

تاریخ بیست ساله ایران

جلد سوم

انقراض قاجاریه
و
تشکیل سلسلهٔ دیکتاتوری پهلوی

نگارش و تألیف : حسین مکی

Title [redacted]

Author

Accession No. [redacted]

Call No. [redacted]

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

اگر تاج‌خواهی ربود ازسرم
یکی لحظه بگذار تا بگذرم
(نظامی)

تاریخ بیست‌سالهٔ ایران

(جلدسوم)

انقراض قاجاریه
و
تشکیل سلسلهٔ دیکتاتوری پهلوی

نگارش و تألیف : حسین مکی

مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر
تهران، ۱۳۵۷

مکی، حسین
انقراض قاجاریه وتشکیل سلسلهٔ دیکتاتوری پهلوی (جلدسوم)
چاپ اول: ۱۳۲۵
چاپ جدید: ۱۳۵۷
چاپ و صحافی: چاپخانهٔ سپهر، تهران

فهرست مطالب

فصل اول - از جمهوری تا سلطنت

احمدآباد ۱۴ تیرماه ۱۳۲۵

قربانت گردم — مطالعه نسخه دوم تاریخ بیست ساله ایران از دوره‌ای خبر می‌دهد که بنده در جریان سیاست آن دوره نماینده مجلس شورای ملی بوده‌ام. در این تاریخ مطالبی است که بنده از آنها بی‌خبر بوده‌ام. الحق بسیار خوب جمع‌آوری شده و حق تاریخ را ادا نموده‌اید. برای نگارش قسمت‌های مربوط به [illegible] هم [illegible] از عهده این خدمت ملی به نحو احسن [illegible] نقص بسیار بزرگی که تاریخ ما دارد تکمیل کنند. [illegible] [illegible] [illegible] از حال شما [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] — دکتر محمد مصدق

مقدّمه

انقراض سلسلهٔ کهن‌سال قاجار و تشکیل سلسلهٔ پهلوی یکی از حوادث سیاسی مهمّی است که باب شایان بحث و قابل توجّهی را در تاریخ گشوده است.

این حادثهٔ عظیم که بر اثر جنگهای ممتدّ و متمادی «امپریالیسم، فئودال و بورژوازی» روسیهٔ تزاری با «امپریالیسم و بورژوازی» بریتانیا در میدان نبرد و کارزار ایران روی داده است، شایان دقّت فراوان و توجّـه کامل میباشد. چون بین دو امپراطوری بزرگ روسیّهٔ تزاری و انگلستان، کشور شاهنشاهی ایران حدّ فاصل و فصل مشترك قرار گرفته بود، طبیعی است از هر طرف مهاجمه بطرف دیگر آغاز میگشت، کشور شاهنشاهی ایران در وسط قرار گرفته و ناچار بایستی هجوم و حملهٔ هریك از دوطرف را خواهی نخواهی و اجباراً تحمّل نماید وباصطلاح بین دو قوّهٔ متضادّ ومخالف وقوی، عمل ملایم کنندهٔ ضربه را انجام دهد.

بطوریکه میدانیم هدف امپراطوری روسیّه (چنانکه پطر کبیر نیز آنرا جزو نقشهٔ اصلی خود قرار داده بود) رسیدن بآبهای گرم و دست یافتن بخلیج فارس بوده است. همچنین نظر انگلیسها دست یافتن بکشور زرخیز هندوستان و پس از تسخیر، حفظ واستثمار آن بوده است.

تا پیش از تشکیل سلسلهٔ قاجاریّه، بواسطهٔ رقابت وضدّیتی که بین امپراطوری عثمـانی و امپراطوری روسیّه وجود داشت، سلاطین ایران از این اختلاف و همچشمی استفاده نموده، حدود و ثغور کشور خود را از مهاجمات وحملات هریك از دو امپراطـوری نامبرده حفظ مینمودند. بدیهی است پادشاهان ایران رویهٔ

مخصوصی اتّخاذ کرده وغالباً از رقابت بین روسیّه وعثمانی باایجادسیاست موازنه و گاهی با انعقاد پیمان عدم تعرّض و اظهار تمایل بیکی از دو طرف و گاهی هم از برکت قدرت نظامی خود حسن استفاده نموده و مانع از تجزیهٔ کشور شاهنشاهی ایران میگردیدند. ولی پس از تشکیل سلسلهٔ قاجاریّه و دست یافتن انگلیسها بکشور هندوستان، وضع سیاسی ایران تغییر نمود و از آن پس ایران دارای سر نوشتی تازه و وضعی نوین گردید و بر اثر ایجاد این موقعیّت مخصوص، کشورشاهنشاهی ایران دچارصدمات و بلیّاتی عظیم شده وهمواره موردحملات کشورهای استعمارطلب شمالی وجنوبی قرار گرفته است، چه انگلیسها نمیخواستند در همسایگی هندوستان، کشور مقتدری وجود داشته باشد زیرا اگردرهمسایگی هندوستان کشور نیرو مندی وجود داشت آنها نمیتوانستند بآسانی از هندوستان حراست نموده و از آن سرزمین زرخیز استفاده برند و تصوّر مینمودند دائماً منافع آنها از طرف ایران مورد تهدید و خطر قرار خواهد گرفت. بنا براین نهایت جدّیّت را بعمل میآوردند که از قدرت و نیروی ایران کاسته شود و بهترین طریقهٔ اجرای این مقصودهم تجزیه شاهنشاهی ایران بود.

از طرف دیگر امپراطوری روسیّه که چشمش ازجنگهای برق آسای نادرشاه افشار خیره شده و همچنین ازجنگهای رشیدانهٔ آغا محمّد خان قاجار باهمیّت و تأثیرات احتمالی ارتش ایران پی برده بود، جدّاً میکوشید که از قدرت نظامی ایران کاسته قطعاتی از خاك کشور ایران ضمیمهٔ امپراطوری روسیّه شود تا اجرای نقشهٔ دست یافتن بخلیج فارس و وصول بآبهای گرم تسهیل گردد.

امپراطوری عثمانی نیز که سالهای دراز گرفتار مخاصمات با سلاطین سلسلهٔ صفویّه بود وضربتهای سختی را که از نادرشاه افشار خورده بود هنوز بخاطرداشت، علاقمند بود که بهرصورتی هست از قدرت ایران کاسته شود تادیگر ازطرف ایران نگرانی نداشته باشد.

در نتیجهٔ این ملاحظات، هریك ازامپراطوری های همجوارایران بفکر تجزیهٔ

ایران افتاده مقدّمات آنرا فراهم ساختند وبالاخره درچند نوبت قسمتهای مهمّی از کشور شاهنشاهی‌ایران‌را منتزع نموده‌باامپراطوری‌روسیّه وانگلستان‌ضمیمه کردند. تجزیهٔ قفقازیه، افغانستان و قسمت عمده ترکستان شرقی، بلوچستان ازایران طبق همین نظر و سیاست بوده است.

عهدنامهٔ «ترکمن چای» نفوذ دربار تزاررا در دربار ایران بدرجهٔ محسوسی افزایش دادواز طرفی‌چون‌هدف اصلی‌روسیّهٔ تزاری‌رسیدن بخلیج فارس‌بود، ازاین‌رو انگلستان از ازدیاد نفوذ روسیّهٔ تزاری در ایران مشوّش و مضطرب بود و نهایت جدّیّت‌را بعمل میآورد که ازراه دیگر نفوذ سیاسی خود را درایران توسعه دهد وبر رقیب نیرومند خویش پیشی‌جوید. بهمین لحاظ ازاین تاریخ رقابت و اختلاف نظر شدیدی بین دو امپراطوری روسیّه وانگلیس برسرایران آغازشد، بطوریکه هریك میکوشید بنحوی منافع خود را درایران بیش ازحریف‌تأمین‌کرده باشد. سلاطین قاجاریّه نیز در بعضی مواقع از این رقابت ها و اختلاف ها استفاده نموده سیاست توازن‌را پیش میگرفتند وازبرکت برقراری این‌سیاست، تاحدّی ازتعرّض دوهمسایه مصون مانده در راه حفظ سلطنت خود گامهای لرزان برمیداشتند و هر وقت اختلافات موجود میان روسیّه وانگستان مرتفع میشد، ایران دچار صدمات و آسیب های سخت میگردید.

عهدنامهٔ «ترکمن‌چای» سلطنت‌را درخانوادهٔ عبّاس‌میرزا تضمین‌نموده و بهمین علّت هم چنانکه گفتیم روسیّهٔ تزاری در دربار ایران نفوذ زیادی‌بهمرسانده بود. امّا انگلیسها که نمیتوانستند نفوذ روسیّهٔ تزاری را در دربار ایران ملاحظه‌نمایند همواره میکوشیدند که آنرا متزلزل‌ومحدودسازند. بنابراین نقشهٔ مسابقهٔ «کورس» امتیازات در ایران ودفاع سیاسی یا مشروطیّت ایران از طرف آنها طرح و بموقع اجرا گذاشته شد. منظور از دفاع سیاسی یا مشروطیّت ایران این بوده که بوسیلهٔ مجلس شورای ملّی از حدود اختیارات شاه و بالنّتیجه از نفوذ روسیّهٔ تزاری

در دربار ایران کاسته و از اعطاء امتیازات بروسیه تزاری وسایر کشورها جلوگیری نموده باشند (۱)

مبارزهٔ بین روسیهٔ تزاری وانگلیس همچنان در ایران ادامه‌داشت تاسال ۱۹۰۷ که قرارداد تقسیم ایران بسه منطقه (منطقهٔ شمالی تحت‌نفوذ روسیّه ، منطقهٔ جنوبی تحت نفوذ بریتانیا و منطقهٔ مرکزی یابیطرف، تحت حکومت مرکزی ایران) میان روسیّه وانگلیس منعقدشد، انتظار میرفت که‌دیگر اختلاف نظر ورقابت بین‌دوحریف دیرین برطرف گردد؛ ولی‌دیری‌نپائید که‌انگلیسها متوجّه‌اشتباه خود شده دریافتند که تقسیم ایران‌زیانهای دیگری برای آنها ببار خواهد آورد. بنا براین، اختلاف سابق نه‌تنها مرتفع نگردید، بلکه رو بتزاید گذاشت تا اینکه جنگ بین‌الملل درسال ۱۹۱٤ در گرفت وموقّتاً سازشی بین‌آندو حاصل شد و براثراین توافق نظر عهدنامه‌های سرّی سال ۱۹۱۵ بین طرفین منعقد گشت که ایران‌را طبق آن پیمان بصورت تحت‌الحمایه در آورده بین خود تقسیم کنند (۲) .

در سال ۱۹۱۷ آتش‌انقلاب روسیهٔ‌تزاری‌مشتعل گردید و کاخ استبدادامپراطوری تزار وخانوادهٔ رومانوفها سرنگون‌شد. انگلیسها همینکه حریف دیرین ونیرومند خود را ازپا افتاده دیدند، تصمیم گرفتند که کاری کنند تابرای همیشه خیالشان ازجانب ایران راحت شود.

اگر حوادث بین‌المللی بصورتی جز آنکه بود جریان میبافت ونفوذهمسایهٔ شمالی که از پیش طبعاً موجب حفظ موازنهٔ سیاسی بین دو همسایهٔ شمالی و جنوبی بود براثر انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ کاسته نمیشد، سلطان احمدشاه ممکن بود تخت و تاج خود را حفظ نموده و از میراث اجدادی خویش محروم نگردد.

---

۱ ـ دفاع سیاسی یا مشروطیّت ایران و چگونگی‌آن وهمچنین مسابقهٔ امتیازات، خودبحثی‌است جداگانه که از حوصلهٔ این مقدّمه خارج است و بایستی در بارهٔ آن کتابها نوشته شود.

۲ ـ چگونگی عهدنامه های سرّی را نگارنده در کتاب « مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار » تشریح نموده و خوانندگان را بمطالعه آن راهنمائی مینماید.

مطّلعین عقیده داشتند از روزیکه معاهدهٔ ترکمن چای سلطنت را در نسل عبّاس میرزا منحصر شناخت و قدرت امپراطوری تزار را ضامن این پیمان ساخت در نخستین فرصتی که پیش آید نفوذ انگلیسها برای انقراض قاجار تجهیز خواهد شد وهرزمان مقتضی باشد ضربتهای سخت ومخرّب انگلستان، بنیان سلطنت قاجار را متزلزل خواهد ساخت وروی همین اصل است که آشنایان برموز سیاست، عقیده دارند که حمایت امپراطوری روسیّه ازفرزندان عباس میرزا، عامل مؤثری برای انقراض سلسلهٔ قاجاریّه بوده است.

عامل مؤثرتری که باعث شد انگلیسها نظرفوق رازودتروشدیدتر بموقع اجرا گذارند، مخالفت سلطان احمدشاه باقراردادنهم اوت۱۹۱۹بود. چنانکه گفتیم انگلیسها همینکه حریف نیرومند خود را ناتوان وازمیدان بدر رفته دیدند، درصدد برآمدند از طرف ایران برای همیشه خاطر خودرا آسوده نمایند وتادولت نیرومند جدیدی جایگزین امپراطوری روسیّه نشده، منافع خودرا برای همیشه تأمین سازند تااگر در روسیّه دولتی قوی بوجود آمد در مقابل امر انجام شده واقع گردد. بهمین نظر قرارداد ۱۹۱۹ از طرف انگلیسها به ایران تحمیل گردید وتصوّر میشد این قرارداد خیلی آسان وبدون سروصدا در ایران بمرحلهٔ عمل گذاشته‌شود وآنها بتوانندایران را معناً بصورت یکی‌ازمستعمرات خویش درآورند، ولی مخالفت امریکائیها وفرانسویها و شخص سلطان احمد شاه و ملّت ایران، باعث گردید که مشکلات و موانعی درراه اجرای قرارداد مزبور ایجاد گردد.

انگلیسها نیز متوجّه‌شدندکه قرارداد ازجهاتی‌غیر عملی است وآنهامیتوانند با در دست گرفتن حکومت ایران،منظور خودرا بطریق‌دیگری تأمین نمایندوروح قراردادرا درقیافهٔ دیگری که چندان‌زننده هم نباشد حلول‌دهند. بنابرین قبلاراجع بایجاد چنین حکومتی باسلطان احمدشاه مذاکره کردند وحدود توقّعات‌خویش‌را گوشزدساختند، ولی شاه ایران نه تنها روی خوشی نسبت‌بدرخواستهای آنان نشان

نداد، بلکه جدّاً مخالفت نمود . امّا انگلیسها که نمیتوانستند از منظور خویش صرف‌نظر نمایند، بفکر منقرض ساختن سلسلهٔ قاجار افتادند و بدین منظور بدون سر وصدا شروع باقدامات اساسی نمودند و چون حکومت جدید شوروی هم یکی از ارکان سیاست خودرا عدم مداخله در ممالك شرق و مخصوصاً کشورهای همجوار قرار داده بود، انگلیسها زودتر وبدون سر وصدا بمقصود رسیدند .

اوّلین قدمی که انگلیسها در این راه برداشتند، کودتای ۱۲۹۹ بود که جریان آن در جلد اوّل این تاریخ بطور مفصّل بیان شده است .

پس از انعقاد عهدنامهٔ ۱۹۲۱ میان ایران و شوروی ودرخلال برقراری حکومت کودتا ، انگلیسها باسیاست تازه‌ای مواجه شدند . باین‌معنی که دولت جوان روسیّهٔ شوروی مجدّداً وارد صحنهٔ سیاست ایران گردید ورفته رفته درمقابل نفوذ انگلیسها قدّ علم نمود . انگلیسها برای آنکه زودتر بمقصود خویش نائل گردیده ودر مقابل دولت شوروی حکومت نسبتاً مقتدری درایران تحت نظر خود بوجود آورده باشند، بایك مانور سیاسی ویك رشته فعّالیّتهای وسیع، دست بکار فراهم نمودن مقدّمات انقراض سلسلهٔ قاجار شدند که نگارنده چگونگی آن مانور وجریان آنرا در کتاب «مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه قاجار» و درین دورهٔ تاریخ بطور مفصّل آورده که اینك از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت .

در اینجا تذکار چند نکته را لازم میدانم :

نخست اینکه اگر در پاره‌ای موارد بعضی قضایا بتفصیل بیان شده و حتّی صورت مشروح مذاکرات مجلس نیز عیناً نقل گردیده، برای این بوده که جزئیّات قضایا بدون تحریف ویا کم و کاست از نظر خوانندگان گذشته باشد تا مطلب کاملا روشن شود و دیگر احتیاجی بتوضیحات جداگانه نباشد .

دوّم ــ بطوریکه خوانندگان گرامی مسبوقند پس از شهریور در غالب جرائد جسته گریخته مطالبی راجع بوقایع بیست ساله منتشر شده ونگارنده غالباً آن سلسله مطالب را خوانده حال اگر اختلاف عقیده واختلاف نظری بین نوشتجات

تاریخی اینجانب بامقالاتی که درجراید منتشر شده مشاهده میگردد، نه از آن جهت است که بدون توجّه بآن سلسله مقالات شروع بتألیف این تاریخ کرده‌ام، بلکه بواسطهٔ این بوده که اسناد و مدارك تاریخی اینجانب حاکی‌ازحقایقی بوده که‌دراین‌تاریخ بیان شده وروی آنهم قضاوت شده است .

سوّم ـ برای آنکه نسل‌های آینده آگاهی حاصل‌نمایند که‌درضمن انتشار این دوره تاریخ نظر ارباب فضل و کمال در بارهٔ آن چه بوده وچگونه آنرا تلقّی کرده اند کلیّهٔ تقریظ وانتقادهائی که دربارهٔ این دورهٔ تاریخ شده است، همه رادر مقدّمهٔ هر جلد جمع آوری کردم ، چنانکه درجلد دوّم نظریّهٔ روزنامه ها ومجلات وزین‌وآبرومند: **امید ـ پند ـ داد ـ ستاره ـ کیهان ـ مهرایران ـ آیندهٔ ایران ـ سخن** باطّلاع خوانندگان گرامی این تاریخ رسانیدم و اینك نظریهٔ سایر جراید مهمّی‌را که‌راجع‌باین‌دورهٔ‌تاریخ‌پس‌ازانتشارجلددوّم‌ابرازنموده‌اند بنظرخوانندگان محترم میرسانم و ضمناً متذکرمیگردم که منظور ازنقل‌عین نظریّهٔ آقایان مدیران و نویسندگان محترم جراید و مجلات وزین پایتخت درمقدّمهٔ این‌جلدرا نباید حمل برخودستائی و خود پسندی‌و خود نمائی نگارنده نمود ، بلکه فقط برای آن بوده که اگر نسلهای آینده بخواهند از چگونگی تأثیر انتشار این دوره تاریخ درحین انتشاروپس ازآن‌آگاهی حاصل نمایند و ضمناً بدانند قضاوت نسل حاضر و ارباب فضل واطلاع دربارهٔ آن‌چه بوده است برای‌آنها میسورباشدو کاملاً متوجّه گردند که این‌دوره‌تاریخ هنگام انتشار برارباب بصیرت ودرایت عرضه گشته وهریك‌هرنظری (اعمّ ازنیك یا بد) ابراز داشته اند عیناً نقل شده است .

اینك نظریّهٔ جرایدی که پس از انتشار جلد دوّم ابراز نموده‌اند دردنبال این مقدمه بنظر خوانندگان گرامی میرسد واز ذکر ونقل نظریّهٔ سایر جـرایدی که دربارهٔ جلداوّل‌وبطور کلی‌راجع بتاریخ بیست ساله اظهار کرده‌اند، چون درجلد دوّم نظر آنها نقل شده و غالبا نظر سابق خود را تایید نموده اند صرف نظر میشود.

تهران ، اسفند ماه ۱۳۲٤ شمسی ، حسین مکّی

به‌قلم: استاد عبدالرحمن فرامرزی

جلدسوم تاریخ بیست‌سالهٔ ایران ــ به‌قلم آقای حسین مکی[1]

آقای حسین مکی مورخ شیرین‌قلم معاصر را همه می‌شناسند، او خود را با زبان قلم خویش به‌تمام ایران شناسانیده‌است. مکی زیاد کار می کند وخوب و مرتب. هریك از این سه صفت خود به‌تنهائی حسنی است که وقتی در یکنفر جمع شدند او را در ردیف مشاهیر گذاشته زنده نگه می‌دارند. مکی هنوز جوان است و بدین جهت بر قلم سنگین می آید که او را جزو مشاهیر بشمارد ولی هست. زنده‌هم خواهدماند، کتب او ضامن بقای او هستند.

بنظر من از هر سه صفتی که درفوق ذکر کردیم مهمتر ابتکار اوست و چیزی که او را بدین سرعت مشهور کرده همان‌است که فهمیده‌است چه‌موضوعی مورد احتیاج مردم است. حوادث بیست‌سالهٔ ایران مورد علاقهٔ مردم است، مکی آنهارا جمع آوری کرده‌و تا کنون در سه جلد منتشر کرده‌و ظاهراً دو کتاب دیگر نیز نوشته است که باز مربوط بهمین تاریخ بیست ساله‌است، این تاریخ مورد علاقهٔ مردم می باشد وورود مکی در آن نشان می‌دهد که‌حسن ابتکار وقوهٔ تشخیص روحیه جامعه دراو به حد کمال است. ما یکبار دیگر نوشته‌ایم که آقای مکی با این تألیفات خود یك فراغی را پر کرده‌است. جای تاریخ مشروطیت ایران‌و تاریخ بیست‌ساله اخیر بسیار خالی بود مثل اینکه ایرانی‌ها

[1] سال پنجم شماره ۹۷۹ سه‌شنبه ۲۱ خردادماه ۱۳۲۵ روزنامه کیهان.

ازقدیم به‌تاریخ خود علاقه زیادی نداشته‌اند زیرا ازقدیم‌ترین دورهٔ ایران، تاریخ جامعی راجع به ایران نوشته نشده ووقتی یك ایرانی بخواهد ازسرگذشت نیاکان خود اطلاعی پیدا کند بایدیکی از زبانهای بیگانه رابداند. من یاددارم قبل ازاینکه استادمعظم آقای عباس اقبال آشتیانی برای مدارس متوسطه تاریخ بنویسد سخت‌ترین دروس وزارت فرهنگ تاریخ بود. زیرا آنهائی که زبان خارجی می‌دانستند درتاریخ مشرق کار نکرده بودندو آنهائی که به‌ادبیات و گذشته ایران سروکار داشتند تاریخ مرتب جامعی دردست نداشتند. اقبال خدمتی کرد که امروز کمتر کسی اندازهٔ آن‌را می‌داند. خدمات مرحوم کسروی را نیز راجع بتاریخ مشروطیت نبایدفراموش کرد. مکی نیز رخنهٔ تاریخ بیست ساله‌را جبران کردو به نظر مامهمترین حلقهٔ این سلسله‌ئی را که تألیف کرده همین جلدسوم است. زیرا این جلدراجع به«انقراض قاجاریه‌و تشکیل سلسلهٔ پهلوی» است ومعلوم است که‌مهمترین حادثهٔ این بیست ساله همین است.

این کتاب دارای ششصد صفحه ومشتمل برمهمترین حوادث آن‌روز است. فعالیت پهلوی برای جلو آمدن، مبارزهٔ یك عده برای جلوگیری ازاو، همکاری بعضی دیگرباوی همه‌در این کتاب شرح داده‌شده وسعی شده است که بانهایت بی‌طرفی وبی‌غرضی تحریریابد.

من نظریاتی هم نسبت به کتاب‌های آقای مکی دارم که‌می توان نام آنهارا«انتقاد» گذاشت ولی‌چون‌فرصت‌بیان آنها راندارم فعلاسکوت می کنم. فقط تذکار یك نکته رالازم می‌دانم‌و آن این است که‌آقای مکی زیاد نسبت به‌مخالفین سردارسپه خوشبین است‌ونسبت به‌جنبش اوبدبین وعلتِ این است که اوبعضی ازمخالفین سلطنت اورا درك کرده که درپاکی‌وبی‌غرضی ایشان شکی نیست. مثلا او آقای دکترمصدق‌رادیده وتصورمی کندهمه آنها همانطور بوده‌اند. درصورتی که اینطور نبوده‌است. درآن روز بیشترمردم آزادیخواه‌ووطن‌پرست طرفدار آن‌نهضت بودندو کارهای سردارسپه تاسال۱۳۰۸ بلکه‌تا ۱۳۱۰ بسیارخوب‌و مطابق آرزوی‌وطن‌پرستان واصلاح طلبان‌بود. هرچه «رضاخان‌سردارسپه» وبعداز آن «رضاشاه‌پهلوی» جلوترمی آمد امیدمردم باو زیادترمی‌شد، ازروزی که بفکرافتاد داریوش کبیر وقارون گنجور شود روبخرابی

گذاشت تا رسید به آنجا که دیگر سلطنت او هیچ قابل تحمل نبود.

در این جلدی که ما در صدد تقریظ آن هستیم یك فصل بسیار شیوائی هست که از کتاب سفرنامهٔ خوزستان مرحوم رضاشاه است. این کتاب ظاهراً بقلم نویسندهٔ توانا آقای دبیراعظم بهرامی نگارش یافته و مشتمل بر اسناد و مدارك زیادی است. ولی از سیاق عبارت آقای مکی پیداست که تمام آن کتاب را تظاهر و یك مانور سیاسی می‌دانند. و ما این را هم ناشی از همان بدبینی ایشان باصل آن نهضت می‌دانیم.

انقراض قاجاریه و تشکیل سلسلهٔ پهلوی

جلد سوم از تاریخ بیست‌سالهٔ ایران[1]

تألیف آقای حسین مکی

یکی از چیزهای بسیار پرارزش درزندگی پشتکار داشتن وهمت بلند است که درراه مقاصد نیك ومفید مصروف می گردد. این جوهر در هروجودی نیست و مثل سجایای ذاتی دیگر به یك تناسب درستی بین افراد تقسیم نگردیده است بعضی سست وپاره‌ای‌فعال وپشتکاردار وعده‌ای‌هم بیکارومهمل هستند وفقط‌حوائج ضروری مادی محرك جنبدگی آنها است.

ومی‌توان دربین‌افرادپشتکاردار وبلندهمت آقای حسین مکی‌معاون‌شهرداری تهران‌را نام‌برد که بعداز وقایع‌شهریور ۱۳۲۰ همت گماشت. یکدوره تاریخ‌ازاین تحول عظیمی که درحیات سیاسی واجتماعی ایران درظرف یکربع قرن‌رخ داده است‌برشته تحریر کشد.

روزنامه‌مهرایران می‌تواند ادعا کند که یکی‌از مشوقین مؤثر ونافذ درانجام این مهم‌بود واین جوان ادب‌دوست ووطن‌پرست‌وآزادیخواه‌را ازآغازبانجام این عمل‌خطیر تشویق وترغیب نمود.

مسلم‌است که پشتکار شگرف وخلوص‌نیت او درخدمت بفرهنگ وآزادی

۱. مهرایران ــ سال پنجم شماره ۱۲۰۵ جمعه ۱۳۲۵/۲/۲۷

باعث گردیده‌است که امروزما درمقابل‌خود سومین‌جلد ازتاریخ ۲۰ سالهٔ ایران را که ازمقوله انقراض قاجاریه وتشکیل سلسلهٔ پهلوی گفتگو می کند ببینم وجلد سوم ایندوره تاریخ ازدومجلد سابق‌بمراتب بزرگترو قطورتر ازچاپ بیرون‌آمده ودارای ۶۰۰ صفحه به‌قطع بزرگ می باشد که مخصوصاً بادرنظر گرفتن اینکه بسیاری‌ازفصول تاریخی واسناد سیاسی با حروف نازك چیده شده پی به‌ضخامت تألیف مذکور می بریم.

دراین جلد سوم مؤلف کمال سعـی‌راکرده است اسناد ومدارك مربوطه به انقراض قاجاریه وتشکیل سلسلهٔ پهلوی‌را جمع‌آوری نماید وبا شرح اوضاع و احوال ایام بحران‌آمیز این تحول تاریخی وسیاستهائی که بازی شده‌است، تا آن جائی که بی‌نظری ووظیفهٔ تاریخ‌نویسی حکم می کرده مع ترکیبی از احساسات آزادیخواهانه و مشروطه طلبی که مؤلف محترم داراست نقاط تاریك تـاریخ را روشن سازد.

ممکن‌است درتحریـر وتألیف این تاریخ بازهم مطالب وجزئیات دیگری وجود داشته‌باشد که‌آقای مکی به‌آنها دسترسی‌نداشته ولی هرروزی که آن‌مطالب وجزئیات درصورتی که وجود داشته‌باشد وانتشاریابد، یا بهترگوئیم اسناد ووثائق سیاسی دیگری‌ازبایگانیهای محرمانه نشر یابد بی‌شك مدونین‌آن اسنادنمی‌توانند برای تکمیل تألیف‌خود ازمراجعه به‌آثار آقای مکی دراین‌زمینه بی‌نیاز باشند.

ستونهای روزنامهٔ مهرایران گنجایش‌کافی برای‌ذکر مزایا وخصوصیاتی که دراین تألیف جدید موجوداست ندارد ولی‌لااقل می‌توانیم همت‌بلند مؤلف‌جوان وفرهنگ‌دوست ونویسنده حقگوو آزادی‌خواه خودرا تقدیرنمائیم، وکسانی که‌با عمل نویسند گی وتألیف وچاپ کتاب، مخصوصاً دراین‌روزگاران سروکاردارند، می‌دانند انجام چنین‌اعمال‌جلیل‌وخطیر چقدر پرازرنج وزحمت‌می‌باشد وامیداست اشتغال‌آقای مکی درشهرداری تهران‌و کثرت مشغله ایشان باعث‌نشود که دنباله‌این کاربریده شود وباهمان جدوجهد بلیغی که درخدمتگزاری به‌فرهنگ دارند به‌این کار عقبه بدهند واین‌دوره تاریخ‌را تکمیل نمایند.

تقریظ[1]

بقلم ارسلان خلعت‌بری[2]

جلدسوم تاریخ بیست‌ساله ایران ـ تألیف آقای حسین‌مکی

اخیراً جلدسوم کتاب تاریخ بیست‌ساله ایران تألیف آقای حسین‌مکی ازطبع‌خارج شد، من که‌دوجلد اول آنرا خوانده‌بودم برای‌انتشار جلدسوم ایام‌رامی‌شمردم زیرا یك‌قسمت مرموز ازتـاریخ ایران‌را جلدسوم می‌بایستی روشن کند وپرده از اسرار سیاسی وماسك ازروی اشخاصی‌که ازرجال سیاسی آنروزبودند بردارد.

حقیقتاً وانصافاً آقای مکی بخوبی ازعهدهٔ این‌خدمت برآمده ومرموزترین قسمت تاریخ‌اخیر ایران‌راکه‌عبارت ازصعود رضاشاه به‌تخت‌سلطنت وقبضه‌کردن مملکت‌ایران‌باشد برای‌خوانندگان شرح‌می‌دهد.

آقای مکی دراین‌کتاب بخوبی‌توانسته وقایع‌را ضبط کند و کسی که این کتاب‌را می‌خواند ودرآن‌روزها هم‌جریان اموررا ناظر بوده مثل این‌است که در روی‌پرده‌سینمائی‌عین آن‌وقایع‌را منعکس‌می‌بیند. سادگی‌وروان‌بودن عبارات‌کتاب هم‌برخوبی وشیرینی‌آن می‌افزاید وآنقدر عبارات‌ساده وروان‌است که‌گوئی‌آقای

۱. روزنامهٔ‌جبهه ـ ارگان حزب‌ایران‌سال‌اول‌شماره ۱۸۳ (۳۸۴) جمعه ۱۳خردادماه ۱۳۲۵

۲. ارسلان خلعت‌بری نویسنده ووکیل پایه یکم دادگستری ازرجال خوشنام ومعروف ایران بشمار می‌رود.

مکی حرف می‌زند.

آقای مکی درعین آنکه وقایع تاریخی وجریان‌روزرا شرح می‌دهد ادله‌خود را نیز بر تأیید مطالب در کتاب درج کرده ویك چیزی که مرا وجمعی‌را به‌این کتاب علاقمند نموده همان است که فقط ذکر واقعه‌نیست بلکه دلیل نیز با ذکر واقعه همراه است.

آقای مکی دراین کتاب دودسته ازرجال سیاسی ایران‌را به‌مردم شناسانده است یکدسته آنهائی که باسردارسپه همکاری می کردند وازشرکاء او بودندودسته دیگرآنهائیکه بانقشه سردارسپه مبارزه می‌نمودند واقدامات‌اورا برخلاف‌مصلحت می‌دانستند آقای‌مکی دراین کتاب نقشی‌راکه سیاست‌خارجی دربرانداختن احمد شاه وآوردن سردارسپه ورساندن‌او باوج‌اقتدار بازی‌نموده تشریح‌می کند ووقتی موضوع‌خوزستان وقیام سعادت‌به‌میان می آید دادسخن می‌دهد، پرده‌ازروی‌اسرار بر می‌دارد واغفال مأمورین دولت‌شوروی‌را بوسیلهٔ مانورهای عمال انگلستان که به‌لباس ایرانی ملبس بودند بسیارخوب بیان می کند وبیادخواننده نطقی‌راکه در رادیوی لندن بعداز واقعه شهریور ۱۳۲۰ ایراد ودر آن اعتراف تقویت وحمایت انگلیسها ازسردارسپه شده‌بود می‌آورد وچشم‌وگوش‌مردم غافل بی‌خبر ازاوضاع کشورراخوب بازمی کند تا بادیدن‌اوضاع گذشته ایران نسبت به‌آینده بیدار وبا هوش‌باشند وبدانند چقدر ازسیاست‌خارجی به‌ایران صدمه واردآمده واگر بیدار وهوشیار نباشند بازهم خواهدآمد.

بهرحال باید ازآقای مکی امتنان‌داشت که با تألیف این کتاب نگذارده‌اند وقایع‌گذشته هم از انظار وهم ازصفحهٔ تاریخ محو گردد ومخصوصاً این کتاب وقتی منتشر شدکه اغلب سیاستمداران آن زمان هنوز زنده هستند وشرح اعمال خودرا دراین کتاب می‌خوانند وباسکوت درمقابل آن رضایت به‌صحت‌مندرجات آن می‌دهند.

امیدواریم خداوندمتعال به‌آقای مکی توفیق اتمام این دوره کتاب تاریخ‌را عنایت فرماید تا تاریخ این بیست‌سال برای نسل‌حاضر وآینده محفوظ بماند.

فصل اول
از جمهوری تا سلطنت

۱ ـ شاه در اروپا چه میکند؟

در خلال نغمهٔ جمهوری در ایران ، اروپائیان و عدّه‌ای دیگر در کشور های خارجه مانند مصر وعراق وتر کیه وغیره تصوّر میکردند که جنبش جمهوری خواهی در ایران طبیعی بوده و ملّت ایران برای برقراری رژیم جمهوری واقعاً قیامو اقدام کرده است ، لذا پاره‌ای از جراید در اطراف نهضت جمهوری در ایران قلمفرسائی کرده مقالات و اخبار مختلفی راجع باین نهضت انتشار میدادند .

از جمله جرایدی که در این زمینه ببحث پرداخته روزنامه «لاپره‌مس» منطبعهٔ پاریس میباشد که درتاریخ۳۲ مارس ۱۹۲٤ برابردوّم حمل ۱۳۰۳ خورشیدی (یعنی درست مصادف باروز واقعهٔ دوم حمل ۱۳۰۳ مجلس که درجلد دوم بتفصیل از آن سخن رفته است) مقالهٔ زیر را که حاکی از خبر حالت روحی وجسمی شاه‌در اروپا میباشد درج کرده‌است:

«درجوار جنگل «بولونی» در خیابان مالا کوف ، در یك عمارت مخصوصی شاه ایران که خلع شده (۱) در نهایت عزلت و انزوا زند گی میکند ، خبر انقلاب ایران که یکهفته قبل باو رسید اورا بشدت متألّم نمود .

یك پیشخدمت بما گفت : «اینك اعلیحضرت!»

من شاهرا یکسال قبل وقتی ازپاریس عبور نمود و پیش از آنکه بلندن برود دیده بودم . این دیگر آن جوان متبسّم و مهربان که چشم‌های تیز درصورت فربه داشت نیست . امروز شاه باپیشانی چین‌خورده و شانه‌های خم‌شده و زهر خند

۱ ـ در این موقع هنوز سلطان احمد شاه خلع نشده بود .

غم‌آلود بنظر من بقدر بیست سال پیر شده است.

هرروز نزدیك ساعت ده صبح شاه بهمراهی پیشخدمت خود ویك پلیس مخفی گردش مفصلی پیاده در «بوادو بولونی» یا روی «بولوار»ها میکند ویا اینکه با اتومبیل تا «اِتوال» میرود و آنجا پیاده شده و در «شانزه‌لیزه» قدم میزنند. این گردش اعصاب اورا راحت کرده وغمش‌را تسکین میدهد.

بعد از ظهر شاه تلگرافات و گزارش هائی‌را که از تهران میرسد مطالعه نموده بعضی چیزهایادداشت میکند وبمکاتیب متعدّدکه ازطرفدارانش‌دریافت‌میدارد جواب میدهد، دید و بازدید نمیکند ودر منزل خود تنها صرف نهار مینماید.

یکی از اطرافیان شاه بما گفت:

اوضاع ایران خیلی مغشوش است و نمیتوان گفت ازاین مخمصه چه بیرون خواهد آمد. ولیکن اتباع باوفای جانشین داریوش هنوز نومید نشده‌اند... یك حرکت ضدّ جمهوریّت موجود است.

آیا شاه خیال دارد بطوریکه میگویند بایران برگردد؟

نخیر، عجالتاً شاه میخواهد ملّت خود را در انتخاب سرنوشت خویش حتی درحین ضلالت آزاد بگذارد. حضور شاه در ایران ممکن است تولیدانقلاب جدیدی‌کرده اسباب خونریزی بشود و شاه نمیخواهد این اتفاق بیفتد.

شاه ایران بحال ملت خود که دوچارجنگ داخلی هستند گریه میکند. مملکت فرانسه که مأمن پادشاهان مخلوع است اورا پذیرفته وتسلّی میدهد و شاید یك روزی بتواند یادگار شادیها و تجمّلات قصر تهران را ازخاطر او محو نماید.

ولیکن یك خیالی نیز هست که در این ایام گرانی نه فقط به تبعه است و بلکه گریبان گیر سلاطین نیز شده و آن عبارت از مسئله بودجه یومیّه است. اطرافیان شاه از تأثیرات انقلاب حالیّه در مورد حقوق سلطنتی نگرانند و این ملاحظه بیش ازپیش برتشویش واضطراب شاه مخلوع افزوده است.»

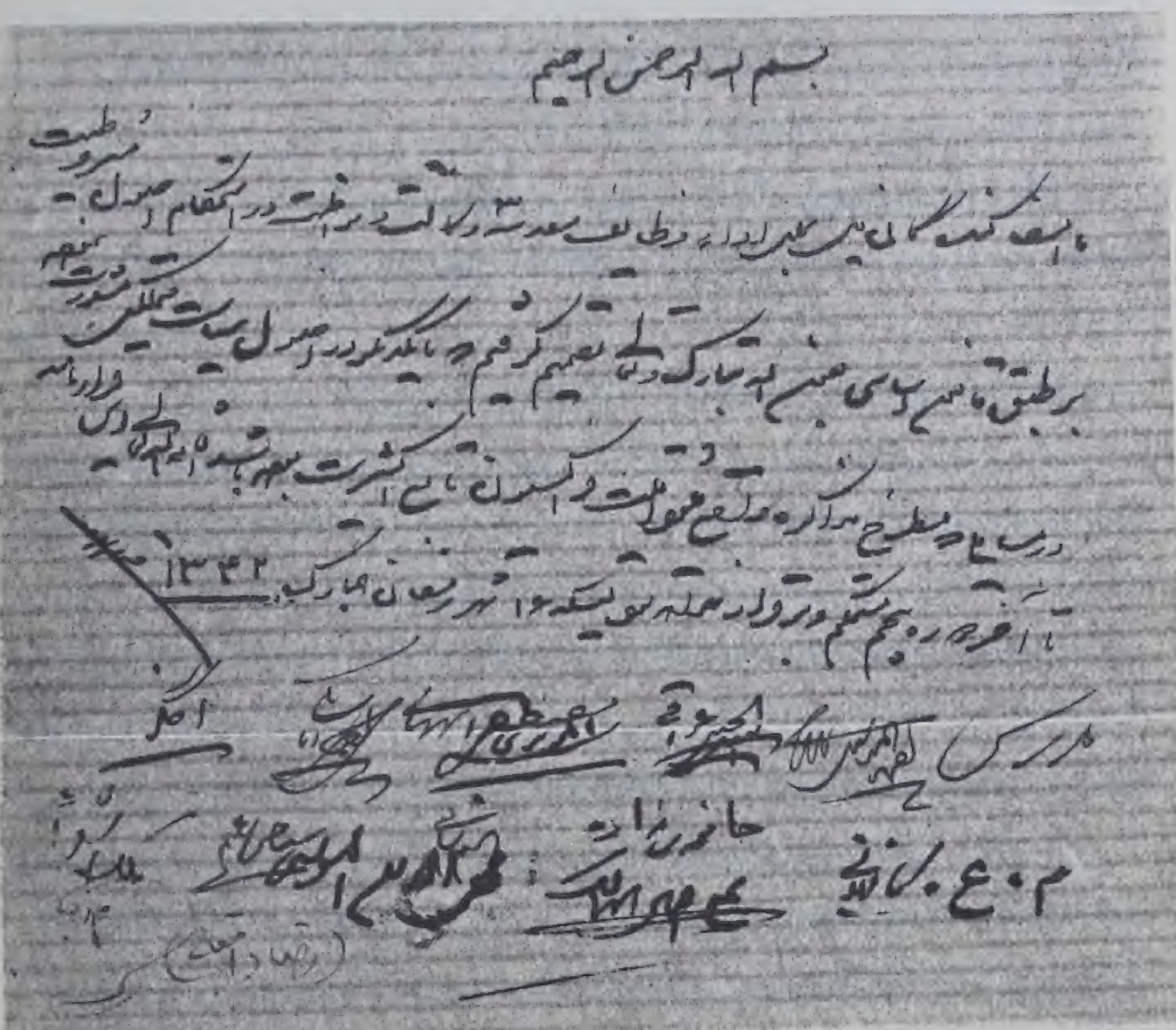
۲ - فراکسیون اقلیت در دورهٔ پنجم

دورهٔ پنجم مجلس شورای ملّی ایران یکی از ادوار بسیار مهمّی است که فصل حسّاس و پر اهمیّتی را در تاریخ مشروطیت ایران، مخصوصاً تاریخ سیاسی ایران گشوده است. دورهٔ پنجم تقنینیّه موجد یك سلسله حوادث و وقایع بسیار مهمّی بوده که درسایر ادوار این اهمیّت مخصوص و موقعیّت خاصّ وجود نداشته‌است، زیرا ناگهان جریان تاریخ سیاسی و اجتماعی و اداری و اقتصادی و بالاخره تاریخ عمومی ایران را عوض کرده است. هزاران حوادث و اتّفاقات مولود مجلس پنجم است که مهمّترین وقایع وحوادث آن انقراض سلسلهٔ کهن سال قاجاریّه است. بنابراین مجلس پنجم از لحاظ اهمیّت باهیچیك از ادوار تقنینیّه ایران قابل مقایسه ومطابقه نیست. دستجات و فراکسیونهای این دوره‌هم، که بازیگر نمایشات مهمّی درصحنهٔ پارلمان و سیاست ایران‌بوده‌اند، باسایر دستجات و طبقات و فراکسیونهای ادوار دیگرقابل مقایسه نیست. یکی ازاین دستجات که نقش بسیارخطرناك وحسّاسی‌را ایفاءنموده فراکسیون اقلیّت است.

لیدرفراکسیون اقلیت سیّدحسن‌مدرّس بود که ازلحاظ امتیازات ومشخّصات وخصوصیّات اخلاقی وسیاسی باسایر رجال سیاسی ایران نه‌تنها قابل مقایسه‌نمیباشد بلکه از بعضی جهات منحصر بفرد بوده است. مدرّس دارای نفوذ سیاسی و مذهبی در بین اکثریت مردم ایران‌بوده‌واگر چند نقطهٔ ضعف در او وجود نداشت صاحب چنان شخصیّتی ممکن بود ایران را زیر و زبر کند. مدرّس‌مردی حادثه طلب و لجوج ودر پاره‌ای از مواقع بسیارخودخواه بود، همین‌لجاجت وحادثه جوئی درپارهٔ از موارد بزیان او و فراکسیون اقلیّت تمام شده است. ولی از لحاظ فهم، زیرکی، فطانت، حاضرجوابی، و بالاخره شمّ سیاسی و شجاعت و صراحت لهجه یکی از نوادر ایران بشمارمیرود. مدرّس در دورهٔ چهارم مجلس چنانکه دیدیم غالباً لیدر اکثریّت بوده ونقش‌های مثبتی درصحنهٔ پارلمان‌ایران بازی کرده‌است، ولی‌بعکس دردورهٔ پنجم، از اوّلین روز تشکیل‌مجلس جزءِ مخالفین دولت سردار سپه بوده واگر

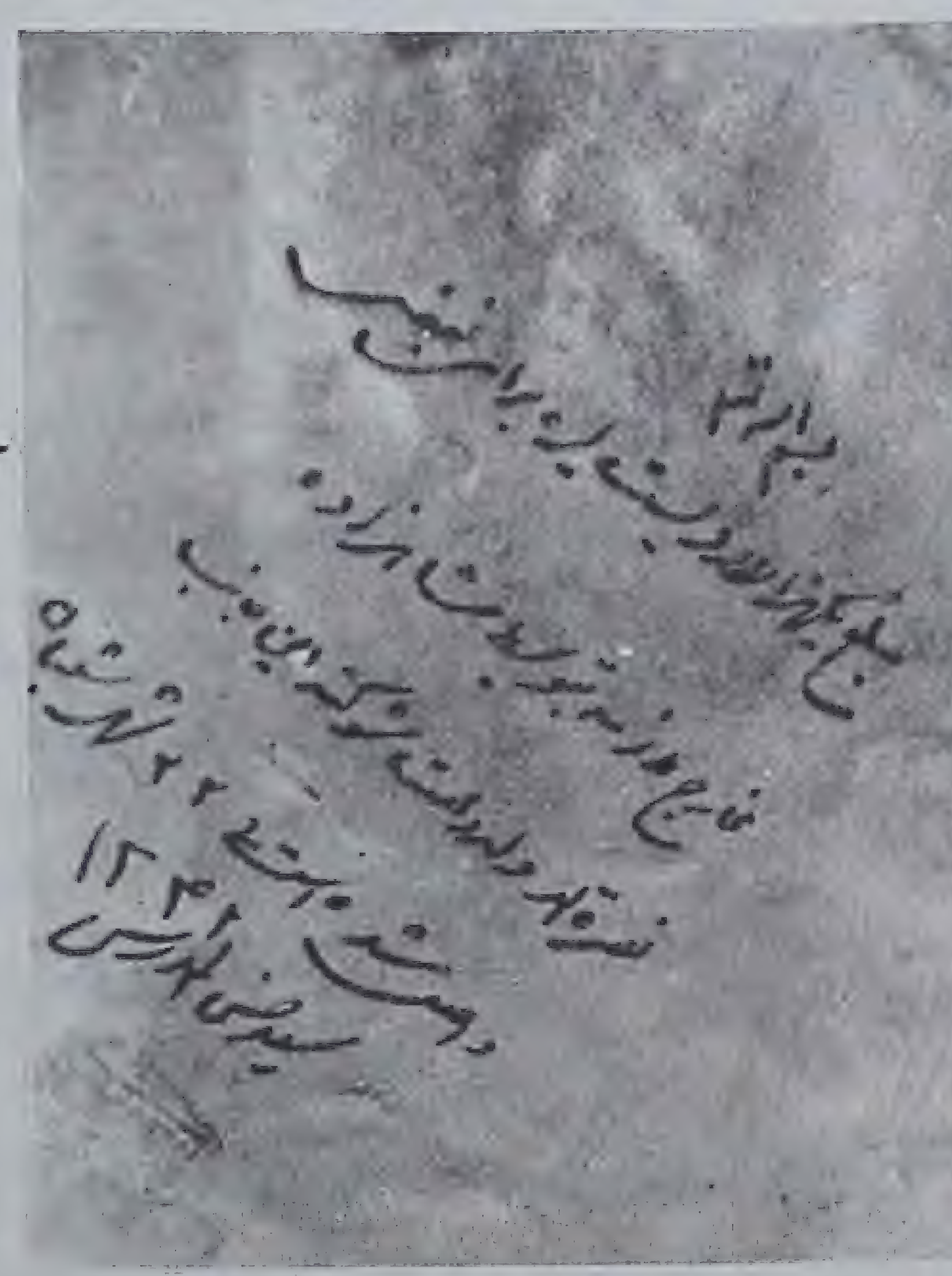
هرچندی یکمرتبه هم‌استثنائاً با سردارسپه نزدیك میشد طولی نمیکشیده که رشتهٔ دوستی آنها پاره میشده است و بهمین لحاظ فراکسیون اقلیّت را ایجاد نموده و تا آخرین دورهٔ نمایندگی خود در اقلیّت بوده است.

در خلال تظاهرات جمهوریخواهان و واقعهٔ دوّم حمل ۱۳۰۳ اقلیّت و اکثریّت کاملاً ثابت نبوده و بنابرمقتضیات در تعداد اقلیّت و اکثریّت تغییراتی پیدا میشده است، ولی پس‌از برهم خوردن بساط جمهوری یعنی در نیمهٔ اول حمل ۱۳۰۳ یك فراکسیون چهارده‌نفری طبق قراردادی که ذیلا ذکر میشود بنام فراکسیون اقلیّت بوجود آمد که اینك متن سند آن عیناً در زیر گراور شده است:


بسم الله الرحمن الرحیم
...
۱۳۴۲
...
مدرس

افراد این فراکسیون (اقلیت) از حیث فکر، عقیده، ایمان و فداکاری با هم یکسان نبوده و در بین آنها استثنائاً دو سه نفری وجود داشتند که «همیار دارا وهم دل به‌اسکندر» داشتند ومنظور ازشرکتشان دراین فراکسیون اطّلاع یافتن از تصمیمات مدرّس و سایر رفقای اوبوده، تابنفع سردارسپه در حوادث سیاسی دست حریف را قبلاً خوانده باشند. اگر این یکی دوسه نفر مرموزدراین‌فراکسیون شرکت‌نمیکردندشاید دربرابرحوادث مدرّس وفراکسیون اقلیّت مقاومت بیشتری مینمود و بالنّتیجه میتوانست باحریف هم‌زور شود، گرچه مدرّس‌هم گویا این موضوع را دریافته وغالباً ازتصمیمات خود در فراکسیون اقلیّت هیچگونه اظهاری نمیکرده وغالباً قضایا را بدون مشورت با اکثریّت فراکسیون (ولی با اطلاع دو سه‌نفری که خیلی‌به‌آنهااعتماد‌داشته) ناگهان‌درمجلس‌مطرح‌مینموده‌است‌روی‌همرفته فراکسیون اقلیّت در راه پیشرفت سردارسپه و طرفداران او در مجلس سدّ بزرگی بوده، که یك قسمت‌از نیروی فکری و قوای مادّی سردارسپه و طرفداران او صرف مبارزه بافراکسیون اقلیّت و بالاخره شخص‌مدرّس میشده است. اگر شخصیّتی چون مدرّس دررأس فراکسیون اقلیّت وجود نداشت بدون شك سردار سپه و طرفداران او چنان افراد اقلیّت را نابود ومضمحل میساختندکه دیگرهیچکس را یارای عنوان مخالفت باآنها نباشد. سردارسپه برای درهم شکستن و خُرد کردن شخصیّت مدرّس تلاش بسیار نمو و حتّی برای تضعیف واز بین بردن فراکسیون اقلیّت متشبّث بوسائل مختلفی شد، ولی آنچنانکه باید باسانی موفقیّت حاصل نماید نتوانست فائق آید و تقریباً این‌فراکسیون تا آخردورهٔ پنجم باقی‌بود. سردارسپه برای خُرد کردن مدرّس باتمام وسایل میکوشید وحتّی اسنادی ساخت که ارتباط او را با انگلیسها برساند وبالاخره بهمسایهٔ شمالی یعنی‌شوروی بنمایاند که مدرّس و فراکسیون اقلیّت با انگلیسها ارتباط داشته و از آن‌جا سرچشمه گرفته اند. سردارسپه در کتاب سفرنامهٔ خوزستان چندین جا براین اساس تکیه کرده است، که مدرّس‌بتحریك انگلیسها بامن آغاز مخالفت مینماید. همه میدانیم که نصرةالدّوله

پس‌از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ مورد نفرت‌وخشم ایرانیان قرارگرفته بود ولی پس‌از کودتا وگرفتاری او همینکه از حبس کودتاچی‌ها خلاص‌شد ازدوستی باانگلیسها صرف‌نظر کرد وعلـم مخالفت آنهارا همواره بدوش می کشید، ولی در آنموقع کسی نمی‌توانست باور کند که واقعاً نصرة‌الدوله درایران مخالف انگلیسهامیباشد واگر اظهار مخالفتی میکرد مردم قبول نمیکردند وتصور مینمودند که منظور از مخالفت‌اومانوری‌است بنفع انگلیسها، بنابراین اورا یکنفر آنگلوفیل میدانستند. سردارسپه ازاین موقعیت استفاده کرد وچون روسها باعناصری که طرفدار سیاست انگلیس‌ها درایران بودند با نظر کینه وخشم مینگریستند چنین وانمود کردند، که مدرس نیز از دوستان نصرة‌الدوله است واز طریق او با انگلیسهـا ارتباط دارد. طرفداران سردارسپه بـرای مسجل ساختن این معنی وادار نمودند سندی بامضای مدرس ساختند کـه مقداری لیره برای مخارج لازمه از نصرة‌الدوله‌گـرفته است. که‌بعداً مدرس آن‌را بشرح آتی‌الذکر تکذیب کرد:



بهرحال‌این‌سندموجب آن‌شد که‌ازروی آن‌چند نسخه عکس‌گرفته‌شود وتوسط روسوفیل‌هاوسوسیالیستهای‌مصنوعی که ظاهراً بصورت‌دوستی بادولت‌شوروی جلوه گری‌میکردند،ولی‌باطناً آلت‌اجرای سیاست استعماری در ایـران بودند و بـالاخره بـا انگلیسها ارتبـاط داشتند، عکسهـارا بسفارت شوروی بـرده و در اطراف شخصیت مدرس وفراکسیون اقلیت اظهارشك وتردید نمودند.روی همین اصول هم دولت شوروی فریب این‌دسته‌روسوفیل‌نماهـاراخورده‌نسبت بفراکسیون‌اقلیت‌ولیدر آن‌کاملاسوءظن داشتند. اینك برای‌مزید اطلاع‌خوانندگان متن‌آن سند کذائی دراین صفحه‌گراور شده‌است.

مدرس چون میدانست که درطول زندگانیش درپایتخت مردم اورا بخوبی شناخته ومیدانند که سند مجعول‌است مدتی سکوت اختیارنمود ولی پس‌از آنکه انتخابات تهران پایان پذیرفت برای آنکه به‌سازندگان سند اثبات‌نماید که‌زحمت بیهوده‌ای متحمل گـردیده‌اند تکذیب‌نامهٔ زیر را به همان روزنامه طوفـان که سند مجعول‌را درج کرده‌بود فرستاد که در آن روزنامه هم‌منتشر گردید باید اضافه نمود که اگر مدرس را میتوانستند بوسیله مادی وپول تطمیع نمایند دیگـر ضرورت نداشت که توطئه ترور اورا بنمایند وپس‌از خاتمه دوره‌ششم‌هم‌ضرورت نداشت که اورا دستگیروبه‌خاف‌وکاشمر تبعید وپس‌ازسالهای متمادی‌درتبعید وزندان‌بطرز بسیار فجیع هنگـام غروب آفتاب با حال روزه بدواً مسموم و پس از آنکه متوجه شدند که سم‌مهلك دروجود اوبی‌اثربوده بوسیلهٔ عباس‌شش‌انگشتی‌معروف درحال رکـوع نـماز شهیدش نمایـنـد. دکـتر میلسپو مستشار مـالـی و رئیس خزانه‌داری کـه در سال ۱۳۰۱ در استخدام دولت ایـران بـوده پس از خـاتمه خدمتش در ایران در کتاب خود بنام The American Task in Persia که ۱۹۲۵ در نیویورك بچاپ رسانیده است دربارهٔ مدرس چنین نوشته است:

«مشخص‌ترین چهره و رهبر روحانیون در مجلس مدرس میباشد که اخیراً به‌عنوان نایب رئیس اول مجلس انتخاب شده است. شهرت مدرس بیشتر در این است که برای پول اصلا ارزشی قائل نیست او در خانه ساده‌ای زندگی میکند که جزیك قالیچه، تعدادی کتاب ویك مسند چیز دیگری در آن وجود ندارد. لباس روحانیون را می‌پوشد ومردی است فاضل درملاقات با او محال است که کسی تحت تأثیر سادگی و هـوش و قدرت رهبری او قـرار نگیرد.» سال دوم شماره ۷۳، ۵ شنبه ۱۰ شوال ۱۳۴۱ برابر ۷ جوزا ۱۳۰۱

تکذیب

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

همسفر محترم آقای فرخی در شماره ۷۲ جریده طوفان احتمالا نسبت هزارودویست لیره از شاهزاده نصرت‌الدوله بمن داده بودید میدانم مقصود مشوش نمودن ذهن مردم است در انتخابات لذا من امساك کرده بعد ازگذشتن موقع آراء مصدع شدم اولا این مسئله صدوراً از شاهزاده محال عادی است ووقوعاً نسبت بحقیر بحـول‌الله وقوتهٔ نسبت بگـذشته و آینده تکذیب میکنم علاوه بر این‌ها سازنده نمی‌دانسته که در امـور غیر شرعیه امضاء من فقط مدرس است.

فی لیله ۹ شوال ۱۳۴۱ ـ مدرس

سردارسپه نیز از این‌مانورهای‌سیاسی نهایت استفاده‌را کرده، با کمال‌جسارت و قدرت در مسائل سیاسی برعلیه مخالفین خود در صحنهٔ سیاست گام می‌نهاده است. امروز که بیست سال از آن حوادث ووقایع‌میگذرد، تاریخ نشان میدهد که اصولاً مدرس شخصیّتش بالاتر ازاین بوده، که زیر نفوذ انگلیسها قرار گیرد و اگر اندك تمایلی بآنها میداشت مسلّماً نه مدرّس و نه نصرة الدّوله هیچیك با کفنی‌خونین دردل خاك جای نمیگرفتند و سردارسپه کوچکتر از آن بود که بتواند کمترین آسیبی بآنها برساند.

سیاسیّون شوروی در ایران یك اشتباه بزرگی میکردند که با رجال ملّی و متنفّذ ایران تماس مستقیم نمیگرفتند و هرچه در بارهٔ آنها فکر مینمودند از دریچهٔ چشم کسانی بود که باآنها اظهار دوستی میکردند، برعکس هر کس اظهار دوستی با شورویها مینمود اورا دوست خود میپنداشتند وآنهائی‌را که با مأمورین سفارت‌شوروی‌تماس نمیگرفتند بنظر‌تردید وحتّی درپاره‌ای‌از اوقات بنظردشمنی مینگریستند. درصورتیکه سیاست روز اقتضا میکرده که غیر از این تصوّرنمایند، چه آنها که دارای استغناءِ طبع بوده و با ایمان و عقیده علاقه مند بکشور خود باشند هرگز حاضر نمیشوند که برخلاف مصالح کشور خود با مأمورین خارجی تماس‌بگیرند، یا دائماً بسفارتخانه های آنها رفت وآمد نمایند. اگر مأمورین شوروی در ایران با طبقهٔ متنفّذ و وطن پرست تماس میگرفتند شاید از خیلی این قبیل‌اشتباهات یاسوءِ تفاهمات برحذرمیشدند. زیرا برای‌آنها که علاقه بکشورخود داشته باشند اجنبی، اجنبی‌است خواه شمالی باشد، خواه جنوبی، خواه آنطرف دنیائی، ولی‌درعین‌حال نگاه میکنند که کدام یك از آنها کمتر بایران طمع‌داشته و بالاخره بایران فشار وارد میآورند.

اگرسیاسیّون شوروی این اشتباه‌را نمیکردند وفریب اطرافیان دوست‌نمای خودرا نمیخوردند و بالاخره در بارهٔ مدرّس وفراکسیون اقلیّت ملاك قضاوتشان روی‌اظهارات سوسیالیست نماهای آن‌دوره نبود، شاید حکومت دیکتاتوری‌بوجود

نمیآمد، چه آنها که در اطراف سفارت شوروی بودند غالباً عناصر مرموز و مشکوکی بوده‌اند، که هریك مأموریتهای مختلفی داشته و ازاین ارتباط و آشنائی سوء استفاده میکرده‌اند و بالنّتیجه باغفال آنها هم میکوشیده‌اند. عدّه‌ای ازموافقین باطنی وظاهری سردارسپه از این موضوع بنفع سردارسپه کاملاً استفاده کرده و زمینه را طوری فراهم نمودند که بالاخره شورویها با آنکه در آغاز کار با سردارسپه موافق نبودند، بعدها دراثر این قبیل مانورهای سیاسی کاملاً موافق گشته و آغوش خود را برای پذیرائی سردارسپه باز کردند، ولی‌پس از چند سال باشتباه خود واقف شدند که دیگر ثمری نداشت.

بهرحال شورویها چنانکه گفتیم نسبت به اقلیّت نه تنها با نظر شكّ و تردید مینگریستند، بلکه آنها را دشمن خود می پنداشتند و بهمین لحاظ اقلیّت مجلس پنجم از لحاظ سیاست خارجی کاملاً بی‌پشتیبان بود و هرچه بآنها فشار واردمیآمد و سردارسپه آنهارا محدود مینمود و در آزار و اذیّت و ضرب و شتم موافقین آنها اقدام مینمود، نمایندگان اقلیّت هرچند شکایت وداد وفریاد مینمودند اثری‌نداشت و الا سردارسپه نمی‌توانست اینطور برآنها مسلّط و بالاخره فائق آید. گرچه اقلیّت‌هم چنین انتظاری‌را نداشت و نمیخواست بطرفی میل کند.

ازدورهٔ پنجم ببعد درایران، که اقلیّت و اکثریّت آن معلوم بود بچه ترتیب و بدست چه‌کسانی‌انتخاب شدند، مشی سیاسی آنها کاملاً معلوم بوده و در حقیقت اقلیّت های مجلس همیشه نمایندهٔ اکثریّت ملّت ایران بوده و برعکس اکثریّت مجلس نمایندهٔ فرد یاعدّهٔ معدودی ازطبقات مختلف بوده‌اند.

در بین افراد اقلیّت چنانکه در بالاهم اشاره شد همه یکسان نبوده و مخصوصاً بعدازمدّرس‌دوسه نفری‌بودندکه هریك دارای‌شخصیّتهای برجسته‌ای بوده ودرمبارزهٔ با اکثریّت مجلس وسردارسپه کاملاً جرأت و جسارت بخرج میدادند، که مهمّترین افراد آن سیدابوالحسن حائری زاده یزدی و میرزا سیدحسنخان زعیم کاشانی و میرزا علی کازرونی و ملك‌الشعراء بهار بوده‌اند.

حائری‌زاده یزدی چون دریزد بدست مردم انتخاب شده بود از خانواده های

محترم بشمار میرفت یزدیها خیلی نسبت باو علاقه مند بوده و اوهم که وارد مجلس چهارم‌شد، از اوّلین روز در مبارزه های سیاسی شخصیّت خود را چنانکه بود نشان داد و طولی نکشید که درطهران‌هم شهرتی بسزا پیدا کرد و ازهریك از نقاط ایران اگر شکایتی بمجلس میشداحتیاطاً کپیه‌ای هم به حائری‌زاده یزدی مخابره مینمودند وهمین امرمیرساندکه مشارالیه بواسطهٔ ثبات‌قدم وصراحت لهجه‌ای که داشته درتمام ایران او را بخوبی شناخته بودند. سایر افراد اقلیّت نیز عموماً از معاریف محترم ایران و بدون اشتثنا در حوزه‌های انتخابیهٔ خود محبوبیّت داشته و درطهران‌هم که مرکز ایران میباشد بواسطهٔ شرکت درفراکسیون اقلیّت محبوبیّت تامّی پیدا نمودند و اگر دو سه نفر مشکوك بین آنها نبود قطعاً بیش از اینها موفقیّت حاصل نموده بودند.

در مقابل اقلیّت دستجاتی وجود داشت که مجموعاً اکثریّت مجلس را تشکیل میداد. این‌دستجات عبارت بودند از فراکسیون سوسیالیستهـا و فراکسیون تجدّد و غیره که در جلد دوّم از آن بحث شده است. فقط بین این دودسته یعنی اقلیّت و اکثریّت یك عدّهٔ دیگری وجود داشته که ازمنفردین تشکیل‌میشده است، منفردین که غالباً از شخصیّتهای برجسته و ممتاز ایران بودند در جریانهای سیاسی گاهی طرفدار اکثریّت (باین معنی که بلوایح خوب دولت رأی‌میدادند) و زمانی طرفدار اقلیّت و بعضی مواقع‌هم بسکوت وامتناع تقاعد میورزیدندولی‌رویهمرفته بمنویّات اقلیّت‌بیشترکمك‌میکردند.ازافرادبرجستهٔ‌منفردین:**مستوفی‌الممالك،مشیرالدوله، دکترمصدق،تقی‌زاده، ضیاءالملك فرمند**، وغیره بوده‌اند که درجای‌خود شرح آنرا خواهیم داد.

۳ـ فوت محمدعلی‌میرزا وتظاهرات مردم

روز ۱۶ فروردین ۱۳۰۳ خورشیدی محمّد علی میرزا پدر سلطان احمد شاه بمرض دیابت درپاریس فوت کرد و جنازهٔ اورا به عتبات حمل نمودند وسلطان احمد شاه‌هم درمراسم تشییع شرکت مینماید وروز ۲۰و۲۱ فروردین که تلگرافاً

خبر آن بایران رسیده‌بود ازطرف دولت مجلس ترحیم رسمی درمسجدشاه منعقد میشود. محمدحسن‌میرزا ولیعهد درمجلس ختم شرکت می کند.

درمجلس ترحیم‌خیلی ازدحام وجمعیت‌میشود وعلت ازدحام این بود که‌پس از واقعهٔ دوم حمل۱۳۰۳ چون مردم تهران نسبت به سردارسپه کینه وخشم زیادی داشتند، علی‌رقم او تظاهر نموده از تمام طبقات ودستجات مختلفهٔ کسبه ومخالفین سردارسپه بمسجدشاه آمده‌بودند، بطوریکه تمام فضای صحن‌مسجدشاه‌وجلوخان وقسمتی ازبازار وخیابان پرازجمعیت شده‌بود.

روز دوم هنگامیکه مجلس ترحیم ختم میشود سردارسپه ازوسط جمعیت بزحمت عبور میکند وخودرا تاجلوخان مسجدشاه میرساند.

بی‌اعتنائی‌مردم بسردارسپه بحدی‌بوده که اورا خشمگین میسازد مخصوصاً هنگامیکه‌اجازهٔ ختم‌مجلس گرفته شد یکی‌از وعاظ معروف که صدای‌رسائی‌داشته به‌منبر می‌رود ودر شروع به‌سخن این بیت‌را می‌خواند:

امروز شاه انجمن دلبران یکی‌است دلبر اگرهزار بود دل‌بر آن‌یکی‌است

ودرموقع خروج ازپله‌های جلوخان مسجد که براستهٔ سقاخانه نوروزخان منتهی میشده باوراه نمیدهند که عبورنماید ومجبور میشود باجمعیت پیش‌برود. سردار سپه که معناً ازاین تظاهرات مردم‌عصبانی بوده باعصای‌خود بیکی دونفر از مردم زده‌میگوید: بمن‌راه بدهیدعبورنمایم. بلافاصله مردم ازعقب سربنای جاروجنجال وهیاهو گذاردند وسردارسپه خودرا باتومبیل رسانیده حرکت‌میکند. از مجموع این تظاهرات کاملا معلوم میگردید که مردم هنوز نسبت به سرارسپه خشمناك وناراضی هستند وبرخلاف آنچه‌را او تظاهر میکرد که ملت با او همراه است کاملا مخالف میباشد.

روزبعد درمجلس‌شورای‌ملی مخالفین‌سردارسپه‌نیزموضوع‌فوت‌محمدعلی-میرزا را عنوان وپیشنهاد میکنند که ازطرف مجلس تلگراف تسلیتی بسلطان‌احمد شاه مخابره شود.

ولی ضمن بحث همینکه مخالفین قاجاریه و طرفداران سردار سپه متوجه میشوند که زمینهٔ مجلس حاضر وممکن است مورد تصویب قرار گیرد جلسه‌را از اکثریت میاندازند ونمیگذارند تصمیمی اتخاذ شود.

خبر گذاری رویتر مورخه (از ۱۲ تا ۱۹ آوریل) راجع بفوت محمّدعلی میرزا چنین خبرداد:

مراسم تشییع جنازه

« رم ـ هر چند اعلیحضرت پادشاه ایران مایل بودند که مراسم تشییع جنازهٔ پادشاه مخلوع حتّی الامکان محرمانه و بی سر و صدا باشد معهذا خیابانها و معابر « سان رمو » مملوّ از جمعیت بود.

سلطان مخلوع ترکیّه عقب پادشاه متوفّی آمده مراسم وداع بازپسین بعمل آورد. مراسم تشییع تا قبرستان برحسب آداب اسلامی مجری گردید. »

٤ ـ سلطان احمد شاه زیر بار مساعدت ترکیه نرفت

پس ازواقعهٔ دوّم حمل ۱۳۰۳ و برهم‌خوردن بساط جمهوری در ایران ، دولت ترکیّه که ازجریان پس پرده‌و نقش‌هائی که در شرف خود آرائی بوده همواره توسط سفیر خود در ایران آگاهی حاصل و اطلاعات دقیقه کسب مینمود ، در اطراف روابط خود با ایران و قضایائی که بظهور میرسید بمشاوره میپردازد وچون در دوران سلطنت آل قاجار روابط ایران باعثمانی وبالاخره با ترکها حسنه بوده کمتر بین این دو ملّت تیرگی وجود میداشته تصمیم‌میگیرند که از سلطان احمد شاه برای حفظ تخت وتاجش تقویت نمایند و محرمانه وسائل کمك وتقویت او رافراهم کرده بتهران مراجعتش دهند.

«روشتو آرس» وزیر خارجه ترکیّه حامل پیغام‌مخصوص ومحرمانه ای ازطرف مصطفی کمال پاشا رئیس جمهور ترکیّه شده عازم فرانسه میشود.

روشتو آرس پس‌از ورود بپاریس توسّط پرنس ارفع الدّوله از شاه ایران‌وقت ملاقات میخواهد ، شاه وقت معین میکند. روشتو آرس منظور از ملاقات‌و ماموریت خویش را بسمع شاه میرساند واظهار میکند نظر بر اینکه روابط ایران‌و ترکها همواره حسنه‌بوده وعجالتاً برای‌مراجعت اعلیحضرت مشکلاتی‌ایجاد شده‌که نیازمند بکمك میباشند ، دولت ترکیه حاضر است از اکراد کردستان‌ترکیّه درحدود سی هزار نفر تجهیز نموده وشاه ایران‌رااز راه کردستان ترکیّه به کردستان ایران‌روانه نموده وآن سی هزار نفر بعنوان اسکورد تا تهران اعلیحضرت را بدرقه نمایند.

سلطان احمد شاه میگوید خیلی متشکّرم و از مراحم رئیس جمهور ترکیّه نیز کمال تشکّر را دارم سپس برخاسته دست خود را برای خدا حافظی بطرف شتوآرس درازمینماید.

روشتوارس میگوید: «من بایستی نتیجهٔ مذاکرات وتصمیم اعلیحضرت‌را بسمع آتاترك برسانم، اعلیحضرت که تکلیف را معین نکردید!

سلطان احمد شاه قدری تأمل کرده سپس میگوید: شاید ماباز‌بان ترکی با هم‌صحبت کردیم، وترکی اسلامبولی‌با زبان‌ترکی‌ایرانی قدری‌اختلاف دارند، مذاکرات ومنظوریکدیگررادرست نفهمیده ایم‌خوبست بافرانسه صحبت نمائیم. روشتوآرس آنچه‌را که اظهار کرده بود مجدّداً بالسان فرانسه‌بیان‌مینماید ودر پایان هم‌میگوید: که اعلیحضرت بایستی‌صریحاً وعده بدهید که با این ترتیب یعنی از راه کردستان بایران‌مراجعت‌خواهید‌کرد یانه‌تاوسائل تجهیز کردهاوموقع‌مراجعت راپیش‌بینی و وسائل آنرا فراهم نمائیم؟

شاه ایران میگوید: خیلی‌ببخشید که قدری سوءِ تفاهم شده‌است زیرا من تصوّر کردم که‌رئیس جمهور ترکیّه خواستند تعارفی کرده باشند. من‌خیلی ازمراحم دولت وملّت‌ترکیه تشکّر میکنم که‌چنین فداکاری راحاضر شده اند برای من‌بکنند ولی من هیچوقت باین‌کار رضایت نخواهم داد زیرا هنوز در تاریخ سابقه ندارد که سلاطین قاجار یعنی اسلاف من تاج وتخت خود را بادست غیر گرفته و تثبیت کرده باشند! بنابراین بهیچ‌وجه مایل نیستم که ازطرف دولت دوست ما چنین‌اقدامی‌بشود ولی درعین حال از دولت ترکیّه نهایت تشکّر را دارم.

ترکها نیزپس‌ازاینکه ازطرف سلطان‌احمد شاه مأیوس گردیدند ناگزیر شدند که روابط خود را باسردارسپه توسعه دهند.

۵- جرایداقلیّت‌واکثریّت

پس ازبرهم خوردن جمهوری سردارسپه و اطرافیان او متوجّه شدند که قاطبهٔ ملت نسبت بآنها با نظر سوءِ ظن نگریسته ازرژیم جمهوری سخت انتقاد و تکذیب مینمایند. بنابراین سردارسپه ناگزیر بود که چند مانورسیاسی‌برای‌جلب‌توجّه‌مردم بدهد. اوّلین‌اقدامی که‌دراین

زمینه بعمل آورد مسافرتی بود که بقم برای ملاقات آقایان علمای مقیم آنجا نمود. ضمن این ملاقات سردارسپه اظهار کرده بود که من اصولاً درقضایای جمهوری دخالتی نداشته حالا که متوجه شدم مردم باآن مخالف میباشند دستور میدهم دیگر راجع باین موضوع تظاهراتی نشود. بر اثر همین مذاکرات هم سردار سپه روز یازدهم حمل ۱۳۰۳ بیانیهٔ ذیل را صادر نمود:

۱۱ حمل ۱۳۰۳

بیانیهٔ رئیس الوزراء

« هموطنان! گرچه بتجربه معلوم شده که اولیای دولت هیچ وقت نباید با افکار عامّه ضدّیت و مخالفت نمایند و نظر بهمین اصل است که دولت حاضره تا کنون از جلوگیری احساسات مردم که ازهر جانب ابراز میگردیده خودداری نموده است لیکن ازطرف دیگر چون یگانه مرام و مسلك شخصی من از اوّلین روز حفظ وحراست عظمت اسلام واستقلال ایران ورعایت کامل مصالح مملکت و ملّت بوده وهست وهر کس که بااین رویّه مخالفت نموده اورا دشمن مملکت فرض وقویّا در دفع او کوشیده واز این ببعد نیز عزم دارم همین رویّه را ادامه دهم و نظر باینکه دراین موقع افکار عامه متشتت واذهان مشوب گردیده واین اضطراب افکار ممکن است نتایجی مخالف آنچه مکنون خاطرمن درحفظ نظم وامنیّت واستحکام اساس دولت است ببخشد، وچون من و کلیهٔ احاد وافراد قشون از روز نخستین محافظت و صیانت ابهت اسلام را یکی از بزرگترین و ظایف ونصب العین خود قرار داده همواره درصدد آن بوده ایم که اسلام روز بروز رو بترقّی وتعالی گذاشته واحترام مقام روحانیت کاملا رعایت و ملحوظ گردد لهذا در موقعی که برای تودیع آقایان حجج اسلام و علماء اعلام بحضرت معصومه (ع) مشرّف شده بودم بامعظم لهم درباب پیش آمد کنونی تبادل افکار نموده وبالاخره چنین مقضی دانستیم که بعموم ناس توصیه نمایم عنوان جمهوری را موقوف و در عوض تمام سعی وهم خودرا مصروف سازند که موانع اصلاحات وترقّیات مملکت را ازپیش برداشته درمنظور مقدّس تحکیم اساس دیانت واستقلال مملکت وحکومت ملّی بامن معاضدت ومساعدت نمایند.

این است که بتمام وطن خواهان وعاشقان آن منظور مقدّس نصیحت میکنم که ازتقاضای جمهوری صرف نظر کرده وبرای نیل بمقصد عالی که در آن متّفق هستیم بامن توحید مساعی نمایند»

رئیس الوزراء وفرماندهٔ کلّ قوا (رضا)

متعاقب این اعلامیه بواسطهٔ تشنّجی که هنوز در اثر هیاهوی جمهوری وجود

داشت و ممکن بود دامنهٔ تظاهرات مردم توسعه یابد سردارسپه از مجاری مختلف وادار نمود که علمای حوزهٔ علمیّهٔ قم تلگرافی بطهران بنمایند. این تلگراف روز چهارم از قم مخابره و روز پنجم حمل ۱۳۰۳ در طهران انتشار یافت که عیناً مفاد آن ذیلاً ذکر میشود :

تلگراف علمای اعلام از قم

« بسم‌الله الرّحمن الرّحیم - جنابان مستطابان حجج اسلام وطبقات اعیان و تجار واصناف و قاطبهٔ ملّت ایران دامت تائیداتهم : چون در تشکیل جمهوریّت بعضی اظهاراتی شده بود که مرضی عموم نبود و بامقتضیات این مملکت مناسبت نداشت لهذا درموقع تشرّف حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت شوکته برای موداعه بدار الایمان قم نقض این عنوان و الغاء اظهارات مذکوره و اعلان آن بتمام بلاد را خواستار شدیم واجابت فرمودند انشاء الله تعالی عموماً قدر این نعمت را بدانند وازاین عنایت کاملا تشکر نمایند - الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی - الاحقر محمد حسین غروی نائینی - الاحقر عبدالکریم حایری »

بااین‌ترتیب قرار بود که دیگر صحبتی از جمهوری بمیان نیایدواز هرگونه تظاهراتی در اینمورد جلوگیری شود ، ولی سردارسپه که همواره خیال جانشینی پادشاه قاجار را در سر میپروراند نمیتوانست دست از مقاصد خود بر داشته آرام قرار گیرد. جرائد طرفدار اوهم کاسهٔ گرم تر از آش شده دست از تبلیغات برله او وانتشاراتی بر علیه قاجاریه برنمیداشتند ، بطوریکه در این زمینه تامدّتها بعد یعنی تا انقراض قاجاریه در غالب جرائد طرفدار سردار سپه مقالات و اخبار زیادی بر علیه قاجاریه و مخصوصاً سلطان احمد شاه منتشر میشد. ضمن این مقالات همواره نسبت بمخالفین سردار سپه ومخصوصاً دسته اقلیّت مجلس حملات شدیدی میشد. حتّی بعضی از جرائد برای مرعوب کردن مخالفین سردار سپه اخباری ازخود جعل وذهن جامعه رامشوّش مینمودندچنانچه روزنامهٔ ستارهٔ ایران شمارهٔ ۱۵۹ سال نهم مورخهٔ ۱۵ برج حمل خبری بدین مضمون در روزنامهٔ خود درج کرده بود :

اعلان استقلال و جمهوریّت

« اخبار واصله از مملکت حسّاس قوی العزم آذربایجان حاکی است که ملت آذربایجان درتعقیب تلگرافاتی که بمرکزنموده و جواب‌مساعد نشنیده و مأیوس شده گویا در تمام خطهٔ آذربایجان ادارات دولتی را تصرّف و اعلان استقلال و جمهوریّت داده اند و چون تلگرافات

آذربایجان وسایر ایالات وولایات ایران تقریباً یکمن روی میز ماجمع شده ودراین نمره ممکن نشد درج شود در نمرات آتیه بدرج خواهد رسید » .

همچنین روزنامهٔ ستارهٔ ایران تا چند ماه بعد درزیر عنوان « تلگرافات خصوصی » وعنوان «انزجار ازسلطنت قاجاریّه ابرام دربر قراری جمهوریّت - تهدید وکلا - انقلاب وشورش - ضجّه وفریاد - اجتماع واعتصاب - تحصن بتلگرافخانه‌ها کپیه های مختلف مراکز عالیه و مجلس و وکلا کپیه ستارهٔ ایران » ازتمام نقاط ایران همه روزه ولاینقطع تلگرافاتی که معلوم نبود منشاء واساس آن چیست درج نموده و غالباً یك صفحهٔ تمام روزنامه را ازاین قبیل تلگرافات مصنوعی که بنا بر اشارهٔ امراء لشکرواطرافیان سردار سپه مخابره میشد اشغال مینمود . در صفحهٔ اول نیز ستون مخصوصی زیر عنوان **«ضجهٔ و لایات برعلیه قاجاریه»** اختصاص داده همه روزه مطالبی دراین زمینه منتشر میکرد . روزنامه های دیگر نیز بهمین رویّه تحت عناوین مختلف مرتباً مقالاتی منتشر میکردند. از جمله روزنامهٔ شفق سرخ از شمارهٔ ۲۳۵ مورخه دوّم جوزای ۱۳۰۳ زیر عنوان **«تاریخ قاجاریه»** مطالبی مفصّل منتشر میساخت . روزنامه های فکاهی وهفتگی نیز غالباً مقالات و کاریکاتور هائی برعلیه قاجاریّه و برعلیه اقلیّت مجلس منتشرمیکردند.

در پاره‌ای ازمواقع جرائد اکثریّت غوغای غریبی راه انداخته بجان اقلیّت مجلس و مخالفین سردارسپه افتاده ازهر گونه تهمت وافتراء و کنایه و دشنام دربارهٔ آنها مضایقه نمینمودند . باجرائد اکثریّت مساعدت‌های مالی و کمکهای دیگر از هرطرف میشدومخصوصاً چون ادارهٔ سانسور باآنها کاری‌نداشت بدون پرواهرچه میخواستند برعلیه شاه و دربار قاجار و موافقین آنها مینوشتند .

امّا جرائد اقلیّت اوّلاً بمحض اینکه مطالبی‌برعلیه سردارسپه انتشار میدادند فوراً توقیف و در پارهٔ از مواقع در خلال چاپ نیز آنرا توقیف و ضبط مینمودند و حتّی مدیران آنها را بانواع و اقسام موردضرب وشتم‌قرار داده گاهی‌هم تبعید میشدند وباین ترتیب‌بقول افصح‌المتکلّمین سعدی «سنگ را بسته وسگ‌را گشاده

بودند» زیرا جراید اقلیّت دائماً مورد حملات جرائد اکثریّت قرار میگرفتند و بمحض اینکه میخواستند از خود دفاع نمایند فوراً تحت توقیف درمیآمدند.

جرائد اقلیّت با اقلیّت پارلمان از نزدیک همکاری و بوسیلهٔ ملك‌الشعراءِ بهار با آنها ارتباط دائمی داشتند، رویهمرفته از نُه روزنامه که طرفدار اقلیّت بود هیچوقت بیش از یکی دوتای آنها منتشر نمیشد، مابقی یا بواسطهٔ عسرت مالی یا بعلّت توقیف بودن انتشار نمییافت.

امّا جرائد اکثریّت که تعداد آنها چند برابر جرائد اقلیّت بود هرچه میخواستند مینوشتند و بآنها همه نوع وعدهٔ مساعدت « مانند وکالت و شغلهای دیگر » داده میشد.

با این ترتیب با آن فشارهائی که بمدیران جرائد اقلیّت وارد میآمد ادامهٔ مبارزه برای آنها بسیار مشکل بوده و دائماً مورد تهدید قرارمیگرفتند. امّا از لحاظ کمك مالی فقط ببعضی از آنها از طرف دربار مختصر وجوهی داده میشد که صرف چاپ و توزیع روزنامه‌های خودشان بنمایند و این کمك مالی در مورد تمام آنها بعمل نمیآمده بلکه فقط شامل یکی دوروز نامه بوده است. انصافاً بعضی از جرائد اقلیّت هم برعلیه اکثریّت مجلس وجرائد طرفدار آنها شدیداً مبارزه میکردند منجمله روزنامهٔ نسیم‌صبا بوده که گویا ازنزدیك باملك‌الشعراءِ بهاردرتماس ومطالب آن بانظر ایشان تهیه میشده‌ویکی ازجرائد هفتگی وفکاهی مؤثر اقلیّت بوده که مخصوصاً دربحبوحهٔ تبلیغات جرائد اکثریّت برعلیه‌قاجاریه و بر له جمهوری‌روزنامه نامبرده درشمارهٔ اوّل خود مورخهٔ ۱۵ حمل اشعارذیل را منتشر ساخت :

شد مسخره جمهوری از آقای تدیّن
شد مملکت آشفته ز غوغای تدیّن

آواز جماعت هله آواز خدا داد — آن‌سیلی‌بی پیرعجب‌خوب‌صداداد
آن‌سلطنت‌نیمه رمق‌راچه دوا داد — یك هاتفی‌ازغیب مرا دوش ندا داد

شد مسخره جمهوری از آقای تدیّن
شد مملکت آشفته ز غوغای تدیّن

بنگر که (تجدّد) به‌تجدّد چه ستم کرد   بر ناصیهٔ خویش خط جهل رقم کرد
تر کید و پراکنده‌شد از بسکه‌وَرَم کرد   یك بار دگر بیرق کفّار علم کرد
وارو شد ازاین مسئله معنای تدیّن
شد مملکت آشفته ز غوغای تدیّن

از کار تدیّن همه جا شور وشر افتاد   بر فرق مدرّس زد و ازفرق سر افتاد
آوازه جمهوری از این کار بر افتاد   با آل علی هر که در افتاد ور افتاد
دل خون شود از بی خردی‌های تدیّن
شد مملکت آشفته ز غوغای تدیّن

افکار جوان از عملش زیر و زبر شد   یك عمر فداکاری احرار هدر شد
جمهوری نوخواسته از چنگک بدرشد   افسوس که اینها همگی مفت‌هدر شد
یك سلطنت احیا شد از احیای تدیّن
شد مملکت آشفته ز غوغای تدیّن

با ریش‌وسبیل زده و گردن شقرق   عمامه و موی سر و گفتار ملقلق
خونها همه را گفت بریزند بناحقّ   زنها همه را گفت نمایند مشلّق
تا کس نکند حمله بآقای تدیّن
شد مملکت آشفته زغوغای تدیّن

یکسال نمودی کس اگر مشق بلاهت   یا نقشه کشیدی پی اثبات سفاهت
کی بود میسّر بچنین وضع وقاهت   در مجلس شورا و بعنوان سیاست
وارو فکند طشت مطلای تدیّن
شد مملکت آشفته ز غوغای تدیّن

سردار سپه سر خط ارباب دول بود   برجای قجر صاحب دیهیم وخلل بود
سر حلقهٔ جمهوری‌و محبوب ملل بود   جمهوری ایران هله دردست عمل‌بود
گر خود نمی‌آید بمیان پای تدیّن
شد مسخره جمهوری‌از آقای تدیّن

و همچنین هنگامیکه سردارسپه پس از مراجعت از بومهن بتشکیل کابینهٔ جدید خود موفّق‌شد درحین‌معرّفی اعضاءِ دولت بمجلس نام یکی از وزرای خودرا فراموش و پشت تریبون گیر میکند، بالاخره ازوزیری که نامش را فراموش نموده بوداسمش را سؤال میکند، واین موضوع بخوبی میرساند که سردارسپه مردی‌عامی و بیسواد بوده وهمین‌موضوع زمینه‌ای‌بدست جرائد اقلیّت میدهد امّاجرائد اقلیّت

صریحاً نمی‌توانستند در اطراف آن مطالبی منتشر نمایند و ازطرفی میخواستند سردار سپه‌را هو کرده باشند، لذاشمارهٔسوّم روزنامهٔ نسیم‌صبامورّخه ۲۸ حمل۱۳۰۳ مقاله‌ای‌تحت‌عنوان « توشیح عقاید » منتشر نمود که اگر کلمات اول آنرا بترتیبی که ذیلاً ذکر میشود جمع‌آوری نمایند عبارات زیر ازآن مستفاد میشود.

« رضاخان بیسواد که وزرای خودرا نتوانست بمجلس معرّفی بنماید چطور لایق ریاست جمهوراست، تأمینات نمیگذارد آزادانه بنویسیم لذا موشح عقاید ملّی حقّه بازان را مینویسیم و میگوئیم بگذار مرتجعین مارا تکفیر کنند ! »

اینك‌اصل‌آن مقاله ذیلاً بترتیبی که درروزنامهٔ‌مزبور بچاپ‌رسیده‌بود ذکرمیشود:

توشیح عقاید

« **رضای** ملّت بر اینست که قائد ایران حکومت
خان خانی و ملوك‌الطّوایفی را ازدست‌یك مشت
بیسواد برهاند و مملکت ایران مانند ممالك مهم اروپا
که مقدّرات خودرا خودشان تعیین میکنند بشود که
وزرای خود را بمسئولیّت خود تعیین نموده ورئیس عالی
خودرا خود انتخاب کند ـ هرگاه یك ملّتی بواسطه موانع
نتوانست مقدّرات خودرا بادست خود تعیین ودرقضایا
بمجلس و ارادهٔ نمایندگان تکیه کرده خودرا زنده بعالم
معرفی کند نمیتواند در دنیای امروزه زندگی مستقل
بنماید و وقتی یك ملّتی خود را نتوانست زنده بداند
چطور میتواند درپیشگاه دنیای آزاد قرن بیستم خودرا
لایق و شایسته درك ترقیات شناسانده محو
ریاست ها و سلطنت‌های موروثی را خواستگار ودر مقابل
جمهور ملل سرافراز شده آسایش خودرا چنانچه لازم
است اداره نماید همچنین تسطیح طرق تجارت وسایر
تأمینات لازمه را تدارك کند ولی دست اجنبی
نمیگذارد ناجی ایران و قائد توانای ایرانیان‌سردارملّت
آزادانه اصلاحاترا اجرا نماید و آمال ملّی را برآورد چه
بنویسیم وچه ننویسیم ملّت باید صلاح خودرا تشخیص دهد

بی‌سیم مسکو
لذا ما بملّت میگوئیم گوش بدسائس اجانب نداده بالفاظ
موشح و لفّافه دار بی‌برده بظواهر کلمات ملوّن
عقاید ملّی را که تلگرافات ایالات شاهد آنست نیالوده از
خفه‌بازان عوام فریب پرهیز کنند - ما حقایق ساده
را مینویسیم و میگوئیم بگذار مرتجعین مارا تکفیر کنند!
بر رسولان پیام باشد و بس»

بی‌سیم مسکو هم مخالف باجراید اقلیت است!

موضوع قابل دقّت و کاملاً تعجّب اینست که درمبارزهٔ مدیران جراید اقلیّت با پیدایش و نموّ حکومت دیکتاتوری بی‌سیم مسکو هم برعلیه مدیران جراید اقلیّت وبرله سردارسپه و اطرافیان او اظهار نظر میکنند وهنگامیکه مدیران جراید اقلیّت در مجلس برعلیه حکومت وحشت و ترور متحصّن شده بودند بعوض اینکه بی‌سیم‌مسکو که بایستی‌قاعدتاً ازهر نهضت آزادیخواهانه کمك‌وتقویت‌نماید وبالااقل بی‌طرف بماند بقدری مسحور سردارسپه و دستگاه دیکتاتوری شده بود که باپخش اخبار خالی‌ازحقیقت بجراید اقلیّت ضربت‌های شدید ومخرّب وارد میآورده و آنهارا روزنامه های طرفدار ارتجاع معرّفی میکرده و از تضعیف نیروی مقاومت آنان نهایت درجه میکاسته است اینك برای نمونه خبر مختصری از بی سیم مسکوراذیلاً نقل مینمائیم:

از بی‌سیم مسکو ۸ ژویه برابر ۱۷ سرطان ۱۳۰۳

جنبش مذهبی در ایران

« ... بنا براطّلاعات دیگر اصل و ریشهٔ جنبش اخیر عبارت از مساعی مرتجعین است که سعی دارند با کمك روحانیّون تعصّب مذهبی توده‌را بحرکت آورده و آنرا برای مبارزه بادولت بکار برند.
در هشتم ماه مدیران تمام جراید ارتجاعی مخالف درمجلس متحصن شدند.»

۶- تظاهرات مذهبی برای جلب نظر طبقهٔ سوم

چنانکه قبلا مختصر اشاره شد پس از واقعهٔ دوّم حمل و حبس و توقیف و ضرب و شتم مردم درمحوّطه بهارستان که رویهمرفته‌ازعدم حزم واحتیاط سردارسپه ناشی شده‌بود افکار عمومی که غالباًطبقهٔ سوّم درآن دخیل بود نسبت‌به‌سردارسپه



کابینهٔ سردار سپه

Title [redacted]

Author

Accession No. [redacted]

Call No. [redacted]

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

سخت متغیّر وعصبانی بنظر میرسید . مخالفین سردارسپه از این حسّ تنفّر استفاده کرده و بین رؤسای اصناف و روحانیّون و طبقهٔ سوّم ایجاد قوّهٔ مرموز مقاومت در برابر عملیّات سردارسپه مینمودند واینطور در اطراف سردارسپه انتشار داده میشد که او با این عملیّات و حرکات میخواهد معتقدات مذهبی مردم را پایمال نماید درهمین اوان هم چند خبط ازطرف جرائد طرفدار او سرزدکه مراتب فوق را تأیید مینمود . چه درپاره‌ای ازجرایدکه دراطراف جمهوری مقالاتی درج میشد زمینهٔ بحث خودشان را توسعه داده حملاتی نسبت بمعتقدات مذهبی مردم کرده بودند . جراید اقلیّت نیز در اطراف سنن وآداب مذهبی و ترویج آن مقالاتی منتشر مینمودند و بمخالفین خود شدیداً تاخته افکارعمومی را بر علیه سردارسپه تحریك مینمودند .

بدیهی است سردارسپه که چنان خیالات بلندی را همواره در مغز خود میپروراند با این حسّ تنفّر بسدّ عظیمی برخورد کرده ناچار بود برای جلب رضایت طبقات مختلفهٔ مردم چند مانور اساسی داده و رفته رفته زمینه‌را برای ایجادنقشه‌های‌خود حاضر نماید . بهترین وسیله‌ای که او را باین مقصود نزدیك مینمود تظاهراتی برله مذهب و بهترین موقع هم برای اینکار ماه رمضان بود. درماه رمضان سردارسپه درقزاقخانه تکیهٔ آنجا را چادر زده وعدّه‌ای از وعّاظ و روضه خوانها را برای وعظ وتبلیغات مذهبی‌بدانجا دعوت‌نمود، خودش‌هم غالباً درمجالس مزبور شرکت مینمود مخصوصاً بجرایدموافق‌خود دستور میدادکه این تظاهرات را درصفحات روزنامه های خود منعکس نمایند چنانچه روزنامهٔ ستارهٔ ایران مورخهٔ ۲۵ رمضان ۱۳۴۲ برابر ۱۱ ثور ۱۳۰۳ شمارهٔ ۱۷۷ از سال نهم چنین نوشته بود :

اجرای مراسم احیا «در لیالی متبرکه احیاء از طرف اهالی احترامات لازمه نسبت بشعائر اسلامی بعمل آمده درمساجد مراسم احیا بجا آورده شد .

ازطرف اداره قشونی درمیدان مشق چادری برافراشته شده عموم اعضای‌قشونی ونظامیان در مجلس مزبور حضور یافته از طرف واعظین احکام اسلامی تبلیغ‌میگشت، آقای رئیس الوزراء واغلب اعضای کابینه وبعضی‌از رؤسای ادارات درشب قتل در میدان مشق حاضر ودرموقع قرآن

بسر شرکت جستند، در ادارهٔ نظمیّه نیز امسال مراسم احیاء بعمل آمده در لیلهٔ قتل عموم کارکنان نظمیّه حضور یافتند»

این تبلیغات در روح ساده و بی آلایش طبقهٔ سوّم بی تأثیر نبود و از قدرت مقاومت مردم در برابر سردار سپه میکاست ولی مخالفین وی بااستناد ببعضی ازمقالات جرائد طرفدار او که برعلیه سنن مذهبی بود عملیّات او را حمل بر عوام فریبی کرده وشدیداً تبلیغاتی برعلیه سردارسپه میکردند.

سردارسپه نیز مجبور بود دائماً وسائل اغفال افکار عمومی را فراهم و زمینه را روز بروز بنفع خود حاضرترسازد، البتّه اینکار خالی از اشکال نبود و بایستی دائماً سن نمایش را عوض کند، یکی از آن بازیهای بسیار ماهرانه که دراین مورد بعمل آمد داستان تمثال است که اینک بشرح آن پرداخته میشود.

۷- داستان تمثال

موقعیکه عدّه‌ای ازآقایان علماء به عتبات میرفتند ازطرف سردار سپه مشایعتی از آنها بعمل آمد، این آقایان جزو همانهائی بودند که سال قبل ازطرف دولت عراق بایران تبعید شده بودند، چگونگی این واقعه در جلد دوّم این کتاب آمده است. در موقع مراجعت سردار رفعت بامر سردارسپه ازآنها مشایعت ودرحین بازگشت از نجف تمثالی ازعلی‌ابن‌ابیطالب (ع) باخود آورده که بافتخار رئیس دولت تقدیم شود.

در اطراف ورود تمثال مزبور جار و جنجال و هیاهوی غریبی برپا کردند، عدّه‌ای باستقبال شتافتند جرائد موافق سردارسپه نیز در اطراف این تمثال مقالاتی منتشر کردند، نگارنده نمیداند که واقعاً بچه‌وسیله توانستندچنین زمینه‌ای را فراهم سازند ولی کیفیّت ورود این تمثال ابتداء ازنامهٔ میرزا حسین نائینی که در آنوقت مرجع تقلید بود سرچشمه میگیرد و بعد بجشن درباغشاه خاتمه مییابد، اینک رونوشت نامهٔ میرزا حسین نائینی:

نامهٔ آقامیرزا حسین نائینی بسردارسپه

بسم الله الرحمن الرحیم

«مقام منیع ریاست‌وزراء عظام دامت شوکته.

در این موقع که حمدالله سبحانه و تعالی سالماً بعتبه مقدّسهٔ حضرت شاه ولایت صلی‌الله علیه

و آله الطّاهرین مشرّف شدیم دعای دوام تأئید حضرت اشرف دامت شوکته دراعتلاء دین و دولت و موجبات تعالی مملکت و ملّت را در تحت قبّهٔ منوّره از اهم ادعیه دانسته کاملا مراقب ومحض کمال میمنت و تبرّك یك قطعه تمثال مقدّس راكه از قدیم در خزانهٔ مبارکه محفوظ است از جناب مستطاب ملاذالانام آقای سیدعباس کلیددار روضه منوّره برای حرز آن وجود اشرف درخواست شد و اینك بصحابت جناب اجل اکرم سردار رفعت دام تأییده تقدیم مینمایند بهترین تعویذ و حافظ آنوجود اشرف خواهد بود انشاءالله تعالی .

بحمدالله تعالی عنایات حضرت اشرف از ابتدای پیش آمد این مسافرت و مدّت اقامت در دارالایمان قم الی کنون مستمر و هر کدام شایان کمال تشکر و امتنان و سرآمد همه اعزام جناب اجل اکرم سردار رفعت دام تأییداته الی ورود باین آستانه مبارکه و یقین است همچنانکه زحمات وخدمات وحسن مراقبتهای آنجناب اجلّ درپیشگاه اقدس شاه ولایت صلی‌الله علیه‌و آله‌الطاهرین به اعلی رجه قبول انشاءالله تعالی فائز خواهد بود همین طور در نظر حضرت اشرف هم موقعی عظیم خواهد داشت و مشمول عنایات خاصّه خواهد بود انشاء الله و باقتضای فرط اشتیاق و کمال امیدواری که دورهٔ زمامداری حضرت اشرف دامت شوکته شرف عظیم تاریخی وذکر جمیل ابدی در صفحات تاریخ ایران بیادگار گذارد .»

جرائد موافق سردارسپه نیز دراین زمینه شروع بقلم فرسائی کرده مقالاتی منتشر ساختندكه اینك خلاصه‌ای از آنرا ذیلا ذکر مینماید.

نقل از روزنامهٔ ستارهٔ ایران مورخهٔ ۱۶ جوزا ۱۳۰۳ برابر اوّل ذیقعده ۱۳۴۲ شماره ۲۰۳ سال نهم .

جشن تمثال — « نظر باینكه از طرف علمای مقیم نجف ومراجع تقلید وحجج اسلام اظهار قدردانی از عملیات زیبای (؟) آقای سردارسپه بعمل آمده تمثال مبارك حضرت امیرمؤمنان را اعطاء داشته‌اند جشنی بافتخار این موضوع از طرف اولیای امور در باغشاه منعقد و در روز جمعهٔ ۱۷ برج جاری سه ساعت بعداز ظهر از عموم مسلمانان (؟) وعلماء واعیان ورجال مملکت دعوت شده حضور خواهند یافت .

تهیهٔ مقدمات — حسب الامر آقای رئیس الوزراء برای تهیّه مقدّمات جشن و کارتهای دعوت و سایر امور مربوطه بآن شروع بعملیّات شده است»

سر مقالهٔ روزنامهٔ ستارهٔ ایران شمارهٔ ۲۰۴ سال نهم ۱۷ جوزای ۱۳۰۳

«امروز بزرگترین عید ایرانیان است ، زیرا که امروز بزرگترین

بزرگترین پاداش — سرباز فداکار ایران از جانب بزرگترین پیشوا و شجاعترین بزرگوار عالم اسلام ، بزرگترین پاداش وبهترین انعام عطا گردیده است .

امروز - پس از چندین قرن استتار نور مشعشع ایمان در مرکز مملکت شیعه مذهب پرتو افشان میشود !

امروز در عالم ملکوت شمشیر ذوالفقار از نیام کشیده شده برای نصب بزرگترین نشان قدر دانی بسینه بزرگترین مجاهد اسلامی عصر حاضر - برق زنان و ملاطفت آمیز بروی شانه سردارسپه فرودمیآید.

امروز حضرت اسدالله الغالب علی ابن ابیطالب باتمثال بی مثال مبارك خود وجود پربهای رضای پهلوی را از شرّ شیاطین جنّ وانس محفوظ میدارد.

چه فرخنده حرزی - چه خجسته تعویذی! علماء اعلام ومجتهدین عظام یکدل و یك کلام ازآستان شاه مردان برای سردار سپه این مرحمت عظمی را خواستار واز جانب حضرت امیر مؤمنان باقبول استدعای خویش مفتخروسرافراز گردیده اند......»

نقل ازشمارهٔ ۲۴۱ روزنامهٔ شفق سرخ مورّخهٔ ۵ شنبهٔ غرهٔ ذیقعدة الحرام برابر۱۶ جوزا ۱۳۰۳

ورود تمثال و جشن در باغشاه

« حسب المقرّر یوم جمعه (فردا) بمناسبت ورودتمثال حضرت شاه ولایت(ع) مجلس جشن با شکوهی در باغشاه منعقد میشود و چنان که قبلا مراسم دعوت بعمل آمده آقایان علماء واعاظم رجال و وجوه محترمین طبقات مختلفه اهالی و مدیران جرائد در ساعت سه بغروب مانده در جشن حضور می یابند نظر به ورود تمثال مقدّس در حضرت عبدالعظیم آقای رئیس‌الوزراء وآقایان وزراء وبعضی از آقایان علماء در زاویهٔ مقدسهٔ حضور پیدا کرده پس از ورود ونصب تمثال حضرت علوی (ع) بسینه حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء از زاویه مقدّسه مراجعت فرموده در جشن باغشاه حضور پیدامیکنند »

ودر شمارهٔ بعد همان روز نامه (شمارهٔ ۲۴۲) چنین نوشته بود:

جشن تمثال مبارك

« یوم جمعه پریروزجشن باشکوهی در باغشاه منعقد گردید و چنانکه قبلا ترتیبات وسائل پذیرائی کاملا از هرحیث فراهم و مهیّا شده بوده چادرهای عدیده برپا گردیده در هر چادری که متعلّق و مختصّ بهرطبقه ازقبیل آقایان اعاظم رجال وزراء وسفراء دول اسلامی ترکیه وافغان - علماءوطبقهٔ روحانیون - نمایندگان پارلمان - مدیران جراید - رؤساء واعضاء وزارتخانه‌ها - تجار- اصناف و غیره مملوّ از جمعیّت بود آقای رئیس‌الوزراء در مقابل چادرها عبور فرموده وازهمگی اظهار خوش آمد وامتنان نمودند درچادر بزرگی قصیده‌ای به مدح آقای رئیس الوزراء قرائت سپس آقای رئیس الوزراء باتمثال مقدّس حضرت علوی (ع) که‌نصب‌سینه حضرت‌معظم‌الیه کردند دوبار درمقابل چادرهای اطراف دریاچه وخیابان های مهمّه مرکزی باغشاه عبورفرمودند، در حین عبور حضرت معظم‌الیه صداهای زنده‌باد ناجی ایران - رئیس الوزراء محبوب وصلوات و غیره بتحسین و هورای نظامیان در حالت کف زدن های شدید مدتی در فضای باغشاه طنین‌انداز بود آقای رئیس الوزراء با زحمت زیادی از میان ازدحام جمعیّت عبور فرموده در جزیرهٔ دریاچه

تشریف برده یکی از حضار فرمان تمثال مبارك را قرائت نموده از طرف عموم اهالی تهران و ایران بآقای رئیس‌الوزراء تبریك عرض نموده سپس تقدیم حضرت معظم‌الیه نمودند.

آقای رئیس الوزراء شروع بنطق نموده و شرحی اظهار تشکر از این عطیه عظمی واظهار احساسات عموم مسلمین نموده سپس آقای سردار محی‌الدین‌پاشا سفیر محترم دولت اسلامی ترکیه بلسان ترکی شرحی بیان فرمودند، مجدداً در تعقیب نطق آقای سفیر محترم آقای رئیس‌الوزراء شرحی اظهار تشکر از نیت پاك واحساسات حسنه و مودت آمیز سفیر محترم وملت نجیب اسلامی ترکیه فرموده اظهار فرمودند همانطوریکه آقای سفیر محترم فرمودند موانع وهائله هائی که فیمابین ملتین اسلامی ایران - ترکیه - افغانستان بوده امروز از بین رفته وباموت سرشارومراتب صمیمیت که فیمابین این سه ملت اسلامی وبرادر جریان دارد امیدوارم محکم ومشید تر گردیده روز بروز افزوده شود - در اثناء دومرتبه نطق آقای رئیس‌الوزراء و سفیر محترم ترکیه صداهای زنده‌باداسلام ، پاینده باد دول اسلامی ایران وترکیه وافغان باکف زدن های شدید ومتوالی بلند بود، پس از آن آقای رئیس الوزراء تشریف بردند و یکنفر شتر در مقابل آقای رئیس الوزراء ذبح گردید، مجلس جشن تامواقع غروب ادامه داشت . . . . . . »

جرائد اقلیت نیز که میدانستند این تبلیغات وتظاهرات سردارسپه واطرافیان او صرفاً برای عوام فریبی بوده و اصولاً سردارسپه پای‌بند عقاید مذهبی نیست و هرچه از این قبیل تظاهرات بنماید از نیروی مقاومت مردم کاسته وبالاخره اقلیت‌هم در مقابل او توانائی خود را از دست خواهند داد شروع بانتشار مقالات و اشعاری برعلیه این تظاهرات سردارسپه نموده وچون عده‌شان قلیل بود روزنامه‌های خودرا بتعداد زیاد چاپ کرده با قیمت نازلی بهمه‌جا منتشر میساختند از جمله این جرائد روزنامهٔ نسیم صبا میباشد که اشعار زیررا در صفحهٔ اول و دوم خود منتشر و جشن تمثال‌را در باغشاه وعوام فریبی‌های سردارسپه‌را بباد تمسخر گرفته بودکه ملاحظهٔ آن برای خوانندگان خالی از تفریح نخواهد بود .

نقل از شمارهٔ ۱۱ سال دوم روزنامه نسیم صبا مورخهٔ ٤ شنبهٔ ۷ ذیقعده الحرام ۱۳٤۲ برابر ۲۴ جوزا ۱۳۰۳ خورشیدی

شتر قربانی !

جشن روز جمعه خنده آور است
ملت ایران عجب خوش باور است

اولاً تمثال در اسلام نیست
لایجوز است و براو اقدام نیست

ثانیاً آنکس که جمهوری است او
بر (شمایل) خوش عقیده نیست او

حال بر تمثال او کُرنش کند — بهر جلب مردمان کوشش کند
لیك مردم عاقل اند و هوشیار — واقف از اسرار و رمز روزگار
کوشش آنها بماند بی ثمر — خلق برگشتند از ایشان سربسر
هست این تمثال از بهر فریب — مکر آنها کشف گردد عنقریب
ثالثاً باشد نجف دست عدو — هست این تمثال هم تمهید او
مرقد شیر حق و سبط نبی — هست این ایّام دست اجنبی
هر چه آید هدیه از آن سرزمین — مردمان هستند از آن بابت ظنین

***

کارت ها از بهر دعوت چاپ شد — برزمین و آسمان پرتاب شد
بهر اشراف و رجال جبّه پوش — کارت دعوت رفت تا سبزی فروش
چونکه ملّت بود با آن قوم ضدّ — در نرفتن مؤمنین کردند جدّ
ما بقی اهل ادارات فقیر — سربسر در چنگ جمهوری اسیر
ظاهرش بشّاش و در باطن ملول — اضطراراً کرده دعوت را قبول
روزهای کار زحمت میکشند — روز بیکاری مصیبت می کشند
گشته آنجا جمع با رنج و ملال — جملگی ارزان ز بیم انفصال
سوربانُ کوچه گرد کاسه لیس — گشته ساعت ساز(۱) بر آنها رئیس
بهر سور مفت مشتی لاشخور — جمع گشته بر سر لاش شتر
سوری و درویش و ولگرد زیاد — گشته گرم مرده باد و زنده باد
پاشنه بالا زده از گیوه ها — چشم ها را دوخته بر میوه ها
جسته از این سو بآن سو هو زنان — چون مگس اطراف شیرینی و نان
گر نبودی میوه ها را پاسبان — جمله میخوردند هسته های آن
بستنی شد مایهٔ آبستنی — کرده با آن بستنی‌ها بستنی

---

۱ - منظور میرزا علی اکبر ساعت ساز میباشد .

چون درقوری همـه حلقـه بگوش — چون سماور جمله در جوش وخروش
بهر یك فنجان چاهی کرده تب — از حرارت کف بیاورده بلب
آن یکی قلیان کشید آن یك چپق — وآن دگر ازخنده میزد حُقّ حُق
شیخ کرنا لیدر آن انجمن — کرده در آن جشن آغاز سخن
جشن روز جمعه زیبا یا کـه زشت — کلك کوهی ماجرایش را نوشت
از همه ایرادها صرف نظر ! — این شتر کشتن چه بود آنجا دگر؟
اشتر بیچاره تقصیرش چـه بود ؟ — گشت قربانیّ اغراض رنود
با وجود بودن یك دشت خر — آن شتر را از چه ببریدند سر ؟
باری از شوخی گوشت گوسفند — بود به زان اشتر بالا بلند
گوسفند ار کشته می شد بد نبود — تا فقیری حصّه‌ای زان می ربود
زانکه لحم گوسفندان خوردنی است — لحـم اشتر کشتهٔ خلقی را هزار !!
شد یقین این نیز حیلت بوده است — ذبح اشتر بهر شهوت بوده است
دیگری گیرد پی تمثال عید ! — اشتر بیچاره میگردد شهید!
آن شتر که کشته شد از راه کین — بود سجع مُهر آن مرحوم این
(گاه بارم خار باشد گاه دُر) — (یار حاجی عبده الرّاجی شتر)

☆☆☆

در همان ساعت کـه اندر باغشاه — بود این جنجال و واویلا وآه
ملّت اندر مسجد جامع تمام — داشتند از روی واقع ازدحام
واعظان و کاسبان و تاجران — کفش‌دوزان، زرگران آهنگران
سر بسر بقّال ها عطّار ها — شیشه‌گر سمسارها نجّارها
قهوه‌چی خیّاطها بزازها — خشکه‌پز علاف ها رزازها
فرقـهٔ احرار و آزادی طلب — فارغ التّحصیل های با ادب
هم معلّم ها و دانایان شهر — مردم آگـاه از احوال دهر
آن کسانیکه ز اسرار آگهند — از فریب وکید اغیار آگهند

جمله از کار سیاست با خبر ‌ ‌ ‌ ‌ هیچ گاه از اجنبی نگرفته زر
جمع اندر مسجد جامع شدند ‌ ‌ ‌ ‌ بر کلام ناطقین سامع شدند
بود از هرصنف آنجا بی‌شمار ‌ ‌ ‌ ‌ عدّهٔ آنها قریب چل هزار
مشتها از روی کین برآسمان ‌ ‌ ‌ ‌ کای خدای چاره‌ساز مهربان
تا بکی اغیار بازی می‌کنند ‌ ‌ ‌ ‌ بر رعایا ترکتازی می‌کنند
ای خدا از دست در رفتیم ما ‌ ‌ ‌ ‌ بسکه جوشیدیم سر رفتیم ما
نه زراعت نه تجارت نه علوم ‌ ‌ ‌ ‌ فقر و بدبختی بما کرده هجوم
بود در تهران مدارس چند باب ‌ ‌ ‌ ‌ آنهم از دست سلیمان[1] شد خراب
محو شد امنیت وعرض وشرف ‌ ‌ ‌ ‌ هر که گوید حرف حقّ گردد تلف
ذرّه‌ای آزادی و افکار نیست ‌ ‌ ‌ ‌ بر مسلمانان کسی غمخوار نیست
احترام قول حیدر(ع) برده اند ‌ ‌ ‌ ‌ مسلمین را سر بسر آزرده‌اند
حال با تمثال او بازی کنند ‌ ‌ ‌ ‌ خود پرستان بین چه طنّازی کنند
رفت از کف اعتبار مال و جان ‌ ‌ ‌ ‌ رحم فرما ای خدای مهربان
اجنبی برد اعتبار مسلمین ‌ ‌ ‌ ‌ کن ترحّم یا امیرالمؤمنین(ع)

(قلندر)

پس ازبر گذاری جشن تمثال انتشار وخبرآن در ولایات تقریباً از کلیّهٔ نقاط ایران تلگرافاتی برئیس دولت یعنی سردارسپه مخابره شد و همهٔ این تلگرافات حاکی از تبریك بسردارسپه و تعریف از او بود، گرچه این تلگرافات بنا بدستور برؤسای قشونی شهرستانها بود ولی انتشار آن درجراید اکثریّت خالی ازتأثیر نبود و عدّه‌ای که از هیچ جا خبرنداشتند تصوّر مینمودند که مخابرهٔ اینهمه تلگراف برائر احساسات عمومی بوده‌ومردم با رضا و رغبت چنان‌تملّقاتی‌را گفته اند.

---

۱ ـ منظور سلیمان میرزای اسکندری میباشد که چندی وزیر فرهنك گردیده بود.

تعیین ناظر شرعیات

سردارسپه تصمیم داشت برای جلب رضایت طبقهٔ سوّم بیکی دوفقره تظاهر اکتفا نکرده این بازی را دائماً تجدید نماید و مخصوصاً برای جلب نظر و توجّه روحانیّون نیز نهایت کوشش را بعمل آورد. سردارسپه که بدون مبالغه یکی از باهوش‌ترین و پرکارترین افراد عصر خود محسوب میشد بخوبی دریافته بود که بزرگترین دشمنان او طبقهٔ روحانیّون میباشند که بانفوذ معنوی خود هر وقت بخواهند میتوانند ضربتهای سختی باو بزنند ولی سردارسپه بقول افصح‌المتکلّمین (سعدی) که میگوید:

آن کسانیکه آهنین مشتند دشمنان را بدوستی کشتند

میخواست بتظاهر بدوستی آنها نفوذ آنها را از بین برده تا اگر خواست دست باصلاحاتی بزند از این قوّهٔ معنوی دغدغه خاطری نداشته باشد ولی در عین حال برای جلب آنها از هرگونه اقدامی فروگذار نمیکرد ازجمله اقداماتی که دراین زمینه بعمل آورد تعیین ناظرشرعیّات بود که درروزنامهٔ ایران در تاریخ ۲۸ جوزای ۱۳۰۳ نامه‌ای را که سردارسپه بوزارت فرهنگ نوشته درج کرده بود که اینک قسمتی از آن در اینجا نقل میشود:

« باید ناظر شرعیّات حدود مسؤلیّت و نظارت قانونی خود را از هرحیث چه نسبت بمطبوعات و چه نسبت به پیس های نمایشهائی که داده میشود کاملا رعایت کرده و از اجازه درج و نشر مسائلی که برخلاف موازین شرع انور و مصرّحات قانون است و همچنین از تصدیق نمایشهائی که مضرّ باخلاق اجتماعی و دیانتی است اجتناب و خودداری نماید و ازادای این وظیفه قانونی غفلت نورزد ومراقب باشد که مثل سابق سوءِ تفاهم هائی که در اطراف بعضی ازجراید و پارهٔ نمایشها تولید شده بود نظایر پیدا نکنند والاّ گذشته از اینکه متصدّیان و مرتکبین منهیّات و ازطرف دولت مورد مؤاخذه وتنبیه میشوند مسئولیّت غفلت ومسامحه‌ای که دراین قبیل موارد ازطرف ناظرشرعیّات ناشی گردد متوجّه آن وزارت جلیله خواهدبود».

این تظاهرات هرقدرکه از طرف مخالفین سردارسپه سطحی جلوه داده میشد معهذاکار خودرا میکرد رفته رفته زمینه رابرای مقاصد سردارسپه حاضرمیساخت، درعین حال سردارسپه برای آنکه دربین ملل اروپائی مرتجع و خرافاتی جلوه گر نشود ناگزیر بودکه بر علیه تظاهراتی‌که در ایران مینمود در خارج نیز تبلیغاتی نماید. این تبلیغات‌که باشاره از ما بهتران صورت میگرفت در خارجه نیز او را مردی ترقّی خواه و آزادی طلب و متجدّد و اصلاح طلب معرّفی مینمود تعجّب دراینجاست‌که بی سیم مسکو هم دستخوش این قبیل تبلیغات قرار گرفته اخباری بنفع سردارسپه منتشرمیساخت که اینك نمونه‌ای ازآنراکه در روزنامهٔ شفق‌سرخ مورخهٔ سه‌شنبهٔ هفدهم شوّال برابر دوّم جوزای ۱۳۰۳خبرذیل را منتشرساخته عیناً نقل مینمائیم:

بی‌سیم مسکو

تحریکات انگلستان در ایران

«باکو - ۲۹ آوریل اطّلاعات واصله از نقاط مختلفهٔ ایران حاکی است که انگلیسها سعی میکنند رضاخان عامل بزرگ نهضت ملّی ایران را ازصحنهٔ سیاست دور کنند، پی درپی نقشه‌های جدید عمّال انگلیسی کشف میشود که میخواهند یك نهضت ارتجاعی را مخصوصاً در میان قبایل نیمه وحشی برعلیه دولت مرکزی ایران ایجاد کنند. عمّال انگلیسی در بین کردها ولرها تبلیغات کرده پول واسلحه تقسیم میکنند، لرها غارت را در نواحی مجاور شروع کرده‌اند.

رؤسای الوار برای مذاکره وقرار داد باانگلیس‌ها به بغداد رفته‌اند، در اهواز بین‌رؤسای بختیاری ومدیر کمپانی نفطجنوب وقنسول انگلیس مذاکراتی بعمل آمده است.

در همین حال تبلیغات انگلیس‌ها برای شناختن امیرحسین بین اعراب شدّت پیدامیکند.

در ایران بکمك عمّال انگلیس ها مخصوصاً بین مالکین وصاحب منصبان برضدّ جمهوریّت تبلیغات میشود.

روحانیّون با این عناصر رابطه پیداکرده با شدّت برعلیه رضاخان حمله میکنند.»

(نقل از روز نامهٔ پیك رشت شمارهٔ ۷)

۸- آغاز مخالفت باسلسلهٔ قاجاریه در مجلس

نغمهٔ مخالفت باسلسلهٔ قاجار که‌ازمدّتها پیش در جرائد موافق سردارسپه آغاز گشته همچنان ادامه داشت وهر روز برشدّت آن افزوده میشد، آنهائیکه بوضع قوانین اساسی ومتمّم آن وسایر قوانین آشنائی دارند میدانند که این نغمات برخلاف صریح قوانین مدوّنه بوده و بایستی از طرف دولت از آن جلوگیری بعمل آید ولی نه تنها هیچگونه اقدامی برای عدم انتشار وتبلیغات سوء بعمل نمیآید بلکه باطناً ناشرین آنرا نیز تشویق و ترغیب مینمودند. این زمزمه های مخالف ازمحیط جرائد خارج شده وبمحیط مجلس نیز سرایت کرد وحتّی برخی از وکلاء در جلسهٔ رسمی مجلس تظاهراتی مینمودند ازآن جمله یکی از نمایندگان که طبق قانون اساسی ناگزیر بود نسبت بپادشاه وقت سوگند وفاداری یاد نماید در فرمول قسم‌نامه تحریفاتی نمود که چگونگی‌آن‌بشرح ذیل‌میباشد:

در مجلس

درجلسهٔ ۲۹ برج‌جوزای ۱۳۰۳ که مراسم تحلیف بعمل‌میآید بعضی از نمایندگان‌درفورمول قسم نامه تحریف کرده، بعضی از خوردن قسم امتناع نمودند از جمله ضیاءالواعظین در موقعیکه برای‌قسم خوردن پشت تریبون رفته بود قسم نامه را باحذف این جمله (نسبت بشاهنشاه متبوع عادل مفخّم خود صدّیق وراستگو باشم ونسبت باساس سلطنت خیانت نمایم) قرائت نمود بعضی از نمایندگان اظهار داشتند که حذف نمیشود کرد.

رئیس مجلس هم قدری آهسته بامشار الیه مذاکره کرد که مسموع نشد. ضیاءالواعظین‌اظهار داشت که بنده راجع باین دو قسمت که اسم اعلیحضرت واساس سلطنت است تأمّل دارم.

برای احترام کلام الله مجید که کتاب مقدّس آسمانی‌است من‌تمرّد نکرده ام وآمدم ایستادم در برابر قرآن وبرای احترام قرآن بآن قسمتهائی که معتقد بودم قسم یاد کردم...

(صدای‌زنگ رئیس) رئیس‌مجلس اظهار داشت شمامیخواهید ترتیب جدیدی برای قسم بگذارید. اغلب آقایان آمدند قسم‌خوردند ومطالبی راهم گفتند امّااین

یك ترتیب تازه ایست نمیدانم مجلس این رویّه را می پسندد ؟

(از طرف جمعی خیر)

مدرّس ـ معتقد نبودید میخواستید قبول وکالت نکنید .

اتّفاقاً سلطان احمد شاه اگر هر عیبی داشت ظالم نبود وهمیشه خود رامطیع قوانین میدانست وهرگز تعدّی وظلمی بکسی نکرده بود ولی مخالفین وی میگفتند در متن قسم نامه ذکر شده است «شاه عادل» وسلطان احمد شاه عادل نیست وچند نفری هم که همیشه دیده شده در جریانهای سیاسی خود را کاسه گرم تر از آش نشان میدهند، در اطراف سوگند نسبت بهسلطان احمدشاه اظهارات ضیاءالواعظین را تأیید مینمودند ، امّا رئیس مجلس بواسطهٔشخصیّت وبی طرفی ونفوذی که داشت آنها را وادار بیاد کردن سوگند نمود .

۹ ـ قتل عشقی

جرائدمخالف سردارسپه رفتهرفتهبواسطهٔ پشتیبانیهائی که از طرف فراکسیون‌اقلیّت درمجلس از آنها بعمل‌میآمد برشدّت حملات‌خود افزوده وبتهدید وتوقیف‌اهمیّت نمیدادند مخصوصاً که بین مدیران جرائد اقلیّت شخصیّت جسور و متهوّری پیدا شده بود که ازهیچ چیز وهیچکس کمترین پروائی نداشت ودر تمام جرائد مقالاتی با امضا های مختلف منتشر میکرد . این نویسندهٔ متهوّر و آزادیخواه ایدآلیست «میرزادهٔ عشقی » بود .

عشقی فرزند سید ابوالقاسم همدانی جوانی شاعر و فوق العاده حسّاس بود . این جوان ناکام که زندگانی خود را در غرقابی بس مخوف و هولناك گذرانیده در هنگام جنگ بین‌الملل جزو مهاجرین ایرانی بود و با آزادیخواهان بمهاجرت شتافت . پس از مراجعت ازمهاجرت جزومخالفین قرارداد ۱۹۱۹ بود ودر این زمینه اشعاری ساخته منتشرساخت، بعد از افتتاح مجلس چهارم با عدّه‌ای از نویسندگان مأنوس و در صحنهٔ سیاست ایران وارد گردیده بود . روش سیاسی‌را که این جوان حسّاس طرفدارآن بود پیروی ازافکارحزب سوسیالیست بود وبا اقلیّت مجلس چهارم که آنوقت سوسیالیستها دراقلیّت بودند ازنزدیك کاملاً همکاری وجانب‌داری‌مینمود.



میرزاده عشقی

عشقی بواسطهٔ صراحت لهجه و تهوّر فوق العاده‌ای که داشت بزودی موردتوجّه اهالی طهران قرار گرفت . پس از تظاهرات جمهوری و واقعهٔ دوّم حمل با آنکه اساساً طرفدار رژیم جمهوری بود معهذا با چنان جمهوری که سردارسپه و اطرافیان او میخواستند تشکیل دهند شدیداً مخالف بود . عشقی در دورهٔ چهارم با اکثریّت مجلس ولیدر آن مدرّس خیلی مخالف بود ولی برعکس در دورهٔ پنجم به مدرّس وطرفداران اوخیلی نزدیك شده و نسبت بمخالفین آنها کاملاً مخالفت میورزید . عشقی باولیعهد محمّد حسن میرزا ضمن یك ملاقاتی که بعمل آمده وعدهٔ وفاداری داده بود و انصافاً بوعدهٔ خودش‌هم وفا مینمود چنانکه درتاریخ شنبهٔ ۲۴ ذیقعده الحرام ۱۳۴۲ مطابق ۷ سرطان ۱۳۰۳ شمارهٔ اوّل روزنامهٔ قرن بیستم را منتشرساخت ، مندرجات این شماره که ما کاریکاتورها و قسمت مهمّی از مطالب و اشعارش‌را نقل می‌نمائیم روح تهوّر وشهامت مدیر آنرا بخوبی ثابت می‌نماید چه عشقی دراین شماره صریحاً نوشته بودکه بازیهای اخیر طهران واوضاع جمهوری بدست اجنبی است واجنبی میخواهد استقلال مارا ازبین‌ببرد ، اینك قسمتهائی از مندرجات آن شماره عیناً نقل میشود .

برعکس با اکثریت مجلس ولیدرهای آن و همچنین باطرفداران قرارداد که در مجلس وخارج مجلس بودند مخالفت میکرد و بهمین مناسبت شعر مجلس چهارم را « این‌مجلس چهارم بخدا ننگ بشربود » ساخت و درموقع دیگر شعری که مطلعش « شاعران شعر تو باشگر برابر میکنند » در ذمّ ملك الشعراء بهار که ازطرفداران قرارداد بود ساخته منتشر ساخت .

جناب جمبول بر خر جمهوری سوار شده شیرهٔ ملّت را مکیده و میخواهد بسر ما شیره بمالد :

جمهوری سوار

تفصیل جناب جمبول !

هست در اطراف کردستان دهی — خاندان چند کُرد ابلهی
قاسم آباد است آن ویرانه ده — این حکایت اندر آن واقع شده

کد خدائی بود کاکا عابدین　　سر پرست مردم آن سر زمین
خمره ایرا پُر زشیره داشته　　از برای خود ذخیره داشته
مرد دزدی ناقلا یاسی بنام　　اهل ده در زحمت از او صبح وشام
بود همسایه بر آن کاکای زار　　وای بر همسایهٔ ناساز گار
عابدین هر گه که میرفته برون　　یاسی اندر خانه میرفته درون
نزد خمّ شیره میکرده مکان　　هم از آن شیرین همی کرده دهان
این عمل تکرار هی میگشته است　　شیره هی روبر کمی می هشته است
تا که روزی کد خدای دهکده　　دید از مقدار شیره کم شده
لاجرم اطراف خُم را کرد سیر　　دید پای خمره جای پای غیر
پس همه جا جای پاهارا بدید　　تا بدرب خانهٔ یاسی رسید
بانك زد ای «یاسی از خانه درا　　آنقدر همسایه آزاری چرا؟»
دزد شیره یاسی نیرنگ باز　　کرد گردن را زلای در دراز
گفت او را اینچنین کاکا سخن　　«توچه حق داری خوری ازرزق من
شیره من از بهر خود پرورده‌ام»　　خواست تا گوید که من کی کرده‌ام
عابدین گفتش : « نظر کن برزمین　　جای های پای های خود ببین
دید یاسی موقع انکار نیست　　چارهٔ جز عرض استغفار نیست
گفت : « من کردم ولی کاکا ببخش　　بنده را بر حضرت مولا ببخش
بار دیگر گر که کردم اینچنین　　کن برونم یکسر از این سرزمین
از ترحّم عابدین صاف دل　　جُرم او بخشید وشد یاسی خجل
چونکه ازاین گفتگو چندی گذشت　　نفس عمّاره بیاسی چیره گشت
باز میل شیره کرد آن نابکار　　اشتها از دست او برد اختیار
دید بسته عهد او با عابدین　　که ندزدد شیره اش را بعد از این
فکر بسیاری نمود آن نابکار　　تا در این بابت برد حیله بکار
رفت و برپشت خری شد جا گزین　　راند خر را در سرای عابدین



جناب جمبول برخر جمهوری

Title [redacted]

Author ______________________

Accession No. [redacted]

Call No. [redacted]

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

خویشتن را تا به پیش شیره برد   تادلش میخواست از آن‌شیره خورد
کار خود را کرد چون برپشت خر   باهمان خر آمد از خانه بدر
بار دیگر باز کاکا در رسید   تا نماید شیره‌اش را باز دید
باز دید اوضاع خُم برهم شده   همچنین از خُمّ شیره کم شده
پای خُم را کرد با دقّت نظر   دید پای خمره جای پای خر
اندرون خمره هم سر برد دید   هست جای پنجهٔ یاسی پدید
سخت در حیرت فرو شد عابدین   هم زخر بد دل هم ازیاسی ظنین
پیش خود میگفت این‌ومیگریست   ای خدا اینکار آخر کار کیست
گر که خر کرده است خر را نیست دست   یاسی ار کرده است یاسی بی سم است
زد دو دستی بر سر آخر عابدین   و از تعجّب بانگک بر زد اینچنین
(چنك چنك یاسی پا پای خر   منکه از این کار نارم سر بدر !)
این حکایت زین سبب کردم بیان   تا شوند آگاه ابناءِ زمان
گر بخواهد آدمی پی گُم کند   پای های خویشتن را سُمّ کند
هر که اندر خانه دارد مایهٔ   همچو یاسی دارد او همسایهٔ
یاسی ما هست ای یار عزیز   حضرت جمبول یعنی انگلیس
آنکه دایم کار یاسی میکند   و از طریق دیپلماسی میکند
ملك مارا خوردنی فهمیده است   برسر ما شیره ها مالیده است
او گمان دارد که ایران بردنی‌است   همچو شیره سر زمینی خوردنی‌است
با وثوق الدّوله بست اوّل قرار   دید از آن حاصلی ناهد بکار
پول او خوردند و بر زیرش زدند   پشت و پا برفکر و تدبیرش زدند
چونکه او مأیوس گردید از وثوق   کودتائی کرد و ایران شد شلوق
همچنین زیر جلی سیّد ضیاء   زد بفکر پست آنها پشت پا
کودتا هم کام او شیرین نکرد   این حنا هم دست او رنگین نکرد
دید هرچه مستقیماً میکند   ملّت او را زود بر هم میزند
مردمان از نام او رم میکنند   مقصدش را نیز بر هم میزنند

گفت آن به تا برآید کام من — از رهی کانجا نباشد نام من
اندر این ره مدّتی اندیشه کرد — تا که آخر کار یاسی پیشه کرد
گفت جمهوری بیارم در میان — هم از آن بردست برگیرم عنان
خلق جمهوری طلب را خر کنم — زانچه کردم بعد از این بدتر کنم

☆☆☆

پای جمهوری چو آمد در میان — خر شوند از رؤیتش ایرانیان
پس بریزم در بر هر یك علیق — جمله را افسار سازم زین طریق
گر نگردد مانع من روزگار — میشوم بر گردهٔ آنها سوار
فرق جمعی شیره مالی میکنم — جمره را از شیره خالی میکنم
ظاهراً جمهوری پر زرق و برق — و از تجدّد هم کله آنرا بفرق
باطناً یاسیّ ایران انگلیس — خر شود بد نام و یاسی شیره لیس
کرد زین رو پخت وپز باسوسیال — گفت با آنها روم در یك جوال
شد سوار خر که دزدد شیره را — پس بگیرد پنج ملیون لیره را
نقش جمهوری بپای خر ببست — محرمانه زد بخمّ شیره دست
ناگهان ایرانیان هوشیار — هم ز خر بدبین و هم از خر سوار
های‌وهو کردند کین جمهوری است؟ — در قواره از چه رو یغفوری است؟
پای جمهوری و دست انگلیس! — دزد آمد دزد آمد آی پلیس!
این چه بیرقهای سرخ و آبی است — مردم این جمهوری قلابی است
ناگهان ملّت بنای هو گذاشت — کرّه‌خر رم کرد وپا بردو گذاشت
نه بزر قصدش ادا شد نه بزور — شیره باقی ماند و یارو گشت بور

اشعار

مظهر جمهوری فرماید:

من مظهر جمهورم — اُلدرّم و بولدرّم
از صدق وصفادورم — اُلدرّم و بولدرّم
من قلدر پر زورم — اُلدرّم و بولدرّم



مظهر جمهوری ! . . .

مأمورم و معذورم ــ اُلدرّم و بولدرّم
من قائد جهورم ــ اُلدرّم و بولدرّم

افعی گوید :

من افعی پیچانـم ــ آمنّا ــ صدّقنا
زهر است بدندانـم ــ آمنّا ــ صدّقنا
من دشمن ایرانم ــ آمنّا ــ صدّقنا
من فاقد ایمانم ــ آمنّا ــ صدّقنا
من بوجار لنجانم ــ آمنّا ــ صدّقنا

جغد گوید :

من جغد نوا خوانم ــ بر بام تو ــ قو قو قو
من لاشخور پستم ــ هم نام تو ــ قو قو قو
کرده است مرا فربه ــ اطعام تو ــ قو قو قو
افتم بهـوای پول ــ دردام تو ــ قو قو قو
بر دوش تو پرانم ــ آمنّا ــ صدّقنـا

موش گوید :

من موشك مسكینم پابند تو ــ جیر جیر جیر
کرده است مرا سرمست لبخند تو ــ جیر جیر جیر
در دزدی و قلاشی مانند تو ــ جیر جیر جیر
تا نرم شود دندم چون دند تو ــ جیر جیر جیر
من دست بدامانم ــ آمنّا ــ صدّقنا

سگ گوید :

من طوله تفلیسم ــ عف عف اخوی عف عف
ابنانهٔ سفلیسم ــ عف عف اخوی عف عف
هم مکتب ابلیسم ــ عف عف اخوی عف عف
من مظهر تدلیسم ــ عف عف اخوی عف عف
من منتظر نانم آمنـا صدّقنـا

الاغ گوید :

من کرّه خر زارم ـ عر عر ابوی عر عر
حیوان علف خوارم ـ عر عر ابوی عر عر
جفتك زن احرارم ـ عر عر ابوی عر عر
پالان قجری دارم ـ عر عر ابوی عر عر
مستوجب احسانم ـ آمنّا صدّقنا

گربه گوید :

من پیش پیشیم مو مو گربه علیم مو مو
خلقند همه شاهد بر مهملیم مو مو
انگشت نمای خلق در بز دلیم مو مو
سر گنده نیم چون شیر سر پشکلیم مو مو
مدّاح و ثنا خوانم ـ آمنّا صدّقنا

قرن بیستم گوید :

ای مظهر جمهوری ـ هی هی جبلی قم قم
جمهوری مجبوری ـ هی هی جبلی قم قم
مسلك نشود روزی ـ هی هی جبلی قم قم
تا کی پی مزدوری ـ هی هی جبلی قم قم
من مرد مسلمانم ـ آمنّا صدّقنا

« جبلی »

نوحهٔ جمهوری

آه که جمهوری ما شد فنا
پیرهن لاشخوران شد قبا

فکلی گوید :

شد فکلم چرك و کتم شد کثیف ـ مشت جماعت کلهم کرده قیف
ژندره شد این کراوات ظریف ـ (نم دو دیو)(۱) زین حرکات عنیف
گشته طرف ملّت جاهل بما
آه که جمهوری ما شد فنا

1 - Nom de Dieu.



جنازه مرحوم جمهوری قلابی

جناب جمبول گوید :

بیرق جمهوری اگر شد نگون / جان وی از پیزی او شد برون
عصّه نخور میزنم انژ کسیون / زنده شود لیك بخاك جنون
بـام زنـد بر سر خلق خـدا
آه کـه جمهوری ما شد فنـا

(۳) فعله گوید :

من که یکی فعله‌ام ای کرد گار / صحبت جمهور مرا کـرده خوار
شد شب عیدی جگـرم داغدار / طفلك من مانده بزیر هوار
در جلـو حملـه قـزّاق هـا
شکر که جمهوریتان شد فنا
بیرق قرمز جگرم کرده خون / رفت جگر گوشه ز دستم برون
دولت ما گشته دچـار جنون / شکر که آخر علمش شد نگون
بسکـه نمودند خلایق دعـا
شکـر که جمهوریتان شد فنا

(۴) لاشخور گوید :

من کـه یکی اشخور آزاده‌ام / بهـر فروش وطن آماده ام
لنگ بـود امشبه عـرّاده ام / در پی این تازه لش افتـاده ام
تا بکنم لقمهٔ از آن جدا
آه کـه جمهوری ما شد فنـا

(۵) جغد گوید :

جغد کـی آنجـا سر تابوت بود / از سخن لاشخوره مبهوت بود
نوحـه کنان در طلب قوت بود / عـاشق سرداری مـاهوت بود
بال بهم برزد و گفت ایخدا :
آه کـه جمهوری ما شد فنـا
لاشخوران جانب لش پر زدند / از غم این فاجعه بر سر زدند

بر سر و بر سینه مکرّر زدند　　چنگک بتابوت پر از زر زدند
سهم ربودند از آن سگّه‌ها
آه که جمهوری ما شد فنا

یك سك بیچاره عقب مانده بود　　دیر ترك لوحهٔ خود خوانده بود
زوزه کنان در پی لش رانده بود　　بوی لششش معده گدازنده بود
هو زدی اندر پی شاه و گدا
آه که جمهوری ما شد فنا

دید یکی زارعك لخت و عور　　لش کشی لاشخوران را ز دور
گفت که ای مست شراب غرور　　حسرت جمهور ببر سوی گور
آه یتیمان فقیر از قفا
شکر که جمهوریتان شد فنا

(یتیمچه)

خبردار درجا

خدابیامرزد مرحوم‌عمو پیرهٔ من یك وقتی در نظام اطریش‌بود - همیشه میگفت من در مدرسه یك درس بزرگی خوانده ام میپرسیدیم‌چیست ؟ میگفت وقتیکه خان معلّم‌فرمان دنیه : مرش ! چپ لنکت نیکن وبور یعنی هر وقت آقای معلّم فرمان میدهد - مرش پای چپ راجلو بگذار و برو . ومیگفت بواسطه تعلیم همین یك فراز من اوّل صاحب منصب تحصیل کرده هستم وبهمین مناسبت هم همیشه راه میرفت وهیچوقت در یکجا نمی ایستاد هرچه میگفتیم‌آخر صبر کن یك خُرده با هم صحبت کنیم راه میرفت ومیگفت (چپ لنگت نیکن وبور) مثل این جمهوری ممهوریها که یك وقتی بشوخی یا بجدّی برای امتحان بهشان گفتند (چپ لنگت نیکن و بور) دیگر هی حالا دارند میروند هرچی هم فرمانده اوّلی میگوید بس است جلوت چاه است -دیگر نرو - من خودم پشیمان شدم - ابداً بخرج آقایان نمیرود و همچنین چپ‌لنك است که می‌اندازند ومیروند ؛ میروند ومیروند، تا خودشان ومملکت را بیندازند توی جیب گشاد انگلیسها ! تا اینکه بعد از چند روز دیدیم آمده و از شدّت خوشحالی سر از پا نمیشناسد - پرسیدم چه خبر است ؟ گفت دوّمین سنگر مهم را هم فتح کرده ام . . . ما ها هاج و واج ماندیم که سنگر چی کارچی این عموچی میگوید سنگر اوّلش چه بوده که حالابدوّمی‌رسیده - اگر چه میدانستیم قدری‌عقلش



آرم جمهوری

پاره سنگی میبرد امّا باز هم گفتیم الخبر یحتمل الصدق والکذب شاید هم راستی راستی سنگری فتح کرده باشد؟ چه ضرر دارد مطلب واضح شود از اشتباه بیرون بیائیم؟ پرسیدیم تفصیل چیست؟ گفت:

(امروز خان معلّم من باوته وقتیکه فرمان دم هالت‌راسته‌لنگت بل چپ لنگت بلی‌وهرس) یعنی وقتیکه فرمان هالت‌حادم پای راستت را بگذارد پهلوی پای چپ و بایست. دیگر من در استراتژی هم ما هر شدم وهیچ در علوم نظامیم کسر ونقصانی نیست!

شاید حالا خیال کنید که این فراز های نامفهوم، آلمانی یاروسی یا انگلیسی است؟خیر این زبان ولایت ما مازندران است مدّتی گذشت وهر وقت ما پیره‌عمو را دیدیم دیدیم مثل اغلب افراد اکثریّت مجلس ایستاده جمب نمیخورد ولی یك کمی هم اوقاتش تلخ است وزیر لب غر و غر میکند که فلان فلان شده ها اما خستگی بکوشتنه (یعنی فلان فلان شده ها مارا از خستگی کشتند) پرسیدم عموجان‌چه خبرت است چرا مثل نیم گزبزآزها راست ایستاده جمب نمیخوردی؟ چرا اوقاتت تلخ است؟ گفت هرچه فکرمیکنم سر درنمی آرم فرمان اوّلی این بود که چپ‌لنگت نیکن وبود - این‌دومی: راست لنگت بیل چپ لنگ پلی وهرس اگربورم چتی هرسم. اگرهرسم چتی بورم (اگر بروم چطوربایستم اگر بایستم چطوربروم) من مانده ام‌معطّل وسفیل‌وسر گردان نمیدانم‌چه بکنم.

حالا برای اینکه این دو فرمان با هم مخالفند نمیتوانم بروم و نه بایستم وهرچه هم فکر می کنم که میانه این دوتا حد وسطی پیدا کنم که بهیچ کدام از دوفرمان برنخورد وضمناً قسمتی از هر دوفرمان هم‌اجرای شده باشد عقلم قد نمی دهد.

ما بچه مچه ها هم برای اینکه سر بسر عمو پیره گذاشته باشیم گفتیم اگر می خواهی هردو کاررا کرده باشی مثل بعضی از افراد اکثریّت مجلس خاصه سوسیالیستهای‌قلابی‌مجلس درجا بزن - گفت درجاچی؟ (درجا چطور است) گفتم چپ لنگت وراسته لنگت بلند اکن وبنه بل (پای چپ وپای راستت را بلند کن وزمین بگذار) باین ترتیب بیچاره عمو را بدرجا زدن وادار کردیم - هی درجا میزد و عرق از سرورویش میریخت و گرد وخاك قالی را هوا میکرد ولی‌از آنجائیکه بود نه یك قدم جلو رفته ونه‌یك قدم عقب هر که میدید از دور خیال میکرد که عموراه میرود امّا عمو سرجای خودش ایستاده وفقط درجا میزد!

زن وبچه‌وخانواده بیچاره‌اش هم‌چون نان‌آور دیگری‌نداشتند عموهم که بودمشغول درجا زدن بود! لخت و گرسنه مانده بودند وتکلیفشانرانمیدانستند.

باز این‌بیچاره.اگربهمین حالت دردرجا زدن‌باقی مانده بود یك چیزی بود امّاآنروزهاهم از این دلقك ملقك ها و مسخره های امروزی بودند منتها خر همان خر بوده و پالانش عوض شده وبچه مچه ها درس نخوانده ومتمدن نشده وفکل نزده بودند یعنی وحشی بوده وعقلشان قد نمیداد اسمشانرا مثلا (آه دین) بگذاریم.

همان کریم شیرهٔ وشیخ شیپور واز این جور چیزها بودند.

همین مسخره ها که یکروز دور دربار ناصرالدین شاه میرقصیدند و یکروزهم دور دربار عظیم‌الشأن وذوالاقتدار امروزی میرقصند - همین کور و کچلها که غیر ازمسخرگی هیچی‌بارشان نیست آنروزها هم تشریف داشتندمنتها چون آنروزها مردم متمدن نشده بودند این مسخره‌ها را در ردیف مطربها برای مجالس طرب و برای تقلید در آوردن میآوردند و اگر شب بیدمستی و قداره کشی ختم نمیشد - صاحبخانه یا مهمانها یك چیزیهم توی عرقچینشان میگذاشتند!

آنوقت که مسخره ها مثل امروز متمدن وجمهوری طلب وظریف الادباء نشده بودند که اسمشان مدیر! جریده! شریفه! (آه بیدین) باشد!

از مطلب پرت شدیم - از همین جانورها آنوقتهم بودند منتها بی اهمیت تر وکم ضرر تر دیگر طرف مشاوره سیاسی نبودند! سوسیالیست هم نشده بودند! در مجالس ذوالاقتدار ها هم حق فضولی سیاسی نداشتند و الا مثل مرحوم‌شیخ شیپورشلاق می خوردند - از همین‌جور آدمها یکی دوتا هم دور عموی پیرمردرا گرفته بودند.

در عین‌حال عشقی از آتیهٔ خود خیلی نگران بوده مرگ خودرا حدس زده بود وحتّی‌خوابی‌راهم‌که دیده بود با یك پریشانی واضطرابی چندروز قبل ازمرگ خود برای رفقایش نقل‌کرده بود.

فلاماریون سه کتاب دارد بنام «قبل از مرگ»، «دراطراف مرگ»، «بعد از مرگ»، دراین کتابها گواهی‌های کتبی بسیاری‌ازمعاصرین ومعتمدین عصرخودرا منتشرساخته‌است.

حواب عشقی

این نامه‌ها که به فلاماریون نوشته‌اند اکثرعبارت از داستانهای خوابهای‌عجیب یا مکاشفات اشخاص و رؤیاهائی که غالباً باواقع تطبیق کرده است.

مابین آقـای رحیم‌زاده صفوی و ملك‌الشعراء ومیرزاده عشقی که هرسه از کارکنان اقلیّت بودند ترتیبی برقرار شده بود که هفته‌ای‌دوروز در منزل رحیم‌زاده صفوی گرد آمده از ظهر تاشب وقت خود را بمذاکرات ادبی و تهیّهٔ مطالب‌برای روزنامهٔ قرن بیستم که متعلّق‌به‌میرزاده عشقی بود میگذرانیدند. یك روز شنبه از هفته‌ای که روز سه شنبهٔ آن میبایست میرزاده عشقی بقتل رسد بعد از صرف نهـار رحیم زاده صفوی یکی ازسه کتاب مزبوررا باز کرده برای رفقابفارسی‌نقل‌مینمود، درآن هنگـام دو سه روز از انتشار آخرین شمارهٔ مشهور قرن بیستم گذشته بود، همان شماره مشهوریکه حاوی شدیدترین حملات به‌دیکتاتور وقت و اطرافیان اوبود تهدیدهای متواتربه‌میرزاده عشقی میرسید وکار بجائی رسیده بود که شاعرنـامبرده قیافهٔ مهیب مرگ را پیش چشم خود مجسّم می‌یافت. درآنروز و آن ساعت که

اتفاقاً بقصّه‌های آن کتاب درموضوع خواب ومرگ گوش میداد غفلتاً ازجای پریده خطاب به رحیم زاده‌صفوی نموده گفت : حاشا که‌شمادراین زمینه‌هامطالعه میکنید خواهشمندم یك دقیقه‌هم بخواب من‌که دیشب دیده ام توجّه نمائید : « خواب دیدم که در قلمستان زرگنده مشغول گردش هستم ـ فراموش نشود که در آنزمان قلمستان زرگنده گردشگاه اهل تفریح وتفرّج مرکز بود ـ درحین گردش دختری فرنگی مثل آنکه بامن سابقه آشنائی‌داشت نزدیك آمده بنای گله گزاری و بالاخره تشدّد و تغیّر را گذاشت و باطپانچه ای که در دست داشت شش گلوله بطرف من خالی نمود براثر صدای تیرها افراد پلیس ریختند و مرا دستگیر کرده در درشگه نشاندند که به‌نظمیه ببرند در بین راه من‌هرچه فریاد میکردم که آخر مرا کجا میبرید شما باید ضارب را دستگیر کنید نه مرا، کسی‌بحرفم گوش نمیداد تا مرا به‌نظمیه بردند و درآنجا مرا باطاقی شبیه زیر زمینی کشانیده حبس کردند. آن اطاق فقط یك روزنه داشت که از آن روشنائی بدرون می تابید من باحال وحشتی که داشتم چشم را بآن روزنه دوخته بودم ناگهان دیدم شروع بخاك ریزی شد و تدریجاً آن روزنه گرفته شد و من احساس کردم که آنجا قبرمن است . . . . . »

هنگامیکه میر زادهٔ عشقی این خواب را حکایت میکرد قیافه بیم‌زده و وحشتناکی داشت و رفقای او برای تقویت و تسلیت او بمزاح و شوخی میپردازند ولی رحیم زادهٔ صفوی حکایت میکند که حال میرزاده عشقی و قیافه و لهجهٔ او در آنموقع طوری بود که در قلب من اثر بیم و وحشت را منعکس‌میساخت، طرف عصرملك‌الشعراء زودتربیرون میرود ومیرزاده عشقی‌بارحیم‌زاده صفوی بنای‌مشورت راگذارده میگوید من یقین دارم که همین روزها مرا خواهند کشت و برای شماها نیز همین خطرها مسلّماً هست باید چاره‌ای بیندیشیم شاید من و تو هرطور شده دو نفری از یك راه که کمتر مورد توجّه باشد بطور ناشناس بروسیّه فرار کنیم، رحیم زاده صفوی‌هم چون قلباً بیمناك شده بود حاضر میشود از راه فروش فرش اثاثیّه خانهٔ‌خود هرچه زودترمبلغی فراهم ساخته فرار نمایند وراه سفر بروسیّه را ازطریق

شمیران شهرستانك انتخاب میکنند. رحیم زاده صفوی پیشنهاد مینماید روز یکشنبه و دو شنبه خود عشقی هم کمك کند تا اثاثیّه وی بفروش رسد و عصر غروب دو شنبه بعنوان گردش شمیران بی‌خبر رفقا دونفری فرار نمایند. میرزاده عشقی از این فداکاری رفیقش که بیدریغ خرج سفررا تهیّه می‌بیند خشنود شده ولیکن میگوید سفر باید بروز چهار شنبه بماند زیرا روز دوشنبه بشخص عزیزی وعده داده است که باید در زر گنده او را ملاقات کند. البتّه از گفتن نام زر گنده رحیم زاده صفوی متوحّش شده اصرار میکند که عشقی از این قصد در گذرد ولی چون قضیّه بعوالم روحی و قلبی شاعر مربوط بوده است اصرار رفیقش بی‌اثر می‌ماند، شب یکشنبه را عشقی درخانه رفیقش میماند و روز یکشنبه میرود با وعده اینکه شب سه شنبه خواهم آمد و روز آنشب در آوردن سمسار و فروش اثاثیّه تو کمك خواهم کرد ولیکن شب سه شنبه برخلاف وعده‌ای که عشقی داده بود بمنزل رحیم زاده صفوی نمی آید و بالاخره روز سه شنبه طرف صبح بعد از مدّتی که رفیقش انتظار او را می‌کشد وخبری نمیرسد محمّد خان نوکرش را بخانهٔ عشقی میفرستد، خانهٔ عشقی در سه راه سپهسالار منزلی کوچك بود متعلّق به مهدیخان نام که هم اکنون آن کوچه را کوچه عشقی میخوانند. خانه مهدیخان صحن محقّر امّا نظیف و بادرخت و گلکاری بود وبنا بمناسباتی رحیم زاده صفوی آنرا برای شاعر اجاره کرده بود و خانهٔ صفوی در نظامیّه بود همین که نوکر رحیم زاده صفوی بخانه عشقی میرسد در حدود دوساعت قبل ازظهر ابوالقاسم نام پسر ضیاء السّلطان باشخص دیگری که همراه او بوده درکوچه می‌بیندکه بسرعت از آنجا دور میشوند و سر کوچه اتومبیلی بوده که آن دو نفر سوار شوند و از طرفی سر وصدای زنهای همسایه را میشنوند که فریاد میکنند «خونخوارها جوان ناکام را کشتند» و عجب آنست که در آن کوچه باآنکه هیچ گاه گردشگاه پلیس و مأمورین تأمینات نبوده و نیست درظرف یك لحظه هنوز محمّدخان بدرخانه عشقی نرسیده می‌بیند چند نفر پلیس و مأمورین تأمینات دوان دوان می‌آیند و مانند اشخاصیکه از آغاز و انجام قضیّه مطلع باشند

بخانه عشقی ریخته شاعر مجروح را بیرون کشیده دریك درشکه که سر کوچه آماده بود می‌نشانند، عشقی که چشمش به محمّدخان می‌افتد فریاد میکند «محمّد خان برفقا بگو بداد من برسند.» محمّد خان از این پاسبانها بپرس مرا کجا می برند «بابا من نمی‌خواهم بمریضخانه نظمیه بیایم، مرا بمریضخانه آمریکائی ببرید...» وهمین‌طور همین جملات را درخیابانها مخصوصاً درخیابان شاه‌آباد بافریاد تکرارمیکرده است، پلیس‌ها که گویا دستورمخصوصی داشتند براثرداد وفریاد عشقی راضی میشوند اوّل او را بکمیساری دو دولت ببرند که ازآنجا مطابق میل او بمریضخانه آمریکائی منتقل شود اما همین که درشکه بدر کمیساریا میرسد رئیس کمیساریا به‌پلیس ها فحّاشی کرده میگوید چرا به‌نظمیه نمی‌برید. این بود قضیّهٔ خواب وقتل عشقی.

بقراریکه مسموع افتاد هنگامیکه پسر ضیاء السّلطان و رفیقش میخواسته سوار اتومبیل شده بگریزد پاسپانی بنام سیدعبّاس که نوبه خدمتش نبوده باتفاق محمّد خان نام.هرسینی که نوکر حاج مخبرالسّلطنه بوده براثر داد و فریاد زنها ابوالقاسم پسر ضیاء السّلطان را دنبال کرده دستگیر مینمایند ولی رفیقش فرار مینماید. ابوالقاسم مزبور تاشهربانی هم برده میشود که در مواجهه باعشقی هم حضور داشته ولی بعداً او را مرخص مینمایند که مدّتی از تهران‌هم خارج میشود.

درحدود دوساعت قبل ازظهر به‌ملك‌الشعراء درمجلس خبرمیدهند که عشقی‌اورا درمریضخانهٔ شهربانی‌خواسته است بلافاصله ملك‌الشعراءبآنجا رفته وعشقی‌رادرآن وضع اسفناك ملاقات میکند وفوراً به ولیعهد محمّد حسن میرزا کاغذی می نویسدکه مشار الیه دستور داده طبیب های سلطنتی برای معالجهٔ عشقی بشتابند و یکساعت بعد از ظهر که بنمایندگان اقلیّت خبر میرسد کـه عشقی در مریضخانهٔ شهربانی بستری‌شده است، ملك‌الشعراء بهار وسیدحسن‌خان زعیم و رحیم زادهٔ صفوی باتفاق چند نفر دیگر سوار شده بشهربانی‌که در میدان توپخانه بود میروند. بآنها گفته میشودکه باید از خیابان جلیل‌آباد از درطویله سوار بروید‌که مریضخانه‌آنجاست، طویله سوار حیاط بزرگی داشت و در سمت دست چپ چهار اطاق کوخ مانند که

سقف آنها گنبدی بود مریضخانه نظمیه را تشکیل میداد و پیدا بود که آن کوخ‌ها سابقاً جزءِ طویله بوده و بعد آنرا از اصطبل جدا ساخته سفیدکاری کرده تحویل مریضخانه داده بودند. اطاق اوّلی یك در بحیاط طویلمه داشت و یك و دو پنجره آن بخیابان بسمت خیابان جلیل آباد باز میشد. سه اطاق دیگر که تودرتو و راه رو آنها عبارت از دری بود که باطاق اوّلی باز میشد و از اطاق دوّمی در بندی باطاق سوّمی راه میداد دیگر آن اطاق ها هیچگونه در و پنجره بخارج نداشت و روشنائی هریك از آن اطاق ها از یك روزنه میرسید که در وسط گنبدی سقف قرار داده بودند و البتّه این ترتیب برای آن بودکه مبادا مریض حبسی فرار نماید. همین که رفقای عشقی وارد اطاق اوّل شدند و از درگاه اطاق دوّمی‌منظره طویله‌مانند آن‌ساختمان‌ها وهرسه اطاق‌را مشاهده کردند ملك‌الشعراء به رحیم‌زادهٔ صفوی که در حال گریه و زاری بود میگوید: صفوی، خواب عشقی‌ـ خواب عشقی‌ـ صفوی‌که در حال تأثر بود متوجه مطلب نمیشود مجدداً ملك الشعراء بازوی وی‌را فشارداده میگوید خواب عشقی وزیرزمین وروزنه‌را تماشا کن، آنوقت صفوی‌خواب عشقی‌را بیادآورده وقتی نگاه میکنند دراطاق چهارمی یك تختخواب می‌بینندکه میرزاده عشقی روی آن بخواب ابدی رفته و نور آفتاب از روزنهٔ سقف بسینهٔ او افتاده و شاید در آن‌لحظه‌که عشقی برای آخرین دم چشم برهم می‌نهاده نور آن روزنه بصورت او می‌تابیده و این نکته‌که میرزاده عشقی هنگامیکه چشم برهم میگذارده است مژگان اوکه تدریجاً روی‌هم می‌افتاده مانندهمان حالتی بوده است‌که شاعر درخواب دیده بودکه جلوی روزنه بتدریج خاك ریزشد وراه نوربسته گشت. باعث حیرت و شگفتی برای رفقا میگردد بطوریکه مدّتی مات و مبهوت گریه و زاری را فراموش کردند بتماشای آن منظره تطبیق آن با راست بینی وخواب شگفت انگیز عشقی مشغول میشوند و این خواب‌را رحیم زادهٔ صفوی در روزنامهٔ شهاب همان هفته وملك‌الشعراء درروزنامه قانون هفتگی طی مرثیه نامه‌ای که برای عشقی نوشته‌اند حکایت کرده‌اند.

اینك مقاله ملك الشعراء بهار ذیلاً ذکر میشود:

نقل از روزنامهٔ قانون شمارهٔ ۶۱ مورخه یکشنبهٔ سوّم ذیحجه ۱۳۴۲ برابر ۱۵ سرطان ۱۳۰۳

مرگ عشقی ! عشقی مرد و ازاین مملکتی که هیچ وقت روح حسّاس وی از آن خوشنود نبوده بسرای دیگر شتافت .

. . . عشقی جوانی بود بین ۲۶ و ۲۷ سال . من درهزارو سیصدو سی‌وسه او را درتهران میدیدم در آن روزگار عشقی شعر نمیگفت ولی نثر را خوب مینوشت - قریحهٔ شاعری عشقی در مهاجرت تکمیل‌شد. بعد از مهاجرت بمناسبت اشعارش او را یکبار دیگر دیدم وشناختم - . . . . روزگار نتوانست یك جوان حسّاس را در یك عقیدهٔ راسخ و سیاست ثابت وطنخواهانه ای ببیند و او را مثل یك گل نوشگفته در نتیجهٔ بیداد خویش پر کرده در هم فشرده وبدور ریخت !

عشقی قبل از افتتاح مجلس پنجم با جمهوریّت ایران وباصطلاح خود او (با جمهوریّت قلابی) شدیداً مخالف بود .

عشقی مکرّر بامن در این موضوع مجادله مینمود و گمان میکرد که من در مجلس طرفدار این عقیده خواهم بود وبلا فاصله بعد از افتتاح مجلس ومحسوس شدن اینکه عشقی هم در مجلس رفیق سیاسی دارد خاصه بعد از قضایای دوّم حمل عشقی از صف رفقای خود جدا شده باتفاق رفقای من داخل خط مبارزه سیاسی گردید ویکی ازرشیدترین وپر کار ترین‌دوستان‌مابشمارآمد، منظومه ها ومقالات پر مغزی که بامضای (حکیم) وغیره در جرائد منتشر میشد وخیلی از منظور هائی که هنوز طبع نشده ونسخ آن در میان مردم منتشر است - بردرجهٔ حرارت وعقیدهٔ ثابت و راسخ آن جوان ناکام دراحترام اصول‌حکومت ملّی‌وپاس‌قانون اساسی ومقاومت‌در برابراستبداد وجباریّت گواهی صادق است .

عشقی مرگ خود را یقین داشت ! یك ماه‌ونیم قبل ازتاریخ عشقی در صحرای عبّاس‌آباد یك شب در زیر آسمان تیره و گرفته ای بمن‌گفت (مارا خواهند کشت) وبامن بوسه وداع مبادله نمود ! . . .

بیست روز پیش از این نیز خواب دیده بود که کسی‌او رادر شمیران با گلوله زده وسپس او را بنظمیه جلب نمودند و از نظمیه وی را در یك چهار طاقی مخروبه برده اند و بناگاه رخنه های چهار طاقی هم با ریزش خاك مسدود شده وعشقی‌درآن نقطه مدفون مانده است -این خواب خود را چند بار برای من‌گفت و مخصوصادر روز قبل از مرگش باز آنرا در حضور من ویك نفر دیگر از رفقای روزنامه نویس تجدید نمود وگفت (مرا خواهد کشت ! . .)

عشقی‌راصبح‌پنج شنبهٔ گذشته‌باگلوله زدند وازخانه‌بکمیساریاوازآنجابمریضخانهٔ‌نظمیه‌بردند.

من در مجلس بودم آن‌آن کمیساریای دولت آمده گفت‌عشقی از مریضخانهٔ نظمیه تورا با تلفون خواسته است وبلا فاصله خبر ترور کردن او را شنیدم - باحال اندوه و ملال بنظمیه رفتم

عشقی را دیدم بریك تخت خواب خفته ورنگك از رویش رفته بدنش سرد وعرق مرگك بر جبهۀ بلند وجذابش نشسته است .

معلوم شد گلوله را از پشت سر زده اند و بتهیگاه طرف چپ در زیر قلب خورده و در میان تهیگاه‌مانده است . . .

بمحض رسیدن من بپشت برگشته بر روی من نگاه کرده گفت : زود مرا از اینجا بیرون ببرید . . .

گفتم ، کسی بایك گلوله اینطور نمی‌افتد وتفصیل گلوله خوردن‌قائم‌مقام الملك ودیگران را که بهبودی یافته بودند برای تشجیع وتقویت قلب‌او گفتم، او گفت میدانم که گلوله مرا نمیکشد ولی باید بمریضخانۀ امریکائی بروم اینجا خیالم راحت نیست .

چیزهای دیگر هم گفت که همه شنیدند واز موضوع کنونی ما خارج است . . .

در پایان سخن بمن گفت : بیامرا ببوس که جز تو کسی را ندارم . !

من او را بوسیدم وبلافاصله بعد از چند ساعت که از الیم‌ترین ساعات عمر من‌بشمار میرود آن محتضر بیگناه جان تسلیم نمود . .

آخرین کلمات عشقی را در یادداشتهای شخصی من خواهید خواند که با حضور جمعی از رؤسا واجزای نظمیه وسایر رفقایش گفته است و همه درنهایت درجه از اهمیّت است زیرا تا دم مرگ حواس وهوشش باقی بود .

عشقی تفصیل ترور شدن خود را جزء بجزء درمریضخانه تقریر کرد وصورت آن در نزد مستنطقین نظمیه موجود بود که بامضای عشقی نرسید ولی من‌آنهارا خواندم ونیز بایکی‌ازدونفر ضاربین خود درحضور مدعی‌العموم ومستنطقین عدلیه مواجهه نموده وتقریری کرده است .

ازضربت خوردن تامردن عشقی‌بطوریکه تخمین میشود چهارساعت طول کشید ـ مجروح بی‌اندازه در زحمت ودچار شکنجۀ شدید و عذاب ودرد بود . . گفت یك گلولۀ دیگر بمن بزنید و آسوده‌ام کنید . . . خیلی نالید و خیلی تقلا کرد و خیلی بیرحمی طبیعت را در نظر من مجسّم ساخت !

عشقی مرد . ولی یك نام زنده و جاودان ازعشق وجوانی وشعر وقریحه وهوش وعقیده‌از خود باقی گذاشت .

احتفال تاریخی که از جنازه او بعمل آمد درتاریخ هیچ شاعر ملی سابقه ندارد وناله‌های ملّت از زن و مرد درعزای هیچ ادیب و نویسنده‌ای بقدری که در عزای عشقی بلند شد بلند نشده بود ! . .

مرگك هیچ شاعر و نویسنده‌ای دردنیا بقدر مرگ عشقی دل هموطنان را کباب نکرده بود و اتفاقا هیچ شاعری هم بدبخت‌تر و مظلوم‌تر از عشقی نزیسته و بیرحمانه تر ازاو کشته نشده است .

عشقی یکپارچه قریحه بود - عشقی درشاعری بقدری توانا بود که اگر داس بیرحم باغبان آن نفهال فضایل را درو نکرده بود - یادگارهای زیادتری از گلهای ادب وشکوفه‌های باطراوت طبع وقریحهٔ شاعرانه‌اش برای ملّت ایران بلکه برای دنیا باقی میگذاشت .

همان اندازه از آثار ادبی که از عمر کوتاه وسراسر محنت عشقی باقی مانده است برای نشانهٔ بزرگواری وعلوّ طبع او کافی است .

بقدری متأثر هستم وطوری از وضع روزگار درهم وپژمرده‌ام که‌باقی احساسات خود را برای روزی دیگر - اگر بعشقی متصل نشوم میگذارم و انتظار دارم طبیعت بزودی انتقام این جوان مظلوم را ازمحرّکین و عاملین آن بستاند !

عصر جمعهٔ اوّل ماه - م - بهار

ونیز دراطراف این واقعه مذاکراتی در مجلس میشود و چون طرفداران سردارسپه نمیخواستند قضیّهٔ قتل عشقی در مجلس مطرح و ازطرف اقلیّت حملاتی باکثریّت و بالاخره بسردارسپه بشود اینست که در اطراف اینکه آیا باید ناطق اقلیّت در مجلس موضوع را مطرح نموده یا مسکوت بماند زیرا دوسه جلسه وقت مجلس گرفته میشود ولی چگونگی این مذاکرات ونسخهٔ آن عیناً ازروی صورت مشروح مذاکرات مجلس درزیر نقل میشود :

نقل از صورت مذاکرات مشروح مجلس مورخهٔ ۱۵ تیرماه ۱۳۰۳
برابر سوم ذیحجه ۱۳۴۲ جلسهٔ ۳٤

مجلس دستور خود را تمام کرده بود وپس‌ازپایان آن رئیس مجلس اظهار داشت : آقای ملك‌الشعراء به‌بنده مرقوم فرموده بودند که قبل از ختم جلسه عرایضی دارند .

سید یعقوب - اگر بنا باجازه است بنده هم اجازه میخواهم .

رئیس - راجع باظهارات آقای ملك‌الشعرا مجلس رأی میدهد یانه ؟

ملك الشعراء - یك قضایائی اخیراً در شهر واقع شده است که بنده گمان نمیکنم مجلس مقدّس و آقایان نمایندگان بتوانند ساکت باشند، مقصودم یك تذکری است که بآقایان عرض کنم که اگر اجازه میفرمایند عرض کنم و اگر اجازه نمیفرمایند عرض‌نمیکنم، غرض تذکری بود که بآقایان داده شود .

رئیس - آقای فتح‌الله میرزا مخالفید دراظهار ایشان .

هرمزی - بلی بنده عقیده‌ام اینست که این تذکر‌یرا که آقای ملك‌الشعراء میخواهند در اینجا بفرمایند خوبست دریك جلسه خصوصی بفرمایند .

رئیس - آقای شریعتزاده (اجازه).
شریعتزاده - بنده مخالفتی ندارم .
رئیس - رأی میگیریم .
حاج میرزا عبدالوهاب - نمیشود رأی گرفت .
ملك‌الشعراء - محتاج برأی نیست .
رئیس - چون جزودستور نبود اگرقبول میکردم ممکن بود مورد اخطار واقع شوم حالا رأی میگیریم .
حایری‌زاده - محتاج برأی نیست . اجازه میفرمائید بنده یك ماده را عرض کنم .
رئیس - بفرمائید .
حایری‌زاده - دردورهٔ چهارم درابتدای جلسه وختم جلسه آقایان نمایندگان اگر مطالبی داشتند که لازم بود بعرض مجلس برسانند بدون‌اینکه رأی بدهند ازمقام ریاست اجازه‌میگرفتند ومطالب خود را اظهار مینمودند ویك ماده هم درنظامنامه داخلی نیست که مفهوم جمله اوّل این ماده محتاج باجازه ورأی مجلس‌نیست وآن مادهٔ ۱۰۶ است که برای آقایان میخوانم .
ماده ۱۰۶ خوانده شد و در اطراف آن توضیحاتی داده شد .
خلاصه ازطرف اکثریت واقلیت بحث زیاد شد ومدرس باتعرّض خارج شد .
پس ازخروج مدرس ملك‌الشعراء هم باحالت تعرّض درحال خروج اظهار داشت .
روزنامه‌ها را توقیف میکنند واجازه نطق نمیدهند.
پیشنهاد ختم‌جلسه شد.

صدای هیاهو و همهمه

و چون عدّه‌کافی برای رأی گرفتن نبود جلسه تعطیل گردید .

❀❀❀

نقل از صورت مشروح مذاکرات مجلس مورخهٔ ۱۷ سرطان ۱۳۰۳ جلسهٔ ۳۵
رئیس - آقای ملك الشعراء (اجازه)
ملك الشعراء - بنده هیچ تصوّرنمیکردم برطبق سابقه‌ای که گفته‌شد اجازه‌خواستن‌نطق‌قبل از دستور یابعد از دستور محتاج برأی مجلس باشد و الا البتّه بنده هم چنین تقاضائی را ازمقام ریاست نمیکردم ومایل هم نبودم که قضیه باین‌شکل خاتمه پیدا کند که‌تشبیه بشود باینکه‌اکثریتی اقلیتی‌را درتحت مضیقه گذاشته است . البتّه این ترتیب برای احترامات مجلس شایسته نیست منهم مایل نبودم اینطور پیش بیاید ولی اتّفاقا اینطور شد . خیلی هم از این قضیه متأسفم . بهرحال تقصیر بابنده نبود بنده‌نظر بسابقه وجریان ادوار مختلفه مجلس اجازه خواستم واتفاقاً اجازه ای که میخواستم ومذاکراتی که میخواستم بکنم یك موضوع شدیدی که منتج بحملهٔ بر اکثریّت بشود نبود وخیلی مایل بودم که‌آقایان حدس میزدند یا تحقیقات میکردند ومقصود بنده‌را قبلا استطلاع میکردند و بـه بنده اجازه میدادند که حرفم را بزنم آنوقت میدیدید که هجوم باکثریّت نیست

با اینکه سابقهٔ اقلیتهای مجلس این بوده است که درصدد وسائلی بگردند برای اینکه یك هجوم وحملهٔ به اکثریت بنمایند ولی‌ما ورفقای مانظر بمانوسیت تامّی که بحفظ وضعیات و مراعات امور مملکتی همیشه داشته ایم دراین مسئله خود داری کرده ایم با اینکه همه وقت شاید بهانه های شدید وتند هم در دست مابوده است وشاید مردم هم‌همیشه بما اعتراض کرده‌اند که چرا وضعیات را درمجلس کمتر وملایم تراظهار میکنید . بالنتیجه قصد من ازمذاکره درجلسهٔ گذشته مذاکراتی بوده نسبت باقایان اکثریت وخیلی متاسف هستم‌از اینکه عرض کنم تا اندازه ای موقع تذکرات بنده فوت شد . بنده میخواستم مختصری‌از وضعیات جاریه شهر تهران وضربتی که بامنیت وآسایش واهرا، این شهر وارد شده است اشاره کنم و در ضمن اظهار کنم که این ضربت بیك فرد مفید مملکت وبیك عنصر مفید ونافعی واردشده است وصرف نظراز مقامات فضلی وادبی فقید مرحوم این ضربت بدماغی وارد شده است که‌آن دماغ بااقلیت مجلس همراه بوده است وآن دماغ‌حمایت میکرده است از افکار عمومی و فکر آن شخص مقتول درجریان سیاسی داخل بوده است که آن **سیاست بر ضد دولت وقت بوده‌است** و از این نقطه نظر بیشتر بنده حق داشتم اظهار تأسف کنم زیرا علی المرسوم وعلی‌المعمول اینطور حمله ها هتاکیها وترورها غالباً دردنیا رنگ سیاسی بخود گرفته‌این فقید هم قطعاً واصولا رنگ سیاسی پیدا کرده است وبنده خواستم باآقایان نمایندگان محترم تذکر بدهم که اولا برای پاس و حفظ اصول امنیت عمومی ثانیا برای حفظ واحترام سیاست اقلیت و سیاست انتقاد و برای حفظ آزادی عقیده که تمام آقایان پابند آن هستند و برای احترام عقاید ملت ایران که‌گفته نشود ملت ایران عقیده را میکشند و پایمال میکنند و بالاخره برای رفع نگرانی های سیاسی که عرض کردم قطعاً شامل این قتل میشود حق این بود که مجلس شورای ملی ایران واکثریت محترم که مسئول وضعیات هستند بیشتر علاقه‌مند باین قضیه باشند ،

نکته‌ای که میخواستم عرض کنم این بود که در شهر تهران یك قضیه‌ای واقع شد مردم تهران عموماً از این قضیه متأثر شدند ، گریه کردند ، اظهار تألم نمودند ، چندین هزار نفر جمع شدند و جنازهٔ یك مقتول سیاسی را ازوسط شهر عبور دادند و در مساجد فاتحه گذاشتند ولی با اینحال بااینکه مسئله مربوط بامنیت عمومی و مربوط بقضایای سیاسی بود مجلس شورای ملی ایران با خونسردی امراروقت میکرد و در مسائل خیلی عادی بحث میکرد . بنده‌خواستم مجلس را متذکر کنم که دراین قضیه نباید خونسرد باشد زیرا ما اقلیت هستیم و درمحیطسیاست فعلی درتحت مضیقه و فشار میباشیم . روزنامه های ما آزاد نیستند . درمطابع جرایدمارا شبها سانسور میکنند . اگر یك مقالهٔ آزاد تری نوشته شود روز نامه را توقیف میکنند . مدیران جراید اقلیت بواسطهٔ حذر ازسوء قصد ها درمجلس متحصن شده‌اند وبالاخره مادریك حال‌مضیقه و فشار هستیم ولی اکثریت مجلس ، اکثریتی که مسئول وضعیات است نباید بسکوت و خمودگی

بگذراند این حق اکثریت بوده و هست که در این قبیل مسائل پیشقدم بشود متاًسفانه نشد و بخونسردی بر گذارشد یاغفلت شد . درجلسهٔ گذشته هم به بنده اجازه داده نشد و یك مسائل دیگری هم ضمناً فوت شد زیرا بنا بر اطلاعاتی که بنده داشتم خواستم مجلس محترم را متذکر کنم که درآن جریان قضایای بعد از قتل که اتفاقاً بنده را آن فقید مرحوم با تلفن خواست و رفتم در بالین او وبا حضور امنای نظمیه اظهاراتی کردخواستم به آقایان عرض کنم درنتیجهٔ اظهارات او ودرنتیجهٔ مواجهاتی که آن مقتول باأشخاص دستگیرشده درحضورمدعی‌العموم کرد یك اطلاعاتی بدست آمد که نتیجه اش این بود : دونفر رفته‌اند واین آدم رامقتول کرده اند یکی دستگیرشد ودیگری فرار کرده است . حتی بگوش بنده خورد که آن کسی هم که فرار کرده است یك اسمی داشته است که اسم او درنظمیه هم بوده است او فرار کرده است و درموقعی که آن فقید محتضر با حواس جمع حکایت میکرد وضع کشته شدن خودش‌را یکی از اعضاء تامینات که بنظرم شخص باهوشی آمد به بنده داد [درموقعیکه درمریضخانه در بالین محتضر بودیم] که چون یکی ازآنها دستگیر شده است بشما اطمینان میدهم آن یکی راهم امروز یا فردا دستگیر خواهیم کرد . ولی متاًسفانه بنده‌درجلسه گذشته شنیدم که نظمیه ازآن یکنفر فراری تعقیب نکرده است **محمدخان نامی که رفته است درحضور تمام اهل محل قاتل را گرفته و باژان تحویل داده است اوراگرفته اند و درنظمیه درحبس تاریك است** وبه بنده گفته شد حتی در یك قسمت هم حضور داشتم که پس از مواجهه آن شخص توقیف شده بامرحوم عشقی و تقاریری که‌عشقی کرده وامارات‌ترور وسوء قصدرا ثابت کرده **مدعی العموم عدلیه ویکنفر از مستنطقین عدلیه خواستند بموجب قوانین جاریه شخص مقصر رابرند ودرتحت مراقبت نگاهدارند و نگزارند** کسی با او ملاقات کند و امر را بجریان طبیعی بیندازند **بدبختانه امنای نظمیه آنشخصرا بدست مدعی العموم ندادند** واستنکاف کردند که آنها در مقابل تقاضای حقه خود بوظیفهٔ خودشان عمل کنند . این را هم میخواستم درجلسهٔ گذشته بعرض آقایان برسانم ولی متاسفانه دیر شد . چرا خواستم متذکر شوم و چرا دیرشد وچرا متاسفم ازاینکه دیرشده است ؟ تاسف بنده برای اینست که آن شخص دوم که فرار نموده و وعده کرده اند اورا بگیرند ومنضم کنند بیکنفر دیگر بقراریکه شنیده‌ام وشاید از سرحد هم رد شده باشد چون سه چهار روز است که میگذرد بعلاوه در جلسه گذشته میخواستم آقایان را متذکر کنم که بدبختانه درنظمیه یك سوابقی درساختن دوسیه‌ها ایجاد شده است و همیشه در دوسیه‌ها یك نگرانی و سوء ظنهائی جریان داشته است . خواستم به مجلس و آقایان وکلا عرض کنم که مراقبت بفرمایند و اجازه ندهند که در این مورد هم نظیر قضایای گذشته‌تکرار شودبالاخره عرایض من این‌بود تذکراتی که‌میخواستم عرض کنم مسائلی بود که تمام افراد مجلس شورای ملی بدون تفاوت اقلیت و اکثریت مسئول و ذمه‌دار تعقیب و اجرا و

مراقبت در آن کار هستند و بنده وظیفه دار بودم که بیایم در اینجا از برای اینکه یکنفر دوست وهمعقیدهٔ مرا کشته‌اند گریبان نمایندگان اکثریت را بگیرم . خیر بنده حاضر برای این کار نبودم بنده در مجلس دورهٔ سوم که خیلی جوان هم بودم وحق هم داشتم حرارت بروز بدهم آقایانی که در آن مجلس حضور داشتند شاهدند در شدیدترین روزها که روز استیضاح بود و برحسب امر رفقای خودم آمدم پشت تریبون طوری نطق کردم که شاید اسباب تشکر اکثریت وقت هم شد من عادتم اینست وحالتم آن نیست که بیایم چیزهای جزئی ومسائل کوچك را پشت تریبون کش بدهم ویك حربه بسازم وبرفقای پارلمانی خود بزنم - چندیست که من از روزنامه نوشتن صرفنظر کرده‌ام چندسال است درصف اکثریت و زیربارسنگین دولتهای وقت هستم برای اینکه به مملکت خود از طرق مثبت خدمت کنم من حملات منفیانه وهتاکانه را بعقیده خودم برای سیاست مملکت مباح وجایز نمیدانم مقصود من از تذکراتی که میخواستم بگویم این قضایا بود میخواستم عرض کنم آیا مجلس شورای ملی ایران علاقمند هست که مملکت امن باشد یانیست ؟ **آیا یکی از وکلای اقلیت را شب و روز تهدید بقتل نمایند مجلس شورای ملی نباید در این باب علاقه مندی خودش را ابراز بدارد ؟ یك صف روزنامه نویس و مدیران مطبوعات یك اشخاصی که با سرمایه خودشان و با قوای دماغیشان برای مملکت زحمت میکشند اینها امنیت نداشته باشند و بیایند در کعبهٔ آمال ملت متحصن شوند** مجلس شورای ملی باید بپرسد چرا آمده‌اید یا نباید بپرسد ؟ قصد من اینها ومقصود من این تذکرات بود وخیلی متأسفم که یك قسمت از قضایا فوت شد و وضعیاتی پیش آمده است که اگر امروز هم اجازه نمیدادند حاضر بودم این مذاکرات را نکنم بعلاوه اگر استنکافی از گفتن قضایا میکنم آقایان باید بدانند که برای حفظ شخص خودم نیست زیرا که چهل سال از عمرم گذشته وبیست سال ازعمر خود را درسیاست وانقلاب گذرانده‌ام وچندان آرزوئی ازدنیا ندارم و بهترین آرزوهای من اینست که مرا هم پیش عشقی بفرستند خیال نکنید که من ازمرگ میترسم من بیست سال است که در دهانهٔ مرگ زندگی میکنم من دربرابرقشون جرّار تزار (آقایان رفقای من وکسانیکه بوده‌اند دیده‌اند) ازمرك پروا نکردم قیام میکردم وعقاید ملّی را میگفتم من از مرگ نمیترسم مرا تهدید کردند حتی اشخاص رسمی چندین دفعه مرا بقتل تهدید کردند من اهمیّت باین قضایانمیدهم فقط قصد من این است که **آن پنجهٔ سرخی که گریبان عشقی را گرفت و او را بدامان قبرانداخت آن پنجهٔ سرخ در یك مملکت قانونی قابل دیدن نیست قابل تحمل نیست باید مجلس شورای ملی آن پنجهٔ سرخ را قطع کند این را باقوت قلب میگویم آنشخص هر که باشد و آن پنجه ازآستین هر که بیرون بیاید بشما میگویم اگر مجلس آن دست خائن وخونین را قطع نکند مردم قطع خواهند کرد . این دست قابل تحمل نیست . دست خیانتکار باید قطع شود .** این است عرض بنده .

تشییع جنازهٔ عشقی

همان روز که عشقی ترور شده بود ، ساعت سه بعد از ظهر عدّه ای از نمایندگان اقلیّت و مدیران جراید اقلیّت در مریضخانهٔ نظمیّه برسر نعش حاضر شدند ، جمعیّت هم کم کم در حال تجمّع بود . عبّاس خلیلی مدیر روزنامهٔ اقدام نطق غرّائی کرد ، تمام حاضرین گریستند ، پس از نطق خلیلی نعش را در درشگه ای گذارده بطرف منزل عشقی حرکت کردند ، عدّهٔ زیادی درشکه واتومبیل ازعقب نعش بحرکت درآمدند . فرّخی یزدی مدیر روزنامهٔ طوفان نیز ازمشایعت کنندگان بود ، همینکه درشکه فرّخی بسرچهار راه مخبرالدّوله رسید برفیق خود میگوید مادّه تاریخ خوبی پیدا کردم و آن (عشقی قرن بیستم) است . هنوز بچهار راه سیدعلی نرسیده بودند که فرّخی قطعه معروف ماده تاریخ عشقی را باین شکل ساخت :

دیو مهیب خود سری چون زغضب گرفت دم
امنیت از محیط ما رخت ببست و گشت گم
حربهٔ وحشت و ترور گشت چه میرزاده را
سال شهادتش ا بخوان (عشقی قرن بیستم)

نعش عشقی را بخانه اش آوردند و در آنجا شسته و کفن کردند ، شب را در مسجد سپهسالار بامانت گذاردند که روز بعد تشییع نمایند .

شب در مسجد سپهسالار جمعیّت زیادی ماند ، زیرا فهمیده بودند که شهربانی میخواهدشبانه نعش را برده محرمانه دفن نماید و نگذارد سروصدا دراطراف آن بلند شود . ولی درباریان و اقلیّت میخواستند که از تشییع جنازه عشقی استفاده کرده بفهمانند که مردم چه اندازه بادولت وقت مخالف هستند .

مدرّس و دسته اقلیّت همان روز اعلانی درشهر منتشر کردند که فردا هرکس میخواهد ازجنازهٔ یك سیّد غریب ومظلوم تشییع نماید صبح بمسجد سپهسالارحاضر شود . صبح جمعیّت بی‌مانندی درمسجد سپهسالار گردآمد ، جنازه را حرکت داده تشییع فوق‌العاده پرازدحامی که تا کنون نظیر آن دیده نشده بود بعمل آمد . پیراهن خونین عشقی را نیز روی عماری گذارده بودند . از تمام محلات شهر دسته

دسته جمعیّت بمشایعت کنندگان می‌پیوست، میگویند درحدود سی هزار نفر در تشییع جنازه شرکت کرده بود و باهمان هیئت جنازه بابن بابویه برده در شمال غربی آن مدفون ساختند .

روزنامهٔ قانون در شمارهٔ ۶۱ راجع باین تشییع جنازه چنین نوشته است :

نقل ازشمارهٔ ۶۱ روزنامه قانون،

مراسم تشییع

طهران همان طهران معروف بحق کشی که گاه گاه روزنهٔ امید بروی ناامیدان و مأیوسین از بروز احساسات زنده باز میکند روز جمعه اول ذیحجه ازیك سید مقتول ومظلومی که درحالت غربت و مسکنت شهید شده بود خوب پذیرائی کرد . همه کس آن منظرهٔ حزن‌آور را دیده است میداند قریب سی‌هزار نفر از مسجد مرحوم سپهسالار خیابان شاه آباد ـ لاله‌زار ـ ناصریّه ـ بازار تادم دروازهٔ حضرت عبدالعظیم بامرائی وذکر مصائب اجداد آن سیدمظلوم جنازه‌را مشایعت‌وازدم دروازه نیزتاابن - بابویه نزدیك حضرت عبدالعظیم محل دفن فقید مقتول عدّهٔ زیادی پیاده وسوار مشاهده نموده ودو ساعت بعدازظهر جمعه باحضور عدّهٔ کثیری درابن‌بابویه مراسم تدفین بعمل آمد .

روز جمعه تهران تعطیل بود وهمان‌طورکه پس‌از دوّم حمل انتظار میرفت یك‌روز تاریخی دیگری باایّام انتقام وحق‌پرستی تهرانیان افزوده گردید .

پس از مرگ عشقی مراثی متعدّدی ساخته و منتشرشد و بعضی ازمراثی‌هم که ساخته شده‌بود بواسطهٔ ترس ازحکومت و بواسطهٔ تهدیداتی‌که بمدیران جراید اقلیّت بعمل آمده بود آنها را مرعوب نموده جرأت انتشار آنرا نداشتند و گویا تا کنون‌هم منتشر نشده وکسی نشنیده باشد از جمله مراثی که تا کنون منتشرنشده مرثیه ای است که ملك‌الشعراء بهارساخته و بخطّ خود در جُنگ کوهی کرمانی نوشته است . این مرثیه یکی از اشعار خوب بهار است‌که نگارنده ازآن جُنگ استنساخ کرده است و بی‌مناسبت نمیدانم آنرا ذیلاً نقل‌نمایم :

شبی چشم کیوان ز فکرت نخفت — دژم گشت از او رازهای نهفت
نحوست زده هاله بر گرد او — رده بسته ناکامیش رو برو
دریغ و اسف از نشیب و فراز — ز هر سو بر او ره گرفتند باز
سعادت ز پیشش گریزنده شد — طبیعت از او اشك ریزنده شد

فرشته خروشان برفته ز جای — تبسّم کنان دیو پیشش بپای
بجستیش برق نحوست ز چشم — از او منتشر کینه و کید وخشم
چو دیوانگان سرفرو برد پیش — همی چرخ زد گرد بر گرد خویش
هوا گشت تاریك از اندیشه اش — از اندیشه اش شوم تر پیشه اش
دژم کرد بحری ز افلاك را — سیه کرد آن گوهر پاك را
ز کامش برون جسته مانند دود — تنوره زنان شعله های کبود
درون دلش عقده ای داغدار — بـه پیچید و خمّید مـانند مـار
به پیچید تـا بامدادان بدرد — بنـاخن برو سینه را چاك کرد
چو آبستنان نعره‌ها کرد سخت — جدا گشت ازوخون وخوی لخت‌لخت
بدلش اندرون بد غمی آتشین — براو سخت افشرد چنگال کین
یکی خنجر از برق بر سینه راند — به‌برق آن نحوست ز دل برفشاند
رها گشت کیوان هم اندر زمان — از آن شوم سوزنده بی امان
سیه گوهری شوم بگداخته — که برقش ز کیوان جدا ساخته
ز بالاخروشان سوی خاك تاخت — بخاك آمد و جان عشقی کداخت

☆☆☆

جوانی دلیر و گشاده زبان — سخن گوی ودانشور و مهربان
ببالا بسان یکی زاده سرو — خرامنده مانند زیبا تذرو
گشاده دل و بر گشاده زبان — چو او کم بزائیده مام جهان
نجسته هنوز ازجهان کام خویش — ندیده بواقـع سر انجام خویش
نکرده دهانی خوش از زندگی — نگردیده جمع از پرا کندگی
نگشته دلش بر غـم عشق چیر — نخندیده بر چهر معشوق سیر
چو بلبل نوایش همه درد ناك — گریبان بختش همه چاك چاك
هنوزش نه پیوست پر تا میان — نبسته بشاخی هنوز آشیان

بشب خفته بر شاخهٔ آرزو   سحرگاه با عشق در گفتگو
که ازشست کیوان یکی تیرجست   جگرگاه مرغ سخن گوی خست

☆☆☆

ز معدن جدا گشت سربی سیاه   گدازان چو آه دل بی نوا
ز صنع بشر نرم چون موم شد   سپس سخت چون بیخ زقّوم شد
بمدبر فرو رفت و گردن کشید   یکی دوزخی زیر دامن کشید
چو افعی بغاری درون جا گرفت   بدل کینهٔ مرد دانا گرفت
نگه کرد هرسو به خُرد و کلان   بـه تیره دلان و بروشن دلان
بسردار و سالار و میر و وزیر   با عیان واشراف و خُرد و کبیر
دریغ آمدش حمله آورد تا   بقلب سیه شان گذر کرد تا
ز ظالم بگردید و پیمان گرفت   سوی کاخ مظلوم جولان گرفت
سیه بود کام از سیاهی نیافت   بسوی سپیدان رخ از رشك تافت
بقصد سپیدان بیفراشت قدّ   سیه‌رو برد بر سپیدان حسد
ز دیوار عشقی در این بوم و بر   ندید هیچ دیوار کوتاه تر
بر او تاختن برد یك بامداد   گل عمر او چید و بر باد داد

☆☆☆

بما داد گیتی صلای نبرد   جهان تنگ شد بر خردمند مرد
زبان سخن ور بـه تیغ جفا   چو سوسن برآورده شد از قفا
وزارت گروه سپاهی گرفت   گدا پویهٔ پادشاهی گرفت
ازین ناکسان شد وزارت تباه   وز این ناکسی گشت فاسد سپاه
به کاغذ بدل شد کلاه مهی   نگون گشت دیهیم شاهنشهی
شه ناسزاور از ایران گریخت   بخاك آب دیهیم اورنگ ریخت
به بنگاه کی تاخت دیو سپید   دژم گشت رخسار تابنده شید
ز افسون دیوان مازندران   وطن تیره شد از کران تا کران

برآمد یکی تند باد از جنوب | **یکی سیل برخاست کاشانه کوب**
ز کوه سیه بر شد ابری سیاه | به پوشید رخسار خورشید و ماه
زمانه بر انگیخت اهریمنی | به تن کردش از خودسری جوشنی
به نوشاندش از کاس نخوت نبید | سیه (۱) بود کردش بحیلت سپید
به پیمود از آن تلخ می جام‌شست | چه شد مست دادش عمودی بدست
بدو گفت مردم ندیم تو اند | همه دوستان قدیم تو اند
کسی کز تو بد گوید آن بد مباد | بداندیش تو در جهان خود مباد
باو خواند مهروز (۲) شاهنشهان | مهان کامدند از قفای مهان
بجنبید با نخوت کبریا | بمغز اندرش کرم ماخولیا
که بر سر نهند تاج درقرن بیست | نشینند براورنگ سالی دویست
نژادی پدید آرد از خودسران | **به آئین دیوان مازندران**
بعهدی که قیصر بود خاکسار | شه روس را تن شده پار پار
بسر تاج گیتی خدائی نهد | ز نو تخمهٔ پادشاهی نهند
در این پویه دیو دژم بر دمید | سیه گشت از او روزگار سپید
بمردم در آویخت چون پیل مست | یکی تیغ زهر آبداده بدست
چو خر دم علم کرد در بوستان | **لگد کوب شد کشته دوستان**
گهی جفته و گاه سرگین فکند | گهی سر فرو برد و چیزی بکند
لگد کرد و بشکست وافکند وریخت | گلوی گل تازه از تن گسیخت
یکی تازه گل اندر آن باغ بود | به بیغاره (۳) مرزبان برگشود
هنوزش ز خر بود برلب نوا | که خر سر فرو برد و کندش زجا
گل عاشقی بود و عشقیش نام | ز عشق وطن خاک شد والسلام

نموّ کرد و بشگفت و خندید و رفت
چو گل صبحی از زندگی دید و رفت

تیرماه ۱۳۰۳ ملک‌الشعراء بهار

---

۱ ـ منظور کابینهٔ سیاه میباشد .
۲ ـ تاریخ .
۳ ـ سرزنش .

۱۱ - تحصن مدیران جراید اقلیت در مجلس شورای ملی

واقعهٔ قتل میرزادهٔ عشقی از جهاتی بواقعهٔ قتل ایمبری شباهت دارد . زیرا ازقتل ماژرور ایمبری و آشوبی که هواخواهان دیکتاتوری بوجود آوردند توانستند نتایج مهمّی بچنگ آورند که از آنجمله بود اعلان حکومت نظامی ودستگیری و حبس یا طرد وتبعید یکعدّهٔ بسیار از آزادیخواهان ، زیرا در آن هنگام هر کس که بارژیم دیکتاتوری موافق نبود بعنوان هم دستی با آشوب گران و همکاری با قاتلین ایمبری بعنوان مرتجع متّهم میگشت ومقدّراتش دردست شهربانی سردارسپه یا فرماندهان قشون وی سپرده میشد . بسا مردم محترم از مستخدمین دولت واهل علم واهل قلم وتجّار و کسبه و سایر مردم که در آن واقعه نابود شدند . از قتل میرزاده عشقی نیزاین نتیجه گرفته شد که پردهٔ التباس وتردید دریده شد زیرا در آنروز با گلولهٔ این ترورها بر آزادیخواهان واهل فضل وقلم وحشتی عظیم مستولی گشت و معلوم شد که عوامل قتل نفس و ترور درکارند و بنا براین هریك از نویسندگان واصحاب مطبوعات و مردمی که وارد درسیاست بودند ناچار شدند تردید و تزلزل یا ریا وسالوس را بر کناری نهند وآشکارا درعمل ثابت نمایند که واقعاً خواهان کدام یك از دو رژیم دیکتاتوری یاسلطنت مشروطه هستند

همینکه واقعهٔ قتل عشقی روی داد پیشوای اقلیّت مجلس یعنی مرحوم مدرّس به روزنامه نویسانی که خودرا طرفدار وی میشمردند پیشنهادنمود در مجلس شورای ملّی تحصّن اختیار نمایند و برای تحصیل امنیّت ومصونیّت قانونی مداخله مجلس را تقاضا نمایند در نتیجه اشخاصی از جریده نگاران آزادیخواه که بتطمیع ها و وعده وعیدسردارسپه دل نداده بودند وبایمان عقیدهٔ خود درحفظ واساس مشروطیّت علاقمندی داشتند پیشقدمی ورزیده بمجلس شورای ملّی آمده تحصّن جستند وباقی مطبوعات و روزنامه های آنزمان خواه و ناخواه از ریاکاریهائی که برای تحصیل وجاهت ملّی بکارمیبردند چشم پوشیده علناً ورسماً بهوا خواهی سردارسپه ومتابعت

ازاکثریّت طرفداراو در مجلس قیام نمودند وفی‌الحقیقه دراین‌زمان روشن گشت کدام‌روزنامه‌هاطرفداررژیم‌دیکتاتوری‌هستندو کدامهاسلطنت‌مشروطه‌میخواهند.

درآغاز تحصّن مجلس کسانیکه بنام مشروطه‌خواهی و هواداری از اقلیّت مجلس در عمارت بهارستان گردآمدند عبارت از عده‌ای‌که‌عکسشان‌درصفحهٔ ۷۳ این کتاب از نظر خوانندگان محترم میگذرد.

از این عده بعضی در اواسط کار و بدون آنکه نتیجهٔ تحصّن‌معلوم‌شده باشد از صف رفقای خود بتحریك عمّال سردارسپه کناره گرفته از تحصّن خارج شدند و تحصّن مدّتی نزدیك بسه ماه طول کشید تا عاقبت‌الامر در کابینه سردارسپه ترمیمی بوجودآمد وتیمورتاش سردارمعظّم خراسانی وارد کابینه گشت٬وزیرنامبرده بازهمای اقلیّت وارد مذاکره شد و برای پایان دادن بتحصّن جریده نگاران مزبور تشبثاتی نمود یکی دوبار شخصاً با متحصنین گفتگو کرده در پایان کار سردارسپه نیز شخصاً بمجلس آمده بامدیران جرائد مزبور مذاکره کرد و ازطرف مدیران جرایداقلیّت رحیم زاده صفوی‌شروع بصحبت وتقاضاهای متحصّنین که غالباً مربوط بامنیّت جانی و حقوقی ومصونیّت قانونی واجرای عدالت بود بشرح و بسط بیان نمود٬ سردارسپه نیز در پاسخ اطمینان داد که تقاضاهای آنان از طرف دولت رعایت خواهد شد و بدین ترتیب تحصّن خاتمه یافت معهذا سه روز از پایان تحصّن بیشتر نگذشته بود که رحیم زادهٔ صفوی بمعیّت میرزا علی خان برادر زن قوام الدّوله که جوانی بود خارج از محیط سیاست و گناهش منحصر باین بوده است که وابسته قوام الدّوله که او از زمرهٔ اقلیّت بشمارمیآمد درجلوخان‌مجلس شورای از طرف مأمورین تأمینات توقیف وبحکومت‌نظامی‌جلب شدند٬ مدّت توقیف صفوی در این مرتبه سه شبانه‌روز بود وچون فراکسیون اقلیّت در تهیه استیضاح بود بامداخله تیمورتاش روز چهارم آزادشدند٬ این قضیّه‌تحصّن وپس‌از این‌تحصّن دیگرفراکسیون‌اقلیّت‌میانهٔ‌مطبوعات ارگان معیّنی‌نداشت وافکار و آراء نمایندگان اقلیّت وحتّی نطق‌های مدرس وسایر همکاران او درمجلس شورای‌ملّی بحکم هوا وهوس و باندازهٔ انصاف هریك ازجراید تهران پیوسته دچار تحریف و تغییر و تبدیل میگشت بلکه در بعضی از مواقع هم زیر و رو میشد.



مدیران جراید اقلیت

Title [illegible]

Author

Accession No. [illegible]

Call No. [illegible]

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

مراسلهٔ مدیران جرائد اقلیت و تحصّن آنها در پارلمان

« مقام منیع ریاست مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه دوازده نفر ازمدیران جراید اقلیّت براثر قتل آقای میرزادهٔ عشقی در مجلس شورای ملی متحصّن و تقاضای امنیّت مینمایند.

نظر بوضعیات غیرعادی و سوء قصدی که اخیراً بیکی از نویسندگان و طرفداران حزب اقلیّت بوقوع پیوسته است و نظر بانواع تهدیدات دیگری که نسبت بمدیران جراید طرفدار اقلیّت بعمل میآید امضاء کنندگان ذیل از نقطهٔ نظر عدم امنیّت جانی درمجلس شورای ملی تحصّن اختیار مینمایند وضمناً خاطر محترم را متذکر میشوند که تحصن مزبور فقط برای احتراز از وقوع در معرض سوء قصدهای محتمله نبوده زیرا در آن صورت وسایل دیگری که عبارت ازنگفتن وننوشتن حقایق باشد دردست بوده لیکن این تحصّن ازبرای اینست که درعین احتراز ازوقوع در معرض خطر حتمی بتوانیم از قضیّه سوء قصد برفیق بیگناه خود تعقیب نموده و موفّق شویم که دولت را بانظارت مجلس ملی که حقّاً درهرموردی میتواند دراعمال دولت نظارت وتفتیش داشته باشد وادار بکشف جنایت و بدست آوردن محرّکین اصلی آن بنمائیم ودرپناه بارگاه عدالت ملی در مقام نشر قضایای مربوط باین جنایت که جزء منظورات فعلیه است بدون رادع و مانع رسمی و غیر رسمی چنانچه درموقع نشر شمارهٔ روز جمعه سیاست ازطرف نظمیه معمول شد بر آمده واز حقوق عمومی وخصوصی خود که برطبق مطبوعات در استفاده از آن آزاد می باشیم استفاده نمائیم. » (بامضای مدیران جراید اقلیت)

۱۲ ـ تلگرافات متبادله بین سلطان احمد شاه و سردارسپه

چندی قبل ازشروع بتظاهرات جمهوریخواهی روابط تلگرافی بین سلطان احمد شاه و دولت سردارسپه قطع شده بود، پس از برهم خوردن جمهوری و آشتی کردن دربار طهران باسردارسپه مجدّداً روابط تلگرافی را برقرار و از اوضاع اداری و جریان کشور تاآنجا که بصلاح خود بود شاه را درجریان میگذاشت وحتّی نهایت درجه اظهار اشتیاق بمراجعت سلطان احمد شاه مینمود درصورتیکه این قبیل تمایلات واظهار اشتیاق بمراجعت شاه صرفاً یك مانورسیاسی بوده که بدان وسیله سردارسپه میخواسته است از منویّات شاه و بالاخره تصمیمات او راجع بمراجعت به ایران اطلاع حاصل نماید.

بیمورد نمیدانیم که متن یکی دو تلگرافی که در اینمورد مخابره شده است باطّلاع خوانندگان این تاریخ برسانیم.

تلگراف سردار سپه بسلطان احمد شاه

« دستخط مبارك تلگرافی زیارت و بحضرت آیت‌الله شهرستانی ابلاغ شد امور مملکتی بحمدالله در ظل توجهات ملوکانه ازهرجهت منظم - مژدهٔ رفع کسالت وبهبودی ذات اقدس‌این است که هر چه ممکن‌باشد حرکت و نزول اجلال را تسریع و عموم چاکران را از زیارت ذات اقدس مفتخر فرمایند . » (اواسط سرطان۱۳۰۴ اول‌ذیحجه ۱۳۴۲)»

(چاکر رضا)

تلگراف شاه

« جناب‌اشرف رئیس‌الوزراء « تلگراف‌شما واصل ازحسن جریان امور و انتظام مملکت که اطلاع داده خوشوقت شدیم البته منتهای آمال ما انتظام مملکت و آسایش ملت عزیز است ،

حال مزاجی بحمدالله بهتر باکمال اشتیاقی که بمراجعت داریم انشاءالله زودتر حرکت کرده ازملاقات شما مسرور خواهیم شد. منتظریم تاموقع ورود ما را تلگرافاً از حسن جریان مسبوق وخرسند دارید . » (شاه)

۱۳ - امضاء قرار داد تجارتی ایران و شوروی

قرار داد تجارتی ایران و شوروی برای کابینه‌های ایران بمنزلهٔ یك رابطه‌سنجی بود که هرگاه دولت شوروی‌باکابینه‌ای موافق بود بلافاصله مذاکرات دراطراف قراردادمزبورجریان مییافت و هرگاه باکابینه ای موافق نبود بلافاصله مذاکرات را قطع نموده و حتّی دریکی دومرتبه‌هم به‌تیرگی روابط سیاسی منجرشده بود که نگارنده بطور مفصّل جریان کامل‌این مذاکرات را درجلد دوّم این تاریخ (مقدّمات تغییر سلطنت درصفحات۱۰۶-۱۵۸-۱۸۱-۲۶۲) نگاشته است ودرحقیقت موضوع مذاکرات‌قرارداد تجارتی و امضاء آن کلاف محکمی‌بود که هروقت دولت‌شوروی میخواست آنرا محکم و هروقت نسبت‌بکابینهٔ خوشبین بود سر کلاف را شُل میکرد ومذاکرات درمحیط‌صمیمانه‌ای بجریان‌می‌افتاد . این‌مذاکرات ازسوّم بهمن ۱۳۰۰ خورشیدی آغاز و بالاخره همین نوسان تاآخرین کابینهٔ مشیرالدوله دوام داشت . پس‌از آنکه سردارسپه بریاست وزرائی رسید و دولت شوروی کابینهٔ او را کابینهٔ موافق توسعه سیاست خود تشخیص داده بود مذاکراتی را که درکابینه‌های قبل جریان‌داشت بلافاصله شروع وضمناًباید متذکر شد که هنگام مذاکرات دراطراف

قرارداد مزبور ادارهٔ جاسوسی دولت شوروی کاملاً از تعلیمات و دستورات دولت ایران بسفیر ایران مقیم مسکو اطلاع داشته و باصطلاح قبلاً دست حریف را میخوانده است باین معنی که از کلیهٔ تلگرافات رمز دولت آگاهی حاصل میکرده و قبل ازاینکه بدست سفیر ایران در مسکو برسد مفاد آن تلگرافات در ادارهٔ جاسوسی شوروی مکشوف بوده است. برای تأیید این نظر قسمتی را که « ژرژ آقابگف » آتاشهٔ سفارت شوروی و رئیس « گپئو » در کتاب خود نوشته است عیناً نقل مینمائیم، این کتاب بدواً درسال ۱۹۳۰ درپاریس بفرانسه ودرسال ۱۹۳۱ بانگلیسی در نیویورك ترجمه و چاپ شده است .

نقل از کتاب
اُ . گ . پ . او .
O.G.P.U

آقا بگف در صفحهٔ ۱۰۳ تحت عنوان « گپئو درطهران » مینویسد :

من وقتی وارد طهران شدم اطلاع یافتم جاسوس نمرهٔ ۱۰ یك جاسوس جدید مهمّی برای ماپیدا کرده، این شخص متخصّص رمز هیئت وزیران ایران بود که تحت عنوان جاسوس شمارهٔ ۳۳ وارد خدمت ما شد. اینشخص در آن موقع خیلی بکارما خورد زیرا مذاکرات تجارتی بین « کاراخان » و « علیقلیخان » درمسکو شروع شده بود و بتوسط این متصدّی رمز تمام دستورهائی که از طرف دولت ایران بنمایندهٔ خود در مسکو داده میشد ما میدیدیم ومیدانستیم که تاچه حدّ ممکن است ایران در هرموردی تسلیم بشود، بهرحال در تاریخ ۱۲ سرطان ۱۳۰۳ عقد وامضای قرارداد خاتمه یافت . اینك متن قرارداد مزبور بشرح ذیل است :

متن معاهدهٔ تجارتی بین دولت ایران واتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی روسیه

«دولت علیه ایران ازیکطرف ودولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از طرف دیگر نظر بکثرت میل و اشتیاقیکه درریختین شالودهٔ محکمی برای پیشرفت امور اقتصادی فیمابین دولتین داشته ودارند مصمّم شدند که مطابق فصل ۱۹ عهد نامهٔ روس وایران که از تاریخ ۲۶ فوریهٔ ۱۹۲۱ در مسکو امضاء شده یك عهدنامهٔ تجارتی منعقد سازند و برای این مقصود نمایندگان مختار خود را بقراز ذیل معین کردند :»

از طرف دولت علیه ایران جناب مستطاب اجل آقای **ذکاء الملك** وزیر امورخارجه،

از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی جناب **ماریش شومیاتسکی** نمایندهٔ مختار دولت مشارالیها در ایران .

نمایندگان مختار مزبور پس از تبادل اعتبار نامه‌های خود که آن‌ها را با رعایت ترتیبات لازمه مقرّرات مقتضیه تدوین و تنظیم شده یافتند درموارد ومقرّرات ذیل توافق حاصل نمودند:

مادّهٔ اول - اتباع هریك ازدولتین معظمتین متعاهدتین بشرط امضاء شدن تذکره درمقامات مربوطه دولت دیگر میتوانند آزادانه بقصد تجارت وصنعت وغیره داخل خاك آن دولت شده و در آنجا اقامت گزینند مگر در نقاطی که فعلا ورود یا اقامت اتباع خارجه در آنجا ممنوع است ودر آتیه ممنوع شود و همچنین مجاز میباشند که از امضای تذکرهٔ خروج وتسهیلات راجعه بآن نسبت باتباع طرف دیگر نمیتوان امتناع ورزید مگر در صورتیکه اتباع مزبوره تحت محاکمه یا استنطاق باشند .

تبصره - برای اهالی مناطق سرحدّی وایلات وکارگرانی که در نواحی سرحدّی واقعاً کار میکنند وجهت شغل خود رفت وآمد مینمایند بموجب قرارداد خاصی که باید فیمابین طرفین متعاهدتین منعقد گردد تسهیلات مخصوصی در عبور و مرور آنها از سرحدات مابین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی منظور میشود .

مادّهٔ دوّم - اتباع هریك از دولتین معظمتین متعاهدین که برطبق مقررات مادّهٔ اول معاهده حاضره در اراضی طرف دیگر وارد یا از آن خارج شوند میتوانند کلیهٔ اموالیکه مورد استعمال شخصی یا خانوادگی آنهاست با خود همراه ببرند، مقدار وترتیب و رود و صدور آن اموال باید مطابق نظامات جاریه مملکتین باشد .

تبصره - نسخه از نظامات جاریهٔ هریك از مملکتین متعاهدتین راجع بترتیب صدور وورود اموال مذکورهٔ در این ماده ومقدار آن‌ها ضمیمه این قرار داد میباشد .

تغییراتی که در آتیه درنظامات مزبوره داده شود همواره مطابق احتیاجات اتباع دولتین که از سرحد ایران واتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی عبور ومرور می‌نمایند خواهد بود .

مادّهٔ سوم - کلیهٔ اموال متعلقه باتباع یکی ازطرفین معظمتین متعاهدتین که بارعایت قواعد جاریهٔ مملکت دیگر ویاموافق مقررات معاهدهٔ حاضره وارد اراضی آن مملکت شود وهم چنین کلیهٔ اموالی که اتباع هریك از طرفین متعاهدتین مطابق قوانین جاریه مملکتی وموافق مقرّرات حاضره در اراضی طرف دیگر داشته یا تحصیل کرده باشند جز بموجب حکم قطعی محکمه یاامر مقامات صالحهٔ دولتی مورد توقیف وضبط ومصادره ویاترتیب دیگری ازانتقالات اجباری واقع نخواهدشد ودرهر موقع که عملیات مزبوره واقع شودباید کاملا با قوانین ونظامات جاریه موافقت داشته باشد ودر موارد غیر از مصادره باید مطابق ترتیباتی که درقواعد وقوانین مزبوره منظور گردیده عوض

داده شود در هرحال در بارهٔ هریك از دولتین متعاهدتین درخصوص عوضی که در فوق ذکر شد نباید رفتارشود که‌نسبت باتباع دول‌خارجی دیگرنامساعدتر باشدمقصود ازکلمه‌مصادره Confiscation که در فوق ذکر شده سلب مالکیتی است که بلاعوض مطابق قوانین جاریهٔ دولتین‌متعاهدتین در هریك از مملکتین مزبور بعنوان مجازات بعمل‌میآید .

مادهٔ چهارم - بموجب مقررات فصل ۱۶ معاهدهٔ روس وایران که در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ منعقد گردیده اتباع هریك از طرفین معظمتین متعاهدتین در اراضی طرف دیگر موافق قوانین معموله مملکتی در مؤسسات قضائی مملکت متوقف فیها محاکمه شده و مجازاتهائی که بموجب قوانین مزبوره مقرر است در بارهٔ آنها اجرا خواهد گردید ونیز میتوانند آزادانه وبدون‌اشکال مانند اتباع داخلی مطابق قوانین جاریه مملکتی برای اقامهٔ دعوی یادفاع از حقوق خود مراجعه بتاسیسات قضائی مملکت متوقف فیها بنمایند ونیز حق تعیین وکیل و نماینده و مترجم در محاکم مزبوره خواهند داشت .

درمسائل مذکوره فوق ودرکلیهٔ مسائل قضائی از کلیهٔ حقوق و مزایائیکه در بارهٔ اتباع داخلی منظور است بهره‌مند خواهند بود .

مادهٔ پنجم - اتباع هریك ازدولتین معظمتین متعاهدتین دراراضی دولت دیگر راجع بحق تجارت وصنعت وحق تملك اموال منقوله ازهرقبیل و نیز حق اشتغال وهرگونه تصرفی دراموال مزبوره از کلیهٔ حقوق و مزایائیکه در بارهٔ اتباع داخلی منظور است استفاده نمینمایند و درهر حال‌حقوق ومزایای فوق الذکر از حقوق ومزایائیکه دربارهٔ اتباع دول کاملة الوداد منظور شده یاخواهد شد کمتر نخواهد بود - راجع بحق تحصیل اموال غیر منقوله واجاره واستجاره وتصرف دراملاك مزبوره اتباع هریك از دولتین متعاهدتین در اراضی طرف متعاهد دیگر ازکلیه حقوق ومزایائیکه اتباع دول کاملة الوداد بموجب‌قانونی که بترتیب مقتضی وبروفق قوانین‌اساسی مملکتی رسماً اعلام گردیده یامقررات صریح یك عهدنامه دارا بوده یا دارا شوند بهره مند خواهند بود و درهرحال اتباع مزبوره حق اجاره وتملك تام وتمام خانه‌ها برای سکونت واشتغال بتجارت داشته ونیز حق اجاره وتملك محل وانبار برای نگاهداشتن امتعه خود خواهند داشت .

مادهٔ ششم - مالیات اتباع هریك از طرفین م . م دراراضی دولت متعاهد دیگر مشمول مالیات هائیکه از اتباع داخلی اخذ میشود خواهند بود و درهرحال اتباع مزبوره از معافیت هائیکه درمالیات مستقیم بموجب قوانینی که بتصویب قوای تقنینیه مملکت رسیده وبترتیب مقتضی رسماً اعلام گردیده‌است درحق اتباع دول کاملة الوداد برقرارشده ویاخواهد شد بهره‌مند خواهند بود ومقررات هیچگونه تخطیات‌غیرعادلانه‌ای که‌مستند برقوانین مزبوره نبوده باشد بموجب‌تشبث باین ماده نمیتواند بشود .

مادهٔ هفتم - اتباع هریك ازطرفین‌معظمتین‌متعاهدتین‌مقیمین اراضی طرف دیگر میتوانند مطابق قوانین جاریهٔ مملکت از پست و تلگراف باسیم وبی سیم آن مملکت چه در کلیه داخله مملکت متوقف فیها وچه بامالك خارجه استفاده نمایند .

مادهٔ هشتم - الف - درتأیید مادهٔ ۲۰ عهدنامه ایران وروس مسکو مورخهٔ ۲۶ فوریهٔ ۱۹۲۱ هریك از دولتین معظمتین‌متعاهدتین حق ترانزیت آزاد را دراراضی خود در کلیهٔ طرق وراهها بتوسط جمیع‌وسائل نقلیه معموله داخلی برای کلیهٔ محمولات ناشیه ازمملکت طرف‌متعاهد دیگر که بمملکت ثالثی میرود تصدیق و تثبیت مینمایند مشروط براینکه مقدار محمولاتی که باید حمل شود زاید بگنجایش حقیقی وسائل نقلیه نبوده و مفاد مقررات قسمت (ج) این ماده رعایت شود .

ب - درموردمحمولاتی که بطور ترانزیت حمل‌میشود جز رسیدگی که برای رعایت ترتیب و تنظیم ترانزیت در موقع ورود و خروج مال التجاره ها در سرحدات میشود بهیچ وجه تفتیشی بعمل نخواهد آمد طریقهٔ رسیدگی مذکور مطابق مراسمی خواهد بود که در روابط ترانزیت بین‌المللی مقرر است .

ج - راجع بارسال و دریافت و بارگیری و باراندازی وسرعت حمل وانبار کردن وتسلیم مال‌التجاره و نوبت‌وترتیبی که درعملیات مزبوره باید رعایت شود نسبت به محمولاتی که بطور ترانزیت حمل‌میشودهمان معامله‌ای که‌با محمولات داخلی متشابه بعمل میآید مجری خواهد گردید دیگر درمورد محمولات دولتی که جنبهٔ تجارتی نداشته باشد .

د - در حمل محمولاتی که از ایران بطور ترانزیت از خاك وآب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی میگذرد و همچنین محمولاتی که از طرف اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از طریق ترانزیت ایران عبور مینماید کرایه بیش ازآنچه ازهمان محمولات داخلی درهمان خط و همان مسافت چه دراتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وچه در ایران اخذ میشود گرفته نخواهد شد حقوق و عوارضی که از بابت انبار داری محمولات ترانزیتی تصویب می شود وهمچنین کلیهٔ حقوق وعوارضی که بجهت حمل و ارسال محمولات مزبوره گرفته میشود تابع بهمین اصل خواهد بود .

ه - مقررات این ماده درموردامتعه‌ای که‌ازیك‌نقطه مملکت‌یکی ازطرفین متعاهدتین‌بطور ترانزیت از اراضی طرف متعاهد دیگر برای نقطه دیگر خاك طرف متعاهد اول حمل میشود نیز مجری ومعمول خواهد بود .

مادهٔ نهم - اتباع هریك از دولتین متعاهدتین که ازطرف مقامات صالحه دولت خوددارای

تذکره بوده واز طرف مقامات صالحه دولت متعاهد دیگر تذکره های آنها برای ترانزیت امضا شده باشد میتوانند آزادانه از اراضی آن دولت عبوراً بمملکت ثالثی رفته یابرعکس از آن مملکت بمملکت خود مراجعت نمایند و مقرّر است در امضای تذکره های فوق الذّکر بهیچ وجه اشکالی بعمل نیاید مسافرین مزبور میتوانند بارهای شخصی خود را بطور ترانزیت آزادانه باهمان شرایط و مراسم محمولات ترانزیتی مذکوردرمادهٔ هشت از ممالك فاصله عبور دهند لیکن وزن بار های مزبوره که بطور ترانزیت از مملکت یکی ازمتعاهدتین بمملکت متعاهد دیگرمیرود برای هر نفر از صد کیلو گرام تجاوز نخواهد نمود .

مادّهٔ دهم ـ هر یك ازدولتین معظمتین متعاهدتین هر ترتیبی را که برای تجارت خارجی صلاح دانند درخاك خود برقرار خواهند نمود، هر گاه مابین یك نفر از اتباع یا یك هیئت مخصوصی یا یکی از تأسیسات دولتی ایرانی با یك نفر از اتباع یاتأسیسات خصوصی یادولتی اتّحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی معامله بشود بواسطهٔ اقدامات قانونی مقامات صالحه اتّحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی معاملهٔ مزبوره غیر قابل اجرا گردد در عین اینکه مسئولیت کامل آن بر عهدهٔ طرفی که توانسته است بواسطهٔ اقدامات مزبوره موادّ معامله را بموقع اجرا گذارد متوجّه خواهد بود دولتی که باعث اقدامات مذکوره شده نسبت بطرفین معامله هیچگونه مسئولیّتی نخواهد داشت جزدرمواردیکه درمادهٔ (۱۶) پیش بینی شده است وبدیهی است در مواردیکه اجراء یك معامله بواسطه اقدامات قانونی مقامات صالحه ایران غیر ممکن شود هیچگونه مسئولیّتی نسبت بطرفین معامله بواسطه اقدامات مزبوره متوجّه دولت ایران نخواهد شد .

مادّهٔ یازدهم ـ دولت اتّحادجماهیر شوروی سوسیالیستی یك نفر نمایندهٔ تجارتی مقیم تهران که جزو سفارت اتّحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درایران میباشد خواهد داشت مطابق عادات بین المللی دارای عنوان و رتبه وامتیازات آتاشه تجارتی سفارتخانه‌ها خواهد بود . نمایندهٔ مزبور وقائم‌مقام مشارالیها که اونیز جزوسفارت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی محسوب وازامتیازات اعضاء سفارتخانهٔ مزبوره بهره‌مند است درموارد ذیل در تحت عنوان (نمایندگی تجارتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران) نامبرده میشود . امتیازات نماینده تجارتی فوق الذکر وقائم‌مقام او کاملا محدود بشخص آنها بوده وبهیچ وجه نسبت بمال‌التّجاره ومخزنها واموال منقول وغیرمنقولی که برای آنها برطبق مادهٔ ۱۴ این عهدنامه بکارمیرود اثری نکرده، ودرعملیات تجارتی ایشان نیز مؤثّر نخواهد بود . عملیات مزبوره در تمام موارد تابع کلیهٔ قوانین ایران و مقرّرات اداری وقواعد واحکامی که مبتنی برقوانین مزبوره باشد خواهند بود . باستثنای مواردی که در موارد ذیل پیش‌بینی شده است :

مادّهٔ دوازدهم - نمایندگی تجارتی اتّحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درایران مراقبت منافع تجارتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را در ایران عهده‌دار است و بروفق مقتضیات تجارت ایران بااتّحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی رفتار نموده و وظایفی راکه از ترتیب تجارت خارجی اتّحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی راجع بآن مملکت شوروی ناشی میشود بجا خواهد آورد وهیچگونه عملی درایران که دخالت دروظایف خاصّهٔ مقامات قانونی هرمملکت مستقلی محسوب میشود بعمل نخواهد آورد .

مادّهٔ سیزدهم - نمایندگی تجارتی اتّحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران بارعایت ترتیباتی که درقوانین ایران منظور شده است میتوانند درتهران ودرایالات و ولایات تأسیسات تجارتی دایر کرده وبوسیله تأسیسات مزبوره عملیات تجارتی خود را موافق قوانین ایران اجری نماید . بدیهی است رؤساء و اعضاء تمام مؤسسات مزبوره در ایالات وولایات وتهران که اتباع شوروی باشند کلیه قوانین مملکتی که نسبت باتباع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی جاری‌است اعم از قوانین مدنی‌وجزائی‌ومالی ومالیاتی وبلدی وغیره‌ها میباشند وهمچنین مطیع مقرّرات‌اداری وقواعد واحکامی که مبتنی برقوانین مزبوره باشد خواهند بود . مسلم است که مقررات این‌مادّه سکته بمقررات مادّهٔ یازدهم راجع بامتیازات نماینده تجارتی وقائم مقام او وارد نخواهد ساخت .

مادّهٔ چهاردهم - نمایندگی تجارتی اتّحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی‌درایران ومؤسسات تجارتی آن مذکوره درمادهٔ ۱۳ در تجارت ازکلیه حقوقی که عموماً بموجب قوانین‌مملکتی‌درباره اشخاص‌حقیقی Physiques personnes واشخاص‌حقوقی Morales personnes ایرانی که‌مشغول‌تجارت میباشندمرعی است (باستثناء حق راجع بتملك اموال غیرمنقول که محدود بحدودی است که ذیلا بیان‌میشود) بهره‌مند وتابع کلیه‌قوانین ایرانی که شامل اشخاص مزبور است خواهند بود .

هریك از مؤسسات مزبوره میتواند اموال منقوله ویکبابخانه برای تجارت ومغازه وانبارها برای نگاهداری امتعه خود بعنوان مالکیت یااجاره داشته باشند .

مادّهٔ پانزدهم - راجع‌بحمل‌امتعه‌ازیك‌نقطه‌ایران‌بنقطه‌دیگرنمایندگی اتحادجماهیرشوروی سوسیالیستی در ایران و مؤسسات آن در مادهٔ ۱۴ مذکور شد میتوانند آزادانه امتعهٔ خود را بدون پرداخت عوارض جز آنچه تجّار ایرانی موافق قوانین مملکتی میپردازند حمل نمایند .

مادّهٔ شانزدهم - کلیهٔ معاملات مؤسّسه‌های تجارتی مذکوره درمادهٔ ۱۴ این عهدنامه بنام نمایندگی تجارتی اتحاد جماهیر شوروی‌سوسیالیستی درایران صورت خواهدگرفت ودولت‌اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مسئول معالات مزبوره خواهد بود ولی البته مسئولیت عملیات تجارتی اتباع‌ومؤسسات‌دیگراتّحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی فقط بعهدهٔ خود اتباع ومؤسسات مزبوره خواهد بود .

تبصره - نظر بمسئولیت دولت اتحادجماهیر شوروی سوسیالیستی که دراین ماده پیش‌بینی

شده است دولت ایران نسبت بامتعه ومخازن واموال مؤسسه‌های تجارتی نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درایران هیچگونه اقدام تضییقی متضمن تأمین دعاوی (Cautivn Judicatun Solwi) قبل ازصدور حکم و یا اجرای موقت حکم محکمه قبل از اینکه حکم مزبور قطعی گردد بعمل نخواهند آورد .

مادهٔ هفدهم - دعاوی ناشیه از قراردادها ومعاملات تجارتی که از ایالات وولایات ایران مؤسسه‌های تجارتی مذکوره درمادهٔ ۱۴ این‌عهدنامه متعلقه بنمایندگی تجارتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی منعقد نمایند برمؤسسات مزبوره یامستقیماً برنمایندگی تجارتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران موافق قوانین مملکتی راجع بصلاحیت محاکم اقامه خواهد شد - ولی هرگاه نمایندگی تجارتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تقاضا نماید اجرای احکام بدعاوی مزبوره درمحل اقامت نمایندگی تجارتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی صورت خواهد گرفت در این صورت کلیه مخارج پست و تلگراف و صرافی که از تغییرمحل اجرای احکام مزبوره ناشی شود برعهده نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درایران خواهد بود .

مادهٔ هیجدهم - درموردی که نمایندگی تجارتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درایران یامؤسسات اومذکوره درمادهٔ ۱۴ یاهیئت‌ها یادارالتجاره‌ها یااتباع ایرانی تأسیس جمعیت تجارتی (Association) یاتشکیل شرکتی نمایند علاوه براینکه اجرای این امر باید موافق قوانین ایران بوده وهمواره ترتیبات مقرره درقوانین مزبوره ملحوظ شده باشد جمعیت‌های تجارتی وشرکت های فوق‌الذکر در کلیه مسائل مانند شرکت های ایرانی بوده وهیچیک از امتیازات مستثنیاتی که در موارد سابقه‌ذکر شده درمورد آنهاملحوظ نخواهد بودومسلم‌است درصورتی که قبیل‌این‌جمعیتهای تجارتی وشرکت ها خارج ازایران تشکیل شود راجع بمعاملاتی‌که درایران بنمایند ازمؤسسات نمایندگی تجارتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درایران محسوب نخواهد بود .

مادهٔ نوزدهم - دولتین معظمتین متعاهدتین متقبل‌میشوند که از کلیه قوانین و نظامات و مقرراتی که راجع به تجارت خارجی آنها است و اشاعت یافته است یکدیگر رامطلع نمایند ونیز توضیحات لازمه را راجع بمسائل مربوطه بتجارت خارجی و وضعیت حقوقی مؤسساتی که دخیل در تجارت مزبوره هستند از حیث قوانین داخلی خود بیکدیگر اطلاع دهند ، برای ابلاغ اطلاعات راجعه بتجارت خارجی مقامات ذیل صلاحیت دارند :

از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بکمیساریای ملی تجارت خارجی و نمایندگی تجارتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درایران وازطرف دولت ایران‌وزارت امور خارجه و وزارت تجارت و فوائد عامه ونمایندگان وزارتخانهای مزبوره که جزو مأمورین سیاسی ایران در مملکت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیتی هستند .

مادّهٔ بیستم - دولت ایران درمواردیکه دراین معاهده دارای حقوق دول کاملةالودادمیباشد از حقوق و امتیازاتی که دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بدول **شوروی** که با دولت مزبوره اتحادگمرکی دارند داده است صرف نظر خواهد نمود .

دولت اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی نیزدرموارد مزبوره ازتقاضای حقوق‌وامتیازاتی که دولت ایران دربارهٔ دول مستقل اسلامی منظور داشته است صرف نظر مینماید .

مادّهٔ بیست ویکم - این عهد نامه هرچه زودتر ممکن شود ترتیبی که قوانین مملکتین اقتضا مینماید بتصویب خواهد رسید و تبادل تصدیق نامه‌ها در تهران‌صورت خواهدگرفت، موقع اجراء این عهدنامه از تاریخی است که تصدیق نامه‌ها بین دولتین معظمتین متعاهدتین مبادله شود وبقوّت خود باقی خواهد ماند که بطریق مذکور در ذیل خاتمه یابد :

هریك از طرف معظمتین متعاهدتین پس ازانقضاء یکسال از تاریخ اجراء این عهدنامه در هرموقع حقّ دارد که بطرف متعاهد دیگر قصد خودرا درخاتمه دادن اثرات این عهدنامه اشعار نماید ، دراین‌صورت این‌قرارداد بازمدّت شش ماه ازتاریخی که یکی‌ازطرفین معظمتین متعاهدتین فسخ آنرا اشعار داشته مجرا خواهد بود .

این عهدنامه بزبان فارسی و روسی در دو نسخه اصلی نوشته شد و در موقع تفسیر آن هردونسخه معتبر خواهد بود .

نظر بمراتب فوق نمایندگان مختار دولتین معظمتین متعاهدتین این عهدنامه را امضاء و مهر نمودند .   تحریر شد در شهر تهران بتاریخ ۱۲ برج سرطان سیچقان‌ئیل ۱۳۰۳

دعوت به نهار بمناسبت امضاء معاهده

روز پنج شنبهٔ ۲۹ ذیقعده ۱۳۴۳ برابر ۱۲ سرطان ۱۳۰۳ برابر سوّم ژویه ۱۹۲٤ عهد نامهٔ تجارتی بین ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی در وزارت خارجه ایران امضاء شد و بافتخار آن ناهاری از طرف دولت ایران داده شد . مدعوّین عبارت بودند از اعضاءِ سفارت شوروی و هیئت دولت و دکتر میلیسپو رئیس کل مالیّه و مولیتر رئیس اداره گمرك .

تلگراف مسکو راجع بقرارداد تجارتی

درنتیجه امضاء معاهده تجارتی بین‌دولتین ایران‌وروس تلگراف تبریکی ازطرف چیچرین کمیسر خارجه دولت شوروی بعنوان وزیر امورخارجه ایران ازمسکو مخابره میشودکه عین آن بشرح ذیل است .

وزارت امور خارجه

«در موقع امضای عهدنامهٔ تجارتی که شرکت و معاضدت مملکتین را در امور اقتصادی برروی اساس و پایهٔ محکمی قرارداده و از لوازم روابط حسنهٔ مملکتین است از صمیم قلب تبریکات خالصانه را تقدیم حضور عالی میدارد، یقین کامل دارد که توسعه و تثبیت روابط و دادیه مملکتین روزافزون خواهد بود» «چیچرین»

۱۴ــ روابط ایران و امریکا

قبل از اینکه بشرح قتل ماژور ایمبری که یکی از قضایای مهم تاریخ است پرداخته شود لازم است از نظر روابط بین دو ملت اندکی بحث شود تا خوانندگان گرامی کاملا متوجه گردند که در فاجعهٔ قتل ماژور ایمبری علاوه بر اینکه ملت ایران هیچگونه دخالتی نداشته بلکه نسبت بآن ملت با نظر علاقه و احترام مینگریسته است حالا چطور شد که ماژور ایمبری بقتل رسید، یك مطلبی است بغرنج و جداگانه که ظاهری داشته و باطنی، اما از باطن آن نگارندهٔ این تاریخ تاکنون اطلاع دقیق و صحیحی بدست نیاورده ولی آنچه در این مورد تحقیقات نموده و اسناد بدست آورده است خواهد نگاشت که اینك بترتیب شروع می‌نماید:

ملت ایران و امریکا در دفتر خاطرات خود جز محبت با مریکا چیزی نمی‌یابد[۱]

ایجاد روابط میان ایران و آمریکا آغاز یك دورهٔ پرامید و مسرت‌بخش برای ملت ایران بود. چون ملت آزادیخواه امریکا باتفاق موافق و مخالف در آنموقع از آلودگیها و مقاصد منحوس استماری پاك و منزه بود و ملل کوچك که در چنگال استعمارچیان فشرده میشدند همواره نگاه قلبشان بآن سرزمین آزادی و عدالت دوخته بود.

در یکی از روزهای سال ۱۲۷۳ هجری قمری برابر ۱۸۵۶ میلادی ما بین امین‌الملك سفیر ایران مأمور فرانسه و کارول اسپنس[۲] وزیر مختار ممالك متحدهٔ امریکای شمالی مقیم دربار عثمانی معاهده‌ای در هشت ماده برای برقراری روابط

۱ـ متأسفانه این نوشته مربوط به امریکای قبل از جنگ دوم جهانی بوده است زیرا پس از جنگ دوم رویهٔ امریکا نسبت به کشورهای مختلف تغییر کرد و عکس موارد بالا را اثبات می‌کند. چنانکه در ایران بواسطه دخالتهای ناروا و بی‌جهت از سیاست هم پیمان خود انگلستان در مورد ملی شدن نفت و پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که در کلیهٔ امور ایران دخالتها ناروا کرده‌اند نظر ملت ایران نسبت به سیاسیون امریکا تغییر کلی کرده است

۲ـ Carroll Spence

دوستی و معاملات تجارتی منعقد گردید.

در ژانویهٔ ۱۸۸۳ برابر ربیع الاول ۱۳۰۰ هجری ممالك متّحده امریکای شمالی تصمیم گرفت نماینده ای بدربار ایران اعزام دارد وبالاخره در همین سال مستر بنیامین (۱) وارد تهران‌شد واین‌اوّلین سفیری بود که ازطرف دولت امریکا وارد ایران شده است. چندی پس ازاستقرار روابط سیاسی و این انجام تشریفات ملّت انسان دوست و نوع پرور امریکا آموزشگاههائی درتهران وتبریز وهمدان وبعضی شهرستانهای دیگر (البتّه بتدریج) تأسیس نمودند وشعلهٔ فرهنك ومدنیّت را که از کانون ساحل اتلانتیك اقتباس شده بود در این سرزمین مشتعل ساختند.

آن آموزشگاه دریچهٔ معرفت و تربیت را بر روی ملّتی که با فرهنك غربی آشنا شده ولی‌آشنائی‌او فقط از روزنه «سوربون» یعنی از راه مدارس فرانسه و طرز تعلیم و تربیت لاتین بوده‌است بازکرد. این آموزشگاههای امریکائی نمونه های کوچك ولی جامعی از مدارس و طرز تعلیم و تربیت امریکا بود که مخصوصاً بطرز تربیت علمی و مفیدامریکائی توجّه کامل داشت.

آموزشگاههای امریکائی بتدریج توسعه یافت وکارخانه‌ای‌برای نشرفضیلت و معرفت وتربیت صحیح دائر گردید.

خدماتی‌را که مأمورین‌فرهنگی‌امریکا ازدکتر جُردن گرفته‌تاآموزگاران و دبیران مدارس تهران وشهرستانها انجام دادند نمیتوان آنطور که شایسته‌است توصیف نمود.

این خدمتگزاران شریف و بشر دوست فرهنك و مدنیت، ضربتهای شکننده وسختی برپیکرتربیت‌اتکالی ولا ابالیگری زدند وراه تربیت عملی واعتمادبرنفس را بجوانان ایرانی آموختند.

عادات رذیله ای‌را که دربعضی ازخانواده های اشراف رخنه کرده بود زایل ساختند و از عناصر بیکار ایرانی مردان فعّال و درستکار بوجودآوردند.

دکتر جُردن درطی خدمات سی و پنج ساله اش بیش از هر ایرانی باین

۱- S.G.W.Benjamin

کشورخدمت کرد و سرانجام با خاطری آرام کـه حاصل صفا و نمایندگی روح او بود از این کشور خارج شد و(کالج) عزیزش را بدست کارکنان وزارت فرهنگ سپرد تا چگونه وزارت فرهنگ از این مؤسسه علم و هنر استفاده نماید .

برای معرّفی کالج همین بس که چون کارخانهٔ آدم سازی آدم ساخت وبیرون داد و مردان درستکار و وطن پرستی تحویل جامعه نمود که اغلب مقامات عالیه کشور را اشغال و درمواقع سخت و باریك خدمات برجسته ای انجام داده اند.

مگر خدمتی که مستر باسکرویل دبیر کالج تبریز انجام داد از لحاظ ارزش و معنویّت کمتر از خدمات دکتر جُردن است ! این شخص هنگامیکه ملّیون نغمهٔ آزادیخواهی سرودند و دست بکار مبارزه شدند چون خطر را نزدیك دید او هم درحدود توانائی و همّت بلند خود مبارزه را شروع کرد .

شاگردان کالج تبریز را مشق نظامی داد و درساعت خطر ، درآن ساعت که مستبدّین بقصد تصرّف تبریز حمله ورشدند این خدمتگزار بشریّت بانیروی کوچکی که از شاگردان کالج حاضرساخته بود بکمك ستارخان شتافت و خود پیشاپیش بجانفشانی در راه فرشته آزادی سر گرم شد و سرانجام خون ارجمندش را بر خاکهای آذربایجان ریخت تا نام نیك او در تاریخ آزادی ایران جاودان ماند .

ملت غیور وحق شناس آذربایجان پس ازدرهم شکستن عفریت استبداد نام ارجمندش را بروی یك قبضه تفنك حك کردند و بیادگار خدمات گرانبهایش برای مادر داغدیده او فرستادند .

تا روزی که نامی از ایران و ایرانی باقی است وتا تاریخ اولتیماتوم منحوس ۱۹۱۱ را در سینهٔ خود محفوظ دارد نام مستر شوستر ازخاطره باوفای آزادیخواهان این کشور محو نخواهد شد.

نام بلند مستر شوستر امریکائی در دل ایرانیان ثبت است

خدمات مستر شوستر در مدت کوتاه توقف هشت ماهه اش در ایران طوری پسند خاطر و در دل ایرانیان جای گرفت که وقتی اولتیماتوم ثانوی دولت روسیّه تزاری (که شرح قسمتی از آن ذیلا ذکر میشود) بایران داده شد و شوستر صلاح

ملّت را در این دانست که ایران را ترک گوید، غوغائی عجیب و هنگامه‌ای غریب برپا گردید و آنهمه ابراز احساسات بمنصّه بروز وظهور رسید.

روز ۲۹ نوامبر ۱۹۱۱ برابر یازدهم ذیحجّهٔ ۱۳۲۹ قمری «پاکلیوسکی ـ گزیل» وزیر مختار روسیّهٔ تزاری مقیم دربار ایران اولتیماتومی بشرح زیر به دولت ایران فرستاد که ترجمهٔ آن بشرح ذیل است:

«چنانچه روزجمعه ۲٤ نوامبر (هفتم ذیحجه) افتخار اظهارحاصل نموده‌بودم»
«منتظر حکم دولت متبوعه خود بودم که اسبابی که دولت روس‌راмجبور باولتیماتوم»
«دیگر نمود اظهار نمایم. احکام مزبوره اکنون باینجانب رسیده وازاین جهت»
«از طرف دولت روس افتخار اظهار مطالب ذیل را بجنابعالی حاصل میکنم»،

«انفصال مستر شوستر و مسیو لکفر از خدمات مرجوعه شان تکلیف سایر»
«مأمورین امریکائی که مستر شوستر ایشان را انتخاب نموده ثانیاً معین میشود»،

«اطمینان ووعدهٔ صریح دولت ایران که بدون رضایت سفرای انگلیس»
«وروس مأمورین خارجی برای خدمات خودانتخاب نکنند»،

«پرداخت مصارفی که جبران‌خسارت دولت روس‌را دراین لشکر کشی‌وسوق»
«قشون بنماید»،

«تعیین مقداروطریقهٔ تأدیهٔ خسارت مزبوره بعدازرسیدن جواب دولت‌ایران»
معیّن خواهد شد»»،

پس از رسیدن اولتیماتوم دولت مفاد آنرا بمجلس فرستاد که مجلس آنرا تصویب وقبول نماید وچون شهرت پیدا کرده بود که مجلس آنرا قبول خواهد کرد از طرف عموم طبقات ابراز احساسات شد چنانکه مستر شوستر درکتاب‌خود راجع باین قضیّه «اختناق ایران» میگوید:

«در این موقع زنان ایران جوابی مهیّا نموده وسیصد نفر از آن جنس»
«ضعیف از خانه وحرمسراهای محصور با افروختگی بشره که از عزم ثابتشان»

«خبر میداد بیرون آمده در حالیکه در چادرهـای سیاه و نقابهای مشبّك سفید»
«مستور بود وحرکت نظامی مینمودند، بسیاری ازایشان در زیرلباس یاآستین‌های»
«خود طپانچه‌ها پنهان داشتند یکسره بمجلس رفته ودر آنجا جمع شده از رئیس»
«مجلس خواهش نمودندکه تمام آنها را اجازهٔ دخول دهد، رئیس مجلس بملاقـات»
«نمایند گان ایشان راضی شده در اطاق ملاقات با رئیس مقابله کرده و طرف»
«مذاکره شدند. بااین‌خیال که مباداخود یاهمراهانش مطلب ومقصودشانرا درست»
«ملتفت‌نشوند، آن‌هیئت مادران وزوجات‌ودختران‌محجوب ایرانی‌طپانچه‌های‌خود»
«را برای‌تهدید نمایش داده ونقابهـا را پاره کرده ودورانداخته واراده عزم‌آخری»
«خودرا اظهار واعتراف کردندکه اگرو کلاءِمجلس درانجام فرایض خود ومحافظت»
«وبرقرارداشتن شرف ملیّت‌ایران تردید نمایند مردان وفرزندان‌وخودمان راکشته»
«واجسادمان را همین‌جا می‌اندازیم.»

روز اوّل دسامبر برابر ۱۳ ذیحجه مجلس رسمیت یافت. یکساعت قبل از ظهر محوّطه بهارستان وهمچنین داخل محوّطه پارلمان واطراف‌آن از مردم منتظر ومضطرب‌مملوّ گردید، دولت موادّ اولتیماتوم را مطرح‌کرد. عدّه‌ای از نمایند گان بمخالفت برخاستند وبالاخره در موقع اخذ آراء معلوم گردید که رد شده است و چون قشون روسیّهٔ تزاری بخـاك ایران حمله وقسمتی از آذربایجان و حتّی تا قزوین را تصرّف‌کرده بود دولت ناگزیرشد مجلس‌را منحل‌واولتیماتوم‌را بپذیرد.

در همین اوان عارف قزوینی در یك‌کنسرت پرازدحامیکه از تمام طبقات در آن شرکت‌کرده بودند تصنیف معروف ذیل را خواند وحاضرین بگریه افتادند:

ننك آنخانه که مهمان زسرخوان برود — جان نثارش‌کن ومگذارکه مهمان برود
گررود شوستر ازایران رود ایران‌برباد — ای جوانان مگذارید کـه ایران برود
شد مسلمانی ما بین وزیران تقسیم — هر که تقسیمی خودکرد بدشمن تقدیم
حزبی اندر طلبت برسر این رأی مقیم — کافریـم ار بگذاریم که ایمان برود
مشت دزدی‌شده امروزدراین ملك وزیر — تو در این مملکت امروزخبیری‌وبصیر

دست بردامنت آویخته یك مشت فقیر — تو اگر رفتی ازاین مملکت عنوان برود
شد لبالب دگر از حوصله پیمانهٔ ما — دزد خواهد بزمختی ببرد خانهٔ ما
ننگ تاریخی عالم شود افسانهٔ ما — بگذاریم اگر شوستر از ایران برود
سگ چوپان شده با گرگ، چولیلی مجنون — پاسبان گله امروز شبانی است جبون
شد بدست خودی این کعبهٔ دل کن فیکون — یار مگذار کزین خانهٔ ویران برود
تومرو، گر برود جان وتن وهستی ما — کور شد دیدهٔ بدخواه ز همدستی ما
در فراقت بخماری بکشد مستی ما — نالهٔ «عارف» از این درد بکیوان برود

در تعقیب این کنسرت دانش آموزان مدارس را تعطیل و پیشوایان مذهبی امتعهٔ روس وانگلیس را تحریم کردند ولی مستر شوستر صلاح ملّت را دراین دانست که ایران را ترك گوید وبا یك دنیا حقّ شناسی و ابراز علاقه واحساسات از طرف ملّت ایران بدرقه گردید.

از خدمات معروف مستر شوستر امریکائی درایران تأسیس ادارهٔ ژاندارمری وخزانه است که بعدها بر تشکیلاتش افزوده شد وزیر نظر افسران سوئدی قرارگرفت.

کتاب اختناق ایران که بقلم مستر شوستر امریکائی نگاشته شده خاطرات تراژیك صحنه‌های این نمایشات را بخوبی نشان میدهد.

اینها نمونه های مختلفی از عواطف واحساسات ملّت بشردوست امریکا و ملّت ایران میباشدکه درقلوب ایرانیان بطوری رخنه کرده است که هیچ چیز نمیتوانست خللی در آن ایجاد کند.

هزارها خانوادهٔ ایرانی تندرستی و سلامتی وعلاج افراد خود را مدیون بیمارستانهای امریکائی میدانندکه در مواقع مختلف مراجعه و تحت معالجه قرار گرفته اند.

در خلال پایان جنك جهانگیر گذشته (۱۹۱۴-۱۹۱۸) که مجاعه و قحطی هستی ملّت نجیب ایران را تهدید مینمود وچون برگ خزان همه‌روزه درشهرستان‌های ایران عدّهٔ زیادی ازمردم را بخاك ناتوانی فرومیریخت، ملت انسان دوست امریکا

دست همّت ومردانگی خود را بطرف ایرانیان درازکرد و با دادن غذا و لباس و دوا هستی عدّه‌ای زیاد را تأمین وبیمه‌کرد .

بدیهی است این قبیل محبّت های نوع پرستانه ملّت امریکا بفوریّت هرچه تمامتر در قلوب ایرانیان نفوذ وآنرا خلل ناپذیر گردانیده است .

هنگامیکه کنگرهٔ صلح در پاریس میخواست تشکیل شود «مستر لانسینك» وزیر خارجه امریکا و نمایندهٔ اوّل ویلسون اقدامات مؤثر و نطقهای مفصّلی دائر برطرفداری از ملّت ایران نمودکه نمایندگانش وارد کنگره صلح شوند ، وحتی وزارت خارجه امریکا بوسیلهٔ وزیر مختار خود راجع بمخالفت با قرار داد ۱۹۱۹ که وثوق‌الدّوله آنرا منعقد کرده بود ، در تهران اعلامیّه صادر کرد وبآن وسیله بملّت ایران فهماند که دولت امریکا با هر نوع استعمار واستثمار مخالف است .

اینها نمونه های برجسته و بازیست از ابراز انسان پرستی ملت امریکا نسبت بایران ، بهمین لحاظ هم ملّت ایران با یك علاقه وصمیمیّت مخصوصی نسبت بآن ملت نگاه میکرد .

حتّی درسال ۱۳۰۰ خورشیدی که دولت ایران خواست برای مالیهٔ کشور شالودهٔ اساسی بریزد ، ومستشارانی از کشور های خارجه استخدام نماید ، بواسطهٔ احساسات بی شایبه و لطیفی که نسبت بامریکائی ها در این کشور مشاهده میشد ، نگاه سیاستمداران ایران متوجّه امریکا شد و دکترمیلیسپو برای ریاست کلّ مالیّه ایران استخدام گردید . دکتر ملیسپو وقتی وارد تهران شد یك ملت ۱۵ میلیونی پشتیبان او بوده تمام حواسش را متوجّه دکتر ملیسپو کرده بود که برای کشور طرح های اساسی بریزد . دکتر میلیسپوهم در جریان کار وعمل موفق شد که در حدود توانائی خود به مالیه ایران سرو صورتی بدهد . قانون استخدام کشوری وشالودهٔ اساسی وزارت دارائی از جمله کارهای اوست . ولی در مأموریت اخیرش نظر باوضاع خاصیکه دراثرجنگ ایجادشده بودبا اشکالات فراوانی مواجهه شد وآنطوریکه انتظار میرفت موفقیّت حاصل نگردید .

نتیجهٔ آنچه که در بالا ذکر شد این میشود که ملّت حقّ شناس ایران بواسطه مناسباتی که باملّت بشر دوست وحافظ صلح عمومی جهان یعنی امریکاداشته است عموماً امریکائی هارا دوست میدارد و بایك نظر آمیخته بمحبّت مخصوصی نسبت بملّت امریکا نگاه میکند، بدیهی است این حس احترام کور کورانه و بدون دلیل نیست زیرا عواطف واحساساتی که از امریکائیها دیده اند آنها را وادار میکنند که بانظر مخصوصی نسبت بملّت امریکانگاه کنند ودر تمام مراحلی که از طرف امریکائیها نسبت بایران ابراز صمیمیّت ومحبتّی شود وعدّه ای از مردان شریف امریکائی بایران خدماتی کرده اند اگر چه ایرانیها آنطوریکه باید وشاید نتوانسته اند از لحاظ مادی جبران نمایندولی در عین حال باید اذعان نمود که از لحاظ معنوی تاحدّی که امکان داشته کوتاهی ننموده اند وبا بروز احساسات دوستانه وعواطف خود خدمات آنها راحقّ شناسی وتقدیر و جبران کرده اندو **در روابط بین دو ملتی که هیچ گونه نظر ارضی نسبت بیکدیگر ندارند این بزرگترین مراتب ودادیه و مودت متقابله است**

۱۰ـ قتل ماژور ایمبری

موضوع قتل ماژور ایمبری کنسول ممالك متّحدهٔ امریکای شمالی در تهران یکی از مسائل و قضایای تاریك ومهمّ تاریخ معاصر ایران است ، زیرا در اطراف این فاجعه اقوال و روایات مختلفی ذکر کرده‌اند که درهرحال فهم وتشخیص چگونگی این قضیّه را تاریك و بغرنج و پیچیده نموده است . واقعاً یکنفرموّرخ بیطرف نمی‌تواند دراطراف این موضوع بدون هیچ شك و تردیدی حقایق آنرا بیان و سپس داوری وقضاوت نماید . میگویند دولت وقت در این موضوع دخالت داشته . میگویند انگلیسها از لحاظ حفظ منافع سیاسی خود دراین قضیّه دخالت داشته اند . میگویند نصرت الدوله وسید حسن مدّرس لیدراقلیّت مجلس در علم کردن سقّاخانه عامل مؤثری بوده اند و منظورشان تحریك احساسات مذهبی مردم برعلیه سردارسپه که بعدم علاقهٔ بمذهب بین عوام شهرت داشته است، و دراین بین کنسولیارامریکاهم بدون آنکه هوّیتش شناخته شده باشد بدست عوام

افتاده و مقتول شده است . میگویند دولت سردارسپه ـ انگلیسها ـ و اقلیّت و عدّهٔ دیگر هریك در یك قسمت از این قضیّه دخالت کرده و هریك بمنظوری در ایجاد این موضوع دست داشته اند . نیز میگویند که در ایجاد این موضوع هیچیك از عواملی که در بالا ز آن اسم برده‌ایم دخالتی نداشته و قضیّه خیلی ساده اتّفاق افتاده ولی سردارسپه وانگلیسها هریك بنوعی بنفع خود از آن استفاده نموده اند واینك چگونگی این قضایا را بترتیب مورد بحث قرار میدهیم و پس‌از ارائه اسناد ودلائل آن قضاوت را بعهدهٔ خوانند گان واگذار مینمائیم .

یکی دوهفته بجمعهٔ پانزدهم دیحجهٔ هزار و سیصد وچهل و دو (برابر بیست و هفتم سرطان۱۳۰۳) که واقعهٔ نا گوار قتل ماژور ایمبری اتفاق میافتد مانده بود کـه در اطراف معجزات سقّاخانهٔ آقاشیخ هادی درشهر انتشاراتی داده‌شد، این انتشارات که معلوم نبود منشاء وموجد آن کجاست باسرعت فوق العاده‌ای درشهر منتشر میشد ومردم‌عوام‌خرافاتی‌هم‌هریك بنوعی‌دراطراف آن بتعبیر وتفسیرپرداخته شاخ‌و بر گهائی‌برآنچه‌شنیده‌بودنداضافه کرده‌برای‌دیگری‌بیان‌میکردند. مثلاً میگفتند پریشب فلان کور شفا یافته و چشمش بینا شده است یافلان افلیج شفا یافته وباپای خود بحر کت درآمده یا فلان بیماریکشب پای سقّاخانه خوابیده‌وشفا گرفته است . این‌خرافات که بسرعت برق دربین مردم بانواع و اقسام انتشار یافته بود کار خود را کرد و حتّی دو سه شب در بازار و تمام محلات چراغانی نمودند . از تمـام محلات شهر دسته جاتی حر کت کرده بایك هیئت و تشکیلات مخصوصی بطرف چهـار راه آقاشیخ هادی حر کت‌میکردند، گفته میشد که سقّاخانه در یکی دوشب قبل چشم یکنفربهائی را که میخواسته درسقّاخانه سم بریزد کور کرده است و دسته جاتیکه ازاین ببعد بطرف چهارراه آقاشیخ‌هادی حر کت میکردنداین‌آهنگ‌رامیخواندند «چهارراه‌آقاشیخ‌هادی ازمعجز ابوالفضل کور شده چشم بابی » براثر انتشاراین خبر تظاهراتی برعلیه بهائی ها شروع شد، وحتّی دسته‌جاتیکه از محلات بطرف

چهار راه آقاشیخ هادی حرکت میکرد هیکلی از کهنه و پنبه وغیره درست کرده و وارونه سوار خر کرده عدّه ای در پشت سر آن دم‌میگرفتند که «این‌بابی بیغیرت یاغی شده باملّت» ومنظورشان ازاین بابی بی ... رئیس دولت بود و بااین وسیله میخواستند برعلیه او تظاهراتی بنمایند. هنگامهٔ غریبی درشهر برپا بود و اتفاقاً سردارسپه که مردی فوق‌العاده باهوش و زیرك بود خیلی بسادگی تظاهرمینمود، با کمال خونسردی قضایا را تلقّی‌وحتّی دسته جاتیکه درموقع‌مراجعت از چهار راه آقاشیخ هادی ازجلوی منزل‌اوعبور مینمودند، سردارسپه جلوی‌منزل خودایستاده تماشا میپرداخت، گاهی‌هم چند قدمی‌بمشایعت این دسته جات میرفت و ابداً بروی خود نمیدآورد که غالب‌این تظاهرات برعلیه او و یا هیکلی که از پنبه و کهنه‌وغیره ساخته شده شبیه او میباشد.

برای اروپائیان هیچ موضوعی باندازهٔ خرافات و فناتیزم و پاره‌ای از آداب و رسوم ملل مشرق قابل ملاحظه نیست، موضوع سقّاخانهٔ چهارراه آقا شیخ هادی و انتشاراتیکه در اطراف آن داده میشد هیاهوی عجیبی بر پا کرده بود. در تمام محافل و مجامع و میهمانیهائی که اروپائیان در آن شرکت می‌جستند صحبت از سقّاخانهٔ نامبرده بود، وموضوع معجزات آن حاکی از روح مذهبی و خرافاتی ایرانی بود. ماژور ایمبری علاوه برمأموریت سیاسی که در ایران داشت از طرف مجلهٔ جغرافیائی ملّی ممالك متحدهٔ امریکای شمالی نیز مأموریت داشت که از نقاط جالب توجّه وتاریخی ومذهبی ایران عکسهائی برداشته وبه امریکا بفرستد. درهمین اوان «بالوین سیمور» از اتباع دولت امریکا واز مدّتها قبل در کمپانی نفت جنوب ایران استخدام و مشغول کار بوده است. بواسطهٔ محکومیتی که پیدا کرده بود دورهٔ محکومیت خودرا در ادارهٔ قنسولگری امریکا در تهران که محل آن در خیابان نادری و همین عمارت فعلاً مریضخانهٔ رضانور بوده بسر میبرد و با ماژور ایمبری از نزدیك دوستی و آشنائی کامل داشت، همینکه موضوع

معجزات سقّاخانه زبانزد خاصّ وعام شده بود شاید سیمور برفیقش گفته بود که موضوع سقاخانه و عکسهای آن برای مجلّهٔ جغرافیائی ملّی امریکا خالی از اهمیّت نخواهد بود، خوبست دوربین خودرا برداشته عکسهائی از آنجا گرفته شود.

بعد ازظهر روزجمعهٔ ۲۷ سرطان ۱۳۰۳ برابر ۱۹ ژوئیهٔ ۱۹۲۴ ماژور ایمبری باتّفاق رفیق خود بالوین سیمور بطرف سقّاخانه چهارراه آقا شیخ هادی با دوربین عکاسی وسه پایهٔ آن حرکت می‌نمایند. جمعیّت فوق‌العاده زیادی اطراف سقّاخانه‌را گرفته بود. ماژور ایمبری مجبور میشود یك مسافتی را به سقاخانه مانده از درشکه پائین آمده پیاده بطرف سقّاخانه برود، در نزدیکی سقّاخانه سه پایهٔ دوربین را روی زمین میگذارد، مردم باومیگویند اینجا زنها نشسته نمیشود عکس گرفت، ماژورایمبری سه پایهٔ دوربین خودرا برداشته درخیابان مخصوص ازطرف چپ سقّاخانه سه‌پایه‌را زمین میگذارد، مردم با ملایمت جلو رفته و کلاه و عبا و غیره جلوی دوربین نگاه میدارند تا عکس گرفته نشود، ماژور ایمبری ازین حرکت کمی عصبانی میشود وباز دوربین رابلند کرده دروسط چهارراه آقا شیخ هادی میگذارد، یکنفر موتورسیکلت سوار از دور پیدا میشود و چون جار و جنجال بین ماژور ایمبری و مردم‌را مشاهده میکند یکی فریاد میزند که همین‌ها که میخواهند عکس بردارند آنهائی هستند که میخواستند در سقّاخانه زهر بریزند وحالاهم میخواهند بهرطوری که میسّرشان باشد درسقّاخانه زهر بریزند باید ممانعت کرد و نگذارد که آنها چنین عملی بنمایند، یکنفر دیگرهم که نزدیك آن موتورسیکلت سوار ایستاده بود فریادکرد این بابیها میخواهند مسلمانان‌را مسموم نمایند بزنید.....

مردم هجوم آورشدند، قونسول امریکا باتفاق رفیقش بطرف درشکه رفته سوار میشوند، درشکه بطرف خیابان استخر حرکت کرده مردم با چوب وسنگ درشکه‌را تعقیب نمودند.

بالاخره مردم درخیابان استخر درشکه‌چی را باسنگ مجروح کرده واز محل نشیمن خود پرت مینمایند وبیهوش میشود، فوراً یکنفر نظامی بجای سورچی نشسته درشکه‌را میراند، درچهار راه حسن آباد عابرین وتعقیب کنندگان سورچی ثانوی را میزنند و بطوری مجروح میگردد که روز بعد فوت مینماید، دراثناء این جریانات متوالیاً پلیس و نظامی در اطراف ازدحام زیاد میشود ولی هیچگونه ممانعت جدّی از طرف آنها برای جلوگیری بعمل نمیآید.

بالاخره ازچهار راه حسن آباد ببعدچون قنسول حالش خوب نبوده با اتومبیل او را حمل مینمایند وبه بیمارستان شهربانی میبرند و در بیمارستان شهربانی مردم همچنان ازدحام میکنند و درو پنجره را شکسته به قنسول حمله مینمایند و کار او را یکسره میسازند.

در بیمارستان دکتر ویلهم و دکتر سفارت امریکا و چند نفر طبیب دیگر حاضر میشوند وبادکتر علیم‌الدّوله طبیب شهربانی کمك میکنند ومشغول پانسمان و مداوا میشوند تا آنکه قنسول بهوش آمده‌وچند کلمه با خانم خود که از طرف شهربانی احضار شده بود تکلّم میکند.

ولی بالاخره درساعت ۵ عصر فوت مینماید.

در این هنگامه یکی دونفر پاسبان مجروح میشوند که تحت معالجه قرار میگیرند.

پس ازقتل ماژور ایمبری فوراً حکومت شهر تهران را نظامی کردند و اعلان زیر از طرف حاکم نظامی تهران منتشر گردید.

اعلان حکومت نظامی

« چون برحسب تصویب هیئت محترم دولت حکومت نظامی در شهر تهران و توابع برقرار و از طرف وزارت جلیلهٔ جنگ اجرای قانون حکومت نظامی باینجانب محول شده است لهذا از تاریخ نشر این اعلان تاصدور حکم ثانوی حکومت نظامی را بعموم اهالی اعلان نموده وموادّ ذیل را ازقانون حکومت

نظامی که در ۲۲ رجب مطابق ۲۷ سرطان ۱۳۲۹ از تصویب مجلس شورای ملّی گذشته است خاطرنشان عموم اهالی نموده واکیداً متذکر میشود هر کس برخلاف موادّ مزبور رفتار نماید بمحاکمهٔ نظامی جلب شده بمجازات قانونی خواهد رسید . مادهٔ ٤ ـ ٥ ـ ۷ ـ ۸ ـ ۹ ـ ۱۰ ـ ۱۱ ومادّهٔ الحاقیه اول » (رئیس تیپ گارد پیاده ـ سرتیپ مرتضی خان)

چنانکه قبلاً گفته‌شد روایات مختلفی راجع بچگونگی قتل‌ماژور ایمبری نقل شده که یکی ازآنها بشرح زیر است :

در کتاب « جنگ پنهان برای نفط » (SECRET WAR FOILR) تألیف هانی گن « F. C. HANIGHEN » که درسال ۱۹۳٤ در نیویورك بچاپ رسیده است درصفحهٔ ۲۴۰ و ۲۴۱ چنین نوشته است :

« مهندسین سبنکار بحفر چاه نفط درشمال ایران بدلیل وقایع حیرت‌انگیزی که پیش آمد شروع نکردند .

ماژوررابرت و. ه. ی. ت. ن. ی. ایمبری MAJOR ROBERT W.H.I.T.N.E.Y. IMBRIE کنسول‌یارامریکا درتهران پایتخت‌ایران بود، مجلهٔ جغرافیائی‌ملی‌ازاو تقاضا کرده بودعکسهائی‌ازنقاط جالب توجه ایران بردارد . روزی بامدادان درسال ۱۹۲٤ بادوربین عکاسی‌خود بهمراهی دوستی موسوم « بالوین‌سیمور » (BALVIN SEYMOUR) بادرشکه‌ای عازم شد . درسرچاه مقدسی (منظور سقاخانه است) که بسیار مورد تکریم وپرستش مردم مذهبی ایران بود توقف نمودند . موقعیکه ایمبری‌دوربین خود را متوجّه چاه مینمود از طرف گروهی مورد حمله قرار گرفت . ایمبری‌را سخت زدند و همینکه خواست بادرشکهٔ خود فرار کند اورا دنبال کردند، سیموررا هم مانند او مورد ضرب قرار دادند وهردو را ببیمارستانی بردند . جمعیت وارد بیمارستان شد و کار ایمبری‌را تمام کرد و سیمور فرار کرد .

بی‌درنگ در اخبار جراید که از طرف خبرنگاران جراید انگلیس کنترول شده بود اینطور توضیح دادند ، حملهٔ مزبور درنتیجه نفرت دائم‌التزائد متعصّبین مذهبی برادروپائیها بوده است و کوشش ایمبری درعکس‌برداری ازیك نقطهٔ مقدّسی توهین بمذهب‌وباعث تسریع این حمله شده است . اظهارشد که متعصبین تصور نموده بودند ایمبری عضوجامعه بهائی است ، بهائی یك فرقه ایست از فِرَق مذهبی که مورد نفرت جامعه تهران است و مسلمانها این فرقه را دشمن خود میدانند .

لکن‌خبری‌درروزنامه‌نیویورك هرالدتریبون پاریس‌منتشرشدوازقول «هاروُلداسپنسر» (HAROLD SPENCER) که سالها عامل مخفی انگلیس درخاور میانه بوده است‌بدین‌مضمون نقل شد : **که ماژور ایمبری‌در حقیقت ازطرف‌گروهی بقتل رسیده است که آن گروه بدست سرمایه‌داران انگلیس وامریکا بوجودآمده بود .**

سرمایه‌داران مزبور تصور کرده بودند که نفوذ ماژور ایمبری ممکن است اختیار معادن نفط ایران را از کمپانی «شل» (انگلیسی) بیك سندیکای امریکائی که قسمت عمدهٔ آن در دست «سینکلر» میباشد منتقل نماید.

این مسئله ظاهر بود که قتل ماژور ایمبری تنها درنتیجه تعصب مذهبی نبوده است. چرا شهربانی ایران که کاملا مسلح و در محل واقعه حاضر بود ماژور ایمبری را حفظ نکرد؟

سالهاست مقامات رسمی ایران نسبت بامریکائیها حسن نظر داشتند ودرآن موقع نیز یك مستشار مالی امریکائی درخدمت دولت ایران بود. علاوه برمراتب فوق کاشف بعمل آمد که سربازی ماژور ایمبری را بقتل رسانده بود وحال آنکه وظیفهٔ سرباز دفاع ازاو بود.

ونیز کشف شد که سیمور مصاحب ایمبری کار شناس حفر معادن نفت جنوب (منظور کارمند کمپانی نفط جنوب بوده است) که در یك نزاعی بین کارگران مداخله کرده بود پس از آنکه دادگاه قنسولی امریکا سیمور را بتوقیف محکوم کرده بود او را بقید التزام آزاد کرده بودند. **تا این اندازه بوی نفط از واقعهٔ قتل ماژور ایمبری بمشام میرسد».**

یادداشت سفارت ترکیه

«حضرت اشرف سردارسپه رئیس‌الوزراء ووزیرجنك دولت شاهنشاهی ایران. سفیر کبیرترکیه باسمت (شیخ‌السفرائی) هیئت نمایندگان سیاسی مامور دربار ایران بنام سفیر افغانستان - المان - ساویت - فرانسه - شارژدافر انگلیس - بلژیك - ایتالیا - مایل است نفرت خود وهمکارانش را که در اثر سوء قصد غدارانه ای که منجر بهلاکت ماژور روبرت ایمبری قنسول دول متحده امریکا و جراحت سهمناك مسیو سیمور تبعه دیگر امریکا حاصل شده است اظهار بدارد.

این سوء قصد در وسط روز درشهر تهران بوقوع پیوسته و مداخلهٔ ضعیف قوای تأمینیه کاملا بلااثر مانده و از عواقب سوء آن نتوانسته است جلوگیری نماید. ابداً براضافه یا تفرقهٔ جماعت و یك تیر تفنگ هم نینداخته‌اند و بالاخره پس از آنکه مجروحین بدبخت را بمریض خانه رسمی نظمیه تهران میرسانند؛ نمایندگان قوای عمومیه نتوانسته‌اند یانخواسته اند از ورود جمعیت بعمارت مریضخانه ممانعت نمایند! و جمعیت درآنجا اهانات جدیده مرتکب شدند.

بنابراین شك نیست که یك وضعیت خطرناکی وجود دارد که هیئت مامورین سیاسی خودرا مجبور دیدند در مقابل وضعیات مزبور شدیداً در مقام (پروتست) اعتراض برآیند.

نظر بمراتب فوق‌الذکر، هیئت نمایندگان سیاسی توجه جدی اولیای دولت شاهنشاهی ایران راجداً بلزوم اتخاذ فوری ووسایل مؤثر برای استقرار نظم و امنیت اتباع خارجه در ایران وهمچنین اقلیت های مذهبی که بتحریکات متعصبانه تهدید شده اند معطوف مینماید.

از حضرت اشرف متمنی است احترامات فائقه را بپذیرید».

(سفیر کبیر ترکیه - محیی‌الدین)

جواب یادداشت سفارت ترکیه

بلافاصله پس از وصول یادداشت اعتراضیّهٔ سفارت ترکیّه از طرف نمایندگان سیاسی مقیم دربار ایران ، دولت جلسهٔ فوق‌العادهٔ خودرا تشکیل داد و مدّتی دراطراف آن بحث نمود ، بالاخره جواب ملایمی مبنی بر تعقیب جدّی مؤسّسین و محرّکین و مجازات آنها تهیه کرده بسفارت ترکیّه ارسال داشت. سفیر ترکیّه درروز دوّم مرداد ۱۳۰۳ کلیهٔ نمایندگان سیاسی و کُردیپلماتیك مقیم دربار ایران را بسفارت ترکیّه دعوت نموده و جواب دولت ایران رامطرح مذاکره قرارداد.دراین‌جلسه سفیردولت شوروی پیشنهادکرد که چون جواب دولت ایران و اقداماتش در تعقیب قضیّه امید بخش است از طرف هیئت سفرای مقیم دربار ایران بدولت جواب داده شود که تعقیب قضیّه امید بخش میباشد ومنتظر نتیجه اقدامات بعدی دولت ایران میباشیم .

قاتلین ماژور ایمبری

پس ازقتل‌ماژور ایمبری وپروتست سفیرترکیّه (شیخ السفراء) دولت مجبور بود در پیدا نمودن محرّکین قتل ظاهراً هم شده تحقیقاتی نموده مسبّبین آنرامجازات نماید . عدّه‌ای گرفتار شدند، حکومت نظامی وشهربانی بنای بگیر و ببند را گذاشتند، اشخاص مختلفی گرفتار شده که ضمن آنها چند نفری هم‌گویا درقضیهٔ جرح وقتل‌ماژورایمبری دخالت داشتند مأمورین‌تحقیقات ورسیدگی ضمن تحقیق بکمپانی نفت جنوب نیز سوءِظن حاصل کرده وموضوع را ساده تلقّی نمینمودند . بنابراین در اطراف کارکنان کمپانی نفت شروع بتحقیقات کردند . مصطفی‌فاتح که بیش ازسایرین موردسوءِظن ودربین جمعیت‌هم‌دیده شده بود ویکی ازمستخدمین کمپانی‌نفت‌بشمارمیرفت‌تحت‌بازداشت‌وتعقیب‌در آمد . ازتحقیقاتی که‌ازفاتح‌بعمل‌آمده هیچگونه‌اطّلاعی‌دردست‌نیست‌ومعلوم‌نشد که آیامشارالیه‌درقضایا دخالت داشته یا نداشته وبا براثرچه چیز پس از چند روز توقیف او را آزاد کردند.

نسبت بسایرین که‌تحت‌تعقیب‌درآمده بودند عدّه‌ای که ظاهراً در قضیّهٔ ضرب وجرح وبالاخره قتل دخالت داشتند محکمهٔ نظامی تشکیل داده دو سه نفری را که یکی از آنها سرباز بود بدون گناه محکوم باعدام کردند .

بطوریکه از پروندهٔ تنظیم شده استنباط میشود وبا اطلاعاتی که دراین زمینه از خارج کسب شده جریان استنطاق سه نفری که متهم بقتل ماژور ایمبری بوده‌اند بدینطریق بوده: درجلسهٔ اول استنطاق که هیچ نوع فشار و اذیت و آزاری برای گرفتن اقرار ازمتهمین بکار نرفته‌است. صورت استنطاق کاملاً عادی و متهمین هم کاملاً قتل ماژور ایمبری را انکارکرده اند. ولی درجلسات بعدی که رئیس شعبهٔ آگاهی متوسل به اذیت و آزارهای سخت گردیده وحتی برای گرفتن اقرار دست بند واذیت های شدید دیگری نموده متهمین بیچاره برای رهائی از آنهمه صدمه اقراربقتل کرده‌اند ومخصوصاً یکی ازمتهمین راکه گویا نگهبان درب بیمارستان شهربانی بوده دراستنطاق بدوی با دلائل برائت خود را باثبات میرساند ولی در جلسهٔ بعدی کـه گویـا آلت تذکیر اورا بسته وموی دُم اسب درمجرای مثانه‌اش زده‌اند بقدری فشار درد زیادبوده که بیچاره برای رهائی از آنهمه صدمه اقرار بقتل کرده است .

در صورتیکه پس از معاینه جسد مقتول جای چند زخم شمشیر بربدن مقتول بوده که همان زخمها هـم کار او را تمام کرده بود و اگر قاعدتاً میخواستند قاتلین حقیقی را بدست آورند بایستی کسانی راکه استعمال شمشیر کرده وازنظامیان‌بودند دستگیر نمایند وبین این سه نفری که محکوم بقتل شدند هیچیك بـآن سلاحی که جای زخم آن بربدن مقتول بوده مجهزنبودند . یکی‌دیگرازمتهمین‌را که معروف بسید لب شکری بوده بجرم اینکه پس از اینکه ایمبری‌کارش تمام شده با چهارپایهٔ چوبی برسر مقتول زده محکوم باعدامش کردند .

در صورتیکه اگر میخواستند قـاتلین حقیقی را بدست آورند راه تحقیقات وتشکیل پرونده در شهربانی بایستی غیر از آن باشد که بعداً تنظیم یافته‌است خلاصه مطالعه این پرونده بی‌نهایت مورد اهمیت است واگر دقیقاً در این پرونده رسیدگی شود کاملاً معلوم خواهدگردید که جریان بازرسی و تحقیقات وحکم اعدام سه نفر بی‌گناه ازچه قراربوده است .مخصوصاً که نسبت بتمام‌متهمین یکسان‌رفتار نشده ، فاتح را سه چهارروز محترمانه در اطاق یکی ازرؤسای آگاهی زندانی مینمایند ولی نسبت بسایرین متوسل بآزارهای شدید برای گرفتن اقرار شده‌اند .

دولت از قتل ماژور ایمبری استفاده کرد

بطوریکه دیدیم بمحض اینکه ماژور ایمبری مقتول شد دولت اعلان حکومت نظامی کرده نسبت بمخالفین خود بنای سخت‌گیری را گذاشت. عدّه‌ای از اشخاص مؤثر که با اقلیّت رفت و آمد داشتند تحت نظر و تحت توقیف درآمدند، جرائد اکثریّت واقعهٔ قتل را باقلیّت نسبت داده بنای حملات را به مدرّس وسایرین گذاشتند، مدرّس مجبور شد درجلسه‌ای که راجع بقتل ماژور ایمبری اظهار تأسف میشد درمجلس راجع باینموضوع اظهاراتی بنماید و خود را مبرّی معرّفی کند که اینك صورت جلسهٔ مذاکرات مجلس راجع به قتل ماژور ایمبری درزیر ذکر میشود :

صورت جلسهٔ ۲۹ سرطان نقل از صورت مذاکرات مشروح

رئیس - قبل از اینکه داخل دستور شویم چند کلمه عرض خدمت آقایان داشتم . البتّه از قضیه فاجعهٔ روز جمعه و قتل قنسول ناکام امریکا همه مطلع هستند ولازم نیست توضیح واضحی کرده و عرض کنم از این قضیه بهت آور متألم ومتأثریم (عموم نمایندگان صحیح است) بلکه میتوانم عرض کنم تمام ملّت ایران ازاین واقعه مولمه متأثر هستند وخبراین واقعه را باکمال تنفر وخشم وغضب تلّقی خواهند کرد (نمایندگان صحیح‌است)، برای اینکه ما یك ملّت غریب ومهمان نوازی هستیم که هیچ نوع حسّیات سوئی نسبت بخارجی ها نداریم وهمیشه آنها را با یك آغوش بازی پذیرفته‌ایم مخصوصاً آنهائیکه میتوانسته یك درس هائی بما یاد بدهند و در طریق تعالی و ترقّی بما کمك بکنند، غرض از عرض بنده این بود که هر کس در همچو موقعی یك تکلیفی دارد والبتّه بایدبتکلیف خودش‌عمل کند، دولت تکلیفش اینست که جدّاً این امررا تعقیب کندومرتکبش‌را بدست آورده مجازات نماید (نمایندگان صحیح‌است) ، ما هم بنوبت خودمان بنام انسانیت وبنام حفظ شئونات ملّی و بنام حفظ نام نیك ایران بایستی کمك ها و معاونت هائی بکنیم که این لکّهٔ سرخی که درتاریخ ما پیدا شده است زایل شود واگر اثرات سوئی برخلاف واقع وحقیقت واقع شده بزودی مرتفع شود (نمایندگان صحیح است).

پس از بیانات رئیس مجلس وزیر خارجه **(فروغی)** چنین اظهار داشت :

بیانات شافی ووافی که آقای رئیس محترم مجلس شورای ملّی راجع بتأسف و تألم ازوقوع واقعهٔ روز جمعه فرمودند هیئت دولت را مستغنی میکند از اینکه در اظهار تأسّف و تألم واقعه شرح و بسطی بدهد، بیانات ایشان البتّه احساسات کلیهٔ ملّت ایران است (نمایندگان صحیح‌است) و حاجت نیست باینکه عرض کنم هیئت دولت کاملا و تماماً با این احساسات همراه است و واقعهٔ روز جمعه را یکی از بزرگترین ضرباتی بقلب ایران وارد آمده تلقی میکند زیرا همانطوریکه

آقای رئیس فرمودند ملّت ایران همیشه ملّت میهمان نوازی بوده است ومیتوان گفت این واقعه بی‌نظیر است وروح ملّت ایران وروح مسلمانان ایران (مسلمانی که یکی از تعلیمات دینی آنها اینست که باید بمیهمان اکرام و احترام نمود ازاین مطلب منزجراست) (نمایندگان صحیح است)، امّا اینکه فرمودند هر کس تکلیفی دارد و باید تکلیف خود را ادا کند فرمایش خیلی صحیحی است وهیئت دولت هم کاملا دراین عقیده است و عزم دارد و تصمیم گرفته است که تکلیف خودش را کاملا ادا کند. نظر بیك مصالحی و برای اینکه بعضی تصوّرات بی مأخذ برای مردم حاصل نشود آقای رئیس الوزراء و هیئت دولت مخصوصاً در این اوقات اخیر همیشه توصیه وتأکید می کردند بروٌسا و افراد قشونی که نسبت بمردم با حسن سلوك و مدارا رفتار کنند وهیچ وقت یك ترتیبی پیش نیاورند که بموجب طرفیت قوای ملّت با خود دولت بشود باین مناسبت قوای نظامی دولت ساعی بوده است که همیشه با کمال بردباری رفتار کند و نظر بهمان عقایدی که ماداریم وتصوّرمیکنیم باوجود این واقعه اسف انگیز درعقیدهٔ خودمان اشتباه نکرده باشیم وازطرف ملّت ایران حرکات فجیعی سر نمیزند تصور نمیشد یک امر باین ناگواری واقع شود و الا هیئت دولت هم قبلا اقدامات لازمه میکرد برای پیش بینی از یك همچو اموری که برای ما غیر مترقب است، حالادیده میشود که این مدارا وحسن سلوکی که هیئت محترم دولت ورئیس و موجد قوهٔ تأمینیه این مملکت در نظر داشته است شاید در بعضی از اذهان حمل به ضعف و سستی میشود و معلوم شد که باید هیئت دولت بنمایاند که این رفتار معتدلانه که میکرداز روی ضعف نبوده وقدرت دولت بحمدالله در منتهای کمال است وعزم دولت هم در حفظ امنیت وجلوگیری از اعمال شناعت وجنانت کارانه کامل است وبهمین مناسبت امروز برای اینکه ملّت بسرعت وفوراً این تصمیم دولت را مطلع شود و دولت مجبور نشود بواسطه یك عملیاتی این قدرت وتصمیم خود را اعمال نماید اعلان حکومت نظامی داده است و تا درجهٔ آخر عزم و تصمیم دارد در کشف قضیه و تعقیب مرتکبین کوشش نماید و امید است که کاملا هم موفّق شود واگر چه نمیتوانم عرض کنم واقعهٔ روز جمعه جبران ناپذیر است ولی تا اندازه‌ای که ممکن باشد جبران خواهد نمود.

رئیس - در این مسئله باید مذاکراتی بشود یا داخل در دستور بشویم؟

مدرس - بنده اجازه خواسته ام.

رئیس - جمعی اجازه خواسته اند.

مدرس - موقع فوق العاده است و باید عرایضم را عرض کنم.

سید یعقوب - خوبست رأی بگیرید.

مدرس - خیر رأی لازم ندارد من با حکومت نظامی مخالفم و اجازه هم خواسته ام باید عرایضم را عرض کنم.

سید یعقوب - بامر شما که نمیشود، مملکت ایران که مال شما نیست.

(صدای زنگ رئیس - دعوت بسکوت)

مدرس - بلی میشود من وکیل ایرانم، مملکت هم متعلق بمن است، مملکت مال من است، خوب است عوض شما دیگری را جلوی من وادارد (صدای زنگ).

سید یعقوب - خیر متعلّق بهمه است (صدای زنگ).

رئیس - اگر میخواهید راجع باین مطلب صحبتی بکنید خوبست بگذارید برای موقع دیگر.

مدرس - آقای وزیر امور خارجه فرمایشاتی فرمودند، بنده هم خواستم هم از جهت جنبهٔ دیانتم اظهار تأسف کنم وهم راجع بحکومت نظامی اظهاراتی بنمایم...

رئیس - با ترتیب صحیحی هم صحبت نمی نمایند.

مدرس - نمیگذارند که...

(همهمه بین نمایندگان - صدای زنگ)

در این موقع رئیس از مجلس خارج شد و جلسه تعطیل و پس از ده دقیقه مجدداً تشکیل گردید.

رئیس - آقای مدرس میخواستنداظهاراتی بفرمایند راجع بچه مطلب است؟

مدرس - عرض کردم دوفقره است که میخواهم عرض کنم، یکی تأسف از واقعه‌ای که که اتفاق افتاده است **ویکی هم راجع بحکومت نظامی...**

رئیس - **قسمت اولش را عجالتاً بفرمائید.**

مدرس - بسیارخوب، قسمت ثانی را موقع دیگر عرض میکنم. البته اظهارات و بیاناتی که آقای رئیس فرمودند همیشه یا غالباً بهترین بیانات است در وقایع، ولیکن منهم ازحیثیتی دوست داشتم بعد از بیانات آقای وزیر امور خارجه عرایضی بکنم و ظاهراً آقایان هم نظیرش را باز هم شنیده اند وعرض کرده ام ملّت ایران چون مسلمان هستند و دینشان هم اقتضا داشته است که ملل متنوعه را از هر حیث محترم بدارند (نمایندگان صحیح است) جاناً ومالا کما اینکه تاریخ هم نشان میدهد و در تمام انقلابات ملاحظه فرموده اید هر نحو انقلابی که واقع میشد نسبت بملل متنوعه بی‌احترامی نشده و کمال آسایش را داشته اند حتی آن بیابانی‌ها هم که حیثیت علم و عملشان کم است این مسئله را سفارش رؤسای اسلام میدانستند که آنها را مهما امکن محفوظ بدارند ومن خیلی تأسف میخورم از اینکه این واقعه اتفاق افتاده است که نباید اتفاق افتاده باشد وانشاءالله الرّحمن نظیر هم دیگر پیدا نخواهد کرد.

کازرونی - انشاءالله.

مدرس - والبته همهٔ ماها متأسفیم، غرض از جانب خودم واز جانب هم دین‌های خودم

که در حقیقت همهٔ ملّت ایران باشد اظهار تأسّف میکنم اما در مسئله دیگر که آقای رئیس صلاح دانستند تفکیك شود بنده هم اطاعت میکنم ولی عقیده‌ام اینست که تا موضوع حکومت نظامی بمجلس نیاید و در مجلس مورد بحث واقع نشود نباید در خارج ترتیب اثری باو داده شود.»

امّا اظهارات مدرّس در مجلس راجع بقتل ماژور ایمبری دربین جرائد اکثریّت نتیجه‌ای نبخشید و آنها همچنان از ادامهٔ حملات و نیش قلم خودداری نمیکردند منجمله روزنامهٔ ایران مورخهٔ سی‌ام سرطان در تحت عنوان «پروتست» چنین نوشته بود:

«....... این جنجال ورجّاله بازی که با دست اجنبی برای بربادی حیثیت ملّت ایران شروع وتوسعه یافته بود پس از نتیجهٔ سوئی که نسبت بیك نمایندهٔ محترم خارجی داد امنیت و آسایش را از تمام عناصر داخلی وخارجی هم برطرف ساخته ودولت‌که مسئول حفظ آسایش عمومی بود حق نداشت لاقید وتماشاچی بماند...

...... اگر در نتیجهٔ این هرج ومرج یك حادثهٔ سیاسی خارجی برای ایران ظهورمیکرد لیدر اقلیت نمیتوانست جواب بگوید! اساساً باید فهمید که لیدر اقلیّت با این فکر واین طرز از مدارك سیاسی واینهمه لاف وگزاف چه میگویند؟ ببخشید، مملکت خواه ناخواه باید از این وضعی که شما میخواهید باقی بماند خارج شود، شما متناسب بایك مملکت مترقّی نیستید، حکومت شما نمیتواند در این مملکت دوام کند، آنروزی که برعدّهٔ شاگردان مدرسه دربن شهر افزوده شد دیگرجای زندگی شما تنك خواهد شد وبشما اجازه نخواهند داد که مردم عوام را فریب داده واز وجود آنها سدّی در مقابل ترقّی ایران قرار دهید! تا دیروز تیشه بریشهٔ سردارسپه میزدید حالا دارید تیشه بریشه مملکت میزنید ولی این حق واجازه بشما داده نخواهد شد!»

خلاصه جرائد اکثریّت اقلیّت را بجرم عدم رشد سیاسی پیش خود محکوم کرده ومجازاتی که برای آنها درنظر گرفته بودند این بود که درجرائدخود هرطورمیخواهند بآنها بتازند. جرائد اقلیّت هم در اینموقع توقیف بود ومدیران آن نیز در مجلس متحصّن بودند بنابراین مدرّس و اقلیّت سنگر دفاع نداشتند تا بتوانند در پشت آن نشسته بدفاع بپردازند و دولت از این جریان نهایت استفاده را کرده در راه پیشرفت مقصود خودگامهای سریع ومؤثّری برمیداشت وچنانکه خواهیم دید بالاخره مدرّس براثر فشارها مجبور باستیضاح میشود:

مشایعت جنازهٔ ویس قونسول

پس از آنکه ماژور ایمبری ویس‌قونسول دولت امریکا در بیمارستان شهربانی فوت نمود قریب بغروب جنازهٔ مشارالیه‌را بمدرسه امریکائی بردند و روز شنبهٔ ۲۸ سرطان ۱۳۰۳ برابر ۱۶ ذیحجه ۱۳۴۲ برابر ۲۰ ژویه ۱۹۲۴ عدّهٔ زیادی از اعیان واشراف ونمایندگان مجلس ومحترمین درمدرسهٔ امریکائی حضور پیدا کردند و سردارسپه رئیس‌الوزراهم با هیئت وزراء حضور بهمرسانیده وزراءِ مختار و نمایندگان سیاسی دول متحابه نیز حضورپیدا کرده پس ازقدری توقّف و اظهار تأسف از پیش آمد چنین واقعه‌ای در ساعت پنج از ظهر جنازه با احترامات کاملی از مدرسهٔ امریکائی حرکت داده شد و در اکبر آباد خارج شهر تهران بطور امانت گذاردند که بعد از محل مذکور بامریکا حمل نمایند .

خونبهای ماژور ایمبری

پس از قتل‌ماژور ایمبری بلافاصله از طرف دولت اقداماتی برای سوءِ تفاهم بعمل آمد. غروب همانروز که ماژور ایمبری مقتول شده بود فروغی وزیر مالیه از طرف دولت از کاردار سفارت آمریکا ملاقات و از این پیش آمد اظهار تأسّف و تأثر نموده و وعده داد که مسبّبین قتل را فوراً مجازات و علاوه خونبهای‌ماژورایمبری‌نیز بورثه‌اش پرداخته شود . این مذاکرات همچنان ادامه داشت، بالاخره قرارشد مبلغ شصت هزاردلار ازاین بابت بورثه ماژور ایمبری پرداخته‌شود وهمچنین‌مبلغ یکصدهزار دلارهزینهٔ یك فروند کشتی‌جنگی‌ازامریکا به‌ایران برای حمل جنازهٔ ماژور مقتول به‌امریکا پرداخته شود . در بادی امر سفارت آمریکا خیلی نسبت بوقوع این حادثه بانظر تردید مینگریست وبعدها که مدّتی ازاین قضیّه گذشت دولت امریکا بدولت ایران پیشنهاد کرد که مبلغ یکصد هزار دلار را در یکی از بانکهای امریکائی گذارده از منافع آن همیشه سه نفر محصّل ایرانی در امریکا تحصیل نمایند . ولی بعدها دولت ایران متوجّه شد که اگر چنین پیشنهادی را بپذیرد برای ملّت ایران باعث

سرافکندگی است بنا بر این از اعزام محصّل بامریکا از آن محلّ صرفنظرشد، اینك مکاتباتی که در این باره بین دولت ایران وآمریکا جریان یافته ذیلاً ذکرمیشود :

یادداشت سفارت امریکا و جواب آن

روز ۱۷ عقرب ۱۳۰۳ یاد داشت ذیل از طرف سفارت امریکا بوزارت خارجه ایران واصل گردید .

تهران نهم نوامبر ۱۹۲٤ نمرهٔ ٤۹

جناب مستطاب اجل آقای مشارالملك وزیر امورخارجه،

دولت متبوعه اینجانب دستور داده است مراتب رضایت آنرا نسبت به اطلاعات واصله در خصوص اقداماتی که دولت علیه ایران نموده و میئماید که احکام محکمه نظام را دربارهٔ اشخاصی که برای شرکت در تهاجم برعلیه ویس قنسول ایمبری مقصّر واقع شده اند اجرانماید باستحضار خاطر جناب مستطاب اجل برسانم .

دولت‌متبوعه‌این‌جانب‌بعلاوه دستورداده‌است که‌اقدامات‌دولت‌جناب‌مسطتاب‌اجل‌رادرپرداخت مبلغ ٦۰ هزار دلار غرامت به زوجهٔ ویس قنسول ایمبری واجرای احترامات لازمه برای رجعت دادن جنازهٔ مستر ایمبری اعتراف نمایم .

یك مسئله که‌اکنون‌بین دولتین راجع بقضیه اخیرباقی مانده است پرداخت مخارج‌فرستادن کشتی جنگی امریکائی بایران میباشد کـه جنازهٔ ویس قنسول را مراجعت دهد و پرداخت این مخارج را دولت علیه در طی مراسله ۲۹ ژویه (هفتم اسد ۱۳۰۳) نمرهٔ ۹۵۱۰ خود متقبل شده است این طور پیش بینی شده است که مخارج مزبوره تقریباً یکصد و ده هزار دلار خواهد شد .

دولت‌متبوعه اینجانب میل دارد این مسئله را بنحوی تسویه نماید که باعث ترقی و توسعه مناسبات دوستانه بین مملکتین بشود و بنابراین باین جانب اجازه داده است پیشنهاد نمایم که تعهد دولت علیه‌دراین خصوص باین ترتیب بموقع‌اجرا گذاشته که‌ودیعه بامانت گذاشته شود که بمصرف تحصیل محصّلین ایرانی در مدارس اتازونی برسد . عین ترتیباتی که بوسیله آن این پیشنهاد بهترین طرزی‌بموقع اجرا گذاشته شود ممکن است بمحض وصول اطلاع راجع باینکه دولت علیه حاضر برای اجرای این پیشنهاد میباشد باسانی داده شود دولت متبوعه این‌جانب عقیده دارد کـه دولت ایران کاملا موافقت دارند در این که طریقه فوق نتیجه‌اش ترقی و توسعه مناسبات نزدیکتر و موافقت بهتری بین ملتین ایران وامریکا خواهد بود . موقع را مغتنم شمرده‌احترامات فائقه را تجدید مینمایم . امضاء و . اسمیث موری شارژدافر

جواب زیر درتاریخ ۲۳ قوس از طرف دولت ایران داده میشود :

آقای مستر موری شارژدافر دولت فخیمهٔ آمریکا،

آقای شارژ دافر محترماً زحمت افزا میشود که مراسلهٔ نمرهٔ ۴۹ مورخه نهم نوامبر ۱۹۲۴ واصل گردید و از مندرجات آن استحضار بعمل آمد، راجع بپرداخت یکصدو ده هزاردلار مخارج کشتی امریکائی که حامل جنازهٔ مستر ایمبری متوفی بوده‌است بوزارت جلیله مالیه دستورالعمل داده شد که مبلغ مزبور رابطریقیکه برای آن وزارت خانه میسر شودبپردازد، ضمناً متذکرمیگردد که پیشنهاد اولیای دولت فخیمهٔ امریکا دائر باینکه مبلغ مزبور بمصرف اعزام محصّلین ایرانی بامریکابرسد موردتقدیر اولیای دولت علیه واقع گردیده وازاین حسن نیت اولیای فخیمه امریکا بیان امتنان نموده و احترامات فائقه خود را تجدید مینماید. مشار الملک

کمپانی‌های آمریکائی پس از قتل از ایران رفتند

بطوریکه در جلد دوّم نیز ذکر کردیم مجلس چهارم امتیاز نفط شمال را بکمپانی های امریکائی واگذار کرده بود ونمایندگان کمپانی های امریکائی هم بتهران آمده راجع بطرز واگذاری وشرایط امتیازنامه مشغول مذاکرهٔ بادولت بودند و تقریباً کار آنها در شرف پایان بود زیرا شور اوّل لایحه نفط تمام شده بود وقرار بودبکمپانی سینکلر بدهند. ولی قتل ماژورایمبری آنها راترسانیده گفتند در کشوری که اتباع خارجه مصونیّت و امنیّت جانی نداشته باشند چطور ممکن است بتوانند باکتشافات وحفر چاه‌های‌نفط و استخراج آن موفق شوند بنا بر این نمایندگان کمپانی‌های امریکائی ایران را ترك و بسوی کشور خویش رهسپار گردیدند.

علاوه بر نمایندگان کمپانیهای نفط امریکائی ، نمایندگان کمپانی‌های دیگر نیز بایران آمده بادولت وارد مذاکره بودند منجمله مستر بنت نایب‌رئیس کمپانی « یولن » بتهران آمده بود تاراجع براه آهن با دولت واردمذاکره‌شود. مهندسین کمپانی یولن پس از مطالعه در اطراف وضعیّت جغرافیائی ایران عقیده داشتند که راه‌آهن برای ایران مقرون بصرفه نخواهد بود وصرفه ایران دراینست که‌راه‌های خود راشوسه نمایند و نقشه ای راجع براه های شوسهٔ ایران تهیه کرده بارئیس‌دولت واردمذاکره شدند. نمایندهٔ یولن درملاقاتی که باسردار سپه‌مینماید درحدودسه‌ساعت مذاکره ازمحسّنات‌جاده های شوسه وزیان راه‌آهن‌نموده‌ومخصوصاً

یکی ازدلائل آنها این بوده که موقعیّت جغرافیائی ایران وکوه‌های مرتفع آن برای ساختمان راه آهن مقرون بصرفه نخواهد بود. بالاخره سردارسپه ازپشت میزخود برخاسته پای نقشهٔ ایران میرود وبمترجم نمایندهٔ یولن میگوید:

اگر بنا باشد که زنهای ایرانی گوشواره‌های خودشان رابفروشند وخرج این راه آهن بشود من راه راخواهم ساخت واگرشما میتوانید پیشنهاددر بارهٔراه آهن بدهید والّا خودمان بابیل وکلنگ راه شوسه را خواهیم ساخت، سپس اشاره بنقشه کرده وخطّ قرمزی را که روی نقشه از بحر خزر به خلیج فارس منتهی شده نشان داد. نمایندهٔ کمپانی وقتی متوجّه شد که تصمیم قطعی رئیس الوزراء در کشیدن راه آهن است قرار شد مطالعاتی کرده پیشنهادی در این باره تنظیم وبدولت بدهد. مدّتی هم مشغول مطالعه بودکه ناگهان قضیّهٔ ماژورایمبری پیش آمد ونمایندهٔ یولن هم مانند سایر نمایندگان کمپانی‌های امریکائی ازایران خارج وموضوع از بین رفت ولی پس ازآنکه دولت شروع بساختمان راه آهن جنوب نمود مجدداً نمایندهٔ کمپانی یولن بایران آمد وقسمتی از خطّ جنوب را بطور مقاطعه گرفت.

بیسیم مسکو

خبرگزاری مسکو قضیّهٔ قتل ماژور ایمبری را چنین تفسیر میکند که مرتجعین ایران برعلیه آزادی قیام نموده وبالنتیجه باکمك روحانیّون این قضیّه رخ داده است که عیناً خبرآن در زیر ذکر میشود:

از بی‌سیم مسکو ۸ ژویه برابر ۱۷ سرطان ۱۳۰۳

جنبش مذهبی درایران

«در چند روز قبل روحانیّون درتهران وقوع معجزه‌ای را اعلام نموده ونسبت میدهند که براثر این معجزه یکنفر بهائی بواسطه توهین بیکی از مقدسات شیعه کورشده است، در هفتم وهشتم ژویه شهر را چراغان نموده در کوچه‌ها دسته‌های چند هزار نفری دیده میشد ودر مساجد اجتماعات مذهبی بعمل میآمد، یکی از دستجات مزبوره هیکل بیدینی را (از کاغذ و کهنه ساخته بودند) درمقابل خانه‌سردارسپه آتش زده‌اند؛

از بعضی منابع خبر میدهند که این جنبش اخیر که در زیر لواء مبارزه با بیدینی وبهائی بعمل میآمد این مقصود را تعقیب میکند که در وطن بهائیه یعنی امریکا که در آنجا تاکنون بهائیه توسعه زیادی یافته‌است حس انزجار ونفرتی برعلیه مملکتی که اینقبیل جنبش‌های تعصّبی‌در آنجا

بعمل میآیـد تولید نموده وبدین وسیله با عقد قرضه ایران در امریکا مخالفت و ضدّیتی ایجاد کرده باشند.

بنابراطّلاعات دیگر اصل وریشه جنبش اخیر عبارت ازمساعی مرتجعین است که سعی‌دارند باکمك روحانیون تعصّب مذهبی توده را بحرکت آورده وآنرا برای مبارزه با دولت بکار برند.

« در هشتم ماه مدیران تمام جراید ارتجاعی مخالف در مجلس متحصن شدند. »

نتیجه‌ای که از حکومت نظامی گرفته شد!

بمحض اینکه حکومت نظامی بریاست سرتیپ مرتضی خان یزدان پناه اعلام گردید، بگیر و ببند شروع شد. نخست عدّه‌ای ازمعاریف بازار وسلسله جنبانان آن‌که از طرفداران جدّی اقلیت ومدرّس بودند دستگیر نمودند که منجمله‌شیخ عبدالحسین خرّازی وفیروزآبادی وغیره جزو آنان بودند گرفتار شدند. سرجنبانان و رؤسای تمام محلات راکه در تشییع جنـازه عشقی تظاهر و خودنمائی کرده بودند همه را گرفتند وبحبس‌انداختند. بطوریکه زندان شهربانی مملوّ از آزادیخواهان وطرفداران‌مدرّس واقلیت گردید. درزندان بنـای شکنجه وانواع واقسام آزار واذیت‌هارا بآنها گذاردند. عدّه‌ای‌را با باتون و شلاق بقدری زده بودند که حتی پس از رهائی هم تا مدتها جای آن ضربات و صدمـات بربدنشان باقی مانده بود. گروهی از مشاهیر آزادیخواهان فعّال را هم به کلات نادری و نقاط دیگر خراسان تبعید نمودند.

هر کس کمترین مراوده و آشنائی با افراد اقلیت داشت گرفتار شد. اگر کسی باکسی خُرده حسابی داشت و میخواست انتقام ازاو بکشد کافی بودکه بگوید بااقلیت ارتباط دارد! فوراً گرفتار میشد! میگویند دراین واقعه قریب ششصد نفر محبوس گردیده اند، اکبر خان پامناری راکه از رؤسای محلهٔ پـامنار بود بجرم اینکه در موقع تحقیقات از دوستی واحترام بمدرس تقیّه نکرده و گفته بوذ مدرس نایب امام زمان است بقدری زجر و آزار دادند و کتکش زدند که بیچـاره بر اثر آنهمه صدمات پس از رهائی بلافاصله زندگانی را بدرود گفت.

میگویند یکنفردیگرزا بجرم‌اینکه چاپخانه دستی‌داشته و ورقه‌ای از مدرس‌مبنی بردعوت مردم‌برای تشییع جنازهٔ عشقی چاپ کرده ولی خودش انکار کرده بودبرای گرفتن اقرار باو تنقیهٔ آب جوش کردند و آن بیچاره هم درحین بازجوئی درهمان شهربانی زندگانی را بدرود میگوید ولی نگذاردند درخارج کسی ازاین ماجرا بوئی ببرد.

عدّهٔ زیادی از مردم را هم بولایات دیگر تبعید کردند. خلاصه بگیر بگیر غریبی بود وبطوری زهر چشم ازمردم بی‌سلاح و بی‌پناه تهران گرفتند که دیگر هیچکس قدرت دم زدن نداشت و منظور ازتمام فشار ها این بود که بطور کلّی برای همیشه مردم را مرعوب نموده بترسانند تا دیگر کسی در جریان های سیاسی بنفع اقلیّت دخالت ننماید و بالاخره نتوانند ازمدرّس و اقلیت پشتیبانی نمایند.

اینها ونظیر اینها نتایجی بود که ازحکومت‌نظامی گرفته شد! . . . . وبطور خلاصه‌حکومت‌نظامی که درتحت ریاست‌یزدان‌پناه‌وشهربانی که‌درتحت‌ریاست‌سرهنك محمّد خان درگاهی بود کاری کردند که درتاریخ سابقه ندارد. ازبچهٔ هفت ساله برای گرفتن اقرار حبس کردند و شلاق زدند تاپیرمرد هفتاد ساله و بالاخره بهیچ کس ابقاء نکردند. الحق برای پیش بردن منظور خود وایجاد حکومت وحشت و ترّور دست بخوب کاری زده بودند و خوب هم توانستند مردم را مرعوب نمایند و بترسانند.

۱۶- کاسهٔ صبر اقلیت لبریز میشود

جراید اقلیت همهگی توقیف ومدیران‌آن در تحصّن مجلس بودند. جراید اکثریت نیز دائماً بافراد اقلیّت حمله میکردند وهرروز راجع بقتل ایمبری بنوعی‌برآنها تاخت میآورد.

بدیهی است این فشارهای فوق‌الطّاقه کمر اقلیّت را خم کرده بود ولی‌مدرّس

حادثه طلب وشجاع نمیتوانست بیش ازاین تحمّل نماید، زیرا گرفتاری نزدیکان و هم فکران او اهانتی بود که مستقیماً باو وارد میشد. مدرّس خواست درمجلس راجع بحکومت نظامی صحبت نماید جلو گیری کردند، لیدر اقلیت کاسهٔ صبرش لبریز شد ولی چه بکند؟ صحبت که نمی گذارند بکند، روزنامه هم که ندارد، دوستانش را هم گرفته‌اند؟ اقلیّت عصبانی شد تصمیم گرفت وقتی نمیگذارند آنها حرفهایشان را در مجلس بزنند دیگر چرا بمجلس بروند. یکی دوجلسه از شرکت در جلسات خودداری کردند خبر آن هم درجراید انعکاس یافت.

قرارشداقلیت درجلسات شرکت نماید وبآنها اجازه نطق‌داده شود، درجلسهٔ دوّم اسد ۱۳۰۳ اقلیّت بمجلس رسمی‌حاضر شد وطبق اجازه ای که ازرئیس مجلس (مؤتمن‌الملك) خواسته‌شده بود به‌ملك‌الشعراء اجازه داده شد وبهارهم پشت‌تریبون یك سلسله مطالبی اظهار داشت.

مذاکرات این جلسه مجلس ازلحاظ تاریخ خیلی قابل دقت است زیراموافق ومخالف‌حرفهای‌خودرا میزنند، بی‌مناسبت‌نیست عین‌صورت‌مذاکرات‌مشروح این جلسهٔ تاریخی دراینجا نقل شود تاخوانندگان محترم متوجّه گردند که درآنموقع چه فشار وصدماتی بمردم ستمدیدهٔ ایران وارد آمده و برای محکم کردن پایه های حکومت دیکتاتوری خود را بچه وسائلی مجهّز کرده بودند!

اینك صورت جلسه ذکر میشود:

نقل از صورت مذاکرات مشروح مجلس مورخهٔ دوم اسد ۱۳۰۳

مجلس بریاست مؤتمن‌الملك تشکیل یافت،

رئیس - آقای ملك الشعراء (اجازه)،

ملك الشعراء - در چند جلسهٔ قبل آقای وزیر امورخارجه آمدند اینجا (پشت‌تریبون) وباذکرمقدّماتی تصمیم هیئت دولت را راجع باعلان حکومت نظامی بمجلس مقدّس اظهارداشتند واز طرف وکلای اقلیت آقای مدرّس اظهاراتی درآن موضوع میبایستی میشد وتقاضای مذاکره هم کردند ولی قضایائی پیش آمد که مجال نشد چیزی از طرف اقلیت عرض شود، درظرف این یکی دو روزه در نتیجه نگرانی‌هائی که اقلیّت از اعلان حکومت نظامی داشت قضایائی مشاهده

شد که بالاخره اقلیت مجلس را وادار باین کرد که در این موضوع در مجلس صحبت بکنند، یك نکته را قبلاً اشاره کنم که بعد در سایر قسمتها بتوانم عرایض خودرا عرض کنم، قضیه‌ای که در این شهر واقع شد (قضیهٔ روز جمعه) چنانچه اظهار تأسف هم شد یك موضوعی بود که تمام ایرانیها در تأسف ودر عدم رضایت شدید از این واقعه با هم شریك بوده‌اند، بعد ازوقوع این واقعه بلافاصله فراکسیون اقلیت تشکیل شد ومذاکراتی در آنجا بعمل آمد وبالاخره در آنجا اینطور صحبت شد که یکی دو نفر ازاعضاء فراکسیون اقلیت بروند وفوراً رئیس دولت‌را ملاقات کرده بایشان بگویند این واقعه که اتفاق افتاده است بقدری فوق‌العاده ودور از انتظار عمومی بوده است که برای جبران او وتلافی خساراتیکه ازاین راه ممکن است برهیئت جامعه وارد شود فراکسیون اقلیت حاضر شده است از حقوق انتقادی خودش دراین موقع دست برداشته ومسئله اقلیت واکثریت را کنار بگذارد وحاضر است تا روزیکه این قضیه ختم نشده است و تا آن اوقاتیکه دولت مشغول حل این قضیه است مسئله اقلیت واکثریت را هیچ عنوان نکنیم وباهیئت دولت واکثریت مجلس با تمام قوا همراهی کنیم تا اینکه دولت بتواند بدون هیچگونه نگرانی وبدون هیچگونه پریشانی خیالی این مسئله مهم را تعقیب بکند واین قضیه را بیك نقطه‌ای که اسباب استرضای خارجه و اطمینان داخله باشد برساند. این تصمیم را ما در فراکسیون گرفتیم وقبلاً هم با رئیس محترم مجلس ورؤسای فراکسیونها در این موضوع صحبت کردیم و بآقای رئیس مجلس هم عرض کردیم که نظر فراکسیون اقلیت‌اینست، آقای رئیس هم تصویب وازاین نظر تمجید فرمودند وبا حضور ایشان تصمیماتی گرفته شد وبمدیران جراید اقلیت‌هم دستورداده شد که باتفاق اظهار تأسف بکنند ودراین واقعه خودشانرا همدرد وشریك بدانند ودر این‌واقعه که ممکن بود حملاتی بنمایند آنها را بکلی کنار بگذارند چنانچه‌آنهاهم پذیرفتند ویك‌مقاله‌ای بامضای مدیران جراید اقلیت منتشر شد که آقایان دیدند وسخن او عیناً شبیه بود بمسائلی که عرض شد ودر این باب با رؤسای فراکسیونها وافراد فراکسیون اکثریت صحبت کردیم‌و گفتیم که از امروز ما همه قسم حاضریم با اکثریت مجلس و با هیئت دولت موافقت کنیم زیرا این واقعه‌واقعه‌ای‌نیست که‌اختصاص‌داشته‌باشدبیك دسته‌ای که دستهٔ‌ای‌مسئول‌باشدودستهٔ دیگر‌مسئولیت نداشته‌باشد،این بود تظاهرات اولیه فراکسیون اقلیت ومطبوعات اقلیت درمقابل این قضیه مؤلمه والبته اگر اقدامات اولیه هیئت دولت نبود مقصود ما آنطوریکه ترتیب داده شده بود اجرامیشد وشاید حالا میتوانستیم دراین قضایا شرکت کنیم وبیش از این نتوانستیم موافق باشیم باعملیات دولت وباکشف این قضیه ولی چنانچه عرض شد اقدامات اولیهٔ دولت یأس اقلیت را فراهم‌آورد واقلیت بعد از آن دیگر از آن اعتماد واطمینان اخلاقی که در تصمیم خودش داشت افتاد، آن اقدامات تعرضاتی بود که بلافاصله ازطرف مأمورین دولت‌نسبت بافراد منتسب باقلیت ونسبت بهم فکران ما بعمل‌آمد. بلافاصله مدیران جراید اقلیت راکه اینجا متحصن بودند بوسائلی دم‌درب

مجلس خواستند و گرفتند حبس کردند ، جراید آنها را توقیف کردند وتعقیبات مستقیمی ازافراد اقلیت بعمل آمد حبس‌ها وتبعیدها وقضایائی پیش‌آمد که ما دیدیم برفرض هم برویم از تصمیم اقلیت هیئت دولت را مستحضر کنیم حاضر نخواهند بود که این مسئله را حسن تلقی کنند باین واسطه ساکت ماندیم وچنانکه عرض شد اظهار آقای وزیر امورخارجه راجع باعلان حکومت نظامی هم که بدون سابقه داشتند آن از مجلس صورت گرفت بیشتر برنگرانی اقلیت افزود و بالنتیجه جلوگیری‌هم از مذاکرات اقلیت بطور فوق‌العاده بعمل‌آمد، اینها تمام باعث براین شد که اقلیت خودش را حاضر کرده که اظهارات وعدم رضایت‌هائی که از اوضاع دارد پشت‌تریبون بعرض‌عامه برساند، ما خوشوقت نیستیم درچنین موقعی که دولت در مقابل متعرّضین خارجه و منتظرین داخله متعهد است با یك طرز خاصی که اسم آن حکومت نظامی است از این قضیه مؤاخذه تعقیب کند ، در این موقع ما هم یك اظهاراتی که مبنی‌برعدم رضایت است بکنیم ، اگر صدمات وفشارهای واردهٔ براقلیت وبرمطبوعات اقلیت ودستگیریها وحبس‌ها و تبعیدها ومظالمی که حقیقتاً اگر جزء بجزء عرض کنم آقایان متأثر میشوند . اگر این قضایا باین درجه از شدت نبوده، اگربعضی ازمطبوعات اکثریت بعضی‌انتشارات بی‌اساسی نمیدادند اگر مطبوعات اکثریت از توقیف مطبوعات اقلیت سوء استفاده نمیکردند ویك حملات مستقیمی باقلیت وارد نمی‌آوردند ما تحمل فوق‌العاده بخرج داده وحتی‌الامکان یك کلمه هم در این موضوع حاضر نبودیم صحبت کنیم ولی خود آقایان باید تصدیق بفرمایند که یك جمعی نماینده که در اقلیت واقعند حقوقی که بآنها از نقطه نظر استفاده واعتراض همیشه داده شده است والبته در میان جامعه و ملت طبعاً همیشه یك هواخواهان افزون وفوق‌العاده داشته و دارند اگر بناباشد یك‌چنین جمعیتی در تحت فشار دولت واقع شود که نتوانند لا اقل از خودش مدافعه بکند و وسائل دفاع را از دست او بگیرند ودر عین‌حال تمام اتهامات را هم باو متوجه بکنند تصدیق بفرمایند که یك‌چنین جمعیتی ویك چنین اقلیتی اگر از کرسی نطق بیش ازآنچه ما امروز استفاده میکنیم استفاده کند هیچ نمیشود باواعتراض کرد . بنده تعجب میکنم جراید سانسوراست، بنده می‌پرسم آیا بایدسانسور وفشارنظمیه تنهامتوجه‌اقلیت‌باشد؟ برفرض‌سانسورحق‌است‌درقبال‌قانون‌اساسی‌وقانون‌مطبوعات‌وآن آزادی که باخون فرزندان ایران در جلوی بهارستان گرفته شده است در مقابل تمام‌این‌مصائب برفرض که سانسور حق باشد فقط باید متوجه جرائد اقلیت باشد ؟ آیا این رسم عدالت است ؟ مطبوعات‌اقلیت را بستند گرفتند ، کشتند متحصن شدند بالاخره همه‌تعرضات و تمام سنگینی‌های یك دولت بردوش یك جمع ضعیف وارد شد در این موقع آیا اکثریت و طرفداران دولت لااقل نبایستی مراعات نزاکت اخلاقی وادبی را بکنند ؟ آیا بایستی از یك طرف روزنامه‌ها را توقیف کنند و از یك‌طرف مستقیماً نسبت خیانت بما بدهند ؟ من نمی‌دانم در ایطالیا درموقعی که مظالم مذهبی کرده بود و مردم را زنده زنده می‌سوزانیدند آن روزهم گمان نمیکنم اجازه میدادند کشیش‌های وقت که دست‌جمعی بدبخت را به‌بندند و آنها را بسوزانند و درعین‌حال از فریاد و

استغاثه آنها جلوگیری کنند لااقل آنها حق داشتند فریاد بزنند، حق داشتند استغاثه کنند، حق داشتند برائت بجویند باینکه پروتستانی میباشند مارا در آتش گذاشته‌اند دست‌های مارا بسته‌اند، پانصد نفر از دوستان مارا گرفته وتبعید کرده‌اند، اشخاصی رابجرم‌تشییع جنازهٔ عشقی دراین‌موقع استفاده کرده و دستگیر نموده ودرحبس تاریك انداخته‌اند ودرعین‌حال زبان ما را بسته‌اند وعلاوه براین تهمت‌هم بما میزنند، این چیز غریبی است. اگرحکومت نظامی فوق‌العاده است وجدان آزادی خواهی کجا رفته؟ وجدان ما راکه از ما نگرفته‌اند، ما که باهم دشمنی نداریم، قضایائی در این مملکت از ابتدای‌افتتاح مجلس پیش‌آمد و واقعاتی بودکه غالب آقایان‌میدانند، این واقعات ازطرف‌اقلیت‌نبود، آن آقایانیکه از آنروز درحال امتناع ماندند ازطرف آنها ایجادنشد، یك فتا کومپلی‌هائی بودکه‌بالنتیجه یك‌فشارهائی بریك‌عده مردم وارد شد وبالاخره‌فریادزدند ودرمقابل فشارمحیط‌یاهرچه اسمش‌رابگذارید مقاومت کردند، **آمدند فریاد کردند و بالاخره سرنیزه خوردند** وبعدازآن یك عده نتوانستند شامل‌اکثریت‌بشوند، غیرازاین‌بعقیده بنده چیزدیگری نبود، اگر ازروز اول قضاوت کنیم، محاکمه کنیم مطبوعات طرفدار دولت و طرفدار اقلیت را پیش‌هم بگذاریم خواهیم دیدکلیه نوشتجات خارج از رویه همیشه ازطرف اکثریت‌بوده است و اقلیت بجای‌اینکه حمله کند باکثریت‌همیشه مدافع بوده است، مادرمطبوعات خودمان‌دفاع‌میکردیم، ما درخانه خودمان نشسته بودیم واز آمدن آیروپلان هم خیلی خوشوقت بودیم ازما دعوت کردند ولی چون اتومبیل و درشکه نداشتیم قلعه مرغی‌هم دور بود نمی‌توانستیم بآنجا برویم. ناخوش بودیم نمیخواستیم برویم، آنوقت یکدسته روزنامهٔ آزادیخواه نرفتن ما را بهانه قرار میدادند و بتمام جمعیت و رفقای ما فحش میدادند و بالاخره یك شعله‌هائی درمیان افرادعمومی برضدّ‌ماروشن میکردند، تمثال‌هم آمد همینطور موقع پیدا کرده بماحمله میکردند ما مجبور بودیم دفاع کنیم. غالب آقایان شاهدند خود هیئت دولت بهتر میداند که در تمام این مدت چندین مرتبه آمدند. پیغاماتی دادند از طرف هیئت دولت و رئیس دولت و از طرف اقلیت اظهاراتی شد و بالاخره دولت حاضر شد یك قسمت مسائلی که اسباب عدم رضایت و انزجار عمومی است جبران‌نماید. اقلیت‌هم حاضر شد یك‌قسمت ساکت بشود حتی در موقعی اقلیت گفت که من حاضرم مدافع دولت باشم ولی هرمرتبه که نزدیك بودبه‌نتیجه برسیم یك تبری میآمد و آنرا قطع میکرد چنانچه قضیه قتل عشقی یکی از آن موارد بود. پس‌ما از نقطه نظر انتقاد و حمله‌هم مقصرنیستیم زیرا ما یك اقلیتی هستیم که نمیخواسته‌ایم برای وجاهت خودمان از موقع استفاده کرده و اعتراضاتیکه ممکن‌بوده‌است هرروز به‌هیئت دولت وارد کردواردکنیم، هرحمله که بما میشد ماخودداری‌میکردیم ولی آیا این خودداری بامتانت‌ما، ملاحظه ما، باید بجائی منجر شود که هیئت دولت بخواهد در مهمترین و شدیدترین قضایاکه در این شهر واقع شده یعنی قتل یك نفر خارجی از این قضیه‌هم برضد اقلیت استفاده کنند؟ این مسئله حقیقتاً قابل تحمّل نیست هیئت دولت وآقایان اکثریت که بالاخره مسئول‌نگاهداری و حفظ یك چنین دولتی‌هستند بایستی گذشته‌را ببینند. آینده هم

ببینند . دنیا تمام نشده و تمام هم نمیشود یك سال دو سال سه سال چهار سال‌هم افکار و عقول عوض نمیشود و برنمی‌گردند بحال قرون وسطی . پس بالاخره فکر یك هوای لطیف‌تر و فکر یك افق تازه دیگر را باید بکنند . فکر مجلس ششم و هفتم فکر پارلمانهائی که در یك افق آزادتر و یك هوای بهتر و قشنگ‌تری تنفس خواهند کرد، فکر آن روزهارا‌هم باید بکنند واز آن حدودیکه حکومت ملی باکثریت و اقلیت و هیئت دولت و سایرین داده است تجاوزنکنند. حکومت نظامی اعلان میشود صرف نظر از اعتراضات اساسی که باین قانون نیست ، صرف‌نظر از اعتراضات قانونی که درماده شش مصرح است ، در قضیه نایب‌السلطنه در قضیه مقدمه‌نداشتن قانون در موقعیت آن وقتی که این قانون وضع شده است و تفاوت آنوقت باحالا ، صرف نظر از تمام این قسمتها چه عیب داشت اگرآقای وزیر امور خارجه آن روزیکه آمدند مجلس‌اجازه میخواستند . قانون‌مقدس اساسی میگوید اساس مشروطیت تعطیل بردار نیست . حکومت‌نظامی تمام اصول مشروطیت را تعطیل میکند و این مسئله خیلی هم ساده و بیّن است . ممکن است در غیاب مجلس در مواقعی که یك واقعاتی باعث نبودن مجلس شده است دولت با یك حکومتهای نظامی درنبودن مجلس وضع ویك کارهای خوب یا بدی کرده باشند ولی با بودن مجلس‌شورای ملی وبابودن اکثریت وبا بودن اقلیت وبودن افراد بی‌طرف که بالاخره قاضی قضایاآنهاهستند یکنفر وزیر نمیتواند بیاید درمجلس وحکومت نظامی‌را اعلان شده اخطار کند و بدون اینکه‌از مجلس رأی بخواهد برود بیرون . این یك‌سلب‌آزادی است ویتکی است که بفرق مجلس‌شورای ملی خورده است. این‌سابقه‌ایست که برای‌آتیه غیر قابل جبران است زیرا موافق عقیدهٔ اکثریت که میگوید این دولت صالح است فرض نمیکنید یك حکومت جابری روزی بیاید وبهمین‌وسیله درپشت‌همین‌تریبون بمجلس‌بگوید من‌صلاح‌دانستم حکومت نظامی اعلان شود وشد ومثل کیخسرو ازمجلس برودبیرون، پس‌بهتر این‌بود برای‌اینکه‌این‌سابقه سوئی‌ایجاد نشودآقای‌وزیرامورخارجه اینطور نمی‌فرمودند که اینطور صلاح دانستم و اینطور خواستم و اینطور شد مثل آن لوحی که درحدود مصر از زیر کانال سوئز پیدا شدکه میگوید شاه داریوش خواست این‌دو دریا بهم متصل شود وشد . دولت نباید اینطور تحکّم و اینطور امر کند، اگر دولت اکثریت دارد چرا ازمجلس رأی‌نخواست. عرض کردم برای کشف قضیه قتل‌ویس قنسول دولت هرتعهدیراکه میکرد درمقابل خارجه و داخله و هر پیشنهادیراکه میکرد مجلس میبایستی رأی‌میداد، این عقیده شخص خودم است آقایان‌را نمیدانم و برای اینکه کشف شودکه این جنایت سیاه تاریخی باکدام دست‌هائی پیدا شده نمیتوانستیم بگوئیم که دولت برای کشف این جنایت فلان تعهد را نکند فرضاً صلاح میدانست حکومت نظامی شود میآمد از مجلس اجازه میخواست، اگراکثریت دارد البته مجلس اجازه میداد . دولت‌هم حکومت نظامی‌را اعلان میکرد اگرهم اجازه نمیداد از حکومت نظامی صرف نظر ووسائل دیگری برای کشف قضیه پیش‌بینی میکرد مگر دولت قبل ازاعلان‌حکومت نظامی چه میکرد ؟ البته نظر آقایان هست مردم‌را حبس تاریك نمرهٔ یك میکردند، حبس‌نمرهٔ ۲

همیشه پر بود از محبوسین ؛ روزنامه‌هارا بدون محاکمه توقیف‌میکردند، شاید اشخاصی به یزد و کرمان تبعیدمیشدند، بالاخره آن عملیاتی که امروز حکومت نظامی بآن متشبث شده است آن عملیات قبل از اعلان حکومت نظامی هم میشد پس لزومی نداشت که دولت بخیال اینکه شاید حکومت نظامی از مجلس رد شود اجازه نخواهدداد . البته بهتراین‌بودکه هیئت‌دولت ازاین‌واقعه مولمه و از این‌تصمیمی که گرفته و در عقب آن میرود از این مواقع برای محو کردن اقلیت کمتر از این استفاده میکرد. انتظار ما این بود که دراین مورد مهم چنانچه افراد محترم اقلیت تصمیم گرفتند که بروند باکثریت و به هیئت دولت برای کشف این قضیه تسلیم شوند . ای کاش هیئت محترم دولت هم باین وظیفه وجدانی و این حرکت اخلاقی اذعان نموده و ایمان میآوردند و از این وقایع برضد اقلیت سوء استفاده نمیکردند .

همهٔ آقایان میدانند دو روز بود که یك کمیسیونی در مجلس تشکیل شد و نمایندگان فراکسیون‌هاهم آمدند درآن کمیسیون‌نشستند، نمایندهٔ اقلیت‌هم آمد برای اینکه شاید هیئت محترم اکثریت بعد از این واردات مولمه بر اقلیت و بعد از این همه صدماتی که برما وارد شد و مارا عصبانی کرده است حضور مارا در یك محفلی‌که مربوط بافراد اکثریت است مغتنم شمرده و برای حل قضیه یك قدم با ماهمراهی کنند، نه با ما بلکه با محیط و با آن چشم‌ها وگوش‌هائی که نگاه میکنند ومی‌شنوند یك قدم باآنها همراهی کنند وکاری بکنند، بالاخره سابقه سوئی ایجاد شد یعنی بدون اجازه مجلس حکومت نظامی اعلان شد و هیئت دولت نیامد از مجلس استجازه و استیذان کند اصلاح شود در عین حال برای اینکه مجلس باقلیت اطمینان بدهد که دولت ازاین وقایع برضدّ اقلیت استفادهٔ سوء نخواهد کرد وبما اطمینان بدهدکه دولت‌هم‌فکرهای مارا دستگیر و تبعید نخواهد کرد . بما اطمینان بدهدکه هیئت دولت واقعاً وحقیقةً میخواهداین قضیه‌را تعقیب و کشف کند، رفتیم‌در کمیسیون نشستیم آقای مشیرالدوله و آقای مستوفی الممالك و سایر آقایان محترم تشریف داشتند حرف زدیم ومذاکراتی نمودیم پیشنهاداتی ازطرف آقایان بی‌طرف شد وماهم قبول کردیم حتی قول دادیم که در این باب چندان اظهار احساسات نکنیم و قضایارا درپشت این تریبون نگوئیم معذالك امروز صبح که روز نتیجه گرفتن بود بعضی‌ازافراد فراکسیون های محترم بی‌اعتنائی کردند و در کمیسیون حاضر نشدند و پیشنهادهاهم مسکوت و معوّق ماند بالاخره گفته شدکه آقایان افراد اقلیت بیایند حرفهایشان‌را در مجلس بزنند، این‌بود که با نهایت خود داری که بنده شخصاً داشتم و نمی‌خواستم در این موقع اسباب زحمت آقایان بشوم لازم دیدم که این عرایض‌را بحضور آقایان عرض کنم، در خاتمه بازهم برای اینکه آقایان نمایندگان و سایر مردم بدانند عرض میکنم که اگر ما روزنامه نداریم و زبانهای مارا در خارج بسته‌اند این‌اندازه میتوانیم ازخودمان درمجلس دفاع کنیم. ماصریحاً میگوئیم که اگرمیخواستیم این‌جا کاملا از خودمان دفاع کنیم بجائی میرسیدیم . باظهاراتی میرسیدیم که مردم میدانند ولی در مواقع رسمی آن اظهارات گفته نشده . اگر ما میخواستیم اعتنا کنیم به مطبوعاتی که بما حمله

میکنند و اهمیت بدهیم باوراقی که نسبت های نامناسب و دروغی بما میدهند میتوانستیم بیائیم پشت این تریبون و عین آن کلمات را باشخاصی که بما نسبت داده‌اند و به محرکین آنها پرتاب کنیم و دلائلی هم اقامه کنیم که اظهارات ما صحیح است و نسبت های آنها دروغ ولی بازهم خودداری کردیم و امیدواریم اکثریت محترم مجلس در این قضیهٔ فوق‌العاده که بواسطهٔ عدم استیذان دولت فوق‌العاده‌تر شده است بیش از این دقت بفرمایند و اگر راه حلّی برای آن هست بفرمایند و اگرهم نیست بفرمایند تا ما تکلیف خودمان را بفهمیم.

رئیس - آقای شریعت‌زاده (اجازه)،

خلاصه مذاکرات بشرح ذیل است،

شریعت‌زاده _ اقدامات دولت راجع بامنیّت و آسایش عمومی ولو بالنّتیجه متوجه یك عدّه‌ای باشد نمیتواند مورد اعتراض واقع شود. بعلاوه توقیف مطبوعات اختصاصی بجراید اقلیّت نداشته بلکه عدّه‌ای از جراید موافق اکثریت هم توقیف شده‌اند. در قانون حکومت نظامی‌هم موجباتی برای استجازهٔ از مجلس وجود ندارد وبواسطهٔ پیش‌آمد جریانات اخیره اعلان حکومت نظامی بموقع بوده است ودرخاتمهٔ اظهارات خود پیشهاد نمود که لایحه نفط مطرح شود.

رئیس - آقای حایری‌زاده (اجازه)

حایری‌زاده - مذاکراتی آقای ملك‌الشعراء و آقای شریعت زاده راجع بوضعیّتی که امروز مملکت بخود گرفته فرمودند، آقای شریعت‌زاده یك جمل جزئیه که محض مثل آقای ملك‌الشعراء فرمودند جواب دادند واصل قضیه مسکوت عنه ماند. در جلسهٔ یکشنبه آقای وزیر خارجه اینجا یك عبارتی فرمودند که عین عبارت نظر من نیست ولی قریب باین مضامین بود که دولت مدتی بمسامحه ومساهله میگذراند تا یك قضایائی روز جمعه اتفاق افتاد وبرای اینکه اقتدارات دولت در مقابل مردم معلوم شود اعلان حکومت نظامی داده‌شد، در آن موقع که ما اجازه پیدا نکردیم مطالبی عرض کنیم. من این کلمه‌را که دولت قدرتش را بملت نشان بدهد نمی فهمم! دولت باید مجری افکار ملت باشد، این‌قضیه را که روز جمعه اتفاق افتاد مربوط بملت نبود که یك‌تقصیری را بگردن ملت وارد کنند وقدرت بمردم نشان بدهد! ملت این مملکت هیچوقت نسبت بملل متنوّعه و نسبت باتباع خارجه حتی افراد عامی این مملکت هم حمله‌نمیکنند، نصایح احرار این مملکت، عقیدهٔ دیانتی این مردم، مقتضی اینکه باتباع خارجه یا ملل متنوّعه حمله بکنند نیست. بدیهی است در همهٔ دنیا یکدسته جهال گاهی آلت ملعبه زید وعمر وبرای اعمال اغراض‌خصوصی و تولید فساد میشوند. البته باید آنها را گرفت ومجازات کرد ولی نشان دادن قدرت بملت غلط است. من خیال میکنم اکثریت حقش بود اینحرف را از وزیر خارجه استیضاح کند وصراحتاً

بگوید: پس بگیر این حرف مزخرف را دولت نباید قدرت بملّت نشان بدهد. دولت باید مجری افکار ملت باشد حالا در موضوع حکومت نظامی: یك تصمیم نامه‌ای مجلس دوم راجع بحکومت نظامی صادر کرد مثل اینکه یك تصمیم نامه‌ای راجع بقرضه درهمان مجلس صادرشد، یك تصمیم‌نامه راجع بشرایط مخارج قرضه وطریقهٔ تفتیش قرضه در مجلس معین شد. اینها یك قوانین مؤبّدی نیست. در مجلس دوم دو دفعه بدولت اجازهٔ حکومت نظامی داده شد: یکی در بیست و یکم ربیع‌الاول ۱۳۲۸ برای نظامی کردن شهر وخلع سلاح و برای جلوگیری‌ازاتباع محمدعلی‌میرزا هم یك اختیاری آن روز داده اند در موقعی که محمّدعلی میرزا حمله کرده بود بشهر و دولت‌در تحت یك موادی یعنی اجازه‌خواسته است برای حکومت نظامی که این هفت هشت ماده است که بیست‌و دوم رجب ۱۳۲۹ که یکسال بعدازآن قضیه بوده نوشته شده و اختیار تام‌داده نشده‌ودر تحت این مواد دولت اختیار محدود گرفته است که آن اشراریکه بحکومت‌مشروطه میخواسته‌اند حمله کنندآنها را سرکوبی کند. دیگر در بودن‌مجلس شورای‌ملی حکومت نظامی سابقه‌ندارد، در غیبت مجلس حکومت‌هادر تحت یك موادّی که بنظر خودشان میرسیده اعلان حکومت‌نظامی میداده اند که آن مورد بحث امروزما نیست، دولت وقتی که مجلس نیست یك پیش‌آمدهائی‌در مملکت میشود و یك اجباراتی او را بقضایای غیر قانونی‌میکشد، آنها مورد بحث امروز مانیست وباید در محل خودش صحبت بشود وبرای اینکه خاطر آقایان مسبوق بشود که این تصمیم نامه مجلس بوده است نه‌قانون دائمی: من این موضوعی را که راجع بقرضه از مجلس گذشته‌عبارات و موادش را میخوانم و اگر این را معتقد شدیم که تصمیم‌نامه حکم قانون‌دائمی را دارد ممکن است دولت همیشه بآن شرایطی که مجلس معین کرده قرض کند دفعهٔ واحده که نیست و درآن شرایط قرضه هم که برای یك دفعه این اجازه را بدولت داده اند این مسئله را تصریح ندارد. ولی از شاهد کلام معلوم میشود که برای یك‌دفعه بوده است که برطبق قانون استقراض مورخه سوم جمادی‌الاولی ۱۳۲۱ مطابق دوازدهم برج ثور ۱۲۹۰ دولت مجاز است که دو کروورونیم قرض کند اگر ما اسمش را قانون دائم و تصویب‌نامه بگذاریم همیشه هر دولتی حق داردبتکیه باین‌قانون برود قرض کند ولی این‌قانون شهادت میدهد که این قانون برای یکدفعه بوده وهردفعهٔ دیگر که دولت بخواهد قرض کند باید بیاید از مجلس استجازه کرده آنوقت برود قرض کند. قانون حکومت‌نظامی مینویسد در بیست‌ودوم رجب‌مطابق بیست‌وهفتم سرطان ۱۳۲۹ که‌تاریخش هم نزدیك بآن بوده مینویسد: از وقتی که اعلان حکومت نظامی شود اموریکه راجع بامنیت وآسایش عمومی است با تصویب هیئت وزرا توسط وزارت جنگ اجرا خواهد شد. دولت حق ندارد بتکیه این ماده هر روز اعلان حکومت نظامی بدهد. این برای وقت معین و ساعت معین است چرا برای اینکه‌حکومت نظامی‌اغلب قوانین مملکتی رافلج میکند ملاحظه بفرمائیدموادیرا که درذیل آن نوشته، درآنجا مینویسد: تمام حکام محاکم نظامی‌باید اهل‌نظام باشند. عدلیه‌را فلج کرده. در موضوع قتل وجنایات وارده که باید محکمه عدلیه رسیدگی کند اورا فلج کرده



سید ابوالحسن حایری زادهٔ یزدی یکی از نمایندگان برجستهٔ اقلیت

Title [redacted]

Author

Accession No. [redacted]

Call No. [redacted]

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

ویك محکمهٔ نظامی تشکیل میدهد که آنها محاکمه میکنند ورأی میدهند و آدم میکشند . یك مواد دیگری دارد که من قرائت میکنم و آقایان ببینند تصمیمی در آنروز راجع بحکومت نظامی گرفته شده بکلی متباین با وضعیات امروزه مملکت و برعکس قضیه است. ماده چهارم مینویسد : اشخاصیکه عملا برضد دولت مشروطه وامنیت وآسایش عمومی اقدام وخیانت آنها مدلل شده باشد محکوم بقتل خواهند بود . آن روز بود که محمد علی میرزا برای حمله بحکومت شهر آمده بود وجماعتی ممکن بود باو همراه بشوند وبرای دفاع از حکومت مشروطه این قانون وضع شده حالا اگر بخواهیم یك اشخاص صالحی را بیاوریم واین قانون را اجرا کنند آنوقت معلوم میشود که چه اشخاصی را باید تیرباران کنند . سید فیروز آبادی بدبخت که در حضرت عبدالعظیم بوده است چکار کرده که اورابگیرند وتبعید کنند . اورا باید تبعید کنند یاهمین اشخاص که طرفدار جمهوری بودند و روز دوم حمل سرنیزه بشکم مردم بیچاره ای که طرفدار حکومت مشروطه بودند زدند عیناً عکس قضیه‌است، این قانون مال روز معینی است یك تصویب نامه است که مجلس برای تکلیف حکومت آن روز نوشته و داده بدست دولت مربوط بامروزنیست، اگر دولتی خواسته باشد امروز اعلان حکومت نظامی بدهد بایستی از مجلس استجازه کند مااگر این مواد اجرا شود طرفدار این اصل هستیم واگر دولت مواد دیگری اصلح‌میداند پیشنهاد کند بمجلس‌واجازه بگیرد آنوقت اجرا کند موجباتی که حکومت نظامی‌امروز را لازم دانسته باید دید چیست؟ وباید آن حکومت حواسش راصرف آن‌موضوع کند، حکومت نظامی مردم راجلب میکنند . اجتماعات رامنع میکنند ومیگوید اگر اجتماع کردید باحتمال اینکه ممکن است فسادی بشود آنها راجلب میکنند . اگر از استنطاقات معلوم شود که درقضیه روز جمعه چه اشخاصی شرکت داشته‌اند آنها را بگیرند اعدام کنند مجازات کنند هرچه‌قانون اجازه میدهد اجرا کنند . ولی تو کاری میریزند وتبعید میکنند وحکومت فقط مخالفین خودش را تهدید و تعقیب میکند این صحیح نیست ؛ اگر مسئله ای که همهٔ ملت ایران باوعلاقه منداست ویك خیانت ویك لکه سیاهی که بدامان گذارده شده این را تعقیب میکنند پس چرا مردم را تعقیب میکنند ؟ این چه ربطی بهم دارد .سیدفیروز آبادی که در حضرت عبدالعظیم زندگانی میکند در میدان مشق‌بوده ؟ یادر خیابان آشیخ‌هادی بوده ؟ اهالی‌شاه آباد که تشییع‌جنازهٔ عشقی را کرده اند آنها درب میدان مشق بوده‌اند یا در چهار راه آشیخ هادی بوده اند ؟ وقوع جنانت یك چیزی نبوده است که خواسته باشند جماعتی را بیاورند استنطاق و کشف بشود یك چیزی‌است عینی، تماشاچی دوسه هزار نفربوده است‌تماشا میکرده خیانت کاردوسه نفر بوده است معین‌ومعلوم، مذاکره شد که مملکت نمایش مرتجعانه داده است وحقیقهٔ بنده هم خیلی متاسف هستم که چرا درپای تخت مملکت بایستی این قبیل وضعیات پیش بیاید ولی وقتی ملاحظه میکردم میدیدم که یك روزی من را بباغ شاه دعوت کرده بودند برای یك کاری که‌شبیه به‌بت پرستی است که شمایل بگردن کنند . . .

(همهمه نمایندگان)

آقا سید یعقوب - آن بت پرستی است ؟

مدرس - بلی ارتجاع است .

آقاسید یعقوب - سقاخانه ارتجاع نبود ؟

حایری‌زاده - وقتی گوسفندی جلوی جمعیتی که طرفدار او هستند میکشند . . .

رئیس - مختصر کنید .

حایری‌زاده - چشم اگر حکومت نظامی که این چند روزه اعلان شده قریب چهار سال که دراین مملکت مدیر روزنامه‌را تبعید کردند، کتك‌زدند، حبس کردند، روزنامه را توقیف کردند مال‌امروز نیست. بنده وقتی که ازیزد آمدم دیدم **مدیر طوفان** را گرفته‌اند ودرآن هوای‌سرد زمستان دارند می‌برند، اعلان‌حکومت نظامی هم نبود و آقای وزیر خارجه هم در مجلس اظهار نکرده‌بودند، مطابع هم توقیف میشد در یکی از فوق‌العاده‌ها که نمیدانم مال کی بود دیدم در سرلوحه‌اش نوشته اقلیت خیانتکار. درزیر آن نوشته است آقای مدرس مردم را تحریك وتهییج میکند که بروند بسفارت انگلیس متحصن شوند. آقای مدرس مردم را تشجیع کند که بروند بسفارت خیلی هم چسبندگی دارد ؟ ؟ از یکطرف مطابع اینقدر آزاد است که صاحب امتیاز هم لازم ندارد، یك حسنعلی جعفری یك چیزی را مینویسد و بااطلاع نظمیه میبرد و بطبع میرساند و بهر مطبعه‌هم بدهد طبع میکنند ولی یك‌جرایدیکه نسبت باقلیت داده میشود واز دولت ناراضی‌هستند آنها را نمیگذارند طبع شود وسطر بسطر در مطبعه سانسور میکنند **اینها خیانت نیست ؟!**

البته اینها مال دیروز و امروزنیست، از چندی پیش که جرایدی بموافقت اقلیت پیدا شد این مسئله‌درجریان است وحکومت‌نظامی‌است، **از وقتی که سردارسپه آمده‌است‌این‌عملیات جریان دارد** سانسور پست که پنج ششماه است من چندین مرتبه ازآقای وزیر جنگ و وزیر داخله سئوال کرده‌ام که علت سانسور پست را بیائید جواب بدهید ونیامدند مال امروز و دیروز نیست که بیایند حکومت نظامی اعلان کنند او راقش نزدنده‌هست، بعضی‌ها مهر جمهوری‌طلبهای قلابی دارد بعضی شان مهر حکومت‌دارد، تلگراف سانسور است یکی از آقایان وکلاء مخابره حضوری داشت بایکی از نقاط‌جلوی اورا درمرکز گرفتند ونگذاردندصحبت کند، این قضیه‌مال امروز نیست مال یکماه پیش است .

منحصر بمرکز هم‌نیست، این قضیه را در آن موقعی که مردم را جمع میکردند **امراء لشکر توی سرمردم میزدند ومردم را برای جمهوری وادار میکردند .**

آقا سید یعقوب - تهمت نزنید .

(همهمه بین نمایندگان)

تدین - اگر میخواهید استیضاح کنید دولت را بخواهید .

حایری‌زاده- روزنامه که نیست‌بتوانیم چیزی‌بنویسیم درمجلس شورای‌ملی هم که‌نمیگذارند حرف بزنیم ....

آقا سید یعقوب - یکنفر کشتی تا وکیل شدی . . .

میهن - بعقاید مردم نمیتوانی حمله کنی .

(صدای زنك رئیس امر بسکوت)

تدین - خودش پای ورقه جمهوری را امضاء کرده است .

حایری‌زاده - بلی من طرفدار جمهوری صحیح هستم نه جمهوری قلابی چماقی ، حاج رضای ذغالی برای چه مجروح شده است که حالا تحت معالجه است .

(همهمه بین نمایندگان - استیضاح است)

مدرس - اینجا جای قانون اساسی است .

(صدای زنك رئیس- دعوت بسکوت)

مدرس -این مجلس مشروطه‌است‌هر کس عقیده‌اش‌مخالف‌قانون اساسی وطرفدارجمهوری است باید چشمش کور شود اردر برود بیرون .

حایری زاده - حاج رضای ذغالی در همدان برای چه باید زیر چوب امیر لشکر چلاق شده که هنوز نتواند حرکت کند ؟ سید عبدالعزیز شیخ الاسلام کردستانی چرا از سنندج تبعید شد ؟

میهن - دو نفر زرتشتی را چرا در یزد کشتید ؟

(صدای زنگ رئیس)

رئیس - (خطاب بحایری زاده) آقا شما یك اجازه گرفته بودید در حدود معینی و قبلا آقای ملك الشعرا آمدند بمن گفتند و قرار شد در آنحدود صحبت و حالا خارج شدید و استیضاح میکنید .

حایری‌زاده - مقصود ازحدودرابنده نمیفهمم، آن‌روزبرحسب‌پیشنهادآقای حاج‌عز‌الممالك (که خیلی باید از ایشان اظهار تشکر کنم) اجازه دادند که درابتدا و انتهای مجلس و کلا اگر مطالبی دارند میتوانند بعرض‌مجلس برسانند وآزادهستند، بنده مطالبی‌دارم که باید بعرض‌مجلس شورای ملی‌برسانم، اگر اجازه نمیدهید ونطق هم سانسور است که ما عرض نمیکنیم .

رئیس - اجازه داده شد که شما یك اظهاراتی بکنید ولی البته معلوم است آن اظهارات باید درحدود نظامنامه وقانون باشد ونظامنامه حدودی معین کرده .

مدرس - اینها جواب ارتجاع است .

آقا سید یعقوب - آقا ازحدود نظامنامه خارج شدند جلوگیری بفرمایند .

حایری زاده - ازحدود کدام ماده ؟

رئیس - اگر نخوانده‌اید پس چه عرض کنم .

حایری‌زاده - بموجب کدام یك ازمواد نظامنامه بنده نمیتوانم اینجا عرایضم را بکنم .

(همهمه بین نمایندگان)

مدرس - دولت اکثریت ندارد قاچاق است .

سید یعقوب - آقامواد راجع بدولت را جلوگیری کنید از حدود نزاکت خارج شدند .

مدرس - آن کسیکه چهار صد نفر را اینجا سر نیزه میزند از حدود نزاکت خارج نمیشود ؟

سید یعقوب - آقا ماده نظامنامه رااجرا بفرمایند .

تدین - مادهٔ ۱۲۹ را بخوانید .

حایری زاده - مادهٔ ۱۲۹ را فرمودند بر ضد من است . هرماده‌ای برضد من‌است قرائت بفرمایند .

رئیس - آقای سید یعقوب (اجازه).

آقا سید یعقوب - چون هرچه گشتم مادهٔ نظامنامه را پیدا نکردم لیکن عملا ملتفت‌هستم وقتی در مجلس یك اکثریتی طرفدار یك دولتی است اگر یك توهینی نسبت بدولت میشد آقای رئیس دردورهٔ چهارم جلوگیری‌میکردند، مکرر آقای‌مدرس از حدودیکه نظامنامه معین کرده خارج شدند وچون نظامنامه مجلس و کلا را متساوی دانسته وتقدم و تأخر در مجلس نیست اگر بنده ازحدودنزاکت خارج شدم ونسبت‌بدولت توهینی کردم مسلماً آقای رئیس جلوگیری‌خواهند کرد، بنده خواستم عرض کنم که آقای مدرس تازمانیکه وکیل هستند واینجا پیش بنده وآقای آشتیانی وآقاشیخ فرج‌الله نشسته‌اند حکمشان این نظامنامه است مگر اینکه اختیاز تام بایشان بدهند که نظامنامهٔ علیحده بنویسند، اگرمجلس این اختیار تام را بایشان داد آنوقت بنده‌عرضی ندارم ولی مادام که این نظامنامه است تمام ما ها مساوی هستیم و آقای مدرس وسایر آقایان هر کس از حدود نزاکت خارج شود باید مطابق نظامنامه آقای رئیس جلوگیری کنند .

مدرس - نظامنامه اجرانشده است دولت هم اکثریت ندارد قاچاق است.

تدین - بموجب مادهٔ ۱۲۹ باید ایشان مواخذه بشوند .

رئیس - بنده چیزی نشنیده‌ام که‌آن ماده را اجرا کنم.

آقاسید یعقوب - می گویند دولت قاچاق است.

مدرس - بنده میگویم دولت اکثریت ندارد قاچاق‌است.

ملك الشعراء - تکلیف ناطق چیست چرانمی گذارید حرف بزند .

رئیس - بگذارید آقای حایری‌زاده نطق خودشان را تمام کنند .

حایری زاده - آقایان میفرمایند که عرایض من چه ربطی باین‌موضوع دارد بنده‌میخواهم عرض کنم که قبلاهم حکومت بوده است واین ادله را هم برای تائید عرض خودم عرض کردم وهیچ توهینی هم بمقام ملت و وکلا وسلطنت وهیچ کس نکرده‌ام، بنده عرض میکنم که‌درهمان اوایل حمل بوده که حاجی رضای ذغالی را در همدان زیر چوب له کردند درصورتیکه حکومت نظامی‌نبوده .

تدین - طرف اکثریت است . اکثریت این کار را کرده است ؟
حایری زاده - مأمور دولت اینکار را کرده است .
تدین - بمن چه‌ربطی دارد عجب داستانی است !
حایری زاده - خوب اگرمیگویند حرف نزنیم حرف نمیزنیم روز نامه های ماها را که توقیف کردیدپس کجا حرف بزنیم بازی‌در آورده‌اید.
سلیمان میرزا - استیضاح کنید .

(همهمه بین نمایندگان)

دراین موقع‌رئیس ازمجلس خارج شد، جلسه تعطیل وپس ازیك ربع‌مجدداً تشکیل گردید و دیگر نگذاشتند حایری زاده دنبالهٔ حرفش را تمام کند زیرا پیشنهاد شد وارد دستور بشوند ودستور هم لایحه نفط بود .

۱۷- استیضاح از دولت

ازجلسهٔ دوّم اسد ۱۳۰۳ اقلیّت هیچ نتیجه‌ای نتوانست بگیرد و مردم بیچاره همچنان در توقیف و تبعید بودند . فشارهای دیگری‌هم بافراداقلیّت‌وطرفداران آنهاواردمیآمد. ازهرطرف عرصه برمدرس ورفقای اوتنگ شد درمجلس‌هم‌که نمیگذارند آنها آزادانه هرچه‌را میبایستی بگویند گفته شود و علل فشارهای بیموردرا بیان نمایند .

تنها چیزی که همواره سردارسپه از آن میترسید یکی انتقاد در جراید بود و دیگر انتقاد درمجلس، جراید اقلیت‌را که یکباره توقیف و ازنیش قلم آنها راحت شده بود در مجلس هم که هروقت میخواستند انتقاد و یا حملهٔ شدیدی باو نمایند طرفدارانش با جار و جنجال نمی گذاشتند اقلیّت حرفهای خودرا بزنند .

بالاخره اقلیّت تصمیم باستیضاح گرفت ، زیرا در استیضاح اقلیت میتوانست هرچه در دل دارد بگوید وچون دستهٔ بیطرف‌هم درمجلس معناً با افکار اقلیت موافق بودند ممکن بود قضیه صورت دیگری پیدا نماید و تا اندازه‌ای از قدرت سردار سپه گرفته‌شود یااینکه لااقل مردم بیچاره را که درزندان بودند آزاد نمایندو ازفشار بی‌حد دولت براقلیت و منتسبین آنها کاسته شود .

این بود که تصمیم خودرا عملی و روز هفتم برج مدرّس اجازه گرفته پشت تریبون رفت و بشرح ذیل دولت سردارسپه‌را استیضاح کرد .

نقل از صورت مذاکرات مشروح مجلس مورخه ۷ اسد ۱۳۰۳ برابر ۲۶ ذیحجهٔ ۱۳۴۲

رئیس - آقای مدرس اجازه خواسته اند مطلبی را اظهار کنند.

مدرس - مطلبی را که میخواهم بعرض آقایان برسانم این است که در حقیقت از روز انعقاد مجلس شورای ملی هر روز یا هرماه (مبالغه نشود) یك وضعیات و یك رنگهائی مختلفی برای ماها اتفاق افتاده که در حقیقت حالا خوب بوده باید؟ در نتیجه‌اش یك زحمتهائی‌هم‌برای دولت هم برای مجلس و هم برای مردم تولید شد که نتوانستیم درست آن خدمتی که در این چندماه بایستی کرده باشیم بعقیده من‌آن خدمت را بخوبی انجام داده باشیم حالا این رنگهای بشاش چه بوده؟ صلاح بود؟ فساد بود؟ خوب بوده؟ بد بود؟ داخل در آن مذاکرات نمیشوم همین قدر رنگهای عجیب وغریب بی سابقه ای بوده که مافکرش را نکرده بودیم تارنگ اخیر که مسئله حکومت نظامی بود و مسئله حکومت نظامی را بعقیده من قانون شامل نمیشد یا باید از مجلس اجازه گرفت یاصلاح نبود هرچه بوده بااین صدماتی که بمردم وارد میآید که مشهور تمام مردم وتمام دنیاهست خوب‌نیست یااینکه صلاح نیست ما ها مخالف بودیم ومخالف هم هستیم وبعضی رفقا چون میل نداشتند این مسئله در مجلس مذاکره شود که بنده‌هم یکجا از آنهابودم خواستم در خارج مجلس یك کمیسیونی ازعقلا این‌مسئله راحل بفرمایند. در کمیسیون هم‌آقایان **مشیرالدوله** و **مستوفی‌الممالك** وسایر وجوه تشریف داشتند که نخواستم این مسئله‌زیاد در مجلس مذاکره شود بلکه در خارج مجلس درآن کمیسیون حل شود. اگر چه بنده خودم‌عضو کمسیون نبودم که کاملا مذاکرات آنرا بفهمم ولی کیف کان مقصود ما این بود که بلکه این مسئله در خارج مجلس حل شود و در مجلس خلاف نزاکتی صحبت نشود. متأسفانه این هم نشد وبالاخره منتهی باین شد که بعضی‌آقایان رفقا مجبور شدند بجهت بیان وضعیت ناگوار درمجلس صحبتی بدارند.

آقای **ملك الشعراء** صحبت نمودند، آقای **حایری زاده** اظهاراتی فرمودند، البته حفظ شئون ومراتب مجلس بر هرچیز مقدم است. آقای رئیس هم بمقتضای وظیفه خودشان که موجب شکر است البته باید حفظ نظم وحفظ نظامنامه را بکنند که وضعیات مجلس محفوظ باشد لهذا اگر بنا شود همه روزه بنده یا یکی از آقایان بخواهیم از ناگواری وضعیات و عملیاتیکه میشود ورفتار هائی که بنده عقیده‌ام این است در سیصد چهار صد سال استبداد هم سابقه نداشته است واگر بود در تاریخ هم خوانده میشد **که فلان بچه هفت ساله را حبس کنند و یافلان زن را کتك بزنند** ونبایست همه روزه درمجلس که ابهت و جلالتش لازم است وباید وضعیاتش خیلی وضعیات نیکو باشد وبعضی اوقات هم ملاحظه میشود که آقای رئیس مجاهدت

فوق‌العاده میفرمایند که این مسئله محفوظ بماند ماهم عقیده نداریم که هرروز یك ذکری بشود که سوء بیانی باشد ، گمان میکنم سایر آقایان هم مایل نباشند و من تقدیس میکنم که این‌نحو بیانی که چند روز قبل شد گانه همه آقایان میل نداشتند این نحو بیان بشود، حتی من که ملتفت نشدم کدام یك از آقایان بودند گویا شاهزاده سلیمان میرزا بودند که فرمودند از آنجائیکه نمیشود سکوت کرد ازاین وضعیات ازآنطرف هم بایدابهت وجلالت و نزاکت درمجلس‌شورای ملی محفوظ باشد بنده عرض میکنم وضعیت ناگوار است سکوت هم نمیشود کرد . لذا اجابت کردیم دعوت دعوت کننده را واین ورقه استیضاح را تقدیم میدارم .

نجات - استیضاح هیچ وقت سابقه نداشت که باذکر مقدمه باشد .

مدرس- این کلمه‌راهم اجازه میخواهم عرض کنم فقط استیضاح من‌ازحیث بودن‌سردارسپه در رأس سیاست و الا از حیث وزارت جنگی ایشان اگر ترتیبی بشود که وزیر جنگ باشندبنده هم طرفدار ایشان میباشم و همیشه هم طرفدار بوده‌ام وخواهم بود .

(استیضاح نامه بشرح زیر قرائت شد)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

مقام محترم ریاست مجلس شورای ملی

اینجانبان راجع بمواد ذیل از آقای رئیس‌الوزراء استیضاح مینمائیم :

۱ ـ سوءِ سیاست نسبت بداخله وخارجه .

۲ ـ قیام و اقدام برضد قانون اساسی وحکومت مشروطه و توهین به‌مجلس شورای ملی .

۳ ـ تحویل ندادن اموال مقصرین وغیره بخزانهٔ دولت .

حایری زاده - عراقی - کازرونی - مدرس - اخگر - ملك الشعراء - سید حسن زعیم.

رئیس - بموجب ماده ٤٤ نظامنامه باید بدولت اجازه داده شود تشریف بیاورند تا روز استیضاح معین شود .

آقای سلیمان‌میرزا (اجازه).

سلیمان میرزا - اینکه آقای‌مدرس‌فرمودند بنده این دعوت راکرده‌ام خواستم‌مختصراً توضیح بدهم که ایشان آنروز درضمن مذاکرات فرمودند دولت اکثریت ندارد بنده عرض کردم نظامنامهٔ داخلی تکلیف این کار را معین کرده آقایان مخالفین دولت وقتیکه یقین دارند دولت اکثریت ندارد میتوانند استیضاح بکنند و در حقیقت یك مادهٔ نظامنامه داخلی را برای ایشان خواندم .

انعکاس استیضاح در خارج و در جراید طرفدار دولت

مدرس ورقهٔ استیضاح خودرا بکیفیتی که دیدیم در مجلس علنی قرائت کرد. خبر آنهم در جراید منتشر شد. مخالفین سردارسپه قلباً ازاین پیش آمد خشنود وراضی بودند وتصوّر میکردند براثراستیضاح دولت سردارسپه ساقط خواهد شد.

ولی جراید طرفدار دولت از عمل اقلیّت سخت متغیر گردیده بنای حملات شدیدرا بمدرس و اقلیّت گذاشتند.

منجمله روزنامهٔ ستارهٔ ایران‌درشمارهٔ ششم سال‌دهم مورخه۲۷ ذیحجه‌الحرام ۱۳۴۲ برابر هشتم اسد ۱۳۰۳ در زیرعنوان «**استیضاح - افتضاح**» خطاب بمدرس در هفت ستون از صفحه اول و صفحه بعد آنرا اختصاص باین موضوع داده حملات شدیدی بمدرس‌واقلیّت کرده درضمن سردارسپه‌را ستوده بود، سایر جرایدطرفدار دولت نیز هریك بسهم خود وبنا باشاره ارباب خود در این زمینه قلمفرسائی کرده حملات شدیدی بمدرس و اقلیت کرده بودند، و این موضوع همچنان ادامه داشت تااینکه استیضاح بکیفیّتی که خواهیم دید صورت نمیگیرد. منظور اینست که خوانندگان متوجه گردند که اقلیّت اگر میخواست از حقوق قانونی خودهم استفاده نماید جراید طرفدار دولت آنهارا بباد ناسزا گوئی میگرفتند ولی با این وصف اقلیّت بمبارزهٔ خود ادامه میداده است.

روز استیضاح!

گفته شد که سردارسپه از انتقاد و استیضاح در مجلس سخت هراسناك بود وباآنکه طرفداران او درمجلس اکثریّت داشتند و ممکن بود پس از انجام استیضاح رأی اعتماد باو بدهند معهذا اصولاً از استیضاح میترسید. وحشت‌سردارسپه شاید تااندازه‌ای‌هم بدون‌دلیل نبوده است، چه‌یکی از استیضاح کنندگان سید حسن‌مدّرس بودکه در نطق و بیان و مخصوصاً آن «ژست» هائی که درضمن نطق بخود میگرفت کاملاً برمجلس مسلّط میشد و تمام حرفهای خود را میگفت. مدّرس مرد شجاع، سیاسی، متهوّری بود که بدون هیچ پروائی اگر استیضاح صورت میگرفت تمام اعمال و رفتار غیرقانونی سردارسپه را از پشت تریبون‌بگوش مردم ایران میرسانید. مخصوصاً که‌پس ازقتل اقبال السلطنهٔ ماکوئی

درحدود چندمیلیون جواهرات واشیاءقیمتی وسکه‌های طلا وشمشیرهای جواهرنشان که از زمان صفویّه باینطرف بخانوادهٔ آنها اهدا شده و یا جمع آوری کرده بودندهمه را عمّال سردارسپه ضبط و بدون آنکه بحساب دولت گذاشته شود بخزانهٔ شخصی سردارسپه منتقل نموده بودند. بدیهی است که یکی از موارد استیضاح همین مسئله بود که دفاع از آن بعهدهٔ شخص سردارسپه بود و چنانکه میدانیم سردارسپه اهل نطق و بیان نبود و حرف عادی را نمیتوانست بیان نماید چنانکه دریکی دو مورد که خواسته بود صحبت نماید بجای « اولاً » « اوّلنده » گفته بود و همین موضوع میرساند که او باتمام‌هوش‌فوق‌العاده‌ای که داشت‌مردنطق وبیان‌نبود، ولی‌درعوض‌مدرّس مردی سیاسی و عالم و صاحب شخصیّت منطق و بیان بود، بنابراین سردارسپه کاملاً از استیضاح میترسید و نمیخواست که استیضاح عملی بشود. قبل از اینکه روز استیضاح معیّن‌شود، سردارسپه بفعّالیتهای سیاسی پرداخت وخیلی‌اینطرف و آنطرف زد که استیضاح صورت نگیرد ولی اقدامات او بنتیجه نرسید، بالاخره روز شانزدهم اسد باتفاق وزرای خود بمجلس آمده اظهار داشت دولت برای استیضاح حاضراست و هرروزی‌که مجلس معیّن کند همانروزرا قبول‌خواهد کرد. سردار معظّم خراسانی (تیمورتاش) پیشنهاد کرد که بروزسه شنبهٔ هفدهم اسدمو کول شود. بنابراین‌دولت بایستی‌ْروزبعد برای‌جواب استیضاح مدرّس وسایر استیضاح کنندگان خودرا آماده نماید. امّا همان‌وحشت وترسی‌که سردارسپه ازاستیضاح داشت اورا وادار کرد که‌بیك طریقه‌ای‌استیضاح‌رابهم‌بزندونگذاردکه‌افرادفراکسیون‌اقلیّت‌مقصودخودراانجام‌دهند

همه‌میدانند که درآنموقع‌دورسردارسپه رایکعدّه‌ای گرفته بودند وهمه‌قسم‌هم استفاده میکردند وچنانچه در جریانهای سیاسی‌دیده میشود و موافق و مخالفی پیدا میکنند یکدسته طرفدار و یکدسته مخالف وجودخواهد داشت، حالا اگر طرفی‌که پول وزورهم داشته باشد بدیهی است‌که طرفداران بیشتری‌خواهد داشت. طرفداران مدرّس‌وپرچم‌داران‌آنهارا که قریب پانصد ششصد نفرازمعاریف محلات طهران‌بودند (چنانکه شرح آن گذشت) گرفته ودرمحبس‌انداخته‌بودند ولی‌بعکس‌دست‌طرفداران سردارسپه ویکعدّه هوچی که تاتغییر سلطنت همواره از او مستفیض‌میشدند بازبود. بعلاوه حکومت‌نظامی وشهربانی‌هم ازآنهاتقویت‌مینمودند، ازاین گذشته سردارسپه

میتوانست یکعدّهٔ نظامیِ ورزیده را لباس «سیویل» پوشانیده درمبارزه‌های سیاسی از وجود آنان کاملاً بنفع خود استفاده نماید. روز استیضاح نیز سردارسپه از همین موضوع استفاده کرد، باین معنی‌که عدّهٔ زیادی ازطرفداران‌خود و عدّه‌ای‌هوچی باتّفاق عدّه‌ای‌نظامی‌که تغییرلباس‌داده و «سیویل» شده بودند بمجلس‌فرستاد، وکلای طرفدار اوهم هریك برای خود کارتهای لژ ویژه وهمگان و نوین را گرفته بهمان عده داده بودند و چون طرفداران مدّرس دچار حبس و تبعید بودند بدیهی‌است نمیتوانستند هریك ازمحلات طهران دستجاتی جمع وبمجلس بیاورند. ازین گذشته مدّرس‌تصوّر نمینمود که سردارسپه میخواهد باجار و جنجال استیضاح را بهم بزند. جمعیّت طرفدار سردارسپه از صبح دسته دسته درمجلس گرد آمد، وکاملاً درلژهای پارلمان وصحن‌حیاط و اطراف آن‌موقع گرفته بودند. نمایندگان‌اقلیّت واکثریّت تك تك و دو نفر سه نفر بمجلس آمدند. مدّرس بواسطهٔ کسالتی که داشت‌اندکی دیرتر ازسایرین‌بمجلس آمد، هنگام‌ورود او بمجلس نزدیك در ازطرف طرفداران سردار سپه بغتتاً باو هجوم شده صدای «مرده باد مدّرس» «زنده باد سردار سپه» بلند شد. درایسوقت عدّه‌ای‌ازاشخاص‌بیطرف‌ودستجات‌مختلف‌که‌برای تماشا بمجلس آمده و میخواستند بلیط ورودی پارلمان را بگیرند اطراف مدّرس‌و درآن حول و حوش‌بودند. **رحیم‌زادهٔ صفوی** مدیرروزنامهٔ «آسیای وسطی» که جزو متحصّنین بود وبااینکه قبلاً‌سردارسپه بوسیلهٔ یکی دو نفر از او خواهش کرده بودکه برعلیه سردارسپه تظاهری از طرف او نشود همینکه مشاهده میکند بمدّرس‌هجوم‌شده، طاقت نیاورده به‌پیشوازمدّرس دویده و فریا میکند: «زنده بادمدّرس»، جمعیت بیطرف و تماشاچی نیز همین جمله را تکرارمینمایند. طرفداران سردارسپه‌هم وقتی ملاحظه میکنندعدّه‌ای‌ازمردم اطراف‌مدّرس‌را گرفته‌اند از هجوم‌باوخودداری‌نموده وفقط بذکر همان جملهٔ «مرده باد مدّرس» قناعت‌نمودند. مدرس متهوّر و شجاع روی‌خودرا بطرف جمعیت‌بر گردانیده و بآن‌دسته‌ای که میگفتند (مرده بادمدّرس) آن جملهٔ تاریخی‌را میگوید: «اگرمدرس بمیرد دیگرکسی بشما پول نخواهد داد)

بالاخره مدّرس هرطور بود خود را بسرسرای مجلس میرساند. هنگامیکه از پلّه‌ها بالامیرفت مجدّداً از صحن حیاط صدای (مرده باد) میشنود، مدرس مجدداً روی خود را

بر گردانیده فریاد میکند « زنده بادمدرّس » « مرده باد سردارسپه »، این جمله را چند نفر از طرفـداران سردارسپه شنیده غرغر کنان رد میشوند، مدرّس خود را باطاق فرا کسیون اقلیّت میرساند، چند نفر از وکلا دور او را گرفته با او بصحبت مشغول میشوند. سردارسپه بمجلس آمـده بود و حتّی برای او خبرآورده بودند که مدرّس گفته است « مرده بادسردارسپه »، ازاین معنی خیلی‌اوقاتش تلخ وبخود میپیچید، مجدّداً ازپائین صدای (مرده بادمدرّس) بلند میشود . مدرّس‌از همـان اطاق بالا پنجره را باز کرده سرخود را بیرون آورده فریاد میزند (زنده‌بادمدرّس) (مرده باد سردارسپه)، بمحض اینکه‌این جمله رامدرّس تکرار کرد چند نفر از طرفداران دوآتشهٔ سردارسپه ازجمله سید یعقوب انوار ویکی دو نفر دیگر بادوات و بادبزن وغیره بطرف‌مدرّس حمله ورشده باو بنای ناسزا گوئی را میگذارند . امّا سردارسپه که قبلاً هم شنیده بود مدرس چنین جمله‌ای‌را گفته اکنون با گوش‌خود همان جمله را میشنود ازجا در میرود.

سردارسپه بااینکه‌غالباًدرجریانهای‌سیاسی‌خیلی‌بردبار وپرحوصله‌بود عنان صبر واختیاردر اینمورد از کفش رها شده بطرف مدرّس میرود و بامشت گره کردهٔ خود بطرف اوحمله میکند، ولی‌چند نفر از اطرافیان سردارسپه مخصوصاً امیر اقتدار یکی از وزرای کابینه اش با اشارهٔ سر و چشم و ابرو باو میفهمانند که مبادا بمدرّس ضربتی‌وارد آورد ، سردارسپه هم متوجه شده و از قصد خود که شاید کوبیدن چند مشت برمغز و دهـان‌مدرّس بوده صرفنظر میکند ولی بادست اشاره بمدرّس کرده باصدای خشن‌خود میگوید « شما محکوم باعدام هستید ، شمارا از بین‌خواهم‌برد . » کشمکش شروع‌شد، سردارسپه‌برئیس مجلس‌ازمدرّس‌شکایت‌کرد، چند نفراز وکلاهم که گویا یکی ازآنها تیمورتاش بوده برله سردارسپه شهادت دادند . رئیس مجلس مؤتمن‌الملک مشغول‌تحقیقات‌شد، مدّتی‌بتحقیق گذشت،رفته‌رفته‌ساعت بظهر نزدیک میشد بالاخره براثر گفت و شنودهائی کـه مدّتی جریان داشت قرارشد استیضـاح بعدازظهرصورت بگیرد، عدّه‌ای‌ازنمایندگان ازمجلس رفتند عدّه‌ای‌هم‌درمجلس‌مانده که نهار را همانجا صرف نموده و بعدازظهر درجلسه حاضر باشند .

مدرّس باتفاق میرزا علی کازرونی و حائری‌زاده یزدی سه نفری از مجلس خارج شدند که بطرف منزلهایشان بروند، ازدرب مجلس که خارج شدند کم کم عدّه ای دور آنهارا گرفتند وبکوچهٔ پشت مسجد سپهسالار رسیدند ناگهان عدّه‌ای ازاراذل واشرار که قبلاً تحریك شده بودند بطرف مدرّس و کازرونی وحائری‌زاده حمله‌ور گردیدند. نایب چلوئی سیلی محکمی بصورت مدرّس زد، سایرین نیز ضرباتی بحائری زاده و کازرونی واردساختند، مخصوصاً که یك ضربهٔ شدیدی با چوب بدست کازرونی وارد آمده‌بود، عمامهٔ حائری‌زاده را نیز بیغما بردند ولی حائری‌زاده بخانهٔ داور پناه برده دررا بروی خود می‌بندد، دیری نگذشت که در این گیرودار اهالی سرچشمه وخیابان نظامیه جمع شده و باشرار حمله نمودند، زد و خورد بین دودسته در گرفت و جنجال غریبی برپا گردید، بالاخره همینکه اشرار عاقبت کاررا وخیم دیده تحمّل مقاومت نیاوردند و فراررا برقرار ترجیح دادند. مردم مدرّس و کازرونی و حائری زاده را با حال اجتماع مشایعت کرده هریك ازآنهارا بمنزلشان رسانیدند. از این سه نفرفقط میرزا علی کازرونی که ضربات وارده باو خیلی شدید بود بستری شد، ولی ضمن نامه‌ای که برئیس مجلس نوشت علّت عدم حضور خودرا درجلسه توضیح داده در خاتمهٔ آن متذکر شده بود که چنانچه استیضاح صورت بگیرد اوحاضر خواهدبود که با «برانکار» بمجلس بیاید و درموقع اخذ رأی شرکت کند و ورقهٔ کبود خودرا بدهد.

بعد از ظهر نمایندگان اکثریّت و اقلیت بمجلس حاضرشدند، زنگ جلسهٔ علنی آنهارا برای تشکیل جلسه دعوت نمود. مدرّس وسایر افراد اقلیت در اطاق فراکسیون اقلیّت مانده در جلسه شرکت نکردند و در اطراف واقعات روز و پیش‌آمدهائی که شده بود بشور پرداختند و چون از قیافهٔ مجلس و جمعیّتی که در صحن و فضای پارلمان گرد آمده بودند پیدا بودکه اگر استیضاح بخواهد صورت عمل بگیردحوادث دیگری‌را ممکن است ازپی‌داشته باشد، بنابراین هیچگونه تأمینی برای‌شرکت درجلسه نخواهندداشت‌وازطرفی‌باآن‌وضعی که مجلس‌بخود گرفته بود و با آنهمه اشخاص مختلفی که درلژهای تماشاچی نشسته بودند برای اقلیّت حدس موفقیت‌زده نمیشد و همچنان دراطراف این مسائل مذاکراتی در فراکسیون‌اقلیّت

جریان داشت. جلسه‌هم تشکیل شده بود، هیئت دولت‌هم درمجلس حاضر بود وچون از افراد اقلیّت هیچکس در مجلس نبود دوستان اقلیت بوسیلهٔ یادداشت فراکسیون اقلیت‌رابرای‌حضور درجلسه دعوت مینمودند. جلسهٔ اقلیت طولانی شد و بالاخره یکساعت بغروب مانده اقلیت تصمیم گرفت که از شرکت در جلسه خودداری نماید ولی فقط مدرّس،ملک‌الشعراء بهاررا بجلسه فرستاد که در آنجا جریان را باطلاع مجلسیان برساند وضمناً بگوید چون اقلیت آزادی نطق وبیان ندارد وهمچنین چون دولت‌که قاعدتاً بایستی ضامن آزادی و امنیت مردم باشد خود دست باقداماتی زده و افراد اقلیت از این حیث تأمین ندارند آیا با چنین وصفی استیضاح چگونه صورت خواهد گرفت و مجلس برای استیضاح چه تکلیفی معین خواهد کرد؟! بهمین نظر فقط ملک‌الشعراء بجلسه حاضر شد که اینک جریان این صورت جلسه عیناً در زیر نقل میشود و ضمناً اضافه مینماید که نقل این قبیل صورت مذاکرات مجلس معرّف روحیهٔ وکلائی بوده است‌که از سردارسپه پشتیبانی مینموده و همین صورت جلسات است که بآیندگان درس عبرت میدهد که در محکمهٔ تاریخ مرور زمان هیچگونه در قضاوت ورأی قضاة محکمه تأثیری نخواهد داشت و اگر اشخاص بغلط یا صحیح خودرا آزادیخواه و طرف را بعکس معرّفی نمایند تشخیص آن برای خوانندگان تاریخ کاملاً آسان بوده و بروحیّات بازیگران موجدین تاریخ پی‌میبرند.

صورت جلسه هفدهم اسد ۱۳۰۳

تشکیل جلسه — بالاخره هرچه بود جلسه یکساعت بغروب مانده بریاست مؤتمن‌الملک تشکیل یافت. رئیس دولت ووزراء حضور یافتند.

رئیس - دستورامروزچنانکه گفته‌شد استیضاح‌است، چند نفر از آقایان وکلاء از آقای رئیس‌الوزراء استیضاح کرده‌اند،

رئیس - آقای حایری زاده بفرمایند (گفته شد غایبست) بعد از ایشان آقای عراقی بفرمایند (گفته شد غایبست) آقای ملک‌الشعراء بفرمایند.

ملک‌الشعراء - خیلی متأسّف هستم که مأموریتی راکه آقایان نمایندگان اقلیت در موضوع استیضاح به بنده داده‌اند بعرض آقایان نمایندگان برسانم زیرا هیچ حاضر نبودم این قضایا اتفاق بیفتد که بنده این مأموریت را قبول کنم.

آقایان محترم مسبوقند که استیضاح درنتیجهٔ یك فشارهائی که باقلیت وارد آمد داده‌شده.

از روز اعلان حکومت نظامی یکنوع تضییقاتی بنمایندگان اقلیت واردآمده صرفنظر ازتوقیف کلیهٔ مطبوعات وحبس وتبعید تمام همفکرهای ما در شهر بالاخره کار بجائی رسید که افراداقلیت در یکنوع حالت سانسور واقع شدند .

هر گاه کسی بخانهٔ افراد اقلیت‌میآمد باین‌جرم‌دستگیر میشد، افراد اقلیت‌هم بخانهٔ هر کس میرفتندآنشخص باین جرم دستگیرمیشد واین سابقه ازطرف آقایان نمایندگان اقلیت تحمل‌میشد تا اینکه روز استیضاح رسید . صبح امروز آقایان برای اظهار استیضاح در مجلس حاضر شدند وهمه آقایانهم میدانند ولی ورود دستجات معین بدون جواز بداخلهٔ مجلس قدری قیافهٔ مجلس‌را از حالت طبیعی خارج کرد .

دراین موقع آقای مدرس نمایندهٔ محترم وارد مجلس شدند ونسبت بایشان یکنوع مهاجمهٔ شدید وخطرناکی از طرف همان دستجاتی که بدون جواز وارد مجلس شده بودند بعمل آمد . علاوه براین مهاجمه شدید وخطرناك وفریادهائی که البته همه آقایان شنیدند دراطاق فراکسیون در موقعی که بعضی از افراد اقلیت نشسته بودند مهاجماتی هم از طرف بعضی از نمایندگان در خود اطاق فراکسیون اقلیت نسبت بآقای مدرس بعمل آمد که اگر ازآن مهاجمات‌هم‌جلوگیری نمیشد (چنانچه یکی‌ازآن‌مهاجمات‌راشخص محترم رئیس دولت جلوگیری کردند) (۱) شاید بیشتر اسباب تأسف میشد . بالاخره از تمام این مهاجمات در نتیجه خونسردی اقلیت وبردباری آقای مدرس دفاع‌شد وصبر کردیم براینکه وضعیات شاید بحال‌عادی‌بر گرددو آقایان استیضاح‌خودشان‌را دراین مجلس محترم‌عرضه بدارند ، متأسفانه همین وضعیات ناگوار وپیش‌آمد های غیرعادی ساعات گذشت وموقع جلسه دیر شد وبالاخره وجود دستجات غیر منظّم وشبیه بتجهیز شده بیشتر باعث شد که نتوانست جلسه تشکیل شود و جلسه بعصر افتاد . مقارن ظهر بعد از آنکه دایر نشدن جلسه اعلان شد بعضی از نمایندگان اقلیت بمنازل خودشان رفتند بطوریکه بعد شنیده شد در نتیجهٔ تحریکاتی که البته پس ازتحقیقات معلوم خواهد شد جمعی برای وارد ساختن توهین بشخص آقای مدرس و سایر همراهان ایشان خارج شدند و تعقیب کردند آقای مدرس را و در نتیجه هتاکی‌های زیاد که از دم مجلس تادم مدرسهٔ سپهسالار ممتدشد رسیدند بنمایندگان اقلیت ، ابتدا آقای کازرونی نمایندهٔ بوشهر مورد شتم وضرب شدید واقع‌شد، بعد ازآن آقای مدرس نمایندهٔ تهران مورد ضرب وشتم شدید واقع شدند وبعد از ایشانهم‌آقای حایری زاده نمایندهٔ محترم‌یزد در منزل آقای داور مورد ضرب شدید واقع شدند که عمامشان افتاد وچوبیکه بایشان حواله‌شد بدرب گرفت وایشان خود را بخانهٔ آقای داور انداختند واز آن ضربت خلاص شدند والا شاید خیلی‌خطرناك بود . این‌قضایا باعث این شد که یك‌تأسف فوق‌العاده زیاد وشدیدی درنمایندگان اقلیت ایجاد شد وفی‌الحقیقه از مجلس محترم که مرکز قانون گذاریست وحقیقتاً مرکزیست یگانه واولی‌ترین نقطه‌ایست که میتواند در حفظ قانون ساعی باشد سئوال کنیم وبپرسیم که‌آیا تکلیف

۱ ـ جملهٔ داخل پرانتز برخلاف واقع است .

ما با این وضعیات چیست ؟ این‌را هم بعرض آقایان برسانم که آقای کازرونی درنتیجهٔ واقعاتیکه بایشان اصابه کرد در منزلشان بستری شدند و نتوانستند بمجلس بیایند و شرحی برئیس محترم مجلس عرض کرده‌اند وقضیهٔ خودشان را اشاره نموده‌اند واز آمدن مجلس عذر خواستند وسایر آقایانهم چنانچه عرض شد متحیرند که با این وضعیات واین پیش‌آمدها که بهیچوجه ارکان قویم قانون اساسی قابل حفاظت نیست حاضر شوند وچگونه استیضاح کنند، این است که به‌بنده مأموریت دادند که بمجلس حاضر شوم وبحضور آقایان عرض کنم که مجلس مقدس درمقابل این تأثیرقبیحی که این وضعیات بمجلس وبافراد حساس مجلس وارد ساخته است چه خواهند کرد ودرمقابل سلب مصونیت که از یکعدهٔ ازنمایندگان شده است هم ازآزادی افکار آنها جلوگیری شده هم نسبت باشخاص آنها با اینکه حکومت نظامی است وکاملا در حفظ نظم شهر،راقبت دارند معذلک نسبت باشخاص آنها سوء قصد وارد شده چه فکر خواهد کرد ؟ و مجلس چه وضعیتی بخودش خواهد گرفت وبالاخره به بنده امر کرده‌اند که از آقایان سئوال کنم بااینصورت تکلیف اقلیت درمقابل استیضاح که داده‌اند ودر صدد اظهار آن میباشند چیست، آقایان اقلیت از آقایان نمایندگان میپرسند که مجلس مقدس بچه وسیله‌میتواند این‌مهاجمه که بافکارواساس اقلیت واردشده جبران کند وبالاخره مجلس مقدس چطور میتواند مصونیت ما را بعد از این تأمین کند استدعا شان اینست که در این باب مجلس مقدس تکلیفی معین فرمایند تا اینکه استیضاح درحدود قانون بعمل آید .

رئیس - آقای سلیمان میرزا (اجازه)،

نطق سلیمان میرزا طرفدار دولت

سلیمان میرزا - آقای ملك الشعرا شرحی بیان فرمودند که آن شرحرا بنده میتوانم تقسیم کنم بچند قسمت و در هر کدام از آنها چند کلمه بعرض مجلس برسانم . یك قسمت از تقسیماتیکه فرمودند راجع بحکومت نظامی بود (اگر فراموش نکرده باشم) و توقیف جراید اقلیت و حبس و تبعید افراد اقلیت بود . . . .

ملك‌الشعراء - افرادمردم . اکثریت .

سلیمان‌میرزا - افراد مردم . یك قسمت دیگرش راجع باین بود که استیضاح فرمودند وبعداز استیضاح قضایائی نقل فرمودند . قسمت سوم وقایع امروزصبح مجلس بوده وقسمت‌چهارم وقایع امروز بعد ازآنکه مجلس تشکیل نشد نسبت بآقایان مدرس و کازرونی وحایری‌زاده است، بنظر بنده (اگرحافظه ام درست‌ضبط کرده باشد) میتوان مطالب‌را اینطور تقسیم کرد . اماراجع باعلان حکومت نظامی وترتیباتی که فرمودید راجع بجراید و حبس و تبعید البته محتاج بتکرار نیست‌ همه بهترازبنده میدانند که چه ترتیباتی دراین‌شهر بعمل‌آمد که ازبرای احدی تااندازه‌ای میتوان گفت مصونیت وامنیت بود و البته باز فراموش نفرموده اید که در اثرآن تهییجات چون

دولت خواست کاملا نشان بدهد که مردم در اظهار عقیده وفکر آزادند چه حرکات ناشایستی بروز کرد وچه ترتیباتی پیش آمد که یکی از لکه های تاریخی را برای ایران ایجاد کرد (جمعی از نمایندگان صحیح است) که هیچوقت درمملکت ماهمچو سابقه وهمچو یاد داشت شرم‌آوری نبود (نمایندگان صحیح است) ازبرای پاک کردن این لکهٔ تاریخی و ازبرای اینکه معلوم شود که این تنهانظریهٔ چند نفر مفسده جو و چند نفر اشخاصیکه اگر ما بخواهیم (آن عبارتی راکه آقای ملك‌الشعراء فرمودند) ازروی حسّاسی حرف بزنیم باید مثل یونانیها بگوئیم اینها اُسپالیستهای ایرانی بودند. باید مادریك محکمه جمع بشویم وبگوئیم آن اشخاصیکه این حرکات را دامن زدند وآن اشخاصیکه این اقدامات راکردند اصلا ایرانی‌نژاد نیستند (صحیح است)، عموم ایرانیان ازاین حرکات بری هستند چنانکه آن‌روز عرض کردم دربدترین مواقع درموقع جنگ که ازمردم کشته میشد ومیکشتند که تحمل وحوصله درآنجا خیلی مشکل‌بود درآن موقع بمباردمان وخراب کردن این بنا ازطرف محمد علی میرزا ایرانیهای حساس وفداکار کشته میشدند وباجانب شلیك نمیکردند از برای اینکه بفهمانند که ماجنگ داخلی داریم و مصونیت اشخاص درمملکت ماکاملا برقرار است. باری بیشتر ازاین نمی خواهم درموجبات این ترتیبات که پیش آمد داخل شوم و بهترین و برجسته ترین کارهای دولت جلوگیری از همان ترتیبات بود که گمان نمیکنم هیچکس با آن ترتیبات موافقت داشته باشد و دیگر قسمت اعلان حکومت نظامی بود. اعلان حکومت نظامی یك چیزی نبود که قانون نداشته باشد درهمین مجلس برایش قانون وضع کردند برای یك چنین مواقعی. دولت‌هم وقتی اعلان کرده همان قانون‌را یادآوری کرد وگفت امروزموقع اجرای اینقانون است ومطابق موادآن قانون عمل کرد. خوب اگر روزنامه برخلاف حکومت باز قلم برداشت وشروع کرد باینکه هرچه دلش خواست بنویسد پس چطور حکومت نظامی میشود؟ و چطور دولت میتواند ازاین تحریکات‌ودسایس جلوگیری کند؟ البته هرروزنامه‌ای که‌برخلاف رفتار کرد توقیف میشود. آن روز عرض کردم تنها روزنامه های اقلیت نبود، روزنامه شفق سرخ که اقلیت نبود آنراهم وقتی برخلاف حکومت نظامی و برخلاف آن دستور چیزی نوشت باوجود اینکه یکی از مدافعین جدی دولت بود قانون بدون استثنا اجرا شد و آن راهم‌توقیف کردند. الان آقای ملك‌الشعراء وقتیکه بنده عرض کردم افراد اقلیت را توقیف کردند فرمودند اکثریت مردم را البته همینطورهم هست، وقتی که اعلان حکومت نظامی شد وبرخلاف قوانین حکومت نظامی ازطرف هر کس اقداماتی بعمل‌آمد باید جلوگیری کنند. اجتماعات وقتی ممنوع شدهرکس اجتماعات‌را دائر کرد وقتی باویکمرتبه اخطار کردند وباز دست برنداشت البته باید بگیرند واگر نمی گرفتند کار صحیحی نمیکردند زیراقانون را اعلان کردند وباید بدون استثنا اجرا کنند. ما سوسیالیست ها که موافق دولت بودیم و حاضریم الان هم دفاع میکنیم باسایر موافقین دولت آقایان تجدد هم حاضرند کدام یك‌از مجامع ما باز است، این‌کلوپ سوسیالیستها نزدیك است از

روزیکه اعلان حکومت نظامی شد کدام دونفری جمع شدند درآنجا . وقتیکه دولت این اعلان راکرد موافق و مخالف درنظر نداشت جز مصلحت عمومی . یك زمینه وعملی پیش آمد که حقیقتاً یك لکه ای بود برای ایرانی و برای جلوگیری و پاك کردن این لکه وقتی که اعلان حکومت نظامی شد دیگر تفاوت موافق ومخالف دربین نیست . احتیاطاً هر کس برخلاف قانون رفتار کرد (ماهم خودمان وکیل بودیم میدانستیم) جلوگیری کردند وبعد ازآنکه اخطار کردند اجتماعات متفرق شوند البته باید متفرق شوند و ارباب جراید هم بتکلیف خودشان عمل کنند . آمدیم سر مسئله استیضاح ، استیضاح شد . بنده داخل میشوم در موضوع مذاکراتی که آقایان اقلیت هر روز استیضاح میکردند حتی پریروز آقای حایری زاده در ضمن صحبتشان اظهار کردند و درهرموقع خارج از نزاکت چه عنواناتی کردند . وکیل مصون وآزاداست دراظهار عقاید ولی بدبختانه درمملکت ماهرچیزی یك معنای خاصّی دارد . وقتی گفتند مردم آزادند دراظهار عقیده تصوّر میکنند آزادند درتهمت وافترا و فحّاشی وکیل آزاد است در عدم نزاکت ؟ آزاد است دراینکه هرچه دلش میخواهد بگوید؟ خیریك نظامنامهٔ داخلی هست قانونی هست من باندازه‌ای آزادم که بآزادی دیگری صدمه نزنم والا این منتهای خود پرستی وآخرین درجهٔ استبداداست کهمن هرچه دلم میخواهد بگویم آنوقت هم بگویم آزادم وازتعرض مصونم و حالا داخل نمیشوم که یکی یکی بشمارم که دراینموقع ازطرف وکلای اقلیت چه عدم نزاکتهائی درضمن مذاکرات درمجلس اظهار شد . . .

ملك الشعراء - بفرمائید چه عیب دارد ؟

سلیمان میرزا - خوب بنده شنیده ام و حالا نمیخواهم آن عبارات خارج از نزاکت را بگویم . . . .

ملك الشعراء - تکذیب میکنم .

سلیمان میرزا - اگر میخواهید حرف بزنید اجازه بخواهید والحمدالله خیلی هم‌فصیح وبلیغ میتوانید صحبت کنید ومطالب راهم خوب میتوانیدجلوه‌بدهید وشنوندگان‌هم همه‌مذاکرات را میشنوند ما هم که وکیل این دوره و تازه نیستیم چندین دوره وکیل بودیم پس لا اقل این اصل را که یکی حرف میزند قبول بفرمائید تاحرفش تمام بشود رعایت کنم ملاحظه فرمودیدشما وقتی که نطق میفرمودید ماهامثل مجسمه گوش کردیم سرکار هم حقاً لااقل اینقدر حوصله‌داشته باشید که بنده عرایض خودم را بکنم دفتر سفیدجلوتان است یادداشت کنید وبعد جواب‌بفرمائید نظاماتمان اینست انشاءالله که فراموش نخواهید فرمود بعد آمدیم سر مسئله استیضاح . قسمتی که از صبح راجع بعدم مصونیت وکلاء مذاکره فرمودید این مسئله بر دوقسم است ؛ یکی راجع بداخل مجلس ویکی هم راجع بخارج مجلس ، درداخل مجلس حفظ حراست‌همه بارئیس محترم مجلس است واین مسئله در نظامنامه داخلی هم مصرّح است ومجلس منطقه ایست که‌تمام انتظاماتش بعهده

آقای رئیس مجلس است وهر قضیه ای که اتفاق می افتد باید بعرض ایشان رساند و شخص محترم ایشان هم که متفق علیه همه ماها هستند البته مطابق ترتیب رسیدگی میکنند وبوظیفه خودشان عمل‌می‌نمایند، پس بنده وارد مذاکره‌در قسمت داخلی مجلس نمیشوم ولی آنچه که امروزخودمان دیدیم این بود که آقای مدرس خیلی عصبانی بودند و میدانیم بچه ترتیب آمدند و چه گفتند وچه شنیدند . بنده داخل این قسمت نمیشوم که سایر وکلای اقلیت سوء استفاده کردند ازاینکه دیدند موقع استیضاح است واکثریت میخواهد بسکوت بگذارند آنوقت چه‌توهینات وناملایمات وعبارات غریب وعجیبی اظهار نمودند زیرا الان عرض کردم که این وظیفهٔ رئیس مجلس است و هرکس هرشکایتی‌دارد باید خدمتشان عرض کند وایشان هم البته بوظیفهٔ خود عمل خواهند کرد ویك قسمت‌علت اینکه‌امروز صبح مجلس تشکیل نشد برای‌این‌بود که آقای رئیس مشغول‌تحقیقات همین قضایا بودند وعلت دیگری نداشت . اما آمدیم سر مسئلهٔ خارج از مجلس . البته در خارج مجلس حفظ ومصونیت همه با دولت است ودولت هم باید کاملا همه را حفظ و حراست نماید . چنانچه بوظیفهٔ خودش‌هم عمل کرده است، در این مسئله هیچ اقلیت واکثریتی در کار نیست‌اگر نسبت بآقای مدرس و کازرونی‌وحایری زاده آن حرکاتی که فرمودند صورت گرفته البته جای‌تاسف است زیرا همهٔ ماها وکیلیم امایك عبارتی سرکار فرمودید که من حق دارم در اینجاگله کنم، فرمودید وکلای حساس‌مثل اینکه وکلا رادوقسمت کردید . وکلای حساس‌یکی هم مفهوم‌مخالفش البته‌گمان میکنم همچو مقصودی نداشتید ولی ظاهر عبارت اینطوربوده، در هر حال بنده عرض میکنم وکلا ومردم واهل ایران همه حساسند . وهمه ماها از اتفاقی که نسبت‌بسه نفر از وکلاءدر خارج رخ داده متأسفیم ودولت هم البته جبران خواهد کرد وهیچ محل اختلاف نیست که وقتی یك ترتیب خلاف قانونی اتفاق افتاد دولت باید جبران کند و خود سرکار بهتر شاهد این قضیه هستید چنانچه فرمودید در اطاق اقلیت یك قسمت را رئیس محترم‌دولت شخصاً جلوگیری کردند در صورتیکه حسب الوظیفه آقای رئیس باید جلوگیری‌کنند وچون ایشان تشریف نداشته اند رئیس دولت جلوگیری کرده‌اند، مقصود اینست که بدانید رئیس دولت تا این درجه دقیق‌هستند که در داخل مجلس هم امنیت بوکلاءبدهند وبدیهی است در این موضوع‌هم تمام جدیت‌خودشان را بکار خواهند برد و هیچ تفاوتی نمی گذاردند بهر کس اعم از وکیل یا غیر وکیل در کوچه یك صدمه‌ای بزنند و بی‌احترامی‌بکنند، یك‌مجرائی‌دارد که ازآن مجرا رسیدگی‌واحقاق حق خواهد شد علی‌الخصوص که طرف وکیل هم باشد . پس در این قسمت گمان میکنم هیچ اشکالی باقی نیست . باقی میماند یك قسمت دیگر و آن اینست که از مجلس سئوال فرمودند که با این ترتیبات تکلیفشان چیست ؟ هرچند مطابق نظامنامهٔ داخلی (اگر بنده فراموش‌نکرده باشم) وکیل از وکیل نه‌حق سئوال دارد ونه حق‌استیضاح چه برسد بآنکه ازتمام وکلاءوجامعهٔ مجلس‌سئوال‌بشود، اما این سئوال ایشان را بنده بآن معنای سئوال مجلس معنا نمیکنم و گمان

میکنم خود آقای ملك هم بآن معنی نفرمودند . درهرحال تکلیف مجلس بموجب نظامنامه‌داخلی و قانون اساسی معین است . وکلائی که استیضاح کرده‌اند یك مطالبی نوشته اند و توضیحاتی میخواهند . آنها البته مطالب‌خودشان‌رابطوراستیضاح سئوال خواهند نمودوجواب هم‌بعرضشان خواهد رسید بالاخره مطابق آن ترتیبی که در نظامنامهٔ داخلی وقانون اساسی مصرح است‌عمل خواهد شد و اینکه در خارج بدوسه نفر از وکلاء یك توهینی شده البته مطابق ترتیب جبران خواهد شد.ولی آن چیز دیگری است و تکلیف این سئوال اخیرشان هم که ازمجلس فرمودند مطابق نظامنامه معلوم است . دیگر بسته بنظر آقایان است .

رئیس - ایشان یك مقدمه‌ای‌برای‌استیضاح خودشان قرار دادند ولی‌هنوز داخل‌استیضاح نشده اند .

ملك‌الشعرا - مقصود بنده استیضاح نیست ، حتی بعداز مذاکره شاهزاده سلیمان میرزا هم نمیخواستم صحبتی بکنم زیرا مأموریت ندارم . به بنده امر شد شرح این وضعیتی راکه‌رخ داده بود بعرض مجلس برسانم و قضایائی که بر خلاف انتظام و نصوص قوانین اساسی امروز از صبح تا بعداز ظهر دراین شهر اتفاق افتاده وعدم مصونیت‌وکلاء را در اینجا بسمع مبارك‌آقایان برسانم وبگویم که با این ترتیبات آیا تکلیف یك عده وکیل چیست ؟ حضرت والا از یونان از اینطرف وآنطرف صحبت کردند وهیچ راجع بسئوال بنده نبود . قضیه وضعیات شهر تاوقتی که در یك محکمه معلوم نشده نباید بیك افق غیر معلومی حمله کردآنوقت ماهم حق داریم‌حمله کنیم . شما بکی حمله میکنید ؟ بنده راجع بحکومت نظامی حرفی نزدم . اعتراضی نکردم آن یك موضوع دیگریست که اگر در استیضاح اعتراضی میشد حضرت والا میبایستی جواب داده باشند ، بنده از مجلس سئوال واستیضاحی نکردم بنده فقط پرسیدم که با این وضعیات مجلس میتواند مصونیت یك عده‌نماینده را قبول کند یانمیتواند ، اگر میتواند قبول کند بیایند استیضاح کنند و اگر نمیتواند بروند خانه‌هاشان بنشینند وغیراز این عرضی ندارم خوب است تکلیف را معین کنند .

رئیس - در واقع این مسئله مسکوت گذاشتن استیضاح است برای یك‌موقع غیرمعینی ؟

ملك‌الشعراء - خیر آقا حاضرند .

رئیس - آقای حاج عزّالممالك (اجازه) .

حاج عزالممالك - مطابق سابقه که در مجلس بود اگر خاطر مبارك باشد آقای نیرالسلطان از دولت وقت‌آن زمان که آقای سپهسالار بود استیضاح کرده و خواستندمسکوت بگذارند . بنده خاطر دارم که آقای رئیس فرمودند یا باید امروز استیضاح کنید یا باید پس بگیرید . حالا هم تصوّر میکنم باید همین طور بشود .

یا استیضاح کنندگان بیایند وسئوالات خودشان‌را بکنند وجواب بشنوند وقضاوت آنهم‌بامجلس است یا پس بگیرند .

ملك‌الشعراء - خوب بنده میروم همین را جواب عرض میکنم .

رئیس - آقای آقا سید یعقوب (اجازه) .

(ملك‌الشعراء برای خروج از مجلس براه افتاد)

آقاسید یعقوب - بنده میخواهم عرض کنم مطابق نظامنامه باید . . .

رهنما - آقا نیستند تا جواب بیاورند (صدای زنگ) .

(ملك‌الشعراء از وسط مجلس عودت نمود)

آقاسید یعقوب - اجازه گرفته ام مطالب خود را باید بگویم (صدای زنگ) ،

رئیس - آقای ملك‌الشعراء تشریف ببرید .

ملك الشعراء - بنده صبر میکنم تا آقایان فرمایشات خودشان رابفرمایند وجواب‌ببرم که در غیاب مذاکراتی نشده باشد .

رئیس - بعداز مراجعت ممکن است ،آقای سید یعقوب اظهارات خودشان را بفرمایند .

(ملك الشعراء خارج شد)

رئیس - چون‌می بینم بعضی از آقایان تشریف‌میبرند بیرون گمان میکنم ده دقیقه‌تنفس بشود تا بعداز تنفس تکلیف قطعی معین شود .

(جمعی ازنمایندگان - صحیح است)

(در این موقع جلسه برای تنفس تعطیل و پس از نیم‌ساعت مجدداً تشکیل گردید)

رئیس - آقای ملك الشعراء (اجازه)

ملك الشعراء -بیاناتی که درمجلس محترم‌درجواب‌اظهارات‌اینجانب شد بعرض‌نمایندگان محترم اقلیت رساندم و متاسفم ازاینکه دودفعه حضورآقایان عرض کنم که این اظهاراتی که اینجا شد بهیچوجه نمیتواند نمایندگان اقلیت را در مصونیت و امنیت آنها یعنی امنیت فکری و امنیت شخصی آنهارا اقناع کند و بالاخره امرو اشاره آقایان را بعرض مجلس میرسانم . آقایان اظهار میکنند تا وضعیات بحال حاضراست‌و تاموقعیکه حقوق مجلس ومجلسیان بموجب قانون اساسی محفوظ نیست . استیضاح خودمان را مسکوت میگذاریم ومسترد نمیداریم ودرعین حال درمجلس هم حاضرنمیشویم .

(ملك الشعراء از مجلس خارج شد)

رئیس - آقایانی که خواسته بودند استیضاح کنند بالفعل هیچکدام حاضر نیستند و از

بیانات **آقای ملك الشعراء** بنده اینطور می فهمم که آقایان نمیخواهند استیضاح کنند پس در اینصورت دیگر موضوعی برای مذاکرات باقی نمی ماند .

نطق رئیس الوزراء

رئیس الوزراء - ولی این برای دولت کافی نیست ، دولت حقیقةً برای حفظ اصول قانون آلت شده است و البته یك مملکتی که میخواهد زندگی کند با این طریق ممکن نیست ، آقایان میخواهند استیضاح بکنند یا نمیخواهند ولی برای دولت تکلیف لازم است اگر اقلیت هر روز بیك عنوانی اسباب زحمت دولت را فراهم کند برای دولت پیشرفت ندارد چهارده نفر یا هفت نفر از اقلیت (درست نظرم نیست) ورقهٔ استیضاح دادند ولی دولت متکی با کثریت دارد برود عقب خدمت خودش و اگر هم ندارد تکلیف خودش را بفهمد بهرحال دولت رای اعتماد میخواهد .

رئیس - آقای رئیس الوزراء ، میفرمایند که در اینموقع باید تکلیف دولت معین شود و رأی آقایان وکلاء نسبت بدولت باید معلوم شود .

(جمعی از نمایندگان - صحیح است)

رئیس - آقای سردار معظم (اجازه) ،

سردار معظم - تصوّر میکنم نمایندگانی که اینجا هستند همه جزو اکثریت دولت هستند و نظر باینکه از شخص رئیس الوزراء استیضاح شده بود تمام حضاری که اینجا نشسته اند بشخص رئیس الوزراء اعتماد دارند .

رئیس - آقای رهنما (اجازه) ،

رهنما - بعداز اینکه افراد محترم اقلیت و اکثریت دولت را تردید کردند استیضاح کردند و روشن شد که دولت اکثریت دارد ولی بنده معتقدم که این کافی نیست حالا که اینطور است بنده معتقدم که برای دولت رأی اعتماد گرفته شود زیرا آقایان اقلیت هنوز مدعی هستند که استیضاح خودشان بقوّت خودش باقی است (جمعی گفتند - باقی نیست) و اگر آقایان موافقت کنند رأی اعتماد با ورقه گرفته شود .

رئیس - آقای سلیمان میرزا (اجازه) ،

سلیمان میرزا - گمان نمیکنم دیگر موضوعی باقی باشد که وقت مجلس تلف شود ، مطابق نظامنامه باید استیضاح کننده بیاید ودلائل استیضاح خودش را بیان کند . اینکه آقایان دواطاق درست کرده اند وزیر مختار وسفیر و مدعی‌العموم و تمام اینها را خواستند بما نشان بدهند میروند وبرای ما پیغام میآورند وپیغام میبرند در هر حال ما کار نداریم ولی چیزیکه حالا هست اینست که رئیس محترم دولت تقاضای رأی اعتماد دارند والبته همانطور که آقای سردار معظم فرمودند اگر اشخاصیکه اینجا نشسته اند رأی اعتماد بدولت ندارند بایستی در آن اطاق بنشینند و یا

میرفتند در آنجا واینجا نمینشستند درهر صورت برای اینکه صورت رسمیت پیدا کند هیچ اشکالی ندارد و تقاضای ایشان قانونی است، ماهم ورقه‌های سفید خود را حاضر کرده ایم تقدیم میکنیم بیش از پنج ثانیه وقت لازم ندارد.

رئیس - آقای تهرانی پیشنهاد کرده اند که رسماً رأی اعتماد گرفته شود ولی باید عبارات را بر طبق نظامنامه بنویسند تا رأی بگیریم.

سردار معظم - اجازه میفرمائید؟

رئیس - موقع مذاکره جنابعالی نیست.

سردار معظم - در این پیشنهاد عرض دارم.

رئیس - بفرمائید.

سردار معظم - بعقیده بنده در اصل مطلب مخالفتی نیست ولی باز هم بعقیدهٔ بنده در تعقیب استیضاح واقع نشده نماینده حق پیشنهاد رأی گرفتن ندارد چون استیضاحی نشده‌است گمان میکنم موضوعی برای این پیشنهاد باقی نباشد و این حق تصوّر میکنم حق مختص رئیس دولت است زیرا رئیس دولت همیشه حق دارد از مجلس تقاضای رأی اعتماد بکند پس هیچیك از نمایندگان حق پیشنهاد رأی اعتماد ندارند واین همیشه حق مشروع رئیس دولت است که بگوید میخواهم بدانم در مجلس اکثریت دارم یاخیر، این‌منطقی نیست که نماینده پیشنهاد کندرأی اعتماد گرفته شود. استیضاحی بنا بود بشود بعد از بین رفت خود کسانیکه میخواستند استیضاح کنند بهرعلتی از علل که بوده نخواستند بکنند، کسی راهم نمیشودمجبور کرد که استیضاح کن دلش نخواست از این حق استفاده کند. بسیار خوب تکلیف مجلس چیست؟ مجلس حقاً اگر رئیس دولت تقاضای رأی اعتماد نمیکرد حقش این بود که وارد دستور شده یا جلسه امروز را ختم کند ودستور جلسه آتیه را معین کند که استیضاح از بین رفته‌باشد، با این تفاصیل باز تکرار میکنم که اگر رئیس دولت تقاضای رأی اعتماد کند مجلس میتواند رأی بدهد وچون تمام ما ها که رأی میدهیم اعتماد داریم بشخص رئیس‌الوزراء هیچ مانعی ندارد که حالا رأی خودمان را بدهیم ورای هم میدهیم ولی این تقاضا نمیشود دراثر پیشنهاد یکنفر نماینده باشد.

شیخ محمد علی تهرانی - بنده پیشنهاد خودم را مسترد داشتم.

رئیس - ازروی چه عبارتی میخواهید رای بگیرید؟

سردار معظم - اجازه میفرمائید عرض کنم.

رئیس - سه طورمیتوانید رای‌بگیرید.

سردار معظم - آن در مورد استیضاح‌است، در نظامنامه داخلی درقضیه استیضاح سه

سه‌طور رأی قائل شده رأی ساکت‌ورأی منفی ورأی مثبت ولی اگر استیضاح نشده باشد نمیشود متوسل بشقوقی که نظامنامه برای استیضاح معین کرده باشد چنانچه درسایر جاها هم معمول‌است فرض بفرمائید دولت‌یك سیاستی اتخاذ کرده برای اطمینان از اینکه آن سیاستی که اتخاذ کرده موردتصدیق مقننین وپارلمان هست یانه ؟ بدون هیچ استیضاحی‌میتواند خودش تقاضای‌رأی‌اعتماد کند پس بنا بر این فورمول‌های سه‌گانه که در نظامنامه معین شده مربوط بموارد استیضاح است وبنده باز هم تکرار میکنم چون استیضاحی نشده که این فورمول‌های استیضاح بموقع عمل‌آید بنابرین اگر رئیس دولت تقاضای رأی اعتماد نمیکرد مجلس باید صحبت را ختم میکرد و وارد دستور عادی میشد اما چون رئیس دولت تقاضای رأی‌اعتماد کرده . باید بموجب تقاضای رئیس دولت نماینده‌گانی که نسبت‌برئیس‌الوزراء اعتماد دارند وموافقندورقه‌های سفیدخودشان‌را بدهند .

رئیس - چون غیراز این موارد سه‌گانه چیزی دیگر در نظامنامه نیست پس بایدآقایان یك عبارتی بنویسند تا بنده از روی آن عبارت رأی بگیرم .

سردار معظم - خود دولت بنویسد .

رئیس‌الوزراء - رأی‌اعتمادباهرچه میخواهید بگیرید بگیرید باسیاه سفید . قرمز هرچه میخواهید بگیرید تقاضای ما معین شدن تکلیف ما است .

رئیس - رأی‌میگیریم‌هرچند که‌مطابق نظامنامه نیست ولی‌سابقه هم‌نشودآقای‌سردارمعظم باید این مسائل را بهتر بدانند . رأی میگیریم نسبت بهیئت دولت . . .

محمدهاشم میرزا شیخ‌الرئیس - بنده سئوالی دارم .

رئیس - چه میفرمائید ؟

شیخ الرئیس - مقصود بنده این بود که این رأی راجع بشخص رئیس‌الوزراء است یا هیئت دولت ؟

رئیس - عرض کردم بنویسید بدهید به‌بنده تارأی بگیریم . رأی میگیریم نسبت بآقای رئیس‌الوزراء وهیئت دولت آقایانیکه اعتماد دارند قیام فرمایند .

(آقایان نماینده‌گان - باتفاق قیام نمودند)

بعضی از نماینده‌گان - باتفاق رأی داده شد .

رئیس - اتفاق است . جلسه را اگر تصویب‌میفرمایند ختم میکنیم ؟

(نماینده‌گان - صحیح است)

مجلس یکساعت‌ونیم ازشب گذشته ختم شد .

۱۸ـ استعفاء وزراء وتشکیل کابینه جدید

چنانکه ذکر شد استیضاح صورت نگرفت و دولت تقاضای رأی اعتماد کرد وبا قیام و قعود رأی اعتماد گرفته شد ولی عدهٔ ازنمایندگان اکثریت که هنوز رشتهٔ ارتباط خود را هم در پارهٔ از موارد با اقلیت قطع نکرده بودند با سردارسپه وارد مذاکره شده که کابینه را ترمیم نماید. کابینه تا این موقع تقریباً دردست سوسیالیستها بود وهمیشه دوسه وزیر از آنها در کابینه شرکت داشت. نصرةالدوله وسردارمعظم وداور که باا کثریت همکاری میکردند و از لیدرهای مجلس بشمار میرفتند با سردارسپه وارد مذاکره شده وبالاخره توافق نظرحاصل کردندکه وزراءاستعفاء داده وکابینهٔ جدیدی تشکیل شود بنا براین سردارسپه روز ۳۰ اسد ۱۳۰۳ برابر ۲۲ محرم ۱۳٤۲ بوزرای خود گفت استعفاء نمایند. آنهاهم بلافاصله استعفاداده وروز هفتم سنبله ۱۳۰۳ سردارسپه وزرای جدیدخود را بقصر گلستان برده حضور ولیعهد بشرح ذیل معرفی وروز نهم هم بمجلس معرفی کرد:

۱ ـ سردار سپه: رئیس الوزراء و وزیر جنگ.

۲ ـ ذکاءالملك: وزیر خارجه.

۳ ـ امیر اقتدار: وزیر داخله:

٤ ـ سردار اسعد: وزیر پست وتلگراف.

۵ ـ ادیب السلطنه: سمیعی وزیر عدلیه.

٦ ـ سردار معظم خراسانی: وزیر فوائد عامه.

۷ ـ مشارالدوله: کفیل وزارت معارف.

کابینهٔ جدید در روز نهم سنبله ۱۳۰۳ بمجلس معرفی وازهمان روز هم مشغول کار گردید.


شصت و هشتمین کابینه در دوره مشروطیت
وزیر جنگ
مورخه ششم سنبله ۱۳۰۲
بمجلس محترم معرفی شدند

Title [redacted]

Author

Accession No. [redacted]

Call No. [redacted]

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

۱۹ - وضع اقلیّت و نطق تاریخی مدرس

دوسه روزی مانده بود که سردارسپه عازم خوزستان شود ، فعالیّت شدیدی در مجلس بین دستجات و فراکسیونهای مختلف حکمفرما بود. بین فراکسیون سوسیالیستها وفراکسیون تجدّد مخفیانه رقابتی برای جلب نظرسردارسپه از مدّتها پیش ایجادشده‌بود ، بعضی‌ازسرجنبانان اکثریت‌مانند : تیمورتاش ، نصرت‌الدوله و داور و دیگران که‌در این‌دو فراکسیون‌شرکت نداشتند وازطرفی‌هم‌در بعضی‌ازمواقع رشتهٔ ارتباط خود را بامدّرس و اقلیّت پاره نکرده و از وجود اقلیّت استفاده مینمودند با دو فراکسیون نامبرده نیز رقابت میکردند. اینها هریك منظورشان این بود که سردارسپه‌را فقط در دست‌خود داشته تامنویّات آنها را بموقع اجرا گذارد. وجود اقلیّت یك مترسکی برای سردار سپه وسایر فراکسیونها بود که درمواقع مختلف برای اینکه سردارسپه را بانجام دستورهای خود وادار کرده باشند از آن استفاده میکردند و درحقیقت‌هم فراکسیون‌هـای طرفدار سردارسپه و لیدرهای اکثریت معناً میخواستند فراکسیون اقلیت همیشه در مخالفت باسردارسپه پابرجا و ثابت‌باشد تاآنها استفاده نمایند ، بنابراین‌سردارسپه برای‌اینکه تمام فراکسیونها ولیدرهای مجلس راهمواره باخودموافق نگاه داشته‌باشد با هر یك از آنها محرمانه زدو بندکرده و قول داده بود که فقط آرمان ومقاصدآنها را بموقع اجرا خواهد گذاشت ، این موضوع را تك تك بعضی ازافراد فراکسیونها و لیدرهای مجلس فهمیده بودندولی نمیخواستند رشتهٔ ارتباط خودرا باسردارسپه پاره نمایند ازاینرو هریك برای جلب توجهٔ سردارسپه‌بادیگری رقـابت مینمود ، مدّرس نیز این موضوع رابخوبی درك نموده ومیخواست بوسائلی بین‌آنها وسردارسپه را بهم بزنند وبالاخره اکثریت او را متزلزل سازد. بهمین منظورمدّرس درجلسهٔ مورخهٔ دهم عقرب ۱۳۰۳ نطق مفصّلی ایراد نمود. دراین نطق مدّرس نکات مهمّی از تاریخ را بیان کرد ومنظور از این نطق این بود که توجهٔ و کلا را بمنظور خویش معطوف دارد.

مدّرس دراین‌نطق ازوضع ناگوارکشورصحبت میکند ، ازحکومت مشروطه

واستفاده‌ای که ملت باید از آن ببرد سخن میگوید، ازحکومت سردارسپه وفشارهای غیر قانونی او مینالد و بنمایندگان تذکر میدهد که اگر بیش از این بخواهند از چنین حکومتی طرفداری و دفاع نمایند نه تنها بکشور صدماتی وارد میشود بلکه خود آنها زود تر در معرض خطر قرار خواهند گرفت. خلاصه این نطق یکی از نطق های خوب مدرّس است وایراد همین نطق سبب میشود که موقتاً رخنه‌ای درافراد اکثریت و طرفداران سردارسپه تقریباً ایجاد شود وهمین که سردار سپه بخوزستان میرود طبق اطلاعات محرمانه ای که بسردارسپه رسیده واو در کتاب سفرنامهٔ خوزستان خود نوشته چند نفر از نمایندگان طرفدار او بر علیه حرکت سردار سپه بخوزستان تظاهراتی کرده وتقریباً اظهار مخالفت نموده اند که چگونگی این قضایا را در اسناد نقل شدهٔ آن کتاب ملاحظه خواهید نمود. اینك این نطق تاریخی جهت اطلاع خوانندگان گرامی در زیر ذکر میشود:

نقل از صورت مذاکرات مشروح مجلس مورخهٔ دهم عقرب ۱۳۰۳

مطابق چهارم ربیع الثانی ۱۳۴۳

مجلس یکساعت و ربع بعد از ظهر بریاست سهام‌السلطان بیات تشکیل گردید.

نایب رئیس - آقای مدرس (اجازه).

مدرس - امروز بنای بنده بر این است که یك تذکری بآقایان وکلاء و نمایندگان بدهم نسبت باوضاع خودمان که ما صد نفر اینجا جمع میشویم یك حالت خاصه‌ای داریم، یك وضعیاتی داریم. میخواهم تذکر بدهم که ما چه ایم و چه کاره‌ایم تکلیفمان چیست نسبت بخودمان ونسبت بوضعیت مملکتی که این نمایندگان، نمایندگان آن مملکت هستند، با این حال ضعف باین خیال افتادم و حال اینکه چیز تازه ای نیست، شاید مطالبی عرض کنم که همهٔ نمایندگان کاملا ملتفت باشند این است که اگر بعد موفق نشوم اداء تکالیف واداء وظیفه خودم را که یکنفر از آقایان ونمایندگان هستم عرض کرده باشم. اصل عرض بنده اینست که بعقیدهٔ خودم به‌آقایان تذکر بدهم که این وضعیات حالیه‌ای که این مملکت سرتاسرش دارد و از صدوپنجاه سال تا بحال همچو وضعیتی نداشته است تقریباً از زمان دولت افشاریه تا بحال که امروز باشد مملکت ایران چنین وضعیت ناگواری نداشته است این مدعای من است. یك‌عمرهائی این مملکت‌وسایر قطعات دنیا و نقطه‌های مختلفهٔ دنیا اداره میشد با ارادهٔ شخصی یکنفر هر قطعهٔ از قطعات دنیا.

یك قطعهٔ دنیا هم ایران شما بود که شما نمایندگان اهالی آن هستید ، ارادهٔ شخصی درامورات نوعی واجتماعی حکمفرما بود .آن اشخاص هم مختلف بودند بعضی ارادهٔ قویهٔ داشتند . بعضی ارادهٔ ضعیف داشتند ، بعضی عیّاش بودند ، بعضی بفکرمردم‌بودند ، بعضی نبودند ، اشخاص‌مختلف بودند . لکن هرقسمتی از زمان یك قسمتی از مردم‌این مملکت خیالشان راحت بود . یکی مقدس بود یك‌قسمت از مقدسها خیالشان راحت بود . یکی خیلی لا ابالی بود یك قسمت از لا ابالی‌ها راحت بودند . یکی‌عطا داشت یك‌قسمت از اهل عطا راحت بودند ، این‌ها وضعیات اداری بود . وضعیّات غیر ارادی اتفاقی وطبیعی هم بود مثلا گاهی گرانی میشد مثل گرانی هشتادو هشت‌یك قسمت از مملکت حاصل عمل آمده بوده یك قسمت عمل نیامده بود یك قسمت فقیر بودند یك قسمت نبودند یك قسمت راحت بودند یك قسمت نبودند . وبا و طاعون می‌آمد یك قسمت راحت بودند یك قسمت نبودند . جنگ عمومی شده شرطش این است شاهزاده (منظور سلیمان میرزا میباشد) هم گوش بدهند . حاج عزالممالك نمیگذارد .

حاج‌عزالممالك ــ بنده گوش میدهم .

مدرس ــ جنگ عمومی میشدیك قسمت ازمردم ناراحت‌بودند ولی من وشاهزادهٔ‌سلیمان‌میرزا از بین آنها عبور میکردیم مقصود عرضم اینست که شاید شماها از تاریخ ابصر باشید(همینطور هم هست) و بنده یك مسموعاتی داشته باشم . عقیده من تحت مسموعات خودم یا آنچه در کتابها من‌باب اتفاق دیده ام باشد اینست که در صدو پنجاه سال این قرون‌اخیره هیچوقت تمام ایران من حیث تمام‌ایران ــ مثل امروزه ما نبود . یك گرفتاری خیال وناراحتی امروز درسرتاسر ایران حکمفرماست غیر از خودم که خیالم راحتست . . .

نجات ــ اینطورنیست بی‌انصافی میکنید .

مدرس ــ تقصیر کیست . مگر من‌میگویم تقصیر کیست که‌تو حرف میزنی. سرمقصر که‌آمدیم آنوقت حرف بزنید . من مقصر رانگفتم حیف نیست ؟ عرض کردم یك‌دفعه یك قسمتی آسوده بودند یك قسمت دیگر آسوده نبودند . دعوای من اینست که امروز **تمام ایران علی نهج واحده کسی راحتی خیال و آسایش ندارد** واین وضعیات امروزه راکه درتمام ایران علی نهج واحده هست دراین صد وپنجاه سال سابقه ندارد . تاریخ داریم ، اوضاع داریم جنگ داریم ، این دعوای من است . وقتی که من سرمقصر آمدم آنوقت حرف بزنید . هرچه بخواهید بگوئید صاحبش راپیدا کنید . استبداد طول کشید تابیست سال قبل که اشخاص منورالفکر از داخله مملکت بخیال افتادند که امورات اجتماعی این مملکت ازراه شخصی خارج شود و اراده اجتماعی شود ونسبت باین مسأله‌هرعاقلی که بدرجه اول عقل باشدتصدیق میکند که اداره‌کردن امور شخصی‌بااراده اجتماعی اقوی‌وامتن است تااداره کردن امور شخصی‌این مسأله از بدیهیاتست که‌اگرمن درامورات شخصی‌خودم مشورت کنم وامورات شخص‌خودم رابامشورت اداره کنم‌اقوای وامتن‌است تابااراده شخصی چه‌رسدباموراجتماعی واین مساله ازبدیهیات است . استبداد ومشروطه هم اصلاباهم مناسبت ندارد که بگویند این‌بهتر است یاآن این یك تباینی است وتباین ضد باضد

نمیشود گفت مشروطه بهتر است یا استبداد . اگر آنمنورالفکر های خودمان باین خیال افتادند که خوب **واگر هم دست غیبی باین خیالشان انداخت خوب بود** خیرخوب از هر کس برسد خوب است . لهذا ولو اینکه حقاً تغییر وضع با فراهم شدن زمینه و اسباب و استعدادموجب است (انِ الملوك اذا دخلوا قریته افسدوهـا وجعلوا اعزة اهلهـااذله) تغییر وضع باعدم فراهم بودن استعداد اسباب ضعف است و در ایران هم استعداد وزمینه برای تغییر وضع استبداد بمشروطه فراهم نشده بود ولی از آنجا که جبله اهل ایران که شرقی و بالخصوص مسلمان هستند بر آرامی وبرحد وسط وخارج از افراط وتفریط است ازاین جهت هم ضرر نکردند باینکه زمینه فراهم شود واستعداد تدارك نشده بود بواسطه اینکه خلق که یکی شرقی بودن است که مقتضی است موذی نباشد واین ازخواص اثارشرقی بودن است که ذاتا موذی نیست ویکی هم عقیدهٔ اسلامیت بااینکه زمینه مشروطه حاضر نشده بود بحمدالله تغییر وضع برماضرری نکرد ، دراین ده هیجده یا ده هفده سال بیك مشی حرکت شد وحرکت کردند وبنده بلااستثناء همه مشروطه چیهارا خوب میدانم یعنی تقصیر نکردند که ضرر بمملکت وارد کنند بلی قدمهائی پیش نرفتند یك خدمت های عالی نکردند ، یك اصلاحات فوق العاده ای نکردند لیکن الحق والانصاف ضرری دراین چند سال هم بمملکت وارد نکردند شاید عقیدهٔ شخص بنده باشد هر وقت بفکر مرحوم ناصرالدین شاه میافتم طلب مغفرت میکنم اما تأسف میخورم که کاش « مرو » را خرابی گذارده بود . خاك خراب قابل آبادی است **ولی وقتی زمین نیست آبادی را باید کجا کرد ؟** این هفده سال که مشروطه بود گرچه نتوانستیم قدم های اصلاح خوب برداریم ولی الحمدالله ذره‌ای هم خاك خراب را ازدست ندادیم انشاءالله هروقت رجال مملکت مردمان وطن خواه موفق شدند هرجا هم خاك خراب است آبادمیکنند . درسفرمهاجرت وقتی که دفعهٔ دوم بر گشتیم ازبین النهرین آمدیم بقصر(بعضی از آقایان که بودند تشریف دارند) تا«ماهی دشت» جائی که زیرش بنشینیم ندیدیم . . .

نجات - کی خراب کرد ؟

مدرس - روسهالکن شاکر بودیم که خاك خراب باقی است . حالا همه ساخته شده است غرض عرض بنده اینست که اصولا دراین سال‌های مشروطه یك خرابی وارد نشد بلکه اصول محفوظ ماند و اگر صد گونه اختلاف داشتیم دراصل و مرام متفق بودیم و گمانم اینست که از این جهت هیچکدام ازهم ملامت و کسالتی نداشته باشیم و نداریم . حالا ادارات یکقدری دراین چند سال یعنی در این پانزده سال رفت از صورت ارادهٔ شخصیه مرحوم استبداد بارادهٔ اجتماعی در میآید شکلا . حالا از خودم میگویم بنده در زمان استبداد هم آخوند بودم تازه آخوند نشده‌ام بمن مراجعه میکردند اگر خوب بودم خوب مرافعه میکردم چیزی مینوشتم می‌بردند دارالحکومه پول از آنهامیگرفتند آن حکم را اجرا میکردند پول رامیگرفتند میگفتند بلی حکم آقای حجة الاسلام است باید اجرا شود اگر پول نمیدادند میگفتند برو فردا بیا برو پس فردا بیا بهمین طریق اورا سر میدواندند ، این ترتیب جریان استبداد بود و اگر غیر از این بود استبداد بود معنی نداشت آمد زمان مشروطه بسیار خوب ، میآیند پیش من میگویم باباباید بروید عدلیه عارض شوید از آنجا ارجاع کنند آخر تربیت اجتماعی شده است میرفتند و میآمدند دو سه مرتبه از اینجا به آنجا

واز ارادهٔ اجتماعی دریك کار شخصی مدخلیت پیدا میکرد . از باب مثل است عرض میکنم که از ارادهٔ شخصی و استبداد بیرون آمد و اداراتی هر کدام بیك اسم ، یکی وزارت داخله ، یکی ادارهٔ کجا ، یکی ادارهٔ کجا ، هی اداره درست کردیم معنی ارادهٔ اجتماعی هم نیست . بنده بعقیدهٔ خودم با وجود اینکار اشخاص مناسب این وضع کاملا بقدر کفایت پیدا نشدند . تربیت نشده بودند . بغیر از اطباء که آقای امیر اعلم اوقاتشان تلخ نشود آنها بقدر کفایت پیدا شدند ولی در باقی ادارات بقدر کفایت پیدا نشد ودر ادارات ارادهٔ اجتماعی که معنی مشروطه بود کاملا بجریان نیفتاد . امابنده عقیده‌ام براینست که با این بی بضاعتی هم باز پرعقب نماندیم . البته امورات تدریجی است ولی‌من گمانم اینست آن دست غیبی که همراه بود که ما مشروطه شویم از این مشروطه خیری ندیدیم جسارت بآقای دست غیب نمیکنم زیرا ایشان دودوره است وکیل‌اند وانشاءالله تاآخر عمرشان وکیل خواهند بود . چون عرض کردم واول عذر خواسته مزاجم خیلی کاهیده شده است مجبورم آنچه درقلبم است عرض کنم که اگر عمرم وفا نکرد با شماها هم عقیده باشم ویك تذکری باشد برای شما که یك روز رفیق ما در مجلس اینطور گفت من خیال میکنم آن نظرهائی که در تغییر وضع که (قهراً ضعف آوراست) از ما داشتند بآن امید هاموفق نشدند . آمدند مثلا قرار داد درست کردند. دستی ازغیب بیرون آمد وبرسینهٔ نامحرم زد وهکذا وهکذا نشد ، التیماتوم کردند خاطر آقایان هست بعضی از آقایان درآن دوره وکیل بوده‌اند ودرهمین مجلس بوده‌اند با آن اوضاع ناگوار . اگر خودم یکی از آنها نبودم عرض میکردم خیلی مردمان مستقیمی بودند . مشروطه نرسیده ، وکلای نرسیده و دولتهای رسیده التیماتوم رسیده بکنند و این تازه‌رسیده‌ها مقاومت کنند البته‌در آتیه ، اگر حالا نه‌وکیل قدر وکیل را میداند نه ملت قدر موکل‌رامیشناسد لیکن در آتیه یك زمانهائی که نخواهند بفهمند ملتفت‌میشوند که آنها یاعقیده سیاسیشان خیلی محکم بوده‌یاعقیده‌وطن خواهیشان خیلی محکم بوده‌یاعقیدهٔ دیانتی‌شان خیلی محکم بوده یاهمهٔ عقایدشان خیلی محکم بوده که‌درمقابل آن‌فشارهامقاومت کردند.چیزیکه‌ما را باین‌روز گار امروزه‌انداخته‌است آن کارها واستقامت‌های آنروزی است (بعضی‌از نمایندگان‌صحیح‌است) بنده‌خیال‌میکنم‌هرکس‌متن قراردادرا مطالعه کرده‌باشد چون‌من‌اهل‌سیاست نبودم‌،رورنمیکردم اگرچه یکی‌از مخالفین بودم لکن هرچه میگفتند که این قرارداد کجایش بداست میگفتم من سر در نمی‌آورم من سیاسی نیستم آخوندم فقط چیزیکه میفهمم بد است آن مادهٔ اولش که میگوید استقلال ایران را می‌شناسیم (خنده نمایندگان) این مثل اینست که یکی بمن بگوید من سیادت تو را میشناسم . هی‌بمن میگفتند جهت مخالفت شما چیست کدامیك از موادش بد است ما آن را تغییر بدهیم میگفتم من سیاسی نیستم نمیدانم ما رجال سیاسی خیلی داریم باید بآنها رجوع کرد ولی با اینکه سیاسی نیستم و سر ازاین‌کارها در نمیآورم این یکی‌را میفهمم بد است لیکن اگر کسی غور رسی میکرد و روح آن قراردادرا میفهمید دوچیز استنباط میکرد و او این‌بود که ایران تمامش مال‌ایرانی است مالش ، حالش حیثیتش چه‌اش چه‌اش همه چیزش متعلق به ایرانی است فقط این قرارداد دردوچیزش دیگری را شرکت میداد یکی‌پولش یکی قوه‌اش . این روح قرارداد بوداختصاص بما هم ندارد متحدالمال درتمام دنیا است و همانطور که عرض کردم اهل ایران با وجود اینکه خارج ازسیاست وباوجود اینکه آشنا بسیاست نبودند الحق والانصاف باالطبیعه مخالف بودند

نه‌اینکه یك زیدی مثلا بگوید من مخالف بودم ، من مخالفت کردم ، حسن مخالفت کرد ، حسین مخالفت کرد . خیرعمده طبیعت ملت بود که مقاومت کرد **قوه ، طبیعت ملت** که میتواندمقابلی با هرچه بکند وبا هر تهاجمی مقابله کند (نمایندگان - صحیح) مجلس شورای‌ملی که عبارت از صد و کیل اند همه وطنخواه ، همه صاحب عقیدهٔ محکم ، همه اسلامی ، همه سیاسی ولی در صورتی مقاومت با دنیا میکنند که بالطّبیعه ملت با آنها موافقت و پشتیبان آنها باشد من که یکنفر از شما هستم و اینجا در حضور آقایان صحبت میدارم میگویم و امیدوارم موافق عقیده خودم هرچه بگویم که اگر تمام دول دنیا برخلاف من باشد وقلوب مردم بالطبیعه بامن باشدمن بتنهائی مقاومت میکنم چه جای اینکه صد نفر وکیل هم عقیده باشد . پس‌قوت یا توجه قلوب عامه است . درحقیقت همینطور که عرض کردم‌آن قرارداد که روحش این دومسئله بوددرحقیقت یك قسمتی بود و برای اینکه آزرده نشوید نظیر آن قسمت گربهٔ براق و استر چموش بود قرارداد هم یك‌همچو قسمتی بود که استر چموش مال دیگری و گربه براق‌مال خودمان وحقیقت نفس‌الامر ایران رانخواستند بدهند . من خیال میکنم‌باین چیزها و باین حوادث منورالفکرهای ما چندان ازمشروطه خیری ندیدند ، بعضی‌افسرده شدند ، بعضی ملول شدند ، بعضی را کنار گذاشتند وآن قسمتی را که باید منور الفکر ها روز بروز در تزاید باشند و حرکت عشقی بکنندمثل‌اول‌تصدیق‌بفرمائید نکردندآن‌عشقی‌که روزاول‌داشتیم بنده خودم بلی‌خودم‌رامیگویم و بعضی رفقارا اگر مثل آن روز که توی چلهٔ زمستان و برف یکذرع ودو ذرع ، من و بعضی از آقایان که حاضرند سفر کردیم [1] حالا اتفاق بیفتد آن عشق را شاید نداشته باشیم خیلی از آقایان تشریف دارند بخاطر بیاورید اوضاع آن روز (حملهٔ استراباد محمدعلی‌میرزا و سالارالدوله وآن وضعیات که سی‌هزار ترکمن آمدند تا هفت‌هشت فرسخی تهران‌وعده‌مجاهدین که بسیصد نفر نمیرسید قوهٔ مابود در همین اطاق وآن‌اطاق شب وروز ایستادگی میکردیم‌آن عشق در من وشما هست ؟ گمان نمیکنم و کیف کان مقصود عرض بنده این است که مقاومت کردیم مملکت را نگاهداری کردیم ارادهٔ اجتماعی را که حقیقت مشروطه‌است نگاهداری کردیم کارهارا اداره کردیم وماميخواهم‌عرض کنم هرچه‌میخواهیدبگوئیدبگوئید **امروزاثری ازآن مشروطه نیست** (همهمهٔ نمایندگان) **خیال میکنم شما از کسی ملاحظه دارید؟** بخدائی که مرا خلق کرده است من‌سردارسپه را از اکثر شمابیشتر دوست میدارم ، این‌حرفهارا بگذارید اینجا مسئلهٔ حساب‌است سفره پهن کنید ببینیم درسفره چیست میخواهم‌بفهمیم‌که امروز وضعیات مملکت ما وضعیات ما که اینجا نشسته‌ایم و وکیلیم نسبت باین مملکت چه وضعیاتی‌است **ادارهٔ مشروطه یا کدام اداره است ؟ این مجلس مشروطه است ؟** آن اداره مشروطه ما کدام است ؟ حالا بنده آمدم این‌جا گفتم بلدیه چرا دکانها را خراب کرده البته بلدیه باید خانه را خراب کند ، خیابان را وسیع کند ، چنار راکجا باید بکارد ، منار را چه کند ، البته خیابان باید وسیع باشد ، عابرین راحت‌باشند **اما بلدیه مشروطه‌نه بلدیه کودتا** که‌صبح بگویند خراب‌کن شام همه جا را خراب کنند ، دراین‌چلّه زمستان که معلوم نباشد خاکش کجا ریخته شده و گلش چطورشده وهکذا فعلل و تفعلل . »

---

۱ - منظور سفر مهاجرت است .

۲۰ـ کمیتهٔ قیام سعادت و انقلاب خوزستان

تشکیل کمیتهٔ قیام سعادت و انقلاب خوزستان و بالاخره قیام شیخ خزعل ورؤسای بختیاری و کلیهٔ مشایخ طوایف خوزستان برعلیه دولت سردارسپه درسال ۱۳۰۳ خورشیدی یکی از آن حوادث تاریخی ومانورهای سیاسی مهمّی استکه در بادی امر خیلی ساده بنظرمیرسد، ولی اگرکمی دقّت وتوجّه بآن قضایای مهم شود ملاحظه میگردد که درماورای ظواهر فریبندهٔ آن نقشهاواسرارسیاسی عجیب وغریبی مکتوم است که رو بهمرفته این حوادث باانقراض سلسلهٔ کهن سال قاجار وتشکیل سلسلهٔ پهلوی ارتباط مستقیم دارد.

طرح قیام سعادت بدست دیپلماتهای زبردست انگلیسی ریخته شده و منظور از آن این بود که حریف را فریب داده بالنّتیجه مقدّمات انقراض سلسلهٔ قاجار وتشکیل سلسلهٔ پهلوی را بنحومطلوب وبدون سروصدا یامخالفت همسایهٔ شمالی ایران فراهم کرده باشند.

خوزستان یکی از مناطق زرخیز ایران وبواسطهٔ موقعیّت منابع نفتی آن فوق العاده مورد اهمیّت است. انگلیسها برای اینکه دولت شوروی را باتغییرسلطنت وتشکیل سلسلهٔ پهلوی موافق کرده باشند ناگزیر بودند که یك مانور سیاسی بسیار دقیق ومهمّی در صحنهٔ سیاست ایران بدهند. این مانور عبارت از این بود که بدواً خزعل را که معروف بطرفداری از سیاست انگلیس بود واگر تظاهری برعلیه دولت مرکزی میکرد اینطور استنباط ونتیجه گرفته میشد که بدستور و اشارهٔ مستقیم دیپلماتهای بریتانیا میباشد، برعلیه حکومت مرکزی وادار بطغیان نماید تا بروسها اینطوروانمود شود که انگلیسها قصدتجزیهٔ خوزستان را ازایران داشته ومیخواهند این منطقهٔ زرخیز را بوسیلهٔ شیخ خزعل از ایران مجزّا نمایند.

شیخ خزعل (سردار اقدس) از قبیلهٔ بنی کعب از تیرهٔ فرعی (محیسن) بود، مشارالیه در خلال جنك بین‌الملل گذشته به انگلیسها کمکهای شایانی کرده از طرف آنها هم چندین نشان مختلف مانند: نشان «کی. سی. آی. ای K.C.I.E.» ونشان

«کا. سی. اس. آی - K . C . S. I» «جی . سی . اس . ای . آی G . C S . I . E» دریافت داشته‌بودمعهذا سیاست کلّی‌انگلستان‌صلاح خودرا دراین‌دانست که اورا دراین‌مانور سیاسی‌مال‌المصالحه‌قراردهد وچنانکه بعداًخواهیم دید شیخ خزعل وعدّه‌ای‌ازرؤسای بختیاری قربانی این سیاست شده سرانجام پس از چندین سال حبس و تبعید بالاخره بدست مأمورین شهربانی مقتول ونابودگردیدند. خزعل در خوزستان نفوذ فوق‌العاده تحصیل‌کرده بود وتمام‌حکّام ومأمورین دولتی‌که بخوزستان‌مأموریّت میبافتندتقریباً دست نشاندهٔ اوبودند، قدرت خزعل در خوزستان بحدّی بود که هیچیك از طوایف وعشایر آنحدود بدون‌اجازه وارادهٔ اوجرئت جنبیدن نداشتند ولی درعین‌حال‌خزعل نسبت بدولت ایران همواره وفادار بوده و در طول مدّت همجواری ایران با عثمانیها همیشه مدافع حقوق ایرانیان بوده وعلّت وفاداری‌اوهم‌اختلاف مذهب بوده‌است. در سفریکه سلطان احمدشاه از اروپا بایران آمد واز خوزستان عبور کرد چند روزی هم‌میهمان شیخ خزعل شده بود، در این میهمانی خزعل پذیرائی شایانی از سلطان احمد شاه کرده و سلطان احمد شاه هم نسبت باو لطف و محبّت زیادی ابراز داشته و نشان قدس که ازنشانهای فوق العاده بزرك ومهمّ ایران‌است باو اهدا نموده بود، پس از وقایع جمهوری وقبل از آن که معلوم بود سردارسپه با سلسلهٔ قاجار و شخص سلطان احمدشاه چه معامله‌ای را میخواهد بکند خزعل که بوفاداری با سلطان احمدشاه سوگند یادکرده بودبدون اینکه قبلاً موضوع‌را باسیاسیّون انگلیس مطرح وکسب تکلیف نماید تصمیم گرفت از شاه ایران در مراجعت بایران حمایت نماید وهمینکه مشاهده شد برای مراجعت شاه بایران از طرف سردارسپه و طرفداران او اشکالاتی بوجود آمده وشاه هم بواسطهٔ همین موانع و اشکالات مرعوب شده نمیتواند بتهران برگردد تصمیم گرفت دربرابر سردارسپه بمبارزه ومقاومت برخیزد ووسائل حرکت شاه را از اروپا بتهران فراهم نماید.

البتّه چنانکه درجلد اوّل ودوّم این تاریخ نیز مفصّلاً ذکرشده نقشهٔ انگلیسها این بود که یك حکومت ظاهراً نیرومند و فعّال که بنفوذ ملوك الطّوایفی وبساط

خان خانی خاتمه دهد بوجود آورند، اساس این نقشه هم این بود که کلیهٔ سرجنبانان ایلات وعشایر از بین بروند ونفوذ حکومت مرکزی تاآخرین نقطهٔایران توسعه یابد. شیخ خزعل که یکی ازرؤسای طوایف وعشایری بود که طبیعتاً طبق نقشهٔ طرح شده بایستی بنفوذ وقدرتش خاتمه داده شود وحالاکه خود را حامی دربار ومخالف قدرت این حکومت میداند وبالاخره خاری بر سر راه چنان حکومتی که آنها میخواستند ایجاد نمایند بشمار میرفت البتّه زودتر بایستی از بین برود و حالا که بایستی از بین برود چه بهترکه با از بین رفتن او یك مانور سیاسی هم بنفع همان حکومتی که میخواهند ایجاد نمایند بدهد واو را وجه المصالحه وقربانی آن نمایند تا نتایجی که از این مانور بایستی بگیرند بنحو مطلوب عایدشان گردد.

این نقشه خیلی خوب طرح شده بود وبسیار هم خوب بموقع اجرا گذارده شد زیرا اوّلا اینطور نتیجه گرفته شد که براثر مخالفت خزعل با سردارسپه سیاسیّون شوروی اینطور تصوّر کردند که اگر سردارسپه بمقاومت برخیزد و درمقام جنگ باخزعل برآید مثل اینست که باامپراطوری انگلستان وارد جنگ شده است، بهمین مناسبت هم دولت شوروی از نظر تقویت سردارسپه محرمانه مقداری اسلحه ومهمّات بایران داده و حتّی سردارسپه از طهران که معروف بود بقصد جنگ با خزعل حرکت کرده است تا ورودش بخوزستان همه جا جاسوسهای شوروی مراقبت مینمودند که مبادا سردارسپه واتاماژورش دچار آسیب ویا هدف حملات ترور واقع شوند. سردارسپه نیز دراین مسافرت همه جا علناً برعلیه انگلستان تظاهراتی مینمود وغالب ملاقاتهائی که با مأمورین سیاسی خارجی دربین راه بعمل میآورد طوری وا نمود میکردکه او بانمایندگان سیاسی انگلیس باکمال بی اعتنائی برخورد میکند و در عوض همه جا قنسول ومأمورین سیاسی شوروی را باگشاده روئی میپذیرفت. درتلگرافاتی نیزکه بمرکز و ارکان حرب کلّ قشون وسایر مراکزدولتی مینمود غالباً رونوشت آنرا در جرائد محرمانه دستور میداد منتشر شود و در تمام این تلگرافات چنانکه خواهیم دید خزعل واقلیّت مجلس و مخالفتهائی که بااو میکردند

از ناحیهٔ انگلیسها قلمداد مینمود تا بالمآل عملیّات آنها را خنثی کرده و نتیجه بنحو مطلوب عایدش گردد.

راجع بچگونگی قیام سعادت اسناد ومدارك بیشماری دردست میباشدکه همگی دالّ برصحّت موضوع فوق‌الذّکر است از جمله قسمتی است که از قول امیرمجاهد بختیاری که یکی ازسران قیام سعادت بوده ذیلاً ازنظرخوانندگان گرام میگذرد:

ماهیّت قیام سعادت

یوسفخان‌امیرمجاهدفرزندحاج‌ایلخانی‌برادر حاج علیقلی خان سردار اسعد بزرگ یکی از مجاهدین صدر اوّل مشروطیّت ایران بوده و بهمین مناسبت‌هم او را امیر مجاهد لقب داده بودند. پس از انقراض قاجاریّه درزمان سلطنت رضا شاه پهلوی عدّه ای از رؤسای قیام سعادت را بخراسان تبعید کرده ودرآنجاحبس نظر بودند. هنگامیکه امیرمجاهد باسردار فاتح‌بختیاری و سلطان‌علی‌حاجی شهاب بختیاری که بعدها سر گذشت این سه نفریعنی امیرمجاهد درمحبس قصر بسکتهٔ قلبی گرفتار شد (کسانیکه در دورهٔ دیکتاتوری درمحبس‌قصر مقتول میشدند درخارج انتشار داده میشد که بسکتهٔ قلبی در گذشته اند) و سردار فاتح‌هم بموجب حکم محکمهٔ نظامی تیرباران گردید وحاجی شهاب السّلطنه‌هم‌پس از شهریور ۲۰ از محبس رهائی‌یافته چندی زیست و بالاخره در اوایل سال ۱۳۲۴ در گذشت.

امیرمجاهد در اواخر سال ۱۳۰۹ و اوایل ۱۳۱۰ در خراسان تبعید و درحبس نظر بسر میبرد، در همین تاریخ در یکی از ملاقاتهایش که بایکی از دوستان خود بنام الف کرده بود پس از نوشیدن کمی نوشابهٔ الکلی آغاز گلایه میکند و نسبت بسیاست انگلستان در ایران اظهاراتی نموده درحال‌عصبانیّت اینطورمیگوید که: قیام ما (یعنی قیام سعادت) در خوزستان باشیخ خزعل بدستور قنسول انگلیس در اهواز بوده و حتّی مینوت تلگرافاتی که بمرکز مخابره میکردیم یابدستور وسلیقهٔ او انشاء شده بود و یا باطّلاع و اشارهٔ او بوده است. قنسول انگلیس مقیم اهواز وعدهٔ همه نوع کمك مادّی و مهمّات حتّی توپ و اسلحهٔ کافی بمامیداد. پس‌از

آلودگی بختیاریها بقیام ومخابرهٔ تلگرافاتی که مطلوب او بود برای متّحد ساختن و پیوند دادن ما باشیخ خزعل یك مرتبه باهوا پیما به مال امیر (فعلاً نام آن دیزج است) آمده برما وارد شد و ما را تحریص و تحریك میکرد که باید بختیاریهاهم در قیام شیخ خزعل برعلیه سردارسپه شرکت و کمك نمایند وقول صریح داد که ماهم هراندازه پول ومهمّات لازم باشد خواهیم رساند . بختیاریهاباید عدّهٔ خودشانرا بخوزستان ببرند . پس از این ملاقات و برگزار شدن پذیرائی قنسول ، باکمك مرتضی قلیخان پسر صمصام السّلطنه عدّه ای سوار بختیاری برداشته ازهمان مال‌امیر عازم اهواز شدیم ، چکی‌هم بعنوان مخارج مقدّماتی بمبلغ هفده هزار تومان قنسول انگلیس داده بود، پس از ورود باهواز و ملاقات باشیخ تلگراف مطلوب قنسول برای تهران بدستور او مخابره شد . گویا در اهوازهم قنسول انگلیس باز مبلغی بعنوان اعتبار برای مخارج مقدّماتی چك داده بود (ناقل مبلغ آنرا فراموش کرده است)، همینکه جواب تلگراف شیخ خزعل و امیرمجاهد و سایر بختیاریها بالحن شدید از تهران میرسد قنسول انگلیس ناگهان از اهواز عزیمت و پس از چندی قنسول دیگری بجای وی وارد اهواز میشود، درنخستین ملاقاتی که با امیرمجاهد و شیخ خزعل وسایر رؤساءِ قیام مینماید تجاهل کرده میگوید چرا برعلیه حکومت مرکزی مبادرت بقیام واقدام نموده‌اند، رؤسای بختیاری وشیخ خزعل اظهارمیکنند که مابدستورقنسول‌سابق مبادرت بچنین اقدامی‌نموده ایم . قنسول‌جدید ازمذاکرات قنسول‌سابق‌مبنی برتحریص وتحریك در قیام‌برعلیه سردارسپه اظهارتأسّف میکند و میگوید: سلف من‌خودسرانه بچنین اقدامی مبادرت ورزیده بود و بهمین علّت‌هم احضار شده ، کارش سخت و محاکمه خواهد شد و ما چطور میتوانیم با شما برعلیه حکومت مرکزی کمك و مساعدت کنیم . فقط بپاس‌مواعید قنسولگری انگلیس میتوانیم مخارج شما را در این قیام تأمین کرده و تأمین جانی نیز برای شما و شیخ و سایرین از سردارسپه بگیریم . صلاح شماهم در تسلیم بحضرت اشرف سردار سپه است لاغیر . پس از این ملاقات شیخ بابختیاریها از رو دست و فریبی که خورده

بودند متأسف میشوند ونظریات مختلفی پیدامینمایند ولی بالمآل چون انگلیسها را با خود همراه نمی‌بینند از تصمیماتی که گرفته بودند منصرف و خواه وناخواه بسردارسپه اظهار اطاعت و انقیاد مینمایند و فتح بزرگ خوزستان بدین ترتیب نصیب سردارسپه میشود .

این بودمقدمات قیام سعادت وسیاست دولت انگلستان که میخواست ازاین انقلاب نتائج مطلوبهٔ فوق‌الذکر را بدست آورد. حالا موضوع پیدایش انقلاب و چگونگی‌ایجاد این بازیهای سیاسی خود یك داستان جداگانه‌ایست که ملاحظهٔ اسناد و مدارك آن خالی از اهمیت نخواهد بود .

نامهٔ خزعل به قوام‌الدوله

موضوع قابل توجه درایجاد وپیدایش قیام سعادت و درتاریخ روابط خزعل با انگلیسها و همچنین روابط خزعل وعلاقه او بدربار سلطان احمدشاه ازنامه هائی که مدتها قبل‌از پیدایش قیام سعادت و حتی قبل از اینکه فکر قیام سعادت در مخیلهٔ خزعل خطور کرده باشد بین‌خزعل‌و قوام‌الدوله مبادله شده و همین نامه هاست که‌قسمت های‌مهم و تاریك تاریخ‌را روشن‌میسازد ومیرساند که انگلیسهانسبت به‌خزعل ازمدتها قبل تغییررویه داده وخزعل هم این موضوع را تاحدی استنباط کرده‌است .

این نامه ها را روز نامهٔ قیام ایران منتشر کرده و باقرائن و امارات تاریخی که در دست است درصحت آن نمیتوان تردید کرد وهمین نامه میرساند که تقویت انگلیسها از سردارسپه و مخالفت باسلطان احمد شاه رفته رفته ماده را برای قیام سعادت‌مستعد ساخته‌وبالاخره بمیل‌انگلیسها تمام‌شده‌است . اینك رونوشت‌نامه‌های خزعل به قوام‌الدوله و جواب آن :

«... درافواه شایع است شاه بایران معاودت نمیکند ، این‌انتشارات در طهران هم شیوع دارد یا خیر ؟

ولیعهد چیزی در اینخصوص میگوید یا از این موضوع مثل قضیهٔ کودتا بی‌اطلاع است، من از مقامات مربوطه استفسار کرده ام جواب سرد ومنفی میدهند بلکه برخلاف سابق که اگر راجع بسیاحت ایران سؤالی از آنها میشد باصراحت لهجه جواب میدادند و شاید دربعضی‌موارد

نسبت به پیش‌بینی‌هائی هم که میکردند مرا مسبوق مینمودند .

این اوقات علاوه از اینکه درهیچ‌قسمتی بامن واردمذاکره نمیشوند علناً هم ازسردارسپه تقویت‌کرده اورا بلیاقت معرفی میکنند .

پیش من مطالب واضح و آشکار است که میخواهند این شخص را روی کار آورده بادست او عملیاتی انجام دهند .

بخوبی ملتفت هستم که سیاست انگلیسها راجع بمن صورت انحرافی بخود گرفته ورفته رفته می‌بینم عوامل کمپانی‌نفط مخالفتهای کوچکی را نسبت بعمال من نشان میدهند و با اینکه کوچکترین کارهای کمپانی نفط جنوب بایستی بمن‌مراجعه شده حل وتصفیه شود مع‌الوصف‌دیده میشود مستقیماً خودشان دخالت کرده غالباً قضایای مربوطه را از من‌پوشیده ومکتوم‌میدارند .

بختیاریها هم تقریباً همینطور معامله کرده با مأمورین آنها در مسجد سلیمان بد رفتاری و خشونت میکنند .

بختیاریها غالباً درپارهٔ قسمتهابمن‌مراجعه کرده مشورت‌میخواهند، کاپیتان پیل درملاقاتهای اخیرش از بختیاریها پیش من شکایت میکرد در صورتیکه سابقه نداشت انگلیسها از بختیاریها شاکی‌باشند ، قرار است امیر مجاهد آمده مرا ملاقات‌نماید، البته شمارا از نتیجه مطلع میکنم و چنانچه خود شما بهترمیدانید خوانین همیشه‌درهرموضوعی باهم دوئیّت میورزند وهمین‌دودستگی بیشتر وسائل‌خرابی آنها را فراهم کرده‌است . شنیده میشود که سردار اسعد کاملا باسردارسپه نزدیك و باو تسلیم‌شده است ، البته در اینموقع هم باید توجهٔ دقیق داشته باشید که اینجانب از سیاست انفرادی آنها بی اطلاع نباشم . شنیده میشود ولیعهد بابعضی ازخوانین بند وبست کرده مراوده‌هائی‌دارند وبااینکه ولیعهد از توقف درطهران مرعوب است او را مطمئن‌نموده‌اند .

ازقراریکه گفته میشود ولیعهد از آمدن شاه اظهاریأس ونگرانی کرده تصمیم‌برفتن‌اروپا دارد و در غیاب خود شاهزاده اعتضادالسلطنه را میخواهد بنیابت سلطنت معرفی کند .

بمعاون (معاون‌الملك پیشکار شخصی خزعل) دستور داده بودم فعلا در طهران بماندولی نوشته بود بواسطهٔ کسالتی که دارد بطرف شیراز حرکت کرده است . اگرچه معاون‌هم‌نتوانسته خبری از اوضاع مرکز بفهمد معهذا بودنش درطهران بی‌اثر نبود ومیتوانست دربعضی قسمتها بشما مراجعه کرده ازجریان مرا مستحضرسازد .

البته بابودن مثل‌شمادوست مطمئنی احتیاج بوجود معاون‌ندارم و کاملا اطمینان دارم درهر موقعی مرا ازجریان سیاسی مرکز مطلع داشته بی‌خبرم نخواهند گذاشت وهمانطوریکه سابقاً

نوشته‌ام هر گاه مطالب مهمّی اتفاق می‌افتد و هر گونه اطلاعات کاملی که تحصیل میکنید بوسیلهٔ همان شخصی که در اختیار شما است (احمد لوحی) مرامستحضردارید، فعلا بطوریکه اطلاع‌دارم سردارسپه وزیر جنگ بهمه‌جا دست اندازی کرده و منابع‌عایدات را قبضه نموده است که بوسیلهٔ پول تشکیلات قزاقخانه را توسعه دهد .

فعلا قسمت‌هائی راکه لازم است برای بدست آوردن اطلاعات اقدام نمائید یکی موضوع خوانین بختیاریها است که بفهمید اختلافات آنها از کجا شروع شده و غیر از سردار اسعد چه اشخاصی باسردارسپه اظهار خصوصیّت واتحاد مینمایند .

یکی‌هم موضوع مراجعت شاه است که تصورمیکنم اگر ولیعهد مطلع باشد بتوانیدحقیقت را ازاو کشف ومراهم ازقضیه مسبوق نمائید .

و البته اگر کاملا استنباط کردید شاه مراجعت نمیکند و ولیعهد هم حقیقتاً تصمیم‌رفتن باروپا را دارد چون برنگشتن شاه و رفتن ولیعهد تقریباً زوال سلطنت قاجاریه‌را تأیید میکند و درواقع شاه وولیعهد دودستی تاج وتخت‌را به‌سردارسپه تسلیم کرده‌اند بنابراین روی‌احساسات شاه‌پرستی برما وطرفداران سلطنت مشروطه فرض وواجب است که تاآخرین نفس درمقابل‌ایادی غاصب تاج وتخت پادشاه مشروطه را حفظ کرده ازهر گونه مقاومت وپایداری خودداری‌ننمائیم .

بنا براین بمحض اینکه یقین حاصل میکنید که شاه برنمیگردد و ولیعهد هم‌میرود بدون فوت‌یك دقیقه وقت ولیعهد را ملاقات کرده و ازطرف ما اطمینان کامل باو بدهید که باسم اروپا عزیمت نموده تابمحض ورود بغداد وسایل آمدنش را بمحمره فراهم نمائیم که درمحمّره رحل‌اقامت‌انداخته متمرکز شود و ازهمانجا هم شروع‌بکار کنیم ، چنانکه شاه تمایل بمراجعت داشت درمحمره نزول اجلال فرماید و چنانچه کناره‌گیری کرد ولیعهدرا روی‌کارآورده مملکت ازدستخوش‌غارتگران محفوظ وتاج وتخت برای صاحب اصلی‌آن باقی بماند ودراین صورت خودشما بایستی این‌نکته‌را در نظر گرفته که ببهانهٔ گردش باصفهان آمده و از راه بختیاری در خوزستان حضور بهم‌رسانید »

فرزان در روزنامهٔ قیام ایران مینویسد نامهٔ دیگری از خزعل نزد قوام‌الدوله دیدم که قسمتی ازآن نامه فعلا در دسترس‌بنده است وعیناً نقل‌میکنم . اینست قسمتی ازنامه که‌بیشتر ازنامهٔ اولی جالب توجه است .

« .. من‌بسیاست‌انگلیسها آشناترم‌وبهتراز خوانین‌آنهارا میشناسم، میترسم براثراختلافات داخلی و بی‌فکری و بی‌مبالاتی که در کار های کمپانی از خود نشان میدهند ما و خودشانرا دچار زحمت کنند .

علت اینکه میگویم مراهم بزحمت می‌اندازند اتحادی است که سالها است باخوانین‌دارم و قهراً خیر وشرّ آنها دامنگیر منهم میشود .

بطوریکه سابقاً نوشته ام سیاست نفطیها از موقعیکه سردار سپه روی کارآمد بکلی تغییر کرده است وبرخلاف سابق از مراجعات خودداری و با مأمورین ما خشونت میکنند وبا اینکه برحسب دستور کارهای کوچك‌را بایستی بعبدالحمید مراجعه کرده و اگر امر مهمی باشد بخود من مراجعه نمایند این اوقات کارهای کوچك راهم پیش من آورده و ضمناً سختگیریهائی‌میکنند که سابقه نداشته است .

میل ندارم در اطراف انگلیسها حرفی گفته باشم زیرا حفظ رابطهٔ با آنها ضروری است و فعلا بتغییر اخلاقی که داده اند اهمیتی نمیدهم ولی البته چون باسیاست عمیقی مواجه هستیم بایستی‌آتیه را درنظر داشته حزم واحتیاط را حتی‌الامکان از دست نداد .

تصور نمیکنم دردوستی فیمابین کوچکترین اختلالی رخ داده باشد وحتی در این موقعیکه **رضاخان** را برسر کار آورده‌اند هیچگونه تظاهری که بوی مخالفت ازآن استشمام شودازناحیهٔ ما بروز نکرده است .

فقط دریکی از مهمانیهای رسمی که جشن تاجگذاری اعلیحضرت همایونی بود (منظور احمد شاه است) تظاهرات فوق‌العاده بعمل‌آمد که بعداً گفته شده بود خزعل ازبروزاحساسات شاه پرستی پشیمان خواهد شد .

البته نظرمنهم ازاین تشریفات فوق‌العاده بدست‌آمدن زمینه‌است که ببینم نظرآنها باشاه چیست و کم کم معلوم شد ببرگشتن شاه تمایلی‌ندارند چنانکه درملاقات اخیری که رئیس کمپانی ازمن نمود ضمن صحبت های خصوصی که اسم شاه برده شد شرحی دراطراف کسالت‌شاه اظهار میکرد که مرض‌شاه معالجه پذیر نیست وخوب است اعلیحضرت همایونی امور سلطنت‌را بولیعهد تفویض فرمایند .

من بدوستی خوانین کاملاً اعتماد دارم ولی از سردار ظفر و سردار اسعد همیشه مظنون ومشکوك بوده‌ام زیرا سردار ظفر گرفتار تردید رأی وسردار اسعد دچار خود خواهی و تفرعن است که متأسفانه بیشتر خرابی روی همین وضعیت ومخالفتی است که سالها است تخم نفاق بین آنها پاشیده شده دشمنی ودو دستگی را ایجاد ودر نتیجه عظمت ایل را از دست داده اند .

همانطوریکه اطلاع دارید با سردار عشایر قشقائی هم روابط دوستانه ما برقرار و اخیراً تجدید شده وروز بروز در تحکیم آن کوشش میشود، چندروز قبل بمن نوشته بود که سردارسپه دو نفر از سرهنگهای قزاقخانه (ساعدالدوله پسر سپهسالار اعظم وصادقخان سرهنك کوپال) را

به بیضا نزد من‌فرستاده شرحی در اطراف قوام‌الملك بدگوئی میکردند وضمناً مرا باتحادودوستی با خود دعوت نموده است .

میدانید سردار عشایرفوق‌العاده عاقل ومآل بین‌است و هیچوقت فریب اینگونه تظاهرات را نخواهد خورد واز طرفی در دوستی خیلی استوار وثابت است وما بدوستی او نهایت اطمینان وخوشوقتی را داریم .

همینطور غلامرضاخان امیرجنك والی‌پشتکوه‌که از سرحد داران نامی با شرف است اوهم در این موقع با ما اتحادکرده والبته این اتحاد سه گانه هرقدر بی‌اثرباشد برای طرد سردارسپه وهمدستانش کافی بود .

بخصوص اگر رفع اختلافات بین خوانین بختیاری بشود هر گونه موفقیت نصیب ما خواهد شد وطبعاً سیاست اجنبی هرچه باشد موافق وبماها تسلیم خواهندگردید .

بالاخره در آخر نامه مینویسد بانتظار اقدامات شما هستیم‌که هرچه زودترموضوع‌خوانین وماليات را حل کرده نتیجه را اطلاع دهید . . .» .

فرزان در یادداشتهای خود مینویسد :

قوام‌الدوله مینوت نامه‌ای را که به‌خزعل‌نوشته بود نشان داد جواب خیلی مفصل ومشروح است ولی اینطور خلاصه میشود که ابتدا بساکن شرحی در خصوص ولیعهد نوشته است مینویسد غالباً ولیعهد را ملاقات میکنم واز همه طرف صحبتهائی شده ومیشود .

«فقط عیب کار این است‌که ولیعهد فوق‌العاده مرعوب شده افکار مردود و مشکوکی از خود بروز میدهد، مثلاً گاهی از برنگشتن شاه اظهار نگرانی میکند و در عین حال با دلایلی مراجعت شاه را تأئید کرده خودرا تسلی میدهد وبفاصلهٔ پنج دقیقه بایك یأس مفرطی برای‌رفتن خودش باروپا نقشه‌هائی طرح نموده چاره جوئی میکند .

معمولاً هفتهٔ یکمرتبه (روزهای شنبه) خدمت ولیعهد میرسم وحتی یکروز جلوتر ازدربار حسب‌الامر با تلفن برای شرفیابی روز شنبه یادآوری میکنند .

اخیراً دوسه ملاقات‌طولانی‌بین‌**سردارسپه** و **ولیعهد** اتفاق افتاده ولی‌هنوزنتوانسته‌ام موضوع را بفهمم وحتی با اینکه دو مرتبه استفسار از جریان مذاکره کردم جواب منفی داد معلوم بود مایل نیست قضایا را بمن بگوید، این‌است که ولیعهد مورد سوء ظن آقایان واقع شده است .

زیرا معمولاً هرموقع که سردارسپه او را ملاقات میکرد هرصحبتی که بین آنها شده‌بود بفاصله یکروز مرا احضارکرده جریان ملافات را میان میگذاشت ومن‌هم بدون تأخیر بآقایان

مدوس وسایرین اطلاع میدادم ودر اینصورت همچو استنباط میشود که سردارسپه باحرفهای ملایم وسیاست نرمی ولیعهد را اغفال کرده باشد».

چگونه بین سردارسپه و خزعل اختلاف ایجاد میشود ؟

بایستی قبلا فهمید که اختلاف بین سردارسپه و شیخ خزعل چگونه ایجادمیشود ؟

بهترین تاریخچه‌ای که راجع باینموضوع بخصوص در دست میباشدقسمتی‌است که درروزنامهٔ قیام‌ایران‌شمارهٔ ٤٧ درج‌شده که اینك بنظر خوانندگان میرساند:

نقل از شمارهٔ ٤٧ روزنامهٔ قیام‌ایران ،

« نقشهٔ سردار سپه وسیاست خارجی طرفدار او این بود که سرو صدای‌شیخ را در بیاورند ، در خوزستان فتنه‌ای راه بیاندازند تا بتوانند باین وسیله بآنحدود قشون کشی کرده شیخ‌را که مانع روی کارآمدن سردارسپه وحامی دربارومعتقد ببر گرداندن احمدشاه است دستگیر کنند .

برای اجرای‌این‌نقشه به دکترمیلیسپو که سمت ریاست مالیهٔ ایران‌را داشت و مشغول جمع آوری مالیات های عقب افتادهٔ رؤسا و گردن‌کلفت‌های ایلات و ولایات بود تحریك کردند که برای وصول چهارصد و سی هزار تومان مالیات عقب افتادهٔ خزعل باو فشار بیاورند .

دکتر میلیسپو یوسف مفخم‌السلطنه رئیس مالیهٔ خوزستان را تلگراف‌پیچ کرد که بدهی خزعل را بایدوصول کنی ، مفخم‌السلطنه تلگرافهارابه‌خزعل‌باهزار ترس ولرز نشان داد . همانطور که انتظار میرفت خزعل بی‌نهایت عصبانی شده بوزیر مالیه (رونوشت سردار سپه) تلگراف کرد که این مردکهٔ اجنبی کیست از من مطالبهٔ پول‌میکند ، من نه‌تنها بدولت بدهکار نیستم بلکه طلب هم دارم ، زیرامالیات خوزستان بمبلغ معیّنی کنترات من است وبیشتر ازآنهم پرداخته‌ام ، بعلاوه بتمام مأمورین دولت هم مقرّری داده ام . وزارت مالیه میگفت مأخذ مالیات خوزستان خیلی بیش‌از اینهاست . درهرحال سردار سپه در جواب تلگرافات شیخ تلگراف

بسیار متین و مؤدّبی کرده که با کمال تأسّف این اقدام بدون اطّلاع من شده و من خودم آنرا اصلاح خواهم کرد.

خزعل قبل‌از این گفتگو سردارسپه را رئیس‌الوزراء میخواند، ولی در این تلگرافات فقط «جناب‌مستطاب‌اجل‌اکرم افخم آقای سردارسپه» خطاب میکرد. سردارسپه با القاب بیشتر و محترمتری جواب میداد. بعدازجواب بالا خزعل تلگراف کرد که من‌اصلا این مستشار را برسمیّت نمیشناسم. سردارسپه جواب داد که‌علّت مخالفت شما با مرکز چیست. چون‌این تلگراف قدری تند بود وخزعل هم مغرور و بحمایت دیرینهٔ سیاستمداران جنوب اعتماد کافی داشت جواب بسیار تندی داد باین مضمون: **که‌من اصلاشخص شما را بریاست‌دولت‌نمیشناسم، شمامردغاصبی هستید که شاه قانونی‌ومشروطهٔ مملکت را بیگناه بیرون کرده وپایتخت‌را اشغال کرده اید وغاصبانه برقوای دولتی دست انداخته اید.**

روابط شیخ وسردارسپه درهمین موقع‌یعنی در اثر تلگراف اخیر سردارسپه که او را تهدید نموده بود قطع ودر تمام خوزستان سانسور برقرار شد. بلافاصله «کمیتهٔ قیام‌سعادت» تأسیس وشیخ برای تهییج عشایر وقبایل خود وتجدید عهد و بیعت (با لباس رسمی شیخوخیّت) که عبارت ازعمّامهٔ معروف بعمامهٔ عبّاسیان ولباس مشکی شیخ‌المشایخی است بطرف عشایر کعب وباوی و غیره حرکت کرده پس از دو روز بناصری (اهواز فعلی) معاودت‌نمود واز فردای آن‌روز ورود‌اعراب سواره وپیاده شروع‌شد، درظرف دو روز قریب ۲۰ هزارنفر اعراب مسلّح بناصری وارد وغوغای غریبی را برپا نمودند.

سرهنگ‌ارغون‌هم‌بنوبهٔ‌خود باهمان‌لباس‌نظامی چند روزی میان قبایل‌عرب رفته با زبان فارسی خطابه میخواند وضمناً تلگرافات زننده‌ای به‌امیر لشکر غرب نموده همکاری خود را باخزعل بااتّکاء دستخط ولیعهد که رسماً اورا فرمانده خطاب کرده بود آشکار وبعضویّت کمیتهٔ قیام سعادت معرّفی گردید.

در خلال‌احوال‌نمایندهٔ شیخ بااعتبار‌یك میلیون تومان بطرف‌پاریس رهسپار

وضمناً از خوانین بختیاری دعوت شد که هرچه زودتر باقوائی که در دسترس دارند در ناصری حضور بهمرسانند.

اوّل کسی که از خوانین بناصری ورود کرد امیر مجاهد بود که قبل از همه با دویست نفر سوارخود را بناصری رسانید، پس از پنجروز مرتضی قلیخان و حاج شهاب السّلطنه باسه هزار نفر بختیاری وارد ومتعاقب آنها سردار حشمت، سالارظفر، سالاراقبال و عدّهٔ زیادی از خان زاده‌ها یکی بعدازدیگری هر کدام باسواروجمعیّت ابوابجمعی خود بناصری وارد وسی‌وپنج هزار نفر قوای مختلط عرب وبختیاری‌در ناصری تمرکز پیدا کردند.

قوای‌اعراب خوزستانی‌وسواره بختیاری دشت‌وهامون ناصری وجلگهٔ فریدن را اشغال کرده اردوی مختلطی درحدود سی وپنج هزار نفرتشکیل دادند، عجبتر آنکه الوار خمسه با اینکه خیلی دور دست بودند آنهاهم یعنی «دیریکوندها»، «سکوندها»، «میراندوها» وحتّی‌طوایف جزءازقبیل «کاکاوندها» و «احمدوندها» تقاضای ورود دراین نهضت‌را ازشیخ مینمودند لکن‌از طرف شیخ بسکوت بر گذار شد و بهیچ یك از نمایندگان اعزامی آنها جواب مثبتی نداد.

روابط شیخ بابختیاریها درآن تاریخ از۲۵سال قبل‌شروع شده بود وروزبروز باستحکام آن افزوده میشد چنانچه در این نهضت بمحض اینکه آنهارا خواست بلافاصله خوانین‌درجهٔ اوّل آنها باقوای‌ابوابجمعی‌خود درناصری‌حضور بهمرسانیدند.

ازشش سال قبل باینطرف نیز اتّحاد مثلّث جداگانه‌ای بین شیخ‌غلامرضاخان والی ابوقدّاره والی پشتکوه واسمعیل صولت‌الدّوله (سردار عشایر قشقائی) وجود پیدا کرده بود که درموقع ضرورت مصالح خودرا مشترکاً حل‌وعقد مینمودند وحتی در این نهضت نمایندهٔ والی پسر میرزا عبدالحسین وزیر بدون فوت وقت در ناصری حاضر شد نامهٔ والی‌را تسلیم و منتظر دستور شد که مطابق تعلیماتی که دریافت میدارد عمل نماید ومتأسفانه پیشکار والی‌را قریب سه ماه نگهداشته والی بیچاره‌را سرگردان وبلا تکلیف گذاشت.

البتّه نظر شیخ این بود اگر شاه تصمیم بمراجعت نمود والی را برای اکمال تشریفات باقوائی که دارد برای التزام رکاب بمحمّره بخواند و الا برای جنگیدن با سردارسپه محتاج بکمك والی نبود و بهمین علّت هم نمایندهٔ والی را تا موقعی که جواب منفی ازشاه رسید درناصری متوقّف داشت .

امّاصولت‌الدّوله قشقائی درنتیجهٔ ملاقات سرهنگ ساعدالدّوله پسرسپهسالار و سرهنگ کوپال دربیضا که از طرف سردارسپه اعزام شده بودند فریب خورده نقض عهدکرد و بسمت نمایندگی مجلس شورای ملّی بتهران آمده ازاتّحاد سه‌گانه خود را آزاد ساخت که البتّه دید آنچه را که از این عمل و پیمان شکنی انتظار نداشت .

خود من در تهران منزل شیخ حضور داشتم که خزعل اورا ملامت میکرد و اوهم باشتباه خود و نقض پیمانی که کرده بود اقرار و اعتراف نموده دست تأسّف بهم میسائید .

سرتیپ فضل‌الله خان زاهدی که با ششصد نفر نظامی در کهگیلویه و بهبهان متمرکز بود برحسب دستورمرکز قدم بقدم خودرا بفریدن نزدیك مینمود .

نامه‌های شکایت ازطرف رؤساءِ قبایل عرب وخوانین بختیاری بمجلس‌شورای ملّی‌متوالیاً تقدیم‌میگردیدکه برای‌نمونه دوسه‌فقرهٔ ازآنهارا ازنظرمطالعه‌کنندگان میگذرانیم .

ازجمله نامه‌ایست‌که مشایخ عرب و رؤساءِ قبایل‌به‌شیخ جعفرآل راضی نوشته تقاضا کرده‌اند عریضهٔ آنهارا بمجلس شورای‌ملّی‌رسانیده جواب گرفته ارسال دارد، نامهٔ مزبور بعربی تنظیم شده و ذیلاً ترجمهٔ آنرا ملاحظه خواهید نمود .

۲۶ میزان ۱۳۰۳ شمسی - ۱۲ صفر ۱۳۴۳ هجری:

« بسمه تعالی - آیة‌الله فی‌العالمین وحجة علی کافة‌المسلمین ملاذنـا حضرت الشیخ جعفر آل الشیخ راضی طاب‌ثراه ».

« بعد از دست بوسیدن عرض‌میکنیم ما رؤسای طوایف عربستان قرنها است پدر برپدر دراین سرزمین سکونت داریم از روزی که ما دراین حدود بیابان بی آب وعلف بوده تا امروز

که معمور شده ، ما همگی اتباع رئیس معظم خود شیخ خزعل و همه رعیت دولت ایرانیم ، هیچ وقت از پرداخت مالیات بنمایندهٔ دولت استنکاف نکرده‌ایم و درموقع لزوم از یاری سربازان دولتی برای دفاع مملکت از شرّ اجانب کوتاهی نکرده‌ایم لکن از روزیکه رژیم استبداد مبدل بمشروطه شده و نمایندگان ما در مجلس شوری اصلاح مشکلات ما را بعهده گرفته‌اند یك عده مغرض و مفسده جو بین ما و نمایندگان حایل شده‌اند ، با کمال تأسف روزی که ازدولت انتظار پاداش جانبازی ودولتخواهی خود را داشتیم یکعده سرباز مسلح بجان ومال ما مسلط کرده‌اند که بیم هرگونه تعدی‌واجحاف میرود، اینست که ما ازحسن نیت حکومت نسبت بخودمان مشکوك شده و همگی در اطراف رئیس محبوبمان شیخ خزعل جمع شده بوسیلهٔ شما مقاصد مشروع خودمان را بمجلس شورای ملی عرضه میداریم.

مابا کمال صراحت منظور بزرگ وغائی خود را ازمجلس مطالبیم یعنی مصرّاً تقاضا داریم شاهنشاه معظم مشروطهٔ ایران احمد شاه بمملکت خود برگردد وبوسیلهٔ جنابعالی از مجلس ملی جواب میخواهیم .

اگر خدای نخواسته مفسدین نگذاشتند مجلس بعرض ماتوجه کند واگر حاجت مشروع‌ما برآورده نشود ما اهالی عربستان باتکاء بحول وقوهٔ خداوند وباکمك ایلات وطن‌پرست وهم‌قسم خود تصمیم قطعی داریم که بوسیلهٔ شمشیر مقصود مقدس خودرا بچنگ آوریم، بذل جان‌وشرف ومال برای ما دراین راه ارزان وآسان است .

(رئیس‌عشیره بنی‌تمیم محمد کنعان - رئیس عشیره البوسوف ناصر ابومطاك - رئیس طایفه الدریسی‌نعامی‌الزائر موسی - رئیس‌طایفه مجبوم عبدالرسول انعبدال - رئیس طایفه بنی کعب‌زایر عبودالذباب - رئیس‌الراویه خطیرابن کرامه - رئیس بیت عمر موزان الدعج - رئیس بیت فرج حیدرالطلن - رئیس بیت کرم فرع‌الفیصل - رئیس عشیرة‌الباویه علی‌الشیخ عنایه - رئیس‌عشیرة ازکان قاسم الجاسم ویك عده امضای دیگرکه خوانده نمیشود)

مورخهٔ ۲٦ میزان ۱۳۰۳ نمرهٔ ۱۰۱۹۳

مراسلهٔ جوابیهٔ رئیس مجلس به آقا شیخ جعفر آل راضی

«جناب مستطاب مروّج‌الاحکام آقای آقاشیخ جعفر آل‌راضی دامت‌سعادته، مراسلهٔ مورخهٔ ۱۰ صفر ۱۳۴۳ جناب مستطاب‌عالی زیب‌وصول‌داد با اظهار امتنان از قبول ارسال مشروحهٔ آقایان مشایخ‌خوزستان که بعنوان جنابمستطاب‌عالی نگاشته‌شده بود ومنضم‌بمراسله فوق‌الذکر بودزحمت‌میدهد که مندرجات‌مشروطه باطّلاع مجلس‌شورای ملّی رسید خاطرآقایان و کلاءِ مخصوصاً آن‌قسمتی که حاوی اظهارات ایران‌خواهی بود واز خدمات سابقه حکایت مینمود ، خدمات آبا واجدادی آقایان محترم بمجلس

شورای ملّی و اولیای امور مخفی و مستور نیست، فداکاری و مساعی جمیله که در ایام گذشته در حفظ حقوق مملکت بعمل آمده است جای همه نوع تقدیر و تمجیداست و بهمین لحاظ است که انتظار میرفت و میرود که آقایان مشایخ تأسّی بخدمات سابقه نموده و این شیوهٔ مرضیّه را از دست ندهند و بشرایط مملکت خواهی عمل نمایند.

البتّه خاطرعالی مسبوق است که شرط اعظم وطن خواهی حفظ حقوق حکومت مرکزی و اطاعت دولتی است که طرف اعتماد مجلس شورای ملّی است، این نکتهٔ مهم را مجلس شورای ملّی در اواخر شهر صفر تلگرافاً بآقایان مشایخ اعلام نموده ومن باب خیرخواهی تذکراتی داده واظهارامیدواری نموده که انشاءالله سوءِ تفاهمات واشتباهات درنظر آقایان مشایخ راه نخواهد یافت و کمافی السّابق طریقهٔ پسندیده را ادامه خواهند داد.

این قضیّه نیزاز مسلمیّات است که مجلس شورای ملّی در رسیدگی باظهارات حقّه بهیچ وجه خودداری ندارد و مطالبی که از مجاری مختلفه برسد طرف توجّه وبا کمال دقت ملاحظه خواهد گردید.

امّا در موضوع مسافرت ومعاودت بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی خلدالله ملکه و سلطانه باید این قضیّه‌را خاطرنشان نمایم که اعلیحضرت همایونی بمیل خود برای معالجه باروپا تشریف برده‌اند و هرزمانی که اراده فرمایند بمقرّ سلطنت خود مراجعت میفرمایند، مجلس شورای ملّی که حافظ قانون اساسی است با کمال صمیمیّت و باابراز احساسات شاه پرستی تشریف فرمائی ذات ملوکانه را مبارک و میمون دانسته با کمال بشاشت ورودمقدم شاهانه را تلقّی خواهدکرد». رئیس مجلس شورای ملّی

(حسین مؤتمن الملك)

مورخهٔ ۲۶ میزان ۱۳۰۳ شمسی نمرهٔ ۱۰۱۹۲

تلگراف رئیس مجلس بمشایخ خوزستان

«آقایان مشایخ خوزستان، ازشرحی که بوسیله جناب مستطاب مروّج الاحکام آقای آل راضی ارسال داشته بودید اطلاع کامل حاصل شد، مراتب ایران خواهی شما و خدمات آباء و اجدادی شیوخ محترم خوزستان بر اولیای امور

پوشیده و مخفی نیست لیکن بامشی تحریك آمیزی که از خود بروز داده اختلال امور خوزستان را فراهم نموده اید چون تظاهر باین اعمال از شرط ملّت خواهی دور و موجب مسئولیّت است ناچار بآقایان مشایخ ورؤسای قبایل اعلام مینمایم که ادامهٔ این رویّه باعث سوءِ تفاهم است، مخصوصاً تذکرمیدهم که ازرفتار فعلی صرف نظر و نگذارید دامنهٔ اختلال توسعه پیدا نماید.

البتّه وظیفهٔ مجلس شورای ملّی است باظهارات حقّهٔ آن آقایان رسیدگی نموده رضایت شما را جلب نماید، مراتب بجناب مستطاب آقای آل راضی دامت افاضاته مشروحاً اشعار گردیده است که جناب معزّی الیه آقایان مشایخ را هدایت کرده نتایج وخیم اقدامات را بشما اعلام نمایند.

بدیهی است باصلاح دید و نصایح معزی الیه ازبروزهر گونه مخالفت واقداماتی که ناشی از تمرّد و تجاوز از امرمرکزی است خودداری خواهیدنمود ».

(حسین ـ مؤتمن الملك)

رابطهٔ دربار تهران و مدرس باشیخ خزعل

بطوریکه میدانیم حوادث سیاسی که بروزمیکرد و مبارزه‌هائی که دائماً بین مدرّس وسردارسپه جریان داشت، مدرّس درپاره‌ای از مواقع با دربار تهران یعنی با محمّدحسن میرزای ولیعهد بوسیلهٔ قاصدهای مخصوص و غیره دائماً در تماس بود ودر حقیقت نقشهٔ دربار تهران در دست مدرّس و اقلیّت بموقع اجرا گذارده میشد و گاهی هم مدرّس بدون اینکه با دربار کسب تکلیف یا مشاوره نماید خود دست باقداماتی میزد که دربارتهران باآن نوع اقدامات مخالف بودولی رویهمرفته دربارومدرّس درمبارزهٔ باسردارسپه متّفق بودند.

مدرّس دراین مبارزه‌ها مردی حادثه جو و جاه طلب بود و میخواست از هرپیش آمدی بنفع خود یعنی مخالفت با سردارسپه استفاده نماید.

یکی از وقایعی هم که پیش آمده بود مخالفت خزعل باسردارسپه بوده، مدرّس ازاین واقعه خواست نهایت استفاده را نماید وچون متوجّه شده بود که خزعل بامراجعت

شاه بایران موافق است، خواست خزعل‌را دراجرای نقشه ومنظورخویش شریك وسهیم نماید ومخصوصاً که یکی ازوکلای اقلیّت «قوام الدّوله» وکیل خوزستان وبدست خزعل وازطرف او وکیل شده بود ودائماً ارتباط بین آنها برقرار بود. مدرس باقوام الدوله و ولیعهد وارد مذاکره شد کـه نماینده ای نزد خزعل اعزام دارد و او را درمخالفت باسردارسپه تحریك وترغیب وتشویق نماید.

بهترین واسطه‌ای که میتوانستند از آن استفاده نمایند این بود که یکی از مأمورین وزارت‌کشوررا که مورد اعتماداست ازتهران مأمورخوزستان نمایند وبوسیلهٔ اومحرمانه پیغامهائی بشیخ خزعل بدهند.

این مأمور طبق یادداشتهائی کـه در روزنامـهٔ قیام ایران تحت عنوان: «انقلاب خوزستان» منتشر شده است فرزان بوده است که از طرف ولیعهد و مدرس و قوام الدّوله حامل نامه‌هائی‌بود جهت خزعل وسرهنگ ارغون، این نامه‌ها که از اسناد سیاسی این قیام است عبارت بوده از نامهٔ ولیعهد، مدرس، قوام الدّوله. اینك رونوشت آن در زیر از نظرخوانندگان میگذرد و اضافه مینماید قسمتی راکه‌تحت عنوان انقلاب خوزستان در روزنامهٔ قیام ایران منتشر شده از لحـاظ ماهیّت سیاسی قیام و چگونگی دسایس سیاسی بحثی نشده بلکـه فقط قسمتی واقعه نگاری کرده وقسمتی هم بذکر اسناد پرداخته است و نگارندهٔ این تاریخ فقط چند سند را که اهمیّت داشته اقتباس نموده و در صحّت آن هم تردید ندارد.

دستخط ولیعهد به‌خزعل

«جناب امجد اشرف شیخ خزعل‌خان سرداراقدس زیداجلاله. انشاءالله احوال شریف خوبست وملالی ندارید. اگرچه‌موقع عبور ازمحمّره احساساتی که ازشما بروز کرد توجه مخصوص مارا بشاه پرستی شما جلب و هنوزهم بوفاداری و حسّ احترام و انقیـاد آنجناب معتقد وتردید وفتوری ازاین حیث درخاطر ما راه نیافته است.

لکن تظاهرات شما در مقابل رضاخان کـه دلیل قاطعی برحمیّت شما دست

میداد نظر مارا چندی نسبت بشما منحرف و مشکوك داشت .

تا اینکه مکاتبات اخیر شما با جناب قوام الدّوله و توضیحات روشنی که بما دادند رفع شبهه نموده دوباره مارا بعلاقمندی وهواخواهی شما مطمئن ساخت. البته اعتماد کامل داریم که همواره در این عقیده راسخ بوده در حفظ آن مجاهدت و فداکاری مینمائید وبلکه مطمئنیم دراین موقعی که تحوّلات سیاسی در غیاب اعلیحضرت همایونی مملکت را مواجه با اختلال و آتیه خطرناکی را نشان میدهد سرنوشت‌های تازه تری درتاریخ آیندهٔ ایران با دست شما ثبت و عقیدهٔ شاه پرستی شمارا بایرانیان اعلام دارد .

برای انجام مقاصدی که از طرف عناصر مؤثر وطنخواه که جناب مستطاب حجّةالاسلام آقای مدرّس دامت افاضاته در رأس آنها قرار گرفته اند درنظر گرفته شده است که همه آنها ازرجال آزادیخواه و ازدستجات اصلاح طلب مملکت باشند و بیاز گشت اعلیحضرت همایونی و استحکام مبانی قانون و مشروطیّت ذیعلاقه و از سلطنت مشروطه پشتیبانی میکنند .

نظربابنکه اجرای تصمیمات خودرا موکول بتقویت ومعاضدت شما تشخیص داده و خواستار موافقت وتوجه مخصوص ما گردیده اند و ماهم ازنظر اعتماد کاملی که بشاه پرستی شما داشته و داریم آنهارا ازطرف شما مطمئن و امیدوار ساخته و شمارا بشاخصیّت آنها انتخاب نموده‌ایم که درپیشرفت مقاصد آنها جدّیت وکوشش لازم بعمل آید .

بهمین علّت لازم آمد فرستادهٔ مخصوص مکنونات خاطر مارا حضوراً بشما ابلاغ نموده که طابق‌النّعل بالنعل دستورات ما موقع اجری یابد و بنابراین‌حامل دستخط که از مخصوصین ما و طرف اعتماد کامل است برای ابلاغ اوامر شفاهی ما اعزام میگردد و موکّداً مرقوم میشود که اظهارات مشارالیه عین مکنونات خاطر ما است که شفاهاً باو تلقین گردیده و انجام آنها نیز رضایت خاطر مارا تأمین خواهد نمود .

البته جای تأمّل نیست که صداقت در خدمت و وفاداری بشخص اعلیحضرت شاهنشاهی که مقصد اصلی ملّت ایران است بایستی نصب العین قرار گرفته که با اثبات حقیقت شاه پرستی توجه مخصوص ما بیش ازپیش بآن جناب معطوف گردد».

ولیعهد ـ ثور ۱۳۰۲

«سرهنگ رضاقلیخان ارغون فرمانده کل قوای خوزستان

دستخط ولیعهد بسرهنگ ارغون

پیغامات شفاهی شما را همه موقع مکرّم السلطان امیرتومان پدر شما تقدیم داشته است، پاکت ممهور اخیر شما هم دو هفته قبل از نظر ما گذشت مدلول آن که حس شاه پرستی و وفاداری شمارا تفسیر مینمود مورد مطالعه کامل ما قرار گرفته خاطر ما را باحساسات صمیمانه شما مشعوف داشت و البته عواطف مخصوص مارا بشما ابلاغ نموده است.

جای تردید نیست که این احساسات و ابراز فداکاری موروثی خانوادگی است که از مرحوم امیرنظام وسایر خدمتگزاران فامیلی بیازماندگان انتقال یافته وشبهه نداریم که این رویّه همواره در این خانواده برقرار میباشد. برای اقدام بهرخدمت و فداکاری وسایل کار برای شما مهیّاتر است و همانطوریکه داوطلب میباشید (با انتصاب بفرماندهی قشون آنصفحه) پس از ورود نمایندهٔ اعزامی ما که از معتمدین مخصوص است وبرای ابلاغ تعلیمات جناب سردار اقدس را ملاقات میکنند دستورات مارا نیز بشما ابلاغ خواهد داشت، البته سعی و جدّیت شما در پیشرفت خدماتی که مکلّف بانجام آن هستید توجهات مخصوص مارا بخودتان معطوف میدارید».

ولیعهد ـ ثور ۱۳۰۲

بسم‌الله الرحمن الرحیم

نامهٔ مدرس به‌خزعل

«عرض میشود انشاءالله تعالی مزاج شریف عالی قرین سلامت است بحمدالله حال مزاجی حقیر هم سلامت میباشد وعلی رغم معاندین هنوز زنده هستم وبقدر مقدور وظایفی که بحقیر تحمیل شده درانجامش غفلت نمیکنم اختلافات ومناقشات روزبروزبیشتر میشود وهمانطوریکه

اطلاع دارید برای نابودی و مرگ حقیر جدیتهای بی اندازه میکنند وبتقدیرات خداوند متعال عقیده‌مند نیستند (ان الله قادر علی مایشاء)

مطالب تازه‌ای ندارم برای شما بنویسم، گرفتاریهای مجلس فراغتی برای ما باقی نگذارده وزد وخورد با **رضاخان** اوقات حقیر را مشغول نموده است که مجال زیادی برای اطالهٔ ذریعه ندارم البته جناب قوام‌الدوله شمارا همیشه ازجریانات مرکز مطلع میکنند ومطالب لازمه را بجنابعالی تذکر داده اند همانطوریکه سابقاً در کاغذ ایشان چند سطری نوشته بودم باید برای مراجعت شاه اقدامات مؤثری بشود.

این نقشه البته در اینجا طرح ریزی شده است فقط این عمل باید باملاحظه انجام شود.

من دو سه مرتبه این موضوع را بشما نوشته‌ام که اهالی تهران عموماً بشما بدنظر هستند وسوابق شما در مملکت خوب نیست و همه مردم نسبت بشما حس تنفر وانزجار دارند علیهذا اگرخواسته باشید سابقهٔ شما فراموش شود باید باکارهای خوب و عملیاتی که بدرد مملکت و ملت بخورد گذشته های خودرا جبران نمائید امروزهم همان‌موقع است که بمعرض امتحان درآمده‌اید. یعنی وجوه ملت ومشروطه خواهان حقیقی از جنابعالی امتحان میکنند البته این امتحان اگر از آب درست بیرون آمد قهراً تخفیف سیئات اعمال است که ممکن است گذشته‌های شمارا جبیره نماید و الا با حرف نمیشود مردم‌را گول زد.

عجالتاً این شخص که بملاقات سرکار میآید شخص معتمد مطمئنی است که کمال اعتمادرا باوداریم وهرچه میگوید ازقول ماهاست وتماماً صحیح است وحقیقةً اگر حاضرید بافکر ما کمك باشید موقعش رسیده است. البته عیب‌های سیاسی آنرا خود ما درمرکز شاید بتوانیم اصلاح کنیم. یعنی‌شما باید سعی کنید که شاه‌را بمحمّره وارد کنید واگر نخواست برگردد ویانتوانست مراجعت کند مملکت ولیعهد قانونی دارد باید او روی کار بیاید و سیاست این قسمت البته حل میشود.

مقصود اینست مطالب‌را نمایندهٔ مابشما حالی‌خواهد کرد آقای قوام‌الدوله‌هم

مشروحاً مینویسد وامیدوارم انشاءالله الرحمن مطالب ودستوراتی که بشما گفته میشود با ملاحظه کلیّه مقرراتی که قوانین مملکت را لنگه‌دار ننماید بموقع عمل خواهید گذارد و این نکته‌راهم البته در نظر بگیرید که سیاست بختیاریها مبتذل است و چیزهای دیگری‌هم هست که فرستادهٔ ما جنابعالی‌را متوجه خواهد داشت . بیش از این زحمت نمیدهم . (وفقکم‌الله تعالی) الاحقر حسن مدرس فی شهر ذی‌حجة‌الحرام ۱۳۴۲ »

نامهٔ قوام‌الدوله بشیخ خزعل

« قربانت شوم انشاءاله وجود مسعود محترم عالی خالی از ملال و قرین شوکت و اقبال است . البته در نظر دارید کراراً برای اعزام یکنفر نمایندهٔ مطمئن که بتواند مقاصد مارا بحضر تعالی حالی کند وجنابعالی را آنطوری که لازم است بمکنونات ومنویات رفقا مطلع سازد متذکر بوده ام ومخصوصاً در کاغذ اخیری که مصحوب شیخ‌امین فرستاده شد در همین قسمت شرح مبسوطی عرض شده ومدتها است در این‌زمینه صرف وقت نموده‌ام تابالاخره شخص مطمئنی که مورداعتماد کامل بندگان والاحضرت اقدس وعموم آقایان‌است برای این کار انتخاب گودیده وقریباًبافتخار مصحوبیت دستخط مبارك اعزام میگردد .

این شخص فوق‌العاده امین ، ورزیده ومتین است که همه قسم از وجود او میتوان استفاده کرد و بدیهی است اظهارات او اوامر ودستورات والاحضرت اقدس وعین‌صلاح دید آقایان‌است که‌باتفاق موافقت نموده‌اند وعلاوه ازاینکه طرف اطمینان اقلیت وحضرت آقای مدرس‌وسایرین نسبت باو عقیده‌مند وبحسن عمل ودرایت او معتقدند مورد اعتماد مخصوص والاحضرت اقدس‌میباشد که البته باید مورد اطمینان کامل جنابعالی هم باشد ونظر بر اینکه مورد نظر جاسوسهائی که شمارا احاطه کرده‌اندوخودتان بی‌خبرید واقع نشودو بتواند آزادانه مراوده کرده‌بعنوان ماموریت رسمی ماموریت اصلی خود را تعقیب کند شغل کوچکی از وزارت داخله باو مراجعه میشود که بنام شغل رسمی در ملاقات باجنابعالی بمحظوری بر نخورد و زائد میدانم این نکته رامتذکرشوم که مذاکرات با این شخص خیلی درپرده و با نهایت حزم و احتیاط بعمل‌آید والبته مراقب‌باشید که از گفتگوهای فی‌مابین کوچکترین اطلاعی بدست کسی نیفتد حتی از اولاد و کسان نزدیك خودتان باستثنای عبدالحمید بیشتر از سایرین پرهیز کنید که تا قبل از بدست‌آمدن نتیجه نقشهٔ شمارا بآب‌نزنند . مخصوصاً ثقة‌الملك‌را تحت‌نظر بگیرید که این شخص‌مزور ، دو رو وفوق‌العاده مادی است و ممکن است اگر ازکار شما اطلاعی پیدا کند خودرا موافق نشان داده و با دسایس مخصوص عملیات شمارا خنثی وعقیم نماید .

تصور نمیکنم در مقام دوستی و یك جهتی با جنابعالی بسهم خودم کوچکترین غفلتی در

انجام وظایفی که همواره بخود تحمیل میکنم کرده فرصت را از دست داده باشم - بلکه همیشه موقع را در نظر داشته که آنچه بنفع و یا ضرر حضرتعالی تشخیص گردد با تمام وسائل ممکنه جنابعالی را مستحضر نموده ام وعجالتاً با یك پیش آمد خطرناکی مشترکاً مواجه شده‌ایم که اگر بتوانیم نقشه‌ای را که در دست اقدام داریم بپایان برسانیم مظفریت نصیب ما است و الا با یك غفلت و اشتباه کوچك شکست خورده وآثاری از ماباقی نخواهند گذاشت .

اولا - باینکه شخصاً معتقدم شاه مراجعت نمیکند ویا نمیتواند مراجعت کند البته اجرای این نظر منوط بفرستادن نمایندهٔ لایق زبردستی است که باید و زین ، ورزیده وبسیاست کنونی آشنا ودرعین‌حال دولتخواه وبسلطنت اوعلاقه مندباشد که بطور کلی برد وباخت‌های زندگانی‌در انتخاب اشخاص بدو خوب است و باید این قسمت را کاملا در نظر داشت که سوء انتخابی بعمل نیاید .

ثانیاً - قبل ازهرچیز باید این نکته مهم درنظر گرفته شود که درپیشرفت منظور ولوخسارت جنابعالی به‌پنج میلیون بالغ شود نباید شانه اززیربارخالی کرد که امساك دراین قسمت باموفقیت قضیه بضررنام وجان‌وهستی‌تمام میشود حتی اگر مقدورتان باشد ووسیله ای در دست رس داشته باشید یك مبلغی که نسبتاً کافی باشد بمرکز برسانید که هم والاحضرت برای بعضی مصارف لازمه در عسرت نباشد وهم آقای مدرس بتواند خرجهائی که ضرورت و فوریت پیدا میکند محل آنرا داشته باشد که ناچار بقرض وتکدی از زید وعمر نباشیم چنانچه راجع بهمین موضوع خرجهائی میشود که معلوم نیست از چه محلی باید تامین شود . وضعیت ولیعهد هم که معلوم است ، بیچاره پول شام ونهار ندارد . آقای مدرس هم بدتر ازاوست که بامخارج گزاف وتوقعاتی که از اودارند دویست تومان حقوق مجلس خرج یکهفته اورا تامین نمیکند چه کاری از او ساخته است و برای خرجهای ضروری پول کافی لازم است که در موقع لزوم کار های فوری دچار وقفه نشود بنا براین‌معتقدم اعتباری برای‌این کاردرنظر گرفته باوسائلی که‌میدانید توسط‌آقای‌مدرس بوالاحضرت برسانید ومطمئن باشید خساراتی که از این راه بشما تحمیل میشود قابل جبران است والبته باین قسمت هم متوجهم که اظهارات من بااین لحن خیلی زننده وخارج ازنزاکت است . زیراموضوع خسارات این کار هرقدر هم مهم باشد باعلاقمندی های صمیمانه جنابعالی که همیشه نسبت برفقا و والاحضرت اقدس ابراز کرده اید و در مقابل اراده وتصمیم جنابمستطابعالی خیلی ناچیز و قابل مذاکره نیست .

ثالثا - موضوع مراجعت شاه بااطلاعات‌عمیقی که خودتان دارید یك فکر بغرنج ومشکوکی است که باین سهل وسادگی‌حل نمیشود وجای شك وشبهه‌نیست که اگر در بادی امر شاه‌باسیاست

انگلیسها درقسمت قرارداد موافقت نموده بود رضاخان سوادکوهی بوجود نیامده بود.

شخصا من معتقدم شاه راه را گم کرده و این گمراهی بسقوط سلطنت او و زوال قاجاریه منتهی میگردد.

متاسفانه حضور ندارم در این زمینه با هم صحبت کنیم تا بشما ثابت کنم که این اشتباه از کجا سرچشمه گرفته ودنبالهٔ آن ملت ومملکت را بچه روزگار منحوس گرفتار خواهد کرد.

البته این یکی از بحثهای سیاسی ویکی از اشتباهات مهم تاریخی است که باقلم ونوشتن حسن و قبح عمل و مخالفتی را که بی مطالعه بانگلیسها نشان داده روشن نمیشود و بدون هیچ تردید مخالفت بی‌منطق شاه بضرر ملت و مملکت و خود او است که تا امروز همه چیز خودش راباخته ودر آیندهٔ نزدیکی حقیقت آن اشتباه بهمه کس روشن وتاثیر ناگوار آن ذائقهٔ افرادایرانی را تلخ خواهد نمود.

ولی‌در عین حال اشتباه یکطرفی نیست بلکه طرفین آلوده باشتباه هستند ونتیجه عمل‌مآلا بخودشان عاید خواهد شد.

اشتباه خود انگلیسها هم دراین قسمت کاملا ثابت ومحرز است که ۱۰ میلیون ایرانی را از خود منزجر کرده وپیراهن عثمان بدستشان داده اند وازاین نظر بعقیده من وسایر معتقدین و هم مسلکانم‌با اینکه (نظر سیاسی وانتقادی‌خود را بدست این شخص تامین نموده ومینماید)معهذا مآل‌کار بضرر وندامت خودشان تمام خواهد شد.

کافی میدانم که در مقابل این دو مبحث سیاسی بهمین اندازه قناعت کرده وتشریح جزئیات را بفکر روشن خودتان واگذار بنمایم تا اگر روزگار بما وشما فراغت و آسایشی عطاکرده و ملاقاتی قسمت بود مخصوصا در این دومبحث گفتگو خواهیم نمود عجالتاً مطلب را بهمین خاتم کرده نتیجهٔ اقدامات حضرتعالی را انتظارداریم ».

مانور سیاسی چگونه شروع و چگونه خاتمه یافت ؟

چنانکه در بالا اشاره شد طرح قیام سعادت ریخته شد ودربار تهران واقلیّت مجلس وخود شیخ خزعل‌هم بدون‌آنکه متوجه شوند که از این قیام چه نتیجه‌ای بنفع سردارسپه و سیاست انگلستان در ایران گرفته خواهد شد در برپا نمودن این قیام هریك بنحوی مشغول فعالیّت شدندوتصوّر میکردند که خزعل‌خواهد توانست شاهرا بایران‌عودت داده ودربرابر حکومت سردارسپه وبالنتیجه در برابر تمایلات لندن مقاومت خواهدکرد وچون نیرو وقوایش برقوای دولتی ازحیث تعداد برتری دارد سردارسپه را از بین خواهد برداشت.

اما استاد اصلی که طرح این مانور سیاسی را ریخته بود میدانست که بالاخره نقشهٔ مانور چگونه شروع و چطور خاتمه خواهد یافت، بنابراین بدون اینکه عجله‌ای بخرج دهد با کمال متانت و بردباری مشغول تعقیب آن بود و چنانچه قبلاً گفته شد روابط بین سردارسپه و خزعل بهم خورد. خزعل تلگرافی که عین آنرا درمقدمه کتاب سفرنامه خوزستان ذکر شده توسط سفارت ترکیه بمجلس مخابره کرد.

درتعقیب این تلگراف، تلگراف دیگری نیز ازامیر مجاهد بختیاری بمجلس مخابره گردید که اینك متن آن تلگراف ذیلاً ذکر میگردد:

نامهٔ امیر مجاهد بختیاری از اهواز بطهران

«ساحت مقدس مجلس شورای ملی شیداله ارکانه - مظالم وتعدیات آقای سردارسپه (مسبب حقیقی کودتا) وکارکنان ایشان درتضییع وتخریب ناموس اموال رعیت بیچارهٔ ایرانی در مدت چهل ماههٔ تصدی وزارات جنك وریاست وزرائی ازمسافرت اجباری اعلیحضرت بفرنگستان، کشتن سربازحقیقی ایران مرحوم کلنل محمدتقی خان وهتك ناموس و قتل عام ارستان ودوسیه سازی برای اعمال غرض شخصی، تبعید علمای روحانی، خفه کردن احساسات جمعی و توقیف بی جهة اشخاص وتخریب وانحلال ریاست ایلات وبهمزدن ییلاق وقشلاق عشایر وغیره بکلی سلب آسایش عمومی رانموده است.

عرایض کتبی وتلگرافی در پایتخت سانسوراست وبمقامات نمی رسد سهل است هر بدبختی برای بدست آوردن حقوق غصب شدهٔ خود تظلم کند یاغی گری وتمرد متهمش می نامند، معلوم نیست حکومت برروی چه پایه وقاعده وقانون اداره میشود.

اینك صریحاً بآن ذوات محترم عرض می کنیم که حرکات قانون شکنانهٔ آقای سردارسپه ایل و طوایف بختیاری وعشایرجنوب را عصبانی نموده دفع و رفع اورا که یکنفر غاصب قانون شکنی بیش نیست استرحام مینمائیم و چنانچه غفلت فرمائید بدیهی است بی‌نظمی، اغتشاش، خون ریزی هموطنان وموکلین خود رضایت داده اید و ناچار قبائل و عشایر جنوب متفقاً (کمیتهٔ قیام سعادت که بنام نامی اعلیحضرت همایونی سلطان احمد شاه‌پادشاه مشروطه تاسیس گردیده است) برای اعادهٔ حیثیات از دست رفته ایران و بازگشت اعلیحضرت همایونی واثبات حکومت مشروطیت حقیقی وحفظ ملیت وحراست مجلس شورای ملی وحمایت قانون اساسی از بذل خون خود ودادن مال وهستی خود داری نخواهیم کرد.»

امیر مجاهد بختیاری نمایندهٔ عموم روسا وخوانین

درتعقیب این تلگرافات بیانیّه مفصلی ازطرف رؤسای قیام سعادت درخوزستان

منتشر گردید که اینک خلاصهٔ آن ذیلاً ذکر میشود :

خلاصه بیانیه

هنگامیکه عمال استبداد ومرتجعین کشوررا دستخوش اغراض وشهوات خود نموده وتمام امور از جریان طبیعی منحرف و در نتیجه اعمال آنها وسلطه‌ای که بر تمام شئون اجتماعی احراز کرده بودند فساد وانحطاط باعلی درجه رسیده بودآزادی خواهان قیام و بنای کاخ جور و استبداد را واژگون نموده فرمان شاهنشاه روف ومهربان ایران (عدل مظفر) را با ایثار خون جوانان اجرا و ایادی ظلم و ستم درباریان خائن را بافداکاری های فراوان از گریبان ملت ستمدیده کوتاه کردند .

چیزی نگذشت که اعمال خیانت آمیز همان درباریان جنایتکاری پادشاه وقت را به قیام برعلیه مشروطیت وآزادی وادار کرد و غریو توپهای قزاقهائی که تحت فرماندهی صاحب منصبان خارجی بودند دیوار های کعبهٔ آمال ملت را مشبك ساخته و گلولهٔ سربازان استبداد اندام رشید آزادی خواهان دلیر را بخاك انداخت ، بالاخره باهزاران فداکاری وقربانی باز استبداد مغلوب و مقهور شد و اریکه سلطنت بوجود شاهنشاه جوان وآزادی طلبی که تابحال جزبصلاح وسعادت ملت واستحکام بنیان مشروطیت قدمی برنداشته تزیین یافت .

مشروطیت وآزادی ملت خونبهای فرزندان رشید ودلیری است که بانهایت ایمان وخلوص عقیده جان خودرا در راه سعادت ایران ایثار کرده‌اند ، نهال برومند آزادی باخون پاك بهترین و رشید ترین فرزندان این آب وخاك آبیاری گردیده وودیعه‌ای است که اینك بما سپرده شده .

برما فرض است که آنرا باخون وجان خود حراست کنیم و نگذاریم خائنین و جنایتکاران برایگان بربایند ودستگاه استبداد وجوررا دوباره بنیان نهند ، بایست نگذاریم افرادی خائن و بینام ونشان براوضاع مسلط شده وطن‌پرستان وآزادی خواهان حقیقی‌را بر کنار وپادشاه محبوب وملت دوست را مأیوس و ناچار سازند که ازمراجعت بمملکت خودداری بنمایند ، رضاخان بااعمال خود سرانه اصول حکومت ملی را زیرپاگذاشته و مملکت را روبقهقرا واستبداد میبرد .

وقت آن رسیده که آزادی خواهان حقیقی و آنهائیکه بسعادت مملکت و ملت اعتقاد و علاقه دارند قیام نموده برای بازگشت شاهنشاه وتحکیم اساس مشروطیت وصیانت قانون اساسی مجاهدت نمایند .

بنابراین است که کمیتهٔ قیام سعادت بنام نامی اعلیحضرت همایون سلطان احمدشاه تشکیل شده وعموم هموطنان خودرا بشرکت در این نهضت دعوت مینماید و مادام که اعلیحضرت اقدس همایونی مراجعت نفرموده اند متوجه و پیرونیات مقدسهٔ والاحضرت اقدس ولایت‌عهد که جانشین شاهنشاه وسرپرست قانونی کشور میباشند خواهند بود .

زنده باد شاهنشاه ، پاینده باد ایران — ۲۹ میزان - ۱۵ صفر ۱۳۴۳

خزعل نماینده‌ای بدربار سلطان احمد شاه اعزام مینماید

پس از آنکه مقدّمات قیام بنحو مطلوب فراهم میشود خزعل تلگرافات متعدّدی به‌سلطان احمد شاه که درپاریس‌بود مخابره مینماید و از نتیجهٔ عملیّات و اقدامات خود شاهرا مطلع و مستحضر ساخته وتقاضا مینماید که شاه از طریق خوزستان بایران مراجعت نماید و چون تهیّه و تدارك قوا و تجهیزات آنها را فراهم کرده بود بشاه اطمینان داده که بدون کمترین دغدغهٔ فکری و آسیبی میتواند اورا بپایتخت ایران برساند. سلطان احمد شاه نیز اصولاً بتلگرافات خزعل روی خوشی نشان نمیداد و حتّی حاضر نشده بود که نفیاً یا اثباتاً جوابی بتلگرافات مزبور بدهد.

شیخ خزعل هم که تلگرافات خودرا بلا جواب می‌بیند با مشاورهٔ اطرافیان خود نماینده‌ای که گویا رئیس التّجار محمّره‌ای بوده از طرف خویش بدربار شاه ایران بپاریس اعزام و بنمایندهٔ مزبور پیغام داده بود که همه نوع اطمینان خاطر برای مراجعت بپایتخت به سلطان احمد شاه بدهد.

نمایندهٔ مزبور هرچه اجازهٔ ملاقات میخواهد موفق نمیشود ولی پس ازچند مرتبه اصرار شاه باو پیغام داده بود « پس از تصفیهٔ امور خوزستان باو بار داده خواهد شد».

خلاصه نمایندهٔ مزبور نتوانست در مورد قیام سعادت و رجعت او بایران نفیاً یا اثباتاً هیچگونه نتیجه‌ای بگیرد.

درصورتیکه اگر شاه با کمیتهٔ قیام سعادت روی خوشی نشان داده و حاضر شده بود عملیّات کمیتهٔ قیام سعادت‌را برسمیّت بشناسد شاید اینطور عملیات کمیته مزبور بعدم موفقیّت خاتمه نمییافت.

بهرحال کمیتهٔ قیام سعادت در اندك مدّتی توانست در حدود سی و پنج هزار نفر از اهالی خوزستان ولرستان و بختیاری‌را در اهواز مسلح نماید. ریاست نظامی کمیتهٔ قیام سعادت نیز با سرهنگ رضاقلیخان ارغون بود که قبلاً درخدمت ارتش

دولت بود ولی پس از آنکه شیخ خزعل علم مخالفت با سردارسپه‌را بلندکرد ظاهراً از اطاعت اوامر مرکز سرپیچی کرد وبا قیام سعادت موافقت وبالاخره ریاست نظامی قیام سعادت‌را بعهده گرفت .

جاسوس‌های شوروی در خوزستان بفعالیّت برخاستند و مخصوصاً آنهائیکه در این مانور سیاسی با انگلیس محرمانه همکاری داشتند برای اغفال قنسولگری شوروی در اهواز خودرا طرفدار سردارسپه قلمداد کرده‌و مکاتیب و اطلاعات خودرا از مجرای قنسولگری شوروی یا بوسیلهٔ جواسیس شوروی بتهران ارسال میداشتند و بواسطهٔ همین بازی‌هاهم قنسول شوروی در اهواز و حتّی سفیر شوروی در طهران کاملاً اغفال شده (چنانکه شرح آن گذشت) بسردارسپه همه نوع مساعدت نموده مقداری اسلحهٔ محرمانه باو دادند تا دراین موقع شکست نخورد .

بهر حال صورت ظاهر قیام سعادت اینطور نشان میداد که خوزستان برعلیه حکومت مرکزی یعنی دولت سردار سپه طغیان کرده است و دیگر سردار سپه نمیتوانست سکوت نماید، آژانس‌های خارجی هم اخباری دراین زمینه‌منتشرمیکرد که کاملا افکار عمومی‌رامشوّش و پریشان‌ساخته بود . سردار سپه هم برای آنکه از افکار عمومی بتواند استفاده نماید بایستی نوعی رفتار نماید که آنرا با خود موافق سازد و بهترین وسیلهٔ این امر هم نفوذ روحانیون بود تا ازآن مجرا در افکارعمومی رخنه نماید و چون در این هنگام انتشارات زیادی داده میشدکه خزعل بتحریك انگلیسها میخواهد خوزستان را ازایران مجزّانماید وهمچنین چون مردم باانگلیسها بانظر بغض و کینه همواره‌مینگریستند مایل نبودند که خزعل بر سردارسپه چیره شود و با اینکه عموماً مردم با سردار سپه خوب نبودند و میخواستند حکومت او سرنگون شود ولی در این مورد چون اولا انتشار داده شده بودپای تجزیه ایران در کاراست وثانیاً چون‌میگفتند انگلیسها ازخزعل‌حمایت میکنند مردم مایل‌بودند که سردار سپه برخزعل‌ظفر یابدوسردارسپه‌هم‌از این افکار وپیش آمدهانهایت‌استفاده‌را کرده وحتّی وادار کرده بود که بیانیّه‌ای هم از طرف علما راجع بتکفیر قیامیّون منتشر شود .

متن این بیانیّه در همان اوان که منتشر شده گویا امضاء نداشته ومعلوم نبود ازچه طبقه‌ای ازعلماءِ آنرا صادر نموده اند ولی در ذیل آن چنانکه ملاحظه میشود هیجده نفر از علما امضاء کرده بودند که عیناً در زیرِ ذکر میشود :

بیانیه علماء

بسم‌الله الرحمن‌الرحیم ، وان طائفتان من المؤمنین اقتلو فاصلحو بینهما فان نمیت احدیهما علی الاخری فقاتلو التی تبغی حتی تفئی الی امر الله

حکمت بالغه و مصلحت کامله منه امر بـرقتال فئه باغیه و طایفهٔ طاغیه همانا مصون بودن حوضه اسلامی از تشتت وتفرق ومحفوظ ماندن مملکت اسلامی ازتجزیه وقطعه قطعه شدن است .

چه بدیهی‌است که بقاء اسلامیت ودوام مذهب حنیف تشیع بسته بربقاء مملکت وبقاءمملکت منوط بقدرت وعظمت دولت ووحدت کلمهٔ ملت‌است، کسانی که شق عصای مسلمین نموده وموجبات تجزیهٔ مملکت اسلامی‌را فراهم میآورند ، کسانی که آلت دست اجانب گردیده وبتحریکات خفیه و جلیه دول استعماری رخنه براستقلال مملکت میکنند .

کسانیکه محض پیش بردن مقاصد اسلام برباد ده دشمنان ایران درهمچو روزی راه تمرد و شقاق پیش گرفته و برای تقویت سیاست اجنبی شمشیر برروی برادران اسلامی میکشند .

کسانیکه موجبات اختلال نظم و امنیت و تیرگی سیاست این مملکت فقیر و پریشان را بهر اسم و رسم مهیّا و سلب تسلط و استیلای کفر میشوند و درحقیقت تیشه بر ریشه اسلام زده و دشمن دیانت ومذهب بوده و محارب با صاحب شریعت میباشند دراین موقع که دولت ایران مواجه بایك قیام استقلال شکن گردیده و تزریقات دشمنان استقلال ملك ومذهب مغز یك نفر سرحددار بی‌مغز را دچار اختلال و سرشار از تخیّلات جنون آمیز نموده و او را بطرف یك قیام متمردانه که موهن استقلال مملکت است سوق میدهد، این داعیان پس ازیأس ازاطفاء نایره فساد بطریق مسالمت مراتب تنفرات قلبیه خود را ازاین طغیان و خودسری بسمع عموم مسلمین رسانیده وکافهٔ برادران دینی خود خاصه ایلات وعشایر را بنام استقلال دیانت و مملکت برای تقویت دولت وقلع وقمع این مادهٔ فساد دعوت مینمائیم .

ان احسنتم احسنتم لانفسکم وان اسأتم فلها والسلام علیٰ من اتبع الهدی

بامضای هیجده نفر ازعلماء

حرکت سردارسپه بخوزستان

مقدّمات این مانور بطوریکه دیدیم کاملا فراهم گردید فقط مسافرت سردارسپه بخوزستان مانده بودکه آنهم روزسیزدهم عقرب ۱۳۰۲ برابر هفتم ربیع الثانی ۱۳۴۳ ناگهان بطرف‌خوزستان عملی شد .

همان روزیکه سردار سپه از تهران حرکت کرد **ذکاء الملك فروغی** وزیر دارائی وقت بنام کفیل هیئت وزراء زمام کارها را در دست گرفت و در تمام مدّت مسافرت مشارالیه باین سمت باقی بود .

روز بعد از مسافرت سردار سپه در شهر انتشار یافت که سردارسپه برای تهیهٔ قوا جهة حملهٔ بخوزستان باصفهان حرکت کرده تا در آنجا از مسافت کوتاه‌تری عملیّات جبههٔ آینده جنگ را مراقبت و سرکشی نماید ، سردارسپه نیز طوری وانمود میکرد که این مسافرت برخلاف انتظار انگلیسها بوده و آنها ابداً نمیخواهند قوائی بخوزستان که منطقهٔ نفط آنها وشیخ هم در تحت حمایت آنهاست اعزام شود واین معنی را سردارسپه خود در کتاب سفرنامهٔ خوزستانش متذکر شده که عین آن از نظر قارئین محترم میگذرد .

کتاب سفرنامه

سردارسپه راجع به قیام سعادت و سفری که بخوزستان کرده است کتاب قطوری برشتهٔ تحریر درآورده که بلافاصله پس از مراجعتش بطهران این کتاب بتعداد کمی چاپ و بین اشخاص معیّنی تقسیم گردید ولی بعد از انقراض قاجاریّه این کتابها بهر کس داده شده بود پس گرفته شد، میگویند این کتاب را دبیر اعظم بهرامی بنام سردارسپه نوشته است . بهرحال سردارسپه مدعی است که کتاب را شخص خودش نوشته وماهم هرجا قسمتی از آن کتاب را نقل نمائیم خواهیم نوشت سردارسپه درکتاب سفرنامهٔ خوزستان خود چنین گفته است .

از مقدمهٔ این کتاب که نسبتاً مفصّل و شامل مطالب زیادی است کاملاً معلوم است که تصنّعاً نوشته شده و چون خالی ازاهمیّت نیست مخصوصاً که سردارسپه ضمن این مقدّمه آرمان و ایده‌آل سیاسی‌خودرا تاآنجا که میخواسته ازآن نتیجه بگیرد نیز بیان کرده است که اینك بذکر آن در زیر پرداخته میشود ضمناً متذکر میگردد که نشر همین کتاب و مانورهائیکه داده شده تقریباً زمینه را برای انقراض قاجار وسلطنت پهلوی فراهم کرده است :

مقدمه

ایران از لحاظ تاریخ مملکتی است که حوادث آن باسایر ممالك عالم تقریباً قابل مشابهت نیست . انقلابات بزرگ و حوادث عظیمه که در این سرزمین بوقوع پیوسته نظیرش را درکمتر ازممالك میتوان استقصا کرد .

سایر ممالك هم البتّه دچار انقلابات و شدائد شده‌اند ولی نظیر حوادث ایران ازقبیل فتنهٔ اسکندر ومغول وغیره درهر مملکتی رخ‌داده باشد کافی بوده است که آن مملکت را تقلیب ماهیّت داده ومتدرّجاً اسم آنرا ازصحیفهٔ جغرافیای عالم محوو نابود سازد .

ایران باوجود تصادف باین فتنه‌های بزرگ و تحمّل شدائد فوق‌التّصور باز بحال خود باقی وکماکان اسم خود را محفوظ و مضبوط داشته و توانسته است که از بحبوحهٔ امواج شداید ومصائب، کشتی شکستهٔ خودرا بساحل نجات برساند و گاهی درصدد تعمیر آنهم برآید .

این موضوع جالب بسی دقّت است و میتواند نظر هر متفحّص متفکّری را از طرق مختلفه بطرف خود منعطف سازد .

صرف نظر از بسط مطلب و ذکر دقایق و نکات و عقاید مختلفه که در این مبحث مذاکره و مبادله شده محقّقاً وضعیت جغرافیائی این مرز و بوم یکی ازنکاتی است که بحفظ موقعیّت ایران کمك های فوق‌العاده نموده و اجازه داده است که‌این معبرآسیا باوجود تحمّل مصائب و فتن وانقلاب عظیمی مثل استیلای عرب بازبرپای خود ایستاده و درعالم اظهار وجودی بنماید .

یونان آن محیط فضیلت ودانش، آن محیط علم وفلسفه و آن محیطی که‌تمدّن بشر مرهون تعالیم و پیشوائی اوست دریك تصادم مختصر تمام قدرت مکتسبهٔ خودرا از دست داد و بالاخره اثر اوضاع و پیش آمد های‌تاریخی، آن مهد فلسفه را بیك یونان تاجر مبدّل ساخت .

همین‌طور روم که عظمت واقتدار خود را مافوق نظر هرصاحب نظری معرّفی میکرد در تصادم بایك فتنه از قبیل فتنه‌های ایران بارگاه کبریائی خود را در تلولفّافه‌های‌تاریخ درهم پیچیده یافت. اماایران اززیرخرابه‌های‌چنگیز وشعله‌های آتش

اسکندر و نفوذ مأمورین عرب اشعّهٔ استقلال وعظمت خودرا درصحف تاریخ منعکس داشته و هنوز فراموش نکرده است که او نیز بنوبهٔ خود روزی کانون تمدّن بوده و راست گفتاری و راست کرداری او سرمشق جامعهٔ بشری شناخته میشده است.

باذکراین مقدّمهٔ مختصر فراموش نبایدکردکه ازحیث مدارج اخلاق و روحیات اوضاعی که در دوران یکصد و پنجاه سالهٔ سلطهٔ آل قاجـار برای این مملکت تمهید گشته فساد اخلاقی وتبدّلات روحی آن هیچ کم ازنائره‌های اسکندر و مغول‌نبوده و اگر اخلاقیّات کنونی ایران را با احوال دورهٔ استیلای اسکندر و مغول مطابقه نمائیم شاید قابل تطبیق و مقایسه نباشد.

مضار حکمروائی این سلسله از حدّ وصف خارج و اعلام فساد اخلاقی که از طرف این سلسله بجامعهٔ ایران شده است شاید آثارش قرنها از دماغ ایرانی خارج نگردد و این رخوت و سستی و تنبلی و تن پروری و عیّاشی و فحّاشی ونمّامی و هزاران مفاسد اخلاقی دیگر که از اثر رفتار وحرکات و سکنات فرداً فرد این سلسله در ظرف یکصد و پنجاه سال عاید ایرانیان گشته یکصد و پنجاه سال وقت لازم داشته باشد که بمکارم اخلاق جبران شود.

اعتراف میکنم که از روی نظر شخصی و خصوصی نیست کـه درمقام تذکار این‌حقـایق برمیآیم، این یك حقیقتی است که دنیای خارج و داخل بمفهوم آن متذکراند ومدلول جرائد اروپا ومباحثی را که در ذکر اعمال خاندان قاجارمطرح میگردد اگر در مجلّدی تدوین نمایند هزاران مرتبه شدیدتر خواهد بود ازعقایدی که نوع ایرانی امروزه دربارهٔ این خاندان معترف و معتقد هستند.

حقیقتاً فوق‌العاده بهت‌آور وشگفت انگیز است کـه درظرف یك قرن و نیم دوران سلطنت این سلسله و باوجود هزاران شخص که در تمام این مدّت بخاندان مزبورانتصاب داشته اند هنوزیکنفررا پیدا نمیتوان کرد که ملکات اخلاقیش قـابل درج در یك صحیفه‌ای باشد.

از ذکر جزئیات عمل و قبایح حرکات آنها قطعاً باید صرف نظر نمود و راه

سکوت‌را پیمود زیرا صفحات تاریخ اجازه و رخصت نخواهد داد که در بطون آنها حرکاتی تشریح گردد که چهرهٔ هرشنونده ای را سرخ‌خواهد نمود .

چنانکه تمام ایرانیان عقیده دارند فقط باید متذکر شد که مزاج ایرانی یکصدوپنجاه سال است که با تمام معنی و مفهوم مسموم گشته و باید فکرکرد که چه تزریقات سریع‌الاثری باید پیدا کرد که این‌مریض مسموم یکصد و پنجاه ساله‌را بهبودی بدهد .

یکی از آن سموم مهلك رخصتی است که لاابالیانه از دربار قاجار در مداخلهٔ مستقیم اجانب بامور داخلی این‌مملکت داده شده وتقریباً ظهور این خانواده مصادف میشود با مداخلات اجانب درکار این مملکت. شرح این قضیه مبسوط وتفسیر آن بعهدهٔ مورّخین‌آتیه موکول خواهد بود، فقط من بذکر این جمله مبادرت مینمایم که در تمام ایام زمامداری خود بهرموضوعی‌که خواسته‌ام وارد شوم و بهراصلاحی دست بزنم فوراً مداخلهٔ اجنبیان و اعتراضات آنان موجبات تعویق امر و وقفهٔ کاررا فراهم نموده است .

باین لحاظ فقط من میدانم‌که از موفقیّت‌های خود در ضمن اصلاحات قشونی و سرکوبی متمرّدین وخاتمه دادن بملوك‌الطوایفی و راه انداختن چرخهای‌مقدماتی این‌مملکت چه خون دلی خورده وچه مصائب ومتاعب فوق انتظاری‌را تحمّل‌کرده‌ام .

قبل از زمامداری من نه تنها رؤس مسائل بوسیلهٔ اجانب حل و عقد میشد بلکه جزئیات امور داخلی نیز بایستی توسط آنها و بمیل آنها انجام پذیر شود وتا جائیکه حتی‌کوچکترین ثبّات های وزارتخانها و ادارات دولتی برحسب توصیه و مداخلهٔ آنها طرف خدمت واستخدام میگشتند، همین مداخلات نامشروع مستقیم مراکز رسمی‌را صورت عاریت بخشیده اکثریت‌آنهارا بنوع همین مداخلات متمایل و برائر آن ایلات و عشایر نیزکه فقدان قوّهٔ مرکزی آخرین سطر آمال آنهارا ترسیم مینماید موقعی‌برای دست اندازی وتطاول و دزدی وغارت گری بدست‌آورده

و در نتیجهٔ همین اوضاع است که سفر خوزستان پیش آمده و این سفرنامه نگارش می‌پذیرد.

سالیان دراز قوای مرکزی دولت قادر برعبور از خط لرستان و ورود در آن سامان نبود. من درضمن اوامریکه برای تنکیب متجاوزین داخلی و اشرار مملکت صادر و بخلع سلاح و انقیاد آنها فرمان داده‌ام بقوای لشکر غرب نیز مقرّر داشتم که صفحهٔ لرستان‌را ازوجود اشرار مصفّی و آنهارامجبور باطاعت وتسلیم اسلحه‌نمایند.

جنگهائی که بین نظامیان من و ده ها هزار لر متمرّد در آن صفحه بوقوع پیوسته تاریخ جدا گانه‌ای داردکه حقیقتاً قابل تدوین است.

در تلواین زد و خوردها و عملیّاتی که از نظامیان رشید من ظاهر گشته است ضمناً برای اینکه شخصاً آنها درعملیات وارد و زحمات آنهارا تقدیر و وضع وموقع آنهارا مشاهده و نواقص آنهارا از هرحیث مرتفع نمایم بخرّم آباد عزیمت نموده و صرف نظر از سرکوبی اشرار و تصفیهٔ اوضاع لرستان و تخته قاپو کردن ایلات و عشایر آنجا مقصودم آن بود خط فاصله بین خوزستان و عراق را که اقصر طرق شمرده میشود و سالهاست که لانهٔ ناامنی وقتل وغارت بوده مفتوح نمایم و از وصول مالیات عقب‌افتادهٔ دولت خزانهٔ مملکت‌را مستفیض وبالاخره این‌صفحهٔ زرخیزایران‌را که معناً درتمام ادوار سلطنت قاجار ازایران مجزّا بوده است ضمیمهٔ خاك وطن‌نمایم.

تصمیم‌خودرا دراین‌مسافرت بخیروخوشی بموقع‌اجرا گذاردم. ورود بخرّم‌آباد وصفحهٔ فراموش شدهٔ لرستان و اطلاعاتی‌که ازاطراف وجوانب بمن‌میرسید بلافاصله مسجّل ساخت‌که این مسافرت طلوع ستاره‌ای‌را برای خارجیان پیش گوئی مینماید که سالهاست از نور آن گریزان هستند (!)، ضمناً بثبوت پیوست‌که حملهٔ بختیاری برقشونی که پارسال تجهیز کرده بعنوان ساخلوی خوزستان اعزام داشته بودم در گردنه شلیل و قطعه قطعه کردن افراد فداکار آن مقدّمهٔ دامهای ماهرانه‌ای بوده که در خط سیر فکری من گسترده شده است.

تصوّرات من هیچیك بخطا نرفته بود، همین قدرکه مفهوم گشت تصمیم من

تزلزل ناپذیر و با هرقوّه ای کـه باشد عربستان مصنوعی را بهمان اسم اصلی خود (خوزستان) تبدیل و آن ایالت را جزو لایتجزّای وطن خود خواهم ساخت و بیك عرب وطن فروش خائن اجازه نخواهمداد باتکاء جرائد بین النّهرین وتلقینات خارجی خود را امیر مستقل خوانده و یکی از بزرگترین ایالات ایران یا بارگاه سلاطین صاحب جاه‌را ملعبهٔ دست‌های خیانتکار خود سازد .

فوراً افق سیاست خارجی رنگ‌های تیره‌تری بخود گرفته چیزی نگذشت که دیدم شاه ایران از یکطرف در پاریس و فراکسیون اقلیّت پارلمانی ازطرف دیگر در تهران و خزعل و والی پشت کوه و الوار لرستان و بعضی از خوانین بختیاری از طرف دیگر نقشه‌ای‌را باسم کمیتهٔ قیام سعادت در خوزستان طرح کرده اند و مقصود آنهـا محاصرهٔ خوزستان از اطراف و بالاخره ممانعت ورود قوای نظامی از هرطرف بآن سامان است (!)

اعضای کمیتهٔ مزبور که درراُس آنها شیخ خزعل واقع‌است قسم‌نامه‌ای‌تهیّه و با مأمور مخصوصی پیش‌شاه بپاریس فرستادند و اونیز بدون آنکه متفرّس بدنبال اعمال آنها شود حکم انعقاد کمیتهٔ مزبور را تجویز کرد و همین‌قدر کـه این قیام‌را برضدّ من تشخیص داد از حفظ مقام حکمروائی خود در داخلهٔ مملکت صرف‌نظر نمود(۱).

مصلحین خارجی و صلاح اندیشان داخلی هرچه خواسته‌اند بشاه بفهمـانند که رفتار من تمام برای خیر مملکت و اعادهٔ استقلال ایران و حفظ اقتدار وطن است و دوام خودشاه نیزبرتخت سلطنت فرع زحمات واعمال من میباشد بالاخره باهردلیل بیّنی کـه خواستند او را متقاعد نمایند رضایت‌نداده است، فقط در مقام وعده‌های قلیل‌القدر مادی که باو تقدیم شده حکم‌انعقاد کمیتهٔ خائنین و اعمال عداوت ونبرد بامن را صادر نموده است .

---

۱ ـ در این مورد سردارسپه راه مبالغه پیموده و خواسته است پای سلطان احمد شاه را بمیان کشد، درصورتیکه اصولاً شخص‌سلطان احمد شاه چنانکه بعداً خواهیم دید باقیام سعادت‌موافق نبوده است .

قبل از عزیمت شاه بفرنگ و اصراری که من در توقف او داشتم و ضمانت بقای سلطنت او را میکردم و او بمبادی‌خارجی توسّل میجست (۱) و بالاخره برای اعمال نظر شخصی و آزاد بودن درتوسلات خارجی عزیمت‌پاریس کرد، اگرچه تصریح نمود که او تمایلی بملت ایران ندارد و احساس هم کرده است که ملت ایران نیز متمایل باو نیست معهذا من باور نداشتم که کسی بسلطنت خود تا این اندازه بی‌علاقه باشد و تصوّر میکردم که بواسطهٔ نظریات دیگر باشد عصبانی شده‌و مبادرت بذکر این جملات کرده است.

هنگام عزیمت به‌کرمانشاه در حوالی خرابه‌های سیاه‌دهن قزوین بعضی از ملتزمین رکاب اورا ازمسافرتهای متواتر بفرنگ تقبیح کرده بودند، امّاشاه برئیس کابینه من‌وچند نفردیگرصریحاً گفته بود که او برای تماشای خرابه‌های سیاه‌دهن وغیره خلق شده، هرروزی که در ایران باشد یك روز از تماشای مناظر و دلگشای نیس و پاریس عقب‌خواهد ماند! (۲).

با اینحال من قبول نمیکردم‌که کسی بسلطنت یك مملکتی تااین‌درجه‌مجنونانه نگاه‌کند و چنانکه گفتم تصوّر من آن بود که چون در نتیجهٔ ملاحظات دقیقه در شهرهای فرنگ تهران‌را نظیرپاریس نمی‌بیند ووسائل پاریس‌کردن طهران‌هم برای او فراهم نیست عصبانی شده ونمیتواند رعایای‌خودرا برهنه وعور وآنهارا ازتکمیل موجبات تمدّن محروم ببیند، نظیر این فکرها برای من که چهار سال تمام عملاً سلطنت ایران را حراست کرده‌ام حقیقتاً امید بخش بوده وبخود تسلّی میدادم که در پرتو این احساسات دقیقه شاید بتوانم کشتی شکستهٔ این‌مملکت را از چهار موجهٔ اوقیانوس طوفانی سیاست رهائی بخشم.

---

۱ ـ دراین‌موردهم سردارسپه خواسته‌است سلطان احمدشاه را باجانب منتسب نماید وحال‌آنکه اگر سلطان احمد شاه کمترین توسلی بخارجیان جسته بود مسلماً سلطنت خود را ازدست‌نمیداد.

۲ ـ با امتحان وطن‌پرستی که سلطان احمدشاه داده است خیلی بعید بنظر میرسد که چنین‌جمله‌ای ایراد کرده باشد، فقط دریك مورد که در پاریس باو فشار آوردند که با انگلیسها وارد مذاکره شده تسلیم تقاضاهای آنها گردد گفته است که من کلم فروشی دراین مهمانخانه را بسلطنت‌ایران که مطیع انگلیسهاباشم ترجیح میدهم.



اما درموقعی که تصمیم‌شاه را درانتقاد کمیته قیام وبرانگیختن چهارنفر خائن‌وهزاران دزد برمسند مرکزیت مملکت‌فهمیدم بعلم‌الیقین دانستم که تصوّرانم در باره اینشخص تخیّلات بیموضوعی بوده وعقاید قلبی وقطعی او همانست که درسیاه‌دهن قزوین صریحاً برئیس کابینه وسایر همراهان گفته است فهمیدم که حقیقتاً نه تنها بسلطنت خود و حیثیّت ایران لاابالی و بی‌اعتناست بلکه عداوت و دشمنی نسبت باین مردم بیچاره را هم در فکر خود خطور داده وازروی‌عناد ولجاج وخصومت با نوع است که ده ها هزار نفر دزد غیر مطیع را برضدّ مرکزیت مملکت برانگیخته‌است، آیا او نمی‌فهمد که امیر مجاهد لر و خزعل بادیه گرد و والی صحرانشین نمیتوانند درراه‌سعادت یك‌مملکتی کمیته بسازند ؟

(شیخ خزعل)

آیا او نمیداندکه ورود صد هزار لر کوهستانی وعرب بیابانی وجمعیتی که در صد هزار آن دو نفر سواد خواندن و نوشتن ندارند تا کجا و تا چه مرحله اعراض ونوامیس وحقوق مردم بیچاره را تهدید مینمایند ؟

آیا حقیقتاً ایران در قرن بیستم سعادت خود را از قیام امثال یوسف‌خان بختیاری وغلامرضاخان پشت‌کوهی‌انتظارباید بکشید ؟

علی‌ای‌حال‌طمع شاه وپول‌خزعل وسیاست ماهرانهٔ خارجی براین مملکت سیاست تازه را نقش کرده وزوال آنرا بابهترین نقشه که ممکن بود ترسیم نموده‌است.

حقیقتاًهم نقشه را ماهرانه کشیده‌اند زیرا بخیال‌خود راه ورودمرا بخوزستان از هرطرف مسدود کرده‌اند وغیر ممکن بنظر میآید که قوای نظامی قادر باشد از بین

صد هزار نفر لرستانی وبختیاری وپشت‌کوهی با آنهمه طغیان و گردن کشی و ضمناً با وجود تمایل صریح شاه خود را بمرکز ایالات خوزستان برساند.

مقصود از این نقشه چیست؟ خیلی مختصر ومفید: **استقلال معادن نفت جنوب و کوتاه کردن دست ایرانی از منافع آتیه آن**، خلاصه بعد از آنکه کار لرستان را پرداختم وساخلوی آن حدود را مرتب کردم وتشویقی که لازم بود از عملیات قشون بعمل آوردم بلافاصله عازم طهران شدم وپس از ورود معلوم گردید نقشهٔ محاصرهٔ خوزستان بانقشهٔ حفظ استقلال آن ازمدتی قبل پیش‌بینی شده وهمچنانکه من استنباط کرده ام قرار راجع باین امر ازمدتی قبل طرح ریزی گشته است، همه باهم متحد و هم قسم وهمه‌متحدالکلام وهمه‌درتحت عنوان شاه پرستی واعادهٔ شاه مبادرت‌بزشت‌ترین اعمال‌میکنند، اطرافیان شاه در مرکز شروع بجوش وخروش وفراکسیون اقلیت مجلس شورای ملی باعتبار خزعل شروع بتطمیع اهالی وخرج کردن پول و جرائد منتسب به اقلیت نیز هتاکی‌هائی را آغاز نموده‌اند که بکلی بی‌سابقه است(۱).

در اولین دقیقه ورود بطهران ودخول در عمارت شخصی که برای صرف چای واحوالپرسی از نزدیکان خود در حیاط روی نیمکت چوبی نشسته بودم و میخواستم برای رفع خستگی راه وشستن گرد وغبار بحمام بروم وزیرپست وتلگراف، تلگراف ذیل را که از طرف خزعل بمجلس شورای ملی مخابره شده بود بدست من داد.

از اهواز بطهران — توسط سفارت معظم دولت علیه اسلامیه ترکیه مقیم طهران دامت شوکته. ساحت مقدس مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه بالاخره مظالم و تعدیات اسلام کشی آقای رضاخان سردارسپه وتجاوزات آزادی شکنانه چهل ماههٔ مسبب حقیقی کودتا ما را وادار نمود که پس از آنهمه مسالمت وخونسردی وتحمل وبردباری ومقاومت در مقابل تخطیات نظر باختلالاتی که درنتیجه

---

۱ - در اینجا سردارسپه برای آنکه عملیات وطن پرستانهٔ مدرس ودستهٔ اقلیت را خنثی کرده باشد مبادرت بچنین بیانی کرده است تا ذهن سیاستمداران دولت شوروی را نسبت به اقلیت مشوب نماید.

غرض ورزیهای بی‌موقع مشارالیه و آز وطمع نامحدود وحس جاه‌طلبی‌وحس سلطنت جوئی واقدامات وجسارتهای مملکت خراب‌کن اوبعالم اسلامیّت وقانون مقدس‌اساسی روی داده است بنوبهٔ خود قیام کرده وقدم بعرصهٔ نهضت‌گذارده‌تکلیف حتمیّهٔ اسلامیه واحساسات بی‌آلایش اسلامی خود را نسبت بجامعهٔ ایرانیان آزادی‌طلب انجام نمائیم ومخصوصاً برای رفع هر گونه سوءِ تفاهمی که مبادا این قیام که بنام قیام سعادت‌خوانده میشود واین نهضت وجنبش اسلام پرستانهٔ ما راکه صرفاً برای حفظ‌استقلال مذهب مقدس اسلام وتأمین آزادی ملّت ومملکت واستقرار قانون محترم اساسی و مشروطیت است تمرّد از اطاعت دولت جلوه ندهند این تذکّر نامه را بوسیلهٔ آن سفارت دولت علیّه‌اسلامی بساحت مجلس‌شورای ملی تقدیم مینمائیم که هیچگاه سوابق خدمتگذاری وامتحاناتی را که در هرموقع نسبت بانقیاد و اطاعت دولت داده‌ایم فراموش شدنی نخواهد بود وبهترین دلیل صدق دعوی واثبات بی‌غرضی اطاعت وتمکین دوسالهٔ اولیّه کودتاست که چون در بدو امر پردهٔ غفلت روی کار افتاده ومقالات وتردستی مبنای اقدامات اولیّه مشارالیه حسب‌الظاهر ملت ایرانرا باصلاحات اساسی وآتیهٔ درخشانی تطمیع وامیدوار کرده بود لذا ما هم بنوبهٔ خود برای پیشرفت سعادت ایران وترقی وتعالی مملکت در مقابل احساسات مصنوعی مشارالیه تسلیم شده و از قبول هرتحمّل استنکاف نکرده ونسبت باوامر مرکزی ازبذل مال وجان وهرگونه فداکاری وجدیّتی مضایقه وخودداری نمینمودیم، ولی‌اینک‌که خوشبختانه یابدبختانه ازیکسال‌باینطرف حقایق امر مکشوف ومعلوم شد که نیّت سوءِ اینشخص و همراهانش و مبنای عقیده مشارالیه‌صرفاً **روی اصول ثروت پرستی وسلطنت طلبی ودیکتاتوری** وبالاخره اضمحلال لوای مقدس‌اسلام وپایمال‌کردن قانون‌محترم اساسی ومشروطیت‌است وماهم در مقابل این منظره‌های وحشتناك ومخاطرات قطعی که مذهب و مملکت و ملت را تهدید میشود بحکم حفظ حدود اسلامیت و بقای حقوق ملت و مملکت مقدم باین نهضت شده و شخص سردارسپه را یك نفر دشمن اسلام و غاصب زمامداری ایران و متجاوز بحقوق ملت شناخته وحاضر شدیم تاآخرین نقطه توانائی و امکان بدفع

این سمّ مهلك کوشیده موجبات حفظ قانون اساسی مملکت و عظمت اسلام و آزادی هم‌وطنان را فراهم سازیم و در راه حصول نتیجه و پیشرفت مرام خود پس از فضل خداوندی و توجه ائمهٔ اطهار علیهم السّلام و معاودت دادن ذات اقدس اعلیحضرت شاهنشاهی ارواحنا فداه که استقرار قانون اساسی و استحکام مبانی مجلس شورای ملی مربوط بسایهٔ شاهانهٔ اوست از بذل جان و مال مضایقه و خود داری نخواهم داشت»

(خزعل)

تلگراف را خواندم مضامین آن هرچند بکلی غیرمترقبه بود تغییر چهره‌ای در من نداد، من از قتل عام نظامیان در بختیاری و قرائنی که از لرستان در دست داشتم و همینطور از طرز حرف زدن و طرز تلقینات مبادی خارجی که کاملاً ببطون آن آگاهم استنباط وقوع قیام و وصول این‌قبیل تلگرافات‌را نموده بودم چنانکه همان روز ورود بطهران قبل از دخول بعمارت شخصی دو سه مرتبه بی‌صبرانه ازسفارت انگلیس باتلفن سؤال کرده بودند که آیا من وارد شده‌ام یاخیر، بدیهی‌است این سؤال مکرّر آنهم باعجله طبیعتاً یك مقصود مهمّی را خاطرنشان میکرد (!).

اشخاصی‌را که باستقبال من آمده بودند مرخص کردم وباوزراء مشاوره نمودم هیچکدام نتوانستندفکر تازه‌ای بمن بدهند، بلافاصله نمایندهٔ انگلیس بدیدن من آمد و بدون مذاکرات مقدماتی فوق‌العاده اظهار تأسف از وصول تلگراف خزعل نمود وضمناً اظهار داشت که حقایق امر را برخلاف آنچه که مکنون است مستور نگاهداشته و اظهار عقیده میکرد که بایك طرز خوشی‌اینکار باید ترمیم شود که منجرّ بجنگ و جدال‌نگردد، میگفت اینها دارای جمعیت خیلی زیاد هستند و مقاومت باآنها مشکل است و چون وحشت داریم که نسبت به لوله‌های نفت نیز خساراتی واردآید باین لحاظ مصلحت نخواهد بود که باقیامیّون آغاز ستیزه بشود بلکه از روی مسالمت باید رفع حوائج آنها را نمود.

من که هم بطون سیاستهای خارجی را عملاً سنجیده ام وهم از مدلول این تأسفات معکوس حقایق اولیه ام را درك کردم و هم معتاد بقبول این گونه تأسفات

نیستم با کمال‌قدرت‌بمخاطب متأسف خودخاطر نشان کردم که چارهٔ نیست جز آنکه خزعل رسماً تلگراف خود را تکذیب نماید و از شرارت خود معذرت بجوید والا شخصاً به‌خوزستان عزیمت کرده و گردن او و همراهانش را خواهم کوبید.

اوتمام را درجواب ازعدم پیشرفت من اظهار یأس کرد و باز عدم صلاح دولت ایران و کمپانی نفت جنوب را در مبادرت بجنگ خاطر نشان مینمود و ضمناً گوش‌زد میکرد که وقوع جنگ درمحل نفت طبعاً مستلزم خسارت کمپانی است و خسارت کمپانی و لوله‌ها نیز مستلزم وساطت و مداخلهٔ مستقیم آنها خواهد بود و فوق‌العاده اصرار کرد که از تجهیز اردو و اعزام قشون بآن صفحه خود داری شود و مخصوصاً چون استنباط کرده بود که بعلّت غائی عزیمت من به‌لرستان باز کردن خط خرم‌آباد و سوق قشون به دزفول و خوزستان بوده بی‌اندازه اظهار وحشت و اضطراب کرده و قطعاً درصدد اعمال نظر برآمد که مبادا قشون و اسلحه و غیره بساحت خوزستان اعزام شود، نظیر همین اظهار وحشت و تهدیدات را هنگامی که در لرستان اقامت داشتم ازطرف آنها مشاهده کرده‌بودم (۱)، البته من توجهی باین مطالب نکرده نمیتوانستم از تصمیم خود صرف نظر نمایم و برای من غیرمقدور بود که مانند دیگران بنشینم و تماشا چی قضایا باشم و بامثال خزعل اجازه بدهم باین صراحت در مقام خونسردی و شرارت برآیند.

من نمیتوانستم درمرکز مملکت بنشینم و ببینم که جراید بین‌النهرین‌وشامات خوزستان مرا یك ایالت عربی معرفی کرده وخزعل عرب را امیربالاستقلال آن معرفی مینمایند(۲).

---

۱ ـ انگلیسها نهایت درجه میل داشتند خط لرستان بخوزستان مفتوح شود و آنها بتوانند اولا ازنقشهٔ راه‌آهن استفاده نموده درثانی بوسیلهٔ حمل نفت بداخلهٔ ایران و تهران استفادهٔ مادی‌ببرند و جنگهای‌لرستان اصولاروی همین‌فکر دورمیزده است، دراینجا سردارسپه خلط مبحث ومغالطه کرده است.

۲ ـ اگر در آنموقع در جرائد خارجی راجع باین مباحث‌چیزی نوشته شده است مسلماً بدستور خود انگلیسها بوده تاتوجه سیاسیون دولت شوروی را باین مسئله معطوف سازند.

قشون من نمیتوانست اجازه دهد که امیر مصنوعی جدیدالولاده باتقدیم مختصر پولی به‌شاه و اعطای مبلغی بخائنین مجلس و مرکز و اخذ دستور صریح از مقامات خارجی اعلان تحت‌الحمایگی خارجی را رسماً بدهد و یك سره ایران وایرانیت را از مدّ نظر دور و فراموش نماید.

در اینصورت بدون آنکه توجه عمیقی بکلمات مخاطب خود نمایم برخاستم و عین عقایدی را که او خیال کرده بود در وجـود من مؤثر سازد بمزاج او تحمیل کردم، ازذکر این حقیقت نیزصرفنظر نمیکنم که باوجود این خودسری وشرارت خزعل و باوجود تلگرافی که بمخالفت من به‌مجلس شورایملی مخابره کرده بود وبا وجودآنکه در ضمن کلمات و نگارشات عقاید وطن پرستانهٔ مرا مجروح ساخته بود معهذا بی‌میل نبودم کـه این موضوع طوری خاتمه پذیرد کـه منجرّ باردوکشی و خونریزی نشود به دو دلیل: اول‌آنکه خزانهٔ دولت تهی است و توانائی آنرا ندارد که از عهدهٔ مخارج اردوی کاملی که من مجبور بتجهیز آن هستم برآید و چون در بودجهٔ وزارت جنگ‌هم این وجوه پیش‌بینی نشده تدارك آن مورث اشکال عمده‌ای خواهد بود.

دوّم باوجود آنکه قسمت عمدهٔ عمر خود را در جنگ گذرانیده ام معهذا در این موقع راضی نبودم کـه نطع خونریزی در صفحهٔ خوزستان گسترده شود زیرا بالاخره غالب و مغلوب ایرانی هستند و هرنفری کـه کشته شود عاقبت از نفوس این مملکت کسر شده است وقلباً مایل نبودم درایران دو صف ایرانی تشکیل وجنك داخلی شروع شود و خارجیان دامن زن آتش این معرکه باشند و تماشا کنند.

پس متظـاهر باین عقیده گشتم کـه اگر خزعل مدلول تلگراف و شرارت خود را تکذیب کند و معذرت جوید از تقصیر او صرفنظر خواهم کرد. این جلسه همینجا خـاتمه یافت و قرار شد باندرز و نصیحت وسائل تقدیم معذرت خزعل را فراهم آورند.

برمن‌چیزی پوشیده نبود ومیدانستم تمام این مذاکرات در ضمن یك‌سیاست معین مشغول جریان است ومیدانستم که تمام این صحبتها برای اغفال دولت من

گفته میشود معهذا مجبور بقدری تأمّل بودم زیرا اگرچه میدانستم این وقت‌گذرانی ممکن‌است فرصتی‌بدشمن بدهدکه نواقص خود را درخوزستان ترمیم وتصحیح نماید با این‌حال‌خود من‌هم‌ناچار بودم بامتانت فکر موجبات حملهٔ به‌خوزستان را تهیه‌نمایم و اینکار طبعاً مدّت میگرفت .

چون یقین داشتم‌که مذاکرات فوق برای اغفال من و تجهیزات دشمن‌آماده شده منهم بلاتردید وقت را از دست نداده و بلافاصله ولی غیر مستقیم‌وبی‌صدا عملی کردن نقشهٔ خود را امر دادم و درصدد تشکیل قوای لازمه بر آمدم .

نقشهٔ من آن بود طوری تجهیزات خود را از اطراف تکمیل کنم و قسمی اردوهای خود را درحدود خوزستان متمرکز سازم‌که خوزستان بحالت محاصره‌بیفتد و دریك روز و بایك نقشهٔ ثابت کارآنجا ختم شود .

اوّل کمکهای لازم برای تقویت لشکر جنوب فرستادم و متعاقب آن راجع بتکمیل‌قوای لشکر غرب‌نیز تجهیزاتی گسیل‌داشتم‌، ضمناًمهمترین مطلبی‌که توجه مراجلب میکرد موضوع والی پشت‌کوه بود تقریباً درسرراه یاپشت سرخزعل باقوای مجهز نشسته وبدون تهدید وسرکوبی اوممکن نمیشدکه محاصره خوزستان‌صورت‌عملی بخودبگیرد، من مقدّم برهرامری مجبور بودم که ازپشت‌سر اورا تهدید نمایم ومجال ندهم که قوای خود را بکمك اعراب‌بفرستد، باین لحاظ با وجود زحمت فوق العاده بفکر افتادم که طویلترین راه را اختیار کرده از شمال غربی ایران (آذربایجان) اردوئی تجهیز کرده بجنوب غربی مملکت سوق نمایم باین معنی که از حدود ساوجبلاغ مکری عبور کرده از کردستان و کرمانشاهان گذشته و از نواحی قصر بروند بابتدای خاك پشت‌کوه و در همان‌جا مجهّز و مجتمع و منتظر امر و دستور من باشند .

این قسمت مهمترین اردوکشی واین‌راه طویلترین راهی‌است‌که درتجهیزات قشونی قرون اخیر ایران نظیر آنرا بتوان نشان داد .

اعزام‌دو اردوی دیگر درخاطرمن مسجّل‌بود: یکی عدّه‌ای که اقصر طرق را

عبور کرده هزارها موانع طبیعی و غیره را شکافته از خط خرم‌آباد بروند به دزفول و دیگر سپاهی که علاوه برقشون فارس در اصفهان مجهز شده و صعب ترین راه را از وسط بختیاری پیموده و باستقامت بهبهان و رامهرمز حرکت نمایند وخودمنهم بالمآل بصوب بوشهر حرکت کرده از طرف دریا بمیدان کارزار بروم و فرماندهی قشون‌را درمیدان جنگ شخصاً دردست بگیرم .

این بود نقشهٔ من برای محاصرهٔ خوزستان و حملهٔ بآنجا .

اما انجام این اراده آیا یک کار ساده وسهلی بود ؟ این همان بختیاری است که پارسال نظامیان مرا قطعه قطعه کرده و راه عبور قشون‌مرا مسدود ساختند، این‌همان لرستان است که تسخیر خرم‌آباد آن با هزاران فدیه وقربانی وتلفات میسّر گشته آیا ممکن نیست که عبور از قلب ده ها هزار لر وحشی و آن موانع کذائی طبیعی اصلاً برای این عده غیرمقدور گردد وهمانطور که شاه وخزعلیان‌هم پیش بینی کرده‌اند وصول این اردوها از هردوراه بخوزستان ممتنع باشد ؟

چرا ! همهٔ اینها پیش بینی میشد . اما من مجبور بودم که بالاخره یا جان خودرا درسر اینکار بگذارم ویامملکت‌را ازشرّ این شالوده‌های ملوك‌الطوایفی‌خلاص نمایم، با وجود تذکر بهمهٔ این عقاید معهذا ساکت بودم و انتظار داشتم مواعیدی که برمن درتقدیم معذرت خزعل داده شده است شاید عملی‌گردد .

نمایندگان انگلیس در این ضمن کما فی‌السابق بدیدن من میآمدند و از خوزستان‌هم غالباً مذاکره درمیان بود وهمان عقاید اولیه تجدید وتکرار میگردید و تمام بوعدووعید امروز وفردا میگذشت ولی عملی شدن امر همان بود که من‌روز اوّل فکر کرده بودم و اشتباه‌هم نمیرفتم .

قریب چهار ماه براین‌مقدّمه گذشت و من ظاهراً ساکت‌بودم، پیداست که سکوت من در این موقع با وجود آن تلگراف خزعل چه تأثیرات عمیقی در محیط طهران و تمام مملکت بخشیده چه رلهای متواتری درباریان و اقلیّت مجلس درصحنهٔ طهران بازی میکردند، چه پولهای سرشاری از طرف اقلیّت مجلس بعناصر شرور

داده میشد وچه کلماتی درجرائد منسوب به اقلیّت نگاشته میگشت .

دراین ضمن تلگرافی ازیکنفر عرب مجهول‌الهویّه که بالاخره نتوانستم‌هویت اورا کشف نمایم بمجلس شورای ملی رسید و در ضمن آن معاودت شاه‌را از اروپا تقاضا نموده وضمناً ازسعایت من‌هم خودداری نکرده بود .

میرزا حسینخان پیرنیا (مؤتمن‌الملك) رئیس مجلس که اصلاً معتاد بطرح اظهارات مردم درمجلس نیست معهذا این تلگراف مجهول‌را قاب کرده بدیوار مجلس آویخته بود که تمام و کلاء از قرائت آن بی‌نصیب نمانند و او نیز بنوبهٔ خود خواسته بود که با این ترتیب اظهار لحیه کرده باشد و باین اکتفا نکرده جلسهٔ خصوصی نیز درمجلس تشکیل و وکلاءرا دعوت بقرائت تلگراف کرد که در اطراف آن مذاکرات بنماید (مؤتمن الملك پیرنیا چون مرد تحصیل کرده است و طبعاً باید شرافت دوست باشد من امیدوارم که این تظاهرات‌را در مجلس برحسب تلقین خارجیان نکرده باشد) .

خلاصه نمایش این تلگراف مجهول اکثریت مجلس‌را متزلزل کرد ومن دیدم دیگر نمیتوانم بنشینم وتماشاچی معرکه‌ها وتلقینات خارجی و داخلی باشم . رفتم بمجلس و تقاضای جلسهٔ خصوصی‌کردم و با حضور تمام نمایندگان‌تادرجه‌ای‌که سیاست اجازه میداد ومختصر اشاراتی بموضوع کرده بهمه تذکر دادم‌که بعدازاین عملاً برفع شرّخزعل وخزعلیان اقدام خواهم نمود ومذاکرات من اکثریت مجلس و طرفداران مرا متأثر ساخت ولی از سیمای نمایندگان اقلیّت و بعضی ازمذبذبین پیدا بود که‌کاررا گذشته پنداشته وبا اطمینانی که از منابع معلومه گرفته اند مذاکرات مرا فرع رسوم‌جاریه میشمارند، دراین مدت اخبار بیشمار از بین‌النهرین وخوزستان میرسید، جرائد بغداد و سوریه و مصر التهابی داشتند و بعد از گرفتن وجوهی گزاف ازعمّال شیخ « افق سیادت عرب‌را از طلوع آفتاب شیخ خزعل‌خان روشن دیده برامارت مستقل او سلام میدادند و ازتجزیهٔ خوزستان ازایران والحاق آن به امارات عربی اظهار شادمانی میکردند» ازجمله ترجمهٔ چند فقره اخبارراعیناً

دراین مقدّمه درج میکنیم. (۱)

ترجمه از روزنامهٔ العراق بغداد شمارهٔ ۱۳۲۴ مورخهٔ ۱٤ صفر ۱۳٤۳

شاه و شیخ خزعل خان

«شنیدیم که دراین اواخر شیخ خزعل باشاه طرف مذاکره شده بقصد اینکه اورا مراجعت بدهد و بالاخره مبلغ گزافی برای او فرستاده که میتواند از برای پیشرفت مقاصد خود وسائل لازمه‌را بعمل آورد، ضمیمه ٤۸٦ (بصره) مخبرشما»

ترجمه از رستا منطبعهٔ طهران مورخهٔ ۲۲ سپتامبر ۱۹۲٤

«بموجب اخبار واصله (پری‌وکس) قنسول انگلیس دربوشهر که گویا مأمور وساطت بین شیخ خزعل و دولت ایران میباشد بمقرّ شیخ خزعل وارد شده معهذا در محافل سیاسی اعزام قوای نظامی حکومت مرکزی بعربستان را مسلّم و ضروری میدانند، میگویند که ازسرحد جنوب برای شیخ خزعل متصل بارهای اسلحه واردمیشود».

ترجمه از بی‌سیم مسکو ۲۸ سپتامبر

« از اهواز خبر میدهند که شیخ خزعل ملاعبداللّطیف را نزدعلمای کربلا اعزام و فتوای قیام برعلیه سردارسپه را تقاضانموده، ضمناً خان بهادررا باتحف گرانبها نزد شاه باروپا گسیل‌داشته است».

ترجمه ازجریدهٔ بغداد مورخهٔ سوم عقرب نمرهٔ ۱۲۳۹۲

«سیاست عمومی آتیهٔ محمّره»

«شیخ‌منتهای‌سعی‌وکوشش خودرا در تهیهٔ قشون معتنابهی صرف و آنهارا باسلوب جدید تعلیم و با اسلحهٔ جدیده مسلح نموده همانطوریکه در نظام دول متمدنهٔ امروزمعمول ومتداول است وبنابراین اشخاص‌عارف تصوّر نمیکنندکه‌اگر

---

۱ ـ چنانکه قبلاهم توجه خوانندگان را جلب نموده درج این اخبار در جرائد خارجی باشارهٔ انگلیسها وخود سردارسپه بوده که بموضوع قیام سعادت اهمیت فوق‌العاده‌ای داده توجه سیاسیون جوان دولت شوروی‌را جلب نموده وبالاخره ازاین مانورسیاسی بنفع سلطنت سردارسپه حداکثر استفاده‌را بنمایند.

خدای نخواسته بین او و حکومت ایران یك خصومت جدّی پیدا شود مقام امارت اومتزلزل‌شود زیرا مامعتقدیم که حضرت معظم‌له امیری است ازامرای عرب ومابرای تمام‌اعراب یك آتیهٔ مشعشعی‌را منتظریم ونیز میدانیم که معظم‌له‌ازچندی باینطرف پایهٔ امارت‌خودرا بلند گرفته وبامور راجعهٔ بآن‌رونقی‌داده، وسائل امنیت وآسایش رادر داخلهٔ مملکت خود بر قرار نموده است و باینجهت کارهای آنجا همه مرتب و حالت اقتصادیهٔ آنجا رو بترقی گذارده است » .

راپورت ذیل نیزیکی ازصدها اخباری‌است که‌ازمأمورین ایران دربین‌النهرین واصل‌میگردید:

۱ ــ اسلحه ومهمّات از فیلیّه و محمره به ناصری پی‌درپی حمل میشود .

۲ ــ تمام‌اتومبیلهای‌محمره وناصری‌را برای‌حمل‌ونقل‌قشون‌متوقف‌نموده‌اند.

۳ ــ قریب سیصد نفر سوار عرب در ناصری بحکم شیخ خزعل حاضر شده وتقریباً شهر بحالت نظامی است .

٤ ــ یکنفر از مأمورین مالیه و یك نفر از اجزای گمرك ناصری را شیخ خزعل تبعید کرده .

٥ ــ ادارهٔ پست وتلگراف را از اوّل مسئله تحت سانسور قرار داده .

٦ ــ اهالی دهات بصره را تجهیز کرده ومیبرند .

۷ ــ تجّار واشخاص‌وطن‌خواه را آزار و شکنجه میدهند، دهدشتی را که از تجّار ناصری است و برای مخابره بتلگراف خانه آمده چنان زده اند که مجروح وخون‌آلود شده است .

۸ ــ حسین‌آقای سلطان و مأمورین نظمیه ونظامیان‌مقیم خوزستان را توقیف و در قصر فیلیه حبس‌کرده است.

۹ ــ ویلسن که سابقاً کمیسر عالی انگلیس دربین‌النهرین بوده ومنفصل شده مدتی‌است از طرف کمپانی نفت ریاست نفت ایران را دارا شده و بجای تجارت سیاست‌بازی‌میکند، خزعل را اودل میدهد وبرایش نقشه میکشد، اخیراً بلندن‌رفته

که از مجرای ادارات مربوطه تجزیهٔ خوزستان و امارت شیخ را تأمین کند.

۱۰ ـ شیخ خزعل ویلسن مشارالیه را وکیل و وصی املاك ودارائی خودقرار داده وبی امر او قدمی بر نمیدارد.

نقل از جریدهٔ تایمس بصره نمرهٔ ۲۳۵ مورخهٔ ۱۶ اکتبر ۱۹۲۴

« شاهزاده سالارالدوله عموی شاه‌ایران روز سوم اکتبر وارد بصره وازآنجا به اهواز رفت که جناب شیخ محمره را ملاقات نماید ».

راجع بقوای بختیاری و اعراب نیز راپورتهای مختلف میرسید از جمله این تلگراف که خلاصهٔ حرکات آنهاست ذکر میشود:

همانطوریکه پیش‌بینی شده بود بختیاریها پس از مطیع کردن جانگی‌ها از طرف شمال و شمال غربی و اعراب از طرف جنوب و جنوب غربی پیش میآیند قوای‌بنده در مقابل دوقوه واقع شده لازم‌است اردوی چهار محال به بختیاریها حمله کند که نتوانند به بهبهان آمده وباعراب ملحق شوند.

۱۶ عقرب نمرهٔ ۹۰ اززیدون سرتیپ فضل‌الله‌خان فرمانده قوای بهبهان

این اخبار که چند فقره از آنها را محض نمونه قید کردم دراین وقت که تحریکات خارجی و فریادهای مجنونانهٔ اقلیّت مجلس مردم را دچار اشتباهات کرده وطهران را بهیجان میآورد بی‌اندازه مضرّ بود، جراید مخالف من مبسوطاً این‌اخبار را نقل کرده و تفسیرات عجیب بر آن‌ها میبستند و پیش بینی های خیلی خوش میکردند.

لازم‌بود فوراً ازاین‌امر استقبال کنم وچنان‌مشتی بدهان‌امیر مستقل‌عربستان بکوبم که دندان طمع وکلای خائن و درباریان بی‌عرضهٔ هوچی و جراید خارجه وداخله منقطع گردد.

هرچندبیشترصبروتحمل‌میکردم‌مردم جری‌ترمیشدندوتصور مختلف‌میکردند، بعلاوه دوری از مقدمهٔ قشون خیلی اسباب نگرانی بود با نواقصی که از حیث نقشه وسایر وسائل نظامی هست از طهران ممکن نبود حرکات قشون بهبهان را کاملاً

مراقبت کرد و پیشرفت آنها را تأمین نمود بتلگرافات ناقص هم اعتماد و اکتفا نمیتوانستم بکنم پس چارهٔ منحصر حرکت بسمت جنوب و نزدیك شدن بعرصهٔ جنگ بود .

متعاقب این امر اخبار موحشی رسید که مقدار زیادی اسلحه با کشتی بخوزستان فرستاده شده ، اردوهای مجهّزی در آنجا تشکیل یافته ، عنقریب است که اعراب و همراهان آنها از حوالی خوزستان بسایر نقاط تجاوز نمایند .

در مجلس شورای ملی و محافل طهران خبری انعکاس یافت که بختیاریها و قسمتی از اعراب به بهبهان وارد و باردوی نظامی آنجا حمله برده و آنها را متفرق ساخته اند .

با اینکه این خبر عاری از حقیقت بود محیط طهران انتظار وصول چنین اخباری را داشت و من مصمم شدم که از طهران بطرف اصفهان عزیمت کرده وارد در اجراء نقشهٔ خود شوم و بنظائر این انتشارات و توّهمات خاتمه دهم .

همان روزی که تصمیم بعزیمت کرده بودم شارژدافر انگلیس بملاقات من آمد وتلگرافی ازقنسول محمره ارائه داد که او دیگر مأیوس است که بتواند اعراب را متفرق کرده ویا از معذرت وغیره صحبتی بمیان آورد .

برمن ثابت و یقین شد که موافق میل خود امور را ترتیب داده ودیگر مطلقاً نگرانی ندارند، همین اظهار یأس صریح آنها خود دلیل اطمینان بپیشرفت مقصود است.

من باخونسردی جواب دادم وعذر اورا خواستم بمجرد خروج شارژدافر مزبور فوراً رئیس ارکان حرب را احضار کرده قصد عزیمت خود را باو تذکر داده ودر سعی بتکمیل قوای خوزستان امر صریح بوزارت جنگ صادر نمودم، دنبالهٔ مقررات من تا حوالی نصف شب طول کشید ومقارن نیمهٔ شب بود که باجزاء شخص خود متذکر گشتم که فرداساعت ده مصمم حرکت ازطهران باشند . البته منظور خود رابهمراهان سفر نگفتم فقط متذکر شدم که ۹ روزه سفری برای تغییر آب وهوا باصفهان خواهم کرد و آنها هم باهمین قصد و نیّت مصمم بمسافرت شدند .

(پایان مقدمه کتاب سفرنامه خوزستان)

ورود سرداسپه باصفهان

روز ۱۵ عقرب سردارسپه وارد اصفهان میشود و در کتاب سفرنامهٔ خودچنین مینویسد:

اخبار طهران

«همان روز ورود که جمعهٔ ۱۵ عقرب باشد بتلگرافخانه برای مخابرات حضوری باتهران رفتم، این مخابرهٔ حضوری برحسب تقاضای وزراء بود که میخواستند دررؤس مطالب بامن مذاکره نمایند، تلگراف زیر بدواً از وزیر خارجه رسید وجواب داده شد».

امروز سه ساعت بعدازحرکت حضرت اشرف **شارژدافر انگلیس** به وزارتخارجه آمده اظهار تأسف از مسافرت ناگهانی نموده و میگفت: در مذاکراتی که دیروز شده تقاضا نموده بودیم که مقرر شده قشون دولتی از زیدون بسمت محمره پیش نرفته تاسه روز دیگر سر پرسی‌لرن وارد بغداد شده شاید ملاقاتی باشیخ محمره نموده این قضایا بنحو خوشی مطابق میل دولت خاتمه‌یابد، پس‌ازمراجعت بسفارت‌تلگرافی‌رسیده بودکه **سرپرسی‌لرن** برای ۸ روزدیگر واردبغداد میشود وخیال‌داشتیم که در ملاقات امروز چهارشنبه متذکر شویم که تا ۸ روز دیگر امر توقف قشون بفرمایند و امروز شنیدیم دفعتاً تصمیم مسافرت نموده حرکت‌نموده‌اند، اینست تقاضای خودمان را در تعقیب مذاکرات شفاهی که باخودشان نموده‌ایم تجدید نموده و خواهش میکنیم‌متجاوز از دو ماه در این قضیه صبر فرموده اند حالا این ۸ روز را تأمل فرمایند تا سرپرسی لرن وارد بغداد شودوامیدواریم اقداماتی بنمائیم که خاطر حضرت اشرف ازاین تلگراف راحت‌شود،دیگر محتاج باعزام قوا و عملیاتی‌نشوند. همین قسم هم بقنسول خودمان در اصفهان تلگراف خواهیم کرد که باطلاع حضرت اشرف‌برسانند، مقصود اصلی آنها که درمذاکرات تکرار مینمودند فقط اینست‌که قشون از زیدون جلوتر نرود تاسرپرسی‌لرن وارد بغدادشود، بنده درضمن مذاکره‌تمام نظریات حضرت‌اشرف‌را خاطرنشان نموده وتذکر دادم که درنتیجهٔ این اغفال‌که نظر بوعده‌های مصلحانه سفارت که برای دولت درمدت دوماه حاصل شده است اینست که شیخ موفق‌بجمع‌آوری اسلحه ووارد کردن مهمات وسایر لوازم‌دفاعیه شده‌است، افکارعامه‌را چگونه میتوان بااین‌اظهارات تسکین داد که متوالیاً شنیده میشود شیخ اسلحه و مونیسیون توسط کشتیهائی که ازطرف هند میآیندوارد نماید درصورتیکه برای‌دولت انگلیس‌راه همه‌قسم‌تفتیش وجلوگیری ازاین کشتیهائی که اسلحه واردمینمایند بازبوده‌است، البته درجواب‌این اطلاعات جز سکوت و اظهار بی اطلاعی جواب دیگر نمیتوانستند بدهند چنانچه ندادند اینك مراتب را بعرض رسانیده واخباری‌هم که رسیده بود بارکان حرب فرستادم که بعرض حضرت اشرف برسانند(وزیر خارجه) ۳۴۵۰ »

جواب

« جناب مستطاب اجل آقای مشارالملك وزیر امور خارجه دام‌اقباله شارژدافر انگلیس را ملاقات نموده بگوئید چون نمیخواهم اسباب رنجش سفارت فراهم آید اینستکه تاورود سرپرسی‌لرن ومشاهدهٔ نتیجهٔ اقدامات او بکلیهٔ قوا امر دادم تا دوهفته تعرض را بتأخیر بیندازند ولی این در صورتی است که از طرف اعراب وبختیاری شروع بجنگ نشود چه آنوقت قشون مجبور بعملیات خواهندشد ۴۰۰۷ وزیر جنگ و فرمانده کل قوا » .

قنسول انگلیس

در این اثنا قنسول انگلیس نیز در همان تلگرافخانه تقاضای ملاقات کرده او را پذیرفتم ، پس از مقدماتی راجع بامر خوزستان ورود مرا باصفهان بانگرانی واحتیاط تلقی کرد وتایکدرجه اظهار خوف و هراس نموده که ازاصفهان جلوتر نروند وفوق‌العاده سعی کرد مسافرت رابهمین نقطه خاتمه داده بطهران باز گردم، نوشتن تمام مذاکرات بتفصیل می‌انجامد چون زمینهٔ مطلب روشن است شرح آنرا زائد می‌بینم بطور خلاصه تصمیم قبلی خود را باو خاطرنشان کرده و قطعاً تذکر دادم که انصرافم از این سفر غیر ممکن و گوشمال دادن باشرار حتمی است .

تلگراف وزیر خارجه

« درتعقیب مذاکرات روزچهار شنبه ۱۳عقرب که راپرت آن بوسیلهٔ ارکان حرب بعرض رسیده است امروز دو ساعت و ربع بعداز ظهر **شارژدافر انگلیس** بملاقات‌بنده آمد واظهارداشت باوجود اهتمامات فوق العادهٔ این جانب اخبار خیلی خوب نیست زیرا قنسول از اصفهان تلگراف کرده است که دیروز عصرحضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء را ملاقات نموده وایشان فرمودند که بملاحظات نظامی و نظر باینکه هر دقیقه خطر آمدن برف است نمیتوانم دیگر قشون را در چهار محال نگاه دارم و ناچار قشون باید از چهار محال تجاوزنماید، شارژ دافر اظهار داشت حضرت‌اشرف آقای رئیس‌الوزراء دراینمدت خیلی حوصله نشان دادند و البته اگر در اینموقع عجله بشود اثر خوبی درلندن ندارد، در اینصورت بیش از مهلت اولیه که هشت روز باشد تقاضا نمیکنم البته حضرت اشرف بطوریکه تاکنون صبروحوصله نشان‌داده‌اند حالانیزاین چندروزه را تأمل‌خواهند فرمود ، بنده باو وعده دادم که مراتب را با تلگراف حضوری بعرض حضرت اشرف برسانم و نتیجه را باو اطلاع دهم » مشارالملك

من چون به آهنگ این صحبت ها ومواعید آشنائی کامل داشتم تکلیف خود را در این تشخیص دادم که اصلا باین تلگراف جواب ندهم و بجای هر صحبتی فقط‌عقاید خود راتعقیب نمایم وعملی‌تر سازم .

نقل‌ازصفحهٔ ۵۹ کتاب سفرنامهٔ خوزستان

شایعهٔ کناره گیری

در نتیجهٔ انتشارات خارجیان وتلقینات اقلیت مجلس در طهران مشهور شده بود که‌من از آمدن به اصفهان قصدم کناره گیری است و چون در مرکز نمیتوانستم از کار دوری بگیرم خود را باصفهان رسانده‌ام

که در اینجا از عمل کناره گیری نمایم، این شایعه بقدری رواج گرفته بود که حتی در هیئت وزراء هم مؤثر واقع شده و یك نفر از وزراء بخیال اشغال مقام ریاست افتاده وبعضی بواسطهٔ محبت من و تذکر فعالیت من مضطرب ومتأسف شده بودند ودرهمین باب تلگراف رمزی از سردار معظم خراسانی وزیر فوائد عامه رسید که تمنی کرده بود من از استعفا صرفنظر کرده وراضی باختلال امور مملکت و پریشانی دوستان خود نکردم .

جوابی اطمینان بخش دادم و تعجب خود را از تأثیر و شیوع این اخبار ابراز داشتم و نوشتم که من عازم خوزستان وسر کوبی اشرارم وازهرزه درائی چندنفرمفسده جو ازخدمت مملکت واکمال سعادت ایران صرف نظر نخواهم کرد.

قبل ازحرکت اخباری ازفرونت میرسد از جمله مطالب ذیل بود :

در چهاردهم عقرب ۳۰۰ صندوق اسلحهٔ نو با دوتوپ وارد هندیان شده و بقوای خزعل تقسیم گردیده، دو کشتی بادی آذوقه آورده است، سه سفینهٔ جنگی اروپائی بشط العرب آمده و در مقابل عبادان لنگر انداخته است .

چون فشنگ دراصفهان بقدر کفایت موجودنبودبطهران امر دادم ۵۰ هزار فشنگ فوراً ارسال دارند .

راپورت تلگرافخانهٔ اردوی زیدون :

برحسب حکم فرمانده محترم قوای فارس و بنادر دستگاه تلگراف را کنار رود خانهٔ زیدون آورده که راپورتهای قشونی داده شود، صبح نهم علی الطلوع فرمانده باعده بطرف زیدون آمدند، ازساعت ۱۱ صبح جنگ شروع و تاه بعدازظهر در طرف جنوبی رودخانه از شاه بهرام تا قلعه خاکستری که چندین قلعه وبرج بود بتصرف قوای نظامی درآمد، عصر نیز طرف دشمن حمله نمودند، شب هم بشهر زیدون خراب شبیخون زده از ساعت ۵ صبح الی ساعت ۱۲ جنگ دوام داشته درنتیجه اعراب تمام فراری تلفات زیاد وچند نفر اسیر وچند باب چادر وچند رأس قاطر واسب و اثاثیه بتصرف نظامیها در آمد یکنفر نظامی ویکنفر چریك هم زخمی شده . (ابراهیم)

راپورت اردوی زیدون :

از قرار خبر واصله ورؤیت هم که کرده‌اند برادر میر عبدالله خان وچند نفر دیگر وچهار پنج راس اسب غیر از تلفات دیگر از طرف دشمن به گلولهٔ توپ مقتول شده اند .

حرکت از اصفهان

صبح روز چهارشنبهٔ ۲۰ عقرب با همراهان از خیابان تاریخی چهار باغ و پل اللهوردیخان گذشته بطرف قمشه حرکت کردم .

در مهیارَ نه فرسخی جنوب اصفهان باردوئی که عازم خوزستان

بودند برخوردم . اردوی مزبور را سان دیدم و مصمم شدم میزان جنگ آوری و درجهٔ لیاقت نظامی آنهارا امتحان کنم، باین نظر خودم شخصاً پیش رفته یکنفر ازنظامیان را که بظاهر آثار کفایتی از اونمایان نبود انتخاب وبرای هدف قرار دادن نشانه اختیار کردم، احساس میکردم که صاحب منصبان اردو را وحشت باطنی فرا گرفته و از آن ترس دارند که نظامی مزبور ازعهدهٔ این امتحان بخوبی برنیاید واسباب سرشکستگی ومسؤلیت‌جهت‌ایشان فراهم شود، یقیناً پیش‌خود می گفتم چرامن انتخاب‌را بخود ایشان وانگذاشته‌ام تایکی ازبهترین افراد را اختیار کنند وفرد مطمئن را بمیدان امتحان بفرستند .

ورود بشهر شیراز

بعد از عبور از دروازه باجمعیت زیادی که باستقبال میآمدند تصادف‌شد بواسطهٔ ازدحام مردم گردوخاک زیادی هوارا گرفته وراه تقریبا مسدود بود . عامه باچهره‌های بشاش مقدم مرااستقبال میکردند ، ابتدا دریکی ازباغهای بیرون شهرازطرف تجار وعلماء ازمن پذیرائی‌شد، سپس ازمیان ازدحام وانبوهی جمعیت گذشته بعمارت دارالحکومه که از بناهای کریمخان‌وکیل‌الرعایای زنداست واردشدم‌ولدی‌الورود برای استحضار عامه شلیك توپ بعمل‌آمد، چون خسته بودم وهمراهان نیز بواسطه درازی راه و گرد و خاك جاده کوفته بودند امردادم مرخص‌شوند واستراحت کنند، خودم هم برفع خستگی پرداختم .

فردای ورود که روز یکشنبهٔ ۲۴ عقرب بود عامه علماء و اعیان شیراز بملاقات من آمدند واز یکان یکان احوال پرسی بعمل آمده وبا دونفر ازایشان یکی آقا جعفر یکی هم آقای شیخ مرتضی مقداری صحبت شد .

بموجب تلگراف واصله در۱۹ عقرب اعراب هویزه وبنی طرف قصر شیخ خزعل راآتش زده اند ودر اطراف دزفول ایل قلاوند بایك‌حمله متمردین راشکست داده ومقداری احشام‌غنیمت گرفته‌اند .

تلگراف ذیل نیز که از فرماندهٔ قوای خوزستان واصل شد مرا بفتح قطعی بیش ازپیش امیدوار ساخت .

مقام منیع بندگان حضرت اشرف فرماندهٔ کل قوادامت عظمته، عدهٔ بختیاریها که بکمك اعراب آمده بودند باعدهٔ ازاعراب امروز ازطرف‌ستون یك حمله‌مختصری کردند وشکست‌خوردند وعقب‌رفتند، موقعیت دشمن وقوای نظامی بقرار ذیل است (چمکرته چشمه شیخ لنگری) موقعیت نظامی اورا شباهت سوبره ، ده ملادشمن عدهٔقلیلی درهندیان دارند برای(پراکنده) کردن‌دشمن دوروز قبل عده‌ای مرکب ازنظامی وچریك بطرف‌هندیان‌فرستاده شده بود، الساعه راپرت رسید هندیان را تصرف نموده اند . عصر ۲۱ عقرب ازلنگیر نمرهٔ ۲۰۶ سرتیپ فضل‌الله

بعد از ملاقاتهای رسمی تصمیم گرفتم بزیارت شاه چراغ و ابنیه و کیلی بروم وباین جهت باجمعی از همراهان بتماشا وزیارت آن‌اماکن رفتیم .

عامه که از کمی گندم وقحطی نان در زحمت بودند ازدحام کرده بدادخواهی واستغاثه پیش من آمدند، فوری امردادم برای ترتیب امر نان شیراز کمیسیونی بریاست ایالات وعضویت قوام‌الملك ورؤسای ادارات تشکیل شده ورفع این غائله را بنمایند.

در همین روز یکدستگاه از آئروپلانهای جنگی را که در شیراز برای عزیمت بخوزستان حاضر بود امر بپرواز دادم وخودمان هم سوار شده برای تعلیم عملیات جنگی واینکه از چه‌راه وبچه طریق باید عملیات نظامی را تعقیب کرد قدری گردش کردم وآشیانهٔ طیارات را درحدود باغ تخت معین نمودم.

چون از باغ تخت تاشیراز راه اتومبیل روی صحیح ندارد پیاده حرکت کردم ولی چکمه سخت پایم را زده بود وبزحمت این راه را پیمودم و شخصاً بنظامیان دستور دادم که برای عبورو مرور روی نهرهای عرض راه را پل بزنند واین بسرعت اجرا شد، قضیه خوزستان که تااین‌تاریخ چندان مشکل نشده بود در مرحله جدی داخل‌شد، ازیکطرف مجلس دارالشورا ونمایندگان ملت وعامه اهالی پایتخت و هیئت وزراء بواسطه بی اطلاعی ودوری ازمرکز عملیات در وحشت افتاده بودند، تلگراف ذیل درهمین موضوع از تهران رسید.

حضور مبارك حضرت اشرف اعظم آقای رئیس‌الوزراء دامت عظمته

حسب‌الوظیفه بایدبعرض برسانم ازمسافرت حضرت اشرف بشیراز افکارمشوش شده‌مغرضین القای شبهه میکنند که بادخالت خارجی آشتی کنان بضرر مملکت واقع خواهدشد، بعضی حدس میزنند بهبهان برای جنگ تشریف خواهید برد درمجلس هم ممکنست مذاکره وسئوال شود در هرحال تسکین وروشن ساختن افکار بنظر لازم‌میآید مستدعی است دستورکافی‌دراین باب‌مرحمت فرمائید ۲۲ عقرب صفحه ۸۷، ذکاءالملك

از طرف دیگر عمال سیاسی انگلیس در صفحات جنوب بجنبش افتاده برخیال اغفال من وتحصیل تامین جهت شیخ خزعل سخت دست وپا میکردند.

در همین روز تلگراف ذیل از طرف شیخ خزعل بمن رسید، آستان

تلگراف خزعل مبارك حضرت اشرف اعظم آقای رئیس‌الوزراء دامت عظمته

بعضی ها فدوی را معتقد ساخته بودند که حضرت اشرف نسبت به بنده احساسات بی مهری و بی لطفی دارند ولی بحمدالله دراین اواخر مطلع گردیدم که‌حقیقت حال چنین نیست واین‌مسئله موجب‌امیدواری شده، البته برخاطر مبارك معلوم است که آن سوء تفاهم از دسایس وانتریك های بعضی مغرضین و مفسدین غیر از بختیاری ها که البته نسبت بوجود ذیجود حضرت‌اشرف عداوت داشتند و میخواستند فدوی را آلت اغراض شخصیه و مقاصدذنیه خود سازند تقویت وفزونی یافت ولی بالاخره از کجی و اعوجاج این مسلك مطلع شده‌اینك بعرض تأسف مبادرت نموده وازاعمال ناشایسته‌ای که‌ازطرف این‌بنده نسبت بدولت علیه سرزده‌معذرت‌میخواهم، درآتیه‌نیز کما فی‌السابق نهایت آمال فدوی این است نسبت بدولت مطبوعه کمال خدمتگذاری بعمل آورده و تا آخرین درجه امکان بانهایت اخلاص نیت وحسن‌عقیدت باجرای‌اوامر مطاعه‌اقدام کنم، امیدواری کامل دارم

که حضرت اشرف نیز این عرض تأسف را پذیرفته و بازهم فدوی را مورد اعتماد قرار داده واز دولت خواهی فدوی اطمینان خواهند داشت .

از قرارمعلوم‌موکب سامی این روزها بجنوب تشریف فرما میشوند واگراین مسئله صحیح است خیلی شایق‌هستم که‌بشرف ملاقات نایل شده وشخصاً‌بآن‌وجود محترم که‌ریاست دولت متبوعه را دارا هستند تأسف خود را ازمامضی و تامینات خدمتگذاری و خلوص نیت را در آینده عرض کنم منتظر اظهار مرحمت و تعیین محل و موعد شرفیابی هستم «خزعل»

یك کپیه هم‌توسط قنسول انگلیس ازهمین تلگراف رسید .

ازاینکه قنسول انگلیس واسطهٔ مخابره آن بود سخت متغیرشدم، تلگراف ذیل‌را بقنسول بوشهر مخابره کردم و جواب شیخ را مستقیماً دادم .

بوشهر - آقای ژنرال قنسول دولت فخیمهٔ انگلیس ، اینکه خزعل کپیه تلگراف خود را بوسیلهٔ شما برای اینجانب ارسال داشته است خالی از غرایب نیست زیرا اتباع داخلی نباید در امورات مربوطه بخود موجبات زحمت نمایندگان محترم خارجه را که قانوناً ممنوع از مداخلات هستند فراهم آورند، دراین صورت بدیهی است که‌این قصور مربوط بعدم اطلاع مشارالیه وجوابی هم که لازم بود قبلا بتلگراف مستقیم بمشارالیه داده‌ام ».

جواب ذیل راهم امر دادم مستقیماً بشیخ مخابره کنند .

(آقای سردار اقدس معذرت و ندامت شما را میپذیرم بشرط تسلیم قطعی)

تلگرافات تهران — شب راقوام‌الملك درباغ محمدیه ازما میهمانی شایانی کرده وازهمراهان، دبیراعظم چون سخت مریض شده بود نتوانست بیاید .

دراین موقع دو تلگراف بمن رسید که یکی اسباب امیدواری و مسرت من شد و دیگری بعکس سخت مرا غمگین‌و متأثر ساخت .

تلگراف اول ازطرف علمای تهران بود که درمسئله جمهوریت بامن مخالفت کرده بودند و در این موقع اظهار کمال موافقت نموده و پیشرفت و موفقیت کامل را خواسته بودند ، از این موقع شناسی و علاقهٔ علمای اعلام بمصالح مملکت و ملت بسی شادمان و خرسند شدم تلگراف دیگر از طرف هیئت دولت بود راجع باینکه نمایندگان مجلس سرّی و خصوصی تشکیل داده و در باب خوزستان صحبت هائی کرده‌اند که حاکی از یأس و سوءظن است و درتهران نیزشهرت داده و آژانس رویتر این خبر را منتشر نموده که سفیر انگلیس سرپرسی‌لرن از جانب دولت متبوعهٔ خود ماموریت دارد که‌دربوشهرفیما بین من و خزعل ترتیب ملاقاتی فراهم کند و بین او را با من صلح دهد .

این خبر سخت مرا متعجب ومتأثر ساخت که چرا باوجود این همه خدمات و زحمات وتحمل

انواع مصیبت در عرض چهار سال هنوز وکلای مجلس مرا نشناخته و تصور کرده اند خارجیان در اراده وعزم من نفوذی داشته و بمیل خود مرا بهر طریقی که میخواهند سوق دهند، با کمال تأثر و تغیّر این خبر را تکذیب کردم و امر دادم وزیر مالیه که درغیاب من متصدی کفالت مقام ریاست وزراء بوده خبر مزبور را رسماً در جرائد پایتخت تکذیب نماید تلگراف ذیل را مخابره نمودم.

جناب مستطاب اجل آقای ذکاء الملك وزیر مالیه دام اقباله. از شرح تلگراف جنابعالی راجع بانتشارات مغرضین و تلقینات آنها مسبوق و مستحضر شدم، این خائنین را که جنابعالی باسم مغرضین نامیده اید همان ها هستند که سوء کردار و زشتی رفتار و عملیات آنها در سه سال قبل مملکت را بخطرناکترین پرتگاهی پرتاب نموده بود و در پایان آنهمه خرابی و خیانت فقط فضل خداوند و عملیات من آنخطرات را محو و نابود کرده ومجال آنرا پیدا کرده اند که باز زمزمه‌های خائنانهٔ خود را تجدید نمایند. این مغرضین همان خائنین وطن فروش هستند که دست توسل بهر نامشروعی دراز کرده فقط برای اجرای اعمال خائنانه از هیچ تخریبی صرف نظر نمی‌نمایند، من نیات باطنی و هوس هریك از آنهارا بطوریکه باید و شاید تشخیص داده و سپس اجازه نخواهم داد که مملکت و مردم بیچارهٔ این سرزمین آلت خیانت اغراض زشت وآلودهٔ آنها واقع گردد، من بصفحهٔ جنوب آمده که اول گردن گردنکشان را کوبیده و مملکت را ازلوث وجودوخودسری آنها پاك و منزه نمایم و در پایان آن بنام استقلال مملکت وبیچارگی سزای هرخائن را بپاداش حق و حقیقت محول دارم، چندنفر خائن تهران از فرسودگی طاقت مردم اطلاع ندارند و آنها فقط بمزد خیانت ازهرطریقی برسد قانع هستند، چون من خداوند را درهمه حال شاهد گزارشات خود دانسته‌ام بالاخره یا باید شخصا در راه این مملکت محو شده و تا طریقی بسپارم که دیگر کسی برخلاف امنیت و انتظامات مملکت و برخلاف استقلال وعظمت ایران قادر براجراء خیانت نباشد، حالامغرضین معاندین وخائنین هرچه میخواهند بگویند تا مدلول حق بحقیقت از پرتو خدا روشن واشکار شود. درخاتمه اضافه مینمایم که چون‌هیچ وقت اقدامات وعملیات من از انظارجامعه مستور و مکتوم نبوده ویا آنکه من و همه کس اطلاع دارد که‌این انتشارات ازچه ناحیه‌ای ساخته میشود و تلقین میگردد معهذا برای اینکه مردم از تمام گزارشات این حدود مطلع باشند دستور داده ام که جزء وکلّ امور اعم از عملیات جنگی و یا صلح و نظایر آنرا بطور ابلاغیه گوشزد عموم نمایند که بالاخره عامه از گزارشات مملکتی خود هرچه هست مستحضر و مسبوق باشند.

رئیس الوزراء و فرماندهٔ کل قوا

سردارسپه همه جا قیام سعادت را بانگلیسها میچسباند

چنانکه درمتن کتاب سفرنامهٔ خوزستان ملاحظه میشودسردار سپه همه‌جاپای انگلیسهارابمیان‌میآورد وظاهراً درملاقاتهائی‌هم که باانگلیسهامیکند خیلی سردی وخشونت بخرج میدهد و منظوراز تمام‌این تظاهرات اینست که بروسهاوانمود کند اومخالف

انگلیسها ومخالف تجزیهٔ خوزستان ومخالف شاه میباشد که خود را بدامن انگلیسها انداخته وانگلیسها هم برای حمایت ازاو به‌خزعل گفته‌اند که با دولت سردارسپه مخالفت نماید.

درصورتیکه حقیقت غیرازاین بوده. یکی ازجمله‌اشخاصی که دراین مسافرت باسردارسپه بوده خدایار سرلشکر میباشد، مشارالیه برای نگارنده نقل کرد(۱) که شبی که فردای آن بنابود ازشیرازحرکت کنیم پس ازشام من وسردارسپه دو نفری از اطاق قوام شیرازی خارج شده در باغ شروع بقدم زدن نمودیم.

سردارسپه شروع بصحبت‌نموده‌وخیلی ازاین مسافرت اظهاروحشت ونگرانی کردکه‌شاید انگلیسها باماسیاست بازی کنندوبهمین عنوان بخواهندمارا دست بسته بگیرند واحمد شاه را بایران عودت دهند زیرا ما که در بوشهر قوائی نداریم وقتی وارد کشتی شدیم که بطرف محمره برویم کشتی بطرف محمره نرفت وبجای دیگری که آنها میخواهند رفت و دستگیر شدیم و یا در محمره‌که ماقوائی نداریم خزعل بدون هیچ مانعی مارا دستگیر کرد و سپس سلطان احمد شاه را برداشته بتهران بیاورند، سرلشکرخدایارخان میگوید: من از بیانات سردارسپه تعجّب کردم‌وقدری بفکر فرورفتم، بالاخره سردارسپه گفت میرویم‌هرچه میشود بشودولی تصورنمیکنم انگلیسها باما رل بازی‌کنند وبخواهند با فریب مارا دستگیر نمایند.

نقل از صفحهٔ ۹۷ سفرنامهٔ خوزستان

قنسول‌انگلیس

ژنرال‌قنسول انگلیس ازمن ملاقات خواست پذیرفتم وارد شد(۲) ازطرز دخول او باطاق دریافتم که دیگر کار را از رویه‌های معمولی‌خارج‌دیده وعصبانی‌شده‌اند، چون این حالت را مشاهده کردم بردقت افزودم زیرا که‌معلوم بود درچنین جائی اعماق قلب ونیات خفیفه خود را مکشوف خواهدداشت، بعد ازنشستن

---

۱ ـ در یك مصاحبه‌ای که با سرلشکر خدایارخان درسال ۱۳۲۱ نمودم مشارالیه شمه‌ای ازاسرار بیست ساله را برای نگارنده بیان نمود واین قسمت را هم سؤال کردم باکمال صراحت بیان کرد ولی در همان‌اوان که قسمتی‌ازبیاناتاو را بیان کرده‌بودم در یك‌ملاقات بعدی که از من گله نمود که چرا بیانات او را نوشته‌ام قطعاً این قسمت را انتظار ندارند بنویسم وشاید هم تکذیب نمایند ولی چون بیانات ایشان مربوط بتاریخ میباشد اینست که ناگزیر بنوشتن آن هستیم وهمین مطالب اسرار تاریك تاریخ را روشن میسازد.

۲ ـ این مذاکرات مربوط بتوقف در شیراز است.

بلافاصله مراسله‌ای بدست من داد و گفت وزیر مختار انگلیس از بغداد مخابره کرده و مأموریت داده است که در شیراز تبلیغ کنم، در ضمن مطالعه اظهار نمود که علاوه بررسانیدن این مراسله مأموریت دیگری نیز بمن داده‌اند باین قرار که اگر مدلول این مراسله راپذیرفتید رسمیتی نخواهد داشت والا چون خزعل رسماً تحت‌الحمایهٔ دولت انگلیس است وما مجبوریم از تحت‌الحمایه خود قویاً مواظبت ومحارست کنیم ناچاریم که باشما نیز بطور رسمی وارد مذاکره شده وازورود شما جلوگیری واز ورود قوای نظامی شما بخاك خوزستان ممانعت کنیم.

انگلیس در خوزستان علاوه برموقعیت سیاسی وضعیت خاصی دارد، لوله‌های کمپانی نفت که درطول کارون کشیده شده ممکن است دراین لشکر کشی ومنازعت صدمه ببیند بنابراین هر پیش‌آمدی که رخ بدهد مسئولیت مستقیم آن متوجهٔ دولت ایران وشخص شما خواهد گردید و ما مجبور بمدافعه ومداخله خواهیم شد.

تلگراف نیز تقریباً حاکی ازهمین مطالب بود، فقط قدری نرم‌تر نوشته گشته و سعی شده بود که بانصیحت و اندرز قضیه خاتمه بیابد، تلگراف‌را خواستم نگاه بدارم قنسول اصرار کرد که بنده مأمورم فقط ارائه بدهم وشفاهاً مطالب را بگویم مجاز نیستم تلگراف را بگذارم.

چون گوش من نظیر این صحبت ها را نشنیده است و عادت ندارم ازهیچکس این قبیل مداخلات را ببینم حالتم تغییر کرد، آن نشاط وفرحی که دراول مجلس از دیدن احوال دگرگون وعصبانیت قنسول بمن‌دست‌داده بود یکباره مبدل شد بیك تلخکامی‌وغضب‌فوق العاده که دنیارا در نظرم تاریك کرد گوئی ازصدای این نمایندهٔ اجنبی تمام دستور ها و اوامریکه درظرف یکصد سال ازطرف بیگانگان بزمامداران این مملکت داده شده در گوشم طنین‌انداخت و سیاه کاریهای اولیای امور گذشته یکی پس از دیگری دربرابر چشمم گسترده شده وپردهٔ ضخیم کثیفی‌تشکیل داد، این‌بار نوبت عصبانی شدن بمن رسید.

بدواً بقنسول گفتم آقا درخصوص لوله‌های نفت که بهانهٔ این قبیل مداخلات کودکانه‌قرار داده‌اند من شخصاً ملتزم ومتعهد میشوم هر گاه از حرکات قشون وجنگ آن صفحات صدمهٔ‌وارد شده شخصاً غرامت بدهم.

اما راجع بمذاکراتی که کردید من جداً اعتراضی میکنم و تذکر میدهم که اگر منبعد باین لهجه و باین‌طرز با من طرف گفتگو بشوید ترجیح خواهم داد که رشتهٔ مناسبات خود را باتمام مأمورین دولت انگلیس پاره کنم، خوزستان یکی از ایالات ایران است و خزعل یك نفر رعیت ایران واگر اوخود را تحت الحمایه‌معرفی کرده خائن‌است ومن نمیتوانم دراین قبیل موارد لاقید باشم لهذا اجازه نمیدهم که در حضورمن اینطور صحبت بشود و این کلمات را با تمسخر

و استهزاء گفتم . قنسول بیشتر ازجا در رفت تمام متانتی که در نژاد این قوم ضرب‌المثل است از دستش رفت و کاملا عصبانی گردید .

من برای اینکه باو حالی کرده باشم که تندی وعصبانیت وتمام مأموریتها ویادداشتهائیکه او حامل است بقدر بال مگسی مرا وایس نمیشناسد در حضور خود قنسول امیر لشکر را احضار کردم و بلااینکه خیال داشتم سه روز دیگر در شیراز مانده و استراحتی بکنم امر بحرکت دادم و گفتم تمام‌همراهان را مسبوق نمایندکه فرداصبح بطرف‌خوزستان خواهم رفت،نمیخواهم بگویم که این امر و تصمیم من در این موقع در قنسول عصبانی انگلیس چه تأثیری کرد ابداً انتظار نداشت که از یك رئیس‌الوزراء ایرانی اینطور مکالمه و این قسم تمرد بشنود و ببیند در مدت صد وپنجاه سال عمال انگلیس عادت کرده بودندکه هر سری‌را در مقابل خود خم شده بیابندبلکه نقشه‌هائیرا که اصلا جرئت تعقیب نمیکردند از طرف اولیای امور ایران فراهم شده و استقبال شده ببینند تاچه رسد بیك حکم قطعی و امر صریح .

قنسول انگلیس گمان میکرد بایکی از ضعیف‌القلب های دربار قاجاریه سروکار دارد که هر وقت یکی از نایب های سفارت ملازمش را بفرستد و تهدیدی بکند آن شب بخواب نرود و فردا هر امری را بموقع اجرا گذارد .

بااینکه رئیس کابینه سخت مریض بود وچهل درجه تب داشت کسالت اورا اهمیت نداده وبحرکت مصمم‌شدم، او نیز متأسفانه بامرض سخت براه افتاد زیرا که حفظ وطن برای من‌اهمیتش پیش از کسالت اطرافیان من است. بوالی فارس‌امردادم‌ازطرف من ازعلمای شیراز بازدید کنند و تلگراف‌ذیل رابطهران‌مخابره نمودم :

ارکان حرب کل قشون بطوریکه اطلاع دارید تصمیم من از طهران این بود که مستقیما بجانب خوزستان‌عزیمت نمایم،درورود بشیراز که تصادف باوصول‌تلگراف انقیاد خزعل شدمقصود من از صدور جواب دائر بتسلیم قطعی مشارالیه این بود که اورا روانه تهران نموده وخود بدون جنگ و عدم اتلاف نفوس بمرکز خوزستان رهسپار شوم اینك نظر باینکه عدم وصول جواب اعلامیه مزبور زیاده براین توقف مرا در شیراز متضمن نتواند شد لهذا امروز از شیراز بطرف فرونت حرکت مینمایم که ازآنجا با اردورهسپار محمره شوم .

فرمانده کل قوا ، اول قوس ۴۱۴۵،

قبل از حرکت ازشیراز خبر ورود یکدسته‌طیارهٔ بمب انداز که‌بمیدان‌جنگ زیدون اعزام بود رسید و موجب مسرت شد ، همچنین اطلاع رسید که درساعت هفت صبح ۲۳ عقرب قریب دو هزار نفر مسلح از محمره به‌بندر معشور اعزام گردیده است .

تلگرافاً امردادم دوطیاره بغرب اعزام شود .

برحسب خبری که رسیده اعراب (بنی طرف) در ساحل کرخه جمع شده و با اتباع شیخ مشغول زدوخوردند ودرحمیدیه جنگ سختی شده است .

تلگراف ذیل نیز از طهران رسیده بود وجواب داده‌شد

مقام منیع بندگان حضرت اشرف اعظم فرماندهٔ کل قوا دامت‌عظمته راپورتا بعرض‌حضور مبارك میرساند که امروز صبح اتاشه نظامی روس بارکان حرب کل آمده و از اظهارات اوچنین استنباط میشد که‌اولیای دولت شوروی‌از مسافرت بندگان‌حضرت اشرف بجنوب‌فوق‌العاده‌نگران وچنانکه مسافرت وجود مقدس به بوشهر امتداد یابد این مطلب را قطعا درتحت‌تأثیر ونفوذسیاست انگلیس تلقی وبرای خود لطمهٔ بزرگی تصور خواهد کرد ومطابق اظهار اوبرای‌رفتن به بوشهر اتخاذ تصمیم هم فرمودند، گرچه درمقابل نظر ثاقب‌وفکر منور بندگان‌حضرت اشرف که‌برجهات امور احاطه دارند اظهارات عقیده جسارت محض است ولی‌درعالم خدمتگذاری وعلاقهٔ مفرطی که بحفظ حیثیات و عظمت آن وجود مقدس دارد ازعرض این نکته نا گزیر است که چون مسافرت بندگان حضرت اشرف ببوشهر در اذهان عامه اهالی واز نقطه نظر سیاست خارجی تاثیرات سوء خواهد بخشید چنانچه رای مبارك اقتضاء و مقرر فرمائید خزعل در همان شیراز شرفیاب آستان مبارك شود برای رفع سوء تفاهمات واین قبیل انتشارات خلاف‌حقیقت فوق‌العاده مؤثر خواهدبود امر امر مبارك است . نمرهٔ ۳۶۹۹ رئیس ارکان حرب قشون.(سرتیب امان الله)

ریاست ارکان حرب کل قشون تلگراف رمز ۳۶۹۹

جواب ملاحظه شدلازم‌است برای‌قطع‌انتشارات واراجیف که‌درمیان مردم‌شیوع دارد ملاقات من را در بوشهر باشیخ خزعل تکذیب و متذکر شوید که اگر به بوشهربروم فقط برای رفتن بفرونت بود وشیخ را در نقطهٔ دیگری غیر از شیرازنخواهم پذیرفت درصورتیکه آمدن بشیراز را نپذیرد ملاقات من واو درمیدان جنگ خواهد بود .

درکازرون چند عدد ازتانك های جدید الاختراع را که برای قشون امربخریدآنها داده بودم‌بعملیات‌واداشتم و آنهادرخراب کردن دیوار وعبور از اراضی‌ناهموار وتپه و گودال‌نمایشهای عجیبی دادند اسباب خوشبختی شد وهزار تومان بفرماندهٔ آنها برای قدرشناسی ازاین عملیات دادم .

شب تلگرافی از تهران رسید واینك عین آن با جوابی که داده شد مندرج میگردد .

مقام منیع ریاست‌وزراء دامت‌شوکته خبررویترراجع بقضیهٔ‌خوزستان‌درجرائد امروز منتشرشد که آقای رئیس‌الوزراء وشیخ خزعل بمیانجیگری وزیرمختار انگلیس در بوشهر ملاقات خواهند فرمود درآن مجلس عمل خوزستان تصفیه خواهد شد این روز های اخیر هم انتشارات در همین زمینه درشهر بوده که آقای وزیرمالیه درتلگراف اخیراشاره بآن کرده بودند، وکلای مجلس

ازاین خبر رویتر پریشان شده مجلس سرّی کردند وهیئت دولت را احضار نموده درخصوص این مجلس واین ملاقات توضیح خواستند و اظهار تشویش از مداخلهٔ خارجی درکار داخلی مملکت نمودند که مبادا امری منافی مصلحت واقع شود و آقای رئیس الوزراء که رئیس دولت ایران هستند نباید بایکنفررعیت یاغی ملاقات کنند وقراردادی بمباشرت نماینده یك دولت خارجی درامرمملکت ببندند و فرضاً که قراردادی بسته شود البته مجلس آن را نخواهد شناخت، هیئت دولت چون از طرف حضرت اشرف اطلاعی دریافت نکرده بودند فقط اظهار کردند آنچه مااطلاع داریم اینست که آقای رئیس‌الوزراء بعزم‌قلع وقمع شیخ تشریف بردند ودرموقع‌حرکت فرمودند ممکنست لازم شود ازاصفهان هم دور تربروم والبته شیخ را ازمیان بردارم ویقین داریم حضرت اشرف کاریکه خلاف مصلحت باشد نخواهند کرد وبالاخره مذاکرات مجلس منتهی شد که این مطالب را بعرض حضرت اشرف برسانیم وخلاصه این مطالب اینست که اولا در این قضیه در مجلس اختلاف بین موافق ومخالف نیست‌وهمه متفقند، ثانیاً مجلس راضی نیست حضرت اشرف برای ملاقات شیخ به بوشهر تشریف برند و این امراتوهین حضرت اشرف ومنافی‌باحیثیت دولت و مملکت می‌دانند، ثالثاً مجلس اساساً بامداخله خارجی دراین قضیه مخالف‌است واین امررا مضرّ بحال‌مملکت‌میدانند، رابعاً عقیدهٔ مجلس اینست که همانطور که قبلا گفته اندوخود حضرت اشرف‌هم عزم داشتند شیخ باید مقهور ومنکوب شود صلح وصفا معنی‌ندارد، خامساً اگر قرار دادی بامداخله اجنبی بسته‌شود مجلس نخواهد شناخت مستدعی هستم بفوریت جواب این تلگراف وحقیقت امر و نظریات خود حضرت اشرف ودستورالعمل هیئت دولت‌را درجواب مجلس شورای ملی که بازسرّی منعقد خواهد شدبفرمائید ، ذکاءالملك ـ مشارالملك ـ ادیب‌السلطنه ـ مشارالدوله نمرهٔ ۳۶۳۶ صفحه ۱۰۳.

جواب

هیئت محترمه وزراء عظام دام اقبالهم ازشرح تلگراف نمرهٔ ۳۶۳۶
دائر بمذاکرات مجلس شورای ملی راجع بقضیه خوزستان‌مسبوق‌شدم،
این نکته راهمهٔ آقایان باید متذکر باشند که اگر تاکنون من میخواستم
مداخله اجنبی‌راشرط پیشرفت کارهای خود بدانم البته درمدت چند سال نمیتوانستم استقلال تام و تمام مملکت راحفظ نموده و قشون را از شرق بغرب و از شمال بجنوب‌توسعه دهم، با توجه باین قضیه ، مجلس شورای ملی باید مطمئن باشند که من هیچ وقت برخلاف مصالح مملکت وتمامیت استقلال آن اقدامی نخواهم نمود باضافه مخصوصاًلازم میدانم‌باآقایان نمایندگان مذاکره کرده و آنها را متوجه سازید که من سیاست مملکت را هیچ وقت ازنظر دور نداشته و البته رؤس‌مسائل همیشه باموافقت مجلس شورای حل وتصفیه خواهدشد، انتشارات‌رویترهمیشه مربوط بمنافع خود اوست ونباید طرف اهمیت واقع‌شوده مدرك امور پیوسته نتیجهٔ عملیات این‌جانب است که بمعرض

افکار عمومی گذارده خواهدشد، چیزیکه اهمیت دارد و توجه بآن بایستی کرد مزکور خاطر باشد اینست که اگر آقایان وکلاء قدری در اصل این قبیل قضایا وظهور این گونه پیش آمد ها ومسببن آنها دقت و تعمق فرمایند تصدیق خواهند فرمود که چنانکه کوچکترین توافق نظر در کارهای مملکتی بوده بهیچوجه دولت ومملکت دچارچنین‌مشکلات ودرنتیجه متحمل این‌قبیل‌خسارات وزحمات‌نمیشد، درخاتمه متذکر میشوم که اگر چه از مندرجات رویتر کاملا مسبوق نیستم معذلك ممکنست وزارت خارجه رسما تکذیب نماید. وزیر جنگ وفرماندهٔ کل قوا

ورود ببوشهر بالاخره در میان این گرد وغبار وپذیرائی با ملاطفت مردم قبل ازظهر سه شنبهٔ ۲۶ عقرب به بندر بوشهروارد گردیدم، اهالی با شادی وشعف تمام شهر را آئین بسته بودند لدی الورود بدارالحکومه‌که بفاصله ۵-۶ ذرع در کنار دریا ساخته شده رفتم ودر آنجا منزل گرفتیم، اعیان وتجار ونمایندگان خارجه برای عرض تبریك ورود بدارالحکومه آمده واز آنها ملاقات واظهار قدردانی‌شد، چون دارالحکومه بقدر کفایت گنجایش نداشت امر دادم همراهان در منازل مختلفه منزل بگیرند ودر هرموقع که لازم شد عازم حرکت باشند.

نایب شرقی سفارت روز بعد از ورود ژنرال قنسول انگلیس مقیم بوشهر و مستر هاوارد نایب شرقی‌سفارت انگلیس‌بدیدن من‌آمدند، شنیده بودم که بمدازعزیمت من مستر هاوارد نایب شرقی سفارت انگلیس نیز حرکت کرده و خود رابیوشهر رسانیده است. میدانستم‌که قدم بقدم مواظب ودر صدد هستند که هرقسم هست مرا از رفتن بخوزستان مانع شوند ودر راه پیشرفت من عوایقی ایجاد نمایند شاید در نتیجهٔ عزیمت این شخص بود که درمرکز شایع گشت من دربوشهر بانمایندگان وارد مذاکره خواهم‌شد وبوساطت آنها قضیه را ختم خواهم نمود. این انتشارات در تهران موجب بعضی زمزمه‌ها شد وحتی در مجلس شورای ملی هم انعکاس یافت وموقعی بدست مخالفین افتاد تا آغاز بعضی صحبت‌ها بکنند که فقط اخلاق خودشان مجوز قبول‌آنست، شاید هم حق داشتند چه میدانستند من درچه‌تصمیمی هستم وچه عقیده دارم چه میدانستند که لهجه مذاکرات من بامأمورین خارجی چگونه است ودر مقابل نمایندگان جسور بیگانه چه سیمائی بخود میگیرم و چه لحنی اتخاذمیکنم، مفتریان من سالیان دراز است اخلاقاً مسموم شده‌اند ونمیتوانند حقایق را تشخیص دهند وبا عقل سلیم بقضایا نظر کنند؛ این‌انتشارات طوری بسرعت سیر کرده بود که بمحض ورود ببوشهر دریافتم که‌انعکاس خبر مصالحه ووساطت انگلیس قبلاً شهر راپر کرده است، من از خنده خودداری نداشتم متعجب بودم که این مردم چقدر دستخوش تلقینات هستند و چگونه آفتاب را در مقابل وسائل خارجی

ستاره بشناسند و روز را شب بگویند حقیقتاً گوئی این بیت سعدی ریشهٔ اخلاق این مردم است و اساس اطلاعات عقاید آنها در مقابل تلقینات ووا نمود های داخلی وخارجی ،

اگر خود روزرا گوید شب است این　　　بباید گفت اینك ماه و پروین

نمیدانم چه وقت این ملت عمقاً عوض خواهند شد. کی میشود که افراد واهالی درمقابل تهدیدات ، در برابر اتهامات با یك میزان منطقی ایستاده سقیم را از صحیح تجزیه کنند ، چهار سال است جان در کف نهاده شبانه روزی ۱۵ ساعت کار کرده وتحمل همه قسم سختی نموده وبالاخره مملکت را باین حالت امروزی رسانده‌ام ، قشون خارجی را طرددست، مداخلهٔ آنها را کوتاه واستقلال سیاسی مملکت را تثبیت کرده‌ام، هنوز جمعی پیدا میشوند که ازیك خبر واهی بجنبش آمده وتصورمیکنم من بعد ازاین همه زحمات وتجارب تازه دخالت اجنبی را در امرمملکت خود پذیرفته وکاریکقطعه از ایران را با میانجی گری بیگانگان فیصله خواهم داد ، خارجی چه حقی درخاك ما دارد ، توسط در مصالحه وقتی برای دولت بیگانه صورتی دارد که دو مملکت با هم جدلی داشته باشند واو را میانجی قرار دهند ، خزعل یکنفر رعیت ایران فقط بایدزمامداران ایرانی اورا تنبیه کنند یا ببخشند ،

اگر او خود را تحت الحمایه خارجی میخواند یا دیگران چنین تصور کرده‌اند جزاباطیل واوهام چیزی نیست، خلاصه من لفت مصالحه و وساطت خارجی راجز باستهزاء نمیتوانم تلقی کنم. بقنسول وقت ملاقات دادم انتظار داشتم که این بار نمایندگان بوشهر خیلی سخت‌تر از مأمورین شیراز واصفهان صحبت بکنند وباز مرا متغیر سازند، بالعکس قنسول بوشهرومسترهاوارد باچهرهٔ خندان وگشاده وملایمت فوق العاده آمدند ونشستند، بدواً ازملاقات من واز ورود من کمال مسرت را اظهار داشتند ودوستی ویگانگی خودرا خاطر نشان نمودند وخیر و کامیابی مرا دراین سفر آرزو نمودند ! سپس مثل اینکه هیچ اتفاقی نیفتاده واز خیال من و مقدمات امر و مذاکرات همکاران خود ابداً اطلاعی ندارند وشاید اصلاً نمیدانند من عازم کجا هستم در ضمن صحبت گفتند مستر لرن وزیرمختار هم که این اوقات دربغداد است بسیار اشتیاق ملاقات دارد و مایل است قبل از مراجعت بطهران شما را ببینند . من هم با خونسردی تمام گفتم ممکن است بملاقات من بیایند اما نه در بوشهر گفتند پس در کجا اجازه میدهید گفتم در زیدون یا ناصری یا محمره منتظر ایشان خواهم بود. خلاصه اینکه جز در اردوگاه یا سایر مراکز رسمی خوزستان از پذیرفتن ایشان معذورم ،مشارالیهما دریافتند که این کلام من چقدر دامنه دارد واشاره بچه نکاتی میخواهم بکنم ولی هیچ بروی خود نیاوردند چون سختی واستقامت دیدندسست ومحتاط شدند ، اینجا بخاطرم آمد که با نمایندگان خارجی چه قسم باید معامله کرد ، شخصی که مسئول امور مملکت خوداست

چرا باید تقاضاهای بیگانگان را بپذیرد، چه اجباری دارد چه محرکی دارد جز ضعف نفس ؟

زمامدار وطن پرست باید قبلاموضوع را مطالعه کند، قوانین وحدود اختیارات خود وآن نمایندهٔ خارجی‌را کاملا تشخیص بدهد آنوقت باتکای حق وانصاف باجرئت واستظهار کامل سربلند کرده وبگوید آقای ایلچی، جناب نمایندهٔ یك دولت عالم متمدن چه میفرمائی ؟

بچه حق، بچه سبب با من که مسئول حقوق یك مشت مردم آسیائی هستم اینطور صحبت مینمائی، ازمن که نمایندهٔ یك قوم شرقی وجوان وتازه ازدریای خونین وانقلاب بیرون آمده‌هستم چرا این تقاضاهای نامشروع وبی انصافانه را میکنی؟ ازچه راه مایل باختلال امورودرهم‌شکستن قوای مملکتی هستی که تازه میرود نضجی بگیرد ؟

اگر زمامدار امور مملکت قبلاً با دماغ باز وشهامت کامل حدود واطراف قضیه را دیده وسنجیده باشد وتسلیم عادات زنانه وشرم حضوروتملق نشود وحقانیت وحجت خودرا مثل آفتاب در مقابل چشم مأمور گستاخ وفریبندهٔ خارجی نگاه دارد آن شخص چه جواب خواهد داد ؟

من که درمیان جنك تربیت شده‌ام همه چیزحتی سیاست‌را مثل گلوله توپ میدانم که‌بطرف شخص مبارز میآید، اگرترس دردل راه دادی وعقب نشستی‌وبه‌پناهی گریختی کار تمام است واگر با پیشانی باز وسر پرشور جلو رفتی گوی ازمیدان ربوده‌ای .

ترس‌همیشه برادرمرگ است بلکه پدرمرگ ! زیرا که مرگ ازترس‌بوجود میآید، مأیوس ومرعوب یعنی مرده، خارجیان همیشه این‌خلق مرا امتحان کرده‌اند ودرقضیه خوزستان نیز کاملاً بتحقیق رسانیدند، ملتفت شدند که من حقوق ووظائف خود وتکلیف وسیاست آنها را میدانم این بود که دربوشهر نمایندگان انگلیس که همیشه درمقابل وزراء وپادشاهان ایران چهرهٔ یکنفرمعلم وفرمانده بخود میگیرند در این مجلس شبیه شده بودند بدو نفر سیاح که فقط تماشاچی اوضاع هستند وهیچ نظری را تعقیب نمیکنند .

من برای اینکه اگر شکی هم در دل دارند کاملاً برطرف شود در حضور خودشان امیرلشکر جنوب را خواسته و امر دادم در حرکت بفرونت تسریع نماید .

خوشبختانه برای‌اکمال دلگرمی من خبروصول مقدمهٔ قوای غرب به‌قشلاقات عشایرلرستان نیز در همین اوقات رسید وتا اندازه‌ای بپیشرفت قطعی اطمینان حاصل کردم، هرچند تا این عده از خاك لرستان کاملاً خارج نشوند وبه‌دزفول نرسند خاطرم آسوده نخواهد شد .

چون در مجلس شورای ملی مذاکرات شده بود و بعضی از وکلای مفسد و خائن زبان باتهامات و مفتریاتی گشوده بودند تلگراف ذیل راجع بمجلس را از بوشهر مخابره کردم :

طهران جناب مستطاب اجل آقای ذکاءالملك وزیر مالیه دام اقباله، نظر باینکه برطبق

اطلاعات در جلسهٔ رسمی سری در مجلس شورای ملی انعقاد یافته و مذاکراتی یا مبنی بر عدم اطلاع از جریان امور و یا فقط از نقطه نظر اغراض خصوصی در جلسهٔ مزبور مبادله شده است و باکمال تأسف هیچکس نبوده که حقیقت امر و بیان واقع را در مقام تذکر برآید این است که بناچار شخصاً ازمذاکرات مذکور در مقام مدافعه برآمده وشرح ذیل راتذکراً بجنابعالی تذکار مینمایم که با استحضار ریاست محترم مجلس نظیر همان جلسه را که سری و خصوصی بوده است تشکیل داده و در زمینهٔ همین مطالب خاطر نمایندگان را مستحضر سازید که متعمداً راه اشتباه نسپارند چنانچه این اقدام هم صورت نگیرد چون کپیه این تلگراف را بارکان حرب کل قشون دادهام امر خواهم کرد که عین آنرا بوسیله جرائد بمعرض افکارعمومی بگذارند، مدلول مذاکرات واقعه در مجلس رسمی سری شورای ملی فوق‌العاده اسباب تأثر و تألم اینجانب گردید اگر چه شناسائی و بصیرت کامل اینجانب نسبت باخلاق عمومی هرمظنهٔ را از نظر من مرتفع داشته‌مدتی است یقین کامل حاصل کرده‌ام که دراین محیط فاسد هیچگونه اعمال حسنه مورد تقدیر واقع نمیگردد ولی با وجود همهٔ این احوال باور نمیکردم که در مجلس شورای ملی بدون ورود در قضایامذاکراتی مبادله شود که استحقاق تکرارواصغاء آنرا فقطخود گویندگان داشته ودارند ودر پایان همین ملاحظات بوده‌که رمز نمرهٔ(۴۰۸۶)را باآن توضیحات مخابره کردم، بتصور این بودم که پارهٔ اضطرابات خارج از مفهوم فقط درچند نفر ازوکلای صالح مجلس شورای ملی تولیدشده است و مدلول آن تلگراف فقط برای آن بود که اذهان سادهٔ آنها نیز طرف تحریك و تلقین مغرضین و مفسدین واقع نگردد، با کمال تأسف حالیه میشنوم که این مذاکرات خارج از منطق درمجلس رسمی وباحضورتمام وکلا مبادله شده‌است ونسبت‌هائیراکه درآن جلسه لایق خود بعضی ازگویندگان بوده بمن‌منصوب داشته‌اند، ازاظهار تأثر خودداری نمیکنم وبیشتر متأثرم ازاینکه درمقابل چنین اظهاراتی که ازهروجدان‌ومنطق دوراست چرامبادرت بجواب‌اولیه‌نمودم، عجب‌است درصورتیکه من‌بهیئت دولت قبلاً تذکرداده بودم که باچه‌عزمی‌بصفحهٔ جنوب عزیمت میکنم معذالك درعوض آنکه درآنجا باکمال قدرت و شهامت وسرفرازی جواب مقتضی بدهند نه تنها عجزخود را از جواب اثبات کرده‌اند بلکه ضمناً اظهارات مخالفین را نیزتأئید نموده‌انده این است اخلاق عمومی و حقیقتاً متحیرم که نسبت باین اخلاق چه باید کرد و از کجا شروع بتصفیه باید نمود. همینقدر متذکر میشوم که اگر یك جهل مؤثری عاید بعضی از نفرات این مملکت شده باشد دلیل آن نخواهد شد که من از حقوق حقه خود صرف نظر کرده و این مملکت را بطرف فنا وزوال سوق دهم‌وباوجودتمام زحمات چندین ساله خودکه صدق وصفای آنرا نه تنها ایران بلکه عالمیان میدانند بخود حق میدهم که‌این قبیل اظهارات رامبنی برلاقیدی وبی اعتنائی به قضایای مملکتی پنداشته وبا تمام قوا بیش ازبیش خودرا حاضر نمایم که باین مملکتی که بخطرناکترین

جبهه ها تصادف کرده بود وخودم آنرا از اضمحلال و نیستی خلاصی داده ام خدمت نمایم، این نسبت هائی که درآن مجلس داده شده مربوط بکسی است که کمترین خدمت آن تجدید استقلال مملکت نشده باشد، بکسی‌است که‌تمام عملیات و سیاست او برای تجدید حیات مملکت بوده وبالاخره آن را مستقل و سرافراز بجامعه دنیا معرفی ننموده باشد و عاقبت مربوط بکسی است که تمام زندگانی وحیات خودش‌رابرای حفظ عظمت واستقلال مملکت بکارنبرده وبازهم تا آخرین نفس درمقام اجرای عقاید صوفیانهٔ خود نباشد، حقیقتاً فوق العاده بی انصافی و بیوجدانی میخواهد که تمام این عملیات و اقدامات چندین ساله راکان لم یکن پنداشته وآن وقت دریك مجلسی که‌حیات و بقایش شاید از اثرعقاید مملکت خواهانهٔ او بوده است این قبیل اظهارات بشود آن وقت هم هیئت دولت با کمال متانت نشسته و از تمام این قضایا اظهاربی‌اطلاعی نماید، من هیچوقت عادت ندارم بشرح حکایات وقصه‌ها بپردازم وبا آن معتقداتی که نسبت باین مملکت در نهاد من منظور است قطعاً مسلم وبدیهی‌است که مراتب وجدانی خودرا درمقابل ایران ومسئولیت خودرادرمقابل خدای ایران فراموش نکرده اقداماتی‌را که منجر بخیر و سعادت مملکت بشمارم بامسئولیت خود اقدام خواهم نمود و احتراز میجویم ازاینکه ازاین ببعد طرف مخابره ومکالمه باجماعتی بشوم که وجه من‌الوجوه در خط شناختن سعادت مملکت نبوده ونیستند، این عقاید جدیداً در من احداث نشده اخلاق عمومی را مدتی است تشخیص داده ام و سابقا هم اگر اشارتی رفته است که بدون اطلاع مجلس اقدامی بعمل نخواهدآمد پرواضح است مقصود همان نمایندگان صالح‌مجلس شورای ملی‌بوده است والا خون چندین هزار جوانیکه‌عاشقانه‌درراه عظمت واقتدار واستقلال این‌مملکت فدیه شده نمی توان فدای اغراض نفسانی وخیالات مجنونانه چندنفر مفسد معلوم الحال نمود.

۲۸ عقرب رئیس‌الوزراء وفرماندهٔ کل قوا

تلگراف ذیل شب قبل از حرکت ازبوشهر واصل شد چون جواب‌کافی وشافی داده‌وشفاها مذاکرات راقطع کرده بودم لازم ندانستم عجالتا جوابی داده شود.

مقام منیع بندگان حضرت اشرف وزیرجنگ وفرماندهٔ کل قوا دامت عظمته. در تعقیب معروضه نمرهٔ (۳۷۰۰) ودستخط جوابیه نمرهٔ (۴۱۱۵) برای استحضارخاطرمبارك سوادتلگراف **وزیرمختار** راکه از وزیر امور خارجه گرفته شده ذیلا باستحضار خاطر مقدس میرساند.

محبت فرموده تحیات دوستانه مرا الحال که بایران مراجعت نموده بپذیرید، یقین دارم اگروضع بدون تغییر بماند نتیجه منظور حاصل خواهد شد بواسطه پیش رفتن قوای دولتی در خط غربی بهبهان وزیدون وبندر دیلم که حضرت اشرف وعده فرموده بودید کار دوستدار خیلی مشکل

شده است در (سویره) و(جیری) فیمابین قشون (ایلجاری) باکمك قشون دولتی و ایلات عرب و بختیاری مصادفاتی واقع و متاسفانه منجر بتلفات جانی طرفین شده است، چون اماکن مزبوره چهار فرسخی (ایلش) طرف‌غربی خطفوق‌الذکر واقع‌است مسلم است که تجاوز ازطرف‌اعراب و بختیاری نبوده است، باید همچو تصور کنم که اینکار بدون اجازه بندگان حضرت اشرف بوده است بنابر این صمیمانه خواهشمندم احکام اکیده بفرماندهان محلی صادر فرمایند که بکلی‌درخط بهبهان وبندر دیلم بمانند، هرگاه بیش ازاین ازخط مزبور پیش بروند ومصادمه واقع‌شود شکی نیست که نتائج بسیار وخیم داشته و باعث منازعه خواهد گردید، موقع‌را مغتنم شمرده احترامات فائقه خود را تقدیم میدارم. وزیر خارجه عرض میکند منتظر دستور و امرمبارك هستم

رئیس ارکان‌حرب کل قشون (سرتیپ‌امان‌الله) نمرهٔ ۴۷۶۷

من ملزم بودم که بهیچیك از این مذاکرات و اخبار و تلگرافات و تبادل عقاید و افکار و سوداهائی که هر کس درمغز خود میپرورید اعتنائی ننمایم و فقط از عقاید شخصی وتصمیماتی که اتخاذ نموده بودم پیروی کنم ودر این موقع برای‌آنکه نائرهٔ جنگ خوزستان بیگناهان آن سامان را فرانگیرد‌ابلاغیهٔ ذیل رانوشته وبطبع رسانیده امردادم که بوسیلهٔ آئروپلان درخوزستان انتشار بدهند تا همه دشمن مملکت‌را شناخته و از نیات و عقاید من هم مستحضر باشند، اینست ابلاغیهٔ مزبور :

ابلاغیه
ریاست وزراء
و فرماندهٔ کل قوا

اهالی خوزستان از علماء واعیان وتجار وکسبه و طوایف وشیوخ وغنی و فقیر و زارع و کاسب و بالاخره فرداً فرد و بلا استثناء باید بدانند که قطعهٔ خوزستان یکی از ایالات قدیم و عزیز ایران و جزء صفحاتی است که انتظام و آسایش عموم اهالی آنجا از روز اول مرکوزخاطر من بوده و در تمام اقدام و عملیاتیکه تا بحال مصروف انتظامات ایران نموده ام همیشه وضع رقت بار مردم آنجا در ضمیر من منعکس و منتهز فرصت بودم آن نعمتی که امروز شامل حال ایرانیان است متوجه حال اهالی بیچاره این مرز وبوم هم بشود.

اینك که پریشان حواسی خزعل دارد او را بطرف عواقب روزگار خود سوق میدهد و همینطورانتقامی که طبیعتاً درمقابل تعدیات وتجاوزات سابقهٔ او نسبت باهالی باید متوجه مشارالیه شود مرابااین حدود رهبری کرده وامربسوق الجیش داده‌ام که هم او را ازاین خواب گران بیدار کرده و هم آن بیچارگانی راکه تاکنون اسیر چنگال بیرحمی بوده وخون و مال آنها را ظالمانه مکیده است رهائی بخشد.

برادران وفرزندان‌من‌تمام شما ازوضیع وشریف مظلوم بوده وهستید وقشون دولت باهیچیك

ازشما ظرفیت ندارد زیرامن شما ها را مقصر نمیدانم وهمه باید ازنعمت ایرانیت بهرممند شده و باکمال نازونعمت زندگانی نمائید ، فقط وفقط خزعل مقصر دولت استو اگر عدهٔ نظامی به آنحدود اعزام میشود برای سرکوبی و تدمیر شخص او است که باید در زیر شمشیر انتقام درآمده و مکافات اوهمان اعمالی که تاکنون دربارهٔ شماروا داشته است در کنارش گذارده شود .

بایاری خداوند عنقریب او بصورت سائرخائنین خواهد نشست شما که تمام اولادوبرادرمن هستید همه جاتکیه بقشون دولت داده وقشون رابرای حفظ آسایش خود بدانید زیرابفرماندهٔ آنها امر قطعی داده شده که تمام شمارا بمنزلهٔ خود قشون وبرادران من دانسته وازهیچ مساعدتی درحفظ آسایش شمافروگذار نکنند .

اهالی خوزستان درهرنقطهٔ این ایالت که باشندبطور قطع ویقین بدانند کههمه آنهابموجب همین بیانیه درامان من هستند وهیچکس مزاحم آنها نبوده ونیست وباید از تمام قلب بتوجهات وسرپرستی من مستظهر وامیدوار باشند ، فقط باید مراتب ایران پرستی ودولتخواهی را بفرماندهٔ قشون اثبات کرده ازهرنوع تعرض مصون ومحروس بنشینند .

چنانکه گفته‌ام من شخصا باین صفحه آمده‌ام که برادران خوزستانی خودرا ملاقات کرده ونوید امنیت وانتظام وآسایش وترقی وتعالی آتیهٔ آنهارا حضوراً بآنها گوشزد نمایم ودستور سرکوبی وقلع وقمع خزعل وهرکسی تابع وپیرو اوست عنقریب صادر خواهدشدتمام اهالی باید بکلی برحذر باشند که کسی ازپیروان خزعل را درمنازل خود راه وپناه ندهند ، نظر باینکه از هوا وزمین عنقریب خانه خزعل وتابعین اوطعمهٔ توپ وآتش خواهد شد باید با تمام قوا ازخزعلیها دوری بجویند که هیچ خانه مورد سوءظن قشون واقع نشود .

این آخرین واقعه ایست که برای خوزستان پیش خواهدآمد وخیلی مردم آنجا باید احتیاط داشته باشند که محشور باپیروان خزعل نشوندواگر دیده شود که کسی حتی یکنفراز کسان خزعل را پناه داده و یا از زن و بچه آنها سر پرستی کرده دچار شدیدترین مجازات خواهد شد .

ودرخاتمه نظر باینکه من جز شخص خزعل دیگری را مقصر نمیشناسم تازمانیکه اعلان یورش داده نشود هر یك ازاتباع خزعل هم بیایند پناهنده بقشون شوند من از تقصیر سابقهٔ آنها صرفنظر میکنم و بنظر سرپرستی باو نگاه خواهم کرد ولی اگر اعلان و حمله یورش داده‌شد هر کسی که برضد قشون اسلحه‌دردست داشته باشددرردیف خود خزعل محسوب وجزای اوفقط مرگ خواهدبود.

تمام عشایر و طوایف ساکن خوزستان لازمست مدلول این بیانیه را با کمال دقت بخوانند و پند بگیرند زیرا بعد از این پشیمانی سود و حاصلی ندارد .

(رئیس الوزراء و فرماندهٔ کل قوا رضا)

عمارات حکومتی ومحلی که فعلا من سکونت دارم مشرف بدریاست و واردین‌راهم در این نقطه میپذیرم، گرچه منظرهٔ دریا بینهایت زیباست و گاهی بادوربین آمد و رفت کشتیها را تماشا میکنم ازمشاهده این‌صفحهٔ دلربای طبیعت لذت میبرم ولی‌تمام توجهم معطوف بطرف خوزستان است و خیالی جز عزیمت بدان صوب‌ندارم باین قصدامردادم فوری کشتی حاضر کنند تا ازبوشهر بطرف بندر دیلم حرکت نمایم .

اخیراً یك فروند کشتی جنگی‌ازآلمان خریده‌ام آنرا به‌پهلوی موسوم کرده‌اند، خیلی‌میل داشتم با آن کشتی حرکت نمایم زیرا که هم از کشتیهای قدیمی مظفری و پرسپلیس بزرگتر بود و هم از آنها همه جهت مطمئن تر ، تحقیق کردم‌معلوم شد کشتی مزبورحالیه درعدن متوقف است و ۱۴ روز طول دارد تا ببوشهر برسد چون عجله داشتم و تأخیر و توقف‌را صلاح نمیدیدم گفتم همان کشتی مظفری را با وجود کهنگی و پوسیدگی وکوچکی حاضر کنند تا فردا بطرف ساحل خوزستان حرکت نمایم .

نوت های سفیر انگلیس

بلافاصله‌تلگرافی ازطهران رسید که‌هیئت وزراء‌تقاضای مخابره حضوری دارند، بدبیراعظم و وزیر پست وتلگراف امردادم بامن بتلگراف خانه بیایند ، معلوم شد در تعقیب سختیهائی که انگلیسها برای عدم عزیمت من‌بخوزستان کرده بودنددراینموقع که‌دیدندجداً واردمیدان‌جنگ‌میشوم عصبانی گشته ودوفقره یادداشت شدیداللحن‌یکی صبح ویکی‌عصرامروزبوزارت خارجه فرستاده‌اند و بشتاب تمام مطالبهٔ جواب میکنند صورت تلگراف وزارت خارجه متضمن نوت ها از این قراراست :

حضور حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء دامت عظمته، دومراسلهٔ فوری امروزظهرچهارم قوس از سفارت انگلیس رسیده که عیناً بعرض میرسد . مراسلهٔ اول آقای وزیر پس از ملاقات امروز صبح باآن جناب مستطاب دستورالعملی از وزیر امورخارجه اعلیحضرت پادشاه انگلستان رسیده که راجع بوضعیت عربستان مراسلهٔ بمفاد ذیل بعنوان جناب مستطاب عالی ارسال دارم . دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان پیشنهاد دوستانه نموده بودند که مساعی جمیله خود را برای ایجاد مصالحهٔ دوستانه باشیخ خزعل شیخ محمرهٔ بکار برند و حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء وعده داده بودند که هرگاه شیخ اظهار اطاعت‌وانقیاد نماید معظم‌له برعلیه مشارالیه استعمال قوای مسلحه نخواهندنمود، دولت اعلیحضرت پادشاه‌انگلستان افسوس‌دارند که‌حضرت اشرف بوعدهٔ مزبور وفا نکرده و نصیحت دوستانهٔ دولت مشارالیها و وساطت مشارالیه را رد نموده اید و پیشنهاد ایشان را مورد توجه قرارنداده‌اند ، بنابراین دولت پادشاه انگلستان حال ناگزیرند که پیشنهاد خود را

مستردو اظهار نمایند که دیگر نمیتوانند بشیخ محمرهٔ و به بختیاریها فشاری را که برای اسکات آنها میآورند ادامه دهند، هر گاه عملیات فعلی کارگذاران ایران موجب ورود صدمه و خسارات جانی و مالی باتباع بانگلیس گردد دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان دولت علیه را مستقیماً مسئول آن دانسته وعهده دار پرداخت غرامت کامل صدمات وخسارات مزبور میشمارند، درهمین حال دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان برای خود این حق را حفظ میکند که بهر نحو وطریقی که صلاح ومقتضی بداند از طرف خود اقداماتی برای حفظ و حراست جان و مال رعایای انگلیس بعمل آورند، برحسب دستورالعمل مستقیم مستر چمبرلن محترماً خواهش دارم محبت فرموده این مراسله را بدون تأخیر بحضرت اشرف آقای رئیس الوزراء ابلاغ دارید.

مراسلهٔ دوم، آقای وزیر نظر بمراسلهٔ سابق خود مورخهٔ امروز برحسب دستور العمل وزیر امورخارجه اعلیحضرت پادشاه انگلستان محترماً مراسلهٔ رسمی ذیل را بعنوان آن جناب مستطاب ارسال میدارم باید خاطر آن جناب مستطاب را مستحضر سازم که درماه نوامبر ۱۹۱٤ دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان اطمینانات رسمی بجناب اجل شیخ محمره دادند که درصورت وقوع تجاوزی ازطرف دولت علیه نسبت به حوزهٔ اقتدار معزی الیه نسبت به حقوق شناخته شدهٔ او یا نسبت باموال و علاقه جات ایشان در ایران حاضر خواهند بود برای تحصیل راه حلی که نسبت بخود ایشان و دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان رضایت بخش باشد بایشان مساعدت لازمه بنماید.
بهمین نحو دولت اعلیحضرت پادشاه انگستان جمیع قوای معزی الیه را ازهر گونه تعرضات وحملات دولت خارجی یا تجاوزات چنین دولتی نسبت به حوزه اقتدارمزبور وحقوق شناخته شده مشارالیه یانسبت باموال و عمارات ایشان در ایران حفظ وحراست خواهند نمود واطمینانات فوق رابشیخ محمره وجانشین مشارالیه که از اعقاب ذکور او باشد داده شده وتاوقتی که شیخ واعقاب ذکور او از مراعات تعهدات خود نسبت بدولت علیه تصور ظنی نمایند معتبر و دارای اثراست ولی مشروط بر اینکه انتخاب جانشین شیخ از اعقاب ذکور مشار الیه منوط باشد بمشاورهٔ محرمانه با دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان وجلب رضایت ایشان تا وقتیکه معزی الیه واعقاب ذکور مزبور رویه اطاعت نسبت به آراء ونصایح دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را ادامه دهند و رویهٔ که نسبت بدولت مشارالیه رضایت بخش باشد داشته باشند درمقابل دولت علیه دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان جمیع مساعی خود را بکار خواهد برد که شیخ را در وضعیت فعلی و استقلال محلی نگاه دارد مستر چمبرلن از سرپرسی لرن خواهش نموده اند که مقرر دارند قنسول ژنرال اعلیحضرت پادشاه انگلستان مقیم بوشهر ویاقنسول اعلیحضرت پادشاه انگلستان مقیم شیراز درصورتیکه حضرت اشرف درنقاط مزبوره باشند مکاتبه رسمی بمفاد فوق تسلیم حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء نمایند. انتهی

جواب مراسله هفتهٔ قبل که متن تلگراف وزیر مختار را بحضرت اشرف بشیراز درج نموده بودند تلگرافاً بعرض رسانیده چون تعلیماتی برای صدور جواب نرسید بلاجواب مانده حالیه نسبت بمراسله سابق واین دومراسله هرقسم مقرر فرمائید جواب داده شود . پنج شنبه پنجم قوس

مشارالملك نمرهٔ ۳۷۹۱ رئیس ارکانحرب سرتیپ امان‌الله

هیئت وزراء که استیصالشان از عبارت تلگراف حضوری واضح بودکسب تکلیف کردند بعد از ملاحظه تلگراف چون هیچ پیش آمدی وموضوع مهمی درفکر من نمی‌تواند ایجاد تزلزل کند بدون تردید هیئت وزراءراموردمؤاخذه قرار دادم که چرا اصلا نوت‌هارا گرفته اند . اینك عین تلگرافی که دراین مورد بهیئت مخابره نمودم :

طهران ، جناب مستطاب اجل آقای ذکاءالملك وزیر مالیه دام اقباله

اگرچه جواب مراسله راکه تهیه کرده‌اید هنوزمن ندیده‌ام واز مفاد آن مسبوق نیستم که نظریات خود را درنفی واثبات آنها اظهار دارم بااطلاعی که ازمدلول مراسله حاصل کرده‌ام همینقدر تذکرمیدهم که من‌این قبیل مراسلات ومکاتیب رانمیتوانم درکابینه خود ضبط وثبت‌نمایم، جنابعالی اگرمفادمراسله رابخواهید درتحت شور ومشاوره قرار دهید مختاریدزیرا که معتقدات من‌همین است که اظهار کردم فعلا که جمعه غرهٔ ماه است مشغول حرکت بفرونت هستم .

نمرهٔ ۶۹۳۰ رئیس‌الوزراء وفرماندهٔ کل قواء

چنانکه ملاحظه میشود وتصریح کردم که کابینهٔ من‌معتاد بگرفتن این قبیل نوشتجات نیست وامردادم باکمال شدت نوت ها را مسترد داشته وبگویند هر کسی هرعقیدهٔ دارد اعمال کند من نظریه خود را انجام خواهم داد.

روابط باانگلیس

انگلیس‌ها ازدیر زمانی‌خود راموظف‌بدخالت در امور تجارتی وسیاسی ایران میدانستند، واقع بودن این سرزمین در جوار و معبر هندوستان برساکنین این‌خاك جرمی عظیم شمرده شده وبرای فاتحین دریاها یك حق دخالتی دراوضاع آن، باینواسطه بیش ازیك قرن است که اعمال انگلستان نسبت بایران در حکم تصرف بطئی که درنظر دول دیگر سیاست محافظه هندوستان جلوه کرده است .

هند غنی ترین وزیباترین مستعمرات انگلیس‌است، قریب ۲۵ مرتبه از جزایر انگلستان بزرگترودارای ۳۰۰ میلیون جمعیت است، هندوستان بنیان عظمت انگلیس ومحور ومحرك اطوار سیاست خارجی آن دولت بشمارمیرود زیرا که‌منبع تجارت است ومعروف است که «سیاست انگلیس یعنی تجارت انگلیس » خیلی اسباب تاسف باید باشد که در اینمورد مجاورت اغنیاء باعث آزار همسایگان شده‌است ، هرقسمتی ازایران که بآن همسایه غنی یعنی هند نزدیکترباشد بیشترموجب

اضطراب بریتانیا وجالب توجه اواست، خلیج فارس را دروازهٔ هندوستان میدانند وباین لحاظ در دورهٔ قاجاریه از جبن وجهل دربار ایران استفاده کرده و چنگال تجارتی را در اطراف آن فرو بردند. این غلبه نه بجنگ بوده است چنانکه یکی ازبزرگان انگلیس عقیده داشته که «تجارت از پی بیرق باید برود» بلکه بوسائل دیگر یعنی کشیدن راه وساختن منزل گاههای تجارتی میسر شده است،باین جهت ثابت کرده‌اند که «تجارت ازپی‌راه میرود» .راهی که کمپانی لینچ احداث کرده نمونه اعمال این نظر است

ناگفته نماند که ملت منصف ایران هم همیشه مایل بوده است بااین دریانوردان لایق وفعال بمسالمت پیش بیاید ودر تمام تجاوزاتی که میشده حتی‌الامکان باصبر ومتانت رفتار میکرده است ولی بعضی ازسیاسیون انگلیس (که از حق نباید گذشت درمیان رجال انگلیس مخالف هم بسیار داشتند ونظریاتشان نظریهٔ ملت بریتانیای کبیر عموما شمرده‌نمیشود) ازضعف وبی‌ارادگی‌قاجاریه خیلی سوء استفاده کرده و دولت را در بحبوحه گرفتاری های اقتصادی و سیاسی وادار بتفویض امتیازات مهمه ازقبیل امتیاز منسوخه راه آهن سرتاسری ایران در ۱۲۸۹ وامتیاز تاسیس بانك در ۱۳۰۷ وامتیازتنباکووتوتون در ۱۳۰۸ وتصویب انتقال وامتیاز نفت در ۱۳۱۹ وغیره مجبور کردند(۱) نزدیك بینی وطمع کاری دربار قاجاریه بایندرجه‌بود که مثلادرمقابل ۱۵۰۰۰ لیره منبع هنگفتی مثل توتون وتنباکو را ازدست داد واگر تودهٔ ملت‌ابراز احساسات نمیکردند خسارات ایران فوق‌العاده بود . این سیاست ها را بعضی از سیاسیون بی اطلاع انگلیس طرح میریختند وبزودی پشیمان میشدند زیرا که نتایج امر ونصایح عقلای خودشان برآنها ثابت میکرد که ازاین رویه هیچ سودی نمیبرند وروزبروز موقعیت محبوبانه را که در دل اهل ایران داشته ودر هنگام استقرار مشروطیت مستقر شده بود از دست میدهند ونظر اساسی آنها که فقط حفظ هندوستان است دچار بطلان وتزلزل میگردد ، البته ایران‌قوی وآباد در مجاورت هند بهتر است ازایران ضعیف وخراب واین نکته را بسیاری از سیاسیون انگلیس درك‌نمیکنند یاشهرت پلتیکی خود را در مخالفت بآن تشخیص داده‌اند .

من از بدو زمامداری و از وقتی که در کارها تسلط یافته‌ام همیشه میل‌داشته ام دول اروپا باایران مهربان ومتحد باشند مخصوصاً روس و انگلیس که سابقهٔ آشنائی دارند درهمسایگی ما علاقمند وصاحب‌قدرت هستند امّا قویاً خودداری کرده‌ام که‌ذرهٔ ازنفوذ آنها را درامور حکومتی

---

۱ - اینهم یکی از شاهکارهای سیاست مانوری است که بدست سردارسپه بازی شد ، زیرا خود سردارسپه امتیاز نفت را در چند سال بعد بنحوبکه عموم هموطنان مسبوقند برای مدت سی سال دیگر تجدید نمود

خود دخالت داده وایران رادرهیچ موردی بازیچه جریان یکی ازسیاستهای متخالف کنم، ایرانرا دارای‌یك پلتیك‌مستقل وآزادی کرده وهمیشه‌هم خودرا مصروف نموده‌ام که در آن طریق سیر کنم، در قضیه خوزستان بازیك سیاست غلط یاتعقیب رویه ناهنجار سیاسیون سابق نمایندگان انگلیس راوا داشت که ازنزاکت خارج شده ودرقضیه دخالت کنند زیراکه‌مایل‌نبودند ایران در اطراف خلیج خاصه درپهلوی معادن نفت سوق قشون کند، میخواستند مثل سابقین خود این‌عبارت کودکانه را تکرار کنند(که خلیج فارس یك دریاچه انگلیس است) اما من مثل‌همیشه‌جداً مقاومت نمودم و یادداشت آنها را رد کردم و از عزم خود بازنگشتم زیرا که ابداً نمیتوانستم تصور کنم که یك دولت خارجی حق ورود در این قبیل مسائل داخلی ما داشته باشد. این بود که بوزراء امردادم نوت‌ها را پس بفرستند وابداً از رویه سابق من تجاوز نکرده باخلاق و روش کابینه‌های اسبق تأسی ننمایند.

بااینکه خستگی دریا ونخوابیدن شب پیش وطی مسافت بعیده مرا کسل کرده بودآسایش دربندر را جایز ندیده مأمورین مخصوص فرستادم که ازاردوگاه بقدر کفایت اسب بیاورند، خیلی میل دارم فردا اسبها زود رسیده ومن بتوانم قبل ازعصر چهار فرسخ مسافت میان دیلم وزیدون را قطع کرده وموقع برای بازدید این قسمت از اردو ودادن دستورهای لازم داشته باشم، رئیس تلگرافخانه بندر دیلم بااینکه لباس ووضعش ساده ودهاتی بود در مخابره تلگراف و اخذ خبر مهارتی غیر مترقب نشان داد وخوشوقتی مرا فراهم آورد زیراکه برای آن مذاکره مهم اگر اتفاقاً شخص بی‌لیاقت و کودنی واسطه میبود اسباب تأسف وشاید موجب سوءتفاهم میگشت، اما در این تلگرافچی من ذکاوت ذاتی دیدم، بار دیگر برمن مسلم شد که ایرانی طبعاً هوشیار وفعال است واگر سرپرست دلسوز وفداکار داشته باشد که از او نگاهداری نماید خدمات سزاوارتمجید بظهور خواهد رسانید، برئیس کابینه گفتم وجهی باو انعام بدهد.

محل امشب ما نسبتاً آسوده‌تر است، ساعت یك شب است ومن ازکارمخابره ودادن اوامر فراغت یافته ودریا را که دربرابر پنجرهٔ اطاقم گسترده است ملاحظه میکنم، امواج بشدت تمام پای عمارت را شلاق‌کاری مینمایند، مقدار راهی که چندساعت قبل بهمراهان من بردوش‌اشخاص سوار شده وطی کرده بودند اکنون بالتمام آب فرو گرفته ودریا علائم طوفانی بسیارسختی‌نشان میدهد، خروش عظیمی که از دریا میآید معلوم میکند که امشب بدرجات وضع دریا بدتر ازشب گذشته خواهد بود ومن یقین دارم کشتی معیوب وپوسیده ما امشب اگر دردریا سفر میکرد حتماً درقعرامواج جای داشتیم، مصادف نشدن باین طوفان را دلیل کامیابی ونشان پیشرفت‌خود میدانم، واقعاً این تشویقی است ازجانب پروردگار که مرا به پیشرفت نظریه‌ام درخوزستان نوید میدهد.

در این ضمن تلگرافی ازطریق بوشهر از خزعل رسید بشرح ذیل ،

تسلیم خزعل

مقام‌منیع حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء دامت‌عظمته، تأخیر اسف‌انگیز که در رسیدن تلگراف حضرت اشرف بفدوی روی داده مانع شد از اینکه زودتردرجواب مبادرت شود وباعث انفعال وشرمندگی فدوی گردید، تلگراف سابق‌فدوی نه فقط انقیاد واطاعت فدوی را بدولت علیه ایران که همیشه مطیع اوامر مطاعهٔ آن دولت بوده وهستم ظاهرمیساخت بلکه اطاعت صمیمانه وقلبیهٔ فدوی‌را در آتیه ضمانت مینمود، بقدری‌سوءتفاهم بواسطه عدم مراوده شخصی فیمابین حضرت اشرف وفدوی بوقوع پیوسته که فدوی شرفیابی حضور حضرت اشرف را فوق تصور برای رفع اشتباهات وسوءتفاهم که در خاطر مبارك جای گرفته ضروری میدانم، فدوی مطمئن از انجام این مقصودهستم همان ملاقاتی‌که مشتاقانه مترصد بوده‌ام باکمال شعف استقبال میکنم تادفعه دیگرحضرت اشرف را ازاطاعت وانقیاد ودولتخواهی وجان نثاری خود مطمئن وخود را درلیاقت واطمینان ودوستی ومساعدت حضرت‌اشرف ثابت‌نمایم

فدوی خزعل

جوابی باین مضمون باو مخابره نمودم

آقای سردار اقدس خود شما بهتر ازهمه‌کس مسبوقید که من در ضمن تمام اقدامات و عملیات خود جز استحکام ارکان مملکت قصدی نداشته و همیشه مایل بودم که کارکنان امورازقبیل شما پیوسته متوجه مرکزیت مملکت باشند، هرگزمایل نیستم امثال شمارا که میتوانید مصدر خدمت عمده بمملکت باشد محو و نابود نمایم و در جواب تلگراف اولیه هم که تسلیم قطعی را تذکرداده بودم نظرم همان حفظ اصول تمرکز یعنی اصول اولیه بوده حالا که ندامت را پیشرو مقصود قرار داده واز روی عمق خاطر بتمام‌احکام و مطالب سابقه‌من متوجه شده‌اید هم ملاقات شما رااستقبال‌میکنم‌وحالا که بدیلم آمده‌وبشماهم نزدیك شده‌ام‌باکمال‌اطمینان‌خاطرمیتوانید بهندیجان آمده اینجانب را ملاقات و بتوجهات دولت و سرپرستی من امیدوارباشید.

رئیس‌الوزراء و فرماندهٔ کل قوا

احوال اردوی اصفهان

برای‌اینکه‌ازحالت‌وعملیات ستونی که‌ازاصفهان تجهیزشده بود وبایستی ازبحبوحهٔ بختیاری گذشته به‌بهبهان بیاید اطلاع‌کامل‌حاصل‌گردد طیاره رامأمور کردم که به بهبهان برود خبربیاورد . شهربهبهان در۱۳ فرسخی شمال‌زیدون واقع‌است .این عده‌تحت فرماندهی‌سرتیپ محمدحسین‌میرزا رئیس ارکانحرب لشکرجنوب تجهیز شده بود، معلوم شد با وجود تمام موانع و زحماتی که برای عبور این عده از داخله بختیاری و گذشتن ازجبال صعب‌العبور فراهم بود برف وکوه ودره‌های

سخت را طی کرده و به بهبهان وارد شده اند ، عبور از کوهستان بختیاری بنظر خیلی خطیر میآمد زیرا که سال گذشته که عدهٔ مختصری بطرف خوزستان اعزام داشته بودم در داخله بختیاری بمشکلاتی برخورده و غفلتاً مورد حمله واقع شدند و چون ابداً مهیای جنگ نبودند جمعی از آنها را گرفتار و قطعه قطعه ساختند .

البته احتمال میرفت که این اردو هم که از هرحیث موقعیت بختیاری را تهدید میکرد مجدداً دچار خطر شود خاصه با نقشه‌ای که میان خزعل و بعضی از خوانین بختیاری ترسیم شده بود ، البته برای اینکه عدهٔ مزبور باردوی جنوب ملحق نشود یاحتی‌الامکان دیرتر به‌بهبهان برسد تصورمیرفت که ایل‌مزبور ازهیچ اقدامی خودداری ننماید . این همان اردوئی است که شخصاً در اصفهان مجهز کرده و سان دیده ودر ۱۷ عقرب روانه کرده بودم، چنانکه ذکرشد یکی از این نظامیان را در اصفهان بمشق تیراندازی آزمودم و برمن مسلم شد که تربیت شدگان من مافوق‌بعضی توهمات و تصورات‌اند ویقین داشتم میتوانند در آن واحد هم بختیاری را سرکوبی بدهند وهم خودرا بمحل مأموریت برسانند ،اردوهای من نیز باسرعت عملی فوق‌العاده پیش‌میآید و بیشتر اسباب اضطراب دشمن شده اند ، میخواهم که بمرکز خوزستان بروم چه‌مانعی میتواند از من ممانعت کند ، عهد کرده‌ام که شخصاً بسرکوبی اشرار و متجاسرین بپردازم جزمرگ چه عایقی قادر بجلوگیری من خواهد بود .

بعداز سان اردو بچادریکه بمن اختصاص‌داده بودند رفتم وبعد ازقدری صحبت بااطرافیان ومشغول داشتن آنها بمذاکرات متفرقه و افزودن قوت قلب و صبر و طاقت آنها اجازه دادم بچادرهای خود بروند . تنهاماندم که بیشتراز سکوت لذت ببرم زیرا که مدتهاست شب در.اردوگاه نخفته ام . این خاموشی را فقط گاهگاه شیههٔ اسبان وبانگ قراولان برهم میزنند ، اقرارمیکنم که این دوصدا ازهرآواز لطیفی درگوش من مطبوع تر میافتد ودرقلبم خاطره هائی را بیدارمیکند که هیچ زمزمهٔ طرب انگیزی قادربایجاد آن نیست ونخواهد بود .

جغرافیای زیدون

زیدون که امروز آنرا زیتون هم‌میخوانند ودهی‌بیش نیست سابقاً آبادتر بوده است ، هنوز درطرف مغرب بفاصله دو فرسخ آثار خرابهٔ شهر زیدان یازیدون‌قدیم‌را میتوان یافت . آبادی این نقطه را بایداز برکت رود زهره دانست که مقدارآب آن در اغلب ماههای سال قابل ملاحظه است ، این رود را درقدیم (شیرین) میخواندند ، سرچشمهٔ آن در مغرب خاك فارس (تنك دختر پری درشولستان) است‌تا ممسنی در کوهستانی با ارتفاع هزار ذرع سیر میکند ، دراین نواحی‌چندان حجمی‌ندارد درممسنی شعبه دیگر از جنوب آمده باو می‌پیوندد واسمش‌فهلیان میشود ، امااهمیت‌آن وقتی است که شعبهٔ

خیرآباد (که درقدیم آنرا خوب دان می گفته‌اند) بآن‌ملحق‌میشود ، این‌شعبه از حدود کهگیلویه فرود آمده و درمشرق زیدون نزدیك قریه عسکری به زهره متصل میشود ، از اینجا ببعد دائم ارتفاع مجرای رود فرود میآید وباسم هندیان رود موسوم میشود ، امروزاشتباهاً شعبهٔ خیرآباد را تاب هم میگویند وبهمین ملاحظه تمام رود زهره‌را هم باین اسم میخوانند . اما غلط است وتاب درقدیم اسم رودجراحی بوده که معتبرتراز زهره‌است ودرشمال بهبهان جاری‌است ، رود زهره بعد از استفاده از چند شعبه مختلف قوس‌وار در ناحیه زیدون میگذرد و محض اینکه با ارتفاعاتی که ذکر شد مصادف نشود بجانب شمال غربی جاری است و سپس بطرف جنوب میرود و بدریا وارد میشود ، همین رودلشکرامیرتیمور را در موقع عزیمت از اصفهان بفارس از شعبهٔ خود عبور داده است ، لشکر امیر تیمور پس ازیك روز از بهبهان بکنار این رود رسیده است. در ناحیه زیدون شهری بوده موسوم به داریجان یا دارجان یا داریان که در هزار سال قبل بازار های مرغوب و مزارع حاصلخیز داشته است ، ابلاغیه ذیل را امر دادم به تهران مخابره کنند که منتشر شود ،

ابلاغیه وزارتجنك

ارکان‌حرب کل قشون ، کپیه حکومت نظامی امروز که غره جمادی‌الاول است وارد فرونت شدم ، طیارات ما که‌صبح برای اکتشافات پرواز کرده بودندعملیات‌خودرا انجام دادند ، قسمت‌بندی‌اردوی‌زیدون‌تمام‌رضایتبخش میباشد ، ستون‌مقدم قوای اصفهان به‌بهبهان وارد شدند ، قوای اعزامی آذربایجان سه قسمت اولی وارد کرمانشاه شدند ، امروز مجدداً ازخزعل تلگرافی‌رسیده که بدواً بواسطهٔ مستقیم نبودن‌خطوط تلگرافی و نبودن سیم و اینکه مجبوراً باید باکشتی بادی تلگراف مرا به او برسانند و از این تاخیری که طبیعتاً پیش آمده است ونتوانسته است فوری مبادرت بتقدیم جواب نماید اظهارتاسف و انفعال کرده ، سپس درضمن تجدید اطاعت و انقیاد متذکر شده است که مدلول تلگراف اولیهٔ او درحکم تسلیم قطعی بوده وهمانست که من‌قبلامتذکرشده بودم وضمناًمصرانه طلب تامین وعفو واغماض نموده است .

درجواب باونوشتم که چون‌مشارالیه یکنفر ایرانی‌ومن باضمحلال آحاد وافراد ایرانی‌راضی نیستم وجزحفظ اصول تمرکز مملکت که همیشه خاطر نشان عمومی کرده ام هیچ قصد و منظوری ندارم لازم است بفرونت مقدم آمده حضوراً تأمین خود رادرخواست ومراتب اطاعت وانقیادخود راتجدید نماید نمرهٔ ۵۴۱۹۴ قوس ۱۴۰۳ رئیس‌الوزراء وفرماندهٔ کل‌قوا رضا

تلگراف ذیل از کفیل ریاست وزراء رسید وجواب داده شد نمرهٔ ۴۱۸۱

مقام منیع بندگان حضرت اشرف اعظم فرماندهٔ کل قوا دامت عظمته عین تلگراف

آقای ذکاءالملك ذیلا بعرض مبارك میرسد . دوفقره مراسله که دیشب ازسفارت انگلیس رسیده متن کامل آنرا آقای وزیر امورخارجه بتوسط ارکانحرب شبانه بعرض مبارك رساند، امروزصبح پنجشنبه مراسلات درهیئت وزرا قرائت وجوابی بنظر رسیده ضمیمهٔ این تلگراف بعرض میرسد استدعا میشود نسبت بمعروضات ذیل عقاید حضرت اشرف اظهار شود :

۱ - مراسلهٔ جوابیه را تصویب میفرمائید یاخیر ؟

۲ - چون این مراسله و مراسله‌ای که هفتهٔ قبل رسیده متضمن تلگراف سربرسی‌لرن بحضرت اشرف که بشیراز مخابره شده بود هنوزبمجلس ارائه نشده آیا تصویب میفرمائید مراسلات وارده وجوابی که بعرض میرسد قبلا باطلاع مجلس یا بعضی و کلای مخصوص برسد یاخیر .

۳ - باوجود این مراسلات عزم حضرت اشرف درجلو رفتن قوا ثابت خواهد بود یاموقتاً متوقف خواهند شد زیرا هریك ازاین شقوق ممکن است تأثیرات مهمه‌را متضمن باشد ، منتظر دستورالعمل عاجل هستیم صورت جواب که برای مراسله تهیه شده اینست :

دومراسله شریفه مورخ ٤ قوس نمرهٔ ۳۱٤ ونمرهٔ ۳۱۵ واصل شد و از استحضار ازقرار منعقده بین دولت انگلستان و شیخ‌خزعل که اکنون اول دفعه است باطلاع دولت دوستدارمیرسد نهایت تعجب حاصل گردید که آن دولت فخیمه باوجود مناسبات حسنه فیمابین و بر خلاف رسوم مقررات بین‌المللی چگونه چنین قراردادی‌را منافی حق حاکمیت دولت ایران برخوزستان‌میباشد با یکنفر تبعهٔ مسلمهٔ ایران جائزدانسته وحوزهٔ اقتداراتی برای مشارالیه و اعقاب‌او درخاك‌ایران قائل شده‌اید ، دولت ایران قرارداد مزبور را بهیچوجه نمیتواند برسمیت بشناسد و خودرا محق میداند که نسبت بچنین اقدامی پروتست نماید ونیز زحمت‌افزا میگردد که دولت ایران هیچوقت وساطت و دخالت هیچ دولت خارجی‌را درعمل خوزستان وشیخ خزعل که از امور داخلی‌مملکت ایران است نمی‌پذیرد واما اینکه در مراسله خود دولت ایران را مسئول وقوع خسارت دانسته‌اند لازم است خاطر شریف را متوجه سازم که باید تصدیق بفرمائید که پس ازآنکه یکنفر تبعه و گماشتهٔ دولت ایران دریکقسمت ازخاك این‌مملکت که باسایر قطعات‌آن ازحیث واقع‌بودن تحت اختیار و اقتدار دولت ایران هیچ تفاوت ومزیت ندارد بنای تمرد وطغیان گذارد وبااینکه‌دولت برای مصلحت بااو منتهای مدارا و مماشات را نموده و بالاخره آن متمرد اظهار ندامت ومعذرت کرده و دولت بهمان نظر مصلحت معذرت او را پذیرفته و معذلك مشارالیه بوظایف تبعیت و اطاعت خود عمل ننماید چگونه دولت میتواند تحمل این نافرمانی و یاغی گری را بنماید ودرصدد مطیع ساختن او برنیاید و درانجام این وظیفه که قهراً مستلزم سوق‌قشون وعملیات جنگی‌است چگونه مسئولیت متوجه‌دولت‌میشود و دراینجا ناگزیرم که خاطر محترم را متوجه سازم که‌باوجود

قراردادی که در مراسلهٔ دوم باطلاع دولت رسانده اند واضح ومبرهن میشود که تمرد وخودسری شیخ‌خزعل نسبت بدولت متبوع خود باستحضار همین قرارداد و اطمینانی است که ازطرف‌دولت فخیمهٔ انگلستان داشته است والا مشارالیه مسلماً چنین جسارتی‌را نمیکرد، بنابراین نه تنها دولت ایران هیچگونه مسئولیت درخصوص نتایج این قضیه ندارد بلکه مسئولیت متوجه مسببین واقعه خواهد بود، درخاتمه زحمت افزا میشود اینکه‌مرقوم داشته‌اند دولت اعلیحضرت پادشاه‌انگلستان برای خود این حق‌را حفظ میکند که بهر نحو و طریقی که صلاح و مقتضی بدانند ازطرف‌خود اقداماتی برای حفظ و حراست جان ومال رعایای انگلیس‌بعمل آورند لزوماً متذکر میشوم که در اینموضوع دولت ایران هیچگونه حقی‌را که اعمال‌آن منافی استقلال حاکمیت ایران نسبت بخاك و اهالی او باشد قائل نیست (ذکاءالملك نمرهٔ ۴۸۰۰)

رئیس ارکانحرب کل قشون سرتیپ امان‌الله

جواب

ریاست ارکان حرب کل قشون با استحضار از مفاد رمز نمرهٔ (۴۸۰۰) با آقای وزیر امورخارجه جواباً تذکر دهید :

اولا - اگر بنا باشد دومراسله اخیرپذیرفته شود جوابی که تهیه شده بدنیست.

ثانیاً - راجع‌بمراسلهٔ هفتهٔ قبل‌متذکر میشوم که مراسله‌نبوده بلکه فقط‌تلگرافی‌ازسرپرسی‌لرن توسط قنسول شیراز بعنوان من و مشعربرصلح وعدم تعقیب خزعل بوده که جواب سخت داده شد و آنهم فقط تلگراف را حضوراً قرائت وعین آن تسلیم من نشده است.

ثالثاً - البته تصویب میکنم مراسلات وارده و جوابیه را بایك عدهٔ از وکلا تحت شور و مداقه درآورید.

رابعاً - در موضوع جلو رفتن قوا و یا توقف آن اطلاعاً اشعار میدارم که البته پیش رفته و هیچ مانعی مرا از این عزم باز نخواهد داشت نمرهٔ ۴۱۸۱ ۷ قوس صفحهٔ ۱۵۰

وزیرجنگ و فرماندهٔ کل قوا

حرکت به لنگیر

بعد از دوشب توقف در اردوگاه اولیه زیدون صبح امروز یکشنبهٔ ۸ قوس مطابق امری که داده شده بود بطرف مرکزاردو که درلنگیراست حرکت کردیم. بیابانی خشك پیش آمد که از هیچ طرف علائم خرمی وشادابی درآن بنظر نمیرسید، فقط رودخانه زهره که بطور مار پیچ آب گل آلود خود را ازاین بیابان میگذراند نشان زندگی محسوب میشد.

تمام خوزستان مولود رودخانه های خود است و با درهٔ نیل و معبر فرات و دجله در یك حکم است، پس عجبی نیست که آنچه موجد این زمین شده یگانه عامل خرّمی آن نیز باشد

هرجا که رودخانه پیچی‌خورده وخودرا نشان میداد منظرهٔ حیات و هرجا که بیرحمانه روی پنهان میکرد مطمورهٔ مرگ جلوه مینمود .

درمسافات بعیده گاهی درخت سدری دیده میشد که دراین بیابان مثل (پست) های خرّمی و طراوت بود که عمداً درطول یك راه عقیم و مهلکی گذاشته باشند، البته برای مسافری که پیاده یاسواره بطیّ این راهها مجبور شود سایهٔ آن درختان نعمتی‌بزرگ است ، چند قریه درعرض راه بنظر میرسید که قبل از ورود من باردو در تصرف دشمن بوده‌اند ، اثر گلوله توپ و اثر دست مخرب اشرار بر در ودیوار این دهات مشاهده میشد ، ناهار را در بین راه صرف کرده و باز بر اسب سوار شدیم .

تشویق اردوی غرب

در طول طریق من متفکر و واقعاً ناراحت بودم و کمتر با کسی صحبت میداشتم، تمام توجهم بطرف قشونی بود که ازطرف لشکر غرب امر بتجهیز داده و بایستی از خط خرم‌آباد ولرستان عبور کرده وازمناطق صعب العبور و جبال شامخه سفر نموده و از میان طوایف لر بگذرد.

لرستان قطعه ایست کوهستانی و پوشیده از جنگلهای انبوه و جلگه ها و دشت های خرم آنرا سلاسل جبال احاطه کرده است که جزتیکه‌های باریك وگردنه های خطرناك لغزنده معبری ندارند . سالهاست که طوایف چادرنشین این ولایت ازموقع استثنائی مستحکم خود و از ضعف مرکز استفاده کرده و لرستان را حصاری فتح نشدنی ساخته بودند . دولت ایران هم اگر قشون میفرستاد و یا مخارجی میکرد فقط بنا برتقاضای حکام ومأمورینی بود که ازمرکزمیرفتند وقصدی جزگرفتن پول وظاهر سازی نداشتند، این سیاست خائنانهٔ حکام ازطرفی الواررا خود سروبیباك کرد، وازطرفی دولت رامرعوب ساخته بود، زیرا که طوایف لرمطمئن‌شده بودند که تمام مساعی دولت در مقابل یك‌حملهٔ آنها بایك‌تقدیمی که بحکام بروجرد میدهند هبا وهدراست ودولت معتقد گشته بود که الوار بقدری قوی هستند که قلع و قمع آنها از محالات است . قشون من بود که الوار را مطیع و لرستان‌را فتح کرد، ازاین خاك بود که‌بایستی ستون لشکر غرب گذشته وارد شهرهای شمالی خوزستان بشود، نه تلگرافی داشتم و نه وسیلهٔ استخباری، دراندیشه بودم که آیا این قشون ازلرستان گذشته یا بحمله الوار دچار گشته است، والی‌پشت کوه و خزعل و بعضی از خوانین بختیاری معاهده بسته بودند و الوار را تحریك میکردند قصدشان این بود که ازهرطرف راهرا برقشون من مسدود سازند . باری حیران بودم که چگونه از حال این اردو خبر بیابم فقط انگلیسها تلگراف داشتند، نمیشدهم ازآنها کسب‌خبر نمایم بعلاوه باسابقه‌ای که ازاین امرداشتند ممکن بود راست نگویند و حقایق را طور دیگر جلوه دهند .

ورود به لنگیر

عصر وارد لنگیر شدیم، این نقطه هم جزء ناحیه زیدون است و با منزل شب گذشته شش فرسخ فاصله دارد، نظامی‌ها طاق نصرتی بسته بودند بمحض ورود ازعدهٔ متمرکز در لنگیر سانی دیدم و ابلاغیه ذیل را صادر نمودم:

ابلاغیه

ارکان حرب کل قشون

۱ - هشتم قوس وارد لنگیر مرکز فعلی اردوگاه شدم، در ساعت ۸ عصر همین روز مطابق راپرتی که بوسیله پستهای ارتباطیه رسید معلوم شد اعراب مواقع خود را تخلیه کرده ورفته اند.

۲ - ستونهای قسمتهای عمده قوای اصفهان ما متناوباً وارد بهبهان شده ومیشوند.

۳ - قوای تجهیزیهٔ شمالغرب از کرمانشاه بطرف پشتکوه وازخط پشتکوه بجانب دزفول رهسپار و عازم میشوند.

٤ - تا دو روز دیگر از قرارگاه کنونی لنگیر بطرف مرکز خوزستان حرکت می نمایم

نمرهٔ (۱ ۰ ۲ ٤) رئیس الوزراء و فرماندهٔ کل قوا رضا

بعد از سان در چادرهائی که در زیر درختان سدر برپا کرده بودند استراحتی شد، آفتاب درمیان گرد وغبار اردو و بخار افق غایب یا مفقود شد.

مواقع اشرار

ازاول خاک زیدون تا این قطعه که قرارگاه اردو است تمام در قلمرو قوای عرب و خزعل بود، برادر میرعبدالله پدرزن خزعل بر این عده ریاست داشت، حسین خان بهمهٔ نیز درقلعه اعلی وسالارارفع بختیاری در میان بهبهان ورامهرمز بودند، امیرمجاهد ریاست کل قشون را داشت وسیار بوده.

ولی بعداز ورود لشکر جنوب قدم به قدم باجنگهای شدید عقب نشسته اند و برادر میر عبدالله کشته شد، فعلا هم مسافت بین من وقوای دشمن زیاده ازچند فرسخ نیست.

اعراب وسایر معاهدین کمیتهٔ قیام سعادت تصورورود مرا باین نقطه نکرده بودند واصلاباور نداشتند که در اثر تجربیات یکصدو پنجاه ساله دورهٔ قاجاریه برای رئیس الوزرا همت و مجالی باشد که برخوشگذرانی های تهران پشت‌پا زده وبااین مشقت خود را بهصحنهٔ کار زار برساند. چنانکه مکرر گفته‌ام گذارشات دورهٔ قاجاریه ورخوتی که بتبعیت سلاطین دراداره مردم پیدا شده بود درهیچ عهدی نظیر ندارد. دولت ایران قبل‌از من‌اسمی بلامسمی بوده حتی از حیثیت نفرات قشونی مرکز هم همواره تحت‌الشعاع و مقهور ملوك الطوایف و فرمان فرمایان عشایر محسوب میشد، خوانین اطراف کمترین خراجی نداده بلکه همه‌ساله مبلغ هنگفتی بعنوان حراست راهها وعدم تجاوز بشهرها خوددادستی بگیر قلمداد میکردند. همین خزعل ووالی پشت‌کوه و خوانین بختیاری وهمین ایلات جنوب وغرب که امروزنقشه خودرا برای تزلزل من طرح ریزی کرده‌وبنام قیام سعادت بشرارت وفساد و کندن ریشهٔمملکت مشغولند سالیان درازاست که‌حق‌حاکمیت خودرا

نسبت بدولت ایران محفوظ داشته و اکنون که مرا درمقابل خود می‌بینند جز بکار بردن تمام‌قوا ودفاع ازمالکیت مطلقه خود چاره ندارند . آیاتقصیرزمامداری یکصدوپنجاه ساله‌اخیر چه نوع خذلانی دربی‌خواهد داشت ، این مردم تمام را بشقاوت وسفاکی‌وبی اعتباری گذرانیده واز اثربی اعتباری خود ایالتی مثل خوزستان را فراموش کرده واجازه داده اند چهار نفر خود سربی هنر عنوان تجزیه وتفکیك آنرادردماغ خود بپروراندتاجائی که شروع بتجهیزات مسلح نموده وبرضد مرکزیت مملکت قیام واقدام نمایند .

شاه در پاریس نشسته و به لهوولعب مشغول و بتصور اینکه کوچکترین و یا بزرگترین صدمه‌ای رابمن متوجه سازند اجازه میدهد که خزعل وخزعلیان برضد مرکزیت مملکت قیام‌مسلح نمایند، در کوچکترین سلولهای دماغ خود خطور نمیدهد که اگر این قیام عاقبت بمنفعت اشرار خاتمه یابد دیگر مرکزی وجود نخواهد داشت که او زمامداری آنرا برای خود مسجل دیده باشد . مگر نمی‌بیند که خارجیها تاچه اندازه مرا تعقیب کرده وچه‌اولتیماتومها ونوتهائی است که پی در پی وگاه‌وبیگاه حضوراً و غیاباً کتباً وشفاها ببدرقه مسافرت من ایثار می‌نمایند .

مگر خوزستان امروز باداشتن وطن‌فروشان مستقلی مثل‌خزعل خودرامطیع اوامرورعیت شاه میدانند که او در تحریك باطنی آنها خودرا دلخوش کرده واز زوایای قهوه‌خانهای‌پاریس سیم تحریك و آشوب را بجانب آنها امتداد داده است، از این تحریك والقاء فساد چه فایده و حظی خواهد برد ؟

چه لذتی باو عاید خواهدشد که ببیند قشون ایران بارعایای ایران دست به‌گریبان گشته خون یکدیگر را جاری وآرزوی خارجیان را اقناع میکنند ؟ !

مگر تصور کرده است که کمیتهٔ قیام همین قدر که مقاوله نامه یا قسم‌نامهٔ خود را بپاریس نزد شاه فرستاد و عملیات خودرا فرع اجازه اوقرار داد حقیقة بعد از فتح وبعد از تخریب اساس مملکت باز در تجزیه ایالات وتحکیم امارات و استقلال موقعیت خود ازاو اجازه خواهندخواست که هر کدام بساط پادشاهی خود را دریك گوشهٔ از مملکت بگسترند ؟

خزعل خود را فعلاامیرعربستان معرفی میکند، جراید بین‌النهرین وامارات جزیرة العرب نیز بشاشت قلب وخرمی چهره خود را باو اهداء می کنند، سیاست مداران حقیقی نیز باطناً باد در آستین آنها انداخته و کلاه گوشه آنان رابمواعیدآتیه خود برق مصنوعی میدهند .

آیا در تمام این مواعید فریبنده ودر اعماق هریك از این وعدوعیدها کمترین روزنهٔ‌نوری هم برای شاه‌باز گذارده‌اند ؟ مسافرت های شاه باروپا غالباً از راه بین النهرین و بالاخص از راه محمره و درایاب و ذهاب مختصروجهی ازطرف خزعل‌بایشان تقدیم میشد ، تقدیم این وجوه‌حیسیات مودت‌آمیزی را فیمابین تولید کرده واجازه انعقاد کمیته قیام نیز مربوط به‌همین حسیات است .

چون اتوموبیلها در بوشهر مانده بودند و طی مسافات بعیده با اسب تاخیری بی‌هنگام بود تلگراف کردم اتوموبیلها را بوسیله کشتی به هندیان بیاورند که از آنجا به ده‌ملا آمده مارا به ناصری برسانند .

دبیراعظم رئیس تحریرات من تلگرافات و راپرت‌های واصله رااز نظرم گذرانید ، ازجمله تلگرافی از خزعل بود که پس از وصول تلگرافی که از دیلم باو مخابره کرده بودم و امیدوار شدن از عفومن مخابره کرده وعین آن بقرار ذیل است :

تلگراف خزعل

مقام منیع حضرت اشرف اعظم آقای رئیس‌الوزراء وفرمانده کل قواء دامت عظمته، زیارت تلگراف مبارك که مبنی بر اظهار مرحمت نسبت باین فدوی واقعی بود بردرجات استظهار و امیدواریم افزوده با کمال امیدواری مراحم مبذوله را عرض شکر گزاری تقدیم و بقای آنوجود مبارك را برای سرپرستی ایران و ایرانیان ازخداوند خواستارم ، فدوی را به هندیجان احضار فرموده بودید هرچند علّت مزاج وضعف قوّه که چندی است شدّت کرده مانع وصول این نعمت بوده معذلك از فرط اشتیاق بشرفیابی حضور مبارك بانهایت آرزومندی بزیارت هرصوب را امر و مقرّر فرمایند بقصد زیارت حضور مبارك حرکت میکنم ، امیدوارم بمساعدت بخت واقبال هرچه زودتر بشرف حضور مبارك نائل گردم وبرای هدایت راه یکی از فدویزادگان را بحضور مبارك میفرستم که برای تعیین شرفیابی از بندگان حضرت اشرف عالی اخذ دستورات بنماید . (فدوی خزعل)

در جواب باو نوشتم تلگراف شمارا در لنگیر قرارگاه اردو دیدم ، چون من بطرف ده‌ملاحرکت میکنم بطوریکه درخواست کرده اید یکی از پسرهای خود را بده ملا نزد من بفرستید لنگیر قرارگاه اردو ، دهم قوس .

تلگرافهای تهران

حضور مبارك حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء دامت عظمته پس از وصول دو مراسله اخیر سفارت در شب پنجشنبه همانساعت صورت او را بارکانحرب کل فرستادم حضور مبارك مخابره شود و صبح روز بعد هم برحسب مسئولیت مشترکه و اینکه آقای ذکاء‌الملك سمت کفالت ریاست وزراء را دارند بمنزل ایشان رفته مراسلات را

ارائه وچنین اظهار عقیده نمودم بهتر است که این مسئله مابین دونفر مکتوم مانده تانظریات حضرت اشرف برسد ، ایشان صلاح دیدند سایر آقایان وزراءهم مطلع شوند، تلفون شد آمدند و تصمیم گرفتند که جوابی وزارت خارجه حاضر نمایند عصری منزل بنده بیایند که آن مراسله جوابیه را دیده بعرض برسد ، اگر تصویب فرمودید با اطلاع مجلس یابدون اطلاع مجلس بسفارت نوشته شود ، وزارت خارجه مراسله را خیلی ساده فقط پروتست بمسئله قرار داد باشیخ و اینکه معلوم میشود مخالفت او که یکنفر نوکر و تبعه ایران است بادولت باتکاء چنان قراردادی بوده که مخالف قانون بین‌الملل و هراصولی است ولی آقایان چنان صلاح دیدند که نسبت بسایر مسائل و مداخلات سفارت در کارهای شیخ اسم برده شود درصورتیکه عقیده بنده و وزارت خارجه این بود که اصلاً نباید مذاکرات شفاهی و وساطت آنها را که خالی روی کاغذ برده‌اند متعرض جواب شده وتصدیق نمائیم که مذاکراتی در بین بوده بهرحال مراسله جوابیه بعرض رسیده است ، البته تصدیق میفرمایند بنده بامسئولیت مشتر که یك مسئولیت شخصی‌هم نسبت بمصالح خود که مربوط بامور وزراء نیست دارم باین لحاظ عقیده ام این است که بامذاکرات دیپلماسی سفارت را حاضر باسترداد این مراسلات نموده ازاین نقطه نظر ملاقات باسفارت نموده و مذاکراتی شد که بوزارت خارجه لندن و سرپرسی لرن اطلاع بدهند ، خلاصه مذاکرات این بود که ارسال این مراسلات و انتشار آن در مجلس و مواقع عامه تجدید خواهد نمود یك تنفر عمومی را که سه سال قبل روز افزون بود و سرپرسی‌لرن در مدت اقامت خود درتهران بامساعدت رئیس‌الوزراء موفق بباز گشت آن شده ومناسبات حسنه تاحدی مستقر گردیده بود دراین صورت چون دولت ایران نمیخواهد دراین حسن روابط خللی وارد آمده وتنفّر عمومی تجدید شود و اهالی ایران دولت انگلیس را دولت جابری تصوّر کنند نه‌فقط برخلاف مناسبات آنها بلکه برخلاف حقوقی که در تمام دنیاجاری است بشناسندالتبه مذاکرات خیلی‌مفصل‌تر بود لهذا خاطر نشان مینماید صلاح این است که این مراسله را عیناً به‌سفارت مسترد داشته و گمان میکنم نسبت بعمل خوزستان هم در صورتیکه شیخ تسلیم قطعی خود را ابراز نماید جواب

داده شود بقسمی که دولت باهر رعیت و نوکر مطیع خود رفتار مینمایدقرار شد که تلگرافاتی به‌لندن ولرن نموده موافقت آنها را بااین اظهاراتیکه ابلاغ خواهدنمود باسترداد این مراسلات جلب کند، عقیدهٔ بنده هم این است اگر باین ترتیب موفق شویم مشکلات و کشمکش‌ها تخفیف حاصل نماید چنان استنباط کردم که خودش نهم ملتفت سوءِاثر فرستادن چنین مراسله به دولت ایران‌شده باشندزیرا میگفت مراسله راجع بقرارداد باشیخ‌رادرثانی تعلیماتی رسیده که‌قونسول بوشهربآقای رئیس‌الوزراء فعلاً ابلاغ ننمایند اگرچه عدم ابلاغ مراسله بحضرت اشرف مراسله واصله بوزارت خارجه را بی‌اثر نمی‌نماید بهرحال اگر این نظر بوده اقداماتی که نموده‌ام صحیح میدانند و اگر مقتضی‌باشد قوا درفرونت‌ها بحال توقف بماند تانتیجه این مذاکرات معلوم شود، درخاتمه جسارت مینماید که بنده ازیك قسمت ازهمقطارها که سیاست دوشاخه‌بازی نمود وصلاح نظریات خود را برصلاح مملکت و شخص حضرت اشرف در باطن مقدّم میدارندو عملیاتی کـه میکنند خوشوقت نیستم و مسائلی در غیبت حضرت‌اشرف ملاحظه نموده ام که اگربهمین حال باقـی‌بماند ترجیح میدهم کـه در مراجعت‌استدعای معافیت خود را بخواهم (مشارالملك)

حضورمبارك حضرت‌اشرف آقای رئیس‌الوزراءِ دامت عظمته‌درتعقیب‌تلگراف مفصل دیروز جمعه باستحضـار خـاطر مبارك می‌رسانم امروز شنبه رسماً شارژ دافر انگلیس را بوزارت خارجه‌خواستم هرطور بود مراسلهٔ راجع به‌قرارداد را پس داده تفصیل را بهیئت وزراءِ اظهار کردم بعد مفصلاً بعرض خواهد رسید. (مشارالملك

همچنین‌در زمینهٔ تلگرافهای‌فوق حکومت‌نطامی تهران نیزچنین راپرت داد:

مقام منیع بندگان حضرت اشرف رئیس الوزراء و وزیر جنگ‌دامت‌عظمته محترماً معروض میدارد عین خبری را که رویتراطلاع داده است رمزاً حضور مبارك معروض و خاطر مبارك را مستحضر میدارد:

طهران ازقراریکه‌نقل میکنند انگلیس دو فقره یادداشت بدولت‌ایران داده

در یادداشت اولی چنین اشعار میشود که سردار سپه در جنوب ایران شروع بعملیات نظامی نموده .

و دریادداشت ثانوی انگلیس تقاضا میکنند که پیشرفت قوای دولت بطرف محمره بفوریت موقوف شود واظهار میدارد که خزعل تحت‌الحمایهٔ انگلیس میباشد و باتصدّی باتخاذ اقدامات جدّی برخلاف منافع انگلیس و ایران تمام مسئولیت خسارتی که ممکن است در نتیجهٔ عملیات باراضی خوزستان و معادن نفط انگلیس واردآید بعهدهٔ دولت ایران واگذار میکنند، محافل سیاسی و اجتماعی از مداخلهٔ انگلیس در امور داخلی ایران و حمایت علنی انگلیس از شیخ خزعل بسیار مشوّش شده اند نمرهٔ (۳۶) حکومت نظامی تهران و توابع (سرتیپ مرتضی)

این تلگراف را نیز از لنگیر به کفیل ریاست وزراء مخابره کردم

جناب مستطاب اجل آقای ذکاءالملک وزیر مالیه دام اقباله، تلگرافی را که بارمزارکان حرب کل قشون راجع بمراسلات واردهٔ از سفارت انگلیس مخابره کرده بودید در قرارگاه اردوملاحظه شد، من همانطورکه همیشه طرفدار استشارهٔ امور بوده‌ام فوق‌العاده متأسفم که در این مملکت حقایق امور خیلی زود فراموش میشود و در ضمن مشاوره که قاعدةً کلیّهٔ قضایا سابقه ولاحقه‌اش باید روشن و آشکار گردد متأسفانه‌تمام‌بمرحلهٔ استتار وفراموشی‌محوّل ومنجرمیگردد، دراینصورت‌بامسئولیّتی که من در پیشگاه این مملکت عهده دار هستم از این ببعد هرمراسله ای که از هر سفارتخانه درهرباب برسد هیئت دولت‌مکلف هستند که عین آنرا بمن مراجعه داده کسب تکلیف نمایند تاهرجوابی لازم داشته باشد تعیین و بانظر دولت بمقام اجراء وعمل گذارده شود، با این ترتیب و درمقابل مسئولیت قانونی و وجدانی واخلاقی خود صرفه وصلاح مملکت زیاده ازحد انتظار منظور نظر واقع خواهد گردید .

رئیس‌الوزراء وفرماندهٔ کل قوا

چون در جراید طهران ظاهراً خبر اسیرشدن سی نفر انگلیسی انتشار یافته تلگراف ذیل‌را در تکذیب آن بحکومت نظامی مخابره کردم :

حکومت نظامی تهران وتوابع، ازقراری که بمن اطلاع میدهند در جرائد طهران یا دریك جریده خبری انتشار یافته باین عنوان که در جنگهای خوزستان سی نفرهم انگلیسی اسیر شده و بواسطهٔ اسارت آنها مذاکراتی بین من و نماینده انگلیس جریان پیدا کرده است، اگرچه ازطرف شما تاکنون راپرتی نرسیده معهذا تحقیق کنید ببینید منبع این خبر چه بوده و از کجاست و در چه روزنامه انتشار پیدا کرده است مراتب را توضیحاً راپرت بدهید، رئیس الوزراء وفرماندهٔ کل قوا

منزلی در کنار رودخانه تهیه شده بود، هنگامیکه قدم میزدم ودرجریان حرکات این رودخانه خوش اسم و کثیرالاسم تفکر میکردم اتومبیلهائی نمایان گردید وسردار لشکر (شیخ عبدالکریم) پسر خزعل وارد شد وپس ازادای مراسم مراسلهٔ ذیل را که جوابش نیز درج میشود ازطرف پدر رسانید.

سردار لشکر

قربان حضور مبارکت شوم خیلی از بدبختی خود متأسفم که موقعی بشرف افتخار دستخط مبارك تلگرافی نائل شدم که بواسطهٔ شدت مرض بجهت استعلاج بمحمره رفته بودم، اینك حسب الامر خانه‌زاد عبدالکریم رابا ستقبال وشرف حضور مبارك فرستاده مراتب فدویت بنده را از بذل عطوفت ومرحمتی که فرموده‌اید تقدیم عرض مینماید، امیداست که ازتشریف فرمائی محمره چاکررا مفتخر فرموده وازاین مرحمت مزید برعوالم فدویت وچاکریم فرمایند. امر امر مبارك است. خزعل

آقای سرداراقدس، سردارلشکر بده ملاآمد مرا ملاقات ومورد توجه وتلطف واقع گردید. مراسلهٔ شما را هم ارائه دادند وملاحظه کردم نظر بمذاکرات شفاهی مشار الیه راجع به کسالت مزاج شما و اینکه قادر بسواری اتومبیل نبوده و فقط باجهاز میتوانید حرکت نمائید برای رفع این زحمت فوق الطاقه تصویب میکنم که همان باوسیلهٔ جهاز به‌ناصری عزیمت نمائید منهم چون خط سیرم ازناصری است بدواً به‌آنجا خواهم‌آمد درآنجا مارا ملاقات خواهید نمود.

رئیس الوزراء و فرماندهٔ کل قوا

این جوانی است بلند قامت وسیه‌چرده، ازرفتارو گفتارش علامت سادگی وصمیمیت نمایان است بالهجهٔ که کمی آثار عربی داشت از جانب خزعل عذرخواهی‌ها کرد، گناه را به‌مفسده جویان ومغرضین داخلی وخارجی نسبت داد وتقاضا کردکه از این نقطه به‌محمره بروند و ازخیال عزیمت بناصری صرفنظر نمایند،من میدانستم قصدش چیست، درتمام‌صفحهٔ خوزستان دلسوختگان وشاکیان بسیار بودند که اغلب در ناصری توقف داشتند، خزعل میخواست مرا مستقیماً به‌محمره ببرد تااین اشخاص مجال تظلم نیابند.

از جمله راپورتهائی که میرسید یکی اینستکه درج میشود :

«عدهٔ کثیری ازاهالی محمره وعبادان وناصریه راشیخ محبوس وتبعید نموده، سلطان حسین‌خان نظامی راکه در شوشتر بود باتفاق حاجی محمد حسین شوشتری توسط قلیخان نام که یکی از اعیان شوشتراست دستگیر ودرناصریه توقیف نمود، شیخ عاصی وشیخ عوفی که از مشایخ بنی‌طرف و حویزه هستند قریب ده‌سال بود که ازتعدیات شیخ از وطن خود هجرت وتحت‌الحفظ در حوالی عماره اقامت داشتند، چندی قبل شیخ عاصی‌را توسط نمایندهٔ سیاسی عماره جلب بمحمره نموده بدواً او را حبس و ثانیاً او را مسموم نمود.

خلاصه نظر باین قبیل راپورت‌ها به‌پسر شیخ گفتم خیر حتماً باید بناصری وسائرشهرهای خوزستان بروم و مخصوصاً از حال قشون لرستان که باید بدزفول برسد استفسار نمایم، در این وقت نکتهٔ بخاطرم رسید وآن کشف حقیقت امر بود پس بااطمینان گفتم چون قشون لرستان بموانعی برخورده وعشایر لر بمخالفت و ممانعت آنها قیام کرده اند باید بزودی خود را بدزفول برسانم وبیشترقصدم ازرفتن بناصری استخبار حال این ستون است. پسر شیخ بلاتأمل گفت‌پریشب قشون وارد دزفول شده است من از کشف این حقیقت واصغای مژده سلامت این لشکر بحدی مشعوف شدم که کمتر وقتی آن حالت را درخود دیده‌ام زیرا که چند شبانه‌روز حواسم‌رامشغول داشته بوده اما محض‌حصول اطمینان ظاهراً باور نکردم وپرسیدم از کجا اطلاع یافته‌اند گفت‌از سیم انگلیسها خبر رسیده است، دراینجا بمن محقق گشت که مطابق راپورتهای سابق انگلیسها کاملا مواظب سیر قشون هستند و در سر هر دستگاه مأمور مخصوصی گماشته‌اند که اخبار را سانسور کند وآنچه برای‌خودشان فایده ندارد بمن‌نرسد چون دولت ایران سیم نداردبی‌اطلاعی فرمانده قشون از قسمتهای مختلف لشکر معلوم است‌که تا چه اندازه اسباب خسران مملکت و سپاه و فرمانده آن ممکن است بشود ، باتمام فقری که بودجه قشونی و بودجه مملکت دارد همان ساعت امر کردم بهر قیمتی است دستگاههای تلگراف بی سیم وارد کنند و در مرکز مملکت و مراکز عمده نصب کنندکه رفع احتیاج ازخارجی بشود امیدوارم درورود بتهران‌بنصب دستگاههای تلگراف بیسیم مبادرت کنم .

بالاخره پس از استماع خبرورود قشون خرم‌آباد بدزفول معشوف شدم‌که محاصره‌ای‌را که شیخ خزعل ومتفقین او دربارهٔ من‌اندیشیده بودند معکوس ساخته و عین آنرا در مورد خودشان مجری داشته‌ام وباستونهای لشکر خود مرکز فساد را محصور ساخته‌ام دراینصورت چاره ندارند جزاینکه از خط دریا فرار کنند یا باستقبال من قدم بردارند .

پسر شیخ‌که دید درهرصورت من عازم ناصری خواهم شد ساکت شد، اورا بوزیرپست و تلگراف سپردم که پذیرائی ونوازش کنند .

شب تلگراف ذیل از امیر لشکر غرب واصل شد که خبر ورود به‌دزفول‌را تأیید میکرد ،
مقام منیع حضرت اشرف اعظم فرمانده کل قواء دامت عظمته با کمال احترام بعرض‌مبارك میرساند، ستون یك اعزامی بدزفول یوم چهاررا درسر آب زالو امروز بقلعه (زره) خواهندرسید وستون‌سوم چهارم‌قوس دربالای کیالان وستون‌چهارم درهمان تاریخ‌درمیشون بوده‌اند وازاینقرار بطور حتم بعدازظهر هفتم یا هشتم قواء وارد دزفول خواهد گردید ونظر بتبلیغاتی که بوسیلهٔ جاسوسین وطیاره‌ها بعمل آمده از طرف طوایف جودگی ومیر ها استقبال شایانی دربین راه از اردوی اعزامی بعمل آمده ومخصوصاً چادرهای خودشان را نزدیك بجاده عبور اردو زده‌وبدون وحشت درجای خودشان باقی وکاملا بمراحم بندگان حضرت اشرف دامت‌عظمته امیدوار هستند وحسب‌الامر مبارك نمرهٔ (۹۶۴۱) از طوایف فوق‌الذکر امنیه سوار وپیاده استخدام و مشغول خدمتگذاری شده فقط کسیکه وحشت داشته (ایمان خان) بوده که آنهم درصدد است به تأمین سایر میرها در اردو حاضر شود ، تبلیغات و ابلاغیه‌هائی که میان طوائف بوسیلهٔ طیاره ریخته‌شده فوق‌العاده اسباب تزلزل آنها را فراهم ودر مقابل عظمت قشون سرتسلیم وانقیاد خم کرده و با توجهات بندگان حضرت اشرف بدون‌هیچ سانحهٔ اردو پیشرفت خودرا به استقامت دزفول تعقیب می نماید. امیرلشکر غرب ، احمد

نایب ارفع الملك از دیلم بوسیلهٔ تلگراف اطلاع داد که درنتیجهٔ پرواز طیاره معلوم کرده است در یك کیلومتری‌شمال معشور عده ای قریب ۸۵۰ نفر پیاده و ۴۰۰ چارپایان دیده است که بعجله خود را بساحل میرسانیده اند ازاینقرار بقیه قوای اعراب دردریا یادهات ساحلی پناهگاهی میجویند .

جنایات (۱)

دراول محرم (۱۳۱۴) هنگام مغرب همین خزعل جمعی ترور را وادار کرد که‌بخانه برادررفته واورا بکشند، خود نیزرفت ودر گوشه‌ای پهنان شد، جانیان واردگشتند و او را و ۱۴ نفر از اقوام را درخون کشیدند، بعد برای اینکه هیچیك از دودمان جاسر نتواند با او مخالفت کند یك یك برادر زادگان را بسخت ترین عقوبات کشت، سنبه تفنك در آتش نهاده سرخ کرد و در چشم دونفر از برادر زاگان خود فروبرد که کورشدند وکله شان آماس کرد ولی‌نمردند تا این اواخر زنده بودند وعمر خود را درگوشهٔ خانه بتقاضای مرك میگذرانیدند . یکی از اقوام دیگر خود را با وجود کمال مساعدتی که در موردقتل مزعل باوی کرده بود باز زهر داد و کشت و برادر زادهٔ دیگری داشت موسوم بعنظل ازوی ظنین‌بود همواره اورا بمخاطرات می‌افکند وبمحاربات میان‌اعراب مأمورمیکرد اما

۱ - نقل از صفحهٔ ۱۶۷ سفرنامهٔ خوزستان .

او برخلاف آرزوی شیخ خزعل کشته نمیشد ناچار وی را مسموم ساخت، مشایخ نصار وادریس و مقدم را در فیلیه محبوس و مقتول نمود .

بعدازقتل برادر و برادرزاده های خود وتصرف تمام منابع ثروت آن حدود شیخ خزعل سه وسیلهٔ مهم برای پیش‌رفت کارخود تهیه دیده بودیکی پول بی‌مهابا که رشوت میدادوصرف‌میکرد، دیگرترور که بی دغدغهٔ وجدانی بکار میبرد وبالاخره تکیه باجانب که بدون‌هیچ ندامت و ناموس بآن متشبث میشد (۱)

اگریك مرکز قوی وایران شناس و ایران پرستی وجود داشت البته این وسائل را درهم میشکست ولی چـه سود که دولت ایران از آوازه و شهرت این وسائل سه گانه مرعوب شده بود واساساً جرئت نمیکرد تحقیق کند و عملا امتحان نماید ·

عشایر کوچك درمرا کزایلات‌واوباش والواط درداخله شهرها از دولت باج‌سبیل میگرفتند و مزد غارتگری و قتل و بی ناموسی خودرا بنام قراسورانی وغیره میستاندند، دراینصورت معلوم است خزعل درانتهای خاك ایران بچه آسودگی و سرعتی شالوده سلطنت خود را میریزد . بدواً لقب نصرت‌الملکی و بعدها سردار ارفع و سرداراقدس ودرجهٔ امیرتومانی و امیرنویانی بدست آورد، حکامی که ازمرکز فرستاده میشد نمیدانم چه نامی برایشان بگذارم نوکر ، غلام ، مزدور بالاخره دلال خزعل بودند، بثمن بخس ایالتی‌را میفروختند، ای‌کاش از حق نظارت و حکمرانی خود صرفنظر میکردند ؟ این عمال دولت وسیله میشدند که درباریان طهران رشوه بگیرند وشاه را بترسانند و ضربت مهلکی بقلب اقتدارات دولت فروبرند. شاه ایران برحسب عادت خود بایك تعظیم و قربانت شوم و چند اشرفی مملکت بخشی کرد، اقتدار و مالکیت خزعل را بریـك قطعه که قریب دوهزار فرسخ مربع مساحت دارد شناخت و فرمان همایونی (۱) صادر فرمود که از کنار شط‌العرب تا فلاحیه و از عبادان تاحوالی شوشتر ملك‌آقای‌شیخ باشد. این ایران فروشی درهیچ تاریخی نظیرندارد، دهات خالصه‌رابرایگان ازدست‌دادنداماتا حال کسی‌نشنیده‌است که‌پادشاهی‌یك ایالت را بملکیت واگذار کند .

این فرمانها بهانه بود فی‌الحقیقه بی فرمان و رضایت شاه هم شیخ خودرا مالك مصراً ایران میدانست، تمام منابع عایدات را بتصرف در آورد واز عواید زراعت ونخلستان وتجارت وگمرك گرفته تاپست ترین مشاغل مثل حمالی و دلالی ومرده شوئی مالیات گرفت وحرف عالیه و دانیه را بکنترات داد . اگر شخصی زنبیلی دردست داشته و در سواحل عبادان یا محمره پیاده میشد یکنفر حمال خود را معرفی میکرد که ببردواگر صاحب زنبیل امتناع نموده میخواست خود حمل

---

۱ - خیلی اسباب تعجب است که سردارسپه درین مورد خزعل‌را بباد انتقاد گرفته درصورتیکه خودش هم درتمام دورهٔ زمامداری‌وسلطنتش متشبث بهمین جنایات شده و مخالفین خود را یکی بعد ازدیگری بانواع واقسام اذیت و آزارها زجر داده بدیار عدم فرستاده است !

نماید عاقبت کار بمشاجره می کشید، حمال قانوناً اعتراض میکرد که شیخ از مامالیات میگیرد و این کار را کنترات داده‌است ، ما مجبوریم هرچیزیرا حمل کنیم‌واستفاده نمائیم‌وشمانیزنمی توانید بدون دادن وجه حمالی اسباب خود راببرید . یکنفرآخوندحق‌رسید گی بدعاوی را کنترات کرده است ، شیخ‌بایدهرقسم دعاوی را لباس شرعی‌پوشانده وباین‌محضرمنحصربفرد بفرستد ، معلوم است آخوند کنتراتی وقاضی منحصر و اجباری چگونه احقاق حق خواهد کرد و چگونه طرفی راکه قسطی‌از وجه کنترات اورا بتواند مستهلك نماید برطرف دیگر که جز حقانیت سرمایهٔ ندارد ترجیح خواهد داد !

مرده شوی‌خانه ، قمارخانه ، شیره کش خانه ، تمام کنترات است و مستأجرین برای‌استفادهٔ خود در توسعهٔ این قبیل منهیات خود کشی می کنند . ادارهٔ گمرك مال‌التجاره را که بنام‌شخص شیخ واردوصادر میشود معاف میداند وجرئت‌نگاه کردن‌ندارد ، دراینصورت کدام مال‌التجاره‌است که مال شیخ نباشد ؟

هرروز عدلهای بسیاری بااین طلسم ودهان‌بند که (نام شیخ خزعل باشد) وارد و خارج میشود وادارهٔ گمرك که تقویتی ازمرکز نمییابد باحسرت بآن مینگرد .

درصفحهٔ خوزستان هر کسی سربردارد ومخالفت کند یااسمی ازطهران وایران ببرد فوراً مالش غارت و خودش کشته میشود . اوباش و الواطرا برنقاط مختلفهٔ تسلط داده ویکی از دزدان معروف‌را بریاست طوایف نزدیك شوشتر گماشته است .

شاه ایران اصلا بامتداد ساوه نگاه نمیکرد مبادا نگاهش بجانب خوزستان باشد، شاه‌در سفرهائی که پی‌درپی به اروپا میکرد شیخ‌را ازاین قدرت تبریك میگفت و دوهزار لیره ازخزعل گرفته چشم برهم میگذاشت ، اعراب آن نواحی هنگام‌عبور احمدشاه با کمال افتخار میگفتند « شاه ایران‌را خلعت کرد ! »

بعد ازفراغت از سر کوبی اشرار تُرك‌و کرد ولر بخوزستان توجه کردم ، بمالیه اسردادم که بی دغدغه در صدد تصرف املاك دولت‌درآید و مالیات وعایدات آن نواحی‌را وصول کند ، مالیه شروع کرد شیخ‌با تعجب‌تمام اعتراض نمودوجواب‌قانونی‌شنید متغیرشد وامنای‌مالیه وسائرمأمورین دولت راتحت فشارآورد ، بعضی از آنها که فرزند ایران بودند بهر سختی تن در داده مقاومت کردند و از مرکز استمداد نمودند و بعضی از آنها مثل ثقة‌الملك حاکم و رضاقلیخان بپول خزعل فریفته شدند و از وی تقویت کردند . سرهنگ باقرخان رئیس ساخلوی شوشتر مجبور بترك خوزستان شد و بمرکز حرکت کرد و رضاقلیخان نوکر خزعل شده اعراب‌را مشق میداد وبنام کمیتهٔ قیام سعادت احکام ودستوراتی صادر نمود و اعراب‌را بقیام و شورش دعوت کرد .

شیخ خزعل بنواحی واطراف و میان قبایل سفر نمود وبآنها وانمود کرد که دولت‌میخواهد

املاک موروثی ما را بگیرد و مالیاتهای گزاف ببندد خودرا امیر خواند و بنا برشهرت (۱۰ هزار) جمعیت گرد آورد به مجمع اتفاق ملل و مجلس شوری تلگراف کرد و بعلمای اعلام مقیمین عتبات عریضه نوشت و مرا غاصب خواند و خودرا حامی قانون و کیفر دهندهٔ گناهکاران و تکیه‌گاه دین و دولت . . .

عین ترجمهٔ مراسلهٔ عربی او به آقایان علماء ازاینقرار است :

ترجمهٔ
مکتوب شیخ خزعل
اهواز دهم
صفر ۱۳۴۳

حضرت ثقة‌الاسلام آقای آقامیرزا مهدی نجل مرحوم آیةالله خراسانی دامت برکاته، پس از تقدیم سلام وواجبات احترام مخفی نماند بحضرتعالی پس از آنکه ملت ایران ازبذل نمودن نفوس نفیس و قربانی نمودن نفوس زکیّه در راه رسیدن بمشروطیت مقدّسه که همان شورائی است که خداوند امر بوجود آن در قرآن مجید و در لسان پیغمبر اکرم فرموده مضایقه ننمودند مقصودشان حاصل و مشروطیت ایران بمقتضای مواد قانون اساسی اعلان و مطابق اساسی را که مرحوم آیةالله خراسانی طاب ثراه امر فرمودند جریان یافت و عموم مردم از خاص و عام در تمام اقطار ایران برمال و جان و دین و شرف خود اطمینان حاصل نمودند ولی چنین واضح و آشکار گردیده که برپادشاه مشروطه خواه فشار آورده بمهاجرت ازایران مجبورش نمودند، برمقدّرات ملت تسلط و آزادی مجلس شوری را سلب و برآراء و وکلای مجلس تهدید وتوعید وسختی نموده در این تسلط برامور بطوری استبداد بخرج داده که نظیر آن دیده نشده، باینهم اکتفا ننموده بجمهوریتی که از آن جز اخلال در احکام دین و تغییر مذهب جعفری بطرق بالشویك و امثال آن چیزی دیگری مقصود نداشتند شروع بمقدمات اعلانش نمود تا اینکه حکم استبدادی را بخود منحصر نماید و افتخار کند نه بتغییر رژیمی بلکه بیك تغییر و انقلاب دینی ولکن (یابی‌الله الا ان‌یتم نوره) بنابراین ما گروه عربستان باجمعنا با حلفاء بختیاری خود وسایر همسایگان ازتمام ایالات اطاعت‌خودرا نسبت بدولت مشروطه دموکراسی صحیحهٔ خودمان اعلان میدهیم و هریك از ما از بذل نمودن آخرین قطرهٔ خونش در راه حفظ دین و مذهب ومشروطیت بلاد مضایقه ننموده مستعدّ و مهیّا وبرپشت

اسبها ایستاده ایم با صدای بلند فریاد میکنیم : « که ما حفظ مشروطیت و رجوع شاه‌را بمقرّ وتخت خود میخواهیم، تطبیق احکام مواد قانون اساسی‌را موافق‌موضوع خواستاریم، آزادی مجلس شورایملی که بتواند شئون دولت وملت‌را بموجب خیالات خود از روی عدل وانصاف اجرا نماید میخواهیم، باتمام‌قوا اعلام کلمهٔ محمدرسول‌الله و حفظ احکام دین شریف و شریعت مطهررا با مراعات سادات دین و حجج اسلام و آیات‌الله‌فی‌الانام‌خواهانیم، میخواهیم‌عموم‌ایرانیان‌درایران‌بردین‌واعتقادواعراض‌ومال و نفس خود مطمئن باشند » بنابراین مقدّمه حضورتان عرض میکنم که موافق اسلامیّت و تشییع دراین مقصود داخل‌شده تابخوبی‌مطلع باشند وچنانچه دراثنای حرب عمومی سوء تفاهم برای‌شما فراهم شد صاحبان اغراض‌ومفسدین اذهانتان‌را مشوب‌ننمایند، چنانچه مرحوم سیّد کاظم یزدی در آن ایام مکتوبی که راجع بود بحفظ حدود بمن نوشته بودند امتثال امر و تطبیق نمودم و بعلاوه چیزهائی را که نسبت بمن میدادند در وقت خود استماع. حالیه واقف شدن برحالات روحی ما کسانیکه برآنها اعتماد دارید گسیل‌فرمائید تابحقیقت مشروعهٔ مقاصد ما مطمئن گردید که ابداً مقصود دیگری جزآن نداریم، بنابراین لازم شد که این امررا برحضرتعالی عرضه داشته تا توسط شما مجلس ملی را که منجمله مقاصدمان حفظ آزادی مغصوبهٔ آنهاست اطلاع دهید ورجوع شاه‌را بمقر سلطنت وسلطهٔ قانونیّت‌را بطلبند و احکام قانون اساسی محلی را تطبیق و اعاده دهند نه اینکه در آینده از واقعات و حادثات مسئول نباشیم. والسلام علیکم و رحمة‌الله وبرکاته. خزعل

وصورت ترجمه یکی ازمراسلاتی که بانگلیسها نوشته باترجمه‌اش‌درج میشود (اصل مراسلهٔ انگلیسی‌هم در کتاب‌درج شده).

ترجمهٔ مراسلهٔ خزعل به قنسول انگلیس در اهواز (۱)

ملاحظه میکنید که تمام عشایرومشایخ‌عرب امروزه، مقاصد سوء دولت ایران را فهمیده و میدانند که حکومت حاضره فقط در فکر اینست که املاك ودارائی آنها را متملّك و آنهارا بخاك بنشاند. مسئلهٔ فرامین‌را برای عملیات خودفقط

---

۱ - نقل از صفحه ۱۷۶ سفرنامهٔ خوزستان .

یکنوع بهانه اتخاذ نموده اند؛ ازمن که یك نفر عرب خالصی هستم پرسیدند آیا برای شرکت در حفظ حقوق ومصالح آنها حاضر هستم یا خیر، من جواب دادم البته برای این مسئله حاضر تا آخرین نفس جدّو جهد خواهم نمود از اینجهت تمام رؤسای عشایر آمده قرآن مهر کرده بقید طلاق قسم خوردند که بر قول‌خود ایستادگی نموده وازاین نقشه رو گردان نشوند، جنبش حالیهٔ اعراب‌هیچ شباهتی بسابق ندارد وفی‌الحقیقه برای دفع تجاوزات دولت ایران همگی حاضر و مصمّم شده اند. من شخصاً هیچ اعتمادی به تأمینات سردار سپه ندارم بلکه آنها را برای گول زدن خود یکنوع وسیله میدانم زیرا در نتیجه آنهمه تأمینات که بسفارت انگلیس داده که قشون‌بعربستان نفرستد دیدیم که قشون برای این‌مملکت در راه است، صاحب منصبانی که از طرف مشارالیه اعزام شده اند همه نوع اقدامات مینمایند که بمصالح من بر میخورد در صورتیکه از اول وهله بما اطمینان داده شده بود که وجود این صاحب منصبان برای‌دولت فقط یك نوع مستحفظ است. هریك از این صاحب منصبان که بنقطه‌ای رفته‌اند افکار وعقاید اعراب را نسبت بشخص من مسموم و در مسائلی مداخله مینمایند که بکلی از دائرهٔ وظیفهٔ آنها خارج است. یك روز از ارسال یکنفر حاکم برای عبادان سخن میراند، روز دیگر تعیین کارگذاری را برای آن محل اشاعه میدهد ویك روز میخواهد مأموربلدیه برای‌محمره بفرستد، ابداً روزی‌نمیگذرد که بکار من مداخله نکند. روزنامه‌جاتی که در تمام این مدت بر علیه من و دولت انگلیس قیام نموده بودند هیچیك از آنها مجازات نشدند ومعلوم است اگر پشت گرمی نداشتند باین هتّاکی‌ها هرگز جرأت نمیکردند، من دیگر ممکن نیست عقیده به سردارسپه‌داشته باشم‌ولواینکه هزار بار قسم بخورد و فقط از تأمینات‌کتبی وقطعی دولت انگلیس متقاعد میشوم، شرط اول من اینستکه یکنفر سربازایرانی در عربستان‌نماند زیرا مادامی‌نظامیان ایرانی اینجا باشند همیشه موجب اغتشاش واختلال هستند.

ثانیاً تمام فرامین من باید تأیید وتصدیق بشود.

ثالثاً مالیاتی که بر من است باید بهمان میزان سابق باشد. قراردادی که با مستر مکرمك[1] بسته بودم فقط بنسبت این بود که از پیشنهاداتی که دولت انگلیس بمن نموده بود شك داشتم و گرنه دولت ایران حق نداشت که آن مخارج هنگفتی که در ایام جنگ بر من وارد آمده بود منظور ندارد، اکنون که دولت ایران دارد هر روز یکی از تعهدات خود را لغو میکند منهم خود را در الغای آن قرار داد مجحفانه محق می بینم.

رابعاً باید بتمام دوستان وحلفای من تأمینات داده شده برای تمام آنها عفو عمومی صادر نمایند. من البته همه نوع اقدامات لازمه برای حفظ سلامت لوله‌های نفط اتخاذ و کسی که بر آنها جسارت حمله کند سخت‌ترین معامله را با او خواهم نمود و امیدوارم که بحفظ آنها موفق بشوم ولی ممکن است چنانچه میدانید دشمنان من بطور محض صدمه به لوله‌ها برسانند برای اینکه مرا بادولت انگلیس درزحمت بیندازند ومیان ما بغض و نفرتی ایجاد نمایند.

مکرّر میگویم تا زنده‌هستم مصالح دولت انگلیس را حفظ میکنم وخدمات من بآن دولت که بآن افتخار دارم برای آنها مخفی و پوشیده نیست، درعدالت و حاضر شدن دولت انگلیس برای کمك و مساعدت من همه نوع امیدواری دارم. عربستان در عرض این سالیان دراز بهر گونه امنیّت و آسایش متنعم بوده و این حقیقتی است که همه بآن اعتراف دارند، دولت ایران میل دارد این مملکت را مختل نماید، منهم بدولت انگلیس متوسل میشوم که کما فی‌السابق بر طبق مواعید و قرارداد مرا حفظ نمایند، من متعدی نیستم ولی اگر دولت ایران خواسته باشد نقشه حالیه را تعقیب نماید ناچارم که از حقوق خود حتی‌المقدور مدافعه نمایم. میترسم از اینکه مسئله هرقدرهم بعهدهٔ تعویق بیفتد بهمان اندازه وخیم شود.

در این موقع به‌کنار رود جراحی رسیدیم.

تهدید دلسوزانه (۱)

پنجفرسخ بناصری‌مانده اتومبیلی‌درمیان گردوغبار پیداشد که از اتومبیل من گذشته به‌امیر لشگر جنوب و امیر اقتدار رسید، بعد از چند دقیقه‌مشارالیهما بنقطه‌ای که‌برای اصلاح اتومبیل ایستاده بودم رسیدند و بانهایت اضطراب

---

۱ - یکی از مستشاران مالی‌امریکائی که بادکتر میلسپو بایران آمده بود.

۲ - نقل از صفحهٔ ۱۷۹ سفرنامهٔ خوزستان.

لرزان ودرحال رقت گفتند «این‌قنسول روس بود که‌محض دولت خواهی‌ومحبت‌میخواست‌حضرت اشرف را مطلع سازدکه صلاح نیست دراینموقع بی‌مهابا وارد ناصری شوید زیرا که شیخ قوائی در ناصری جمع آورده وتمام اعراب مسلح اند و دربام و کوچه‌ومعبر را گرفته‌اند واگروارد شوید همگی‌رادستگیرخواهند کرد ، زنهار از ورود به‌ناصری‌خود دارای نمائید واز کید دشمن ایمن مشوید ، حال ما ازحضرت‌اشرف استدعامیکنیم صرفنظر فرموده وارد نشوید و ترحمی بفرمائید که همه تلف نشویم وآسیبی بوجود مبارك نرسد» .

در ضمن صحبت من مواظب احوال این دو مرد بودم که باوجود دیدن مخاطرات عظیمه‌و جنگهای بسیار یااز ترس یابرای حفظ جان من اینطور مضطرب‌وگریان شده اند ، ازطرفی هم بانها حق میدادم که مرا بتأمل‌وتفکر دعوت‌مینمودند زیرا که‌امربسیارخطیربود ، وارد شدن بقلب دشمن وخود وهمراهان‌راتسلیم کردن ازتهور خالی‌نبود ، اگرقنسول روس مارابرای‌مصالح‌سیاسی خود ودامن زدن به‌آتش‌هم بیم داده باشدوچنانکه‌میگفت شهر ناصری‌مسلح نباشد اما برای‌خزعل حاضر کردن عده‌ای که‌مارا دستگیرنماید کاری نداشت زیرا که اردوئی‌همراه مانبود وسه چهارروز وقت لازم داشتیم که قشون برسد .

دراینجا من قدری بفکر فرو رفتم نه از ترس‌جان خود زیرا این متاعی است که هیچوقت درمدت عمر قیمتی برایش قائل نبوده ام . اما برای همراهان که محض‌مناسبت من درمهلکه‌افتاده بودند ولی‌این تامل یك لحظه بیشتر طول نکشید توقف یامراجعت بدترین شکست ونشانه نهایت ترس بود ، باخود گفتم کسیکه‌باین کارهای‌خطیرمبادرت میورزدنبایدباین‌ملاحظات قدم‌واپس گذارد .

این دو نفر هم بواسطهٔ اضطرابی که نشان میدادند مرا فی الحقیقه متغیر کردند پس سخن آنهارا قطع کردم وبر آنها بانگ زدم و گفتم :

جان شریف است اما درمیدان جنگ نباید آنراتااین اندازه قیمت نهاد ، باوجودتمام این خطرها مسلح بودن‌اعراب ناصری‌سوء قصد وتجهیزات‌شیخ ، نبودن قشون‌وغیره چون‌عزم کرده‌ام باید بناصری بروم وهیچ چیز حتی گلولهٔ توپ هم مرا برنمیگرداند میگوئید بی احتیاطی است وتهوراست باشد اشخاص کم دل شجاعت را تهور میخوانند وشهامت را بی احتیاطی .

من تنها وارد اینشهر میشوم وباتمام قوای خزعل مقابله میکنم ،

وبیت فردوسی را بر آنها خواندم .

جهان جوی‌را جان‌بچنگ اندراست وگرنه سرش زیر سنگ اندراست

این دونفر خود راپس کشیده و عقب ماندند چون دیدم تأخیر اسباب توهم‌است براتومبیل سوار و با یکنفر نظامی بطرف ناصری راندم .

ورود بناصری

ساعت پنج بعد ازظهر ۱۳ قوس بناصری رسیدم ، عدهٔ کثیری بااتومبیل واسب تا نیم فرسخی باستقبال آمده بودند وهرقدر بشهر نزدیك میشدیم جمعیت مستقبلین افزوده میشد ، ازجمله سرداراجل پسر خزعل وهشت نفر از رؤسای اعراب . خود خزعل بواسطهٔ کسالت یا ترس هنوز بناصری نیامده بود . کوچه های شهر را که آئین‌بسته و بیرقهای بسیار نصب کرده بودند خیلی متأسفم که نتوانستم بموقع از نحر شتری که درسرراه کشتند جلوگیری کنم ، حال این حیوان بزرگ درزیردست اعراب بی انصاف ترحم انگیز بود ، عدهٔ زیادی‌زیرسلاح بودند و در معابر و روی بامها جای داشتند ولی عجب است که یکنفر زن حتی روی بسته هم دیده نمیشد . عمارت خزعل که بهترین ساختمان این شهر است برای ما ورودمهیاشده‌بود ، هرچه‌بعمارت نزدیك میشدیم‌اشخاص‌مسلح متراکم تر‌بودند زیر درختها و کنار دیوارها اعراب ایستاده وبر تفنگها تکیه داشتند ، گوسفندواربیکدیگر تنه‌میزدند و ازمیان چارقدهای سرخ مثل گل شقایق صورت‌سیاه‌خود را نشان میدادند ، قصد خودنمائی‌ندارم ولی هر کس دیگربود شایدخود رامیباخت وتحمل این موقعیت را نمیکرد . بقصرشیخ وارد شدم‌و در اطاق خاصی که‌معین شده بود راحت کردم ، مردم تاپاسی ازشب‌بتماشای همراهان ما که ازعقب میآمدند مشغول بودند ، قریب دوازدهٔ‌شب دبیراعظم بااتومبیلی که متعلق باعراب بود رسید .

شب اول درناصری

امشب موقعیت من خالی از غرابت نیست ، تنها در قصردشمن نشسته‌ام ومیزبان من با چند هزار نفرمسلح که دارد هراسان شده و بساحل پای ننهاده کشتی خود را در وسط کارون‌نگاه داشته است مهمان یکنفراست وباید میزبان را باوجود قوای بسیاری که دارد امان بدهد ، این ورود بی باکانهٔ‌من بقلب دشمن و نترسیدن از یکشهر مسلح بیش از هزار توپ و صد هزار قشون در مرعوب کردن خصم مؤثر شده است .

خزعل راهرچه دل داده وتحریك کرده‌اند حرکتی ننموده است . نسیم شب خروش آرام وشکایت‌آمیز کارون را که ازبالای سدّ فرو میریزد باطراف پراکنده مینماید ، این‌ورود که‌چون از برداشتن مانع راه خودعاجزاست بیهوده زیرلب غرش خفیفی میکند خیلی شبیه‌است‌بآن شیخ پیری که الان در کشتی خود نشسته و از پیدا شدن سدی در مقابل هوس جاه طلبی وامارت جوئی خود میغرّد و چاره جز سر افکندگی ندارد . صدای آرام رودکارون نمیگذارد از یاد شیخ غافل بشوم ، این شیخ که‌بواسطه طول زمان اقتداروتملق گوئی اطرافیان‌ورنگ آمیزی مدعیان‌خاکها وآبهای‌عالم‌سابقه خود را فراموش کرده و بهیچ تنزل واطاعتی معتادنیست‌واین تمول و تمکن را موروثی پنداشته و در این‌اواخر میل تشکیل امارت مستقله را دردماغ‌او ایجاد کرده‌اند . امشب چه فکر میکند ؟

این شخص وقتیکه موقعیت یکهفته قبل خودرا باامروز می سنجد چه حالی پیدا میکند ؟ هفتهٔ قبل از طرفی متنفذین و مقامات تهران را زرخرید خود میدانست ، تمام قشون هند ونفوذ مستخرجین نفت‌را پشت سرخود میپنداشت ، صفحهٔ خوزستان را امارتی‌میدید از طرف شمال محدود بکوهستان بختیاری (وشاید بنواحی اصفهان) وازطرف مشرق بخاك فارس ، همین‌رودکارون رانهر کوچکی میدید که درمیان خانه شخصی او درحرکت‌است ، محض استفاده او از کوه رنگ سرازیر میشود . وبرای سلام باو میفرد وبمقصد پابیوس اوراه‌را کج کرده بمحمره میرود شوشتر و دزفول ورامهرمز و ناصری و حویزه را حجرات (قصر اسپانیائی) خود میدانست .

هروقت میخواست اقلیت مجلس را برمیانگیخت وقوهٔ مقننه رابر سرقوه مجریه خراب کنند و مدیران جراید را امرمیداد که عالم مطبوعات را ! بهیجان آورند واکناف عالم را ازمظلومیت شیخ پر کنند ، سفارت خانها را اجازه میفرمود که نوتها و اتمام حجت‌هابدولت بفرستند وبالاخره اعراب را ملخ وارمیفرستاد که ما را درملك سلیمان تارومار کنند ، این بود خیالات وآرزو های شیخ که برای او از دایره‌آرزو خارج و بمقام علم‌الیقین وحقیقت رسیده بود . تلگراف نمود مرا تهدید کرد ، قشون فرستاد و قد برافراشت .

من درظرف یك ماه چندصدفرسنك را پیموده کوه ودشت‌ودریا رادر گذشتم وشخصاً بمیدان آمدم و هیچ چیز مرا از ورود بقتلگاه خصم باز نداشت ، اینك من‌درناصری هستم واو در میان رود کارون . عمارت امارتش فرو ریخت ، کارون بیادمظالم او دشنامش میدهد ، هیچ قوهٔ‌ازداخل و خارج بفریاد او نرسید ، هیچ‌جریان پلتیکی مجال نفوذ نیافت مثل شاهین بسینهٔ اوچنگ فروبردم او را عفو کردم و فردا باید درخانه غصبی خودش ازمن رخصت یافته خاضعانه بخشایش بطلبد واز مقام امارت بموقعیت یکنفر مردزارع مطیع‌متمول تنزل کند و درمقابل چشمش مالیه عواید دولت را جمع آورد ، وقشون ولایت‌رانظم بدهد و گمرك در واردات وصادرات نظارت کند و عدلیه به عرایض مردم برسد . من حق دارم در این باب مبالغه کنم و بسط مقال بدهم زیرا که هرچند امر خوزستان بزودی خاتمه یافت اماکاری خرد نبود . این تنها شیخ محمره نیست کــه مغلوب میشود بلکه تمام سرکشان ایران‌است که درشخص خزعل‌معدوم‌میگردند تنهاخاك‌خوزستان‌نیست که‌دو باره با رشته های قوی بایران اتصال‌میابد بلکه تمام بنادر جنوب است که بعداز سالیان دراز میفهمند صاحبی و مرکزی هست و قوهٔ وجود دارد این شکست تزریقات خارجی است دربنادرخلیج واین معرفی قدرت دولت است درسر کوبی متمردین و حفظ تجارت ومؤسسات خارجی ورعایت استقلال دولت درمقابل بهانه های‌بی‌اساس بیگانگان و بالاخره قیام مرکزاست درمقابل ملوك‌الطوایف .

تلگرافات طهران

دو تلگرافی که از وزیر خارجه رسیده بود قرائت و بترتیب ذیل جواب دادم ، معلوم‌شد موضوع خیانت‌خزعل‌وقصد توقیف ما در ناصری حتی در طهران هم‌شایع بوده است :

۱۲ قوس

حضور حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء دامت‌عظمته:

۱ ـ تلگراف محمّره بتاریخ چهارم دسامبر مطابق امروز پنجشنبهٔ ۱۲ قوس اینطور اطلاع میدهد ، پسرشیخ دیروز نزد حضرت اشرف رفت فوراً اطلاع دهید قبل از اینکه قشون بیاید بناصری و محمّره نیایند از قراین معلوم میشود نیّت بد باشد ، وصول این تلگراف‌را فوراً اطلاع بدهید .

۲ ـ تلگراف مسکو اطلاع میدهدکه روزنامه‌های آنجا انتشاراتی میدهند راجع باینکه مراسلاتی از انگلیسها رسیده که خزعل در حمایت انگلیسها وجنگ باید حتماً متار که شود والا برای حفظ منافع جنوب اقدامات نظامی خواهیم کرد وسه کشتی جنگی وارد خلیج ومیخواهد به‌محمّره قشون وارد کند، اجازه میفرمائید تلگراف‌کنم این انتشارات را تکذیب نمایند چنانکه درطهران هم آقای وزیرمالیه راجع بخبر بی‌سیم مسکو تکذیب نمودند . مشارالملك نمرهٔ ۳۹۰۰

۱٤ قوس

حضور حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء دامت عظمته :

اول ، از محمّره ـ این قسم اطلاع میدهند از قراریکه مذکور است مقداری اسلحه دیروز از بهمن شیر عبور داده خودش هم ظاهراً برای استقبال طرف ناصری رفته وباید خیلی احتیاط کرد .

دویم ، تلگراف بصره ـ عرب وبختیاری‌توطئه دیده‌اندد‌رناصری بحضرت‌اشرف حمله نمایند ، خوبست در رفتن بناصری عجله نفرمایند . تلگراف‌دیگر حاکی است شیخ خدعه میکند ناصری را برای ورود چراغان ولی شبانه قشون بسمت ناصری میفرستد محض اطلاع بعرض رسانید . مشارالملك

جواب جناب مستطاب اجل آقای مشارالملک وزیرخارجه دام اقباله ،
تلگراف جناب مستطاب عالی راجع بانتشارات خلاف حقیقت درمسکو واصل همانطور که پیشنهاد نموده اید تلگرافاً دستور دهید تکذیب نمائید ۲۰ قوس نمره ۴۲۳۸ ، وزیر جنگ وفرماندهٔ کل قوا

متعاقب آن ، دو تلگراف از حکومت نظامی تهران رسید که عین آن درج میگردد.

فوری ـ مقام منیع بندگان حضرت اشرف رئیس الوزراء و فرماندهٔ کل قوا دامت عظمته ، با کمال احترام بعرض مبارك میرساند شارژ دافر سفارت روس امروز ازفدوی وقت ملاقات خواسته وفدوی هم باو وقت داد. پس از ملاقات با تمام آنکه سعی مینمود بملاقات خود یك صورت ویزیت شخصی داده باشد بازهم باهمان عادات دیرینه روسها بی طاقت شده واظهار نمود که بعضی مطلب شنیده میشود که صحت وسقم آن هنوز برای ما روشن نیست ، از جمله میگویند که انگلیسها در مقابل یك شرائطی راضی شدند قشون ایران وارد خوزستان شود ازقبیل تمدید مدت بانك ونفت جنوب وغیره فدوی باو جواب دادم که اولاً متأسف هستم ازاینکه شما بهر صحبت بازاریها اهمیت میدهید ، ثانیاً ـ متأسفم شما تا بحال شخص بندگان حضرت اشرف دامت عظمته را آنطور که لازم است نشناخته اید. لازم میدانم بشما توضیح دهم که بندگان حضرت اشرف دامت عظمته در همان موقع که میل دارند مابین دولت ایران و کلیهٔ دول خارجه یك نوع مناسبات دوستانه باشد ودر همان موقع هم راضی نمیشوند کوچکترین لکه در تاریخ ایران بماند. این است معرّفی شخص معظّم له شما هم باین قسم اراجیف یا صحبتهائی که از دهن هرشخص مفسد عوام بیرون میآید اهمیّت ندهید و تکرار این صحبت هم در جای دیگر صلاح شما نیست ، نمرهٔ ۳۲ حکومت نظامی طهران و توابع

سرتیپ مرتضی

مقام منیع بندگان حضرت اشرف رئیس الوزراء ووزیر جنگ دامت عظمته ، عین بی سیم مسکو را رمز حضور مبارك تقدیم میدارد :

ایران ـ شایعاتی جریان دارد که وزیر امور خارجه ایران دو فقره یادداشت

انگلیس را بسفارت انگلیس عودت داده ودر تعقیب آن یادداشت نُتی متضمن اعتراض شدید برعلیه مداخله در امور داخلی ایران بانگلیسها تسلیم شده است، ازقراری که نقل میکنند استیضاحی که در مجلس در نظر گرفته بودند و صورت نگرفت بعد از مذاکرات مهمّه وجلسات خصوصی بعضی‌ها میخواستند برای تغییر کابینه از آنها استفاده کنند، مجلس تصمیم کرد که مسئلهٔ قضایای جنوب ویادداشتهای انگلیس را تا موقع مراجعت سردارسپه موکول بدارند ومیگویند وزراء وفراکسیونهای مجلس و بعضی‌از وکلاء تلگرافاً برای رئیس‌الوزراء فرستاده و باطاعت کامل خزعل اشعار داشته‌اند که مطلقا هیچگونه مصاحبه نباید انجام گیرد. تلگرافی از رئیس‌الوزراء اشاعت یافت که خزعل بواسطه عارضهٔ کسالت متعذرشده وپسرخودرا نزد رئیس‌الوزراء روانه میدارد ونقل میکنند که قشون دولت چهار ستون تشکیل داده وخوزستان را میگیرند، دسته‌ای ازقشون دولت که‌در شوشتر محصور بود طرفداران شیخ رامقهور ساخته وحکومت را تصرف نموده اطلاع میدهند که برای حمل اموال و مهاجرت خانوادهٔ شیخ ده‌ها اتومبیل در ناصری تهیه شده وجرائد اتحاد شوری توجه‌مخصوصی بجزئیّات آن معطوف‌داشته‌و باقدامات با نظرهمدردی مینگرند. روزنامه های‌روسیه راجع بیاد داشت‌های انگلیس بایران ظنین و مینویسند منجر به اولتیماتوم و پیاده شدن قوای انگلیس در بنادر جنوب میگردند واین رویّه دیرینهٔ انگلیس است که برای فشار بدولت‌ایران‌بدان مبادرت میورزد. درروزنامهٔ پراودا حملهٔ‌انگلیسهارا بمصر با تسلیم‌آن یادداشت بدولت‌ایران مقایسه کرده میگویند مفهوم ومعنی این‌یادداشتها که مداخلهٔ بی‌پرده بامور داخلهٔ دولت مستقلّی میباشد اینست که محافظه کاران انگلیس از عناصر ارتجاعیّه ایران تقویت نموده ومیخواهند قوائی را تحریك کنند که‌اقدامات آنها برعلیه مملکت ایران بلکه‌برعلیه اتحاد شوروی میباشدو نیز محترماً عین خبر رویتر را برمز معروض میدارد. تکذیب دولت، طهران ــ این چند روزهٔ اخیر زمزمه‌ای‌درشهرراجع بدوفقره‌یادداشت که‌دولت‌انگلیس‌برله سردار اقدس‌بدولت

ایران تسلیم نموده است جریان داشت ولی دولت رسماً صحت این یادداشتها را تکذیب کرده است ، حکومت نظامی طهران و توابع

سرتیپ مرتضی

قریب بنصف شب تلگراف کفیل ریاست وزراء واصل شد که گذارشات دو روزه اخیر را ذکر کرده و اقداماتی را که دولت پس از مسترد داشتن نوتهای انگلیس نموده شرح میداد ، اصل تلگراف از اینقرار است :

حضور مبارك حضرت اشرف اعظم آقای رئیس الوزراء دامت عظمته ، چنانچه خاطر مبارك مستحضر است در نتیجهٔ مشورت با بعضی از آقایان و کلاء قرار شد مراسلهٔ دوم سفارت پس داده شود و پس از چند روز از جواب مراسلهٔ اولی مندرجات و مدلول مراسلهٔ دومی هم بدون اشارهٔ بخود آن مراسله رد شود و همینطور اقدام شده ، راپرت بعرض میرسد دیروز نهم قوس آقای وزیر خارجه در ضمن ملاقات با شارژ دافر انگلیس بدون مشورت قبلی با وزراء مراسلهٔ اولی و مراسلهٔ حاوی تلگراف وزیر مختار بحضرت اشرف را نیز پس دادند ، پس از اطلاع اظهار شد که پس دادن تمام مراسلات موقع بیان نظر دولت را فوت کرده و در آتیه ممکن است تولید خطر و بدنامی برای دولت بنماید ، بعلاوه چون مطالب منتشر شده ممکن است در مجلس تولید اشکالاتی بکند بعد از مذاکره با وزراء قرار شد در این باب مشورتی با آقایان مشیرالدّوله و مؤتمن الملك و تقی‌زاده و علائی بشود ، وزراء بغیر از آقای وزیر خارجه دیشب بمجلس رفته و با آقایان مذکور مشورت کرده تمام آنها پس‌دادن مراسلات اخیر را خوب ندانسته و برای اینکه جبرانی بشود قرار شد آقای وزیرخارجه بسفارت انگلیس رفته یاد داشت ذیل را قرائت و نسخه آنرا به شارژ دافر بدهد ، پس از آن وزراء همان‌دیشب آقای وزیر خارجه‌را ملاقات و مطالب را بایشان ابلاغ کردیم ، ایشان‌قبول کردندکه امروز همینطور انجام دهند ، متن یادداشت اینست :

« در موقعی که درهفتم قوس وزیر خارجهٔ ایران مراسلهٔ سفارت انگلیس‌را بآقای شارژ دافر رد کرد و نظر اولیای دولت علیّه در این اقدام این بود که چون

مضمون مراسله‌ها کاملاً مخالف اصول قانون بین‌الملل وحق سیادت و استقلال ایران میدانستند مراسلهٔ مزبور رد شود تا موجب اعتراضات حقّهٔ دولت ایران و دنبالهٔ تنفّرات و هیجان افکار عامّهٔ این مملکت و ایجاد مشکلات جدیده در طریق حسن افکار و تحکیم روابط دوستانه که خوشبختانه رو بازدیاد است نگردد کاملاً کان لم‌یکن فرض شود لیکن چون آقای شارژ دافر انگلیس در تاریخ نهم قوس شفاهاً از جانب دولت متبوعهٔ خود راجع بآن مراسلهٔ رد شده و فاقدالاثر گردیدن بیاناتی نمودند و عللی ذکر نمودند علیهذا وزیر خارجه از جانب دولت خود مأموریت‌دارد که رسماً اظهارات ذیل‌را بآقای شارژدافر انگلیس بنماید. اولیای دولت‌علیّه ایران تصوّر نمیکردند که ممکن است دولت‌فخیمهٔ انگلیس این چنین اقدامی بنماید زیرا بهیچوجه برای هیچ دولت خارجی حقّی قائل نیستند باینکه نسبت بیکنفر از اتباع مسلّم دولت علیّه نظیر آنچه‌درمراسله رد شده مندرج شود بنمائید لهذا نظر بمراتب فوق و برای احتراز از هر گونه سوءِ تفاهمی مراسلهٔ مزبور بآن سفارت رد شده وامیدوار است این حسن نیّت دولت علیّه تقدیر گردد ودرخاتمه نظریات دولت ایران‌را در حفظ حقوق حاکمیّت خود تجدید مینماید». نمرهٔ ۳۸۷۲

ذکاء الملك

دستور دادم تلگراف ذیل‌را تهیه کنند که فردا صبح مخابره شود.

۱۳ قوس ۱۳۰۳ نمرهٔ ۴۲۱۲

طهران ـ جناب‌مستطاب اجل آقای ذکاءالملك‌وزیرمالیّه دام اقباله، ازمدلول رمز نمرهٔ(۳۸۷۲) اطّلاع‌حاصل کردم‌با اینکه‌دررمز نمرهٔ(۴۱۸۸) صریحاً دستور داده بودم که هرمراسله‌ای از هرسفارتخانهٔ برسد باید قبلاً بمن مراجعه نمایند تا تکلیف جواب آنرا تعیین و بعد با نظر هیئت دولت امر بارسال شود هیچ انتظار نداشتم نطقی‌را که برای آقای وزیر خارجه معین نموده‌اید بدون اطّلاع و دستور من بروند سفارت انگلیس بخوانند، چه بسا نظریّاتی در اینموقع هست که ممکن است هیئت

دولت متوجه نبوده و بعدها تولید مشکلات کند چنانکه بجملهٔ اخیر همین نطقی را

که تهیّه‌کرده اید من اعتراض دارم، اینجا که نوشته شده (درخاتمه نظریّات دولت ایران‌را درحفظ حقوق حاکمیّت خود تجدید مینماید) این‌جمله‌را ابداً تصدیق‌ندارم وبیمورد بوده برای اینکه دیگرنظایر این عبارات تجدید نشود همانطورکه نوشته‌ام تمام مکاتیب وارده یا این قبیل جوابها را قبلاً بمن مراجعه نمائید که با یك نظر جامعی مبادرت شده و بعدها مورث تأسف وپشیمانی نشود، اگر قدری دقت شود خودتان‌هم تصدیق خواهید کرد که ذکر این جمله‌بدون مطالعه بوده .

رئیس‌الوزراء و فرماندهٔ کل قوا

روز اول توقف در ناصری

صبح برحسب عادت زود برخاستم ، امر دادم ببوشهر تلگراف کنند که کشتی پهلوی‌را بمحض ورود بطرف بندر محمره بفرستند ومدتی بمطالعه تلگرافات واصله گذرانیدم، این‌تلگرافات پردهٔ عجیبی در برابرم جلوه داد که هرچند انتظار آنرا داشتم ولی تااین پایه نمی‌پنداشتم .

اقلیت مجلس که‌تشکیل شده بود ازمدرس ، میرزا حسن خان زعیم ، بهبهانی ، ملك‌الشعراء، حائری زاده ، کازرونی ، حاج آقا اسمعیل عراقی ، قوام‌الدوله ، اخگر ، آشتیانی و غیره مدتی بودکه صرفهٔ خود را درمخالفت بامن‌میدیدند برخود حتم کرده بودم که در مقابل خدمات وعملیات درخشان من و دولت من وقشون من چشم را بهم گذارند وکارهای مرا وارونه جلوه دهند وذهن مردم را مشوب سازند، تمام مخالفتهای این دسته را که غالباً منجر به‌کندی امور و خرابی نقشه‌های دولت و خسران دولت شده است یادداشت کرده‌ام واقعاً مضمون یك‌کتاب میشود .

من بقوهٔ بازوی خود ونیت مقدس خود و استقامت تزلزل ناپذیر خود برراًس دولت قرار گرفتم مواجه شدم باهزاران بنیان خراب و اصول فاسد بایستی همه را بایك مشت سرنگون‌کنم و طرحی نوبیندازم .

اما میل داشتم همیشه بامجلس کاربکنم، این اساس‌را هرچند ضعیف ولانهٔ فساد است حفظ نموده ودرصلاح آن بکوشم، پس محض رعایت قانون اساسی برخلاف آرزوی خود رفتار کردم و مؤسسات پوسیدهٔ مضر را نگاه داشتم و باصلاح سطحی قناعت نمودم وکارها را بمجرای هیئت مقننه انداختم وبدست‌آنها گذاشتم، باتمام قوا وازصمیم قلب نگاهبان مجلس شدم وهرسختگیری وکندی‌وبیکارگی‌را از جانب مجلس تحمل نمودم، این چند نفر مفسد راهم میدان دادم که هرچه میخواهند بکنند و بگویند .

اقلیت مجلس مغرورشد و خود را چیزی پنداشت، چند دفعه درصدد تحریك اهل شهر و

بلواهای عمده برآمد که شرح آنها طولانی میشود، وقتی که من ناگهان بطرف خوزستان عزیمت کردم و پایتخت را خالی دیدند سخت بجنب و جوش افتادند و باتمام قوا برخلاف من کوشیدند. همهمه و جنجال این دسته شیخ را ازاقصای خوزستان فریب داد، گمان کرد واقعاً از این دهل‌های منفی‌باف چیزی ساخته است، پس توسط زعیم ودیگران پول فرستاد بدست مدرس بمصرف رسانید آن حصیر پارهٔ مدرس درحقیقت روی طلای خزعل پهن شده بود، من همه‌جا مراقبت داشتم ومتأسف بودم که اهل طهران با اینکه پروردهٔ انقلاب و سرچشمهٔ سیاست ایران هستند و هزار مرتبه غرض رانی مدرس و دوروئی وبی‌ثباتی ملك‌الشعراء و سبك سری کازرونی و اخگر وحائری‌زاده و غیره را امتحان کرده‌ام چرا راضی میشوند این چند نفر بحمایت خزعل برخاسته و سد راه استقلال و ترقی مملکت بشوند؟

اما من ازاقلیت خیلی تعجب نداشتم زیرا که آنها مدتی بود بامن مخالفت میکردند وآشفتهٔ پول شده بودند، حیرت وخشم من ازاعمال چند نفر دیگر بود که درحضورمن موافق وخادم و در غیاب مخالف وخائن بودند. رهنما، سرکشیك زاده، میهن، داور بهمراهی یك نفر یهودی موسوم به هایم که مسیر ترقیاتش معلوم است حرکاتی کرده‌اند که مستقیماً برضرر ایران وبرخلاف من بوده این اشخاص برای جلب منفعت شخصی و رسیدن بمقام وخودنمائی درغیاب من واردسیاستی خطرناك شده بودند که اگر من متحمل لطمات آن نمیشدم پیکر ایران‌را متلاشی میساخت، اینها در ظاهر رفیق وکلای صالح و اکثریت مجلس و درباطن همراه اقلیت و آژان سفارتخانه و مزدور مؤسسه نفت و «جلالت» شیخ محمره بودند، اگرراپرتهای مختلفی که ازاعمال اینها، خصوصیات کارهایشان رسیده درج کنم همه کس تعجب خواهد کرد که چگونه ممکن است بشر ایرانی و وکیل ملت، مدیر روزنامه، باین رذالتها و خیانتها تن در دهد و برای جلب مشتی پول و متزلزل ساختن من بتجزیهٔ وطن و استقرار نفوذ اجانب و ازهم گسیختن نظام رضا بدهد[1]!

اما برای اجتناب از اطناب وکوچکی قدراین خیانتکاران از ذکر تمام راپرتها خودداری میکنم و تلگراف ذیل‌را که از حکومت نظامی رسیده در این شرح می گنجانم.

فوری، مقام منیع بندگان حضرت اشرف رئیس الوزراء و فرماندهٔ کل قوا دامت عظمته محترماً بعرض آن ذات مقدس میرساند وضعیات شهر طهران چنانچه در تلگراف قبل بعرض رسانده فوق‌العاده خوب و امیدبخش است لیکن مطلبی‌را که فدوی درمدت تصدی حکومت‌نظامی کاملا کشف کرده اینست اهالی طهران بطور کلی آرام وعلاقمند بذات مقدس هستند ولی مابین آنها عدهٔ دیگری هستند که برای جلب منافع شخصی واحراز بعضی مقامات که حقاً هیچوقت‌لایق رسیدن بآن نیستند مشغول آنتریك و دسیسه و بیرون آوردن بعضی صداهای مضحك هستند،

---

۱ - این گفته‌ها ونوشته‌های سردارسپه مغایرباحقیقت‌است زیرا همه‌اینها درتحکیم بنیان‌حکومت پهلوی‌نقش‌موثری بازی کرده همیشه‌یارغار اوبوده‌اند ومنظورازین گفته‌هایش‌مانوری‌بیش‌نیست.

گاهی‌هم یك قسمت از آن مردمان بیچاره را آلت دست خود قرار داده و براههای کج و معوج میکشانند، بلکه بعضی اوقات آن اشخاص بیگانه را با حرکات دست و گریبان کرده و خود با یك قلب سختی بآنها مینگرند و بدون آنکه از کردهٔ خود پشیمان شوند و باز هم بعملیات زشت خود ادامه میدهند ولازم دانسته که بعرض مبارك برساند که آن اشخاص نه فقط مدرس وملك‌الشعرا میباشند بلکه‌یك‌عدهٔ دیگری هستند که فدوی‌مدرس ورفقای‌اورا در‌مقابل بدرجات بهتر میشمارم‌و آنها رهنما و سرکشیك‌زاده و غیره هستند که شب و روز مشغول هرگونه عملیات زشت میباشند که عملیات وکلای مخالف درمقابل آنها هیچ است. اینست که فدوی آرزومندم روزی که بندگان حضرت اشرف اشاره فرمود تا این قبیل خائنین‌را با خاك یکسان و خود فدوی ایستاده و فرمان آتش بطرف این خائنین بدهم، این‌است بعقیدهٔ فدوی این اشخاص بوقلمون صفت و اگر بعضی صداها در مجلس پیدامیشود فقط از حلقوم این اشخاص و نتیجهٔ عملیات آنهاست که بهیچ قسم منتج نتیجه نشده و نمیشود. وعقیدهٔ خود آنها از این عملیات اینست که دراین موقع مهم حواس بندگان حضرت اشرف‌را متوجه مرکز نمایند. نمره ۳۰ حکومت نظامی تهران و توابع

سرتیپ مرتضی

مقام منیع ریاست وزراء عظام وفرماندهٔ کل قوا دامت عظمته ، چنانکه درتلگراف سابق معروض افتاد مجلس فعلی‌بواسطهٔ تبانی‌یك‌عدّه از وکلاء که اسامی آنها معروض میگردد : رهنما ، سرکشیك زاده ، هایم ، میهن[1] وچند نفر ازرفقای آنها همانطوریکه بعرض مبارك رسانیده باو کلای اقلیّت منشاء مفسده وجنجال گردیده از ناحیهٔ این مجلس کوچکترین استفاده مترتب‌نیست، چنانچه ملاحظه میفرمایند بودجه های دولتی را تابحال‌توقیف نگاهداشته تصویب نمینمایند، ادارات‌را بحال گرو درآوردند، دراینصورت انتظار دیگری بجز خرابی کار از این مجلس نیست.

حکومت نظامی تهران

جواب

حکومت نظامی تهران وتوابع ـ نمرهٔ ۳۰ را ملاحظه کردم این حقایق برخود منهم پوشیده نیست وهمه را آنطوری که باید و شاید میشناسم، شما مراقب جزئیّات باشید تا چیزی مستور نماند. نمرهٔ (۷۱۰۳)

رئیس الوزراء وفرماندهٔ کل قوا

---

۱ ـ مقصود ابوطالب شیروانی مدیر روزنامه میهن است.

بعدازآنکه رئیس کابینه‌من که خودجزو منتخبین ونمایندگان آذربایجان‌است برای همراهی بامن مجلس را ترك گفته است از تلگراف و اخبار مجلس اطلاع حاصل کرده و درجهٔ حق کشی و غرض ورزی نمایندگان وهمکاران را ملاحظه نموده ومجلس رامرکزیك سیاست خطرناکی برای سعادت ایران یافت، تلگرافی بمجلس مخابره نموده واز وکالت استعفا داد .

میگفت من ترجیح میدهم که از افتخار نمایندگی ملت غیور و نجیب آذربایجان محروم باشم و بالطبع شریك در یك سیاست ناحق و ایران خراب کنی شناخته نشوم زیرا اگر وکلای صالح ازحقایق مطلع نیستند و خاموشند و تحمل می کنند من که ازتمام نکات آگاهم نباید درننك باقی باشم و خودرا همکار این اشخاص معرفی کنم .

این اشخاص مذبذب و دوروکه با اقلیت مجلس و چند نفر ناراضی یا ترسو دست بدست هم داده بودند معلوم میشود شوری در مرکز قانون‌گذاری ایران برپاکرده اند اذهان بعضی وکلای ساده لوح‌راهم مشوب نموده وبقدری فتنه ووسوسه کرده اندکه عدهٔ بسیاری از نمایندگان بتردید افتاده اند .

خدمات چندین سالهٔ مراکه درزیربهتان‌وگلوله‌وتهدیدسیاسی انجام داده ام فراموش کرده و این حرکت بی باکانه مراکه شخصاً بمیان آتش جنگ رفته و نوت های شدید انگلیس را پس داده و چنك بگلوی امیر نیمه مستقل محمره نهاده ام جنگ زرگری و بنا برموافقت انگلیس و خود خزعل دانسته اند بآنها وا نمود شده است که مقصود تطهیر خزعل وامضای استقلال اوست .

پس در جلسات خصوصی نطقهای آتشین کرده و نسبت ها بمن داده و قصد سلب اختیار ازمن داشتند، در مقابل تمام اینها دولت ووکلای آگاه پاك طینت دفاع کرده بودند اما تحریك دستهٔ مخالف کار را بجائی کشانید که نزدیك بود بزرگترین لطمات‌ازطرف مجلس شورای ملی به استقلال وقدرت مملکت واردشود، یك لطمهٔ جدی جبران ناپذیری وآن رد کردن بودجهٔ وزارت جنك بود، وکلای‌وطن خواه هیچ تأمل نکردندکه تعویق افتادن یاردشدن بودجهٔ وزارت جنگ یعنی از هم پاشیدن نظام‌جوان، یعنی‌تجزیه ایالات مملکت، یعنی استقلال چندین‌ساله‌خزعل، یعنی از دست رفتن بنادر وبالاخره ازمیان‌رفتن همه‌چیز مملکت گفتند بودجهٔ وزارت جنگ زیاداست و باید تقلیل یابد و چندی در بوته اجمال بماند و بالاخره بعد از ناامید شدن من و متزلزل شدن قشون فکری بشود .

عجب اینستکه در بار قجرهم با این رأی که فنای تاج و تخت لرزان‌اوست موافقت دارد و همینقدر که از قدرت من کاسته شود بهرچیزتن درمیدهد، اما چه جای تعجب است ازروز اول تاج و تخت آنها درمقابل وطن فروشی عباس‌میرزا استقرار یافته است، این شاهزاده جاه طلب بودکه

بوعدهٔ بقای سلطنت در خاندان خود عهدنامهٔ ترکمان چای‌را بیادگار گذاشت.

خلاصه وکلای مجلس جلسه سرّی رسمی تشکیل‌داده وراجع بمن وقدمهائی که برداشته ام مذاکراتی نموده اند، صورت یکی از مجالس سری که بطور خلاصه بمن تلگراف شده واکنون از خواندنش فراغت حاصل کرده ام ضمناً درج میشود « بدواً شیخ جلال اخبار رویتر را مطرح مذاکره قرارداده و اظهار داشت که اگر این خبر اصلاح صحیح باشد از نقطه نظر اهمیت قابل هر گونه تعقیب خواهد بود، پس از آن آقای مدرس اینطور بیان کردند کودتاهائی که در دنیا درهر چندمدت یکمرتبه برای اصلاحات شده است همه‌اش مبنی بر استقلال فکر کودتا کنند گان بوده ازقبیل نادرشاه، شاه‌اسمعیل‌وناپلئون‌وغیره‌ولی کودتائی که‌درچهارسال‌قبل‌شده‌است‌باتحریك‌اجانب‌بوده‌است اگرچه آقای‌رضاخان‌سردارسپه استفادهائی نموده وقشونی‌تنظیم کرده ولی‌ازنقطه‌نظرسیاست‌همیشه موردنگرانی بوده، ازسه سال‌قبل که‌میخواست رئیس‌الوزراء بشود بهرشکل بودمن‌جلو گیری‌نمودم ولی ازهمان روزی که باین مقام رسید منتظر بودم که اجانب از درختی که کاشته‌اند میوه اش را بچینند، من اینروزرا خوانده بودم امروز از نقطه نظر خطر مملکتی دیگر اکثریت و اقلیت درکارنیست ولی در این مسافرت که کرده اند بامن و ۱۴ نفر از رفقای من مشورتی نکرده بودند با دیگران اگر مشورت‌نموده‌اند من اطلاعی ندارم واگر با نظر آنها یک قسمت مملکت را داده باشندمنهم‌حرفی‌ندارم، بالاخره اگراقداماتی که سردارسپه‌میکندبافکرخودش یااجانب باشد خلاف مصالح مملکت است، ازاین قبیل مسائل خیلی اظهارات کرده‌اند وازاین سفر خیلی‌اظهار نگرانی نمودند، بعدازآن رهنما اظهارات نموده که این اخبار خود روزنامه ایران نبوده بلکه اخباررویتر بوده است که در جراید نقل شده است. آقای شیخ محمد علی تهرانی اظهار نمودند که اگر باین شخص کمك شود پیشرفت خواهد نمود والاموفق نخواهدشد، بعد آقای سید یعقوب اظهارنمودند تاامروزمن‌موافق سردارسپه‌بودم‌ازآقای‌مدرس هم‌بواسطه‌سردارسپه‌بریدم فعلا که‌آقای‌مدرس‌خطررا اینطور بیان میفرمایند باید فکر چاره کرد وبنا کرد به گریه کردن و گفت من یك آخوند شپشو بیشتر نیستم، صولت‌السلطنه‌پیشنهاد کرد که وزراء را دعوت نمایند برای سه بغروب مانده بیایند و توضیح‌بدهند، آقای‌سیدیعقوب اظهار کردند که محتاج نیست‌اگرلازم‌است‌الساعه بیایند، تدین‌اظهار داشت که از فراکسیونها عده‌ای‌انتخاب‌شود که دراین‌مسئله راه حل پیدا نمایند واساساً بااظهارات مدرس وخطراتی که رسیده موافقت دارم، بهشتی که اجانب‌بما بدهند نمیخواهم موافقت حاصل شد که وزراء را احضارنمایند تنفس‌شد، بعد وزراء آمدند آقای ضیاءالملك ازوزراء توضیح خواسته واظهار داشتند که من موافق بادولت بوده ام، امید وارم طوری پیش نیاید که منهم مخالف باشم خوب است وزراء توضیح بدهند که آیا صحیح است که رئیس الوزراء ببوشهر برای ملاقات شیخ خواهند رفت‌وخوبست بایشان تلگراف شود که ببوشهرنروندبطهران‌مراجعت نمایند، مجلس‌همچنین تذکری‌بایشان‌بدهد، آقای وزیرمالیه اینطورتوضیح دادند که اخبار رویتر را نمیتوانم تصدیق کنم

یا تکذیب نمایم، رئیس الوزراء از اول درنظرداشتند که اینکار بطور مسالمت ختم شود و حرکت ایشان بطورغیر مترقبه بوده و شب قبل از حرکت ما را احضارفرمودند که من باصفهان که مرکز عملیات است شاید بالاترهاهم بروم و تااینکاررا خاتمه‌ندهم مراجعت نخواهم کرد ، انگلیسهاهم در این مدت اقداماتی نزد رئیس الوزراء ووزیرخارجه مینمودند که کارباصلاح خاتمه‌یابد ، بعدازحرکت رئیس‌الوزراءهم نمایندهٔ دولت انگلیس همین‌مذاکرات را تعقیب مینمودندودراین‌زمینه توضیحات دادند . بعد از آن شاهزاده سلیمان‌میرزا اظهار داشتند مجلس درهردوره نسبت بحفظ استقلال مملکت امتحانات خود راداده‌است ، دورهٔ اول مقاومت بامحمدعلی‌میرزا ، دورهٔ دوم باقشون ارتجاع بالاخره مقاومت درمقابل اولتیماتوم روس ، دورهٔ سوم موضوع مهاجرت ، دورهٔ چهارم قرارداد فعلاهم موضوعی‌است که پیش‌آمده البته درکلیات وموقع خطر اختلاف نظر واختلاف احزاب نباید باشد ولی باما‌بقی اظهارات آقای مدرس مخالفم زیرا که فرمودند آقای رئیس‌الوزراء در موقع حرکت با رفقای خودشان مشورت نفرمودند بلی باآنها مشورت نکرده اند با دیگران هم مشورت نکردند زیرا محتاج بمشورت نبوده اند درچه مشورت میکردند مسئله تلگرافات شیخ خزعل را آقای رئیس‌الوزراء در مجلس خصوصی مطرح و باستثنای بعضی ازآقایان که حاضر نشدند مابقی اورا متمرد تشخیص دادند و تقاضای سرکوبی اورا ازدولت کردند ، شخص رئیس دولت هم برای اجرای امر بمجلس دراین فصل زمستان که از هیچ رئیس دولتی دیده نشده است بفرونت تشریف برده‌اند ، ماعاشق اشخاص نیستیم ما عاشق اعمال اشخاصیم بخیر مملکت بر خلاف آقای مدرس رئیس‌الوزراء را درختی که اجنبی‌اورا کاشته باشد نمیدانم و درمدت چهارماه ونیم که درکابینهٔ ایشان عضویت داشته‌ام‌ایشانرا شخص ثابت‌العقیده و دارای استقامت درمقابل خارجه دانسته ومیدانم ولی بفرض صحت اظهارات آقای مدرس میدانید که ایشان قراردادی هم برخلاف مملکت ببندند یا مذاکراتی نمایند بدون تصویب مجلس بلااثر خواهدبود ، امابایددر نظر داشت در وقتیکه قشون مشغول اقدامات است اشخاص سیاسی نباید مداخله بتاکتیك نظامی نمایند ، وزراء بما مطالبی نگفتند ولی ماآنچه راکه اطلاع داریم رئیس‌الوزراء قوای آذربایجان وقوای‌بروجرد را خواسته وفوج پهلوی‌راازطهران امر بحرکت داده‌اند ، مقدمات‌محوخزعل‌را بطریق محاصره‌فراهم‌نموده اند در اینموقع اینصدائی که بلندمیشود و بگوش من که کهنه‌کار مجلس هستم نامطبوع است نمیتوانم ساده تلقی‌نمایم . رئیس‌الوزراء جز فداکاری و خدمت‌کاری نکرده و نخواهد کرد و این صحبت های امروز مثل مذاکرات مجلس یونان و احضار پدر اسکندر از ایران بود که شصت سال فتح یونانیها را عقب انداخت، در اینموقع آقای رئیس الوزراء یگانه کسی هستند که بیرق ایرانیت را بدوش گرفته اند باید کاملا تقویت کرد و گفت با مشت آهنین خود این آخرین سد را هم بکوبید که اقتدار

حکومت مرکزی برقرار و بیشتر از این دست شیخ ها را نبوسیم ، محتاج بهیچ اقدامی از طرف مجلس نیست آقایان وزراء البته احساسات مجلس را ابلاغ خواهند فرمود و کلا نیز اظهار موافقت نمودند ، حاجی عزالممالك با اظهارات شاهزاده موافقت نموده واظهار داشت که اگر مخالفی هست حرف بزند ، بعد آقای آقاشیخ جلال بنام فراکسیون قیام نظریات سلیمان میرزا را تقویت و دخالت اجانب را در امور داخله تنقید نمود ، ملك الشعراء اظهارات مدرس را تقویت و بیك قسمت از اظهارات سلیمان میرزا اعتراف نمود و پس از آن قضیهٔ بحرین و تاریخ رفتن آنرا اظهار داشت که این قضیه مهمتر و از روز اول این اقدامات بی رویه و ممکن بود ، مجلس واسطه اصلاح شود ، سردار معظم اظهار داشت که رئیس الوزراء مطبع مجلس بود و احساسات مجلس را بمعزی الیه ابلاغ مینمائیم وقت تشریف بردن اظهار فرمودند که باید شیخ را ازبین بردارم و یا خود برنگردم » .

از آنجائیکه اکثریت نمایندگان بحقیقت امر مطلع بودند نقشهٔ دربار اقلیت وچند نفر آژان خارجی که بلباس نمایندگی ومدیریت جریده درآمده اندپیش نرفت ، بعضی ازصلحا ثابت کردند که اگر رئیس دولت بنفسه خود را در آتش میاندازد و اگر جمعی از قشون ایران تلف میشود اگر وزارت خارجه یادداشت شدید انگلیس را پس میفرستد تمام اینها خواب ودروغ وخیال نیست همه حقیقت دارد و اسناد آن در مقابل چشم است کسی که میخواهد نفوذ انگلیس واستقلال شیخ رابیذیرد چرا جنگ میکند ، چرا لشکر بقلب خوزستان میکشدوچرا باانگلیس درمیافتد ، چه چیز او را مجبور باین زحمات میکرد مگر دولتهای سابق این مملکت برای موافقت با خارجه یا اطاعت از امرای داخله چه میکردند ؟

آیا غیر از این بود که چشم بهم بگذارند و ساکت بنشیند و مبلغی بابت حق السکوت بگیرند ؟

پس کسی که جداً وارد کار میشود و درچند ساله خدمت خود قدمی برخلاف مصلحت ایران یا موافق آمال خارجیان برنداشته در این سفرهم بدیهی است که جزصلاح ملك و ملت قصدی ندارد پس نباید قشون او را دراین وقت متزلزل کرد .

این بود که بودجهٔ با کثریت ۷۷ رای در مقابل ۱٤ رای تصویب گردید و مخالفین دراین مرحله هم مغلوب شدند .

وقتی که بعاقبت وخیم این دسائس وجلوگیری از اعطای اعتبارات فکر میکنم یادم میآید از خست ولئامت فتحعلیشاه که در جنگ روس پسرش را که در اول خوب کار میکرد بی پول و قشون را بی سلاح وبی معاش گذاشت وبرخود هموار نکرد که دیناری ازطلای انباشته خودخرج کند که درنتیجه آن شکست بایران رسیدو آن خسارتها وارد گردید ، همه رامیخواست بحرف تمام نماید بخیالش قشون

روس‌را باتهدید میتوان‌ازمیدان برد ، در این مورد ذکرواقعهٔ ذیل بی‌مزه نیست :

روزی که خبر گذشتن روس‌ازسرحد رسید شاه بالباس غضب و تاج مکلل به یاقوت سرخ بیرون آمد ، درباریان تصور کردند بلای آسمانی بردشمن نازل خواهد شد ، شاه فرمود میگویند روسها قدم بخاک‌ایران گذاشتند . اگرقراولان خاصه را بمقابل آنها بفرستم چه می کنند ؟ حضار که حالشان‌معلوم‌بود تعظیم کردندو گفتند قربانت‌شویم تا مسکو عقب خواهند نشست . شاه دستی بریش بلند کشیده و گفت :

اگر خود ما بمیدان برویم چه‌خواهند کرد همه ساکت‌شدند .

اما بهمین اکتفا نمود و گمان کرد دیگر روسها بخواب نمیروند و ایران را تخلیه خواهند کرد !

گذارشات طهران تحریکات وتحریصات خارجی وساده لوحی و کلای مجلس وخیانت بعضی از نمایندگان از روی تلگرافات ذیل تا اندازه‌ای روشن میشود :

حضور مبارك حضرت‌اشرف آقای رئیس‌الوزراءِ دامت‌عظمته ، یاد داشتی که دیروز بعرض‌رسانید همان دیروز آقای وزیر خارجه برای‌شارژدافر انگلیس‌قرائت کرده باو دادند پذیرفت انشاء‌الله بهمت واقبال حضرت اشرف خطر بزرگی‌از استقلال ایران گذشته است .

بی‌سیم مسکو دیروز راجع‌به‌یادداشت‌های انگلیس‌ومدلول آن خبری‌منتشر کرده بود که آقایان و کلاء بجنب و جوش افتادند ،وزراء را بمجلس‌خصوصی خواستند رفتیم‌واطمینان لازم دادیم وچون دیدیم میخواهند بمطلب دنباله‌بدهند وحرفهائی‌که برای اصل اینموضوع مضرّ است بزنند مطلب را کوتاه کرده بیرون آمدیم ، بعضی‌از و کلاء پشت سرما خیلی اظهار حرارت‌کردند ونمیدانیم دیگر چه میخواهند بکنند . ذکاءالملك

جناب مستطاب اجل آقای ذکاءالملك وزیرمالیه دام اقباله ، از مفادتلگراف اخیری که بوسیلهٔارکانحرب کل‌قشون مخابره نموده بودید مستحضر گردیدم ، لازم است‌فوراً اقداماتی را که وکلاء در نظر دارند بمن اطلاع دهید تا اگر فی‌الحقیقه عملیّات‌آنها موجب اختلال نظم وآسایش عمومی واستقلال‌مملکت باشد ازطرف‌من فکری‌درجلو گیری شود . ۱۳ قوس نمرهٔ ۴۲۱۷ وزیرجنگ وفرماندهٔ کل‌قوا

حکومت نظامی تهران وتوابع، دو طغری رمز ۲۸ و۲۹۸ را راجع به‌جریان مذاکرات مجلس ملاحظه کرده وازمفهوم آن مطلع شدم، این نکته بنظر کاملاطبیعی است که امید مخالفین فقط متوجه خوزستان بوده ودر این موقع که امورات اینجا تصفیه شده آنهـا را عصبانی کرده و ممکن است برشدت عمل خود بیفزایند، همین طور که مراقب بوده اید باز هم مواظبت کامل بعمل بیاورید و اگر دیدید دارند رشته رابجای باریک میکشند اطلاع بدهید تا تکلیفی که مقتضی است معین نمایم.

نمرهٔ ۶۹۴۹ رئیس الوزراء وفرماندهٔ کل قوا

مقام منیع بندگان حضرت اشرف رئیس الوزراء ووزیر جنگ دامت عظمته، محترماً معروض میدارد جلسهٔ دهم قوس مجلس قبل از ختم جلسه علنی بر حسب پیشنهاد مدرّس جلسهٔ خصوصی منعقد و ازطرف اقلیّت پیشنهاد شد که آقایان وزراء بمجلس بیایند و وضعیّات حاضره را در جلسهٔ خصوصی توضیح دهند که مجلس بی‌اطلاع نباشد، این پیشنهاد تصویب شده ازطرف رئیس به‌آقای ذکاءالملك اطلاع داده‌شد که عصر بمعیّت وزراء درمجلس حاضرشوند و عصر وزراء و وکلاء حاضر شده چون وزیر مالیّه تقاضا کرده بود بفوریت بودجهٔ وزارت جنگ تصویب شود جلسهٔ علنی تشکیل شده‌آقای سهام‌السلطان بجای رئیس جلسه را مفتوح وپس ازتصویب بودجه ومخالفت شدید مدرّس جلسه خصوصی گردید، مدرّس تعرض نمودکه چرادر اینموقعی که یاد داشت مصممی ازطرف انگلیسها بدولت داده شده دولت بمجلس مراجعه نکرده یا اقلا بکمیسیون خارجه اطلاع میداد خود سرانه چرا یاد داشت را رد کرده اند، اگریك عواقب‌وخیمی‌ایجاد شود که قطع دارم‌خواهدشدمسئولیّت بعهدهٔ کیست، دولت میتواند استعفا بدهد ولی مجلس نمیتواند استعفا بدهد وبایدتا آخرین قدم‌در مقابل بایستد. از طرف دولت ذکاءالملك وسردار معظم دفاع کردند که دولت در بدو امر که داخل اقدام راجع به خوزستان شد پیش بینی کامل نمود با مطالعات دقیقه داخل در اقدام شد، بامقامات خارجه هم بقدری که لازم بوده‌است مذاکرات شده ولی دراین اواخر یك سوءِ تفاهماتی حاصل شده‌بود که بالاخره‌منجرّ

بیاد داشت ازطرف انگلیسها گردید ولی چون دولت قبلاپیش‌بینیهای لازمه‌را نموده بود بفوریت رفع سوء تفاهم را کرده و تقریباً با رضایت واطمینان کامل انگلیسها یادداشت مسترد شده‌بطور کلی هم عمّاً قریب‌قضیّه خوزستان ببهترین شکل وترتیب خاتمه خواهد یافت ونتیجه را هم آقای رئیس‌الوزراء اطلاع خواهند داد، مجدّداًاز طرف زعیم و ملك‌الشعراء و حائری زاده‌اعتراض شده سید یعقوب جواب داده‌بودند که‌در بدو امرخزعل به مجلس تلگراف کردحضرت اشرف بمجلس‌حاضرشده وثابت کردند که خزعل متمرد شده مجلس هم بدولت اختیار داده که اورا دفع یا مطیع کند، دربین عمل لازم نیست که ازدولت سئوال کنیم و توضیح بخواهیم که حواس دولت مغشوش بشودباید تأمل کرد ونتیجه‌را ازدولت خواست. پس از این‌مذاکرات میرزا هاشم نسبت بدولت توهینی کرده، سید یعقوب با او مشغول زدو خورد شد یك مقداری میرزا هاشم او را کتك زده سائرین ممانعت کردند مدرّس وبعضی‌دیگر متعرضانه از جلسهٔ خصوصی خارج شدند وبنا شد فردا آقایان وزراء قبل از ظهر در هیئت رئیسهٔ مجلس حاضر شده و مستقیماً با بندگان حضرت اشرف دامت عظمته بوسیله تلگراف مذاکراتی بکنند. حکومت نظامی تهران وتوابع. سرتیپ مرتضی

از ناصری

تهران، ساحت مقدس مجلس شورای ملی‌شیدالله ارکانه با یأس کاملی که حاصل شده بود وامیدواری که‌فعلا بمراحم‌بندگان حضرت اشرف‌اعظم آقای رئیس‌الوزراء و فرماندهٔ کل قوا دامت‌عظمته حاصل گشته‌مخصوصاً عفو و اغماضی که از پیش آمدهای گذشته فرمودندحقیقتاًلازمهٔ بزرگواری‌و سرپرستی رافرمودند وبنده قلباً از واقعاتی که بواسطهٔ فساد مفسده جویان پیش آمد کرده بود اظهار ندامت وتأسف مینمایم و برعهدهٔ تمام خدمتگذاران واقعی و ایرانیهای وطن‌پرست است که قدر وجود حضرت معظم‌له را دانسته وسرپرستی ایشانرا در تمام ممالك بجان ودل خریدار باشند، بنده که اباًعن جد خدمتگذار بدولت متبوعه بوده و تمام مفاخرت خود را در ایران پرستی و خدمت بدولت میدانم از مراحم معزی‌الیه فوق‌العاده شکر گزار و خداوند جزا بدهد مفسدین را که وسایل فتنه وفساد را درمملکت فراهم و اسباب بدنامی اشخاص خدمتگذار میشوند، مخصوصاً بعرض‌نمایندگان‌محترم میرسانم که بمرحمت وتوجه حضرت‌اشرف اسباب افتخار بنده را فراهم کرده وامیدوارم‌تازنده‌ام

در خدمتگذاری بشخص شخیص ایشان غفلت نورزم و استظهار دارم که مملکت هم بوجود مقدس حضرت معظم الیه متنعم شوند . (خزعل)

بالاخره به خزعل وقت دادم که فردا ساعت ده بیاید .

مواجهه با خزعل — موقعیکه در ایوان جنوبی عمارت قدم میزدم وارد شد، فوراً بپای من افتاد و بوسیدن گرفت، اورا بلند کردم واستمالت نمودم .

سن این شخص درحدود شصت و پنج ، قیافه‌اش تاریك و چهره‌اش پژمرده و لبهایش بسار گرفته وچشمانش مایل بزردی بود و آثار یك نفس پروردهٔ عیاشی و تنبلی را در لوح چهرهٔ خود منعکس میداشت ، اما درنطق ومذاکره و چاپلوسی خیلی طلیق وزبردست و ماهر بود ، شمله الکل وضعفی که از افراط دربعضی اعمال ظهور میکند درچین‌های صورتش خطوط ترحم انگیزی رسم کرده بود .

اگر مال ومکنت قارونی وقدرت مستمر فرمان روائی این ثمررا میبخشد وای برمال و آه از تنعم و تعیش !

نمیدانم اشخاصی که نصف ساعات روز را بورزش و اعمال سپاهیگیری و حرکت صرف نمیکنند و خون را با سرعتی مافوق سرعت الکل در عروق وشرائین خود حرکت نمی بخشند چرا زنده اند وبرای چه زنده اند ؟!

دوساعت ورزش وسواری ومشق های مختلف بدنی برای این شیخ ازجمع یك میلیون دیگر مفید تر است . انسان قدر خود را اگر بداند به‌تنش بیشتر اهمیت میدهد تابهر چیز دیگری که بعد از فنای تن یاافسردگی بدن باری میشود بردوش روح !

خلاصه‌ازدیدن این روی واین چشمی که‌درمیان عمامه‌مصنوعی سبز درخشی شبیه بنوردیدهٔ افعی افسرده از سرمابیرون میفرستاد کاملا فهمیدم که چرا ما اسیریك کشتی جنگی نشدیم، چرادر صحرای انگیر بخاك نیفتادیم وچرا درناصری هدف گلوله واقع نگشتیم ؟

سابقاً ازعکس اوهم این عقاید را استنباط کرده بودم، حال‌خودش تائید کردوتصدیق نمود که عکس اوعین‌خودش بوده است نه‌عکس‌خودش،مذاکرات‌او اگرچه مکرربود وبرهانش ضعیف اما روی این اساس جریان داشت که من مردی پیرومریضم و قدرت جسارت نداشتم مرا بر این گماشتند ومحرك شدند . اکنون پوزش میطلبم وعفو میخواهم منبعد نوکر صدیق دولتم واقرار کرد که‌ازحقایق اوضاع کوروکر وجاهلانه آلت دست‌مفسدین‌بوده است، اکنون تاسف‌دارد که‌چرا تشخیص نیك از بد نداده واحمقانه بدام وساوس ودسایس افتاده واعتراف کردکه اوضاع دربار ایران را غیر ازاین میدانست کهاکنون برأی العین میبیند

نظر به تلگرافهائی که از تهران رسیده بود نمیخواستم جواب آنها را معطل گذارم بیش از این مجالی برای اصغای گفتار او نداشتم و گفتم :

برو مطمئن باش که نه طمع بمال و نه قصدی بجان و آبروی تو دارم، بهیچوجه در صدد افنای تو نیستم، بیك شرط که منبعد خود را ایرانی بدانی و چشمت بطرف تهران باشد نه جای دیگر زیرا که هر کس بخارجه تکیه کند ایرانی نیست و کسی که از نعمت ایران برخوردار است نمیتواند در باطن دشمن ایران باشد وزنده بماند. پس اگر بعدها رویهٔ سابق را ادامه بدهی تنها مجازات تو اعدام است برو. بعداز خروج از ایوان خود را ملزم دیده بود که از رئیس کابینه هم بازدیدی نماید ودبیر اعظم امتحاناً از او پرسیده بود که لباس رئیس‌الوزراء چه برشی داشت ورنك و دوخت آن چگونه بود، آیا قبای بلند در تن داشت یا لباس کوتاه شیخ از جواب عاجز مانده معلوم شد طوری خود را باخته که ملتفت این نکات نگشته است(۱).

از این سئوال توجه بیك وقعه تاریخی کردم وآن چنین است :

که پس ازمغلوبیت چون محمدشاه هندی بچادر نادرشاه آمد وباز گشت مردم ازاو پرسیدند رنك لباس فاتح ایرانی چه بود شاه هند بکلی عاجزماند، اکنون دیدم تاریخ سربسر تکراراست و جز یك سلسله محدود وقایعی بیش نیست که جریان روزگار آنرا درصور مختلفه تجدیدمینماید.

روز بعد شیخ تقاضا کرد اجازه بدهم مرتضی‌قلیخان بختیاری راکه او هم از اعضای کمیتهٔ قیام بوده نزدمن بیاورد برئیس کابینه گفتم مرتضی قلیخان راخودش بپذیرد دیگر حاجت بمن نیست..

عجز والحاح خزعل و استدعای دبیراعظم عاقبت مرا راضی بآمدن او کرد.

مرتضی قلیخان مردی است قوی هیکل وزردچهره، تمام علائم بی‌فکری و عدم فعالیت و فقدان (انرژی) درناصیهٔ او خوانده میشود، بدون‌مقدمه تبری جست که داخل کمیته نبوده وخیانتی نکرده و در این پیش آمد ها کار مضری از او سر نزده است، استدعا کرد مورد سخط و مجازات نشود.

من پس ازمختصر توجهی بجبهه وچهرهٔ او مفهوم قولش را تصدیق کردم و گفتم بر من ثابت است ترابیجهة داخل کرده اند برو آسوده باش، مشارالیه مدتی ازمفاسد اخلاقی و دزدی وبی سروبی‌پائی یوسف خان امیرمجاهد بیان کرده و گناه رابگردن اوبار نمود.

بعد ازرخصت انصراف به خزعل گفتم من‌بعد اگر مطلبی دارید بحکومت‌نظامی خوزستان مراجعه کنید.

شیخ گفت چون کسالتم شدت کرده وضعف پیری نیز مزید برعلت شده استدعا دارم‌اجازه

۱- اینهم یکی ازهزاران گفته‌های سردارسپه است که‌باکردارش موافقت نداشته زیرا هم‌مال‌وهم جان اورا گرفت.

فرمائید درناصری بمانم ویکی ازپسرانم درنقاطی که سر کشی خواهید کرددرخدمت باشد، پذیرفتم از آن ببعد شب وروز در کشتی بود وپسرش باهمرهان مرافقت میکرد .

وصول تلگراف خزعل درمجلس برای مزدوران او اثربمب کرده بودمثل عمارتی که ستونش را بکشند پریشان و منقلب شده بودند و نمایندگان آگاه وطن پرست باپیشانی بلند از دفاع های خود وحمایت دولت و گذراندن بودجهٔ وزارت جنگ مباهات نموده وتااندازه‌ای معنی ونتیجهٔ کار و صمیمیت نسبت بوطن را آموخته بودند .

اعضای دوایر ورؤسای قبایل وشیوخ وتجار و کسبه وعلما و نمایندگان نمایندگان خارجه خارجه وغیره بدیدن آمدند .

قنسول انگلیس هم وقت ملاقات خواست پذیرفتم آمد و در ضمن تذکر داد که سرپرسی‌لرن وزیر مختار نیز باطیاره بناصری رسیده‌اند وبدیدن خواهند آمد .

بعد از رفتن او قنسول روس نیز از من ملاقات کرد و ابراز نهایت مسرت نمود، روس ها طبعاً و قلباً خوشوقت بودند وجرائد وبیسیم آنها مرتباً اوضاع این صفحه را تحت دقت ومطالعه قرارداده وبااضطراب باشوق ازخبر پیشرفت سیاست انگلیس تاتقدم عملیات قشون ایران استقبال میکردند خیال مینمودند که این شکست سیاست انگلیس بنفع پلتیکی آنها تمام خواهد شد و دولت ایران هرقدر با انگلیس مخالفت میکند قهراً بآنها نزدیك میگردد، درحالیکه این عقیده بی اساس وسطحی است، درنظرمن خارجی خارجی است و همسایه همسایه . تامشفقند و بیطرف وخیرخواه‌دست‌دوستی مابجانب آنهادرازاست وبمحض اینکه‌درخانهٔ ماسنگ بیندازند وآتش بریزند تنفر ما بسوی آنها گشاده خواهد بود .

چقدر اسباب تأسف است که در میان سیاسیون مجرب این دو دولت همسایه هنوز کسی پیدا نشده است که ایران را از نقطهٔ نظر خود ایران ببینند نه از لحاظ دولت دیگر . مثلا پیشرفت ایران را بنفع خود مملکت داریوش بشناسد واز پیش‌آمدن دولت همسایه ازاین حیث متغیر شود که درامور یك ملت نجیب مترقی دخالت مینمایند نه از آن جهت که پیش‌آمدن آن دولت موجب عقب نشینی خودش خواهد بود .

چه ضرری برد فلان دولت اگر ایران قوی وآباد باشد و هم نوع خودشان بآسودگی در روی افتخارات تاریخی خود تعیش کنند ؟ من وقتیکه بقلب خود رجوع میکنم هیچ حب و بغضی نسبت باین‌دو همسایهٔ دیرین‌ایران احساس نمیکنم، باچشم صمیمیت بطرفین مینگرم، طبیعتاً دولت من نسبت بآنها صمیمی خواهد بود، امیداست باروبه‌ای که تاکنون تعقیب شد کم کم نمایندگان خارجه را معتادسازم که مسائل ایرانرا ازنظرِخود ایران ببینند وجز بچشمی که به ملل اروپا نگاه

میکنند بریك ملت قدیم آسیائی ننگرند . تاحال گمان میکنم این نقشه خیلی پیشرفت کرده است من بعد هم به کمال خواهد پیوست .

سرپرسی لرن

چون لازم بود از نمایندگان خارجه بازدید بشود مراسم را انجام دادم ، از جمله درمنزل قنسول انگلیس سرپرسی لرن هم ملاقات شد ، انتظار داشتم که وزیرمختار باشدت وسختی مذاکره کند و چهرهٔ ناراضی نشان بدهد یالااقل از سرگذشت و جریانهای خوزستان مبسوطاً مذاکره نماید ، امامشارالیه بدون اینکه اظهاری کرده یااشاره‌ای بگزارش این ایام بنماید خانم خود را بمن معرفی نمود وازورود من باین صفحه ابراز مسرت کرد . پس از صرف چای وشیرینی وکشیدن سیگار موقعیکه دیدخیال حرکت دارم پرسید در مورد خزعل چه نظر و خیالی دارید ؟ سپس بابیان ساده و ملایمی گفت خزعل خبط کرد وتمام راهرا باشتباه رفته واگر چه قابل هر گونه سیاست و مجازات است اما آیا ممکنست که از تقصیرش صرفنظر کرده اورا ببخشید ؟ جواب دادم همان موقع که در دیلم تلگراف تسلیم او رسید چنانکه امر داده بودم عملا بانقیاد و اطاعت خود رفتار کرد اورا عفونمودم ودر قول خود ثابتم .

من راضی بریختن خون احدی نیستم ولو صاحب خون شخصی مثل خزعل باشد . میخواستم ثابت کنم که رعیت ایرانست وبـاید مطیع باشد ، همینقدر که فهمید ودانست که همین عقیده اسباب سعادت اوست دیگر نظری ندارم وبرای من لذیذتراست که اورا ازپای دار خلاص کنم تاامربیالا کشیدن بدهم . بعد از این گفتگو بیرون آمدم .

ابلاغیه

« عموم اهالی خوزستان از وضیع و شریف وعشایر و اعراب مخصوصاً ساکنین شوشتر باید بدانند که مقصود من از عزیمت طهران بدورترین ایالات این مملکت برای تسویهٔ امور جاریهٔ این حدود و رفع قضایای وارده بر آن نبوده و نیست زیرا این موضوع اهمیت آنـرا نداشت که من بشخصه عزیمت این صفحه کرده کافی بود که یکی از صاحب منصبان را مأمور تسویهٔ قضایای این خطه نموده و حل معضلات رابرسرنیزهٔ نظامیان فداکار حوالت نمایم بلکه یگانه منظور من از تحمل زحمات ومتاعب وطی این مسافت بعید فقط برای آنست که شخصاً بدادخواهی هموطنان خود ورعایای بیچاره که هر روز در معرض تجاوزات بیموضوع واقع میگردند قیام نموده باشم .

در اینموقع که لطف پروردگار وتوجهات ائمهٔ اطهار سلام‌الله علیهم اجمعین زمام مقدرات این کشور را بدست من سپرده است ، ناچارم که بنام مسئولیت مملکتی ومسئولیت وجدانی هر گونه زحمت ومشقت را بر خود هموار کرده وشخصاً باطراف واکناف مملکت توجه نموده مظلومین و ملهوفین را نوازش وداد قلوب آنها را از دست ستمکاران بستانم ، همین اراده وهمین عقیده است

که اکنون مرا بجانب خوزستان رهبری کرده ودرتحت‌همین‌منظور ومطلوب است که‌بکلیهٔ‌اهالی اجازه میدهم که هرگونه مطالب وشکایتی دارند بمن مراجعه و ایفای حقوق از دست رفتهٔ‌خودرا مطالبه نمایند.

اگرچه در شوشتر جماعتی گرد آمده بودند که شرارت و فضولی را بر آسایش خلق ترجیح داده و بیك طریق بی‌رویه قدمهای شرارت آمیزی بر داشتندوحق آن بوده که بنام‌حفظ مصالح جماعت تمام آنهارا محو و نابود و نصیب چوبهٔ دار نمایم معهذا چون این شرارت‌هارا از فرع عدم شعور مرتکبین آن دانسته و در این موقعی که همهٔ اوضاع کنونی را با ترتیبات سابق مقایسه کرده وفهمیدم که دولت از کمترین خطائی صرفنظر نخواهد کرد وبرای مجازات‌متجاوزین تاآخرین حدود مملکت تصمیم خواهد گرفت ودراینموقعی که‌همه‌فهمیده اند اوضاع سابق‌واژگونه شده و امروز روز اطاعت و انقیاد است منهم با توجهی که دولت همیشه نسبت به رعایا واهالی مبذول داشته بااهالی شهر عفو عمومی میدهم و مایلم که بدون خوف و خشیت در آرامگاه خود زیست نمایند ولی درضمن بدانند که این حس رأفت وعطوفت و عفو و اغماض برای گذشته است و تصورنکنند که باز می‌توانند ازعواطف دولت استفاده نمایند، صریحاً می گویم که از این‌بعد هرکسی بر خلاف مصالح مملکتی قدمی‌بردارد باشدید ترین اقسام مجازات خواهد شدوازاحدی صرفنظر نخواهم نمود، چون‌روزگار شرارت وتجاوز و جسارت سپری شده مردم باید آزادانه بکار زراعت و فلاحت خود پرداخته و در صدد ترقی تجارت و صنایع باشند که هم خود بفیض دست رنج خود رسیده وهم مملکت آباد واز وجود آنها استفاده نماید، اینك برای حفظ همین ترقی وتعالی‌وآسایش‌خیال مردم است که‌سوق‌مقداری قوای نظامی را به‌پشتیبانی اهالی امرمیدهم وهمانطور که حفظ حدود اهالی به آنها توصیه شده ومیشود عموم اهالی نیز باید وجود آنها را مغتنم دانسته وبدانند که قشون‌برای حفظ رعیت‌وآبادی مملکت وآسایش اهالی‌است، به‌پشتیبانی قشون تمام مردم میتوانند بفراغت خاطر بمصالح امور خود بپردازند و باکمال اطمینان وامنیت در اماکن خویش بیارامند و نظر باینکه قشون ایران برای ایران و برای رفاه حال ایرانی تأسیس یافته بدیهی است وسائل آسایش اهالی بدست قشون فراهم خواهد گردید ومردم هم باید در پرتو این امنیت و عدالت پیوسته نظر خود را بمرکز مملکت دوخته اوامر دولت را مطیع و منقاد باشند وبرای تکمیل آسایش اهالی بهمهٔ‌مردم‌آزادی اختیار میدهم که مطالب خود رامربوط بهرکس و هر نقطهٔ باشد مستقیماً بخودم مراجعه نمایند تا با وسائل لازمه موجبات ترفیه حال‌آنها طوری که مقتضی حقانیت است تمهید گردد.

رئیس‌الوزراء وفرماندهٔ کل قوا

ازجمله تلگرافات متعددی که دراین دوشب اقامت شوشتر واصل گردید مشروحهٔ ذیل‌است

که حکومت نظامی طهران مخابره نموده است .

معلوم میشود وکلای خائن از شنیدن خبر تسلیم خزعل و تصفیهٔ کار خوزستان بهیجان آمده و خودنمائی ودست وپائی می کنند وقصد دارند افکار مرا بجانب مرکز متوجه سازند که کاملا امر خوزستان تصفیه نیابد ، اینست خلاصه مذاکرات جلسهٔ سرّی در عصر ۱۰ قوس :

« داور نطقی که پایهٔ آن بر مخالفت بود ایراد کرد از جمله گفت بایستی کلیهٔ عملیات خود را ازصلح وجنگ در خوزستان بتصویب مجلس برساند ، اشخاص دیگر از قبیل میهن ، رهنما ، سرکشیك زاده وغیره مخالفت های شدیدی کردند معلوم نیست خیال آنها چیست ، ظاهراً جزمشوش کردن افکار حضرت اشرف منظوری ندارند ، این اقدامات هم دنبالهٔ تحریك انگلیسهاست »

حکومت نظامی تهران

ابلاغیهٔ
ریاست وزراء
وفرماندهی
کل قوا

چنانکه بهمه تذکر داده شده اهالی دزفول نیز باید بدانند که مقصود من ازعزیمت از تهران بدور ترین ایالات این مملکت برای تصفیه امور جاریه ورفع قضایای وارده نبوده و این موضوع اهمیت آنرا نداشته که من شخصاً عزیمت دراین صفحه نمایم وکافی بود که یکی از صاحبمنصبان را مأمور تصفیهٔ قضایای این خطّه نموده و حلّ معضلات را بسر نیزه نظامیان فداکار حوالت نمایم .

بلکه یگانه منظور من از تحمّل زحمات و متائب فقط بر این بود که شخصاً بدادخواهی هموطنان خود و آن رعایای بیچاره که هرروز درمعرض تجاوزات بیموضوع واقع میگردند قیام نموده باشم ، در این موقع که لطف خداوند وتوجهات ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین زمام مقدّرات این کشور را بدست من سپرده است ناچارم که بنام مسئولیت مملکتی ومسئولیت وجدانی هر گونه زحمت و مشقت را برخود هموار کرده وشخصاً باطراف واکناف مملکت توجه نموده مظلومین رانوازش وداد قلوب آنانرا ازدست ستمکاران بستانم .

همین اراده وهمین عقیده است که اکنون مرا بجانب خوزستان رهبری کرده ودر تحت همین منظور و مطلوبست که بکلیّه اهالی اجازه میدهم هر گونه مطلبی و

شکایتی دارند بمن مراجعه کرده و ابقای حقوق ازدست‌رفته خود رامطالبه نمایند . اگرچه تجاوزاتی که اخیراً برضدّ امنیت و آسایش خلق شده بودبایستی بشدیدترین مجازات محوّل و مفوّض میگشت لیکن چون بحرانهای مزبور غالباً فرع عدم شعور مرتکبین بوده و در این موقع که عموم مردم اوضاع کنونی را با ترتیبات سابق مقایسه کرده وفهمیدند که دولت از کمترین خطائی صرف‌نظر نخواهد کردوبرای مجازات متجاوزین تاآخرین حدود مملکت تصمیم خواهد گرفت و دراین موقعیکه همه قویّاً ادراك کرده‌اند وضعیّات سابق واژگونه شده و امروز روز اطاعت وانقیاد است من هم با توجهی که دولت همیشه نسبت برعایا و اهالی مبذول داشته از گذشته‌ها صرف‌نظر میکنم‌ومیل دارم همه بدون خوف وخشیت در آرامگاه خود زیست نمایند .

و درضمن شدیداً بهمه تذکّر میدهم که این حسّ رأفت و عطوفت و عفو و اغماض برای تقصیرات گذشته است وتصور نکنند که باز میتوانند ازعواطف دولت استفاده نمایند .

صریحاً میگویم که‌از این ببعد از ابتدای خوزستان گرفته تا انتهای لرستان هرکسی در تحت هرعنوان قدمی برضدّ مصالح مملکتی بردارد بلاتردید تعقیب و دستگیر وبا شدیدترین اقسام‌مجازات خواهد شد وازاحدی صرف نظر نخواهم‌نمود . چون روزگار شرارت وفضولی وتجاوز وجسارت سپری شده لهذا مردم بایدآزادانه بکار زراعت و فلاحت و کسب و کار خود پرداخته و درصدد ترقی تجارت باشند که هم خود مستفیض شده و هم مملکت از وجود آنها استفاده نماید و آباد گردد . دراین موقع زائد نمیدانم عطف توجهی بجانب ساکنین لرستان‌کرده اعم ازطوایفی که درحوالی دزفول سکنی دارند ویا عشایر وقبایلی که در دوردست متوقف‌هستند و در ضمن نصیحت و اندرز بهمهٔ آنها عموماً خطاب کنم که قشون دولت نه تنها آنهارا رعایای این مملکت و جزو این مملکت دانسته و با هیچ یك از آنها طرفیّتی ندارد بلکه باید چشم و گوش خود را باز کرده بدانند و بفهمند و دقت کنند که

مقصود من وتمام زحمتی که در این راه میکشم و تمام مقاومتی که درانتظام لرستان بعمل میآورم صرفه آن عاید خود آنها است وبرای آنست که آنها بهره مند شده لذّت امنیّت و عدالت را چشیده و از این زندگانی وحشیانه و این اسلوب زشت نامطبوع خلاصی ورهائی یابند.

اگر الوار باین طرز و اسلوب بیموضوع خو گرفته و نفهمند که درچه مرحلهٔ زشتی امرار حیات میکنند من با نهایت دلسوختگی مجبورم که آنهارا از این سرگردانی همیشگی خلاص کنم و برادران خودرا بطرف تمدن وانسانیّت سوق نمایم، همینقدر که مختصر آسایش وسکونی برای آنها حاصل شد آنوقت همه‌خواهند فهمیدکه من همیشه با نظر پدرانه بآنها نگاه کرده وهمهٔ آنهارا ازخود وبستهٔ خود دانسته‌ام، دزدی وولگردی وغارت وچپاول وبیابان پیمائی کارانسان نیست، لرستانیها عموماً از اوّل تاباَخر باید رویّه انسانهارا پیش بگیرند، باید بتدریج قراء وقصباتی‌از خود درست کرده با کمال فراغت خاطر و آسایش خیال با عیالات خود بکارزندگی و تعالی و ترقی بپردازند، این رویّهٔ حالیه چون همهٔ آنهارا نابود خواهد ساخت بهمین لحاظ و از روی کمال دلسوزی مجبور ازافتتاح راه خرم آباد بخوزستان شدم و تمام طوایف باید از موقعیّت خود استفاده کرده در عوض سرگردانی در بیابانها شروع بمراودهٔ با خوزستان و بروجرد واطراف نموده و از راه تجارت و مراوده‌قدر زندگی‌را بفهمند.

و چون این نظریه در وجود من تردید پذیر نخواهد بود و مجبور از حفاظت و امنیّت هستم این نکته‌را نیز بناچار خاطر نشان عموم مینمایم، همانطور که حس رأفت دولت متوجه اهالی است همانطورهم از این ببعد اگر از کسی اقدام بی‌رویّهٔ ناشی شود یا یك طایفه وعشیره درمقام تجاوز نسبت بهم برآیند امر خواهم داد که آن طایفه را از صغیر و کبیر محو ونابود ساخته و همه‌رابسزای اعمال خود برسانند. از این ببعد گناه احدی عفو و اغماض نخواهد شد و این آخرین عفوی است که بمتجاوزین خوزستان واشرار لرستان داده میشود، همه باید بدانند قشون بهرطرفی

اعزام میشود برای آسایش اهالی است ، اهالی باید بوجودقشون دلگرم باشند وبا کمال اطمینان در اماکن خویش بیارامند .

و برای تکمیل توجه دولت بهمهٔ مردم وساکنین این حدود آزادی واختیار میدهم که حقوقه حقّهٔ خویش‌را تشخیص داده قدر آنرا بدانند و نگاهداری کنند و اگر تجاوزی از هر کس شد بمن اطلاع بدهند تا وسائل آسایش آنهارابطوری که مقتضی حقانیّت و عدالت است تهیه گردد ، نظر باینکه موقع‌اقامت‌در دزفول بواسطهٔ گرفتاری و اشتغالات مهمّه مجال انتشار این بیانیه نشد اینست‌که برای‌تذکر اهالی وعموم طوایف تلگرافاً ازناصری ابلاغ واعلام میگردد .

نمرهٔ ۷۱۳۱   ۲۳ قوس ۱۳۰۳   رئیس‌الوزراء وفرماندهٔ کل قوا

صبح زود راه افتادیم در محاذات خرابهای شوش بارانی که پیش بینی کرده بودم شروع بباریدن کردو با کمال اشتیاقی که باردیگر به دیدن آثار شوش داشتم مرا ازپیاده‌شدن در آن مکان تاریخی مانع آمد ، در این نواحی باجزئی بارندگی رودخانه ها میجوشند و دشت ها بدریای گل مبدل میگردند بقسمی که برای اتومبیل دیگرحرکت سریع‌امکان ندارد ، ظهر درکلبهٔ یکی از اعراب که علی‌الظاهر مباشر خزعل بودولی از ظلم وشقاوت اوناله وزاری‌داشت پیاده شدم ، با کمال میل گوسفندی قربانی کرد ازپذیرائی صمیمانه که‌درخور حوصله واستطاعت خودنمود بسیار محظوظ‌شدم واقعاً از بذل مقدور مضایقه نکرد در این‌حدود هیچ اثری از تمدن دیده نمیشودطرز زندگانی‌اهالی‌ببهائم بیشتر شباهت داردتا انسان‌محض اینکه‌انعامی باوداده باشم برئیس‌کابینه‌امر کردم هفت‌تیری را که باخود دارد باو بدهد ، بعد ازصرف نهار حرکت کردیم حوالی غروب به ناصری رسیدیم .

اسناد مهم

شب ۲۴ دوسیهٔ مهمی مشتمل بر چند سند مختلف از طرف یکنفر از علاقه‌مندان بوطن برای من فرستاده شد در حقیقت باسوابقی که داشتم این اسناد چیز تازه‌ای براطلاعات‌من‌نیفزود ولی‌مورث حیرت و تلخکامی وتأسف فوق‌العاده شد بقسمی که آنشب‌را تانزدیك‌صبح بخواب‌نرفتم ، راپرتهائی که درهمین‌زمینه سابقاً میرسیدمرا ازنیات خارجیان‌واحوال‌عشایرداخلی کاملامستحضرمیگردانید لیکن‌دیدن‌خطوطو امضاهائی که حقیقتاً وعمداً برای خرابی ایران و تزلزل افکندن به اساس قدرت مملکت و تجزیه ایالات وبرانگیختن عشایر آن برکاغذ رسم شده مرا مبهوت وباردیگر ثابت‌کرد که« شنیدن مانند دیدن نیست » .

بهت من ازاین بود که یك ایل قدیم ونجیبی مثل بختیاری که درمرکزایران قرنهاست بساط تنعمش گسترده بودوحقیقتاً از نظر تاریخ واز لحاظ موقعیت جغرافیائی ایرانی حقیقتی باید تصورش کرد باخارجیان قرارداد داشته از آنها پول وتفنگ میگرفته و برای درهم شکستن قوای ایران مانند چرخی از چرخهای معدن نفت متحرك وبلااراده بوده است .

تأسفم ازاین بود که یك دولت معظم وثروتمند ومتمدنی مثل انگلیس باوجود محبت همیشگی ملت ایران وباوجود سیاست متین و موافق و ملایم دولت من مأمورینی بنقاط مهمه ایران فرستاده است که شب وروز کارشان طرح نقشهٔ برانگیختن قبایل، وارد کردن قشون، تأدیهٔ وجه ، تسلیم اسلحه به طوائف، منع جریانهای اداری ایران وضعیف ساختن قوای دولتی ووارد کردن خسارت وتلفات بخزانه مملکت وبقشون مملکت است .

این مأمورین فی الحقیقه سپاه وقدرت دولت خودرا مهرهٔ شطرنج و سرزمین ایران را صفحهٔ شطرنج محسوب داشته وبرای سرگرمی یاشهرت خود کودکانه درصدد پیش آوردن بازیهائی هستند که ابداً لزومی نداشته وبدون مبادرت بآنها همیشه اوضاع به اینحال باقی میمانده بلکه بهبودی و حسن جریان مییافته است .

عجب اینستکه در هر مورد نفت و حفظ معادن نفت را دست آویز کرده به آن بهانه مایلند قشونی وپولی به اختیار خوددر آورند درصورتیکه اگریك سال مأمورین انگلیسی ازدسایس وتحریکات خودداری مینمودند ومیگذاشتند بدون کشمکش واتلاف قوای دولت ایران درخوزستان ولرستان ادارات خودرا دائر کنند وبجزئیات کارها مسلط شود واشرار وقبایل را خلع سلاح نماید وقشون نش درنقاط لازمه مستقر گردد معدن نفت بطورابدی از آفات موهومی وخطرات مصنوعی محفوظ میماند، نمایندگان انگلیسی برای اینکه پولی باختیارشان گذارده شود که هرطورمیل دارند بپاشند وصرف کنند وقشون بایران وارد کرده که قدرت آنها بی مانع واستبدادشان بی عایق باشد علی الاتصال بمراکز مهمهٔ خود راپرتهائی داده واوضاع را قابل ورود قشون ومستلزم صرف وجه وبذل اسلحه جلوه گر ساخته اند وبرای اینکه بهوش ولیاقت آنها تحسین بگویند گرهٔ دست را بدندان میاندازند، اگر تلخ کامی مانع نبود از خواندن این تلگرافات رمز و این مراسلات مختلفه جای آن بود که مدتی بخندم، این نمایندگان کار کردهٔ باعلم واطلاع مثل اینکه درمملکت دشمن ایلچی هستند وسرنوشت حیاتی مملکتشان به پیشرفت فلان ستون قشون یاتصرف فلان قلعه منوط است، بدواً اساس موهوم طرح ریخته اند سپس روی آن بنیان قصر خیالی ساخته و در جزئیاتش بحث‌ها کرده اند، درابتدا این قضیهٔ باطله را مسلّم گرفته اند که دولت ایران خیال دارد معادن نفت خود را خراب کند یااگردولت دراین نواحی قوی باشد معدن نفت منافعی نخواهد داشت ودچار خساراتی خواهدشد

و شاید چیز های دیگر که خدا و مغز های بی‌عمق و بیرحم خود آن مأمورین از آن آگاه است بعداز طرح ریزی این اساس آنوقت در صدد بر آمده اند که چگونه جلوگیری ازاین آفت وخسارات بنمایند ، گاهی بختیاریرا مهمترین عامل جلوگیری‌از قشون ایران شمرده وقتی خزعل را مستحفظ معادن نفت خوانده وموقعی ورود قشون را به‌اهواز ومسجد سلیمان لازم دانسته‌اند . تمام این زحمات و راپرت‌ها برای چه،برای اینکه دولت‌انگلیس مضطرب و نسبت بایران عصبانی شود وعده‌ای‌رابگمارد که بادست‌عشایرو قبایل ایران شط خونی در این مملکت راه انداخته و جمعی بی گناه را درطوفان انقلابات مستأصل‌ونابود سازند ، دولت‌انگلیس خرجی‌رامتحمل شود و مملکت ایران ضررهای‌جانی ومالی هنگفتی ببرد در نتیجه خودشان درمحافل سیاسی لندن‌وبغداد وکلکته یک نا پلئون کوچکی خوانده شوند .

و از این پیش بردن نقشه‌های جنگی وسیاسی (!) خود مباهات کنند ، واقعاً دراین‌باب‌چه بنویسم که هیچ منطقی درکار نیست و اساساً موجبی نمی‌بینم که در رد آن بحثی بکنم ، تمام‌از غرور و بی انصافی و شهرت طلبی است وبس‌بهتر ،اینست‌عین‌این‌اسناد راکه بامضای نمایندگان اسمی و خوانین بختیاری وشیخ خزعل دردست‌است درج نمایم وترجه تحت‌اللفظی آنهارا اضافه کنم تاثابت شود که چه دسایسی درکار بود و من در این سفر باچه عوائقی مقابله کرده ام واز آنطرف چند نفر خائن در دربار قجر چگونه فداکاریهای مرا بعکس جلوه داده و درتهران چه شایعه های بی مغزی منتشر ساختند .

اقتباس از کتاب سرّی صفحهٔ ۱۹۰ سنه ۱۹۱۶

کی هست کی (متنفذین) درایران

خزعل‌خان (شیخ) کی . سی . اس . آی . کی . سی . آی . ئی. شیخ محمره سردارارفع درسنهٔ ۱۸۶۱متولد گردیده ودرسنه ۱۸۹۷ جانشین برادر خود شد . از ایران از هر حیث‌مستقل و مطلق‌است وپیوسته بادولت انگلیس بطور صمیمانه وصادقانه دوستی نموده واکنون درکبرسن بیش ازپیش نسبت‌بدولت‌بریطانیا علاقه‌مند ومطیع‌وموافق است ، مشارالیه مردی است لایق و باهوش‌نفوذش تادزفول میرسد حتی‌الوارهم‌اورا محترم‌میدارند، املاك زیادی‌درخاك ترك دارد درسنهٔ ۱۹۱۵ باترکها مخالفت کرده است . مدارك پاکنویس شود ص۲۵۸ .

نمرهٔ ۵۱

تلگراف محرمانه

مورخهٔ ۱۶ آوریل ۱۹۲۳

در تاریخ ۱۷ آوریل ۱۹۲۳ واصل شده

از طرف لرن طهران

به پیل در اهواز

اخیراً فیمابین وزیر جنگ و خوانین بختیاری مشاجره و بحرانی حادث شده که مبدء آن از قضیهٔ شلیل است که سال گذشته واقع گردید، وزیر جنگ مشغول تهیّه و اعزام قوّه است ببختیاری زیرا که خوانین ایل مزبور درادای مبلغ غرامت اظهار عدم استطاعت و بیمیلی میکنند.

من شاه ورئیس الوزراء و خوانین را از مخاطرهٔ جدّی که بعلت تصادف قوای مسلحهٔ بختیاری و قشون دولت ایران ظهور خواهد کرد آگاه ساخته‌ام وخاطر نشان کرده ام که دولت انگلیس نمیتواند خطرات وتهدیداتی را که متوجه معادن نفت خواهدشد بابی‌اعتناعی بنگرد، هرسه‌شخص مذکور بوخامت اوضاع و سختی موقع برخورده وتصدیق‌دارند لیکن وزیرجنگ‌هنوز اصراروابرام خودرا ترک نگفته‌است.

امیدوارم نفوذی که‌من‌مجهّزومجری کرده‌ام قضیّه‌را حل کند ومداخلهٔ قوائی را ایجاب ننماید.

خوانین‌را متقاعدکرده‌ام که‌اختلافات داخلی خودرا تصفیه نمایند، البته موقعیّت آنها بواسطهٔ انتصاب حکومت طایفگی جدیدی بلاتأخیر استحکام خواهد گرفت، قونسولگری دولت بریطانیا درعربستان.

اهواز مورخه ۱۸ آپریل ۱۹۲۳ سوادجهة اطلاع قونسول محمّره ارسال‌میشود

امضاء ئی.جی.پی.پیل‌ـ‌قونسول‌عربستان‌مقیم ناصری

سری است

تلگراف رمز نمرهٔ ۱۲۳/۲۷ مورخهٔ ۸ می ۱۹۲۳، ازطرف پیل در اهواز به لرن در طهران تحت نمرهٔ ۲۷ و ناکس در بوشهر تحت نمرهٔ ۱۲۳ .

خیلی محرمانه

خواهشمندم بتلگراف طهران نمرهٔ (۷۲) مورخه ٤ می ۱۹۲۳ مراجعه فرمائید.

کلیهٔ اطلاعات واصله حاکی است که قشون ایران ازخط بهبهان وارد عربستان گردیده است، ازمنابع موثقه راپورت رسیده که ٤٥٠ نفر نظامی از قمیشه بامتداد بهبهان حرکت کرده و مقصد نهائی آنها رامهرمز است. علی‌الظاهر مقصود وزیر جنگ این است که با اعزام این قشون برامهرمز اراضی و بلوکی را از قبیل چهار محال و جونگی و رامهرمز که سابقاً تحت اداره دولت ایران بوده و در این اواخر بختیاریها بآن دست انداخته اند منتزع نماید و سپس پیش آمدن بجانب میادین نفت و اهواز سهل خواهد بود.

در این موارد لازم و اصلی بنظر میرسد که بدواً نسبت بمراسلهٔ ضمانت نامه که درتلگراف نمرهٔ (۱۰۸) مورخه ۱۸ آپریل ۱۹۲۲ بآن اشاره فرموده‌اید تصمیم قطعی اتخاذ شود:

شیخ اعزام هریك از قوای ذیل را بمنزلهٔ « تجاوز » بمنطقه و اراضی خود خواهد نگریست:

۱ ـ قشون.

۲ ـ پلیس.

۳ ـ حاکم.

٤ ـ مأمور عدلیه.

٥ ـ تحصیلدار مالیاتهای غیر مستقیم.

دولت ایران چندی است که قصد خود را راجع به اعزام (۲) (۳) (٥) ابراز داشته است. موضوع بحث این‌است که آیا ماهم باید مثل شیخ تعبیر وتأویل کنیم و اگر بکنیم بادولت ایران چه‌معامله باید نمود.

طبعاً شیخ محمره از حضور قشون ایران در حدود منطقهٔ خود بیم داردزیرا اگر ما ضمانت نمائیم که ازطرف آنها مداخله نخواهد شد این قوا برای شیخ یك

تهدید دائمی خواهند بود .

ممکن است راجع باراضی و قلمرو شیخ بادولت ایران وارد عقدقرارداد های الزام آوری شد یابدون تعویضاتی ترتیب صحیحی برقرار نمود .

بعنوان بوشهر تحت نمرهٔ ۱۲۳ .

سواد بطهران تحت نمرهٔ ۲۷ .

قونسولگری دولت‌فخیمهٔ انگلیس در عربستان اهواز مورخه ۱۸ می ۱۹۲۳ نمرهٔ $\frac{S٤٦}{٢٢٫٨}$.

باکمال احترام سواد تلگراف فوق جهت اشخاص ذیل ارسال میگردد :

۱ ـ سکریتر کمیسر عالی‌عراق ، بغداد . ۲ ـ قونسولگری انگلیس درمحمره . ۳ ـ عامل سیاسی بصره .

☆☆☆

تلگراف رمز نمرهٔ ۱۲۶/۲۹ مورخه ۱٤ می ۱۹۲۳ .

خیلی محرمانه

از طرف کاپیتان پیل اهواز به سرپرسی‌لرن درطهران ۲۹ وناکس در بوشهر ۱۲۶ .

خواهشمندم بتلگراف نمرهٔ ۲۵ خودتان رجوع کنید .

بعقیدهٔ من وارد نمودن قشون منوط بوقت و فرصت خواهد بود واطمینانات وزیرجنگ که در آخرین‌قسمت تلگراف خود بآن اشاره فرموده‌اید بااساس و قابل تصدیق است ، نقشه‌های وزیر جنگ‌درنهایت خوبی طرح شده و در عین حال هیچ موجب و بهانهٔ رضایت بخشی در مداخلهٔ ما برای کمك بختیاری بدست نمیدهد . همچنین من گمان نمیکنم‌خوانین مزبور مستحق و شایستهٔ بیش ازاین‌محبت ماشند. امروز من‌قوای بختیاری را از اثر سه پیش آمد ذیل درهم شکسته وضعیف می‌بینم:

۱ ـ وضعیت حاضرهٔ آنها بمناسبت گروی‌هائی که درطهران دارند .

۲ ـ مواقع مستحکم که قوای دولت درچهار محال اشغال نموده است .

۳ ـ اختلاف و تباعد نطر عشایر چهارلنگه و کهگیلویه .

درصورتی‌هم که خوانین غرامت مطلوبه را بپردازند بهیچ‌وجه قابل قبول نیست که قشون از چهارمحال عودت نماید زیرا که قشون همه‌قسم حقّی برای توقف در این نواحی دارد ، پس خوانین بایستی از دو کاریکی‌را اختیار کنند یا بدولت ایران‌تسلیم شوند یافاشافاش طغیان نمایند . درصورت اوّل قشون ایران عاقبت‌وارد معادن‌نفت‌خواهدشد و گمان‌نمیکنم بدترازین‌موقعیّتی‌برای کمپانی‌باشد ، درصورت اجرای شق ثانی باعتقاد من نظر بعلل فوق خوانین مغلوب خواهند گردید . عاقبت‌الامر خود آنها حاضر میشوند خسارات عمده به‌معادن نفت واردآورند تامارا مجبور بمداخلهٔ علنی وجدّی نمایند .

چون فقط از طرف طوایف بختیاری ممکن است خساراتی باراضی نفت خیز وارد آید من پیشنهاد میکنم که درابتدای‌ظهور مقدّمات اغتشاش یکدسته ازقشون ما وارد میادین نفت شود ، این‌دسته قشون دارائی کمپانی را حفظ مینماید وحضور آنها رامیتوان‌هم‌برای‌مساعدت بختیاریها وهم برای امدادقشون ایران‌بحساب‌آورد . این عدّه را میتوان بمنزلهٔ یك‌قوّهٔ میانجی قرار داد که از طرف دولت‌فخیمهٔ بریطانیا شیخ محمره را در مقابل دولت ایران صیانت نماید .

اگر بهانه برای اعزام قشون بدست نیاید و سپاهیان دولت ایران برای اشغال اراضی و قلمرو شیخ ابراز عزم راسخ نمایند ، آنوقت ما بایستی شورشی در میانه اعراب‌تولید کنیم تا درطغیان آنها خطراتی برای‌لوله‌های نفت‌پیش‌بینی بشود . سپس باپیاده کردن قشونی دراهواز نقشهٔ وزیرجنگ را باطل نموده وبراو سبقت بجوئیم به‌طهران نمرهٔ ۲۹ ، سوادبه‌بوشهر تحت نمرهٔ ۱۲۶ قونسولگری عربستان دراهواز مورخه ۱٤ می ۱۹۲۳ نمرهٔ ۵۱ /۸/۲۲ سواد تلگراف فوق باکمال‌احترام تقدیم اشخاص ذیل میشود :

۱ ــ سکریتر کمیسر عالی درعراق . بغداد ، ۲ ــ ویس‌قونسول‌دولت‌فخیمه‌در محمره ، ۳ ــ عامل سیاسی مخصوص بصره ، امضای ئی.جی . پی . پیل قونسول دولت فخیمه‌بریطانیا در عربستان مقیم اهواز .

یادداشت قونسول اهواز درخصوص موجباتی که باعث میشود مشارالیه اعزام قوائی را بعربستان تقاضا کند

کلیّات : ۱ ــ کاملاً موافق عقل و احتیاط است که حضور یك قشون انگلیسی‌را در عربستان یا دربختیاری نه تنها موجب آرامش و سکون ندانیم بلکه اسباب تهیج بشناسیم مگر اینکه قشون مزبور بقدری قوی باشد که کاملاً بتواند پیشرفت سیاسی را تأمین‌نماید که محض تقویت آن اعزام گردیده است .

۲ ــ قوّه‌ای که درطرح (الف) پیش‌بینی شده بعقیدهٔ من‌برای حصول کامیابی کافی نیست و در نتیجه حفظ دارائی و اعضاءِ کمپانی نفت ایران و انگلیس چه در سرمعادن و چه در روی خط لوله‌ها بهتر میسّر میشود ، هر گاه اسلحه ومهمّات و وجوه برؤساءوقبایل متّفق ودوست خودمان برسانیم درصورتی‌است که‌این دوطریقه بکلی بی نتیجه و بلا اثر شود هیچ چاره بنظر نمیرسد جز اینکه اهالی و جمعیّت غیرنظامی‌را خارج کرده وبجای آنها درصورت‌لزوم قشونی‌را که‌در طرح نمرهٔ (الف) پیش بینی شده بگنجانیم .

معادن نفت : ۳ـ گمان نمیرود که خط اراضی نفت خیز درمقابل تهاجم‌خصمانهٔ قوای بختیاری بخوبی میسّر شود مگر اینکه لااقل یك دیویزیون از همه قسم قوائی بانضمام دسته‌جاتی که برای خطوط ارتباطیّه لازم است اعزام گردد و چون تهیّه چنین قوه درعراق انتظار نمیرودپس طریقه‌ای‌را که درقسمت (۲) فوق‌مذکور شد بایستی بمقام‌عمل گذاشت ، ازاین قرار طرح نمرهٔ (ب) هم بایستی کنار گذارده شود زیراهرخسارتی که‌بایدبمعادن نفت وارد شود قبل ازآنکه تمرکز قوای مصرحه در طرح (ب) انجام بگیرد بالطبیعه واقع خواهد گردید .

٤ ــ یك پیش‌آمد دیگری نیز ممکن است واقع شود که با اوضاع مذکور در قسمت (۳) فوق مباین ومختلف باشد و آن چنین است که ممکن است بختیاریهای هفت لنگ‌یا در تحت فشار قشون ایران که از طرف اصفهان برآنها فشار خواهدآورد یا در تحت تأثیر عشایر چهار لنگ که قشون ایران ازبهبهان وبطرف جنوب‌شرقی‌بآنها

مساعدت و کمك خواهدکرد سوق داده شوند وخودرا بمعادن نفت رسانیده وآن مؤسسه را تهدید بخرابی و خسارت نمایند تا شاید دولت انگلیس مداخله نموده و عملاً بمساعدت آنها برخیزد، در اینوقت اعزام یکعدّه کوچکی که ابداً مهیّا و آمادهٔ جنگ نباشد تهدیدات مزبوره را مرتفـع وبرطرف خواهد ساخت مشروط براینکه خود بختیاریهـا تقاضای اعزام عدّه مذکور را بنمایند، اما از طرف قونسول اهواز ارسال این عده تقاضا نمیشود مگر آنکه قبلاً وزیر مختار انگلیس در طهران آنرا تصویب نموده باشد زیرا که ایشان فقط میتوانند بگویندکه آیا ممکن است بواسطهٔ فشار بردولت مرکزی طهران رفع غائله را نمود یا نه.

لوله ونقاط کشیدن نفت: ۵ ـ تنها خطری که توجه بآن لازم است هرج ومرج عربستان است، این هرج ومرج از یکی ازسه علت ذیل ممکن الحدوث خواهد بود:

(الف) وفات شیخ محمره، (ب) یك قیام وشورش خالص عربی برضدّ شیخ محمّره، (ج) مناقشه ومنازعهٔ قشون ایران وقوای محمّره. اینك راجـع به علل مذکوره یکان یکان سخن میرانم.

(الف) هیچ تهدیدنزدیکی به‌لوله‌ها ونقاطی که نفت را باتلمبه میکشندنزدیکتر از این تهدید نخواهد بود در اینموقع باید بطوریکه در قسمت (۲) فوق اشاره گشت شروع باقدام شود واگر لازم باشد قضیّهٔ تخلیهٔ افراد نیز عملی گردد.

باید بخاطر آورد که مداخلهٔ قشون انگلیسی به کمك شیخ یك جنبهٔ تعصبی هم به قضیّه خواهـد افزود و موجب تکثیر عدّه و افزایش و حس مقاومت مخالفین خواهد گردید.

(ب) متمنی است بضمیمهٔ نمرهٔ ثانی مراجعه فرمائید.

(ج) از مخاطرات لوله های نفت ونقاطی که نفت کشیده میگردد لازم‌نیست پیش گیری قبل ازوقوع شود، علل بسیارمهمّ سیاسی برخلاف دخالت قشون انگلیس پیش خواهد آمد مسئله حفظ دارائی کمپانی در واقع فرع قضیّهٔ بزرگتری خواهد شد و آن اینستکه تاچه درجه دولت بریطـانیا حاضر است از عهدهٔ تعهدّات خود برآمده

وهنگام تجاوز دولت ایران نسبت بشیخ مشارالیه‌را حفاظت وتقویت کند.

عبادان: ۶ ـ اما راجع به صیانت دستگاههای تصفیهٔ کمپانی در عبادان اگر مقتضیات نظامی فقط ایجاب نماید بهرعامل ووسیله پولتیکی میشود دست زد.

ئی. جی. پی. پیل قونسول‌دولت فخیمه‌بریطانیا درعربستان اهوازمورخهٔ ۱۱جون۱۹۲۳

☆☆☆

قونسلگری بریطانیا مقیم اهواز نمرهٔ $\frac{۱۱۶}{۲۲/٤}$ بتاریخ ۲۰ جون ۱۹۲۳

خیلی محرمانه رئیس سیاسی محترم دولت فخیمه در بوشهر (۱)

دفاع از معادن نفت جنوب

۱ ـ افتخاراً توجهات حضرتت را بمدلول مراسله نمرهٔ ۹۱۸ S.O. مورخه ۳۰ماه می۱۹۲۳وملفوفات کمیشنربغدادبعنوان وزیرمختارانگلیس مقیم‌طهران مشعربرحفاظت معادن‌نفت‌جنوب ایران‌معطوف میدارد.

۲ ـ درموقع ملاقات کروپ کاپیتان بریکس دراهوازبرحسب تقاضای‌مشارالیه راپرتی‌تهیه‌نموده راجع‌بوضعیاتیکه‌باعث گرددقونسولگری‌اهوازتقاضای راجع‌باعزام قشون‌بعربستان‌نماید اینك محض استحضارخاطرمبارك سوادراپرت‌مزبورراایفادمیدارم.

۳ ـ راست است که در تلگرام نمرهٔ ۲۹ مورخه ۲۵ می ۱۹۲۳ که بوزیرمختار دولت انگلیس مقیم طهران مخابره کرده‌ام شمّه‌ای‌ازطرق‌اعمال وفوائد اعزام قشون را در بعضی مواقع وحوادث شرح داده‌ام اما آنوقت من محدودیت قوای هوائی را که ارکان حرب عراق میتواند گسیل نماید در نظر نگرفته بودم، ممکن است اکنون میزان قوائی راکه فوراً برای حفظ معادن ولوله های نفت لازم خواهد بود کمتر از اندازه برآورد کرده باشند اما در اینمورد توجه جنابعالی را بتلگراف نمره ۸/ W مورخه ۲۸ اکتبر (۱۹۲۰) سرارنولدویلسن از بوشهر و تلگراف خودتان نمرهٔ ٤۳۸ مورخهٔ۱۳می۱۹۲۳ خطاب‌بوزیرمختارتهران‌جلب‌مینمایم. درتلگراف اول‌سرارنولد ویلسن‌میگویدبنظرمن‌یك‌بریگاردپیاده‌و یك‌رژیمان‌سوارویك‌باطری توپ کوهستانی برای اعزام‌بعربستان در مواقع اغتشاش کفایت خواهد کرد.

---

۱ ـ اگر این اسناد خیلی محرمانه بوده و خود انگلیسها در دسترس سردارسپه نگذاشته‌اند پس چگونه بدست او افتاده است؟!...

در تلگراف دوّم شما چنین اظهار عقیده کرده‌اید که یك باطالیون در اهواز ویك باطالیون در میدان نفطون کافی است در صورتیکه بختیاریها و اعراب نیز بما کمك نمایند ، امامن معتقدم که درمواقع سخت ما باقوای معتنابهی از اعراب مخالف سروکار خواهیم داشت باین لحاظ من طرفدار این عقیده هستم که بایستی ذخیرهٔ کافی از اسلحه ومهمّات ووجوه به رؤسای قبایل موافق خود بدهیم تا با اعمال قوای هوائی که ارکان حرب عراق میتوانند باختیار مابگذارد و از محدودیت آن نیز مطلعیم محتاج نشویم .

٤ ـ اگر ادلهٔ من صحیح باشد در نتیجه لازم بلکه حیاتی بنظرمیآید که معادل ٥ هزار الی ده هزار تفنگ ومقدار متناسبی مهمات در بصره ذخیره نمائیم تا در موقع ظهور حوادث مهمّه باختیار شیخ محمّره گذارده شود ، بنظر من اکنون ۵هزار تفنگ حاضر است . با کمال افتخار ملازم بسیار مطیع شما ئی . جی . پی . پیل

قونسول دولت بریطانیا در عربستان مقیم اهواز

سوادمراسلهٔ فوق با عرض ارادت ۱ـ بحضرت اجل کمیشنر عالی عراق (بغداد) ، ۲ ـ بوزیر مختار وایلچی دولت فخیمهٔ انگلیس در طهران تقدیم میگردد .

ترجمه خیلی محرمانه

تلگراف رمز (۱۳۰۱) مورخه ۲۳ جولای ۱۹۲۲ ازطرف ترور از بوشهر بعنوان والیس ـ اهواز

در تعقیب تلگراف نمرهٔ (۱۲۹) حسب الامر تلگرافی وزیر مختار مورخه ۲۲ جولای ۱۹۲۲ خیلی فوری پیغام محرمانهٔ ذیل را بشیخ محمّره ابلاغ نمائید :

میل دائمی اینجانب بشرافت وسلامتی آنحضرت ازپیغام ذیل مستفاد میگردد : چندی پیش با نهایت تعجب و تألم گسیل شدن قشون ایران را از اصفهان بطریق بختیاری بعزم عربستان استماع کردم ، ازقرار رابرت عدّه آنهاپانصد نفر ودارای چند توپ میباشند . رئیس الوزراء تاکنون اطمینان میدهد که فقط ۲۰۰ نفر نظامی اعزام شده بدواً به وزیرجنگ ورئیس الوزراء اعتراضات جدّی نموده اظهار داشتم ارسال قشون بعربستان غیرلازم بلکه خطرناك است ، خاصه که امنیّت کامل درعربستان حکم فرماست وقشون بجهت اطفای اغتشاش وهرج مرج آذربایجان وگیلان و

لرستان وسر کوبی دستجات سارقین که سر راه‌های تجارتی را گرفته‌اند واجب تر میباشد. در نتیجه دولت ایران اظهار موافقت نموده که از پیشرفت قشون ممانعت بعمل آورد. رئیس الوزراء دیروز شخصاً مرا ملاقات واستدعا کرد که در ... خود تجدید نظری بکنم ولی من استنکاف ورزیدم، مشارالیه بیان داشت چنانچه مستحضر بودیم که اعزام قشون موجب اعتراض شما میشود اقدام نمینمودیم فعلاً هم رجعت آن اشکال دارد زیرا که حیثیّات دولت کاسته میشود ودرمجلس مشکلاتی تولیدخواهد گشت، من پاسخ دادم هرگاه نخست بامن مشورت میکردید نظریات مرا درك مینمودید تقریباً دوماه قبل نظریات خودراوضوحاً بسردارسپه گفته بودم. دراینمورد هم اضافه کردم که من بااین نقشه کاملاً مخالف وازآن متنفّرم ومیترسم دخول قوای جدید درولایتی که انتظام وامنیّت در آن بر قرار بوده فقط مورث و موجد اغتشاشات و مشکلات شود، مایلم که این نقشه متروك بماند. حضرت اشرف گفتند که خودشان و وزیر جنگ حاضرند رسماً بجنابعالی (سردار اقدس) اطمینان بدهند که این دستجات فقط محض خدمت و نگاهبانی حکومت شوشتر اعزام شده‌اند و ابداً مداخله در کارهای شما و منطقهٔ شما نخواهند نمود. گویا بر همین زمینه مشارالیها معاً بجنابعالی تلگرافی خواهند کرد و جنابعالی نیز بلا شبهه بنحوی که مطابق مصالح خودتان باشد جواب خواهید داد.

دراین باب من و صمصام السلطنه و سردار جنگ کاملاً مذاکره کرده و در این نکته اتفاق کرده‌ایم که شماوایشان باید بدولت ایران فشار وارد آورید تابدانند که اعزام قشون خطرناك وازلحاظ اوضاع محلّی غیرلازم و بیهوده است وتمام‌وسائل ممکنه را بایستی بکاربرد که دولت ایران این تصمیم را ترك بگوید وشماوخوانین سابق الذکر دنباله اقداماتی را که من کرده‌ام و کاملاً بمنافع شماست گرفته مجری آن بشوید. خوانین میتوانند بقوّهٔ قهریه قشون را مانع شوند اما اگر ما و شما و آنها بالاتفاق کار بکنیم این اقدام لزومی نخواهد داشت، امید است مزاج جنابعالی خوب باشد مرا ازطرف خودتان بی‌اطلاع نگذارید (انتهی).

خواهشمندم پیغام محرمانه فوق را بشیخ محمّره بدهید اگر خودتان بدون استعانت منشی نمیتوانید بخوبی از عهده ترجمه برآئید ممکن است این نسخه را بخط انگلیسی ماشین کرده وبحاجی مشیربدهیدکه برای شیخ ترجمه نماید (ترجمه فارسی پیغام تلگرافی وزیر مختار بشیخ خزعل)

وزیر مختار دولت فخیمهٔ انگلیس، تهران

احتراماً اطلاع میدهد و کلائیکه درایالات عربستان انتخاب شده‌اند ازقرار ذیل است .

۱ ـ شوشتر و اهواز ـ میرزا سید حسنخان. ۲ ـ دزفول ـ حاجی عز الممالك . ۳ ـ محمره ـ انتخابات باتمام نرسیده. ٤ ـ بنی‌طرف ـ انتخابات باتمام نرسیده، میرزاسیدحسنخان اخیراً رئیس مالیه عربستان بوده و در اسرار شیخ همه قسم دخالت داشته و فعلاً هم عامل مخصوص شیخ درتهران است، نظریات او سالم واو را نسبت بخودمان قابل اعتماد میدانیم .

حاج عزالممالك عضو مالیه فارس بوده است، ازسوابق او اطلاعاتی در دست نیست . محتمل است که مشارالدوله حکومت اخیر عربستان ازطرف محمّره و کیل شود وسردار اجل پسر دومی سردار اقدس ازطرف بنی‌طرف منتخب گردد .

امضاء ئی.جی.پی.پیل ۲۲ اکتبر ۱۹۲۳

☆☆☆

اقتباس از کتاب آدمیت عراق صفحه ۳۹

خزعل‌خان شیخ محمره کی . سی . آی . ئی . کی . اس.آی . رئیس قبیله محیسن و حکمران قسمت جنوب عربستان مرتبهٔ را کـه حائز است اسماً از شاه و فی‌الحقیقه موروثی میباشد، مشارالیه جانشین‌برادر خود مزعل که در سنهٔ ۱۸۹۷ کشته شد گردیدقبل‌از اشغال مسند ریاست مارا سرّاً مطمئن ساخت از تصمیمات خودش درپیشرفت‌وترویج مقاصد بریطانیا و وقتیکه بریاست نائل شد بوعده های خود کاملا وفا کرده و از

زمان درازدستی خود همیشه نسبت بما فرمانبرداری وبطور شایستگی خدمت کرده وهیچگاه جزئی اشکالی برای مافراهم ننموده‌است. درسنه ۱۹۰۹ به‌لقب « K.C.I.E. » مفتخر گشته ودر آنوقت بدولت ایران ابلاغ شدکه ما مناسبات خصوصی بامشارالیه داریم ودر موقعی که نسبت به او دست درازی شود اتکاء او بر ما خواهد بود و او را حمایت خواهیم کرد. درسنه ۱۹۱۵ بتوسط حضرت اجل فرمانفرمای هندوستان و محمّره به رتبهٔ « K.c.S.I. » سرافراز شد شیخ خزعل بهترین شرائط دوستی واتحاد راباشیخ مبارك کویت داشت و از قبل از ۱۸۹۰ شیخین به‌سیّد طالب نصراوی مساعدت وکمك نقدی کردند.

مشایخ گردن کش که درطول دجله واقع اند که مشهور آنهاغزبان ابنیه از بنی لام و فالح ابن یهود از آل بومحمد عادت کرده بودند به‌پناه بردن بطور موقت در خاك ایشان شیخ خزعل نفوذ طایفگی زیادی در جائیکه ملك ترك وفعلامتصرفی بریطانیا میباشد دارد بواسطهٔ کثرت طوایف که در طول شط العرب واقع اند ودر همهٔ مهمات بمشارالیه متوجه‌هستند واملاك وسیعی در ولایت بصره داراست‌اززمان بروز جنگ نسبت بحال خودش همه گونه مساعدتهای ممکنه کرده. معزی‌الیه‌عمارت عالی موجب دستور خودمان در نزدیکی بصره جهت مریضخانه بنا نموده است که‌بما واگذار کرده. در بهار ۱۹۱۵ طوائفی که درخاك او هستند بتحریك ترکها وبذریعه واعظین جهادفتنه وشورشی برپاساخته و به‌ترکهاحمایت مینمودند که‌بقشون ساخلوی اهواز ما حمله آورند و خط لوله‌های نفط را قطع کنند و از بثوت قدم و اعتماد تغییر ناپذیر که بما داردبا کامیابی‌ما در شعیبه متفق گردیده ازبسیاری انقلابات‌جلو گیری نمود و در تسریـــع اعاده انتظام واعتبار نظارت ما در عربستان کمك کرده بطوریکه بزودی ترکهابوسیله‌دیویزیـون قسمت (۱۲) ما از رود کرخه رانده شدند تا کنون در حفظ انتظام اتفاق ایشان با ماباقیست، اما بنی‌طرف گاهگاهی خود را جواب ده ومطلق‌العنان نسبت به اقتدار او معرفی‌کرده وانتظام شمال عربستان محتمل‌التهدید است. از آنجائیکه شیخ رئیس بزرگی است در نزد همهٔ‌طوایف جنوب عراق محترم

میباشد در سنهٔ ۱۸۶٤ متولد گردیده، شخصی است طویل القامه صاحب مرتبه ولیکن احتمال دارد مزاج خوشی نداشته باشد. در تمام امور مملکتی باوزیر مستقل خویش حاجی محمد علی بهبهانی رئیس التّجار مشورت مینماید. پسر بزرگش جاسب در سنهٔ ۱۸۹۱ متولدشده، مشارالیه ناپسنداست ودرنزد طوایف وجههٔ جانشینی اوخوشنما بنظر نمیرسد، اولادجوانترش درمدرسهٔ آمریکائی بصره تحصیل کرده است، بزرگتر آنها عبدالحمید در سنهٔ ۱۹۰۱ متولد شده پسری است با هوش وخوش مزاج، شیخ خزعل در فیلیه زندگانی میکند که درمحل دومیلی محمره است، قصر ممتازی بنا نهاده است.

انتظام امور

بعد از رفع خستگی لازم دانستم هرچه زودتر ترتیبی درامور این صفحه داده ومأمور جدی وعاقلی بگمارم که اهالی را بعد از آنهمه صدمات و اجحافات شیخ خزعل چندی بنعمت آسایش متنعم دارد. پس ازسرتیپ فضل‌الله خان رئیس اولین اردوی اعزامی‌را که درشکست دادن اعراب و گرفتن مواقع مهمهٔ آنان ابراز کمال‌رشادت وفداکاری کرده بود خواستم‌ودرتعقیب‌امری که قبل‌ازرفتن به‌شوشتر داده بودم حکومت نظامی خوزستان را بطور قطع بوی مفوض نمودم. این تیری بود بچشم خزعل، شنیدم پسر خزعل که نامزد حکمرانی ناصری‌بود ازاصغای این خبر مریض شده بود، بفرماندهان‌قشونی نیز امر کردم که در مورد این ایالات دستور سرتیپ فضل‌الله خان را بپذیرند و اطاعت کنند بحاکم نیز احکام لازمه دادم که بچه نقاطی لازم است نمایندهٔ نظامی اعزام دارد ودرچه‌محلهائی ساخلوئی بگمارد و چگونه رفتار و اطوار خود را کاملا مطابق میل من قرار دهد و این ایالات را بروفق آرزوی من نیکبخت سازد وقوائی که‌درتحت فرماندهی اوست‌تدریجاً درناصری‌متمرکز کند وحکام نظامی ببنادر وشهرهای خوزستان اعزام دارد.

به‌سرهنگ عبدالعلیخان(۱)نیز تلگراف کردم که باقوای ابوابجمعی‌خود دردزفول برای خلع سلاح عمومی آن حدود بماند.

بسرتیپ محمد حسین‌میرزا (۲) نیزامر دادم که‌قوای‌خود را درحدود کهگیلویه‌وبختیاری نگاه دارد تا دستور ثانوی برسد و در این ضمن امنیت و انتظام را کاملا برقرارسازد، بسرتیپ ابوالحسن‌خان(۳) نیز امرنمودم که تاوصول‌من به‌خاک کرمانشاهان قوای‌خودرا درمقابل والی پشت کوه کماکان نگاهداشته ومتوقف باشد، سپس‌قدغن کردم ابلاغیهٔ ذیل را صادر و به طهران مخابره نمودند.

---

۱ ـ مقصود سرتیپ اعتمادمقدم فرماندار نظامی فعلی تهران است ۲ ـ مقصود سرلشگر محمد حسین‌میرزا فیروز میباشد. ۳ ـ مقصود سرتیپ پور زند است.

ابلاغیه

۱ - امروز که روزدوشنبه ۲۳ قوس است ازبازدید قوای اعزامی عموماً ومعاینه شهرها و معادن نفت و دیدن طوایف وعشایر فراغت حاصل کرده مجدداً بناصری مراجعت وبحمدالله تعالی کار خوزستان را خاتمه یافته می بینم .

۲ - تحکیم انتظامات آتیهٔ خوزستان رابطریق ذیل امردادم، تازمانی که انتظامات عمومی اساساً استوار گردد قوای اعزامی مأموریت خود را دراین صفحه ادامه دهد .

سرتیپ فضل‌الله خان بحکومت کل خوزستان منصوب وحکومتهای نظامی ازطرف مشارالیه بشهرها تعیین وحکومت عشایری نیز از جانب او معین ومنصوب خواهد شد .

۳ - راه‌خرم‌آباد بخوزستان مطابق مشهوداتی که شخصاً بعمل‌آورده‌ام افتتاح قطعی یافته وقوافل ازطرفین شروع بعبور ومرور نموده‌اند .

٤ - چون دراین صفحه دیگر کاری ندارم وانتظامات کامله مقرر گشته بشکرانهٔ آسایش ورفاهیت تامه که برای عموم اهالی تحصیل شده است پس‌فردا روز چهار شنبهٔ ۲۵ قوس ازطریق عتبات عالیات عرش درجات عزیمت‌طهران خواهم نمود، فقط یکهفته درآنجابزیارت مشاهدمتبرکه واقناع آمال دیرینه‌خود پرداخته بعد عزیمت مرکزمینمایم، بدیهی است مسافرت ازراه‌بین‌النهرین بکلی غیر رسمی خواهدبود، رئیس‌الوزراء وفرماندهٔ کل قوا

تلگرافات تبریك

در مدت مسافرت بدزفول و شب مراجعت به ناصری‌تلگرافات بسیار از نقاط مختلفه ایران خاصه نمایندگان مجلس رسید که جوابدادن بآنها خود مدتی وقت‌مرا مشغول‌داشت. وکلای مذبذب مجلس نیز تلگرافات بلند بالا و باحرارت کرده وبعداز آن که خزعل را بر زمین افتاده دیدند ازلگد کوفتن برسراو مضایقه ننموده بودند . واقعاً این دو روئی و خیانت که سیاسیون خود روی تهران آنرا پولیتیك میگویند ازجمله زشت ترین کارهای انسان‌است و بهیچ وجه شایسته یکنفر ایرانی‌نیست ۰ ایرانی که در دنیا معروف است دروغگوئی‌رامعصیت کبیره وذنب لایغفر میشمرده وحتی از خیال دروغ هم اجتناب‌میکرده، البته‌ازاینقسم اشخاص که فکراً و قولا وفعلا دروغ میگویندوفریب‌میزنند بیزار ومتنفر است، در نظر من این مردمان پولیتیکی یاسیاسیون دروغی پست ترین افراد انسانی اند زیرا که باسم سیاست و تعقیب نظریات عمیق پولیتیکی مثل شریرترین ودزدترین مردم دروغ میگویند ودزدی‌میکنند، دزدی‌دراعتماد وحسن نظر مردم خیلی‌خطرناك تر ازسرقت‌مال‌خلق‌است. کسی که‌دوست و رفیق خودرا بدون هیچ گناهی‌به چاهسار بلا افکنده وخنده‌زنان پشت باو کرده و پیش میرود و چون ازاو بپرسند میگوید پولیتیك پدر ومادر ندارد ویاسیاست برادری ورفاقت

نمی فهمد از حیوان هم پست تر است، این بدبختها حتی بخودشان هم بدی میکنند زیرا که بعد از مدتی نه دوست و نه دشمن بقول آنها اعتماد نمیکنند و هیچ نقشهٔ را تا آخر نمیتوانند پیشرفت بدهند . این پناه بردن به پولیتیك و دروغ وخیانت را سیاست نام گذاردن ازضعف نفس است، کسی که جرأت ندارد در مقابل دشمن یا در برابر خطر بایستد و بگوید اینست عقیدهٔ من اینست تکلیف تو همیشه باین قسم دو روئی و خیانات مبادرت میورزد و زود است که خداوند راستی و پروردگار درستی او را بکیفر خیاناتش میرساند . از جمله تلگرافات طهران خلاصه مذاکرات مجلس بود در حالی که من بامشت پولادین خود گردن اشرار رانرم کرده وخوزستان را قرین امن و آسایش نموده ام باز وکلای مجلس امدوارند که کار را بمجرای مجلس انداخته و کمیسیونها بکنند و موضوع را مثل نفت شمال یك دوسالی باینطرف و آنطرف بکشند وطول بدهند و استفادهائی بکنند و عاقبت یك رأی سست و علیلی بدهند نه تکلیف دولت معلوم باشد نه وظیفهٔ اشرار، نمایندگان صالح ساکت نمانده مدافعه کرده اند مذاکرات آنها مختصراً از این مفهوم میشود .

تلگراف

مقام منیع بندگان حضرت اشرف رئیس‌الوزراء و وزیر جنگ دامت عظمته . محترماً معروض میدارد، درتاریخ ۲۱ برج قوس جاری مجلس دوساعت بغروب مانده بطورسری تشکیل ازقرار اطلاع حاصله تلگرافی ازخزعل رسید مبنی بر اینکه مفسدین مرا محرك شده بودند که مبادرت باین اقدام خلاف کرده وحالیه که حضرت اشرف تشریف آورده اندمرا عفو فرمودند من از گناهان گذشتهٔ خودمعذرت میخواهم، پس از قرائت تلگراف مزبور مدتی وکلاء سکوت نموده، سپس شیخ محمد علی پشت تریبون رفته اظهار داشت : ازآنجائیکه عادت مشرق زمین برعفو واغماض وجلوگیری ازخونریزی استماهم این معذرت را می پذیریم، کازرونی دراین موقع اظهار داشت که همچو اختیاری ازطرف مجلس برئیس دولت داده نشده بود، بعضی از وکلاء بخصوص اقلیت گفتند صحیح است، طهرانی اظهارداشت روزی که تلگراف رئیس دولت در صورت تسلیم قطعی آمد شما هم موافقت کردید همان اختیاربوده است جواب تلگراف را هم که آقای رئیس مجلس بنویسدویا جلب نظر دولت دراین باب شودمسکوت مانده است . مورخهٔ ۲۲ برج قوس ۱۳۰۳ نمرهٔ ٤٤ حکومت نظامی تهران وتوابع، سرتیپ مرتضی

دراین چندروزه اوضاع ناصری تغییرات کلی یافته بود، رؤسای قبایل که بواسطه تسلط شیخ از این شهر جدید بیزاری داشتند همگی جمع شده ونزد من آمده بودند ازآنها دلجوئی نمودم و بسرپرستی خود امیدواری داده، شکایات مختلف نیز از شیخ خزعل میرسید و اعمال گذشته او

یادآوری میشد لیکن نظر بقولی که داده بودم سزاوار نمی‌دیدم فوراً اینشخص‌را بمحاکمه جلب کرده و پاداش کلیهٔ خیانات و اجحافات او را بکنارش بگذارم، همه را بسرپرستی حاکم جدید مستظهر ساختم ودلداری دادم . ناصر لشکر کازرونی را که باجمعیت خود همراه اردوی ما شده و همه جا ابراز خدمت ووطن‌پرستی کرده بود تمجید نموده وبتوجه دولت امیدوار گردانیدم . خیلی مسرور شدم که در مراجعت دزفول دیگر صدای نامطبوع موزیك خزعل را نمیشنوم، درروزهای اول توقف در ناصری هرصبح وعصر یکدسته موزیك بالباس مخصوص میدیدم که آمده در مقابل عمارت خزعل مترنم میشدند، درموقع حرکت بشوشتر امردادم این موزیك را پراکنده کنند زیرا که برای من ناگوار بود یك نفر رعیت‌ایران دستهٔ موزیك بالباس مخصوص داشته‌باشد، این‌جلال خاص دولت است و شیخ خزعل درموقعیکه‌سلطنت موهوم عربستان رااز آن خود میدانست بتهیهٔ این دسته موزیك مبادرت کرده بود .

خاتمهٔ اسناد کتاب سفرنامهٔ خوزستان

منظور از نقل قسمت اعظم اسناد کتاب سفر نامهٔ خوزستان سردارسپه این بوده که اهمیّت این مانور سیاسی وچگونگی بازیهائی که در صحنهٔ سیاست شده است ازنظر خوانندگان مکتوم نمانده‌باشد، چه نگارنده‌خواسته‌است توجه‌خوانندگانرا بحقیقت این مانور سیاسی و ظاهر سازیهائی که از طرف سردارسپه شده‌است‌جلب نماید تا اگر بعدها این کتاب منتشرگردد تصوّر نشودکه نگارنده بکتاب سفرنامهٔ خوزستان و بالاخره گفته های سردارسپه توجه نداشته است . با اینکه تمام این تلگرافات مصنوعی وطبق نقشه بوده معهذا برای‌نشان دادن این بازی سیاسی، این اسناد بمنزلهٔ ادعانامه ایست که‌اگر درمحکمهٔ تاریخ مطرح گردد نکات بسیاردقیق‌و اقاریربسیارصریحی از آن‌مشهودمیگرددومحکمه‌ناچارمیشودسه‌سئوال‌زیررابنماید:

دراینجا میتوان‌چند سؤال کرد که اهمّ آنها اینست: ۱ـ سردارسپه درهیچ قسمت از کتاب خود، از تعداد نفرات و عدّهٔ ستونهای اعزامی و تجهیزات آنها صحبتی نکرده است و معلوم نیست مجموع قوای اعزامی بطرف خوزستان چقدر بوده . بدون شك اگر تعداد آنرا میگفت معلوم میشد که در مقابل قوای بسیج شدهٔ اعراب و کمیتهٔ قیام سعادت بهیچوجه قابل مقایسه نبوده و شاید عشر آنهم

نمیشده است.

۲ ـ اگر سردارسپه با اینهمه خشونتی که خودش ذکر میکند با انگلیسها رفتار نموده وبدون هیچ قوائی فقط با یکعدّهٔ ده بیست نفری درمیدان جنگی که حدّ اقل قوای خصم سی و چند هزار نفر بوده بدون اطمینان باانگلیسها وارد شده است بچه اطمینان بوده ؟

۳ ـ سردارسپه همه جا از فرونت و جنگ صحبت میکند ! کدام فرونت و کدام جنگ ؟ جنگی درنگرفته، اینهمه ذکر اردو وجنگ و فرونت بطوریکه ما اطلاع داریم هنوز قوای اعزامی سردارسپه بحدود خوزستان نرسیده بوده که خزعل تسلیم شده است ! . . . خزعل با مانور سیاسی تسلیم شده است زیر اهمینکه سردار سپه ازاصفهان حرکت کرد انگلیسها باو گفتند که باید بسردار سپه تسلیم شوی تا ما از سردارسپه هم برای تو تأمین بگیریم .

راجع باین مانور سیاسی بطور کلی در مقدمهٔ قیام سعادت نظریات خود را ذکر نموده وهرجا هم ضرورت ایجاب کرده در پا ورقی توضیحات و تذکارهائی داده ایم ولی درخاتمه از ذکر یك نکتهٔ اساسی ناگزیریم: غالب اسنادی که درکتاب سفرنامهٔ خوزستان آورده شده بابدست آوردن آن نیز سردارسپه یك نقش سیاسی دیگری بازی کرده است زیرا این اسناد بوسیلهٔ جاسوسهائی که در « اینتلیجنت سرویس » انگلیسیعضویت داشتند ولی محل خدمت آنها نزد شیخ خزعل معین شده بود و خود را محرمانه طرفدار دولت سردارسپه و هوا خواه عدم تجزیهٔ ایران معرفی میکردند مکاتباتی را که شیخ باانگلیسها نموده و همچنین اسنادی را که برای اغفال قنسولگری شوروی در اهواز ضرورت داشته ربوده از مجرای همان قنسولگریشوروی محرمانهبرای سردارسپهمیفرستادندتاضمناً بااینعمل قنسولگری شوروی را درجریان گذارده روابط خزعل را باانگلیسها تشریح کرده باشند وهمین اشخاص باعث شده اندکهسیاست سیاسیون شوروی را در ایران از مجرای حقیقیخود منحرف سازند و بهمین مناسبتهم بود که غالباً بیسیم مسکو بمخالفت خزعل و

موافقت باسردارسپه اخباری را منتشر کرده است که‌اینك برای نمونه بذکر آنها پرداخته میشود :

بیسیم‌های خارجه

از روزی که سردارسپه از تهران حرکت کرد تا روزیکه وارد تهران شد جرائد اکثریت، اطلاعات جامعی‌ازوقایع‌خوزستان نمینوشتند، درجلسات رسمی مجلس هم درحقیقت، این موضوع مسکوت‌مانده بود، فقط تلگرافاتی‌را که سردارسپه بطهران میذمود درپاره‌ای ازجرائد اکثریت بدون اظهار عقیده‌درج مینمودند واطلاعاتی که میرسید و خبرهائی‌که خبر گزاریهای خارجی بوسیلهٔ بیسیم‌های‌خودمنتشرمیکردند. البته‌انتشاراین‌قبیل‌خبرها دراین‌مانور سیاسی خالی از اهمیّت نبوده ومخصوصاً بعضی از خبرها که از ناحیهٔ بی‌سیم مسکو انتشارمییافت ملاحظهٔ آن کاملاً مورد تعجب بود، منجمله درتاریخ نهم قوس ۱۳۰۳ بی‌سیم مسکو چنین خبر داد :

بی‌سیم مسکو، یادداشت انگلیس بایران

تهران - ازقراریکه نقل‌میکنند انگلیس دوفقره یادداشت بدولت ایران تسلیم داشته. دریادداشت اولی گویاچنین اشعار میشود که سردارسپه برخلاف قولیکه داده بود قضیهٔ شیخ خزعل را بطریق صلح حل کندو باوجودیکه شیخ خزعل بنابتوجه انگلیسها اظهار تمکین بدولت ایران نموده معهذا سردارسپه در جنوب ایران شروع بعملیات نظامی نموده .

دریادداشت ثانوی انگلیس تقاضا میکند که پیشرفت قوای دولتی بطرف محمره بفوریت موقوف شود و اظهار میدارد که شیخ خزعل تحت‌الحمایه انگلیس میباشد وباتهدیدباتخاذاقدامات جدید برای حفظ منافع‌انگلیس درجنوب ایران‌تمام مسئولیت خسارتی راکه ممکن است درنتیجهٔ انتقال عملیات نظامی باراضی خوزستان یابمعادن نفط انگلیس وارد آید بعهدهٔ دولت ایران واگذار میکند .

محافل رسمی و اجتماعی ازمداخلهٔ انگلیس درامور داخلی ایران وحمایت علنی انگلیس از شیخ خزعل بسیار مشوّش است .

وهمچنین خبر گزاری رویتر راجع بحرکت سردارسپه بخوزستان چنین خبر داده بود :

خبر گزاری رویتر:
وساطت سرپرسی لرن(۱)

تهران ـ بمناسبت حرکت رئیس‌الوزراء بسمت بوشهر چنین گفته میشود سرپرسی لرن که فعلاً در محمره است قرار ملاقاتی بین رئیس‌الوزراء وسرداراقدس خواهد داد تا بترتیبی موجبات مصالحهٔ ذات‌البین فراهم گردد.

نیز قبل از اینکه سردارسپه بخوزستان برود بی‌سیم مسکو اخباری راجع بخوزستان منتشر نموده‌که عین آن در زیر نقل میشود:

بی‌سیم مسکو
مورخهٔ ۳ اوت
۱۹۲۴ برابر
۱۲ اسد ۱۳۰۳

تهران ـ اطلاع میدهند که درموقع تفتیش خانه مدیر روزنامهٔ ارتجاعی اصلاح در اهواز مکاتباتی بالیدر های اقلیت مجلس و یك طفری چك بانك خارجه که بامضای شیخ خزعل و بمبلغ معتنابهی بوده است‌پیدا شده، ازقراریکه میگویند بواسطهٔ توقیف اصلاح کشف شده است که عده‌ای از کارکنان اقلیت پارلمان از شیخ خزعل پول میگرفته‌اند ونیز اطلاع میدهند که عدم میل سردار اجل و کیل مجلس‌وپسر شیخ‌خزعل برای حرکت بتهران واشتغال بامور مجلس علتش اینست که مشارالیه هم مثل سایر وکلای‌جنوب طرفدار مدرس بوده ومیترسد علناً روابط خصومت آمیزی نسبت بسردارسپه پیش گیرد.

شیخ خزعل رؤسای تمام قبایل عرب را باهواز خواسته و درصدد است که مجلس‌مشاوره ای باآنها درحمیدیه تشکیل دهد.

دردهم‌ژوئیه بواسطه تقلیل مزد عملجات اعتصابی درآبادان اعلام شدلیکن پیشرفتی‌ننموده درخوزستان شایعاتی در کمال شدت جریان دارد که شیخ خزعل معتمدین خودرا بلندن فرستاده‌که تشکیل مملکت مستقل داخلی را ازاملاك شیخ تقاضا کنند.

ازقراریکه نقل میکنند عناصر ارتجاعی تهران اغتشاشات بزرگی در اصفهان برضددولت

---

۱ ـ قبل ازاینکه سرداسپه بخوزستان حرکت نماید سرپرسی لرن وزیرمختار انگلیس مقیم دربار ایران بلندن‌مسافرت کرده بود وپس‌ازاینکه سردارسپه‌عازم خوزستان‌شد سفارت انگلیس درتهران چنین وانمود میساخت که‌چون سرپرسی‌لرن فعلا درایران‌نیست بایستی سردارسپه بطرف خوزستان حرکت نکند وبمحض اینکه لندن‌متوجه‌شده سردارسپه بطرف‌خوزستان حرکت کرده سرپرسی‌ـ لرن را فوراً بایران اعزام داشته تا از جنگ و خونریزی بین او وخزعل جلوگیری نماید.

تدارك میکردند و برای این مقصود در نظر گرفته بودند که از هیجان تعصبات توده و قضیه بختیاری استفاده کنند یکنفر از مجتهدین معروف آنجا که روابط نزدیکی با مهمترین ملاکین اصفهان دارد عملا بتهیه اغتشاشات درشهر پرداخته وقصد داشته که معجزه‌هائی ترتیب داده‌وتودهٔ ناس را برای تعرض برعلیه بهائیها وقنسولخانه‌های خارجه آماده کند.

فقط اخبارواصله ازتهران راجع بقتل قنسول امریکا واقدامات مجدانه حکومت ایران‌سبب شد که ارتجاع خاموش شود» (۱)

رابطه خزعل و موجبات عدم موفقیت آن (۲)

« شیخ خزعل پسر جابر خان یکی از شیوخ خوزستان که بعد ازقتل برادر خود مزعل‌شیخ و آقای بلامنازع خوزستان بشمار میرفت و بر علیه حکومت مرکزی هیچوقت اقدام نمیکرد ولی اطاعتی‌هم معناً نداشت.

بعد از آنکه سلطان احمد شاه رئیس دولت را عزل نمود و مجلس دوباره در تحت تأثیر فشار باو رأی‌اعتماد داد، شیخ‌خزعل درخوزستان با کمك قبایل‌بختیاری، بویر احمدی اعلام مخالفت نموده وقیام سعادت را برپا نمود.

این قیام با اینکه بسیار خوب آماده شده بود بعلل ذیل بعدم موفقیّت منتهی شد:

۱ ــ اصولاً خزعل شخص بدنام و ستمکاری بود، چنانکه گفتیم این شخص برادر خودرا کشته وجانشین اوشده وبرای جمع آوری پول ازهیچ فکری فروگذار نکرده بود. طبیعتاً هیچ آزادی‌خواهی با او موافقت نمیتوانست بنماید وازاین‌رو کسانی که با حکومت زور مخالفت داشتند برای خود ننگ دانستند که دفاع از آزادی‌رادرپیشرفت خزعل بدانند.

۲ ــ دراین قیام سعادت جمعی ازخوانین بختیاری شرکت داشتندکه باستثنای چند نفر آنها بقیه خوش نامی نداشته و آزادیخواهان نگران بودند مبادا دنبالهٔ این قیام بتجزیهٔ قسمتی از ایران منتهی شود وعملاً با این نهضت موافقت نشد.

۳ ــ بهمین منظور از تهران نمایندهٔ مخصوص بپاریس فرستاده شد که نظر

۱- بصفحات ۸۰-۱۱۰ این کتاب رجوع شود.

۲ - این قسمت از کتاب آرزو تألیف عباس میرزای اسکندری نقل شده است.

سلطان احمد شاه‌را دراین باب استعلام نمایند ومنظور قلبی آزادیخواهان‌را باطلاع شاه برساند.

مدّعی‌العموم سندصحیح دارد که نمایندهٔ مزبور درمهمانخانه ماژستیك آپارتمان ۱۶۰ بپادشاه آنوقت ایران ازطرف رفقای خود چنین اعلام کرد:

« اعلیحضرتا در همان حالیکه عموم دوستان آزادی بازگشت شمارا بایران لازم و حتمی میشمارند هیچگونه موافقتی با قیام خوزستان نداشته و این قبیل دستهارا برای پیشرفت افکار آزاد موجب بدنامی میدانند »

و چقدر نمایندهٔ مزبور خشنود شد که نظر شاه‌را با فکر خود و رفقای خود موافق دید.

شاه بسمت جعبه ای که روی میز تحریر نهاده شده بود رفته و چندین تلگراف را بنمایندهٔ مزبور ارائه داد، این تلگراف‌ها همه از شیخ خزعل بود که شاه‌را بایران دعوت نموده واستدعا کرده بود ازراه خوزستان بایران مراجعت‌نماید و اطمینان داده بود که تمام قبایل جنوب با اومتّفق میباشند.

آنوقت شاه بنمایندهٔ مزبور گفت:

من یکنفر ایرانی و پادشاه دولت مشروطه هستم نمیتوانم خودرا حاضر کنم برعلیه دولتی که بموجب فرمان من درمملکت حکومت میکنند اقدام نمایم.

من میدانم این‌شخص (رئیس‌الوزراء) دشمن‌آزادی است ومجلس نمایندگان‌هم مجلس حقیقی نیست اما علم من کفایت نمیکند و اگر من اقدامی برسرنگون نمودن همین دولتی که بزور و دسیسه زمام‌را بدست گرفته است بنمایم مردم حق دارند مرا قانون شکن بدانند.

در موقعیکه این شخص حریم مجلس را شکست و اعمال قوه بر علیه مردم نمود نظر خود را دادم، تاریخ و آینده‌هم قضاوت خواهد نمود. بیش از این قدم برنمیدارم.

بشیخ خزعل‌هم تلگراف نموده‌ام ازهراقدامی که موجب ضعف مملکت باشد

خودداری نماید و همچنین تذکر دادم که بدولت داده شد دررفاه و آسایش وحوایج قانونی شماها اقدام بنماید.

و در همین موقع نماینده شیخ خزعل رئیس‌التجار محمره‌ای که آدم کوچك جثه و ضعیف المزاجی بود بپاریس آمد، این شخص هرچه جسماً کوچك بود از حیث فکر قوی، زرنگ و فهمیده بود ولی آنچه خواستار ملاقات شاه گردید پذیرفته نشد و پیام شاه چنین بود: «پس ازتصفیه امور خوزستان باو بار داده خواهد شد».

مدعی العموم یقین دارد در این موقع اگر آزادیخواهان و شخص سلطان احمد شاه با این نهضت موافقت میکردند قطعاً حکومت تهران نمیتوانست مقاومت کند، در مجلس هم آن موقع گذشته از نمایندگان اقلیّت بسیاری از وکلا که بیمناك ازآتیه خود شده بودند برعلیه دولت اقدام نموده ونطق‌مفصل آنها درصورت مجلس موجود است وبرای چند روزی با اقلیّت دمساز شدند (۱).

این اشخاص عقیده نداشتند، برای پول کار میکردند، همینکه تصور کردند قیام خزعل ممکنست متّکی بسیاست محکمی باشد برای اینکه عقب نمانند درپشت کرسی خطابه ازآقای دیروز خودکه بخوزستان مسافرت‌کرده بود روگردان شدند.

آزادیخواهان در ملحق نشدن بقیام خزعل پانزده سال تازیانه و مرگ را استقبال کردند ولی مختصر خدشه‌ای‌هم در خاطر آنها نگذشت‌که‌کاش باکمك فاسد دفع فسادی‌را کرده بودند.

مسئولیت این امر زیاد بود وشاید بقیمت خوزستان تمام میشد وملّیّون وشاه هردو برصلاح مملکت و بضرر خود اقدام کردند.

بر مدعی العموم مسلم و اسناد مثبته دردست میباشد و از نظر محکمه هم خواهد گذشت.

۴ ــ موقعیکه در قشون ایران ~ ی از صاحبمنصان وفادار نسبت بسلطان

---

۱ ــ اشاره بناصرالدین شاه و قتل میرزا تقیخان امیر کبیر میباشد.

احمد شاه تصمیم گرفتند رئیس دولت یاغی را گرفته وتسلیم نمایند، مشارالیه از قبول نقشهٔ آنها استنکاف نمود «بنمایندهٔ آزادیخواهان‌شاه تلگراف رمزی را ارائه دادکه منتظر اجازه اومیباشند و بمحض وصول دستور اجازه دونفراز اجودان های مخصوص رئیس‌الوزراء و وزیرجنگ وچند نفرکه عده‌های مجاور شهر تهران درزیر فرمان آنهاست این اقدام را اجرا خواهند نمود» وشاه پیشنهاد مزبور را بادوکلمه تلگراف (اجازه نمیدهم، شاه) ردنموده بود وچنین اظهار داشت « آقا . . . جدّ اعلای من (۱) یکبار مرد خود سری را مجازات نموده که داعیهٔ سلطنت داشت، سالها میگذرد وهمه میگویند این کار بخت ایران را بطلسم انداخت ، من دو باره اجازه نمیدهم امامزاده ای درین مملکت ساخته شود . من بحفظ اصول مشروطیّت قسم یاد کرده ام و حاضر نیستم چنین قضاوت غلطی را نسل آینده نسبت بمن بنماید .

میدانم خواهید گفت این‌فکر ناشی از خود پسندی‌است، بسیار خوب شما و دیگران هم این اعتقاد را داشته باشید اماتصمیم من پاك واز روی اصولیست که بآن خو گرفته و باحترام آن باخدای خود تعهّد کرده ام .

قانون بمن حقی نداده است و پادشاه مشروطه ایران جز صورت تشریفاتی چیزدیگری نیست . چرا ازمن تقاضائی دارند که قانون بمن اجازهٔ آنرا نداده است، دراین‌مذاکرات مشاورالممالك انصاری سفیرکبیر ایران درمسکوکه آنزمان بپاریس آمده و درهتل اینا نمرهٔ ۱۲۱ منزل داشت حاضر بود .

چند روز بعد سرپرسی لرن وزیر مختار انگلیس درتهران‌که آنزمان بپاریس آمده بود از شاه ملاقات نمود وموضوع مذاکرات آنها از جریان ادعا نامه خارج است ، همین قدر مسلّم است که درموقع خاتمه امر خوزستان قونسول انگلیس ، هاوارد و وزیر مختار انگلیس مساعدت نمودند . سه هفته بعد از آن خزعل تسلیم

---

۱ - اشاره بناصرالدین شاه وقتل میرزاتقیخان امیر کبیر میباشد .

گردید وغوغای خوزستان خاتمه پذیرفت.

مانورهای سیاسی
دولت انگلستان

چنانکه قبلاً گفته شد انگلیسها در قضیهٔ قیام سعادت در بادی امر خود را طرفدار شیخ خزعل معرّفی کرده و برای اینکه اورا کاملاً مطمئن ودرعین حال خام نگهداشته باشند دائماً مراسلات وتلگرافات و پیغامهای مختلفی بوسیلهٔ قنسول انگلیس مقیم اهواز ویا قنسول انگلیس مقیم بوشهر و یا از طرف سفارت انگلیس مقیم تهران با شیخ خزعل ارتباط داشته و او را در عمل خود تشجیع مینمودند، که چگونگی این مراسلات وپیغامها ضمن کتاب سفرنامه آمده است. موضوع جالب توجه اینستکه این پیغامها ومکاتبات با اینکه خیلی محرمانه در جریان بوده معهذا بوسیلهٔ عمّال مخفی خود طوری مبادله مینمودند که بدست ادارهٔ جاسوسی دولت شوروی میافتاده یعنی بعنوان اینکه اشخاصیکه اطراف خزعل هستند نظر بعلاقه‌ای که بایران وعدم تجزیهٔ خوزستان داشته متن این مراسلات وچگونگی پیغامهارا ربوده وچون ظاهراً ارتباط دائمی بین مأمورین دولتی اهواز با طهران قطع بوده بعنوان اینکه اگر میخواستند ارتباط بگیرند اعمال آنها کشف میشده بیشتر این تلگرافات واسناد را بادارهٔ قنسولگری شوروی در اهواز برده که از آنطریق بسفارت شوروی واز آنجا بدست سردارسپه بیفتد بدیهی است این موضوع یکی از شاهکارهای مانور قیام سعادت است که انگلیسها نهایت درجه از آن استفاده کردند و همچنین بازیهای سیاسی تقریباً یا تحقیقاً وسائل انقراض قاجاریه و تشکیل سلسلهٔ پهلوی‌را داده است.

دیگران هم که روی تاریخ ایران مطالبی نوشته اند و بقیام سعادت برخورد نموده اند کم و بیش باین حقیقت اقرار کرده اند که از جمله (وین سنت شین VIN CENT SHEEAN)مؤلف کتاب (ایران جدید THE NEW PERSIA)میباشد که کتابش در سال ۱۹۲۷ در نیویورك بچاپ رسیده‌است، مؤلف مزبور ازصفحهٔ ٤٦ تا صفحهٔ ٥٣

کتاب خود راجع به قیام سعادت مطالبی نوشته که منجمله در صفحهٔ ٤٨ چنین متذکر شده است :

« تاچه اندازه انگلیسها ازشیخ خزعل تشویق کرده باشندکه برعلیه سردارسپه قیام نماید قابل بحث و تردید است » و درصفحهٔ ۱۶۲ مینویسد : « هیچ فصلی در تاریخ دیپلوماسی انگلیس برای یکنفر آنگلوفوب (ضدّ انگلیسی) موضوع بهتری از مسئله روابط امپراطوری انگلستان بایران نمیباشد . تقریباً هرعملی که دولت انگلیس از آغاز قرن نوزده نسبت بایران کرده است میشود اینطور تعبیر کرد که درنتیجهٔ نقشه تجاوز کارانهٔ استحصال بوده است . این مسئله مخصوصاً دراین قرن حاضر صدق میکند زیرا پیشرفت نفوذ انگلیس در ایران بسا اوقات چنین بنظر میرسدکه ضربه‌ای باستقلال آن ملّت بدبخت وارد مینماید درچندین مورد (مانندسال ۱۹۱۹) دولت بریتانیای کبیر باعث شد دوایالت از ایالات ایران یکی افغانستان و دیگری نصف بلوچستان ازایران مجزّی شود . همینکه برمنابع معدنی ایران درجنوب غرب دست یافت چیزی نمانده بودکه تمام مملکت‌را نیز ببلعد . . . . »

خلاصه اینست‌که خارجیهاهم نسبت بماهیّت قیام سعادت وپشتیبانی انگلیسها ازطرف خزعل با نظر شك و تردید نگریسته‌اند .

خاتمهٔ قیام سعادت وبازگشت سردارسپه به تهران

از روزی که‌سردارسپه از تهران‌حرکت کرد تا روزی که‌خزعل تسلیم شد و کمیتهٔ قیام سعادت مضمحل گردید، بیش ازبیست وچند روز طول نکشید و همین موضوع یعنی کمی مدّت در مقابل یك چنین قیامی باعظمت ثابت میکند که نقشه چقدر خوب طرح شده وتاچه حدّ زود بنتیجه رسیده است ودیگر اینکه در این مانور سیاسی چقدرعدّه‌ای ازاشخاص‌رل خودراخوب بازی کرده اند، بعقیدهٔ من‌محمّدعلی فروغی‌ودسته‌ای‌از وزرای کابینهٔ وقت وعدّه‌ای‌ازافسران وبعضی ازو کلای مجلس که جزء طرفداران سردارسپه بودند ولی در حین ایجاد انقلاب وحرکت سردار سپه

بخوزستان در مجلس ظاهراً اظهار مخالفتی کرده اند (غیراز اقلیّت) از ماهیّت و چگونگی این نقشهٔ سیاسی آگاهی داشته و با علم و اطلاع مبادرت بتظاهراتی کرده اند ، البتّه این تظاهرات و بازیهائی که شده کمیتهٔ قیام سعادت را زودتر مضمحل نموده و بالاخره منظوری که ازقیام سعادت درنظر گرفته شده بود بنحو مطلوب بدست آمده است .

نا گفته نگذاریم که دسته ای ازسرجنبانان قیام سعادت نیز دراین بازی وجه المصالحه قرار گرفتند منجمله والی پشت کوه پس از مدّتی که از اضمحلال قیام سعادت گذشت همینکه حس نمود خطراتی برای اومترتب است ازایران هجرت کرده در بین النهرین اقامت گزید، سرهنگ رضا قلیخان ارغون رئیس ستاد کمیتهٔ قیام سعادت به سوریه فرار کرد ، مرتضی قلیخان بختیاری ظاهراً مورد عفو قرار گفت ، ثقة الملك حاکم خوزستان که ظاهراً طرفدار خزعل ولی باطناً ازدستیاران سردارسپه بوده تأمین گرفته بطهران آمد ، امیر مجاهد بختیاری موقتاً به اروپا رفت ولی بعداً بتهران آمده مدّتی آزادو بعداً حبس نظر شده و بالاخره درزندان قصر کلك اورا کندند، خودخزعل را نیز پس ازچندی بطهران آورده بدواً زیر نظرپلیس های مخفی آگاهی قرار گرفت وبعداً پس از آنکه همه ساله مقدار زیادی ازلیره های او را گرفتند عاقبت او را بوسیلهٔ عمّال شهربانی خفه کردند و بدین طریق بزندگانی او خاتمه دادند . بهرحال سردارسپه درنتیجهٔ این بازی خوزستان رافتح کرده ازراه بصره به بغدادو از آنجا بطرف ایران مراجعت کرد و روز یازدهم دیماه (جدی) ۱۳۰۳ بتهران باز گشت کرد . میگویند علّت اینکه سردارسپه از راه بغداد بتهران مراجعت نمود این بوده که هنگام توقف خود دربین النهرین از مراجع تقلید دیدن کند و ضمن زیارت اماکن متبرّکه که موردنظر و علاقه و احترام ایرانیان است تظاهراتی نموده و بالنتیجه توجه عمومی را بخود جلب نماید .

چند روزی بورود سردارسپه بتهران مانده بود که طرفداران او در اطراف

فتح خوزستان جار وجنجال غریبی برپا کرده برای فاتح خوزستان تبلیغـات زیادی مینمودند ، جمعی باستقبال رفتند ، شهربانی وحکومت نظامی برای روز ورود سردارسپه مردم را وادار بچراغـانی نموده و براثر فشارهائی کـه بمردم وارد میآوردند طاق ـ نصرت‌هائی بسته شد وخلاصه غوغائی درشهر راه انداخته و سردارسپه را بایك جلال و جبروتی بتهران وارد کردند .



روزنامهٔ ایران درشمارهٔ ۱۷۴۵ مورخه جمعه ششم جمادی‌الثانی برابر ۱۲ جدی ۱۳۰۳ راجع بورود سردارسپه چنین نوشته بود :

ورود بتهران

بطوریکه در شمارهٔ قبل اطلاع دادیم سه ساعت بعداز ظهر روز گذشته آقای رئیس‌الوزراء باتفاق همراهان وارد دروازهٔ حضرت عبدالعظیم(ع) شده وبرطبق پروگرام منتشره از خیابان ماشین بمیدان توپخانه و خیابان سپه بمنزل شخصی ورود فرمودند .

در مقابل بعضی‌از طاقهای نصرت ازطرف‌اهالی محلات‌شتر و گاو و گوسفند قربانی گردیده

ودستجات موزیك نیز در فاصله های معینه بمارش ملی مترنم بود . در اول میدان توپخانه آقای رئیس‌الوزراء بواسطه ازدیاد جمعیت ازاتومبیل پیاده و سوار اسب شده و تاچهار راه حسن‌آباد مجدداً سوار اتومبیل شده تا بمنزل شخصی ورود نمودند .

نیز خبر دیگری راجع بتعطیل‌وزارتخانها درج‌نموده بود که عیناً نقل میشود :

« تعطیل وزارتخانه‌ها .

صبح روز گذشته بر طبق ابلاغ هر یك از وزرای وزارتخانه‌ها برای استقبال مقدم آقای رئیس‌الوزراء اعضاء واجزاء تعطیل نموده بودند »

دوسه شب وادار کردند در محلات و گذرها چراغانی‌نمایند، ادارات دولتی نیز چند شب چراغان‌نمودند ولی‌بازاریها بواسطهٔ اینکه معناًباسردارسپه میانهٔ خوبی‌نداشتند با اینکه کلانتری بآنها شدیداً فشار آورده بودچراغانی نمایند یا اصولاً زیر بار نرفته و یا آنها که اندکی بیم‌داشتند باگذاشتن یکی دوچراغ دستور کلانتری را مورد استهزاء قرارداده بودند .

سردارسپه نیز یکی دو روز در منزل بپذیرائی واردین مشغول‌بود، جرائد موافق‌وی نیز دادتملّق‌را داده اورا فاتح خوزستان‌میخواندند . شهرداری‌وشهربانی طهران در یکشب از سردار سپه در ساعتهای مختلف دعوت‌رسمی نمودند، هنگام این پذیرائی نطقهای تملّق‌آمیز درسالن شهربانی وشهرداری‌ایراد گردید، موزیك نظامی‌تصنیف معروف : «خوزستان‌ازآن ایرانست»را مینواخت . خلاصه‌سردارسپه پس‌ازبازگشت ازخوزستان بادادن این مانورسیاسی برای‌خود تااندازه‌ای وجهه‌ایجاد کرد و مردم تصوّر مینمودند که سردار سپه رفته خوزستان و با جنگ و خونریزی خزعل‌را که میخواسته است خوزستانرا ازایران مجزّی نماید گرفته ونگذاشته‌است چنان منطقه‌ای از ایران مجزّا گردد بدیهی‌است این مانور از لحاظ سیاست خارجی و از لحاظ ملّی بنفع سردارسپه تمام شد. زیرا مشارالیه توانست با این ترتیب عدّه‌ای از مخالفین خودرا موافق سازد .

۲۰- سفیر ملیون نزد احمد شاه در پاریس علت مسافرت

روز ۲۱ جمادی‌الاولی ۱۳۴۳ برابر قوس ۱۳۰۳ برابر ۱۸ دسامبر ۱۹۲۴ رحیم زاده صفوی (مدیر روزنامه آسیای وسطی) از طهران بطرف پاریس حرکت کرد ، مشارالیه حامل پیغامهائی بود ازطرف مدرّس که درضمن هم نقشهٔ معاودت شلطان احمد شاه بطهران در آن طرح شده بود تا چگونگی کمك هائی که باید از طرف امرا و خوانین و رؤسای ایلات و عشایر غرب در رسانیدن شخص پادشاه بتهران باید بعمل آید بوسیلهٔ رحیم زادهٔ صفوی باطلاع شاه برسد .

رحیم زادهٔ صفوی از طرف ولیعهد نیز جداگانه حامل پیامهائی برای شخص پادشاه بود کـه اینك چگونگی این مسافرت و مذاکراتی که بین شاه و رحیم زادهٔ صفوی بعمل آمده بشرح ذیل است :

پیام خصوصی (۱) محمد حسن میرزا برای احمد شاه

«... درخارج ازاین پیغامها ولیعهد مرحوم سرش را خیلی نزدیك من آورده در حدود یك ربع ساعت با صدای خیلی آهسته در زمینهٔ دیگری صحبت نمود و با آنکه اطراف آلاچیق ودرون آن جز ما دو نفر ، دیگری نبود در بیان موضوع اخیر نوعی ازوحشت و اندیشناکی را در قیافه خود نشان میداد و روح این موضوع بدین قرار بود که هرگاه معلوم شد اعلیحضرت برای بازگشت بایران حتماً تردید و اندیشه دارند ممکنست بایشان حالی شود که بحکم منافع عالی مملکتی و برای حفظ سلطنت موروثی قاجار وباحترام افکارعمومی که مایل بدوام سلطنت خاندان‌ما هستند هرگاه اعلیحضرت قطعاً معاودت بایران را نمی پسندند ممکنست حقوق سلطنتی یا دست کم عنوان نیابت سلطنت بـه ولیعهد واگذارشود تاوی که برای فداکاری تصمیم قطعی گرفته است وفعلا براوضاع واحوال تسلّط دارد ومیتواند طبق مصالح روز عمل کند ومقتضیات را ازنزدیك ببیند در برابر دشمن تاج وتخت هرچه راکه از دستش برآید بعمل آورد ..

این بود خلاصه و روح مطالبی کـه میبایست اینجانب از طرف والاحضرت مرحوم بسلطان احمد شاه برسانم .

۱ - نقل از «کتاب اسرار سیاسی» - «درراه سلطنت رضاشاه» نگارش آقای رحیم زاده صفوی

اولین ملاقات

اوّلین ملاقات نماینده ملّیون ایران با سلطان احمدشاه در شهر نیس دست داده و روح مذاکرات فرستاده نامبرده با سلطان احمدشاه بدین قرار بوده است :

خلاصه هتل نگرسکو از داشتن یك مشتری، مانند سلطان احمدشاه، فایدهٔ بسیار میبرد و اطاقهایش را بقیمت گران کرایه میداد . در آن ایام علاوه برشاه ایران چند نفر از بزرگان انگلیس و راجه های هند و یکعده از توانگران و بانکداران بزرك امریکا و مردان نامور دیگر در آن هتل منزل داشتند و همواره هشتی بزرك هتل از جماعات گوناگون و مشتریان مختلف پُر بود .

همین که من وارد شدم دربان باشی هتل با زنجیرها و آویزه ها و انواع کلید های طلا و نشانهائی که از دوسو بگردن و سینه حمایل کرده بود و مانند یك قاطر پیش آهنك صدای جرنك جرنك و شروشر و زینت های او در فضای هشتی پیچیده بود پیش آمده از من پرسید با کی کار دارم ؟ گفتم با دربار اعلیحضرت شاهنشاه ایران ، با منتهای ادب خواهش نمود کمی در نگ کنم و برای تلفون رفت . دراین ضمن چندتن دور مرا گرفتند و مثل اینکه دوستان قدیمی و صمیمی من باشند راجع به وضع نیس و هوا و زیبائی و دریا و هرچه عقلشان میرسید آغاز صحبت نمودند و بعدها فهمیدم آقایان مخبرین جراید نیس بودند که همواره در دالان های هتل نگرسکو منتظر ملاقات مردم تازه وارد و اخبار و پیش آمد های نو میباشند ولیکن قبل از آنکه گفتگو های ما تمام شود قیافهٔ نجیب آقای حکیم الدوله نمایان گشت و من از آن جرگه خودرا بیرون کشیده و بسمت ایشان رفتم، در آن سفر صاحبمنصبان در بار دو نفر همراه شاه بودند، یکی آقای حکیم الدوله دیگری صالح برادر ایشان که حشمت السلطنه لقب داشت ، بعد از گفتگوهای مقدماتی و پرسش های معمولی آقای حکیم الدوله گفتند آیا قبلا فکر جا و منزل و آسایش هستی یا در صدد شرفیابی میباشی زیرا در مهمان خانهٔ که به آقایان جلیل الملك و سیف الدین بهمن نزدیك است برای شما منزلی محفوظ شده است . من شرفیابی رامقدم شمردم و با آسانسور بطبقهٔ اول رفتم و در آپارتمان شاهانه در دفتر آقای حکیم الدوله نشستم. بعد از چند دقیقه آقای صالح مرا با طاق شاهانه هدایت نمودند. اعلیحضرت شاه بالباس ساده که رنك بازی داشت در کنار اطاق پشت میزی ایستاده بودند و با مهربانی و گرمی از من پرسش کرد . بلهجهٔ شوخی گفتند : « . . . لابد از شهر پاریس و نیس خوشت نیامده » ، عرض کردم : « هر کجا باشد شه مارا بساط ـ جنت است آن گر بود سم الخیاط » پس از دوسه دقیقه صحبتهای عادی چون شاه احساس کرد که اینجانب مطالبی دارم با اشاره سر آقای صالح را مرخص فرمود و درب اطاق بسته شد ، آنگاه پرسید : آیا مطلبی داری ؟ عرض کردم اگر بندگان اعلیحضرت فرصتی داشته باشند . فرمود من امروز نیم ساعت وقت دارم هرچه فوریت دارد امروز و باقی را روزهای بعد بعرض برسانید .

در اینجا باید یادآور شوم که شاه مرحوم در فرنك بندرت (ما) میگفت و اما در خطاب نیز بندرت کلمهٔ (شما) خطاب میکرد و در فعلها هم گاهی(میروید - میگوئید) وقتی(میروی - میگوئی) بهردو صیغه سخن میراند ولی هیچگاه از شرایط ادب ونزاکت خارج نمیشدوهرزمان که خشم میگرفت وعصبانی میگشت فوری کلمات راتند ادا میکرد بدون آنکه صدایش را بلند سازد وبی آنکه یك لفظ زشت یار کیك ادانماید .

شاه پشت میز نشست ومرا هم نزدیك خودش امر فرمود بنشینم ، سپس اجازه خواسته چنین گفتم :

« البته اعلیحضرت همایونی توجه فرموده‌اند که این چاکردرباری نبوده و بنابراین‌هرگاه طی صحبت ازنزاکت های در باریان غافل شوم ویا از تملق و مداهنه دور بوده حقایق را بلهجهٔ صریح عرضه دارم امید است بربی ادبی و جسارت منسوب نگردد . شاه با تبسمی فرمود : از آداب دانی شما خیلی راضی هستم والبته صراحت لهجه مطبوع تراست زیرا همان تملق هاریشه خرابی است ، آنگاه عرض کردم :

- چاکر عرض نمیکنم که قاجاریه نزد ایرانیان خیلی محبوبند زیرا ملت ایران ازسلطنت این طایفه محترم زیانها برده است اما با اطمینان خاطر عرضه میدارم که مرحوم مظفرالدین شاه و بندگان اعلیحضرت همایونی واقعا محبوبیت تام دارند و طبیعی است ملتی کـه اعلیحضرت را دوست میدارد توقعاتی‌دارد. ملت ایران توقع دارد که اعلیحضرت حدود سلطنت وحقوق ملت‌را صیانت فرمایند و در آن راهها پافشاری ومقاومت فرمایند و توقع ندارد که هرزمان خطری از یکجانب رخ مینماید تاج وتخت ومملکت راترك فرموده عازم فرنگستان‌شود، این رویه‌محبوبیت ذات شاهانه راخلل دار می‌سازد . . .

شاه در اینجا سخن مرابریده فرمود : - بهتر است آنچه رامیگوئید یکایك‌جواب‌بگیرید :

من به محبوبیت خودم نهایت اهمیت را میدهـم ومن هم ازصمیم قلب ملتم را دوست میدارم اما رفقای شما و ملت ایران می خواهید من چگونـه پادشاهی باشم، آیـا می خواهید من پادشاهی مشروطه وقانونی باشم یا مختار ومستبد، اینکه یقین‌است که شما از استبداد مینالید و لازم میدانید پادشاه شما بقانون اساسی وقوانین عمومی احترام بگذارد و من از آن پادشاهانی هستم که هرگزاز حدود قوانین تجاوز نخواهم کرد زیرا دراین خصوص قسم خورده وقول‌شاهانه داده‌ام ومردم ایران وجهان شاهد وگواه‌آنند، حالا با ملاحظه حدودی که قانون برای مامعین کرده است نشان بدهید بدانیم در کدام نقطه ماکوتاهی ورزیده‌ایم . ما دو سفر بفرنك‌آمدیم: سفر اول دچار قرار داد بودیم زیرا مامورین انگلیسی کـه قرارداد بسته بودند می خواستند هرطورشده‌آنرا بامضای مابرسانند تادرمقابل ملت و دولت انگلیس آبرویشان نریزد و بنابراین

از هر گونه فشار و آنتریك کوتاهی نداشتند ما بـا مشورت عاقل ترین رجال دولت که محرمانه اصرارمی نمودند در نقاطی جا گرفتیم که محیط آزاد بود وصدای ما بدنیا میرسید و بقوهٔ الهی استقلال ایران را نجات دادیم و صریحا ببسیاری از رجال بزرك گیتی گفتیم که هرگاه بخواهند با ابقای من استقلال ایران ضایع شود مرك را ترجیح میدهم و **آنچنان سلطنتی را نمیخواهم که متضمن بندگی ملت و مملکتم باشد.**

واما دراین سفر، من با مخاطرات بزرگتری رو بروشدم زیرا یك سیاست خارجی نیرومند در مقابل بود وسیاست‌های داخلی کور وجاهلانه، ازطرفی برای پیش آمدن رضاخان وزمامداری او فشار سخت وحتی تهدید خونریزی وتحریکات بود واز جانبی افکار عمومی برعلیه من مسموم میشد وتبلیغات قوی درکار بود که شورش مصنوعی برعلیه دربار بسازند ومن خبر داشتم که نغمهٔ جمهوری را در همان روزها میخواستند بلند کنند، در آن حال یا میبایستی من از حدود قانونی تجاوز نمایم ومنهم دست به آنتریك ودسیسه ببرم ومنهم بیك سیاست خارجی دیگری تکیه نمایم که البته در صورتی که یقین بموفقیت میداشتم برای من پسندیده نبود وخود را نزد تاریخ ونزد ملت ونزد وجدان خود شرمنده مییافتم. راه دیگرش هم آن بود که استعفای مشیرالدوله را بپذیرم ورضاخان را بآرزویش که رئیس‌الوزرائی بود برسانم تا شاید قدری آرامش پیدا شود وخودم از مملکت خارج شوم واز دور مواظب جریان اوضاع وپیچ وخم های سیاست خارجی و داخلی باشم وبگذارم ملت ایران خودش در کارها قضاوت کند زیرا قانون اساسی مجلس شورای ملی را قاضی اعلی قرار داده است.

در اینکه هرگاه پیشنهاد بعضی از شاهزادگان ورجال را که میخواستند من با رضا خان وارد مبارزه شوم میپذیرفتم یقین دارم کـه فرضاً من شخصاً موفق میشدم برای کشور خوب نبود وهمان محبوبیتی که شما اشاره نمودید برجا نمیماند. در اینجا شاه قدری آرام گرفت مثل اینکه چیزی را میخواست بیادآورد آنگاه تبسمی اندوهناك نموده فرمود: چگونگی افکاروقضاوتهای مردمی که از دور تماشاگر اوضاع هستند راستی اسباب پریشانی خیال من میشود، مثلاً شاید شما یا رفقایتان یا مردمی که دستی از دور برآتش دارند نزد خود چنان میاندیشند که من آن قدرت وجربزه را ندارم که سردارسپه را از میان بردارم وحال آنکه راجع بتوقیف وتبعید وحتی کشتن این شخص مکرر از طرف افسران خود قزاقخانه بمن پیشنهاد شده واشخاص قابلی حاضر بودند بگفتهٔ خودشان (شاهسونی) یعنی شاه دوستی بخرج داده در همان عمارت گلستان کار اوراخاتمه بدهند اما برای ما واقعهٔ امیرکبیر درس عبرت بود. میرزا تقی‌خان وزیری کاردان بود والحق نسبت بسلطنت واداره امور جدم ناصرالدین شاه خدماتی هم کرد اما در مقابل رفتاری نمود که

در هر کشور متمدنی باعث محکومیت وی میشد بدین‌معنی که خودرا به‌سفارت روس بست وهشت نفر قزاق روس از سفارت روس برای محافظت خانه خود برد وشاه با تهدیدها واقدامات سخت موفق شد او را ازتهران بکاشان تبعید کند . بعدها تبلیغات مخالفین قاجاریه سبب گردید که‌اعمال بد وخطاهای صدراعظم مزبور فراموش شود و میرزا تقی‌خان بعنوان کسی معرفی شود که اگر ناصرالدین شاه گذاشته بود ایران رامیبایست همدوش دولتهای بزرك‌ساخته باشد . توقیف‌و تبعید ونابودی رضاخان حتماً يك پیراهن عثمان دیگر برضد من بوجود میآورد و چیزی نمیگذشت که من میشدم ناصرالدین شاه منفور واو میشد امیر کبیر محبوب ! در اینجا من‌عرض کردم : بنابراین میتوان گفت که بندگان اعلیحضرت روشی را پسندیده‌اید که يك عامل عمده کامیابی سردارسپه شمرده شده وباراده شاهانه خود ویرا تقویت میفرمائید که نقشه‌هایش را برضد سلطنت قاجاریه انجام دهد . شاه خندید وپاسخی داد که برای من خیلی یأس‌انگیز بود و شاید بعدها يك چشمه اختلاف نظرها همان پاسخ بود . شاه با لهجهٔ روشن وبا قیافه مطمئن که حاکی از عقیدهٔ راسخ و ثابتی بود فرمود : آقا ، بدان که من در تحصیل حقوق پیشرفت بزرگی کرده‌ام و استاد من یکی از شخصیت‌های برجستهٔ گیتی و رئیس جامعهٔ حقوق میباشد . من عملیات رضاخان را با هر کدام از مبادی واصول حقوقی مقایسه نموده‌ام راست نیامده وتشبثات او و همراهانش تماماً نامشروع است واینقدر هم نزد همه‌کس مسلم است که اعمال نامشروع عاقبت ندارد و کاری که با موازین حقوقی وفق ندهد قطعاً بفرجام نخواهدرسید، بنابراین سردارسپه با این تشبثات و اقداماتی که میکند هیچگاه نخواهد توانست تخت وتاج سلطنت را از قاجاریه برباید !

بیانات شاهانه وقیافه مطمئن واعتماد عظیم‌آن پادشاه پاکدل بمبادی واصول حقوقی برای من که تازه از تهران از وسط تحریکات وتظاهرات ضد سلطنت وعملیات‌جابرانه نظامیان وحبس وطرد وتبعیدی که در مرکز وولایات نسبت بطرفداران رژیم قدیم مجری میگشت بیرون آمده بودم بسیار حیرت‌آور ودر همان حال رقت انگیز بود .

من با حال تأثر عرض کردم : هرگاه مردم را وارد سازند که بصورت انقلاب و طغیان الغای سلطنت قاجاریه را تقاضا نمایند ومثلاً کار منجر شود باینکه آرای عمومی ملت بوسایل قانونی کسب شود ویا وکلائی انتخاب شوند که حق تجدید نظر در قانون اساسی وحق الغای سلطنت وتغییر رژیم را دارا باشند وآن کسب آرای عمومی یا انتخاب وکلای مؤسسان همه‌جا با فشار سخت ونظارت نظامیان وتهدید وفشار آنان انجام پذیرد درآنصورت چه اشکالی‌خواهد داشت که اکثریت آراء برعلیه سلطنت قاجاریه درآید . شاه فرمود : - بلی اشکال دارد وآسان نیست زیرا طبق نظریه رئیس جامعه حقوق انسانی و قضات عالیمقام دیگر که من شخصاً با آنها

مشورت کرده‌ام سلطنت ایران در قانون اساسی چنین معرفی گردیده که « موهبتی است الهی » یعنی حق طبیعی و موروثی ما میباشد منتها اینکه ملت ایران نیز در حق سلطنت شرکت دارد و البته هیچ شریکی حق ندارد باراده و میل خود شریك دیگرش را از حقوق شراکت محروم سازد، همچنانیکه منهم حق ندارم ملت ایران را از شرکتی که در سلطنت و فرمانروائی دارد محروم گردانم وملت ایران نیز نمیتواند مرا از حق سلطنت محروم کند . فرمایش شاهانه و طرز تفکر ویقین شاه در تثبیت سلطنتش حال طبیعی مرا تغییر داد وبا لهجهٔ نزدیك باستهزاء که البته مخالف نزاکت وادبی بود که میباید در حضور پادشاه رعایت شود عرض کردم : قربان ! یعنی میفرمائید هرگاه مجلسی که اکثریت آن رضاخانی باشند بیایند والغای سلطنت قاجاریه رااعلام نمایند رئیس جامعه حقوق انسانی یا جامعه وی، سپاهی تجهیز میکند ونمایندگان مجلس ایران‌را برعایت اصول حقوقی مجبور میسازد ؟ ! در تاریخ عالم تنها قسمتی که از غلبه حقانیت حکایت مینماید عبارت از تاریخ انبیا میباشد که آنرا هم اهل زمان ما میگویند اساطیر وافسانه است وگرنه همه‌جا می بینیم زور و سرنیزه بمقصود رسیده و صاحبان سرنیزه سالیان دراز کامیاب زیسته اند وهرگاه مردمی زنده وهشیار بوده‌اند توانسته‌اند حتی حقایق تاریخی‌را هم بنفع خود برگردانند وناحق خود را درزبان وقلم وقایع نگار حق وعدالت جلوه دهند وقرنها گذشته‌است تا پرده ریا وتزویر با خامه تتبع و تحقیقات مورخین درهم دریده شده حق و حقیقت برکرسی نشسته است . اعلیحضرتا ! رضاخان سردارسپه امروزه وسایل گوناگون در دست دارد و تمامی آن وسایل راهم برعلیه تاج وتخت بکارانداخته وهرلحظه قدمی بجانب مقصودخود پیش‌میرود، پول او درمحافل پول پرستان پراکنده میشود و سفرهٔ او درمجامع اهل‌شکم گسترده میگردد وسرنیزه او زبان منقدین و مخالفین را میبرد و تشکیلات وسیع شهربانی که درقبضهٔ قدرت اوست درست بمنزلهٔ همان موریانه است که درون عصای حضرت سلیمان را تهی ساخت تا ناگهان درهم شکست و پادشاه برو افتاده‌مرك وی برجهانیان آشکار گشت .

دراین‌وقت شاه برخاست وفرمود : مطالبی که عرض کردی چون ازروی صراحت وصداقت و شاه دوستی است برای من مطبوع است یکی دو روزقدری استراحت کن وچهارشنبه ساعت ده برای عرض پیغام ما بیائید .

طی اولین روزهائی که وارد نیس شدم بعدازملاقات نخستین وپیش ازملاقات دومین‌یکروز شاه را در خیابان « گردشگاه انگلستان » کنار دریا در یك قسمت خلوتی تنها یافتم که گویا بحال انتظار گردش میکرد و من عرض احترام نمودم . مرحوم احمد شاه باقیافه بازپرسش نمود وهمانطور که‌صورتش بجانب من بود رد شد ومن متحیر ماندم که‌چکنم ؟ آیا شرط ادب آنست

که دنبال شاه بروم تا مرخص شوم یا پی کار خود بروم؟ با این اندیشه قدمی چند از عقب شاه رفتم در این اثنا مرحوم سلطان احمدشاه برگشته فرمود: صفوی چرا متفکری، شاید زیبائیها و شکوه نیس ترا گرفته؟ من با منتهای سادگی علت حیرتم را بیان کردم. شاه خندید و گفت: تو با آنکه مدعی هستی از آداب و رسوم بی خبری می‌بینم خیلی هم مقید هستی حالا با من بیا چند دقیقه میتوان صحبت کرد من میخواهم امروز تا باغهای مرکبات در نزدیکی گردش بروم و منتظر اتومبیل هستم. من بی‌اختیار این شعر بیادم آمد که بدون پروا خواندم: «شاه چودل بر کند زبزم و گلستان ـ مملکت آرد بچنگ آسان آسان»، شاه مرحوم پرسید: این شعر را کی ساخته؟ گفتم: این شعر از قصیده‌ای است که در عهد غزنویان و هنگام انحطاط سلطنت آن سلسله ساخته شده. شاه فرمود: راستی خوب شد بیادم آمد که این مطلب را از تو بپرسم بگو بدانم من با این شاعرها و نویسنده‌ها چه بدی کرده‌ام که بیشتر آنها بر علیه من هستند؟! من عرض کردم قربان شاید در این وقت بندگان اعلیحضرت فرصت نداشته باشند که چاکر در این زمینه هرچه را میدانم عرض نمایم.

شاه فرمود: خیر بگو من خیلی میل دارم علت را بدانم. من گفتم: قربان ملت ایران بطور عموم ذات همایون ملوکانه را دوست میدارند و هرگاه میانه طبقات روشنفکر کسانی یافت میشوند که انتقادی دارند انتقاد آنها متوجه زوال سلطنت و رویهٔ مخصوص دربار است.

اعلیحضرت همایونی در شرفیابی قبل فرمودند که در حدود مقررات قانون اساسی سلطنت میفرمایند. البته این روش هرگاه در انگلستان یا بلژیك و حتی در ممالك درجه دوم اروپا مثل رومانی و بلغارستان تعقیب شود بسیار پسندیده است و نتایج نیکو دارد، اما ملت ایران هنوز بحدود و حقوق خود آشنا نشده از مشروطیت ایران هنوز بیست سال نگذشته وفقط پنج دوره مجلس داشته ایم که سه دورهٔ آن دم بریده شده از کار افتاده و دسته‌های فتنه انگیز خارجی وداخلی مانع شده اند که قوانین لازم ومؤسسات وتشکیلات ضروری در کشور بوجود آید وطبقه روشنفکر در برابر همه این مشکلات و هرگونه مخاطرات دیگر که پیش آمد نمود چشم امید و دست توسل خود را بجانب شاه جوان خود معطوف داشته مترصد بود پادشاهی که پدرانش در مدت یکصدو پنجاه سال براین کشور فرمانروائی کرد و در مقابل حادثات بایشتیبانی وهمدستی ملت ایران عمل کرده اند وپادشاهی که وارث مشروع تاج وتخت و نگهبان شرعی کشور است امروزه نیزدامن همت بر کمر زند وباطبقهٔ روشنفکر اتفاق فرماید وبر علیه مخاطرات خارجی و داخلی مبارزه کنند.

این بود توقع طبقه روشنفکر چنانچه چاکر قبل از حرکت باروپا روزی بنا بدعوت عارف برای صرف ناهار بخانهٔ او رفتم و بعداز ظهر که دو نفری تنها بودیم برای چاکر قصه کرد که تصنیف

مشهور خودش رادر شور که بعنوان پیام بحضور شاهانه ساخته است دراستانبول طی چندین‌روز میسروده وهر شعر آن را که میساخته ودر تار مینواخته است با احساسات شورانگیز شاه پرستی واشك سوزان توأم بوده ومترصد بوده است بعداز ورود بایران واقعاً اعلیحضرت بقدرت ملی‌تکیه فرمایند و وضع مهاجرین‌وعمل‌آنان بامر شاهانه در یك محکمهٔ عالی ملی موردبازپرسی قرار گیرد و بدونیك وجیه‌المله‌ها وپیشوایان احزاب ازطرف اعلیحضرت همایونی که حقامیبایست قائدملیون ایران باشند آفتابی گردد وگویا این شاعر بینوا بعد از ورود بایران با همان احساسات سرشار سعی کرده بود خود را بحضور شاهانه رساند اما بحدی اوضاع را بر خلاف تصورات‌شاعرانه‌خود یافته بود که بکلی نا امید گـردیده وبعداز کودتا بامید آنکه شاید در آقا سید ضیاءالدین قیافه آرزوهایش‌رابیابد باونزدیك میشود ومدیحه‌سرای وی‌میشود . شاه مرحـوم پرسید : این تصنیف کدامست ؟ عرض کردم : عارف خودش میگفت تصنیف من با صدای کودکان تهران در فضای ایران سراسر انعکاس یافت و در دل هر ایرانی اثر کرد مگر در دربار . . . شاه‌سخن مرابریده با تبسمی فرمود که : . . . که در آنجا دلی نبود تا اثری کند من عـرض کـردم : بهرحال آغاز تصنیف اینست : چه شورها که‌من بپابه شاه ناز میکنم در شکایت از جهان بشاه بازمیکنم مرحوم سلطان احمدشاه با لهجهٔ استهزا بنوعی که‌راستی احساسات مراجریحه‌دار ساخت فرمود : خوب ، اینرا شنیده‌ام اما میخواهم بدانم این‌شاعر شه‌امیخواست من‌درحق اومثلا چکار بکنم !...

من‌با حالتی که قدری ازمعتاد دورتر بودعرض کردم : او نمیخواست درحـق اواعلیحضرت کاری‌بکنند، او میخواست اعلیحضرت با کمك او وهزاران نفر مثل او اسباب قوام ودوام‌سلطنت خودتان و انتظام وترقی مملکت‌را فراهم فرمائید، اومعتقد است که درهای دربارشاهی نبایدفقط بروی‌اعیان پوسیده وصاحبان‌القاب فلان‌الملك‌وفلان‌السلطنه باشدزیرا طبقه‌اعیان و اعیان زاده ها درنیمه اخیر سلطنت قاجاریه دچار انحطاط فکری شده‌اند و از لحاظ عقل وهمت و بلندی نظر سخت بینوا گردیده‌اند وبعقیدهٔ روشنفکران‌ایرانی دراین سوء تربیت سیاست خارجی هم دست داشته است و این طبقه نسبت به نیروی ملی‌ایرانی باتردید و شبهه مینگرندوبقدرت بیگانه‌تسلیم هستند و دربرابر اجانب عاجز و ناتوان‌ومطیع ودرمقابل ایرانی مغرورومتکبر میباشند ومادام که کارهای کشور درکف این طبقه‌است و وزارت ومعاونت و ایالت و حکومت و کارگذاریها باین اشخاص سپرده میشود روز بروزملت‌و مملکت ضعیف‌تر خواهد شد. مردمی‌امثال عارف میگویند فهرست دعوت شوندگان‌بسلام ها ومهمانی‌های دربار ازعهدمرحوم ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه تاکنون عوض نشده هنوز بنام فلان الملك و بهمان‌الدوله که‌سالهاست مرده‌اند رقعهٔ دعوت میرود اما یك نویسنده ویك شاعرملی و یك روزنامه نویس رنگ دربارا ندیده‌اند و حال آنکه

مدتهاست عنان افکار عمومی از طبقهٔ پوسیدهٔ اعیان گرفته شده و بدست طبقهٔ روشنفکر افتاده و هر گاه میبایست دربارشاهنشاهی بر ملت ایران حکومت نماید لازم بود بااین طبقه که زمامدار افکار ملت میباشند همکاری ورزد. اعلیحضرت همایونی تصور فرمائید هر گاه در تشکیلات دربار و در روال و روش آن طبق مقتضیات زمانه تجدید نظر شده بود و بازماندگان احزاب که از مهاجرت برگشتند مورد تفقد و دلجوئی قرار میگرفتند و از آنهایك حزب قوی وملی بوجود می آمد که بطور غیر مستقیم دربار پشتیبان آن میشد و آن حزب پشتیبان ذات شاهانه میبود آیا امکان داشت در پایتخت شاهنشاهی آسان آسان کودتا شود ویك روز سید ضیاء وروز دیگر سردارسپه بااختیارات و اقتدارات قانونی سلطنت بازی کنند ؟!

در این وقت شاه مرحوم مثل آنکه ازخوابی عمیق بدر آید باقیافه‌ای که بهیچوجه بشاشت اول را نداشت فرمود : این چیز ها درستست . . . . - و پس از تأملی باز آهسته فرمود : اما هیچکس باما ازاین مقوله حرفی نزده بود و ما تازه این حرفها را میشنویم، صدای شاه خیلی نرم و آهسته بود و براستی قلب مرا بدرد آورد وبحال وی سخت رقت کردم، دراین ضمن آقای صالح از دنبال رسیده خبرداد اتومبیل حاضر است و هنگامیکه شاه مرا رخصت میداد فرمود : حتماً چهار شنبه بیائید.

روز چهار شنبه ساعت ۹ صبح به هتل نگرسکو رفتم وبعد از چند دقیقه که در اطاق آقای حکیم الدوله گذشت ایشان کسب اجازه کرده مرا تادرب شاهانه همراهی نمودند و در آنجا باهمان لهجه پرازنزاکت وادب که مخصوص خانوادهٔ ادهم وفرزندان مرحوم حکیم الممالك است آهسته گفتند : سعی کنید شاید وقت شاه را بیش ازحد لزوم نگرفته باشید . من با خنده گفتم مطمئن باشید مادام که اراده وامر خود اعلیحضرت نباشد من برحرفی نخواهم کرد ! متأسفانه درآن روز برخلاف توصیهٔ آقای حکیم الدوله و برخلاف میل خودم ملاقات اینجانب از ساعت ۹ و چند دقیقه کم تا ساعت ۱۱ و نیم بطول انجامید .

همینکه وارد اطاق شدم شاه مرحوم که پشت میز ایستاده بود بجانب دیگر راه افتاد و در حال قدم زدن نسبت بمن اظهارالتفات فرمود و دراین مرتبه هیچکس با من وارد اطاق نشد . تنها اعلیحضرت بودند و من . بعد از یك لحظه که شاه درحال قدم زدن بود بجانب من برگشته فرمود : خوب حالا شما راحت هستید، من خیال میکردم شما پیغامهائی هم برای عرض داری اما لازم بود قبلا کمی استراحت کنی، شهر نیس دیدنی است شنیدم مونتوکارل هم رفته ای ؟

درپاسخ پرسش ملوکانه عرض کردم : مسلم است قربان که هر کس درپرتو توجهات شاهانه قرار بگیردمنتهای آسایش وراحتی را خواهدداشت، بسیاحت مونتکارل هم همراه آقای جلیل الملك

وسیف‌الدین بهمن رفتم، واقعاً شهریست دیدنی امیدوارم روزی بیاید که از برکات مساعی و توجهات شاهانه در ایران هم چندین شهر نظیر مونتوکارل داشته باشیم . . . . شاه سخن مرا بریده بالهجهٔ شوخی فرمود ، که همینطور آنجاهم قمار بزنند ! من عرض کردم : خیر قربان آنجا بفرمان ملوکانه مردم نماز خواهند خواند !

شاه خندید وفرمود : خوب پیغام از کی‌ها بود؟ عرض کردم سه پیغام دارم؛ یکی از والاحضرت، دیگری از آقای مدرس وسومی زبان حال ملت ایران است که این‌بنده باسمت یك نویسندهٔ ملی شب گذشته آن را بشعر در آورده وبصورت یك قصیده تقدیم میدارم. شاه مرحوم بابشاشتی پرسید شعرهم میسازی ؟ عرض کردم گاهگاهی ، فرمود : من در شعر فارسی خیلی مطالعه ندارم اولش را بخوان ببینم .

من بیت اول از قصیده را که واقعا همان شب پیش درخیابان گردشگاه انگلیسها کناردریا ساخته بودم خواندم :

بگو که تاج کیانیّ وتخت طاووست　　زدو ی تو گرفته غباری از کدری
خوشا هوای شمیران و لارفصل بهار　　پر از ترانه بلبل سرود کبك دری
برای مردموحدجهان پر از تسبیح　　برای شه همه تعلیم عدل و دادگری

شاه فرمود : از اواخرش هم بخوان . من این بیت را خواندم :

چو مرگ حق بـودومیرسد تفاوت چیست　　بروی بالشی از خاك یا ز پر و زری

شاه فرمود : مطلب دستم آمد ، امامن معلمی داشتم بنام صدرالافاضل و او میگفت درشعر فارسی قدمایای معلوم و مجهول راباهم قافیه نمیساخته‌اند، آیا توهم رعایت این نکته را کرده‌ای ؟ خوب حالا پیغام آقای مدرس را بگو . من از توجه شاهانه باین نکته از علم عروض دلشاد شدم وچون فرصتی برای جواب ندادند خود را آماده گذاردن پیغام ساخته عرض کردم : پیغام آقـای مدرس بامقدمه مجملی همراهاست که امیدوارم هر گاه برای ذات شاهانه مطالب آن توضیح واضح باشد و از جمله مکررات شمرده آید خاطر مبارك کسالت نیابد و طول مقدمه را بر دراز نفسی چاکر حمل نفرمائید .

شاه با تبسمی فرمود : حال که چنین است پس بنشینیم . خود اعلیحضرت پشت میز قرار گرفت و اشاره فرمود من هم روی یك صندلی نزدیك میز نشستم، سپس آغـازسخن نموده چنین عرض کردم :

آقای آقاسید حسن مدرس عرضه میدا دکه ذات همایون شاهـانه‌البته مستحضرند من و رفقای من باتمام نیروی خود در راه تایید مبانی شوکت و قدرت قانونی اعلیحضرت میکوشیم

واز هیچگونه فداکاری دریغ نورزیده ونخواهیم ورزید وعلت این فداکاری نه‌فقط علاقمندی ما بپادشاهی اعلیحضرت است بلکه روزگار وگردش آن چنین پیش آورده است که بزرگترین و مقدس ترین مبادی ایمانی ما یعنی آن اصولی که موجب مصونیت اجتماعی وسیاسی قوم ایرانی وتاکید استقلال وتمامیت ایران‌است بابقاودوام سلطنت اعلیحضرت‌توام گردیده است بدین‌معنی که تغییر رژیم ایران درحال حاضر مفهومش اختلال مبانی دوام وبقای جامعه ایرانی‌است، غرض آنست که‌هرگاه مقصود دیگران تنها عبارت از این بود که اعلیحضرت را از سلطنت بر کنار سازند و دیگری را بر سرتخت نشانند من که مدرس هستم صریحاً میگویم که بمبارزه‌نمی‌پرداختم، امابرمن ثابت است که مقصود دیگران در حال حاضر تغییر رژیم حقیقی است باتمام معنای آن و تغییررژیم در تمام شعب اجتماعی وسیاسی یعنی تغییر تمام آن چیزهائی که هر چند امروزه دربعضی انظار بدنما باشدیاخوش‌نما، بهر حال‌همان چیزهاباعث‌انتظام رشته‌های‌مختلف حیات‌ملی‌مابوده وهمان‌چیزها بوده است که ایرانی را ازسخت‌ترین مخاطرات خلاصی بخشیده است . آری مقصود کلی از تغییر رژیمی که امروزه مورد بحث میباشد این چنین تبدیل وتحویلی است واین تغییر وتحویل، هرگاه واقعابوجود آید بزرگترین‌ضربت انتقامی‌است که‌بر‌پیکر ایران‌واردمیسازند، اینك بلحاظ‌حصول روشنائی بیشتری مقتضی است باوضاع تاریخی قرن اخیر توجهی فرمائید .

اعلیحضرت شهریاری بهتر ازهر کس متوجه میباشند که دولتهای مستعمره جوی اروپا ازسه قرن پیش برای استعمار ممالك مشرق کمر همت بستند واکثر ملل شرق را خواه از لحاظ سیاسی واقتصادی وخواه از لحاظ اجتماعی باسارت در آوردند واز میانه ملت های آسیای وسطی قومی که در مقابل مطامع بیگانه مقاومت ورزیدند وخود را لقمه چرب اما پر از خار وخس نشان داد ملت ایران بود .

بیشتر ملت هائی که درقرن گذشته‌یوغ بندگی را بر گردن نهادند اسارت آنها از راه اقتصادیات آغاز گشت، اما ملت‌ایران بحکم سابقه مدیدی که در بازرگانی وتجارت دارد و بنا برهوشمندی واستعداد ذاتی تاتوانست وتابرایش ممکن ومیسر بوداز تله‌های مستعمره‌جویان گریخت وعجب آنست که ازتله ها میگریخت بی آنکه خودش چنان قصدی داشته باشد وبدون آنکه‌بداند که دارد ازتله میگریزد . دراین موضوع همین یك مثال کافیست که قبل از آنکه واقعهٔ رژی و تنباکو که بامتیاز بانك شاهنشاهی منجر گشت پیش‌آید‌ه فرنگی ها در جنوب ایران یك شعبه از یکی ازبانکهای معتبر تاسیس کرده بودند تابمعاملات تجارتی‌پردازد، بعد از چند سال یك قنسول فرنگی‌بزبان‌شکایت‌درموضوع معاملات آن بانك‌مینویسد: بازرگانان‌ایرانی‌چندین برابر بانك‌مابرطلب خود تنزیل می‌بندند و اگر تاجر ایرانی صدی دوازده قرض بدهد بانك ما صدی سه میدهد با این

وصف از فرط تعصب تجار ایرانی آن صدی دوازده را برصدی سه ترجیح میدهند بطوریکه صورت معاملات حاجی ... از تجار ایرانی دریکسال متجاوز از سیصدهزارتومان است ومعاملات بانك ما به‌چهار هزار تومان‌نرسیده، عجب تر آنستکه فته طلب این قبیل تجار ایرانی از طلای استرلینك عزیز تر است ودرهمه‌جا ونزد همهٔ طبقات اعتبار دارد وباآنکه مکرر واقع میشود که تاجری ورشکسته پول های مردم سوخت شده باز هم تاجر دیگر جای‌اورا میگیرد، درآن زمان اروپائیان غالبا تصور می کردند عامل عمده حسن توجه مردم‌به بازرگانان ایرانی همانا تعصب‌دینی ومذهبی است اما بعدها دیدند که مثلا تجارتخانه های ارباب جمشید و جهانیان و فلان تاجرارمنی وزردشتی نیز مانند تجارتخانه‌های مسلمانان مورد توجه عموم طبقات واقع میشود و دانستند که این حس ایرانیت وملیت است نه تعصب مذهبی ودینی‌ملت ایران نسبت به‌تجار ایرانی میل میکند خواه‌مسلمان باشدخواه زردشتی ومسیحی‌وبنابراین‌درصدد افتادندبنیاد چنین حسی را براندازند.

هنگامیکه قضیه تشکیل یك شرکت بنام شرکت عمومی پیش آمد چنان جوش و خروشی در مردم ودرسرتاسر ایران پدید آمد که در بسیاری از شهرهای کوچك زن ها برای خرید سهام شرکت زیور آلات خود را از سروگردن گشودند ودرهمان‌زمان رجال جهان دیده‌وگیتی‌شناس گفتند ونوشتند: «چشم بددور! محال است مستعمره جویان اجازه دهند چنین احساسات وچنین ایمانی‌دریك‌ملت‌مشرقی رشدونمونماید!»

کسانیکه بیرکات دور اندیشی و گیتی شناسی از حسن توجه واحساسات مردوزن ایرانی نسبت بشرکت عمومی دردل خود بیمناك میشدند حق داشتند زیراچیزی‌نگذشته که بافشارآشکار سفارتخانه ها ودوبانك مشهور خارجی شرکت عمومی وصد ها تجارتخانه معتبر مسلمان وزردشتی ورشکسته پایه های حیات اقتصادی ایران متزلزل گشت‌وباسرعتی باورنکردنی درآمدمخفی‌ایران هم مانند صادرات علنی روبه تنزل گذاشت زیراصادرات ایران از اواخر عهد مرحوم ناصرالدین شاه نسبت بواردات کمبود پیداکرده سال بسال بیشتر تنزل میگرفت، اما ازآنجائیکه همه ساله هزاران کارگر ایرانی در خارجه مزدوری کرده بااندوخته خود بداخله‌برمیگشتند ونیزبازرگانان ایرانی درکار صادرات وواردات دخالت داشتند ومنافعی که تحصیل میکردند درواقع‌بکشورایران عاید میشد طبعا از این قبیل راهها کسری صادرات نسبت بواردات تاحدی جبران می‌پذیرفت اما از زمانی که صرافخانه ها وتجارتخانه های ایرانی غفلتاًطی چندماه یکی پس‌از دیگری ورشکست شدند درآمد های مخفی کشور نیز رو به تنزل رفت وتنگدستی عمومی با شدت آغاز یافت.

بعقیدهٔ آقای مدرس همان سیاستی که باعث ورشکستگی تجارتخانه‌های ایرانی شدامروزه میکوشد که آخرین رشته های بازرگانی واقتصادی ما راواژگون سازد.

آقای مدرس عرض میکند ازمذاکرات باسردارسپه برمن مسلم شده است که دررژیم آینده بنیاد معیشت ایلیاتی را خواهند برانداخت وشاید درنظر اول این‌قضیه بنظر های سطحی‌پسندیده آید ولیکن شایان دقت است .

مسئله تخته قاپویعنی درتخته شدن وده‌نشین شدن‌ایلات یك چیزی نیست که تازه مااختراع کرده باشیم بلکه ازآغاز خلقت بشرراحت‌طلب‌بوده وچون ده نشینی‌راحت تراز کوچ کردن‌دائم ونقل وانتقال همیشگی میباشد طبعا درممالکی که رطوبت هوا وفراوانی آب تولید سبزه وعلفچر میکندوهمیشه بهار است‌مردم‌حشم دارده‌نشین میشوندزیرا در اطراف قریه‌بقدر کفایت‌گوسفندان ورمهٔ خودعلف پیدا میکنند، اماکشور ایران همیشه بهـار نیست وچهار فصل‌منظم دارد، آب هم در این سرزمین کم است لذاهمینکه فصل‌بهار گذشت جلگه هاخشك وازعلف خالی میشودناگزیر مردم حشم دار باید تدریجاً دنبال علف رو بکوه بروند وبدین طریق همواره تابستان درسردسیر وزمستان درگرمسیربگذرانند تابتوانندبرای گوسفندان ورمه‌های بزرگ گاو والاغ ومادیان‌علف بدست آورند و پیوسته این شعبه از فلاحت را کـه یکی از پربرکت ترین چشمه هـای ثروت مملکت است بیفزایند . اینست که درنظر پادشاهان قدیم ایران تخته قاپو کردن یك ایل بمنزله کیفری بود بسیار سخت بطوری که هرزمان یك ایل از حد فزون شرارت مینمود و با وسایل معمولی آرام نمیگـرفت آنوقت دولت عزم میکرد آن ایل را تخته قاپو کـنند ، یعنی دچـار فقروگرسنگی سازد زیرا همینکه یك ایل درتخته شد ناچار حشم گرسنه وبی‌علف خودرا به‌قیمت نازل میفروشد وپس‌از دوسه سال به نان شب محتاج میگردد وهمچنین افراد آن ایل که بورزش دائمی وهوا های لطیف وخوردن لبنیات فراوان عادت کرده‌اند چون غذای سابق را نداشتند و دریك‌گوشه متوقف شدند آهسته‌آهسته ضعیف وبیمار می شوند ومیمیرند ویك ایل بزرگ طی ده دوازده سال‌بکلی نابود می گردد. آقای مدرس عرض‌مینماید اینست آن سرنوشتی که امروزه برای ایلات ایران مقدر ساخته اند. آیا تربیت ایلات غیراز تخته قاپو راهی ندارد ؟ آیا نمیتوان برای ایلات مدارس سیار بابرنامهٔ متناسب درست کرد که اصول وطن‌دوستی ومسائل صحی وبهداری و مسائل ضروری فلاحتی بآنها آموخته شود وآیا نمیتوان بیمارستان سیار و پزشك و دوا برای ایلات‌فرستادوآیا نمیتوان‌برای حفظ امنیت‌وآسایش آنها پست های‌ژاندارم درراه ییلاق و قشلاق ایلات گماشت تاآنها به امنیت ومحفوظ ماندن احشام واغنام خود اطمینان بیابند وتفنگهـای خود را زمین‌بگذارند وتسلیم کنند. آقای مدرس عرض میکند اینها همه میسر وخیلی هم آسان است اما رژیم آینده تصمیمی جزاین ندارد که ایلات ایران را تخته قاپو کنند تاگوسفند و اسب ایرانی که برای‌تجارت تاقلب اروپا انتقال‌مییابد وسرچشمهٔ عایدات هنگفت این کشور است روبنابودی گذارد

وروزی برسد که برای شیرو پنیرو پشم و پوست هم گردن ما بجانب خارجه کج باشد ودست حاجت بدانسو دراز کنیم. آقای مدرس درهمین موضوع باعمال تخته قاپو صحبت کرده وپاسخ شنیده بود که ممکن است دولت شرکت هائی تشکیل دهد که حشم داری کنند، اینها گویا نمیدانند که این گله های بزرك که درصحاری ایران بنظر میرسد هرچند رأس تعلق به یك پیرزن یا طفل یتیم یاپیر مرد دارد و مادام ازپشم وشیر و کشك وپنیر آن میتوان سود برد که همان صاحب گوسفند درپی مالش باشد.

در اینجا مرحوم سلطان احمد شاه سخن مرا بریده فرمود: بلی منهم قدری گوسفند داشتم و با آنکه دراملاك خودم می چریه خیری نمیداد ودرجواب اعتراض من پیرمردی عرض کرد که نادرشاه گفته است گوسفند وقتی نفع دارد که پسر صاحبش آنرا بچراند و مادرپسر آنرا بدوشد.

من عرض کردم: بله قربان، این سخن نادرشاه عین واقع است و اما از لحاظ حیات اجتماعی ایران بعقیدهٔ آقای مدرس دراین قسمت تیشه‌را قطعاً بریشه خواهند زد زیرا یکی ازعوامل عمده مقاومت منفی ایرانی همانا خصوصیاتی است که درحیات اجتماعی وی موجود میباشد، برای روشنائی این موضوع چند نکته عمده از نوشته های یك اجنبی بعرض میرسد زیرا نویسنده کوشیده است هموطنانش را بجهات اصلی قوت و ضعف ایرانی وعلل مقاومت وی آشنا گرداند.

گذشته ازنکات سیاسی بعقیدهٔ آقای مدرس دررژیم نوی که نقشه آنرا برای ایران بینوا طرح کرده‌اند نوعی ازتجدد بما داده میشود که تمدن مغربی‌را با رسواترین قیافه تقدیم نسلهای آینده خواهند نمود. آقای مدرس میگویند قریبا چوپانهای قریه های قراعینی و کنگاور بافکل سفید و کراوات خود نمائی میکنند اما در زیباترین شهرهای ایران هرگز آب اوله و آب تمیز برای نوشیدن مردم پیدا نخواهد شد. ممکن است شماره های کارخانه های نوشابه سازی روز افزون گردد اما کورهٔ آهن گدازی و کاغذ سازی پانخواهد گرفت، درهای مساجد و تکایا بعنوان منع خرافات و اوهام بسته خواهد شد اما سیل ها از رمان ها.و افسانه های خارجی که در واقع جزحسین کرد فرنگی ورموز حمزه فرنگی چیزی نیستند بوسیله مطبوعات وپرده‌های سینما باین کشور جاری خواهد گشت بطوری که پایهٔ افکار وعقاید و اندیشه های نسل جوان ازدختر وپسر تدریجا بربنیاد همان افسانه های پوچ قرارخواهد گرفت و مدنیت مغرب ومعیشت ملل مترقی را دررقص و آواز و دزدی های عجیب آرسن لوپن و بی عفتی ها ومفاسد اخلاقی دیگر خواهند شناخت مثل آنکه آن چیزها لازمهٔ متمدن بودن است.

دراینجا شاه مرحوم سخن‌را بریده فرمود: راستی بعضی چیزهای عجیب تازگی درروزنامه‌های تهران می بینم ازآنجمله یکی مخالفت سختی است که با بازارها میشود، من خودم ازدانشمندان فرنگ شنیده‌ام که بازار سرپوشیده یکی از اختراعات بسیارخوب ایرانیان میباشد زیرا در آب

و هوای ایران چه چیزی بهتر از بازاراست که در زمستان از بادهای کشندهٔ مخصوص آنجا و از گل و بارش و کثافت محفوظ است و سلامت کسبه و متاع آنها صیانت می شود و در تابستان از گرمای سوزان ایران اهالی بازارآسوده‌اند و گرد و خاك بی‌حسابی که نتیجهٔ اقلیم وهوای‌خشك ایرانست دربازارها سرایت نمیکند وبتازگی درممالك‌اروپا بازارهای‌سرپوشیده را تقلید کرده‌اند و درچندین شهرمهم بازارهای زیبا ازطرف بلدیه ها یاسرمایه داران بنا شده است، عجب‌تر آنکه در جراید تهران مینویسند بازار ها آفتاب‌گیر نیست و جای سل و دق است و حال آنکه بلای ایران ومصیبت ملت ایران از همان آفتاب است که با تولید گرمای فوق طاقت مردم را از کار و فعالیت باز میدارد و اصولا بیچارگی ملل شرق از تابش آفتاب بیش ازلزوم میباشد، آن ممالکی باید برای روشنائی آفتاب تلاش بنمایند که مانند سرزمین های شمالی اروپاروبهم رفته سالی بیست روز آفتاب روشن ندارند، نمیدانم چرانویسندگان ما هرچه را ازملل اروپامیشنوند بدون ملاحظه هوا و مقتضیات اقلیم بی پروا تقلید مینمایند !

من عرض کردم : قربان ، مخالفت روز نامه های طرفدار سردارسپه بابازارهای سرپوشیده ازآن لحاظ نیست که دلشان بحال مردم بازار سوخته باشد بلکه بهیچوجه فکرصلاح ورفاه اهالی درمیان نیست وگرنه خودشان هم میدانند که نیمساعت نور آفتاب سوزان تهران بیش ازحدلزوم انسان است .

این مخالفتی که بابازارها میشود برای‌سرکوبی بازاریان میباشد زیرا سردارسپه‌اهالی بازار را مردمی با ایمان تشخیص داده و میداند که مشروطیت ایران و بسیاری از امور مهم دیگر را مقاومت بازاریان درست کرده است و چون اهل بازارنسبت برژیم آینده و انقلابات ساختگی با دیدهٔ بدگمانی نگریسته و احیاناً بازاری های‌هوشیار ضدیت هم نموده‌اند آقای سردارسپه و عمال ایشان روزنامه‌های مزدور خودرا وادار کرده اند اصلاواساسابانوع‌بازارسرپوشیده مخالفت نمایند.

شاه خندیده فرمود : یعنی برای یك دستمال قیصریه را با همهٔ بازار آتش برنند !

عرض کردم : بله قربان و نظیر این مطلب قضیهٔ حمام ها میباشد، آقای‌مدرس‌حکایت نمود که روزی باحضور من و سردارسپه و چند نفر از اولیای امور در باره اصلاح گرمابه های تهران صحبت‌شد من گفتم گرمابهٔ عمومی ازاختراعات ایران است که درنتیجهٔ علاقه مفرط این ملت نسبت بنظافت بوجود آمده‌وگرنه‌دراروپا گرمابه‌عمومی‌هنوزهم‌دیده‌نمی‌شود، مگردرجائی برای تفنن یکی‌دوتا تازگی ساخته باشند و مخصوصاً ایرانیان بگرمابه جنبه خیرات میدهند بطوریکه حمامی حق‌ندارد دربارهٔ حق آب اصرار کند وهرچه کم یازیاد مردم بدهند باید بپذیرد و درمذهب قدیم ایران که زردشتی بوده و درمذهب اخیر که شیعهٔ جعفری است غسل های بسیار امر شده تامردم حتماً پاك

وتمیز بمانند و خصوصیت دیگر حمام‌های ایرانی داشتن خزینه است که از لحاظ طبی فواید بسیار دارد حال شما اگر میخواهید خزینه‌های عمومی را ببندید باید حتماً درهمهٔ حمام‌ها مانند گرمابه‌-های اروپائی وان های متعددی بگذارید که مردم بتوانند درآب گرم فرو بروند ولازم است بلدیه‌های شهر ها حتماً به حمام ها کمك خرج بدهند تامزد حمامی گران نشود و بنرخ کنونی همینطور ارزان بماند تاهر کس‌ازفقیر وغنی بتوانند همیشه از گرمابه استفاده کنند ودراین‌یك‌نکته لااقل هم مراعات شرع اسلام را کرده باشید وهم مفهوم حقیقی تجدد و ترقی که مبتنی برنظافت وپاکی است بوجودآمده باشد. فردای آن روز که این صحبت ها شد دیدم دریك روزنامه‌فکاهی نوشته‌اند: « مدرس درسر پیری هم ازجوانی دست برنداشته وچون همه روزه باید غسل جنابت کند و از پنجشاهی هم بیشتر پول نمی‌خواهد بدهد بادوش ساختن گرمابه‌ها رسماً مخالفت نموده وبحمام های نمره اعلان جنگ داده است!»

شاه مرحوم با تبسمی فرمود: با تفاصیلی که میدهید یقین است خطر مسلم برای مملکت درپیش‌است ولی خوشحالم می‌بینم درمملکت‌اشخاصی هستند که‌بحقایق این اوضاع واقف‌میباشند اما چه‌چاره اندیشیده‌اند؟

در پاسخ شاهانه من عرض کردم: هر چند این چاکر بهیچوجه میل ندارم طی عرایض خود لفظی آورده باشم که مطبوع خاطر مبارك نباشد ولیکن برپیامبر بلاغ باشد و بس. آقای مدرس پیشنهاد مینمایند که اعلیحضرت همایونی یاباید تصمیم بسلطنت بگیرند واین درصورتیست که فداکاریهای بزرك هم ضمیمه آن باشد وتا همه‌جا ایستادگی فرمایند یاتصمیم بکناره گیری فرمایند‌در آن صورت لااقل‌میباید‌منافع ملت ایران‌وحقوق‌خاندان قاجاررا رعایت فرموده سلطنت را ببرادر خود واگذار نماید و ازفداکاری‌های مالی‌نیز دریغ نفرمایند.

رنك شاه ازشنیدن قسمت اخیر سخن‌من تغییر کرد وباشتابی فرمود: مقصود از فداکاریهای بزرك که باید ضمیمه سلطنت من باشد چیست؟

عرض کردم: مقصود آنست که اعلیحضرت همایونی از راه عراق تشریف فرمای ایران شوند و در حدودپشت کوه گروهی ازامرا و سران عشایر که موکب ملوکانه را استقبال خواهند کرد توقف میفرمایند و در همانجا مقدمات عزل سردار سپه و اعلان عزل او و اجرای این امر فراهم خواهد آمد.

شاه فرمود: در اینخصوص شیخ خزعل هم عرایضی کرده ولی من یقین دارم که‌رؤسای بختیاری اتفاق نخواهند داشت وبعلاوه کمپانی نفت جنوب که درخوانین عشایر آنجا نفوذ دارد بعنوان آنکه امور کمپانی اختلال خواهد یافت مداخله خواهد نمود وانگلیسها نمیگذارند نقشهٔ

آقای مدرس عملی شود ازطرفی شاید شماها نمیدانید که بااین برده ازبازی ایمبری چه‌نتیجه‌های بزرگی بنفع سردارسپه گرفته شد زیرا کشته شدن ایمبری قونسول آمریکا هرچند علت اصلی آن قضیهٔ نفت بود معذلك بایك تیر چند هدفرا زدند، از آنجمله تبلیغات حضرات چنان وانمود کرد که درایران یك‌دسته مرتجع ومذهبی برضد سردارد سپه‌واصلاحات متجددانهٔ او قیام‌نموده‌اند وقتل قونسول آمریکا بدست همان مرتجعین‌صورت گرفته‌است، بدتر از همه سیاست نیرومندمخالف ماتوانسته‌است درمسکوهم حقیقت را وارونه نشان‌دهد بطوریکه دیگر آن گرمی وحس همدردی که درروسها‌نسبت بجانب ما‌محسوس‌بود حالاتبدیل‌بسردی‌یافته‌وگویاهمچه وانمود شده که‌سردارسپه یك عنصرملی است که دارد برعلیه نفوذ اجانب میجنبگد، بااین تفصیل‌نمیدانم آقای مدرس‌چگونه نقشه خود را عملی خواهد ساخت .

من عرض کردم: آقای مدرس مطمئن است که هرگاه ما بتوانیم تا دومیلیون تومان‌اعتبار در دست داشته باشیم بمجرد ورود اعلیحضرت همایونی به‌پشتکوه یك‌قوهٔ عشایری آماده‌خواهید یافت و ازاین اعتبار کسر ونقصان آن قوه جبران خواهد شد، ازطرفی‌برای آنکه راه عزیمت اعلیحضرت ازحدودی نباشد که کمپانی بهانه‌جوئی کند قوای تبلیغاتی ما راه کرمانشاه را آماده ساخته و سید اجاق تعهده کرده است ایلات ومردم آن قسمت را برای خدمتگذاری اعلیحضرت آماده داشته باشد و نیز بایکعده از زعمای روحانی شهرهای مختلف وتهران بطور متفرق‌وجدا جدا زمینه سازی شده است که هنگام لزوم دکانها را بسته مردم را بهواخواهی شاه در ولایات مختلف تحریك نمایند، همچنین‌آقای مدرس شخصاً از چند تن از افسران وفرماندهان ارتش‌قول گرفته است که وقت لزوم وفاداری خود را نسبت به اعلیحضرت ثابت کنند . آنقدر مسلم است که امروزقوهٔ قوی وپشتیبان‌اصلی سردارسپه قشون‌ایران‌نیست بلکه شهربانی‌تهران‌است، هرگاه در موقع لزوم شهربانی از دست عوامل سردارسپه گرفته شود از میانهٔ افسران گارد مخصوص سردارسپه کسانی هستند که بتوقیف او اقدام‌میکنند، چیزیکه دراین نقشه شایان هرگونه دقت است مسئله‌هم آهنکی آنست هنگام اجرای آن‌مثل اینکه قضیه فرماندهی قوای غرب درهمدان باشد یاکرمانشاه وقضیه نظمیه تهران وشروع بانقلاب درولایات مختلف تماماً باید درروز وساعت معین انجام پذیرد و همچنین کیفیات عزیمت شاهانه از اروپا و عنوان عزیمت و مخابراتی که با سردارسپه ومجلس خواهند فرمود و بهمه این مخابرات‌وملاطفت ونوازشی که ازجانب شاهانه‌بعمل میآید ودرهمانحال تجهیزات عشایری که بانتظار ورود موکب شاهانه عملی خواهد گشت میباید جداگانه وطبق‌دستورمعین بوده‌باشد، بعضی معتقدند که ممکن است سردارسپه را شخصاًباستقبال موکب ملوکانه تاسرحد ایران آورد و او قطعاً باطمینان قشونی که درغرب دارد وشاید هم‌بانقشه

نهانی برعلیه سلطنت شاهانه عازم شود و درآن صورت ممکن است نقشهٔ او بقوهٔ اقبال شهریاری معکوس گردد .

شاه مرحوم پرسید : درنقشهٔ آقای مدرس علماء هم شرکتی دارند ؟ درپاسخ عرض کردم: هرچند روابط آقای مدرس باروحانیون بسیار خوب است اما ایشان این عقیده را دارند که بادست روحانیون وپیشوائی آنان نهضتی و انقلابی بوجود آورند زیرا بنظر آقای مدرس در نهضتهای روحانیون همواره نوعی از ارتجاع وارد میشود وبجای آنکه جامعه رو به پیش حرکت نماید سوی عقب میرود. بخاطر دارم روزی خدمت آقای مدرس رسیدم و درآن روزها اوضاع درتشنج سختی بود، ایشان حکایت نمودند که همین حالا یك عده علمای طراز اول طهران نزد من بودند وضمن گفتگو آقای حاج آقا جمال اصفهانی بمن گفتند ما چه اقدامی باید در کمك شما بعمل آوریم بفرمائید تابکنیم، من گفتم : کاری که ازدست شما برمیآید عبارت است ازدعا ، دعا بکنید! شاه مرحوم خندید و فرمود : بسیار درست گفته‌اند واقعاً وظیفهٔ طبقهٔ روحانی غیر ازدعا نیست، اما باید دید آقای مدرس خودش از طبقهٔ روحانی هست یا نیست ؟ عرض کردم : قربان ، اگر بواقع امر نگاه کنیم در اسلام یك طبقهٔ مخصوصی بنام روحانی مقرر نگردیده است که مانند روحانیون دیگر دینها درمعابد بنشینند یامنزوی باشند ویالباس مخصوص بپوشند وبسبك مخصوص زندگی نمایند، دراسلام خدمات روحانی مانند امامت وپیش‌نمازی وخطبه و منبر وقضاوت تماماً برعهده سرداران سپاه و امرا و خلفا میباشد وشخص پادشاه یاخلیفه و نمایندگان او که فرماندهان ممالك اسلام بودند وظایف روحانی را انجام میدادند وبنابراین یکنفر عالم مسلمان باید هم اهل سیاست باشد وهم اهل شمشیر ونظام و آقای مدرس درحقیقت ازآن فرقهٔ روحانیون است که باتمام معنی وظایف دینی خود را شناخته‌اند .

گزارش این ملاقات ها بتهران باوسائل دشواری انجام میگرفته است که مجملاً بدینگونه میباشد :

آنچه از مجموع یادداشتهای رحیم زاده صفوی مفهوم میگردد در مدت اقامت در شهر نیس که تا ایام نوروز بطول انجامیده است تصمیم پادشاه در مقابل نقشه‌های ملّیّون ایران معلوم نگشته و بعدها که بپاریس میآیند اوضاع داخلی ایران بصورتی درمیآید که گویا روش سهل‌انگاری و مماطله اثرخودرا بخشیده وبنیاد آن

نقشه ها خلل دار میگردد زیرا از مجموع اخبارومعلومات واصله از تهران چنان معلوم میشود که درائر مشاوره بمرحوم سلطان احمد شاه (با بعضی ازرجال معروف ایرانی) که در آن موقع در فرانسه اقامت داشتند و بی پروائی شاه مرحوم یا اطمینان او که گویا نسبت بآن شخصیّت ها داشته است کم وکیف نقشه های محرمانه باطلاع سردار سپه رسیده ونامبرده که درکارخود فوق العاده هوشیار بود بویژه آنکه عوامل خارجی نیز بتقویتش میکوشید نسبت باوضاع مغرب ایران طی همان چند ماه توجه خارق العاده مبذول میدارد، از آنجمله بسیاری از خوانین لرستان ووالی پشت کوه با وسائل نظامی ولشکر غرب زیر کنترول و بازرسی دقیق در آمده میانهٔ خوانین بختیاری نیز القاءِ نفاق شده صولت الدّوله قشقائی بتهران احضارمیشود وشیخ خزعل که طبق قول وقرار خودش باسردارسپه میبایستی درامان بماند ناگهان ازطرف فرماندهٔ قوای خوزستان تحت توقیف درآمده بتهران اعزام میشود ووضعیّت والی پشت کوه ازهمان ایام باندازه‌ای رو بوخامت میرود وتا آنجا از طرف قوای دولتی ولشکر غرب نسبت باو فشارهای گوناگون وارد میآورند که مدّتی بعد از آن ناچار وناگزیر ترك دار و دیار گفته بجانب عتبات میگریزد.

رول سیاسی سردار سپه در آن ایام از جانبی بصورت مذکور فوق بود واز جانب‌دیگر نسبت بمرحوم مدرّس و عناصر ملّی که با او در مجلس بودند تملّق و مداهنه را آغاز وبرای فریب دادن آنان تعهداتی مینماید که از آنجمله شرط میکند من‌بعد اجازه ندهد که برعلیه دولت مشروطه وسلطنت قاجاریه نهضت های ساختگی بعمل آید ونیز ازعملیات سرلشکر وفرماندهان قشون که در ایالات وولایات منتهای خشونت وشکنجه وآزار را در حق عناصر ملّی بکار میبردندباقید سوگندهای‌غلیظ تبرّی‌جسته ویکعده از طرفداران اقلیّت را که در حبس یا تبعید بودند آزاد میسازد و بعضی از وابستگان اقلیّت که از شغلهای دولتی خود برکنارشده بودند مجدداً کار و شغل‌بآنها میدهند وبدینطریق موقتاً ولیعهد ومدرس وعناصر ملی از هرگونه فعالیّت وکوششی که در جلوگیری ازنیّات اوبکارمیبردند

باز داشته همه را بخواب خرگوشی میافکنند و در همین ایام پیغامهای متواتر از سردارسپه بشاه میرسد حاکی از آنکه نامبرده بهیچوجه با معاودت پادشاه بایران مخالف نیست ودر ضمن این پیغامها میخواهد چنان وا نمود کنند که ازجانبی واقعاً عدهٔ بزرگی که از سلطنت قاجاریه ناراضی هستند مخالفت میکنند واز سمتی مثل آنکه ولیعهد نیز بمعاودت شاه چندان خشنود نمیباشد. هنگامیکه نکتهٔ اخیر بعرض شاه میرسد مصادف است با اوقاتی که ولیعهد بپادشاه مراجعه کرده اصرار میورزد که هرگاه واقعاً برای بازگشت بایران مصمّم نیست لااقل ماهیانه حقوق سلطنت را باضافه مبلغی دیگرهم ازجیب خود حواله دهد تادربار تهران ازعملیّات ضروری که در حفظ اساس سلطنت بکار میبرد باز نماند، این قضایا واقعاً سلطان احمد شاه را اندیشناك ساخته بفکر میافتد که از رحیم‌زاده صفوی راجع به پیام ولیعهد پرسش کند زیرا طی ملاقات‌هائی‌که پیش از این هنگام در پاریس و نیس روی داده بود فرصتی حاصل نشده بوده است که در باره پیغامهای ولیعهد صحبت‌شود، بنابراین سلطان احمدشاه رحیم‌زادهٔ صفوی‌را شخصاً پای تلفون خواسته امرمینماید درساعت معینی نامبرده در ساحل (کاران تك) که نسبتاً جای‌خلوتی است حضوریابد ودرآنجا شاه از رحیم‌زادهٔ صفوی پیام ولیعهد را میپرسد و ایشان نیز با صفای نیّت وخالی از ذهن پیغام مزبور را بشرحی‌که در بالا یاد شد بعرض شاه میرساند. سلطان احمدشاه که با دسایس سردارسپه و گزارش سازیهای مختلف وی‌که بدست عمّال گوناگون میفرستاده است ذهنش‌مشوب‌شده بود از آن پیغام میرنجد و این خود یك عامل دیگر در تضعیف ارادهٔ شاه بوجود میآورد.

رحیم زادهٔ صفوی پس از ملاقاتهای مکرّر خلاصهٔ آنرا بوسائلی جهت مدرس و ولیعهدمیفرستد که اینك دو گزارش ایشان از نیس درزیر نقل میشود:

راپورت اول از نیس — روز دوازدهم حوت ۱۳۰۳ دوساعت قبل ازظهر شرفیاب حضورشدم، شاه صحبت کردند و تاظهر این صحبت طول کشید و اینك قسمتهای برجسته بیانات شاه را مینویسم:

« من چه کرده‌ام؟ آیا ملت ایران مشروطه نمیخواست، آیا شاه قانونی بااختیارات‌محدود

آرزو نمیکرد ؟ اگر مردم پادشاهی میخواهند که در همهٔ کار ها مداخله کند و باراده و میل خودش هرطورمقتضی بداندفرمان بدهد ، پس چرا بامرحوم مظفرالدین شاه غیر ازاین گفتند و چرا برخلاف پدرم قیام کردند وچرا قانون اساسی نوشتند ، وآنهمه داد وفریاد ونوحه‌سرائی خودرا بگوش دول عالم رسانیدند ؟ اگر راست است که مشروطه میخواستند وحال هم طرفدار مشروطه و آزادی وقانون ومحدود بودن اختیارات شاه وعدم مداخلهٔ شخص پادشاه درامور قانون گذاری و اجرائیه میباشند ، حرفشان چیست و طرفشان کیست ؟ من چه خلافی مرتکب شده‌ام ؟ ومردم بمن چه اعتراضی دارند ، مگرمن برخلاف قانون اساسی رفتار کرده‌ام ؟ مگر من ازحدودی که‌قانون معین کرده است تجاوز نموده‌ام ؟کو ، کجا تجاوز کرده‌ام بگویند ، نشان بدهند . توخودت یکی ازاشخاصی بودی که درروزنامه بمن اعتراض کردی و گفتی ازمملکت بیرون نروم . اما نمیدانستی که من یکوقت نگاه کردم دیدم در تهدید خودی و بیگانه هستم و بمن گفتند ملت بشما بد بین شده است و بعضی عقلا گفتند بروید از مملکت بیرون درفرنگستان بنشینید بگذارید این شربت تلخی که بدست دشمنان ترکیب شده بحلق مردم ریخته شود آنوقت بفکر شما خواهند افتاد و قدر شما را خواهند دانست، من‌تنها وبدون پشتیبان بودم و گفتم حرف عقلا را بشنوم تا روزیکه ملت مرا بخواهد وپشتیبان من شود بمملکت خود برگردم . حالا ازتو چیز های دیگر میشنوم آیا میخواهید من پادشاه مستبدی باشم تا مردم مرا دوست داشته باشند . خیر اشتباه است اگر سرمن برود درمقابل خودم را بضدیت باآزادی وحکومت ملی بدنام نخواهم کرد . تو میگوئی ملت ایران پادشاهی میخواهد مقتدر که سرپرست عملی‌او باشد، بسیار خوب اگر عقلا و وکلای مجلس که آنجا نشسته اند چنین چیزی میخواهند قانونی بگذرانند و آنوقت لیاقت مرا ببینند و تجربه کنند . اما اینکه منهم مثل **رضاخان** باقانون بازی کنم وحق ملت وقانون اساسی را بازیچه قرار دهم محال است محال . . . تربیت من از اول عمر با وجود اشخاصی مانندناصرالملك ومستوفی‌الممالك ومشیرالدوله‌ودیگران که بامن محشور بوده‌اند غیرازاینست . من قسم‌خورده‌ام که باقانون اساسی همراه باشم و پابند قسم خود هستم ونمیتوانم و ازمن برنمی‌آید که بطرزی که شما میگوئید رفتار کنم . بهمین‌سبب تاامروزیکقدم برخلاف قانون‌وبضرر سیاسی و اجتماعی ایران برنداشته‌ام وسعی کردم که رجال وطن دوست مصدر امور باشند و همیشه بامجلس تا مجلس بوده است و با رجال وطنخواه در غیاب مجلس مشورت میکرده‌ام وشاید گناه بزرگ من نیز همین باشد . . . . »

اینجا شاه قدری عصبانی بنظر رسید ، کسل شد ووقت هم گذشته بود مرخص شدم .

راپرت سوم ازنیس ۴ حمل ۱۴۰۴ اینروزها شنیدم که تیزگیهائی ازناحیهٔ جنوبیها درروابط باشاه موجود است، این موضوع را در یکی از شرفیابیهایم بعرض رسانیدم، شرحی فرمودند، منجمله قسمتی را مینویسم:

« آنچه را که راجع بسیاست خارجی میگویند درست است من این ضربت را میدانی از کجا میخورم ازآنجا که زیربار قرارداد ۱۹۱۹ نرفتم و آنرا امضاء نکردم.

. . . اینها را خوب میدانم اما تو هم خوب بدان که اینقدر ملت ملت میگوید این ملت است که دوستانش را بدست خود برای میل دشمنانش خفه میکند . . »

درپاسخ پرسش اینکه ازطرف شاه درلندن آیا اقداماتی بعمل آمده است؟ ومردم موثق وقابلی برای مذاکره توانسته‌اند بفرستند چنین فرمودند:

چند نفر از محترم‌ترین رجال ایرانی وحتی دوسه نفر از دوستان خارجی من که در محافل لندن نفوذ ودوستان مؤثر دارند داوطلبانه بلندن رفته بااولیای وزارت خارجه ورئیس ادارهٔ شرق وبعضی وزرا صحبت کرده اند. نظر انگلیسها نسبت بمن عوض نمیشود و آشکارا میگویند که بامن نمیشود کار کرد، باتجربه‌هائی که کرده‌ام اینقدر یقین دانسته‌ام که دوستی سیاسیون خارجه خیری ندارد ولی دشمنی آنها مضر است. ماباید خودمان بفکر خودمان باشیم هرروزیکه بتوانیم خودمان را روی پای خود نگاهداریم خواهی دید که آنها اول کسی هستند که دست دوستی بما بدهند والا نظریهٔ انگلیسها تنها بمن نبوده که این را عیب کار من یاخطای من بدانند. آنها از عهد فتحعلیشاه ببعد بخاندان قاجار بد نگاه میکردند، باوجود این‌صد و چهل سال است که قاجاریه هستند وپادشاهند وآنها هم هستند. هرزمان یکی از ماقوی بود آنها دوستی‌میکردند و هرزمان‌ضعیف بودمیگفتند بااو نمیشود کار کرد، ازهمین‌دورهٔ مرحوم‌ناصرالدین‌شاه ومظفرالدین‌شاه ودورهٔ پدرم داستانها شنیده‌ام. خلاصه آنکه باید ماخودمان قوی باشیم وبس . . . »

در این احوال رحیم‌زادهٔ صفوی‌که بهیچوجه ازطرزتفکرواندیشه شاه‌متوجه نبود پی در پی بپادشاه مراجعه کرد برای پیشرفت نظریات ولیعهد طبق دستوریکه باومیرسید‌اصرار و پافشاری میورزد وازاین‌راه سلطان احمد شاه نسبت بسفیر ملیّون سوءظن حاصل میکند ودر همین حیص وبیص نیرنگها ودسایس عوامل وجواسیس سردارسپه در اروپا برسوءظن شاه میافزاید. درآن سال چندتن ازکسانیکه سعی مینمودند خود را با وسایل گوناگون بسردارسپه نزدیك سازند بعنوان گردش از



رحیم‌زاده صفوی در «نیس»

Title [redacted]

Author

Accession No. [redacted]

Call No. [redacted]

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

ایران حرکت وبپاریس وارد شدند که از آنجمله معتمدالسلطنه نمایندهٔ مجلس بود از روی شواهد واماراتی بدست نویسندهٔ این کتاب افتاده است چنین مشهود میشود کـه سفارت کبرای ایران در اسلامبول نیز شه‌مات بازی صفحهٔ شطرنج نقش مهمّی را بعهده داشته است. زیرا سردارسپه آن ایام در خارجه غیر از سفارت اسلامبول بجای دیگری نمیتوانست اعتماد کاملی داشته باشد.

در این میانه یك عامل دیگر نیز پدید میآمد که گویا بیش از پیش افکار شاه را دچارتشویش میسازد، این عامل عبارت است ازمکاتبات و گزارشهای صمیمانهٔ مرحوم موثق‌الدّوله. شاهزاده موثق‌الدّوله یکی از عناصر پاك وصاحب ایمان بود ونسبت بسلطنت قاجاریه وپادشاهی سلطان احمدشاه صحّت‌وصداقتی وافرداشت، این شاهزاده با بعضی عناصر که در کارهـای‌ولیعهد وارد بودند خوش‌بین نبود و بوسیلهٔ محمّدعلیشاه‌که آن هنگام در شهر (سان‌رمو) ازخاك ایتالیا روزهای واپسین‌را در بیماری ونقاهت میگذرانید وبتوسط‌ملکهٔ‌جهان (مادراحمدشاه) آنچه را که بنظرش حقیقت میرسید گزارش میداد وراهنمائی میکرد بطوریکـه مؤلف این‌کتاب یقین دارد گزارشهای موثق‌الدّوله خاطر سلطان احمدشاه را نسبت ببسیاری از نوکران وخدمهٔ خویش حتّی حکیم‌الدّوله وصالح واعلم‌الملك برادرانش مشوّش‌میساخت.

حال برمیگردیم بشرح مأموریت فرستادهٔ‌مخصوص‌ملّیّون، بعدازآنکه نامبرده مورد سوءِظن‌شاه واقع میشود ازطرف شاه اعلام میکنند که بایران معاودت نماید و مطمئن باشد که شاه نیز بدنبال وی روان خواهد شد. در آخرین ملاقاتی که میانهٔ این شخص و سلطـان‌احمدشاه روی میدهد شاه باو میگوید: اطمینان داشته باشید وسایل حرکت ما از راه بمبئی فراهـم آمده وبه بندر بوشهر خواهیم آمد. فرستادهٔ نامبرده از تهران‌کسب تکلیف میکند، مدرّس‌باو دستور میدهد هرگـاه میسّر باشد از راه مسکو عازم شود ودر آنجا حقایق اوضاع تهران را روشن ساخته اشتباهات مأمورین شوروی را در تهران با دلیل و برهان ثابت نماید و معلوم

گرداند که هر گـاه سفارت شوروی در تهران نسبت بعملیّات روی موافق نشان نمیدادند سیاست مخالف با چنین نیروی شگرفی پیشرفت نمیکرد.

بقرار شواهد و اماراتی کـه بدست آمده گویا مفهوم این مأموریت با شاخ و برگهای زننده باطلاع سلطان احمد شاه میرسد و آن پادشاه بدون آنکه نفع وضرر چنین مأموریتی را از لحاظ سلطنت خویشتن سنجیده باشد صرفاً روی اندیشه های بی‌اساس خود ولجاج با ولیعهد اصرار میورزد که رحیم زادهٔ صفوی فقط ازراه‌مارسی و اسلامبول و باطوم باید روانهٔ تهران شود. خلاصه آنکه مطابق میل پادشاه برای رحیم‌زادهٔ صفوی فقط وبرای باطوم و باکوازقنسولگری‌شوروی درپاریس‌اجازه‌نامه تحصیل‌ونامبرده روانهٔ اسلامبول میشود اما دراسلامبول فرستادهٔ هوشمند مزبور بیکار نمانده‌میکوشد طی چند روز اقامت آنجا باعوامل دولت شوروی تماس بگیرد.

از اسلامبول به باطوم یك کشتی مسافری فرانسوی حرکت میکرد که یکعدّه از محترمین ایرانی و از آنجمله معتمدالسّلطنه با خانواده‌اش میبایست با همان کشتی روانه شوند وسفارت ایران‌بوسیلهٔ‌مأمورین‌خودبرای‌رحیم زادهٔ صفوی‌هم بلیط باهمان کشتی را گرفته بود و نامبرده برای نهار در سفارت ایران میهمان‌بود، گویا آنجا بقدری مسامحه میورزد کـه وقتی همراه مأمورین سفارت کبری میرسند کشتی لنگر کشیده بود آنوقت نامبرده اصرار میورزد کـه امروز از حرکت ناچار میباشد و در آنروز تنها یك کشتی دیگر از اسلامبول بسوی دریای سیاه لنگر میکشید و آن یك بارکش‌روسی بود، رحیم‌زادهٔ صفوی‌که خودرا ناچار از سفر وانموده بود درهمان کشتی شوروی باوجود متاعب ومشقّاتی که مسافرت با کشتی باری دربر دارد حرکت میکند. در این کشتی چند تن از اتباع دولت شوروی هستندکـه از ممالك بالکان و اسلامبول تبعید شده بودند از جمله آنان یکی رفیق (گایچوفسکی) میباشد کـه شخصاً عضو کمیتهٔ کل اجرائیّه اتحاد جماهیر شوروی است و بسمت نماینده تجارتی وارد اسلامبول شده بود ولی‌دولت ترکیّه نظر بسوابقی که‌رفیق نامبرده دراغتشاشات بلغارستان داشته است اورا نپذیرفته و بوسیلهٔ همین کشتی شوروی درظرف ۲۴ساعت

ویرا از اسلامبول بازمیگرداند. رفیق گایچوفسکی طی طریق با رحیم‌زادهٔ صفوی دوستی و الفت گرفته ویرا دعوت مینماید که همراه او بمسکو برود (چنانکه شرح این سفر تا حدّی در روزنامهٔ ستارهٔ ایران اواخر سال ۱۳۰٤ و اوائل ۱۳۰۵ شمسی بتدریج انتشار یافته است) و تعهد مینماید که مسئله نداشتن ویزا و مشکلات قانونی دیگررا شخصاً حل خواهدکرد ، زیرا درآن زمان روسیّه شوروی تازه از جنگهای داخلی و قحطی نجات یافته بود و هرمسافری‌را بآسانی اجازه نمیدادند در داخله روسیّه خصوصاً مسکو راه یابد. هنگامیکه کشتی به بندر ادسا میرسد رفیق گایچوفسکی قبلاً از کشتی پیاده میشود و براثر اقدامات او نیم ساعت بعد منشی کل حزب کمونیست ادسا که درعین حال حکمران آن بندر نیز بوده و جوانی زیبا وبا ادب و فرانسه‌را نیز بخوبی حرف میزده بادرشکهٔ خود به بندرگاه آمده رحیم‌زادهٔ صفوی‌را با کتابها و اثاثیه‌اش برداشته بیك هتل بزرگ وخلوت که وضعیّت آن نتیجهٔ آنروزه ادسا بوده است برده مسکن‌میدهد. عصر آنروز حاکم مزبوردریك اطاق خلوت که فقط رحیم‌زادهٔ صفوی حضور داشته است کتابهارا تفتیش کرده و چون بعضی‌را نمی‌پسندد قرارمیشود کلیّه کتابها با دستگاه عکاسی و لباس اسموکینگ وکفش برقی‌و کلاه سیلندر که درروسیه‌شوروی آنزمان گویا پسندیده نبوده بسته وپلمب شود تا بعد ازآنکه تکلیف اقامت یا سفر فرستادهٔ نامبرده معین شد هرگاه بنا باشد از روسیّه خارج شود برای او از دنبال بفرستند (مدتها بعد فقط صندوق کتابها در تهران بوسیلهٔ ادارهٔ حمل ونقل شوروی تسلیم رحیم زادهٔ صفوی میشود).

همانشب رحیم‌زادهٔ صفوی همراه گایچوفسکی با قطار روانه مسکو میشود. در مسکو نُه‌روز اقامت ورزیده وطی‌آن مدّت چندبار بوسیلهٔ گایچوفسکی بمرکز کامانتر (مرکز کل تبلیغات بین‌المللی) رفته بااولیای ادارهٔ شرق آنجا راجع‌باوضاع ایران مفصّلاً مذاکره مینماید وبالاخره‌چنان‌احساس‌میکند که شورویهابگزارشهای مأمورین تهران خود وثوق کاملی دارند ورضاخان را یك عنصر انقلابی تام و تمام

میشناسند که میکوشد دولتهای مستعمره‌جورا از ایران براندازد ونیز در داخلهٔ کشور باعناصر ارتجاع وروحانیّون وطرفداران رژیم کهنه درجنگ است وبهترین شاهد این‌عقیده همانا عملیّات رضاخان را میشمردندکه برعلیه شیخ خزعل وامثال او انجام‌میداده است. بالاخره پس‌از نُه‌روز اقامت مسکوهوای آن‌در مزاج فرستاده اثر میکند ناچار میشود مسکو را ترك وزیر نظر بازرسهای مخصوص شوروی عازم بادکوبه میشود.

۲۱- اعطاء فرماندهی کل قوا

کشمکش‌ومبارزهٔ مدرّس‌واقلیّت باسردارسپه همچنان ادامه داشت و چنانکه دیدیم مدرّس درپارهٔ از موارد خیلی خوب ایستادگی و مقاومت مینمود، ولی‌دربعضی مواقع هم زود نیروی مقاومت خودرا از دست داده تسلیم میشد. سردارسپه که یك مرد تودار ودر عین حال بردبار و باهوش بود بمقتضای سیاست روز هرجا که مصالحش‌اقتضا مینمود سرتسلیم فرود میآورد، یکی ازآن جهاتی‌که بایستی درمقابل‌مدرّس تسلیم شود موضوع‌گرفتن فرماندهی کل قوا بودکه بموجب قانون ازحقوق مختصّهٔ شخص پادشاه است. گرفتن فرماندهی کل قوا احتیاج بموافقت مدرّس ودستهٔ اقلیّت و توافق نظر منفردین داشت، اگر اینها مخالفت میکردند سردارسپه بسادگی و آسانی نمیتوانست اختیارات فرماندهی کل قوارا ازمجلس بگیرد. سردارسپه ازنقطهٔ ضعف مدرّس‌که عبارت ازتسلیم‌شدن بوی بود استفاده کرد و سرانجام پس از یك سلسله کشمکش‌ها درصدد برآمد که ظاهراً بامدرّس‌نزدیك شود. عدّه‌ای‌ازدوستان‌سردارسپه منجمله تیمورتاش وفیروز-میرزا وقوام‌الدّوله وسیلهٔ ملاقات مدرّس با سردارسپه‌را دریکی از اطاقهای مجلس فراهم کرده سپس سردارسپه‌را روانهٔ منزل‌مدرّس نمودند، برای اینکه نقطهٔ ضعف مدرّس‌را نشان بدهیم لازمست قدری در اطراف موضوع بیشتر ببحث پردازیم.

قویترین دشمنان مدرّس اگر بمنزل او میرفت و باو میگفت که از اینساعت هرچه تو بگوئی من عمل خواهم کرد مدرّس برخلاف حزم و احتیاط و اصول سیاستمداری سوابق مبارزه و خصومت خودرا فراموش میکرد وبا آغوش باز

از دشمنان دیروز خود استقبال مینمود و تصور میکرد که دشمن براثر ضعف وناتوانی ازپا درآمده ودیگر نخواهد توانست درمقابل اواظهار وجود وقدرت‌نمائی کند، درصورتیکه این‌مسئله برخلاف اصول‌سیاستمداریست وبقول افصح‌المتکلمین سعدی شیرازی علیه‌الرّحمه :

دانی که چه گفت زال با رستم گرد ‌‌‌‌‌‌‌‌‌ دشمن نتوان حقیر وبیچاره شمرد

بهرحال مدرّس گوئی از این سیاست بوئی نبرده بود و غالب شکست های سیاسی‌هم که خورده است بواسطهٔ همین نقطهٔ ضعف وغرور فوق‌العادهٔ او بوده است.

سردارسپه‌هم که این‌نقطهٔ ضعف‌را درمدرّس همواره سراغ کرده بود ازهمین‌جا برای گرفتن فرماندهی کل قوا وارد شد. بی‌مناسبت نمیدانیم که ازوضع داخلی منزل مدرّس و اطاق پذیرائی او سخنی بمیان آوریم تا بهتر موضوع در نظر خوانندگان مجسّم شود. اطاق پذیرائی مدرّس اطاقی بود بطول تقریباً چهار مترونیم درشش متر. درحدود سه ربع از اطاق بوسیلهٔ زیلو فرش شده بود وبقیهٔ اطاق‌بدون فرش‌بود. مدرّس رختخواب خودرا که بآن تکیه مینمود با چادرشبی نسبتاًمندرس پیچیده در صدر اطاق گذاشته بود وچندین جلد کتابهای فقهی وغیره اطراف خود و در طاقچه های اطاق بطور نامرتب ریخته بود. منقلی از گل که بآن «کلك» میگویند در وسط اطاق گذاشته بود، در اطراف کلك ذرّات خاکستر ریخته بود و دوسه فنجان نعلبکی گلی لعابی کار طهران یا قم ویك قوری لعابی اطراف آن‌دیده میشد، کاسهٔ تنباکو وکاسهٔ سوختهٔ‌تنباکو و غلیانی هم اطراف منقل بنظر میرسید. اینها زینت اطاق پذیرائی مدرّس‌بود. طرز ورود اشخاص باطاق این بودکه هرکس درمیزد وارد اطاق میشد خواه وزیر باشد وخواه وکیل، خواه بقّال سر گذر وخواه پائین‌تر. همینکه میخواست ازمدرّس ملاقات کند بایستی باین اطاق وارد شود، اطاق خلوتی معمولاً وجود نداشت و غالباًهم اگرمدرّس درمنزل‌بود عدّه‌ای‌در این اطاق از طبقات مختلف جمع‌بودند، اشخاص تازه وارد اگر از طبقات پائین بودند مدرّس احترامات بیشتری‌مرعی میداشت و هرقدر از طبقات بالاتر وارد میشدند

مدّرس کمتر تعارفات معموله را مجرا میداشت . کسانی هم که به مدّرس وارد میشدند لابد هریك تقاضائی داشتند مثلاً فلان بقّال ازمدّرس تقاضا داشت که بفلان اداره که مزاحم اوشده است توصیهٔ کند، یافلان وکیل که واردشده بود تقاضای دیگری داشت . مدّرس با صدای بلند مثل اینکه تعمّدی بود در حالیکه با فلان عطّار صحبت میکرد یا برای او توصیه مینوشت با فلان وزیرهم که وارد شده بود غفلتاً رو نموده شروع بسخن میکرد که فلان موضوع بایستی فلان شود و فلان کس فلان طور و بهمین نهج با همه صحبت میکرد و اگر میخواست بکسی تعارف زیاد تری کرده باشد مثلاً اگر شاهزادهٔ نصرت الدّوله وارد شده بود و مدّرس میخواست باو تعارف کند میگفت شاهزاده یك چای برای خودشان بریزند، شاهزادهٔ نصرت الدّوله یارجالی نظیر اینها که این تلطّف را ازمدّرس میدیدند برخاسته از آن چای سبز که مخصوص مدّرس بود فنجانی ریخته صرف مینمودند، استثنائاً اگر مستوفی الممالك وارد میشد (مستوفی الممالك برای زد و بندهای سیاسی هرگز بمنزل مدّرس نمیرفت و اگر گاهی هم میرفت برای بازدید از ملاقات مدّرس بود) مدّرس خود برخاسته فنجانی چای ریخته نزد مستوفی الممالك میگذاشت . این طرز پذیرائی مدّرس بود و اگر از رجال و وزراء و آنها که احتیاج بمساعدت مدّرس داشتند یکی دوجلسه باین اطاق وارد میشدند و در مقابل مدّرس ودرحضور عدّه‌ای ازطبقات مختلف سرتعظیم فرود میآوردند، مدّرس سوابق ولواحق اورا فراموش کرده ازاو دفاع مینمود و این موضوع تنهانقطهٔ ضعف مدّرس بود واشخاص سیاسی و زبردست هم که میخواستند موقتاً ازمخالفت مدّرس مصون مانند یااینکه از نفوذ او استفاده کنند ازاین خصلت مدّرس استفاده میکردند . سردارسپه هم ازهمین نقطه وارد شد وقتیکه مشاهده کرد که گرفتن فرماندهی کل قوا احتیاج بمساعدت مدّرس وعدم مخالفت او دارد تصمیم گرفت که نزد مدّرس رفته سرتعظیم فرودآورد. در اواسط برج دلو ۱۳۰۳ سردار سپه بمنزل مدّرس رفت، دراین ملاقات وملاقاتهای بعدی سردارسپه به مدّرس اینطوروانمود ساخت که او تسلیم محض او شده است و

هرچه ازاین ببعد مدرّس بگوید عمل خواهد کرد و من بعد بامدرّس مخالفت ننماید. ضمن این ملاقاتها سردارسپه شرحی از خدمات خود داده و گفت اگر حضرت آقای مدرّس بامن موافقت فرمایند چنین و چنان خواهم کرد ولی متأسفانه دائماً دربار برعلیه من تحریکاتی مینماید و من مصونیّت ندارم و ازهمه مهمتر اینستکه اگر شمابمن قول بدهید که شاه غفلتاً مرا معزول ننماید من درآتیه خدمات بهتری خواهم نمود و رویهٔ سابق خود را بکلی ترك خواهم کرد وبدون نظرشما کوچکترین اقدامی نخواهم کرد. مدرّس گفت من چه مساعدتی میتوانم باشما بکنم. سردارسپه تقاضا کرد که فرماندهی کل قوا را باو بدهند تاشاه نتواند ناگهان او را منفصل نماید. مدرّس بشرط اینکه سردارسپه وسائل حرکت شاه را از اروپا فراهم آورده وبتهران رجعت دهد قول موافقت داد و قرارشد نسبت بشاه صمیمی شود، سردارسپه مشغول ساختن زمینه شد وبالاخره در جلسهٔ ۲۵ دلو ۱۳۰۳ فرماندهی کل قوا را از مجلس گرفت که اینك صورت مذاکرات جلسهٔ مزبور در زیر از نظر خوانندگان گرامی میگذرد.

ضمناً اجازه میخواهم قبل از اینکه صورت جلسه مجلس ذکر شود ظاهر قضیه و علل تصویب چنین مادهٔ واحده‌ای را که طرفداران سردارسپه و جراید اکثریت در اطراف آن قلمفرسائی و اقامهٔ دلیل کرده‌اند مختصراً اشاره‌ای نموده سپس بصورت مذاکرات مشروح مجلس پرداخته شود.

روزنامهٔ ایران درسرمقالهٔ شمارهٔ ۱۷۷۳ مورخهٔ جمعه ۱۹ رجب ۱۳۴۳ برابر ۲۸ دلو ۱۳۰۳ خورشیدی چنین نوشته است:

نتیجهٔ وقایع چند روزه،

« چندی بود که آقای رئیس‌الوزراء اظهاراتی داشتند که درطریق کار موانعی وجود دارد که ایشان نمیتوانند مشکل تراشی های آنها را تحمل نمایند و معتقد بودند که وضعیات برای مملکت زیان آور است وباید کار کابینه یکطرفی شده وتکلیف معین شود.

پس ازاین مذاکرات که غالباً بانمایندگان مجلس شورای ملی بعمل میآمد روز پنجشنبهٔ ۱۶ دلو بفراکسیون های مجلس خبر دادند که آقای رئیس‌الوزراء عصر بمجلس تشریف میآورند وجداگانه بهریك ازفراکسیونها رفته وباآنها مذاکره میکنند که تکلیف قطعی معین شود.

آنروز آقای رئیس‌الوزراء تشریف نیاوردند وقرار شد ازهر فراکسیونی سه نفر انتخاب شده‌بوسیله آنها فراکسیونهای مجلس متفقاً تصمیمی اتخاذ نمایند ودر نتیجه نمایندگان فراکسیونها بطریق ذیل معین شد :

فراکسیون قیام : عمادالسلطنه - قائم‌مقام - سهام‌السلطان ،

فراکسیون تجدد : تدین - امیراعلم - حاج‌ملك‌التجار ،

فراکسیون آزادیخواه : سلیمان میرزا - حاج سیدالمحققین - سردار مفخم ،

فراکسیون اقلیت : بهبهانی - ملك‌الشعراء - قوام‌الدوله ،

فراکسیون تکامل : شاهزاده شیخ‌الرئیس - اجاق - حاج میرزاعبدالوهاب ،

فراکسیون ملیون : شیروانی - افشار ،

منفردین : مستوفی‌الممالك - ارباب کیخسرو.

روز یکشنبهٔ گذشته ۱۹ دلو آقای رئیس‌الوزراء بمجلس تشریف آورده و نمایندگان فراکسیونها را ملاقات و اظهار داشتند که تحریکات و آنتریکهائی بر علیه من میشود که بر خلاف مصالح عمومی است وچون من میخواهم در حدود قانون کار کنم حل قضیه را بنظر نمایندگان واگذار ولازم است که تا روز پنج شنبهٔ ۲۳ دلو (دیروز) تصمیم قطعی را اتخاذ نمایند .

در این چند روزه نمایندگان فراکسیون ها جلسات متعددی تشکیل داده و مواد مختلفی برای حل قضیه درنظر گرفته وبالاخره پریشب دردومادهٔ ذیل ازطرف نمایندگان فراکسیون‌ها توافق نظر حاصل گردید :

مادهٔ اول - مجلس‌شورای‌ملی بموجب اصل ۱۰۴ - و ۱۰۷ قانون اساسی سردار سپه را بفرماندهی کل قوای دفاعیه و امنیه منصوب میدارد که بااختیارات تامه انجام وظیفه نماید .

مادهٔ دوم - فرماندهی مزبور در حدود قوانین مملکتی مسئول مجلس شورای ملی خواهد بود .

ولی چون افراد منفردین بطور یك فراکسیون مرتب اقلیت تابع اکثریت نیست در متن مواد مذکوره اظهاراتی نموده و تقاضای جرح و تعدیلهائی کردند وخلاصه در دومادهٔ فوق توافق نظر حاصل نشد وبالاخره نمایندگان فراکسیون‌ها تصمیم گرفتند که بگذارندتمام افراد منفردین دریکی دوماده نظریهٔ جامعی اتخاذ نمایند که نمایندگان فراکسیون‌ها نیز همانرا امضاء کنند .

دیروز از صبح جلسهٔ نمایندگان فراکسیونها وتمام منفردین تشکیل بود و بالاخره هیئت

منفردین که ۲۴ نفر هستند مادهٔ واحدهٔ ذیل را درنظر گرفته و همگی امضاء کردند :

مادهٔ واحده ـ مجلس شورای ملی باتوجه باصول ۴۸ و ۱۰۷ متمم قانون اساسی آقای رضاخان سردارسپه را بریاست کل قوای دفاعیه وتأمینیه نظامی مملکت (ژنرالیسیم) منصوب میدارد و بااختیارات کامله درحدود قانون اساسی وقوانین مملکتی با مسئولیت در مقابل مجلس شورای ملی انجام وظیفه نماید .

پس ازآنکه منفردین مادهٔواحده را امضاء کردند نمایندگان فراکسیون‌ها نیز آنرا امضاء کرده ومقارن غروب دوساعت بعدازظهر برای آقای رئیس‌الوزراء فرستادند .

ولی دراین ماده توافق نظر حاصل نشد ومورد قبول نیافت بالاخره مادهٔ ذیل بنمایندگان فراکسیونها پیشنهاد شد :

مادهٔ واحده ـ مجلس شورای ملی ریاست عالیهٔ کل قوای دفاعیه و تأمینیه مملکت را مخصوص آقای رضاخان سردارسپه شناخته که با اختیارات تامه در حدود قانون اساسی انجام وظیفه نماید و بدون تصویب مجلس شورای ملی سمت مزبور از ایشان سلب نمیتواند بشود .

عصر مجدداً قرار بود کمیسیون نمایندگان فراکسیون‌ها تشکیل ومادهٔ واحدهٔ فوق‌مطرح ولی تااوایل غروب خبر تشکیل آن بالاخره نرسیده است .

آخرین خبر :

یکساعت ازشب رفته جلسهٔ نمایندگان فراکسیونها مجدداً تشکیل گردید، در این دفعه نمایندگان اقلیت هم آقای بهبهانی و آقای ملک‌الشعراء حضور بهم رسانیدند .

ازمنفردین‌هم درآن‌وقت‌تقریباً ۱۵ نفر حضورداشتندو آقای‌ارباب کیخسرو بسمت‌نمایندگی از طرف آنها داخل مذاکره گردید . بالاخره پس از مذاکرات زیاد همان مادهٔ واحدهٔ اخیر که پیشنهاد شده بود بطریق ذیل اصلاح و از طرف عموم نمایندگان فراکسیون ها امضاء گردید و مقدمه طرح قانونی را هم که سابقاً نوشته بودند بر آن علاوه کردند که بمجلس تقدیم شود .

(این طرح را ضمن صورت مذاکرات مجلس ملاحظه خواهید نمود)

سردارسپه در پشت تریبون مجلس

روز بیست و هشتم دلو۱۳۰۳ هنگامیکه لایحهٔ ممیّزی مطرح بود سردارسپه باتفاق وزرای خود بمجلس ورود نموده پشت تریبون رفت و شرح زیر را که مبنی برتشکر از واگذاری

فرماندهی کل قوا باو بود ایراد کرد .

« در نتیجهٔ حسن ظنّ واحساسات صمیمانه که از طرف عموم آقایان نمایندگان محترم نسبت به بنده مبذول شده بود تشکرات خود را تقدیم میدارم وچون تصوّر نمیکنم که دیگر برای پیشرفت امور وبذل مساعی مانع ورادعی موجود باشد موقع را مغتنم شمرده خاطر آقایان محترم را مستحضر میدارم که نیّات ومقاصد بنده از بدو امر ودر تمام دورهٔ زمامداری خود همیشه متوجّه اصلاح قضایای مملکتی بوده وهیچوقت راضی نشده ام که نظریات شخصی را ضمیمهٔ مصالح نوع نمایم (نمایندگان ـ صحیح است) .

زائد میدانم از اینکه در اینموقع وارد گذارشات و جزئیّات امر بشوم زیرا نتائج عملیّات من هرچه بوده وهرچه شده همه‌را آقایان نمایندگان محترم و عامّهٔ اهالی مسبوق میباشند (نمایندگان ـ صحیح است)، ورود دراین مرحله و انجام این مقصود مهمّ زیاده از یکسال است که خاطر بنده‌را بخود مشغول داشته وفوق العاده متأسفم که در مدت یکسال انعقاد مجلس شورای ملّی و این فرصت طبیعی مجال آن پیدا نشد که کارکنان دولت و نمایندگان ملّت باوحدت فکر تعاطی عقیده کرده قدمهای سریعیکه لازم است برای وصول بمقصود بردارند و بنده امیدوارم که در اینموقع دولت بتواند بااستفادهٔ از وحدت نظر مجلس وکمکهای فکری نمایندگان محترم وارد در مراحل سعی و عمل گردد (نمایندگان ـ انشاءالله) وبالاخره در خاتمه دادن باین فقراقتصادی و اوضاع صحّی و نیز در بسط خطوط و تعمیم معارف ونشر آن مخصوصاً دربعضی ازسرحدات کسب موفقیت نماید (نمایندگان ـ انشاءالله).

برای تثبیت این نظریه تقاضا و پیشنهاد خواهم کرد که از مجلس مقدّس و اتفاق نمایندگان محترم یك کمیسیون دوازده نفری تشکیل گردد تادولت نظریات و مطالعات خود را با امداد فکری کمیسیون مزبور تقدیم مجلس شورای ملّی نموده و در پیشرفت امور و حل قضایا موفّقیت حاصل شود .

باین لحاظ امید کامل دارم که با خواست خداوند وقفه‌های گذشته درظرف

این یکسال که باختتام دورهٔ پنجم باقی مانده جبران گردد و درتاریخ آتیهٔ مملکت علائـم و آثاری از این دوره بیادگار باقی بماند (نمایندگان انشاءالله)، درخاتمه لازم است خاطر آقایان نمایندگان محترم‌را مستحضردارم که با «اقداماتی که برای مراجعت اعلیحضرت دراین‌مدّت بعمل آمده‌است ازقبیل تلگرافات و وسائل‌دیگری از این قبیل و نیامده اند اخیراًهم اقـداماتی میشود که اعلیحضرت زودتر از این مسافرت دور مراجعت نمایند ».

مجلس دو ساعت و ربع بعدازظهر روز بیست و پنجم دلو ۱۳۰۳ مطابق بیستم شهررجب ۱۳٤۰ بریاست مؤتمن الملك تشکیل گردید .

رئیس - طرح پیشنهادی نوزده نفر از آقایان نمایندگـان قرائت میشود بعد تکلیفش را معین میکنید .

(بشرح ذیل قرائت شد)

نظر باینکه درسنوات اخیره که سرپرستی وزمامداری قشون واستقرار امنیت راکه آقای سردارسپه‌عهده‌دار شده‌اند بااقدامات وجدیت ایشان‌قوای‌مسلح مملکتی بطورغیرمترقب بمدارجی ازترقی و انتظام رسیده که آرزوی هرایرانی وطن‌خواهی بوده ومیباشد ونظر باینکه ببرکت این قوهٔ منظم و عملیات قشونی و مراقبت وجدیت آقای سردارسپه امنیت کامل درتمام مملکت حکمفرما گردیده و جای تردید نیست که این قوهٔ تأمینیه هنوز تا سنوات عدیده بالضروره باید دردست موجد خود باقی بماند تابدرجهٔ کمال برسد واستفادات سیاسی و اقتصادی ملت ایران در پرتو امنیت عمومی کامل شود علیهذا مادهٔ واحدهٔ ذیل را پیشنهاد وتقاضای تصویب آنرابفوریت دراین جلسه مینماید .

مـادهٔ واحده - مجلس شورای ملی ریاست عالیه کل قوای دفاعیه و تأمینیهٔ مملکتی را مخصوص آقای رضا خان سردارسپه دانسته که با اختیارات تامه درحدود قـانون اساسی وقوانین مملکتی انجام وظیفـه نمایند و سمت مزبور بدون تصویب مجلس شورای ملی از ایشـان سلب نتواند شد .

رئیس - تقاضای فوریت شده است . نسبت بفوریت ایرادی نیست ؟

بعضی‌ازنمایندگان - خیر.

رئیس - رأی میگیریم بفوریت یعنی یك‌شور، آقایانی که تصویب میکنند قیام فرمایند .

(اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد باید مراجعه بشود بکمیسیون ؟ آقای تدین (اجازه).

تدین - مقصود از تقاضای فوریتی که شده است بنده وسایر آقایان هم امضاء کرده‌ایم فوریت بمعنی ثانوی است یعنی بدون ارجاع بکمیسیون درخود مجلس مطرح شود .

رئیس - رأی میگیریم بفوریت یعنی عدم ارجاع بکمیسیون آقایانی که تصویب میکنند قیام فرمایند .

(جمع کثیری قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد . مادهٔ واحده دوباره قرائت میشود :

(بشرح گذشته قرائت شد)

آقاسید یعقوب - بنده پیشنهادی دارم ، باید توضیح داده شود .

(همهمهٔ بین نمایندگان)

تدین - توضیح ندارد .

رئیس - (خطاب به‌سیدیعقوب) پیشنهادی اگر دارید بفرمائید .

سید یعقوب - بلی پیشنهاد دارم .

رئیس - پیشنهاد ایشان اصلاح عبارتی است که مملکتی را تبدیل بکنند بایران .

سید یعقوب - بلی مملکت است .

پس از توضیح از طرف سید یعقوب و جواب تدیّن اعلام رأی شد تصویب نشد .

رئیس - قابل توجه نشده پیشنهاد دیگر از آقای مدرس .

(بشرح ذیل قرائت شد)

پیشنهاد میکنم بعد ازلفظ تأمینیه بین‌الهلالین (امنیه) نوشته شود .

مدرس - چیزیکه آقایان‌درحقیقت صلاح ندیدند دراین‌مسئله صحبت بشود ومنهم بفوریت رأی ندادم وصلاح هم درآن بود که بیست وچهار ساعت بگذرد اما حالا که اکثریت رأی داده است هیچ . این پیشنهاد که عرض کردم چون برحسب ترکیب عبارتی دفاعیه دارد بـاید پهلویش هم تأمینیه باشد البته دفاعیه وامنیه همچو افظ مناسبی نیست وباید تأمینیه که متناسب باقوهٔقشون ونظامی است که مادراین پیشنهاد اختصاص‌داده‌ایم به‌آقای‌سردارسپه‌آن‌تأمینیه بیرون است یعنی نظمیه نیست ونظمیه خارج وباقشون و نظام مناسبت ندارد، اما تأمینیه مملکتی چون‌ظاهراً شامل نظمیه هم میشود واز امور کشوری فقط امنیه را اختصاص بقشون داده‌ایم والا امنیه هم ازامور


شصت و نهمین کابینه در دوره مشروطیت
۲۸ دلو ۱۳۰۳ وزیر داخله منفصل و وزارت داخله تحت نظر خود حضرت اشرف آمد

کشوری است وامور لشکر باید از کشوری مجزّا منتهی بواسطهٔ مصالح مملکتی و ارتباطی که امروز امنیه یا قشون دارد وباید داشته باشد امنیه بیرون اختصاص دارد وبواسطهٔ قوه‌ای که‌قشون دارد بهتر امنیت را حفظ کند همانطور که تجربه شد اما لفظ تأمینیه نباید شامل نظمیه هم بشود ومن مخالف هستم کلیه امور کشوری بیرون است از نظام خصوص نظمیه که بکلی بی‌ربط است‌لذا بنده تقاضا کردم که در بین‌الهلالین امنیه شود که از خصوص امور کشوری فقط امنیه بیرون اختصاص به سردار سپه یعنی رئیس کل قشون دارد و حالا آقایان دیگر هرطور صلاح میدانند رأی بدهند .

رئیس - رأی می گیریم به پیشنهاد آقای مدرس آقایانی که قابل توجه می‌دانند قیام فرمایند .

(اکثر نمایندگان برخاستند)

رئیس - وبهمین صورت تصویب شد .

۲۲ -وزیر کشور مغضوب میشود

محمودآقاخان انصاری (امیر لشکر)وزیر کشور بود، دردوره وزارت خود دست باقدامات اساسی و تغییر و تبدیل بعضی از اعضاء وزارت کشورزد ، عدّه‌ای که ازاین تغییر وتبدیل ناراضی بودند برعلیه وزیر کشور شروع باقدامات کردند وچون بین محمودآقاخان وسردار معزّز بجنوردی روابط دوستی برقرار بود ازآن‌استفاده کرده (چنانکه درجای‌خود خواهیم دید) کاغذی بامضای سردارمعزّز بعنوان سلطان احمدشاه بپاریس وهمچنین کاغذی‌از سلطان احمد شاه‌بعنوان سردار معزّز ساختند که روابطدربار وسردارمعزز را میرساند وبوسیله‌جواسیس موضوع را بسردارسپه رساندند و در پست‌خانه کاغذ سانسورشد . سردارسپه از امیراقتدار که واسطهٔ سردار معزّز بود عصبانی شده روز ۲۸دلو۱۳۰۳ دستور داد ازوزارت کشور استعفا نماید، امیر اقتدار نیز ناچارباطاعت بوده ، بلافاصله پس از استعفا مدّتی در زندان دژبانی توقیف و چندی هم حبس‌نظر بود تا اینکه نظر بسوابقی که با سردارسپه داشت آزاد گردید .

وزارت پست‌کشور نیز بعهدهٔ خود رئیس‌الوزراء محول گردید .

۲۳- اعدام سردار معزّز بجنوردی

خانوادهٔ سردار معزّز بجنوردی یکی از خانواده‌های معروف خراسان و از مدّتها پیش اسلاف وی خدمتگذار دولت ایران و از طرف دولت هم مصدر مشاغلی در آن خطّه بوده اند.

سردار معزّز بجنوردی مدّتها حاکم بجنورد بوده و بواسطهٔ شخصیّت خانوادگی که داشت مورد توجه اهالی خراسان قرار گرفته بود، هنگامیکه جان محمّد خان فرماندهٔ لشکر شرق و امیر اقتدار (سر لشکر محمود خان انصاری) وزیر داخلهٔ کابینهٔ سردارسپه بود، سردار معزّز بجنوردی بطهران آمده (و یا احضار میشود) درخانهٔ امیر اقتدار منزل میکنند، سردار معزّز بوسیلهٔ امیر اقتدار به‌سردار سپه معرّفی میشود، سردارسپه نیز نسبت باو ابراز تفقّد و مهربانی نموده و یك قبضه شمشیر مرصّع بوی اهدا مینماید. امیراقتدار نیز فرمان فرمانداری بجنورد را بوی میدهد بااین ترتیب سردار معزّز عازم حوزهٔ حکومتی ومحلّی خویش میشود، مدّتی براینمنوال گذشت گویا عدّه‌ای ازمخالفین امیراقتدار وسردار معزّز بجنوردی که میخواستند بایك تیر دو نشان را زده باشند نقشه‌ای طرح مینمایند که نامه‌ای بخط وامضای سلطان احمد شاه جعل نموده در پاکتی بگذارند و آن پاکت را در پاکت دیگری قرارداده بپاریس بفرستند تا از پاریس کاغذ مزبور را که عنوانش « ایران، بجنورد جناب اجل سردار معزّز بجنوردی ملاحظه فرمایند » بوده بایران برگردانند، درضمن ارسال این مراسله نیز شرحی بدون امضاء برئیس شهربانی و سردارسپه نوشته میشود که: سردار معزز بجنوردی برعلیه حضرت اشرف سردارسپه کمیتهٔ سرّی تشکیل داده و بااحمد شاه مکاتبهٔ محرمانه دارد وچون دراین کاغذ جدّاً تأکید شده بود که کاغذهای پستخانه را سانسور نمایند تاصدق و کذب ادّعای نویسنده ثابت گردد دستور داده میشود کاغذهای پستخانه را سانسور نمایند، دراثر سانسور کاغذ مزبور کشف میشود و تلگرافاً به‌جان محمّد خان دستور داده میشود سردار معزّز را بمشهد فراخوانده توقیف نماید و پس ازچندی‌هم سردار معزّز بجنوردی و دو نفر از برادران او باتهام اینکه در موقع شرارت تراکمه دستگیر شده‌اند در روز چهارشنبهٔ سی و یکم تیر

ماه ۱۳۰٤ بدون انجام مراسم محاکمهٔ صحبحی با چهار نفر دیگر از رؤسای طوایف در بجنورد اعدام میگردند و امیر اقتدار هم پس از چندی مغضوب شده خانه نشین میگردد.

در اطراف قتل سردار معزّز بجنوردی روایات مختلفی نقل کرده اند که از جمله اینست: میگویند سردار معزّز بواسطهٔ تموّلی که داشته و بواسطهٔ اظهار محبّتی که سردارسپه باو نموده بود پس از بازگشت بخراسان نسبت بفرماندهٔ لشکر شرق جان محمد خان بی اعتنائی میکند و جان محمّد خان هم کینهٔ اورا بدل گرفته درصدد تحریك و دسیسه برعلیه او برمیآید و دراین زمینه گزارشهائی بسردارسپه داده که سردار معزّز درمیان طوایف تراکمه تحریکاتی داشته و آنها را بطغیان و سر کشی تشویق مینموده است. هنگامیکه برای سرکوبی و قلع وقمع تراکمه بحدود بجنورد اعزام میشود عملیّات و اقدامات سردار معزّز معلوم و توسط قوای نظامی، خود او و دو نفر از برادرهایش که در این قضیّه دخالت داشته اند دستگیر میگردند.

میگویند هنگامیکه سردار معزّز در مشهد توقیف بوده جان محمّد خان چهل هزار تومان برای استخلاص وی پول خواسته است و چون نداده فرماندهٔ لشکر شرق نیز مراتب بالارا بسردار سپه گزارش داده واو هم اختیار اعدام و توقیف سردار معزّز را بفرمانده لشکر شرق داده است.

پس از اعدام سردار معزز، جان محمدخان درخراسان دست بکار سفّاکی شود دربجنورد واطراف آن عده زیادی از مردم را بعنوان اینکه باسردار معزز همکاری داشته اند با ننگین ترین وضعی بدون هیچ گونه محاکمه ای اعدام نمود. در صورتیکه هیچ یك از آن بیچارگان کمترین گناهی نداشته و نمیدانستند برای چه اعدام میشوند. وچون شرح این فجایع رقت انگیزرا دیگران نوشته اند بنابراین از ذکر جزئیات آن خود داری میشود.

منظور اینست که قتل سردار معزز وعدهٔ بیگناه و هزاران فجایع دیگر همه بواسطهٔ سوء نیت وسفاکی فرماندهٔ لشکر شرق وعدّه ای مغرض بوده است.

۲۴ - جلسهٔ خصوصی در مجلس — روز چهارم حوت ۱۳۰۳ برابر ۱۸ شعبان ۱۳۴۲،

پس ازختم جلسه عمومی مجلس که دراطراف لایحهٔ نظام وظیفه مذاکره بود بلافاصله جلسهٔ خصوصی تشکیل گردید.

در این جلسه موضوع مراجعت سلطان احمدشاه مورد مذاکره قرار گرفت وورقهٔ پیشنهادی بامضای ۸۰ نفر ازوکلا بمجلس تقدیم شداین مضمون که از طرف مجلس شورای ملّی به سلطان احمد شاه تلگرافی شود و تقاضای مراجعت مشارالیه را بایران بنمایند.

در این مذاکرات از طرف تدیّن، سلیمان میرزا، سید یعقوب، شیروانی اظهار مخالفت شدیدشد ونطقهائی برضدّ پیشنهاد مزبور ایراد گردید. این اشخاص مخالفتشان صریح و روشن نبود بلکه مخالفتشان مبنی براین بود که مجلس حق مخابره‌چنین تلگرافی‌را ندارد ومعتقد بودند که قضیّه‌ای که مراجعت شاه‌را شدیداً الزام وفوری نماید درکار نیست، بنابراین این تلگراف را خارج از وظایف مجلس میدانستند. بالاخره سلیمان میرزاپیشنهاد میکند که این‌موضوع در جلسهٔ رسمی مطرح شود و منظورشان از این مخالفتها این بود که راجع بمراجعت سلطان احمدشاه رسماً از طرف مجلس دعوتی نشود تا شاه مجبور بمسافرت بایران گردد ودر نتیجه سردارسپه همچنان مطلق العنان هرکار میخواهد بکند وزمینه‌را برای سلطنت خویش فراهم نماید بااین ترتیب مجلس نتوانست دراین موضوع تلگرافی به سلطان احمد شاه مخابره نماید. در همین اوان یکی دو بازی بسیار مهمّ هم از طرف سردارسپه وهمراهان اودر دربار بمعرض نمایش‌گذارده شد که تقریباً ولیعهد محمدحسن‌میرزا نیز فریب صحنه‌های مصنوعی این نمایش را خورده وبا سردارسپه معناً درتوقف شاه در اروپا موافق‌گشته مایل‌نبود سلطان احمدشاه بایران مراجعت نماید. این بازی عبارت از این بودکه سردارسپه خودرا بولیعهد محمّدحسن میرزا خیلی نزدیك و باو پیشنهاد کرده بود که بواسطهٔ ضعف نفس سلطان احمدشاه اقداماتی خواهیم کرد که شاه ازسلطنت خلع وشما سلطنت ایران انتخاب شوید.

ولیعهد هم بتصوّر اینکه سردارسپه در گفتار خود صادق است خیلی نسبت بوی اظهار خصوصیّت ونزدیکی مینمود ومخصوصاً روز یکشنبهٔ ۱۰ حوت ۱۳۰۳ برابر ٤ شعبان ۱۳٤۳ محمّدحسن میرزا ولیعهد بمنزل سردارسپه میرود وبا اوملاقات میکند. این ملاقات مدّت دو ساعت بطول میانجامد وقطعاً قسمتی ازمذاکرات راجع بطرز خلع سلطان احمدشاه وانتخاب محمّدحسن میرزا بوده است وچون این فکر ازطرف مدرّس واطرافیان اوهم گاهگاهی گوشزد ولیعهد واطرافیان او شده بود این بود که ولیعهد هم کاملاً جدّی تلقی مینمود و در تضعیف سلطان احمدشاه از طرف دربار تهران بی‌تأثیر نبود که بطورکلی درانقراض سلسلهٔ قاجاریه ونقش ولیعهد در اثر فریبی‌که خورده بود در تشکیل سلسلهٔ پهلوی خود ازقسمتهای حسّاس وبسیار مورد توجه تاریخ میباشد زیرا اگر ولیعهد با سردارسپه معناً در پاره‌ای از قضایا موافقت نمینمود شاید برای سردارسپه اشکالات بیشتری وجود پیدا میکردکه حل آنهمه مشکلات معلوم نبود بچه‌قیمتی برای اوتمام میشد. بهرحال موافقت‌ولیعهد باسردارسپه ومخالفت محرمانهٔ او با برادر خود سلطان احمدشاه خود بانقراض آن سلسله‌کمك مؤثری کرده است‌که رویهمرفته جاه طلبی وسادگی ولیعهد را میرساند و از این لحاظ کاملاً مورد سرزنش است که چطور بدشمن خود تا این حدّ اعتماد واطمینان پیدا کرده است.

۲۰ - سردارسپه به آذربایجان میرود

روز۱۸خرداد ۱۳۰٤ برابر شانزدهم ذیقعده ۱۳٤۳ سردارسپه بطرف آذربایجان حرکت کرد.

روزنامهٔ ایران درشمارهٔ۱۸۵۳مورخه ۱۸ خرداد علّت‌مسافرت سردارسپه‌را چنین درج کرده بود:

عزیمت به آذربایجان

برطبق درخواست‌ودعوت اهالی آذربایجان برای‌تشریف‌فرمائی آقای‌رضاخان پهلوی رئیس‌الوزراء بدان‌صفحه معظّم‌له امروز صبح با عدّه‌ای‌ملتزمین رکاب بصوب آذربایجان حرکت فرمودند»

خود سردارسپه علّت مسافرت خودرا درمتّحدالمآلی که ذیلاً نقل میشود چنین ذکر میکند:

علّت مسافرت سردارسپه بآذربایجان غیر از آن بود که روزنامهٔ ایران درج کرده و خود سردارسپه‌هم گفته است و درمحافل سیاسی و اجتماعیّه‌هم عین آن بحث میشد. عزیمت سردارسپه به آذربایجان علل دیگری داشت که ذیلاً بشرح آن پرداخته میشود:

عبدالله خان امیرطهماسبی امیرلشکر آذربایجان که سابقاً رئیس گاردسلطنتی احمد شاه بود خودرا بسردارسپه نزدیك کرده و برائر خدمات مهمّی که انجام داد بفرماندهی لشکر آذربایجان منصوب شده بود. سرلشکر طهماسبی پس ازویران ساختن آشیانهٔ اقبال السلطنهٔ ماکوئی وقتل وی کلیّهٔ گنجینه های عظیم اورا که یکی از خزائن معروف قدیمی بشمار میرفت غارت نموده برای سردارسپه فرستاده بود، مشارالیه بواسطهٔ حسن‌سلوك و نفوذ اخلاقی زیادی که در آذربایجان داشت قدرت بی‌پایانی بدست آورده بود. این قدرت بی‌نظیر و تسلّطی که امیر طهماسبی بر آذربایجان پیدا کرده بود سردارسپه را دچار نگرانی نموده بفکر افتاد اورا بطهران فراخواند گویا یك مرتبه‌هم تلگرافاً اورا بتهران خواسته بود ولی بواسطهٔ اینکه جمعی از اهالی آذربایجان درتلگرافخانه متحصّن شده و ابقای اورا خواسته بودند بنابراین سردارسپه نتوانسته بود که بدون سروصدا اورا بتهران احضار نماید. میگویند امیرطهماسبی در صدد تهیّهٔ مقدّماتی بود که مخالفت با سردارسپه را آغاز نماید و اگر مشارالیه آغاز مخالفت مینمود بواسطهٔ هوش و درایت و اطلاعاتی که داشت و یکی از مطّلع‌ترین افسران ارتش بشمار میرفت ممکن بود برای سردارسپه خیلی گران تمام شود این بود که سردارسپه خواست با یك روش‌سیاسی‌وعاقلانه‌ای اورا بطهران بیاورد بنابراین تصمیم گرفت بعنوان اینکه اهالی آذربایجان اورا دعوت کرده‌اند و برای سر کشی بآذربایجان میرود در روز مزبور بطرف آذربایجان حرکت نماید. پس از بازدید قوای آذربایجان و سر کشی بشهرستانهای آن

ایالت از طریق اردبیل به آستارا وارد شد سرتیپ محمّد حسین خان آیرم را که از رشت خواسته بود همچنان درتمام این مسافرت همراه داشت . هنگامیکه بآخرین نقطهٔ مرزی آذربایجان (آستارا) رسیدند درآنجا میبایستی مراسم تودیع در کشتی بعمل آید، سردارسپه امیرلشکر طهماسبی‌را پیش خوانده گفت باید با من بطهران بیائید زیرا شغل بهتری برای شما در نظر گرفته ام دست اورا گرفته داخل کشتی نمود و بسرتیپ محمّد حسین خان آیرم دستور دادکه بجای طهماسبی به آذربایجان برود . سردارسپه ازراه آستارا به بندر انزلی وارد شدوسپس بطرف رشت حرکت نمود، درآنجا برحسب دستور محمّد حسین خان آیرم پذیرائی شایانی از وی بعمل آمده و یك قوطی سیگار پلاتین از طرف شهردار رشت بسردارسپه تقدیم شد که خبر آنهم درجرائد طهران منعکس گردید منجمله روزنامهٔ ایران درشمارهٔ ۱۸۶۰ مورخهٔ دوشنبه بیست‌ویکم ذی‌الحجة الحرام ۱۳۴۳ برابر بیست‌ودوم تیرماه ۱۳۰۴ خبر ذیل‌را درج نموده بود :

«تقدیمی – برحسب اطلاعی‌که از رشت حاصل شده درموقع شرفیابی اعضاءِ بلدیهٔ رشت بحضور آقای رئیس‌الوزراء یك جعبهٔ پلاتین (طلای‌سفید) که روی آن یکدانه تخمه‌الماس بوزن ده قیراط بوده باکلید شهررشت تقدیم معظم له گردید» .

سردارسپه روزجمعهٔ هیجدهم ذی الحجه ۱۳۴۳ برابر نوزدهم تیرماه ۱۳۰۴ بطهران وارد گردید وعبدالله‌خان امیرطهماسبی‌را نیز باخود بطهران آورد درجرائد نوشتند که طهماسبی بطهران احضار شده تا خدمات مهمتری باو رجوع شود همه تصوّر میکردند که طهماسبی جزو کابینهٔ آینده خواهد بود ولی بعدها چنانکه خواهیم دید بسمت معاونت پارلمانی وزارت جنگ بمجلس معرّفی شد .

در این موقع که بطرف آذربایجان حرکت میکنم لازم میدانم مراتب متحدالمال بامراء لشکر   ذیل را گوش زد نمایم :

نظر باینکه اهالی غیرتمند آذربایجان ازسالیان دراز همیشه برای خدمتگذاری و جان‌فشانی در راه وطن مقدس برسایرین پیش‌قدم بوده و درهرموقع که مشکلی برای مملکت رخ کرده در دفع آن ازبذل جان و مال خود دریغ ومضایقه ننموده اند و علاوه برسوابق درخشان

خدمات آنها در راه ترقی وتعالی مملکت از اول تشکیلات جدید قشون نیز کلیه اهالی آن ایالت از ایلات و شهرنشین در پیشرفت امورات لشکری آنجا همه قسم مساعدت و معاضدت بعمل آورده در غالب جنگها باصمیمیت و عشق مفرطی حتی فرسنگ ها از محل خود دورشده و دوش بدوش برادران نظامی خویش با اردوهای اعزامی برای همه قسم فداکاری حاضر و آماده بوده اند و مخصوصاً برای اثبات صمیمیت و علاقمندی خود در راه ترقی مملکت و تسهیل استقرار ارتباطی نظامی از چندی باینطرف کرورها ثروت و هزاران عملهٔ آذربایجانی به طیب خاطر بکار افتاده غالب طرق وشوارع عمده را تسطیح وبین‌ولایات وشهرها خطوط جدیدی دایر و ایجادنموده‌اند ایلات و طوایف رشید آن صفحه نیز همین که از نیت و قصد دولت در خلع سلاح عمومی آگاه گردیده غالباً باکمال میل و رغبت اسلحهٔ خود را تسلیم و بکلی مطیع و منقاد شدند . این است که من باوجود فرط اشتغال برتق و فتق امور مهمه مملکتی بااشتیاق و خورسندی تامی تقاضا و دعوت پی‌در پی اهالی آذربایجان را دائر برمسافرت خود بآن صفحات پذیرفته و برای‌تشویق و ترغیب آنها وضمناً بازدید قوای لشکر شمال غرب بطرف آذربایجان رهسپار میشویم .

ریاست عالیهٔ کل قوا ـ رضا پهلوی

۲۶ ـ منطقهٔ بحری یا قرارداد سن ژرمن

تقریباً دراواخر سال ۱۳۰۱ دولت ایران تصمیم گرفت مقداری اسلحه و مهمّات از دولت فرانسه خریداری و به‌ایران حمل نماید ، پس‌از آنکه سفارش اسلحه بکار خانجات اسلحه سازی فرانسه‌داده شد ومقداری ازآن برای حمل بایران حاضر گردید دولت ایران مصادف شد بامعاهدهٔ سن ژرمن که در ۱۹۱۹ میلادی مابین متفقین وعدّهٔ دیگر از دول کوچك منعقد شده بود ، بموجب این معاهده یکعدّه از کشورها منجمله ایران از خرید اسلحه بدون‌اجازهٔ دول امضاء کننده معاهدهٔ مزبور ممنوع شده بودند نمایندهٔ‌ایران مقیم پاریس متوجه این معاهده‌نشده و گویا نسخه‌ای‌ازمتن‌این معاهده‌هم دروزارت خارجهٔ ایران نبوده است ولی پس ازاطلاع دولت ایران از وجود چنین معاهده‌نسبت بآن اعتراض کرد تابالاخره در اوایل‌خرداد ۱۳۰۴ بامساعدت نمایندهٔ دولت فرانسه ایران از منطقهٔ ممنوعه خارج وحمل اسلحه و مهمّات بایران آزاد گردید .

چند روز پس از این اقدام دولت انگلیس دست‌بکار فعالیّت شده پیشنهادی به جامعهٔ ملل تقدیم نمود که خلیج فارس‌هم جزو منطقهٔ بحری مخصوصی که عبارت

از بحراحمر وخلیج عدن وبحر عمّان باشد قرار گیرد . یعنی برحسب پیشنهادنمایندهٔ دولت انگلیس جهازاتی کـه دراین مناطق مشغول حمل مال‌التّجاره هستند بایستی تحت نظارت درآمده و برای کشف اسلحهٔ قاچاق بازرسی شوند وچون ظاهر این پیشنهادتااندازه‌ای حق‌بجانب ونفوذ دولت انگلستان هم درجامعهٔ ملل زیاد بود واز طرفی منطقهٔ مزبور باستثنای خلیج فارس کاملاً در تحت سلطهٔ بحری انگلیس بوده درخلیج‌فارس‌هم بواسطهٔ اینکه دربین‌النّهرین وبعضی‌سواحل غربی‌آن که تحت‌الحمایه دولت مشارٌالیها بود (باستثنای بحرین) ذی‌نفوذ و ذی علاقه بود توانست اکثریت جلسه (نُه نفررا) باخود موافق کند. درصورتیکه دولت ایران مثل سایر دول‌آزاد و مستقل درخرید اسلحه و حمل آن آزاد بود و نمیبایستی داخل مناطق ممنوعه قرار گیرد وماده‌ای‌هم که ایران‌را جزومناطق‌ممنوعه مینمود قبلاً لغو گردیده بود . بعلاوه برحسب اکثریت‌پنج‌رأی‌درمقابل سه رأی کمیتهٔ فرعیّهٔ کنفرانس‌تحدیداسلحه « جهازاتی که بایران‌ایاب وذهاب میکنند ازبازرسی‌کشتیهای جنگی معاف‌خواهند بود» بهیچوجه چنین پیشنهادی در مورد ایران شایسته نبود ، بهمین مناسبت پس از اینکه انگلستان چنان پیشنهادی را تقدیم نمود نمایندهٔ ایران سرتیپ حبیب‌الله خان شیبانی اعتراض کرد و از کنفرانس خارج شد. این موضوع برای ایران اهمیّت حیاتی وابدی داشت زیرا خلیج‌فارس وبحرعمّان راه منحصربفرد ارتباط ایران بخارج بود و تنها دری است که این کشور ازآنجا آزادانه میتواند بااقصی‌نقاط عالم مراوده و تجارت داشته باشد ، انگلیسها ببهانهٔ جلوگیری از تجارت قاچاق اسلحه میخواستند دربان‌این درشوند و جان روابط اقتصادی ایران‌را در دست خود بگیرند خلاصه اینکه در قرارداد ژنو کشتیهای ایرانی را تحت عنوان کشتی بومی در ردیف کشتیهای ممالکی گذارده بودند که مستقیماً جزو مستملکات انگلیس مانند عراق ، عربستان وغیره بشمار میرفت و همان حقوقی‌را که انگلیس در خاك مستعمرات‌خود برای خویش قائل بود میخواست در دریاهم در بارهٔ کشتیهای ایران برای خود قائل شود .

محتاج بذکر نیست که کشتی هر کشوری که پرچم آن کشور را برفراز خود افراشته دارد درحکم یك قطعه ازخاك آن کشور بوده ودرهر نقطه‌ای از دریاهای دنیا که باشد مطابق قوانین بین‌المللی بایداحتراماتش ازطرف سایرملل محفوظ ومراعات شود و دربارهٔ آن معاملهٔ متقابله بعمل آید .

قرارداد ژنو طوری ترتیب داده شده بود که در صورت اجرای آن دیگر کشتیهای ایران بدون اجازهٔ کشتیهای انگلیس نه فقط از تنگهٔ هرمز یابحر عمّان نمیتوانستند خارج شوند بلکه بانگلیس ها حق میداد ببهانهٔ سوءِ ظن و بازرسی کشتیهای تجارتی ایران‌هم ازآمد وشد بین سواحل و جزائر اطراف آن مانع‌شوند. انگلیسها پس از اینکه متوجه شدند قرارداد «سن ژرمن» را دولت ایران قبول نکرد و مورد تعرّض‌قرارداد خواستند بوسیلهٔ شرکت دادن نمایندهٔ ایران درآن کنفرانس طوری کنند که قبالهٔ خلیج فارس و بحرعمّان شرعی شود و درآینده حق تعرّض برای ایران باقی نماند ولی کناره گیری نمایندهٔ ایران از کنفرانس وتعرّض بتصمیمات آن انجام این منظور را خنثی نمود .

درهمین موقع که نمایندهٔ ایران از کنفرانس خارج شده بود و در اطراف قرارداد «سن ژرمن» مذاکراتی بعمل آمده بود در مجلس شورای ملّی ایران یکی از نمایندگان نسبت به‌نصرة‌الدّوله اعتراض کرده بود که قرار داد «سن‌ژرمن» را مشارالیه در موقع اقامت خود در اروپا هنگامی که ریاست هیئت اعزامی ایران را برای نمایندگی در کنفرانس صلح پاریس داشته و وزیرخارجه‌هم بوده تصدیق نموده است .

نصرت‌الدّوله نیزدرجلسهٔ مورخهٔ نهم تیرماه ۱۳۰۴ پشت تریبون رفته درمقابل اعتراض فوق مطالب زیر را بیان نمود :

جلسهٔ ۱۸۸ مورخه ۹ تیر ماه ۱۳۰۴

نصرت‌الدوله ـ امروز صبح قبل از اینکه بمجلس بیایم یکی از نمایندگان محترم درضمن مذاکره راجع بقرارداد اسلحه و جریاناتی که فعلا اشاره بمعاهده وقرارداد سن‌ژرمن کرده بودند

و درضمن آن هم اسمی از بنده آورده بودند . بنده در آن قسمتی که راجع بخودم است فقط لازم میدانم توضیحی بدهم وخیلی میل داشتم که ناطق محترم اینجا تشریف میداشتند وخودشان توضیحاتی را که بنده میدهم استماع کنند . . .

« در این موقع آقای ناصر وارد جلسه شد »

اتحاد ـ هستند .

نصرت‌الدوله ـ قبلا خاطر محترم آقایان را متذکر میکنم چنان که ملاحظه فرموده اند واطلاع دارند قرارداد موسوم بقرارداد سن‌ژرمن راجع به تنظیم تجارت اسلحه و منع از قاچاق که‌در ۱۹۱۹ منعقدشده بود مدتی‌است دیگر ازنقطهٔ نظرخود دول‌امضاء کننده هم رسمیت‌ندارد وقراردادیکه قائم مقام آن قرارداد است وباز مقصود اصلی آن تنظیم تجارت اسلحه جنگی‌ومنع از قاچاق است همان قراردادیست که مدتی مطرح مذاکره بود و اخیرا گویا در ژنو امضاءشده . پس حقیقتاً توضیحاتی که در این موضوع داده میشود از نقطهٔ نظر فعلیات نیست و از نقطه نظر روشن کردن یك مطلب تاریخی است. دومی که آقایان محترم را متذکر میکنم اینست که البته پس از اصغاء اظهاراتی که همکار محترم من امروز در مجلس کرده اند بر هیئت محترم دولت ومخصوصا آقای وزیر خارجه است که ایشان اظهارعقیده کنند، ومطلب را بطوریکه مقتضی‌است و بطوریکه هست وکاملا مطابق باحقایق است بیان کنند، بنده فقط در قسمت خودم توضیح در حضور آقایان‌رالازم‌میدانم ومبادرت‌میکنم . قرارداد سن‌ژرمن‌در ۱۹۱۹ یعنی درسپتامبر ۱۹۱۹ منعقد شده و در آن موقع دولت ایران دعوت بشرکت در آن قرار داد نشده بود وشرکت هم نکرد . در مارس ۱۹۲۰ تقریباً هفت هشت ماه بعد بمناسبت‌حمل اسلحه بایران‌مشکلاتی ازحیث قراردادیکه دولت ایران هیچ در آن شرکت نکرده بود پیش آمد و مبتلابه ما گردید .

در آنموقع بنده در اروپا و رئیس هیئت اعزامیه برای نمایندگی در کنفرانس صلح و وزیر خارجه بودم و مخصوصاآقای ذکاءالملك وزیر مالیه و کفیل ریاست وزراء در آنموقع بابنده بودند و از تمام این قضایا هم مطلعند . در آنموقع مراسله‌ای بنده بتاریخ مارس ۱۹۲۰ به‌مسیو میلراند رئیس‌الوزراء فرانسه‌ووزیرخارجه نوشته ام‌بنام‌دولت‌ایران که‌بهیچ‌وجه‌من‌الوجوه‌آن‌مراسله مبنی بر قبول بلاشرط عهدنامه سن ژرمن نیست وآن مراسله در وزارت خارجه موجود است و آقایان وزراء ومخصوصا آقای وزیر خارجه میتوانندآین مسئله را توضیح‌بدهند، بعلاوه اگرصلاح بدانند ومانعی هم بعقیده بنده ندارد زیرا مطلب امروز از نقطه نظر تاریخی مطرح است ممکن است عین آن مراسله را هم امربانتشارش بدهند، مخصوصاً درآن مراسله بنده مقید کرده ام که

دولت ایران نمیتواند قبول بکند که دیگران در حدود برّی و بحری متعلق بدولت ایران حق نظارت و تفتیش (ولو برای مسئله تنظیم تجارت اسلحه یا منع ازقاچاق) برای خودشان تصور بکنند.

این بود خلاصهٔ اطلاعات و حقایق راجع بجریان امر قرارداد سن ژرمن.

❀❀❀

مراسلهٔ نصرت‌الدوله وزیر خارجه ایران برئیس‌الوزراء و وزیر خارجه فرانسه.

«پاریس ۲۷ مارس ۱۹۲۰

آقای رئیس‌الوزراء

توقیراً باطلاع جنابعالی میرساند که دولت اعلیحضرت شاهنشاهی پس از اطلاع بقرارداد نظارت در تجارت اسلحه و مهمات و پروتکل امضاء شده در (سن ژرمن آن معظم له) مورخه ۱۰ سپتامبر ۱۹۱۹ نظر باینکه معاهدین معظم در مادهٔ ۲۳ آن قرارداد اظهار تمایل نموده اند که سایر دول اعضاء جامعه ملل شرکت در آن نمایند.

نظر باینکه دولت ایران با موجباتی که دول معاهد را بامضای قرارداد مزبور سوق داده موافق است.

و چون از طرف دیگر مقررات سابق این قرارداد در مناطق برّی و بحری واقعه درتحت حکومت وقضاوت ایران قابل اجرا نیست مگر بدست دولت ایران.

لذا دولت مزبور تصمیم بشرکت در قرارداد مذکور نموده است.

این مشارکت را باطلاع جنابعالی میرسانم و برطبق مادهٔ ۲۳ تمنی میکنم مدلول آنرا بردول امضاء کننده اطلاع بدهید.

احترامات . . .   امضاء وزیر خارجه ورئیس هیئت اعزامیه ایران ـ فیروز»

در این مراسله نصرت‌الدوله وزیر خارجه‌ایران صریحاً نوشته است که دولت ایران شرکت در تنظیم قرارداد مزبور نداشته و از طرف دیگر تصدیق قرارداد سن ژرمن را مقید باین داشته و قبلا محرز نموده است که بایستی مأمورین جلوگیری ومنع قاچاق اسلحه در مناطق که درتحت حکومت ایران است خود دولت ایران باشد.

نطق رئیس‌الوزراء راجع به قرارداد سن ژرمن

روز دوشنبهٔ بیست وپنجم خرداد ۱۳۰۴ سردارسپه راجع بـه قرارداد سن ژرمن در آذربایجان نطقی بدین مضمون ایراد کرد : « امروز از ژنو تلگرافی داشتم گویا در اثنای جنگ ویا بعد از جنگ متفقین در میان خودشان کنفرانسی تشکیل وممالکی را از دخول اسلحه ممنوع داشته‌اند از جمله ایران داخل آن ممالك ممنوعه بود ، در آن تاریخ نه از سفرای خودمان ونه

از سفرای خارجه خبری نرسیده و چیزی استشمام نشد تا آنکه دو سال قبل من قدری مهمات (مونیسیون)از آلمان وفرانسه خریده میخواستم بایران‌بیاورم ناگهان پرده از روی کار برداشته شد ودول بنای اعتراض راگذاردند ، من بهرطور بودآن مهمات ومونیسیون‌را وارد ایران کرده ومتعاقباً باین قرارداد پروتست سخت نمودم که ایران قدیم ششهزار سالهٔ مستقل و ملت ایران در جرگهٔ ملل حیّه محسوب و کسی را نمیرسد مقدرات ایران را حلّ ودولت را ازوارد کردن مهمات وهرگونه مداخله در امور خود مانع‌شود، این پروتست تعقیب گردید تا بالاخره موجب تلگراف امروزی ژنو شدکه مجدداً درمرکز مزبور کنفرانسی تشکیل شده بود. سرتیپ حبیب‌الله خان شیبانی که ازطرف‌دولت‌نماینده بود با پروتست‌ها ودلائل‌منطقی موفق شده است قرارداد سابق را لغو نماید اگرچه اشکالات در خلیج فارس هنوز حل نشده است ولی امیدواری کامل بحل این مشکل‌هم میرود.

چنانکه گفتیم نمایندگان انگلیس در قسمت دریای عمّان و خلیج فارس اینطوردرنظر گرفته بودندکه مأموریت بازرسی‌این‌قسمتها بدولت‌انگلیس واگذار شود امّا نمایندگان ایران درقسمت بازرسی اسلحهٔ خلیج فارس غیر ازدولت ایران دولت ثالثی را صلاح ندانسته و اطمینان میدادندکه دولت ایران بخوبی از عهدهٔ این‌کار برخواهد آمد. بالاخره نمایندگان امریکا پیشنهادی دادندکه هردولتی درتمام قسمتهای دریاهای آزاد حق بازرسی اسلحه را داشته باشد و هر کشتی که کمتر از پانصد تن بار گیری داشته باشد باید بوسیلهٔ هریك از دول که میسّر باشد تفتیش شود. بنابراین انگلیسها نتوانستند پیشنهاد خود را بقبولانند و موضوع منطقهٔ بحری ازبین رفت.

۲۷- فوت‌حاجی‌شیخ‌عبدالنّبی نوری وواقعهٔ مسجد شاه

بطوریکه سابقاً هم اشاره نمودیم نقشهٔ دربار و مدرّس همواره این بودکه در مواقع مختلفه ازنفوذ مذهبی برعلیه سردارسپه استفاده‌کرده ونسبت بسردارسپه ضربتهای‌شدیدی‌واردآورند.

حاجی شیخ عبدالنّبی‌نوری یکی ازمجتهدین مسلّم ومرجع‌تقلید بود، مشارالیه درنود وچند سالگی‌بیمارشده بود وبالاخره درنیاوران‌شمیران‌شب بیستم‌مرداد۱۳۰۳ برابر شب بیستم محرّم۱۳۴۳فوت‌کرد، دربار محمّدحسن‌میرزا خواست ازکسالت حاج

شیخ عبدالنّبی نوری استفاده کند، چند مرتبه وزیر دربار را به عیادت فرستاد وحتی گفته شد که یکمرتبه هم ولیعهد به عیادت رفته‌است. حاج شیخ عبدالنّبی بالاخره پس ازچند روز بیماری فوت کرد، دربار برای تشییع جنازه دست بکارفعالیّت زیادی شد، مقداری اسبهای سلطنتی ولوازم سلطنتی را برای تشییع وتجلیل جنازه آماده کرد وبوسیلهٔ مدرّس و اطرافیان او ودرباریها تشییع فوق العاده مجلّلی از جنازه بعمل آمد، بطوریکه جنازه را از شمیران بشهر و ازشهر بحضرت عبدالعظیم بایك ازدحام وهیئت مخصوصی روی دست بردند. در این تشییع جنازه از اظهار نفرت نسبت به سردارسپه خودداری نمیشد و دنبالهٔ این اظهار تنفّر و تظاهرات بروز مجلس ختم حاجی شیخ عبدالنّبی کشیده شد.

از طرف دربارمجلس ترحیم رسمی برای روز ۲۲مرداد اعلان شد. دراین‌روز مثل اینکه قبلاً پیش بینی شده بود مقدّماتی تهیّه دیده بودند موقعیکه ولیعهد برای برچیدن‌ختم بمسجد شاه میآمد دربین راه زنده‌بادشاه، زنده‌باد ولیعهد، مرده‌باد دشمنان اسلام از جلوخان مسجدشاه تا اواسط صحن بزرك مسجد ازمردم بلندبود. ولیعهد باهیئتی از رجال دربار وارد مسجدشاه شد، تجلیل زیادی از مشارالیه‌بعمل آمد، طولی‌نکشید سردارسپه با بعضی از وزرای خود در دهنهٔ بازار از اتومبیل پیاده شدند، هنگام عبور از جلوخان وصحن مسجدهمان جریان سابق یعنی زنده‌باد ومرده‌باد تکرار شد.

سردارسپه که تمام این اجتماعات را یك تظاهر ضدّ خود میدانست و یقین داشت با دست مخالفین او تشکیل شده بی نهایت عصبانی گردیده اصرار داشت کوچکترین تظاهری نکنند. بنابراین با کمال متانت و ملایمت وارد صحن مسجد شاه گردیده به مشیرالدّولهٔ پیرنیا که از مجلس ختم مراجعت میکرد در وسط صحن مسجد برخوردنمود، قدری بامشارالیه صحبت کرد وچون یقین داشت دراین تظاهرات حادثه‌ای رخ خواهد داد ازمشیرالدّوله تقاضا کرد با او به مجلس ختم مراجعت کند وخیلی هم اصرار کرد ولی مشیر الدّوله که شاید باحتمال وقوع حوادث قبل از

برچیده شدن ختم از مسجد حرکت کرده بود حاضر بمراجعت نشد.

سردارسپه پس از جدا شدن از مشیرالدّوله باهیئت دولت بطرف مسجد رفته وارد مجلس شدند. گویا قبلاً بین درباریها وسایر مخالفین سردارسپه اینطور قرار گذاشته شده بود که هنگام ورود سردارسپه بمجلس ختم نحوهٔ عمل طوری باشد که جا برای نشستن سردارسپه وهمراهانش نباشد وچون رئیس‌الوزراء بدون اجازه حق جلوس درمحضر ولیعهد را ندارد، ناچار سرپا بایستد. سردار سپه همینکه وارد شد و ملاحظه کرد که باو جا برای نشستن نمیدهند وخیلی‌هم مورد بی‌اعتنائی حضّار قرار گرفته بدون اعتنا بحضور ولیعهد بصدر مجلس رفته بین امام جمعهٔ طهران وامام جمعهٔ خوئی برای خود با خشونت جا باز نموده نشست و به وزراء هم اشاره کرد که در وسط مجلس بنشینند. ازاین تظاهرات معلوم بود که جنگ علنی شروع‌شده. درهمان‌حین سردارسپه‌بفکر افتاد که از این جنگ سنگر جدیدی را گرفته بالاخره‌غالب‌بیرون آید. فکرتازه این‌بود که در آن‌دو روز صف‌دربار وصف دولت هریك میخواستند بردیگری غلبه یابند، سردارسپه دید که اگر بخواهد ولیعهد از مجلس خارج شود ناچاراست‌که او وهیئت دولت پشت سرولیعهد با رعایت احترامات حرکت کنند واین خود برای او شکست بزرگی بود ولی همینکه‌مجلس ترحیم خاتمه یافت سردارسپه‌دستور دادکه یکی از درهای شبستان را که رو بصحن بوده بازکردند، سردارسپه ووزرایش از آن در خارج شده در مسیر خروجی مسجد قرار گرفتند، وقتی ولیعهد و همراهانش بصحن مسجد رسیدند دیدند سردارسپه و هیئت دولت در جلوی آنها بتأنی میروند.

سردارسپه برای اینکه ولیعهد را تحقیر کرده باشد خیلی آرام حرکت میکرد تاصف ولیعهد پشت سراو قرار گیرد، اما ولیعهد همینکه متوجه شد دست خود را باخته است برای‌اینکه جزو ملتزمین رکاب سردارسپه قرار نگیرد بیشتر خود را بهمراهان مشغول کرده و فاصله را زیادمینمود، بالاخره هر طور بود نزدیك درب رسید، درموقع خروج مجدّداً صدای مرده بادوزنده باد از مردم بلندشد، سردارسپه

که مردی فوق العاده تودار و درعین حال خیلی بردباربود همه‌را باخونسردی تحمّل کرده سوار اتومبیل خود شد ولی پس از عبور از میدان توپخانه (سپه) تا موقعیکه بشمیران رسید دربین‌راه بهانه جوئی نموده چندین مرتبه‌از اتومبیل پیاده‌شده بعنوان اینکه عابرین باو احترام نگذاشته اند چند نفر را مضروب نمود.

ازقول سردارسپه گفته شده بودکه برائر این تظاهرات دربار لااقل دوسال عمر سلسلهٔ قاجاریه کوتاه‌تر شده است.

۲۸ - ترمیم کابینه

پس ازحادثهٔ جمهوری وشکست بزرگی که نصیب سردارسپه شده بود و موقعیّتی که بدست دربار ومدرّس افتاده بود، مدرّس میخواست ولیعهد بهتر وبیشتر بتواند با دشمن قوی پنجهٔ مبارزه نمایدولی طبیعی بود که عدم آشنائی وارتباط او باموور سیاسی ومردم وبعلاوه نداشتن وسیله وپول وقدرت هیچگونه موفقیّتی نمیتوانست نصیبش گردد. مدرّس هم که با شخص محمدحسن میرزا واحمدشاه باطناً علاقهٔ زیادی نداشت ولی از نظر مخالفت با سردارسپه میل‌داشت‌قاجاریه‌را تقویت کرده‌باشد ازاینکه شاه ترسیده‌بایران‌نمیآمد ومحمّدحسن میرزا هم‌اغلب بعیّاشی‌وقت خودرا میگذراند بفکر افتاده‌بود که‌احمدشاه ومحمّدحسن‌میرزا هردورا کنار گذارده ازسلسلهٔ قاجاریه‌شخص‌دیگری‌را که‌لایقتر وفعّال تر باشد بتخت بنشاند تا بتواند در مبارزهٔ باسردار سپه موفق وپیروز گردد.

مدرّس‌باعدّه‌ای‌از همفکران‌خود این‌موضوع را طرح کرده نصیرالسّلطنه پسر حاجی‌محتشم‌السّلطنه را که مرد فعّال وظاهراًازدوستان نزدیك خود بود وعامل‌قوی او در تمام کارهای سیاسی بشمار میرفت بمشاوره گرفت وبالاخره ازافراد خانوادهٔ قاجاریه‌ناصرالدّین‌میرزا پسرمظفرالدّین شاه‌را بهتر از سایرین تشخیص داده‌اینطور در نظر گرفتند که بدواً احمدشاه از سلطنت استعفا داده محمّدحسن میرزا بمقام سلطنت برسد ومحمّدحسن میرزاهم پس ازرسیدن بسلطنت ناصرالدّین‌میرزارا بعنوان ولیعهد معرّفی‌کرده باروپا برود وپس ازمسافرت اوزمام اموربدست ناصرالدّین‌میرزا

۱ - دراین موضوع ازسلسله مقالات «گوشه‌ای از تاریخ پهلوی» که در روزنامهٔ داد نشر یافته استفاده شده است.

افتاده در صورت ضرورت محمّدحسن‌میرزا هم استعفا داده ناصرالدّین‌میرزا بسلطنت برسد.

پس ازحصول‌توافق نظر نسبت بفکر ونقشهٔ مدرّس‌لازم بود که ناصرالدّین میرزا هم بمردم معرّفی ووارد‌مرحلهٔ عمل گردد ، ازهمانروزهای اولیّه که ناصرالدّین‌میرزا شروع بعمل وملاقات اشخاص نمود در اثر یکی دو اشتباه کوچك خود قضیّه کشف وشهربانی منزل او را تحت نظر قرار داد و گویا پیغام تهدید آمیزی هم از طرف سردارسپه باو داده شد ، این شاهزادهٔ راحت طلب دید برای‌او صرفه ندارد لهذا از میدان در رفته وفوراً هم سردارسپه نصیرالسّلطنه را بایالت فارس فرستاد وبالنّتیجه دستهای مدرّس را قطع کرده اجرای نقشه خنثی ماند.

سردارسپه در مبارزهٔ با مدرّس ومخصوصاً بعضی ازقسمتهای مهمّ سیاسی مانند ازدحام عمومی مردم درروز دوّم حمل وچند قضیّهٔ دیگر کاملاً باهمیّت ونفوذ روحانی وسیاسی وخلاصه پهلوانی مدرّس درصحنهٔ سیاست آگاهی حاصل کرده بود، ازطرفی سردارسپه اینطور تشخیص داده بود که مدرّس نه با قاجاریه علاقهٔ خاصی دارد ونه بااو دشمن است بلکه فقط مدرّس مردی خودخواه بوده ومعتقد است که درمملکت هیچ فکری قوی‌تر از فکر او نیست و هرکس از فکر او تبعیّت نکند براه غلط میرود واین موضوع را در پشت تریبون مجلس هم گفته بود. چنانکه قبلاً گفتیم سردارسپه این نقطهٔ ضعف مدرّس را از مدّتها پیش پیدا کرده بود ومیتوانست‌حملهٔ خود را از همانجا شروع کند ولی این نظامی خشن‌که دراوّلین مرتبه ورودبطهران با « حکم میکنم » وارد شده بود و میخواست نشان بدهد تمام امور مملکت در قبضهٔ قدرت اوست نمیخواست ولو بطور موقت هم باشد تسلیم مدرّس شده و از او پیروی نماید. امّا پس از آنکه بموانع زیاد برخورد نمود واز همه‌جا مأیوس شد این تجربه را آموخت که موقتاً تسلیم مدرّس شده گلیم خودرا از آب بیرون کشد.

لذانقشهٔ تسلیم شدن بمدرّس، نقشهٔ اغفال‌حریف ، اغفالی که بهیچ نحو مدرّس خیال آنرا نمیکرد بموقع اجرا گذارده شد. چند روز پس از حادثهٔ مسجد شاه

سردارسپه را ملاقات کرده قضیّه باینجا منتهی شد که او صورتاً رئیس دولت باشد وتمام کارهای کشور مخصوصاً امر وزارت داخله با نظرمدرّس انجام گیرد. این بود که سردارسپه پیشنهادمدرّس را باینکه نصرة‌الدّوله وزیر مالیه وقوام‌الدّوله وزیر داخله شوند فوراً پذیرفت وقرار شد کابینه را ترمیم نماید. دوروز قبل‌ازمعرّفی کابینه مدرّس‌عازم‌اصفهان شد. هنگام حرکت عدّه‌ای بمشایعت مشارالیه رفته‌بودند، مدرّس‌موقعیکه‌سوار اتومبیل میشددرحضورعدّه‌ای‌ازرجال وو کلاء مجلس که‌اطراف اتومبیل ایستاده بودند نصرة‌الدّوله وقوام‌الدّوله را با لحن شاهانهٔ مخاطب قرار داده و گفت:

«تو وزیر مالیّه‌هستی وقوام‌الدّوله هم وزیرداخله، اما دست بهیچ کاری نزنید و کسی را عوض نکنید تا من‌ازاصفهان مراجعت نمایم.»

فردای آنروز که روز ۱۸ مرداد ۱۳۰۳ برابر ۱۸ محرّم ۱۳۴۳ بود سردارسپه نصرة‌الدّوله وقوام‌الدّوله را خواسته سمت جدید آنها را اعلام کرد. مقصود اینست که قبلامدرّس با سردارسپه قضیّه را حل‌کرده بودند بعداً نصرة‌الدّوله وقوام‌الدّوله وزیرشدند، چند روز بعدمدرّس‌ازاصفهان مراجعت کرد، تمام حکّام ولایات‌رابمیل خود تغییرداد، گاهی روی جلد کاغذ سیگار که آنوقت معمول بود دو کلمه بعنوان وزیر داخله مینوشت که فلان را به ایالت‌کرمان یا خراسان منصوب‌کنید وهروالی وحاکم که آن کاغذ را بدست میآورد مثل‌این‌بود که فرمان شاه را گرفته ومابقی تشریفاتی بیش نبود. سردارسپه هم که طبق‌قرارداد با مدرّس‌کوچکترین مخالفتی با افکاراو نمینمود وملاقاتهای مکرّر شبانه که بین‌مدرّس‌وسردارسپه در منزل‌شهری بعمل میآمد در یك محیط پر از صمیمیّت ودوستی تظاهر مینمود. شاید مدرّس هم تصوّر میکرداز‌اینکه درعزل ونصب تمام مأمورین وزارت کشور واعمال‌نظر میکرد ممکن‌بود تصوّر رود که‌میخواهددر ولایات قدرت دولتی را بدست بگیردوسرداوسپه هم با علم باین قضیّه طوری وانمود میکرد که اساساً متوجهٔ این قضیّه نبود و کاملا تسلیم ومطیع محض‌مدرّس شده کوچکترین سوءظن باعمال او ندارد.



سرتیپ محمدحسین‌خان آیرم | حسین آقاخان خزاعی | محمودخان آیرم | سردارسپه | عبدالله‌خان امیرطهماسبی | محمود آقاخان انصاری | سرتیپ مرتضی‌خان یزدان‌پناه

وبخوبی موفق شده بود که بر مدرّس تسلّط حاصل نماید . رفتار او در تحبیب مدرّس صوری ورویِ مصلحت بود، ولی مدرّس بکلی خام شده وصمیمی ترین دوست سردارسپه شده بود . باید تصدیق کرد که این مطلب کار مهمّی بود که یك سربازی عاری از سیاست اینطور یکنفر پهلوان صحنهٔ سیاست را باشتباه انداخته بود . سردارسپه درحالیکه تمام وقت خودش را صرف تحبیب مدرّس مینمود عمّال او و مخصوصاً محمّدخان درگاهی رئیس نظمیّه که در آنوقت سرهنگ بود مشغول مطالعه ودقت در وزن اجتماعی سردسته‌های محلات ورؤسای بازار و رفقای مدرّس بود .

درگاهی تمام ایادی مدرّس‌را شناخته بود واز نیرو وفعالیّت کلیّهٔ طرفداران مدرّس آگاهی کامل حاصل کرده بخوبی تشخیص داده بود که‌در مرکز و ولایات چه اشخاصی میتوانندمجری‌ومصدردستورات‌مدرّس‌قرار گیرند، بنابراین‌لیست کاملی از این اشخاص تهیّه نموده برای روز مبادا نگاهداشته بود . در نتیجهٔ این مانورتمام ایادی مدرّس شناخته شدند و از طرفی عمّال سردارسپه هم برفعالیّت خود افزوده دراثر نزدیکی مدرّس وسردارسپه فعّالیّت دربار کاملاً فلج وتمام دوستان مدرّس بسمت‌های مختلف بشهرستانها رفتند ومدرّس‌سرمست بادهٔ غرور شده بخیال‌اینکه پهلوان سیاست را برزمین زده و سردارسپه آلت بلااراده‌ای بیش دردست‌او نیست . نصرةالدّوله هم یگانه پهلوان کابینه و شاید نقشهٔ ریاست وزرائی خود را بتدریج ولی البتّه خیلی در پرده وباتأنّی تهیّه میکرد ، قوام‌الدّوله هم مأمور اجرا و منشی مدرّس شده بکار وزارت کشور مشغول بود .

بهرحال‌روز ۱۹ مرداد ۱۳۰٤ سردار سپه نصرت الدّوله وقوام‌الدّوله را حضور ولیعهد محمّد حسن‌میرزا برده بوزارت معرّفی نمود .

روز اوّل شهریور هم سردارسپه با وزرای‌خود بمجلس آمده‌میرزاشکراللّه‌خان صدری (قوام‌الدّوله)وفیروز میرزانصرت الدّوله‌رابوزارت کشور وداد گستری‌وعبداللّه طهماسبی امیر لشکر را بمعاونت پارلمانی وزارت جنگ معرّفی نمود.

سردارسپه از پشت تریبون پائین آمد ، سلیمان میرزا بمخالفت برخاست .

مخالفت سلیمان میرزا برای این بود که چرا سردارسپه خود را تسلیم مدرّس کرده ودو وزیر از رفقای او را در کابینهٔ خود وارد ساخته‌است وهمچنین شنیده بود که سردارسپه همه‌جا نظریات مدرّس را بموقع اجرا میگذارد ولی نمیدانست که این تسلیم سردارسپه صوری بوده میخواهد از نزدیکی با مدرّس استفاده های سیاسی زیادی بنماید ولی سلیمان میرزا لیدر سوسیالیست‌ها نمیتوانست تحمّل کند که‌چند وزیر از طرفداران اقلیّت وارد کابینه شده باشند وسردارسپه هم کاملا خود را در اختیار مدرّس گذاشته باشد، بهمین‌مناسبت بمحض اینکه سردارسپه ازپشت تریبون پائین آمدسلیمان میرزا پشت‌تریبون رفته شروع بصحبت‌کرده اظهار داشت :

«البته آقایان مسبوق هستند همانطوریکه عرض کردم در هرامری مطابق صریح قانون اساسی هریك ازوکلا آزادند اظهار عقیدهٔ خودرا بدون هیچگونه ملاحظه بکنند ، بنده‌هم امروز در این موضوع میخواهم از این حق خودم استفاده‌بکنم، چنانچه مسبوق هستید در هروقت‌که اشخاص تاریخی مصدر یك کارهائی شده‌اند مع‌الاصول سوابق اعمال وخدمات مشعشع وتاریخیکه برای وطن خود کرده‌اند تاریخچه‌ای‌از احوال آنها را بمعرض افکار عامه میگذارند تامردم امیدوار شوند که در آتیه هم این اشخاص تاریخی برای مملکت چه‌خدمات بی‌پایان‌خواهند کرد.

چون یکنفر شخص‌تاریخی که تاریخ مشعشعی درتاریخ مملکت ما دارد امروز عضو کابینه میشود ومطابق قانون استخدام و سابقهٔ اشخاص از اول مشروطیت شروع میشود و منهم از اول مشروطیت این تاریخچه را شروع وقبل از آن ذکری نمیکنم . این شخص فیروز میرزا که در آزادی ومشروطیت در هرورقی یك صفحهٔ برجسته وتاریخ عالی برضد مشروطیت دارند . قیام واقدام برعلیه آزادی ومشروطیت کرده‌اند . اگر بگویند با چه دلیل عرض خواهم کرد که با دلیل یادگاریهای‌دورهٔ اول‌مشروطیت ، دوره‌ای که مجلس‌بعداز کشتارها، بعد ازخونریزیها افتتاح یافت اشخاصیکه در آن دوره وکیل بوده‌اند اگر متوجه شوند سابقهٔ ایشان را بخوبی در نظر میآورند افسوس که باکمك هم عقیده‌های ایشان از باغشاه بمجلس حمله کرده وتمام دوسیه و صورت مجلس‌ها وغیره را بردند والا در مذاکرات دورهٔ اول ازایشان یادگاریهای‌عالی بود،بنده راجع بتاریخچه‌ای که میخواهم بیان کنم فقط بچیزهائی‌میپردازم که اظهر من‌الشمس‌است، اعمال خصوصی را نمیتوانم بیان کنم زیرا اسنادآن بغارت رفته است ازجمله حکومت کرمان ایشانست. اینکه عرض کردم برعلیه آزادی قیام واقدام کرده ؟ اگرتاریخچهٔ حکومت کرمان ایشان را در



سلیمان میرزا

Title [redacted]

Author

Accession No. [redacted]

Call No. [redacted]

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

مذاکرات دورهٔ اول مجلس در نظر بیاورید خواهید دید که حق با ماست زیرا ایشان در آن تاریخ بقول یکی‌ازروزنامه‌ها "گل سر سبد قاجاریه بوده اند ..."

در اینموقع سردارسپه وهیئت دولت قیام نمودند.

عده‌ای از نمایندگان هم اظهار داشتند :

این مذاکرات چیست ، اینها خارج از موضوع است .

سردارسپه نزدیك تریبون آمده اظهار داشت : « این مذاکرات شبیه باستیضاح است » (همهمهٔ وکلا ـ زنك رئیس) بالاخره رئیس مجلس اظهار داشت جلسه راختم میکنیم و مجلس تعطیل شد .

در خارج جلسه نیز در نتیجهٔ این پیش آمد زدو خوردی بین وکلا درگرفت ولی پس از چهل دقیقه تنفّس مجدداً جلسه تشکیل شد ودیگر صحبتی از این جریان بمیان نیامده وارد دستور شدند .

۲۹ ـ بمباران مدینه و انعکاس آن در ایران وسایر ممالك اسلامی

تقریباً در اوایل شهریور ۱۳۰۴ برابر اوایل صفر ۱۳۴۳ در نتیجهٔ محارباتی که بین‌طایفهٔ وهّابی‌ها (ابن‌السّعود ملك نجد وحجاز) که بعدها بنام کشور عربی سعودی موسوم گردید و صاحب‌الاحساء و ملك حسین شریف مکّه و مدینه روی داد برخی از شهرهای مکّه ومدینه بمباران گردید وپس‌ازتصرّف مدینه شهر مزبور نیز از طرف قوای ابن‌السّعود بمباران شد ، بعضی از مقابرصحابه و مساجد و مقابر ائمّه شیعه ویران گردید . خبر این بمباران در عالم اسلامی و مخصوصاً عالم تشیّع صدای‌عجیبی کرد وعواطف مذهبی مردم را سخت تحریك‌نمود، از تمام نقاط ایران تلگرافاتی به‌علمای طهران شد و علمای مرکز نیز جلساتی تشکیل داده در اطراف این موضوع بمذاکره و بحث پرداختند، سردارسپه نیز در این زمینه بخشنامهٔ زیر را صادر نمود :

«متحدالمآل تلگرافی وفوری است

عموم حکام ایالات وولایات ومأمورین دولتی .

بموجب اخبار تلگرافی ازطرف‌طایفهٔ وهابی‌ها اسائهٔ ادب بمدینهٔ منوره شده ومسجداعظم اسلامی را هدف تیر توپ قرار داده‌اند . دولت از استماع این فاجعهٔ عظیمه بی‌نهایت مشوّش و

مشغول تحقیق وتهیهٔ اقدامات مؤثره میباشد، عجالتاً باتوافق نظرآقایان حجج اسلام مرکزتصمیم گرفته‌شده است که برای ابراز احساسات وعمل‌بسوگواری وتعزیه‌داری یك‌روز تمام مملکت تعطیل عمومی شود لهذا مقرر میدارم عموم حکام ومأمورین دولتی درقلمرو مأموریت خود باطلاع آقایان علمای اعلام هرنقطه ، بتمام‌ادارات دولتی وعموم مردم این تصمیم را ابلاغ و روز شنبهٔ شانزدهم صفر را روز تعطیل وعزاداری اعلام نمایند . ریاست عالیهٔ کل‌قوا ورئیس‌الوزراء - رضا»

برائر تصمیم فوق روزشنبهٔ شانزدهم صفرتعطیل عمومی شد ، ازطرف دستجات مختلفهٔ طهران مراسم سوگواری و عزاداری بعمل آمد و برطبق دعوتی کـه بعمل آمده بود در همان روز علما در مسجد سلطانی اجتمـاع نمودند و دستجات عزادار باحال سوگواری از کلیّهٔ نقاط تهران بطرف مسجد سلطانی عزیمت‌کرده در آنجـا اظهار تأسّف و تأثر بعمل آمد . عصر همین روز یك اجتماع چندین ده هزار نفر در خارج دروازهٔ دولت تشکیل گردید ودرآنجا خُطبا وناطقین نطقهای مهیّجی کرده نسبت بقضایای مدینه و اهانتی که ازطرف وهّابیها به گُنبد مطهّر حضرت رسول ص بعمل آمده بود اظهار انزجار و تنفّر شد .

در مجلس نیز مدّرس نطق جامعی راجع به قومیّت و ملّیّت نمود کـه از نظر اهمیّت آن در زیر بنظر خوانندگان خواهد رسید :

نقل از صورت مشروح مذاکرات مجلس مورخه ۸ شهریور ۱۳۰۴ مطابق ۱۰ صفر ۱۳۴۴

«مدرس - قومیت هرقومی و بقاء هرقومی وشرافت هرقومی وترقی هرقومی بچیست؟ قومیت قوم از حفظ جامع آن قوم است والا هرقومی که افرادی هستند مختلف اگر درتحت یك‌جامعی نباشند وحافظ آن جامع نباشند عنوان قومیت ازآن افراد منتزع میشود . بقاء هرقومی بچیست؟ بقاء هرقومی بحفظ جامع بین افراد آن قوم است . اگر قومی صد میلیون افراد داشته باشد و حفظ جامـع خودشان را نکنند آن قوم کالجراد المنتشر یك افرادی هستند متشتت و هیچ اثر و فایدهٔ اجتماعی برآن افراد کثیره مترتب نخواهدبود، ترقی وتعالی هرقومی باین خواهد شد کـه جامع میان خودشان را نگاهداری کنند و بواسطه ترقی آن جامع ترقی کنند هرقومی که جامع خودشرا از دست داد بهراندازه که جامع خودش را از دست داد حیثیتش تنزل کرده از باب‌مثال عرض میکنم مکرّر در همین مجلس ومجالس دیگر گفتگوی لغت و لسان شده بنده موافقم کـه هرقومی لسان خاص خودش را حفظ نکرده ضعف بقومیتش وارد میشود . لباس خودش را حفظ

کند صفات خلقی خودش را حفظ کند بهراندازه‌که جامع خودش‌را حفظ کند بهمان اندازه قومیتش باقی‌است، غرض اصلی ما یك جامعی است که یکقسمت بزرگ دنیا در آن جامع شرکت دارد و آن اسلامیت است . اسلام یك مدت کمی دردنیا ترقی کرده وتوسعه پیدا کرده وهمان مدتی بود که جامع خودشانرا حفظ کردند وبزرگان خودشان را اطاعت کردند . اگریك فردی ازمسلمین در چین بود اطاعت کرد از آن امیرش که در مدینه بود . مواسات کردند برادری کردند وجامعه خودشانرا حفظ کردند . وبراکثر دنیا در زمان کمی مسلط شدند . متأسفانه در قرون اخیره از باب اینکه آن جامعه خودشانرا بزرگان وامراء خوب حفظ نکردند ضعف براین‌قوم پیدا شد، این عرایضی که بنده عرض میکنم یك مطلبی نیست که محتاج بدلیل وبرهانی باشد که وقت آقایان را بآن ادله وبراهین فوت کنم . براهین اینها با خود این عرایضی است که عرض میکنم ماخیلی جامع خودمانرا از دست دادیم . برادرانی داریم در اکثر دنیا که دول اسلامی آنطوریکه باید وشاید با آنها رفتار نکرده‌است وبالاخره یکوقت باید بیدارشده وهوشیارشویم وجامعه‌خودمانرا حفظ کنیم از آقایانی که در تحت لواء این قومند سئوال میکنم چه وقت است آنوقت از امروز بهتر کیست که آن لواء را بردارد وبگوید در این موقع من لواء اسلام را برمیدارم واین قوم را در تحت قومیت ودر تحت جامع دیانت اسلامیه قومیتشان‌را ترقی میدهم وحفظ میکنم، امروز از این واقعه هائیکه استماع فرموده اید اگر چه بآن درجه که باید اطمینان پیدا شود هنوز پیدا نشده است که حادثه از چه قبیل است وتا چه مرتبه است البته دولت مکلف است تحقیقات کامل بکند و بعرض مجلس برسانند ولیکن عرض میکنم امروز اهل ایران یکقسمت از قسمتهای دول اسلامی است بلکه میتوان گفت که قسمت بزرگ دول اسلامی‌است، باید امروز این جامعه در تمام دنیا خودشانرا معرفی کنند که ملت ایران ودولت ایران قدم برمیدارند که این‌جامعه را حفظ کنیم و خودمان را ببرکت این جامعه نگاهداری کنیم، دولت تقاضای کمیسیون از مجلس نمود البته وظیفه‌شان هم همین بود که پیشنهاد تقاضای کمیسیون بفرمایند، البته مجلس هم مساعدت خواهد نمود وبعقیده بنده تمام فکر را باید صرف این کار کرد وباید یك‌قدمهائی که مقتضای حفظ‌دیانت وحفظ قومیت وحفظ ملیت خودمان است در این مورد برداریم وهیچ کاری وهیچ چیزی‌را مقدم براین کار قرار ندهیم ونگذاریم که این مسئله زیادتر ازاین اسباب خرابی جامعه شود که مبادا یك ضرر عظیم‌تری برما مترتب گردد وخدای نخواسته حال ما از این روزیکه هستیم بدترشود و زیاده براین چیزی عرض نمیکنم .»

سردارسپه - چون‌دولت‌امروز برای نتیجهٔ کمیسیون‌حاضر شده بود ولی‌قضیه فوت مرحوم

آقا سید محمد رضا مساوات مانع از تشکیل کمیسیون شد و بعقیدهٔ آقای مدرس راجع بقومیت و ملیت یك اظهاراتی فرمودند بنده میتوانم مطمئنانه عرض کنم که ملت ایران در این عصریعنی امروزه در دنیا میتواند همه گونه اظهار حیات وعرض خودش را بکند وحق خودش را بخواهد و شخص بنده خیلی ساعی وحاضرم که به تنهائی اگر اجازه داده شود خودم بشخصه یك اقداماتی بکنم ولی آن چیز دیگری است وهمان طوریکه تقاضا شده است یك کمیسیونی از طرف مجلس بشود تا با توافق نظر نمایندگان ملت یك اقداماتی بشود بهتر واصلح است . »

۴۰ ـ علت تأخیر ناگهانی مراجعت احمدشاه بایران

قرار شد سلطان احمدشاه بایران مراجعت کند، سردارسپه چند تلگراف بمشارالیه کرده و انتظار پذیرائی و استقبال موکب ملوکانه‌را بعرض رسانیده بود، مدرّس و درباریان نیزبوسیلهٔ سفرائی که از تهران بپاریس اعزام داشته بودند بشاه جدّاً فشار وارد آورده که هرچه زودتر بتوقف خود در اروپا خاتمه داده بایران مراجعت کند. شاه تصمیم بمراجعت گرفت، یکی دو مرتبه مفتاح‌السّلطنه سفیر ایران مقیم دربار لندن‌را احضار نموده باو گفت که بعدّهٔ سویت سلطنتی وتمام فامیلش جا در کشتی تهیّه دیده که از طریق مارسی به بیروت یا خلیج‌فارس که محل عبور ومرور کشتیهای انگلیسی بود بایران مراجعت کند. مفتاح‌السّلطنه گوئی باشارهٔ انگلیسها همیشه بعذراینکه برای اینهمه عدّه جا درکشتی نیست واعلیحضرت همایونی‌اروپای باین قشنگی را گذاشته چرا بایران میروند بدفع‌الوقت می گذرانید. در خلال اینمدّت هم عدّه‌ای‌از رجال ایرانی با شاه ملاقات کرده در ضمن این ملاقاتها همگی دلائلی اقامه مینمودند که فعلاً صلاح شاه نیست بایران مراجعت نماید، مخصوصاً یکی دومرتبه ناصرالملك (نایب‌السّلطنه) بشاه گفته بود چرا بایران میروید این همان سردار سپه است که نسبت به مشیرالدّوله چنان توهینی کرده است، آقا خان محلاتی‌هم دریك ملاقات بشاه گفته بود صلاح نیست بایران برود. در همین حال از تهران بشاه فشار آوردند که در حرکت تعجیل نماید امّا شاه متوجه شده بود که انگلیسها مایل نیستند باو وسیله داده بایران مراجعت‌نماید، بالاخره با یکی دوتن از اطرافیان محرم خود بمشاوره میپردازد و جریان عدم تمایل انگلیسهارا در مورد

حرکت خود بایران تشریح مینماید، ازاین جلسهٔ مشاوره که شاید چند ساعت دوام داشته اینطور نتیجه گرفته شد که باسفیر روسیّه «مسیو کراسین» مقیم پاریس وارد مذاکره شوند که اگرسلطان احمدشاه بخواهد ازطریق روسیّه بایران مراجعت نماید باو راه خواهند داد یانه ؟

«مسیو کراسین» سفیر روسیّه درپاریس که از دوستان لنین‌هم بود بشاه ایران پیغام داد نه تنها باوراه خواهند داد بلکه درمسکوهم پذیرائی شایانی از اوخواهد شد. ولی شاه خیلی ملاحظه میکرد و از انگلیسها واهمه داشت که اگر از راه روسیّه بایران مراجعت کند بااو بیشتر مخالفت نمایند، ازطرفی از رژیم کمونیستی‌هم خیلی میترسید ونمیخواست ازآن طریق بایران مراجعت کرده باشد، بالاخره مجبور شدکه برای مراجعت بایران یك مانور سیاسی بدهد و از طریق بیروت وخلیج فارس انگلیسهارا حاضر کرده بایران مراجعت نماید. این مانور عبارت از این بود که یکروز صبح شاه تلگرافاًمفتاح‌السّلطنه، سفیرایران مقیم‌دربار لندن‌را احضارکرده گفت «فوراً جا تهیّه‌کنید میخواهم بایران‌بروم». مفتاح‌السّلطنه مانندمراتب پیش خواست بمزاح گذرانیده شاه‌را ازحرکت باز دارد ودر جواب شاه اظهار کرده بود اعلیحضرت همایونی اروپای باین زیبائی‌را گذاشته کجا میخواهند بروند ؟ شاه کلام اورا قطع کرده گفت مفتاح‌السّلطنه، حوصلهٔ این‌شوخیهارا ندارم اگرجا نمیدهند بانگلیسها بگوئید از راه روسیّه خواهم رفت. مفتاح‌السّلطنه همینکه دید شاه جدّاً میخواهد برود اظهار کرد اجازه بدهید بلندن بروم و وسایل حرکت را تهیّه نمایم.

پس ازیك هفته‌ازلندن‌تلگراف کرد که کشتی «نالدرا» در روز۱۳ ربیع‌الاول حرکت خواهد کرد و برای تمام ملتزمین رکاب‌هم جا تهیّه شده است.

پس از این تلگراف شاه اثاثیهٔ خودرا جمع کرده بولیعهد هم تلگراف نمود که فلان روز حرکت خواهد کرد ونیز تلگرافی هم بسردارسپه نموده که عیناً در زیر نقل میشود:

تلگراف سلطان احمد شاه

تلگراف ذیل روز ۱۶ سپتامبر برابر ۲۵ شهریور از طرف سلطان احمد شاه به‌سردارسپه مخابره شده است :

« جناب اشرف رئیس‌الوزراء - بعون‌الله تعالی دوم ماه اکتبر (۱۳ ربیع الاول) با کشتی موسوم‌به « نالدار » از پاریس از راه بمبئی بایران حرکت میکنم، ازمراجعت بوطن عزیز نهایت مسرت حاصل و خوش‌وقتم که آن جناب اشرف را بزودی ملاقات خواهم نمود . شاه»

تلگراف ذیل نیز از طرف رئیس‌الورزا درجواب مخابره شده است .

« پاریس - تلگراف‌مبارك که مبشّر تشریف فرمائی اعلیحضرت همایونی بود زیارت وحقیقتاً باعث کمال مسرت گردید . استدعادارم معلوم فرمایند موکب ملوکانه بکدام یك از بنادرسرحدی نزول اجلال خواهند فرمود . رئیس عالی کل قوا و رئیس الوزراء »

با این ترتیب حرکت شاه بایران حتمی بودو دیگر بهانه‌ای‌برای توقف شاه در اروپا وبرای سردارسپه در استقبال ازشاه باقی نماند .

امّا سردار سپه و بالاخره معلّمین او که نمیخواستند شاه بایران مراجعت نماید مجبور شدند که آخرین تیررا از ترکش رها نموده و بالنّتیجه دست باقداماتی زده که شاه ازحرکت بایران منصرف گردد بهمین منظور بلوای مصنوعی نان‌را در تهران راه انداخته عدّهٔ زیادی ازموافقین دربار و درباریان وموافقین‌مدرّس‌را گرفته توقیف کردند .

۳۱ - چگونگی بلوای نان

از اواخر شهریور جنس بخبّازها کم داده شد و با شهرتی که ازطرف ایادی مرموزی‌که باشهربانی رابطه داشتند داده‌شده بود که امسال قحطی خواهد شد، محصول امسال ایران باندازهٔ سه ماه ایران کافی نخواهد بود، درمردم تولید نگرانی و وحشت و اضطراب مینمودند وبا این‌تبلیغات و کمی نان مردم بدکانهای خبّازی هجوم آوردند. شهربانی در ایجاد ازدحام در دکانهای نانوائی خیلی فعالیّت نمود ازجمله همه روزه بوسیلهٔ عناصری مرموز شهرت میداد که درفلان‌محلّه درفلان دکان نانوائی یکنفر زن زیردست وپا رفته، یك بچه خفه شده یا فلان‌خانواده دوشب گرسنه خوابیدند، درفلان محل سه نفر ازگرسنگی

تلف شده اند و نظیر این شایعات با تحریکاتی کـه محرمانه بعمل میآمد تأثیر عجیبی در روحیّهٔ مردم کرده نگرانی فوق‌العاده ای در آنها ایجاد نمود .

در محلات شهر و مخصوصاً چاله میدان در بین زنهای آن محل کـه بتهوّر و شجاعت معروفند بوسیلهٔ عدّه‌ای مجهول‌الهویّه تحریکات وتبلیغاتی نمودندکه مسئول تمام این بدبختیها دولت سردارسپه است . بایستی جمع شد ، بمجلس ریخت وبرعلیه مجلس و دولت قیام کرد تا نان بدست آورد ، سردارسپه مخصوصاً میخواهد مردم را گرسنه نگاهدارد تامطیع او باشند . این تبلیغات و تحریکات کار خود را کرد و زمزمه‌های مخالفی از هرطرف برعلیه مجلس و دولت بلند شد، بالاخره روزپنجشنبهٔ دوّم‌مهر باپول زیادی که بوسیلهٔ عمّال محرمانهٔ نظمیّه بین رؤسای محلات وهوچیهای بازار تقسیم شده بود ناگهان چندین هزار زن را حرکت داده بطرف مجلس هجوم بردند و فریاد میزدند نان میخواهیم دنبال آنها عدّهٔ زیادی‌هم مرد بود که دربین آنها عدّهٔ معدودی یافت‌میشدکه آماده برای‌همه گونه‌شرارت‌وهرزگی بودند، عدّه‌ای ازاهالی‌بازار وساکنین محلات‌هم در منزل علمای محل ریخته ازوضع بدی ارزاق شکایت میکردند بطوریکه در منزل آنها را گروه نسبتاً زیادی پُر کرده بود، در این روز از طرف علما تظاهرات زیادی نشد و هرچه مردم آنها را تحریك وترغیب کردند که با ازدحام کنندگان بمجلس بروند اغلب خودداری کرده و از منزل خارج نشدند . اما جمعیّت زن‌ومردی که حرکت کرده بود باعدّهٔ‌زیادی‌تماشاچی‌تمام خیابان جلوی مدرسه و مسجد سپهسالار تا دَرِ مجلس را اشغال کرده و دنبالهٔ آنها تاسرچشمه وقسمتی‌ازخیابان‌برق‌را گرفته بود . جمعیت بمجلس هجوم‌آورد، و کلا که‌موردتهدیدوهتّاکی‌وهرزه‌درائی‌عدّه‌ای‌اززنهاقرار گرفته‌بودند کاملاً ترسیده‌اغلب درصددفراربودند. این‌وضع‌غیرعادی‌موجب‌شدمدّرس‌که کابینه‌را کابینهٔ‌خودمیدانست و درصدد دفاع از دولت بود بمجلس پیشنهاد کرد اطلاع بدهیم دولت جلوگیری کند، بالاخره بدربانان مجلس دستور جلوگیری از ورود جمعیّت بمجلس داده شد . دولت‌که خودش این غائله را برپا کرده بود ودر بین وکلای مجلس‌هم دوستانی‌داشت که دراتخاذ تصمیم برعلیه مردم کمك کنند وچون‌قبلاً هم بهمین منظورعدّهٔ زیادی

سرباز مسلّح آماده داشت فوراً آنها را به دَرِ مجلس فرستاده در روی ستونهای دَرِ آهنی مجلس مسلسل گذاشتند ولی مدرّس وعدّه‌ای ازو کلاهر طوربودجمعیّت رابموعظه ونصیحت متفرّق ساختنند. روز بعدهم که سوّم مهربود بازبهمان ترتیب عدّهٔ زیادی از مردم که در مضیقهٔ غذائی بودند بمنزل علما ریخته و آنها را برعلیه دولت وادار باقداماتی میکردند وعدّه‌ای نیز مجدّداً بمجلس ریخته بنای هیاهو و جنجال‌را گذاشتند، در این روزهم ازدحام کنند گان به‌نتیجه نرسیده متفرّق شدند.

صبح روز چهارم مهر ازدحام و جمعیّت دَرِ منزل علما بیش از روز های قبل بود، دَرِ منزل حاجی آقاجمال اصفهانی یکی دو هزار نفرجمع شده بودند، جلوی منزل امام‌جمعهٔ طهران نیز چندین هزار نفر جمعیّت گردآمده فضای مسجد شاه را پر کرده بودند درمسجد شاه ناطقین نطق های مهیّجی کرده امیرلشکر طهماسبی بمسجد آمده مردم‌را بآرامش نصیحت کرد، دَرِ منزل سایر علما نیز بهمین‌طریق کم‌وبیش جمعیّت جمع شده همگی برعلیه دولت‌و ازبدی‌وضع نان‌بنای‌داد وفریادرا گذاشته‌بودند. جمعیّت زنهای چاله میدان نیز درآن روز بیش از سایر روزها بفعالیّت پرداخته و مخصوصاً دختر حاجی کلانتر نامی که از زنهای معروف چاله میدان بشمار میرفت وبین‌زنهای آن محلّه نفوذی‌بسزا داشت چادر نماز خودرا بکمربسته و باچوب نیم سوخته‌ای‌جلو افتاده چندین هزار زن‌دنبال‌او بطرف مجلس‌روان گردید، جمعیّت سایر محلات و دَرِ منازل علماء یکی بعد از دیگری بطرف مجلس روان گردیدند بطوریکه در حدود بیست و چند هزار نفر جمعیّت اطراف وصحن داخل مجلس ومیدان جلوبهارستان‌را پر کرده بود، عدّه‌ای که داخل مجلس‌شده‌بودنسبت به چندنفر ازو کلا بنای تعرّض و فحّاشی‌وهتّاکی‌را گذاشته وحتّی‌نسبت ببعضی ازآنهاضرباتی وارد آوردند. گفتیم چون مدرّس‌دو وزیر در کابینه داشت و کابینه را کابینهٔ خود میپنداشت با اجازهٔ اکثریت مجلس به رئیس دولت خبرداد که رفع غائله را بنماید. بهمین لحاظ‌فوراً عدّهٔ زیادی نظامی و سرباز مسلّح به دَرِ مجلس فرستاده شد و مجدّداً روی ستونهای دَرِ آهنی مجلس مسلسل گذاشتند، خود سردارسپه نیز بمجلس آمده هنگام عبور ازوسط جمعیّت مورد دشنام ازدحام کنند گان قرار گرفت. مدرّس پهلوی‌سردارسپه

ایستاده بود و از هرطرف برای تفرقهٔ جمعیّت اندیشه میثمودند بالاخره نزدیك درِ مجلس آمده مدرّس روی پلّهٔ ستون درِ مجلس رفته خواست بوسیلهٔ نطق و بیان مردم را متفرّق سازد ولی از آنجائیکه مادهٔ این ازدحام ازجای دیگر مستعدّ بود حرفهای او را نپذیرفته باو هم بنای توهین را گذاشتند عدّه‌ای هم فریاد میکردند ماشاهرا میخواهیم وسردارسپه را نمیخواهیم ، مدرّس نیز بسردارسپه برای رفع غائله اجازه‌داد چند گلوله شلیك روی هوا ازطرف نظامیان بشود . سردارسپه‌دستور شلیك روی هوا را داد و چندین تیرشلیك‌شد، ازوسط جمعیّت فریاد زده شد مردم نترسید این تیرها پنبه ایست هجوم کنید ، بزنید گرسنگی ما را خواهد کشت . مردم هجوم کردند سردارسپه دستور چند تیر شلیك بطرف جمعیت‌داد، یکنفر سیّد سر تیر جلوی جمعیّت افتاد، چندین نفرنیززخمی شدند، مردم عقب کشیده نعش سیّد را برداشته و بطرف مسجد جمعه روان گردیدند . دراین غائله دوسه نفر کشته واز قراریکه گفته میشد سی‌یاچهل نفر زخمی‌شدند ، گفته میشد که‌عدّه‌ای از این جمعیّت نیز بطرف سفارت روس رفته که در آنجا متحصّن شوند ولی چون قبلاعدّه‌ای‌سرباز در نزدیکی‌های‌سفارتخانه‌ها گذاشته بودند از حرکت جمعیّت‌بطرف سفارتخانهای مهمّ جلو گیری بعمل آمد. بهر حال نظامیها بنام اجرای دستورمجلس تا عصر آنروز در خیابانها متفرّق واز اعمال‌ورفتار خشونت‌آمیز (البتّه بنام مجلس) در بارهٔ مردم خودداری نمیکردند .

مدرّس ازاینکه سردارسپه اوامراورا اطاعت کرده‌وبا اینکه در این گیرودار عدّه‌ای کشته وزخمی‌شده بودند ولی‌چون ازحملهٔ‌مردم به مجلس جلو گیری شده‌بود یقین داشت که در این اجتماع و این بازی سیاسی دست دولت و نظمیّه در کار نیست وخیالش از این حیث کاملاراحت‌بود، عصر روز چهارم مهر نیز درمجلس‌جلسه شد و بسردارسپه دستور داد که در تشدید حکومت نظامی اقدام نماید.

سردارسپه در این جریان خود را مطیع محض مجلس نشان داده و میگفت همیشه برای اجرای‌اوامر مجلس حاضر بوده وخواهم بود، آیا لزومی دارد کسانی‌را که در جریان این بلوا دست داشته اند دستگیر کنیم ؟!

بدیهی است که درمجلس همه هم‌صدا شده گفتند بایدمحرّکین دستگیرشوند. سردارسپه برای اینکه کاملا بمقصود برسد گفت: البتّه محرّکین این آشوب که در بادی‌امر مشخّص نیستند ما باید بحکومت نظامی دستور بدهیم که تحقیقات نموده هر کس‌را متّهم میداننددستگیر نماید، دراینصورت‌ممکن‌است عدّه‌ای‌ازمردم گرفتار شوند و کسان آنها مزاحم نمایندگان شده‌بگویند ما در این غوغا مداخله‌نداشته و بیچاره هستیم وبرای مرخص شدن کسان خود اقدام نمایند در آنصورت نتیجهٔ مطلوبه که تنبیه آشوب کنندگان باشد بدست نخواهد آمد زیرا توقیف شدگان باید اقلا یکی دوماه در زندان باشند تاکاملا بوضعیّت آنها رسیدگی شود.

مجلس که کاملا از پیش‌آمد آن چند روز عصبانی‌بود و مدرّس هم که گول تظاهرات سردار سپه که خیلی خود را ساده قلمداد مینمود خورده بود با نظر او موافقت کردند که‌هر کس‌محرّك بوده دستگیر شود وهیچکس بعداً توصیه ننماید روز بعد حکومت‌نظامی در شهر طهران اعلامیّهٔ بلند بالائی منتشر کرده که مردم بر اثر تحریك واغوای‌عدّه‌ای‌ماجراجو بمجلس‌شورای ملّی حمله کرده و گویاسوء قصد دربارهٔ عدّه‌ای‌ازو کلای مجلس‌را داشته وچون‌دولت بموجب دستور مجلس‌ناچار شد که ازاین ماجرا جلو گیری نماید وچون دراثر این اقدام وتجرّی مردم عدّه‌ای کشته شده اند اینك به‌وجب دستور مجلس حکومت نظامی تشدید میشودوبدستور مجلس مسبّبین این بلوا دستگیر خواهند شد.

بیانیّهٔ حکومت نظامی بامهارت‌خاصی تهیه وتنظیم شده بود که در عین‌آنکه دولت خود را مأمور اجرای اوامر مجلس معرّفی میکرد بمردم میفهماند آن سرنیزه‌هائی‌که بطرف‌شما درازشده بامرمجلس بوده وآن عدّه‌ای که کشته شده اند نیز فدائی دستور مجلس بوده وتشدید حکومت نظامی‌ودستگیری محرّکین هم طبق دستور صریح مجلس است.

مدرّس که نمیتوانست فکر کندآن نظامی خشن که درعین حال بسادگی تظاهر میکرد دارای چنان قدرتی باشد که نقشهٔ عمیق تهیّه کرده وبخواهد از این

بیانیّه استفاده کنند خیال کرد عبارت اعلامیّه در کمال حسن نیّت منتشر شده وابراز اطاعت سردارسپه از مجلس بوده وبهمین نظر فکر سوئی را نسبت به سردارسپه بخود راه نداده بود در صورتیکه اگر واقعاً قرار میشد مسبّبین بلوا را دستگیر نمایند بدون شك بایستی اوّل سرهنگ محمّدخان درگاهی و تمام عمّال شهربانی وخود سردارسپه را دستگیر نمایند ، ولی بعکس تمام مخالفین سردارسپه و تمام کسانیکه در واقعهٔ جمهوری مخالفت کرده و تمام دوستان مدرّس و عدّهٔ زیادی از محترمین و کارکنان دربار را دستگیر نمودند، همچنین تمام تشکیلات محرمانه که بر علیه سردارسپه در کشور وجود داشته وشهربانی اسامی آنها رامیدانست باین بهانه بآسانی توانست همهٔ آنهارا دستگیر کنند و بالاخره برای طرح نقشهٔ آینده هرکس را مخالف میدانست یااحتمال مخالفت میداد دستگیر کرد .

بامذاکراتی که سردارسپه در مجلس باوکلا بعمل آورده‌بود با اینکه مدرّس میدید که ازتمام احزاب ودستجات مخالف عدّهٔ زیادی دستگیر شده‌اند و از طرفی عدّه‌ای هم ازنزدیکان‌او توقیف شده‌اند نمیتوانست برعلیه سردارسپه اقداماتی‌بعمل آورد . شهربانی تنها بگرفتن مخالفین دولت درتهران اکتفا نکرد وبفاصله سه‌روز که از اعلان‌حکومت‌نظامی نگذشته بودازطرف شهربانی بشهربانیهای شهرستانهای مهمّ مانند: تبریز ، مشهد وغیره نیز تلگراف کرد که چون مسلّم گردیده در ایجاد بلوای روز چهارم مهر فلان و فلان مقیم آن شهر نیز مداخله داشته اند فوراً آنها را دستگیر نموده وتحقیقات نمائید ونتیجهٔ آنرا نیز گزارش دهید درصورتیکه‌هنوز خبر بلوای نان‌هم بشهرستانها نرسیده بود تاعدّه‌ای‌بنام همدستی با محرّکین تهران در آن شهرستانها توقیف شوند .

بدیهی است که‌دستگیر شدگان‌شهرستانها هم جزو لیست سیاه شهربانی‌دولت سردارسپه بودند ومنظور از گرفتاری آنها هم برای جلوگیری از عملیّات آیندهٔ آنها وممانعت در اجرای نقشهٔ طرح شدهٔ سردارسپه بوده است .

مدرّس در شهرستانها چندان دارو دسته ای نداشت ، غالب دستگیر شدگان

شهرستانها ارتباطی بااو نداشتند ولی اغلبشان از حزب اجتماعیّون «سوسیالیست» بودند که سلیمان میرزا لیدر آن بشمار میرفت.

با اینکه عمل دولت در ولایات و تهران اعلام خطری بود که مدرّس با آن هوش سرشار بایستی موضوع را درك كرده باشد ولی متأسفانه یابراثر تظاهرات فریبندهٔ سردارسپه در اطاعت نسبت باو ویا براثر اینکه اغلب دستگیر شدگان شهرستانها از حزب مخالف مدرّس بودند نتوانست خطر را احساس کرده در رفع و دفع آن بکوشد.

بهر حال سردار سپه آن یکّه تاز پهلوان میدان سیاست از این بازی با یك تیر چندین نشان زد:

اولا بمجلس فهماند که شما خیال نکنید درحادثهٔ دوّم حمل ۱۳۰۳ (جمهوریت) که این مردم برعلیه من قیام کردند، آن نهضت وقیام دارای پایهٔ محکم وباارزشی است که ملاك قضاوت قرار گیرد زیرا دیدید همین مردم برعلیه شما هم قیام کردندواگر تظاهرات آنها برای اشخاص سندیت داشته باشد نسبت بشما هم تظاهرات مخالف نمودند.

ثانیاً بوکلا حالی کرد که نباید متّکی بمردم و احساسات عمومی باشند و اگر من نبودم جان همهٔ نمایندگان در خطر بود و این سیل زنهای چادر بسر که شناخته هم نمیشدند شما را قطعه قطعه میکردند.

ثالثاً در اثر انتشار اعلامیهٔ کذائی حکومت نظامی بمردم نشان داد که همین شما مردم تهران که از محلات جنوب شهر سرچشمه گرفته درحادثهٔ جمهوریت باسوء نیّت وتهیهٔ مقدّمات قبلی بمجلس ریختید، بمن بد گفتید، خودم آمدم باشماصحبت کنم باز هم فحّاشی کردید، برای من آجر انداختید، درصورتیکه من در وسط شما بودم وهردقیقه خطر جانی داشتم معهذابنظامیها اجازهٔ شلّیك نداده فقط گفتم مردم را متفرّق کنید و حال آنکه مسلّم بود آن اجتماع روی تحریکات سیاسی بودولی در این بلوا که گرسنگی محرّك مردم شد وجز گروهی زن بطرف مجلس نرفتند و

تمام و کلاهم در عمارت مجلس بودندوبرای آنها هیچگونه نگرانی‌هم‌موردنداشت، با این احوال مجلس‌فرمان شلّیك بطرف‌شمارا داد وبالاخره عدّه‌ای که برای گرفتن نان آمده بودند بامر این مجلس گلوله‌را بقلب خود گرفتند ومجلس‌هم‌باین اندازه خشونت قناعت نکرده دستور داد حکومت نظامی تشدید شود و محرّکین دستگیر گردند وبهمین مناسبت عدّهٔ زیادی بموجب امر مجلس دستگیر شدند.

رابعاً ببهانهٔ اجرای‌دستور مجلس تمام مخالفین خود را دستگیر کرده درزندان انداخت تا نقشهٔ خود را بعداً در محیط کاملا آزادی شروع باجرا نماید.

میگویند در قضیّهٔ بلوای نان در حدود هشتصد یا نهصد نفر از سرجنبانان محلات و دستجات تهران و شهرستانها و درباریان و مخالفین دولت سردار سپه دستگیر شدند.

سردارسپه باایجاد بلوای‌نان هم مجلس‌رامرعوب نمودوهم قدرت خودرا نشان داد وهم حس تنفّر مردم‌را نسبت بوکلا برانگیخت، ضمناً مخالفین خود را دستگیر وهم‌ازحرکت احمد شاه که نقش عمدهٔ این بازی بود بخوبی جلوگیری‌کرده اورا کاملامرعوب وقدرت تصمیم حرکت بایران را ازاوسلب نمود، بنابراین سردارسپه با یك تیر چند نشان زد. دستگیر شدگان در مرکز و ولایات مدّتها در زندان بسر میبردندوباز سردارسپه باآزاد کردن عدّه‌ای‌اززندانیان‌یك‌رل حسّاس سیاسی‌دیگری را بازی نمود که اینك چگونگی آنرابیان مینمائیم:

براثرنزدیکی زیاد سردارسپه بامدّرس تقریباً دررابطهٔ سوسیالیستهاوسردارسپه وقفه وتزلزلی‌ایجاد شده بود که‌حتّی‌برای مرخص‌شدن‌دوستان مرکز وولایات خود وسیله وراهی‌برای اقدام نداشتند وچون عدّه‌ای‌از نزدیکان‌وپادوهای‌مدرّس که‌آزاد بودند ولی با شهربانی مخفیانه سر وکار داشتند مدرّس را باشتباه انداخته و نسبت بکسانیکه ازنزدیکان‌مدرّس‌دستگیر شده بودند نزدمدرّس‌اظهاراتی‌کرده میگفتند این اشخاص در بلوای روز چهارم مهر شرکت داشته وحتّی مدّعی رؤیت آنها هم در اجتماع وتحریك مردم میشدند.

سرهنگ محمّدخان در گاهی موفق شد باچند نفر ازمخالفین مدرّس درنظمیّه کاملاً کنار بیاید وپس از کنار آمدن بستگان آنها را وادار کردکه بمنزل مدرّس رفته از گرفتاری کسان خود گریه و زاری نمایند و استخلاص آنها را از او خواستار شوند. در خلال این احوال مدرّس چند ملاقات ازسردارسپه کرده ولی نمیخواست راجع بمحبوسین صحبتی بکند، خود سردارسپه موضوع را مطرح کرده گفت اگر در بین محبوسین کسانی باشند که آقا اطلاع ببی‌تقصیری آنها داشته باشید بفرمائید فوراً دستور دهم مرخص شوند. مدرّس طبیعی بود اظهار میکرد نمیدانم کدام یك از آنها حقیقتاً تقصیر دارند وکدام یك بی‌تقصیرند ولی امروز زن وبچه فلان وفلان و .... بمنزل من آمده گریه وزاری میکردند ومیگفتند این اشخاص در روز واقعهٔ چهارم مهراساساً درشهر نبوده‌اند، البتّه نظمیّه تحقیق میکند چنانچه صحّت داشته باشد آنها را مرخص خواهدکرد.

سردارسپه فوراً با تلفن با در گاهی صحبت کرده وپس از مقداری مکالمه میگفت در اینصورت این چند نفر را مرخص کرده وبآنها بگوئید که آقای مدرّس فرمودند شما بی‌تقصیر هستید لذا شما را مرخص میکنیم. پس از خاتمهٔ تلفن هم این طوربمدرّس خبر میداد: ازقراریکه السّاعه ازنظمیّه تحقیق کردم این اشخاص که فرمودید تقصیر زیادی نداشتند لذا دستور دادم آنها را فوراً مرخص نمایند.

بااین ترتیب اگر احتمال سوءِظنّ برایِ مدرّس بود بکلی رفع میشد ونظمیّه هم با آن چند نفر بنحویکه میل داشت قبلاً بند وبست کرده همان شب آنها را مرخص مینمود، همهٔ آنها فردا صبح بمنزل مدرّس رفته تلویحاً تصدیق میکردند که درقضیّه مداخله داشته وصرفاً بنا بتوصیهٔ آقا مرخص شده‌اند، بااین کیفیّت مدرّس کاملاً غافلگیر شده بصمیمیّت سردار سپه مطمئن تر میشد در صورتیکه غالب اشخاصیکه دوراو بودند ازعمّال شهربانی بوده وسعی میکردندوقت مدرّس را نسبت بامور غیر لازم تضییع نمایند واگر قضیّهٔ قابل گزارشی هم درمنزل مدرّس رخ میداد فوراً بنظمیّه اطلاع میدادند. در اثر تحقیقات از دستگیر شدگان مخالف سردارسپه ورلهائی که بازی میشد سردارسپه تمام همّ خودرا مصروف این مینمود که به مدرّس

ونصرة‌الدّوله بفهماندکه اودارای‌هیچگونه فعالیّتی نیست وفقط یك رئیس الوزرای تشریفاتی است که آلت دست آنهاست.

هرقدر باجرای‌نقشهٔ آبانماه وتهیّه مقدّمات انقراض قاجاریّه نزدیکتر میشد سردارسپه وقت خود را بیشتر صرف ملاقات مدّرس و نصرة‌الدّوله مینمود و طوری آنها را محصور و گرفتار میکردکه‌اصلاً نتوانند بفهمند چه نقشه‌ای‌درجریان است.

اما موضوع مراجعت احمدشاه بایران:

در خلال این بگیر و ببندها، شاه یکی دوتلگراف رمز بولیعهد نموده بعضی مسائل را جویا شده بود ولی هرچه بانتظار پاسخ تلگرافات خود نشست جوابی از ولیعهد نرسید تا اینکه در اخبار رویتر واخبار دیگر وبعضی جرائد فرانسه خواند که عدّه‌ای ازدرباریان‌او را گرفته‌اند، وقوف این‌خبر درست برابر روزهائی بود که شاه جدّاً خیال حرکت بطرف ایران را داشت و بلیط کشتی هم تهیّه کرده و حتّی مادر خود ملکهٔ جهان (زن محمّدعلی‌میرزا) را به بیروت فرستاده بود وتمام اثاثیّه وچمدانهای خود را جمع کرده در شرف حرکت بود. بدیهی است این خبر ایجاد نگرانی فوق‌العاده‌ای درشاه نموده رمزاً چگونگی‌را ازولیعهد وکشفاً ازسردارسپه خواستار شد. پس ازچند روز ولیعهد تلگراف‌کشفی بعنوان شاه مخابره نمود، مطالب همان‌است که حضرت اشرف رئیس‌الوزراء بعرض رسانیده‌اند. شاه‌متوجه شدکه در طهران یك خبر های مهمّی است و ولیعهد بواسطهٔ اینکه تحت مضیقه وسانسور است نتوانسته حتّی رمزاً هم قضایارا توضیح دهد. اما تلگرافاتی‌که از سردارسپه بشاه مخابره شده وشاه جواب داده است عیناً در زیر نقل میشود:

مدّرس‌نیز درمجلس راجع باین بلوی‌مذاکراتی کرد. بطوریکه ازمذاکرات مدّرس استنباط میشود مشارالیه خیلی راجع ببلوای نان مبهم صحبت کرده و بهتر اینست صورت این مذاکرات درزیر نقل شود:

مدرس - بنده قبل ازوقوع این وضعیات ناگوار غیرمنتظره کسالت داشتم وحال که‌مقارن شد با این وضعیات حال من خیلی سخت تراست و این دوسه روزه هم حالم سخت بوده وحالاهم باعانت اعانت‌کنندگان خدمت آقایان رسیدم و خودم را مکلف دیدم که یك عرایضی بکنم و از

مقام ریاست خواهش کنم که دولت را احضار کند و کشف حقیقت و هویت این اوضاع کما هوحقه از برای من و سایر آقایانی که شاید اطلاع ندارند بشود (نمایندگان صحیح است)، البته اینطور نبوده که اگر من نیایم صحبتی نشود البته همه بعقیدهٔ من بوظیفهٔ خود رفتار میکنند ولی از باب اینکه ازهمقطارهای خودم عقب نمانده باشم بهتر دیدم که بیایم و یك مذاکراتی بکنم . حالا هیئت دولت که نیست و منهم ناخوشم ولی البته اظهارات من بگوش آقایان میرسد و از طرف مقام ریاست هم احضار خواهند شد که یا درهمین مجلس و یا در مجلس آتیه بیاناتی میکنند البته منهم میشنوم و آقایان هم میشنوند آنوقت یا قانع میشوند و یا نمیشوند من گمان میکنم همه آقایان با اینکه نظر بد بدولت نداریم و او را در حفظ اصلاح مافات میبینم و البته باید تکمیل شود ولی ما تمام خدمتگذار مردمان این مملکت هستیم البته پریروز روز اول که مسئله مسئله ارزاق بود که جای تأسف از برای همه بود وهست . البته همه تصدیق دارند که امسال آفات بود ، کم آبی بودخصوصاً دراطراف تهران ولی تمام مکلفند که بذل جهد کنند از برای اینکه بقدر میسور راحتی مردم از جهت معاش اغلب فراهم شود ، پریروز اول این عنوان شد بعد درخلال این مطالب یك چیزهائی آمد ، در مجلس ریختن اتفاق افتاده زدن وشکستن اتفاق افتاد و بعضی قسمتهای دیگر اتفاق افتاد بنده هم با حالت تب آمدم و برای اینکه جمعیت مجلس کم شود بیرون در ایستادم و مردم را دلداری دادم یعنی با آنها شریك مصیبت شدم که حق راهم بطرف آنها میدهم .

بعد مسئله منجرشد بگرفتن‌ها ، بستن‌ها ، حبس ها ، زن ها ، مردها ، کوچکها ، بزرگها منتهی‌شدبتوسلاتی که بعقیدهٔ من خیلی نامشروع است . آنها حق داشتند هرمطلبیکه دارندخدمت آقایان وکلاء و مجلس شورای ملی که خدمتگذار آنهاست اظهاردارند وآنها هم بذل جهد کنند درانجام مطالب آنها ولی بعضی تشبثات نامشروع داخل هیچ کاری نبود . یااینکه توهین باشخاص محترم داخل‌هیچ کاری نبوده این مطلب ومطالب دیگر وهویت آن کاملا برشخص من مجهول‌است اگر برمن‌معلوم‌بود بااین کسالت که‌شرعاً وعقلاملزم‌نبودم‌نمیامدم واشخاصی‌بودند که‌مذاکراتی‌بکنند بایدهویات‌مطالب‌دراین‌مقام که مقام‌رسمی‌است‌روشن‌شود . الان که‌دولت‌حاضر نیست که‌این‌اظهارات مرا جواب گوید‌و کشف‌حقایق‌بشود . مردمانی که حبسند منشائش‌عملیات‌دیگراست‌چیست ؟ وعلاوه بر آن‌منشائش‌توسلات‌غیرمشروع‌است ؟ وعلاوه‌فکر ارزاق کردند ؟نصایح‌بنده‌را که درده شبانه روز اطراف‌تهران گشتم‌شنیدند؟ امروز که‌روزسختی‌نیست‌اگر بناشدسخت باشد پس‌فردا که‌سرما شد چه میشود؟ اگر طفلی از گرسنگی بمیرد چه خواهد شد ؟ یا از نان یا پول گفته‌اند . المفلسون فی خطرعظیم یك دفعه از بابت نبودن نان است همان است که حضرت فرموده بدترین اشخاص کسی است که بخواهد سیر و اطرافش گرسنه هائی باشند . حالا از مقام ریاست تقاضا میکنم خبر کنند دولت بیاید حقیقتاً کشف حقیقت شود از آن طفلی که قدم برداشته یاکسیکه مسبب آن کار است

حقیقت را معلوم کنند از این که بمن خبر بدهند من قانع نمیشوم من گفتم و اظهار درد کردم باید بیایند وعلاج را بفرمایند و من و همه را قانع کنند (نمایندگان صحیح است).

نمرهٔ ۱۹۱ چهارم مهرماه ۱۳۰٤ استخراج تلگراف رمز لوزان:

متن تلگراف احمد شاه به رضا خان سردارسپه نخست وزیر

جناب اشرف رئیس‌الوزراء، امروز روزنامه های اینجا خبری از ایران درج کرده بودند که بواسطه کمی آذوقه در تهران هیجان دراهالی تولید شده بازارها را بستند خیلی اسباب نگرانی من شد انتظار دارم جناب اشرف فوراً مرا از تفصیل مطلع نمائید، جواب این تلگراف‌را پاریس مخابره نمائید. شاه

متن تلگراف رضاخان سردارسپه به احمد شاه

نمرهٔ ۱۹۳ پنجم مهرماه ۱۳۰٤، اعلیحضرت شاهنشاه ایران پاریس مهمانخانه نگرسکو تلگراف مبارك زیارت گردید چهارشنبهٔ اول مهرماه عده‌ای از کسبه بازارها را بسته بعنوان کمی نان بحال اجتماع بطرف مجلس میرفتند **با اینکه مقررات حکومت نظامی اقتضا میکرد که از اجتماع آنها قویاً جلوگیری بشود** لیکن بملاحظه آنکه کار ارزاق یکی دو روز اخیر قدری مبهم شده بود و احتمال هم داده میشد که هیجان آنها از وحشت سختی نان باشد وشاید پس ازاظهار مطالب تسکین یابد ممانعتی بعمل نیامد ولی جمعیت همینکه وارد مجلس شدندشروع بشکستن درب‌وپنجره وبرهم زدن میز وصندلی و کتک‌زدن‌و کلاه و پاره‌ای حرکات زشت نمودند بهر نحوی بود بعضی از نمایندگان آنانرا قانع کرده.وبراثر اقدامات فوری ومجدانه دولت هم فردای آنروز وضع ارزاق خوب ونان فراوان‌شد، امابرخلاف انتظار ازدحام مردم زیادتر ودودستهٔ هفت هشت هزار نفری تشکیل یکی بطرف مجلس‌ودیگری بسمت سفارت روس روانه شدندا گرچه مقاومت مأمورین انتظامات اجتماعات آنها را درهم‌شکست وعده‌ای ازمحرکین‌را دستگیر نمودند لکن صد نفری توانستند خودرا بسفارتخانه بیاندازند، عصر پنجشنبه که وزیر امور خارجه وزیر مختار روس را راجع باینمسائل ملاقات واز مقاصد متحصنین پرسش‌نمود **جوابدادند که حضرات ازحکومت فعلی ناراضی وشاه رامیخواهند** نظر باینکه چند روز قبل بشارت تشریف فرمائی موکب همایون بعامه اعلام و تلگراف مبارك درجرائد درج گردید و ازطرفی هم بنا بتلگراف مبارك اطمینان قطعی داشت‌که این عناوین بهیچوجه پسند خاطر ملوکانه نمیتواند باشد بتأیید تحقیقات خارج معلوم شد سیاست روسیه‌در کار استفاده ازموقع وتولیدانقلابست، فعلاتعقیبات شدید در کشف دسیسه‌ادامه‌دارد علاوه برسردسته‌ها وکسانیکه مردم‌را تشویق وترغیب باغتشاش میکردند **چند نفری نیز از اعضاء دربار که تصور میرفت مناسباتی با بعضی مقامات خارجی داشته باشند برای تکمیل**

تحقیقات بااطلاع والاحضرت توقیف وپس ازانجام تحقیقات مستخلص شدند.

امیدوارست مسئله سوء تفاهمی برای اعلیحضرت همایونی پیش نیاورد زیرا قطع ویقین دارد هیچوقت خاطر خطیر مایل باینگونه پیش آمدها نیست خصوصاً که دست اجانب در کار و از این رو مخاطرات عظیم برای مملکت تولیدشود، عجالتاً شهر در کمال آرامش است وتاحرکت موکب همایونی که انشاءالله بطوریکه وعده فرموده‌اند دردویم اکتبر حسن وقوع خواهد یافت جریانات مهمه رابعرض اعلیحضرت میرساند . رضا

استخراج تلگراف پاریس
شمارهٔ ۲۰۰-۱۱مهر ۳۰۴

جناب اشرف رئیس الوزراء بطوریکه سابقاً بجناب اشرف اطلاع داده بودم مصمم بودم باکشتی دویم اکتبر حرکت نمایم مع التأسف چون وسائل حرکت حاضر نشد ونواقصی داشت خودم نتوانستم باآن کشتی عازم شوم ولی علیاحضرت ملکه و همراهانش باکشتی مزبور حرکت فرمودند خودم هم مشغول تکمیل نواقص حرکت هستم که باکشتی که بعدها حرکت کند جا پیدا کرده حرکت نمایم البته تاریخ حرکت خود را مجدداً بشما با تلگراف اطلاع میدهم اکنون که فرصتی هست لازم میدانم این نکته را اظهار نمایم که وقایع اخیر از هرجهة قابل تأسف بوده وچون بهیچوجه نمیتوانم محرکین این وقایع وعلت حقیقی آنرا از اینجا کشف نمایم با اینکه ازتلگرافهای جناب اشرف تا اندازه‌ای اطلاعات حاصل شد ولی چون هنوزتاموجد تحقیقات کامل نبوده بنابراین انتظار دارم در باب قضایای اخیر هرگاه در تحقیقات اطلاعات بیشتری بدست آمد رمزاً با تلگراف اطلاع دهید که مسائل برمن روشن‌تر شود . شاه

متن تلگراف رضاخان
سردارسپه باحمدشاه

تلگراف مبارك زیارت گردید بطوریکه اعلیحضرت امتحان فرموده‌اند همیشه این قبیل حوادث وخود سری مفسدین ناشی ازتحریکات خارجی است مردم هم جاهلند وبحقایق پی نبرده آلت سیاست آنها میشوند البته نفع وغرض نیز ضمیمه شده عوامل سیاسی داخلی را گاهی شریك میسازد مبدأ وقایع اخیر هم همین قسم بوده، فعلاحکومت نظامی مشغول تحقیق وتعقیب است وزاید برآنچه که قبلاعرض شده چیز مهمی بدست نیامده بهرحال اگر نظر اعلیحضرت در تأخیر عزیمت موکب همایونی باین اخبار بوده باید عرض کنم کـه اهمیتی نداشته این قبیل اتفاقات درهمه جا رخ میدهد بهتر است بطوریکه تصمیم فرموده بودند باکمال اطمینان زودتر حرکت فرمایند. رضا

استخراج تلگراف پاریس شمارهٔ ۲۰۵ - ۲۲ مهر ۱۳۰۴

تلگراف احمدشاه
برضاخان سردارسپه

جناب اشرف رئیس الوزراء از اینکه اطلاع داده بودند شهر خاموش کمال انتظام و سکونت برقرار است خوشوقت شدم، در باب قضیه آذربایجان هم که اطلاع داده‌بودند باطمینانیکه بمراقبت وحسن کفایت

جناب اشرف دارم یقین است از این غائله نیز جلوگیری نموده موجبات نظم و آسایش را در آن حدود فراهم خواهید کرد، انتظاردارم جناب اشرف ازحسن جریان امورمنظماً مرا مطلع وخرسند دارید. شاه

متن تلگراف رضاخان

تلگراف مبارك راجع بوقایع اخیر و اینکه ازعلل وعوامل آن استفسار فرموده بودند زیارت شد، جریان واقعات در ایران سالهای متمادی بدینمنوال بوده و همیشه سیاست های اجانب بمقتضیاتی جریاناتی تولید میکرده اند جهل مردم و دست خیانتکار آنها هم آلت ومزید بر علت میگردد **یك روز در سفارت روس جمع شده میگویند شاه میخواهیم فردای آنروز عنوان دیگر میکنند** بهر حال مادام که تشکیلات مملکت و شرایط یك زندگانی مستقلی کاملا مستقر نگردد از این وضعیت مسموم خلاصی نمیتوان یافت، فعلا شهر در کمال انتظام وحکومت نظامی مشغول تحقیق وتعقیب است البته محرکین و مسببین برای عبرت دیگران سخت تنبیه خواهند شد **لکن در آذربایجان نیز تشریف فرمائی اعلیحضرت راوسیله قرارداده** پاره‌ای عنوانات مخالف میکنند وتلگرافاتی هم بمرکز مخابره مینمایند، معلوم نیست نغمات آنجا مبتنی برچه دسایس است، عجالتاً تعلیماتی داده شده که مراقبت نمایند وعلل و کیفیت آنرا کشف وازاین غائله جلوگیری کنند. رضا

بااین ترتیب شاه ازمراجعت بایران منصرف شد وحتّی تلگرافاً هم بتهران اطّلاع داد که مراجعت او بتأخیر افتاده است. متن این تلگراف دردست نیست ولی درروز ۲۰ ربیع‌الاوّل ۱۳۴۴ برابر ۱۷ مهر ۱۳۰۴ روزنامهٔ ایران در شمارهٔ ۱۹۲۴ دوخبر درج کرده بود که اینك درزیر نقل میشود.

خبر اول
تلگراف ازپاریس

«برطبق اطلاعی که تحصیل شده این چندروزه تلگرافی از اعلیحضرت شاه از پاریس بوالاحضرت ولایتعهد و تلگرافی هم بآقای رئیس‌الوزرا مخابره شده واطلاع داده اند که ۱۳ ربیع الاول که قرار بود بطرف ایران عزیمت نمایند ممکن نشده وحرکت بایران را چندی بتأخیر انداخته اند وحالیه در پاریس توقف دارند.»

خبر دوم
عزیمت بایران

«بقرار اطلاع حاصله اخوان اعلیحضرت شاه، سلطان محمود میرزا وسلطان مجید میرزا باتفاق ملکهٔ مادرشاه وعده‌ای همراهان که همشیره‌های اعلیحضرت هم جزو آنها هستند در تاریخ ۱۳ ربیع‌الاول با کشتی (نالدرا) که کشتی مهم وخوبی‌است ازپاریس بعزم ایران حرکت نموده اند وازراه بمبئی ببوشهر و از آنجا بعتبات عالیات خواهند رفت که پس‌از زیارت اعتاب مقدسه و ملاحظهٔ مقبره مرحوم محمدعلی میرزا ازراه کرمانشاهان بطهران بیایند.»

۳۲ ـ اغفال ولیعهد

چند روز بیش بجلسهٔ نهم آبان نمانده بود وبااینکه اوضاع واحوال گواهی میداد که سردار سپه نسبت بسلسلهٔ قاجاریه چه نیّت ونظری را دارد معهذا ولیعهد محمّد حسن میرزا بواسطهٔ مانورهائی که داده میشد کاملا از همه جا بی‌خبر وبراثر مذاکراتی که بین او وسردار سپه جریان یافته بود تصوّر مینمود که اگر احمد شاه از سلطنت خلع گردد سردار سپه موافق خواهد بود که مشار الیه بسلطنت برسد و هر گز تصوّر نمینمود که سردار سپه درصدد تهیّهٔ وسایل انقراض قاجاریّه میباشد. سردار سپه نیز طوری تظاهر و رفتار نمیکرد که موجبات سوءِ ظنّ ولیعهد را فراهم کرده باشد وحتّی برای اینکه راه ایجاد سوءِ ظنّی را بر ولیعهد مسدود کرده باشد بمجلس پیشنهاد کرد که ماهیانه چهار هزارو پانصد تومان بحقوق ولیعهد افزوده گردد و این عمل سردار سپه‌باعث میگردید که‌ولیعهد نسبت باو هیچگونه سوءِ ظنّی نداشته باشد. در صورتیکه منظور سردار سپه از این عمل فقط وفقط برای فریب واغفال محمّد حسن میرزا بود که میخواست تاآخرین ساعتی که میبایستی وسایل انقراض سلسلهٔ قاجار را فراهم نماید دربار را خام و در اغفال گذاشته باشد. اینجا حقّاً ولیعهد نمیبایستی تا این درجه نسبت بجریانهای سیاسی خوش بین بوده و این بیت را از مدّ نظر دور داشته باشد:

فریب تربیت باغبان مخور ای گل که آب میدهد امّا گلاب میخواهد

بهر حال روز بیست و یکم مهر ۱۳۰٤ کمیسیون بودجه تصویب کرد که برحقوق ولیعهد ازاوّل سال ۱۳۰٤ ماهیانه چهار هزارو پانصد تومان اضافه گردد و روز بعد عیناً این خبر در روزنامهٔ ایران شمارهٔ ۱۹۲۸ درج گردیده بود که اینك درزیر نقل میشود:

حقوق ولایتعهد

« بطوریکه مسبوق شده‌ایم مبلغ چهار هزار و پانصد تومان که سال گذشته ازحقوق ولایتعهد کسر شده ود وماهیانه ده هزار تومان تصویب شده بود امسال بر حقوق ایشان علاوه شده و کمیسیون تصویب کرده است که از اول سال جاری ماهیانه چهارده هزار و پانصد تومان پرداخته شود.»

۳۳ـ چگونه سیاسیون شوروی را اغفال کردند

بمحض ورود اوّلین سفیر شوروی بتهران (روتیشتن) همینکه انگلیسها حس کردند که نفوذ شوروی در ایران رو بتوسعه است و مخصوصاً پس از انعقاد پیمان ۱۹۲۱ ایران و شوروی که ملاحظه نمودند دسته‌ای ازملّیون ایرانی براثر فشار متمادی انگلیسها بتنگ آمده ومخصوصاً از قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ ایران و انگلیس نیز نهایت درجه تنفّر وخشم رانسبت بسیاسیّون بریتانیای کبیردارند، لذا ازایجاد روابط حسنه بین ایران وشوروی وتوسعهٔ نفوذآن کشور در ایران بوحشت افتاده درصدد برآمدند که سیاست دولت‌جوان شوروی را از مجرای حقیقی خود منحرف نموده تا در مواقع مخصوصی که ارادهٔ آنها تعلّق خواهد گرفت بنفع سیاست کهن بریتانیای کبیر استفاده نمایند. انگلیسها از زمان فتحعلیشاه قاجار وشاید قبل از آن بواسطهٔ اینکه غالباً نفوذ دربار تزاری در دربار ایران میچربیده بفکر افتاده بودند که در خانواده های مؤثر ایرانی نفوذ کرده و بوسائل مختلفی با آنها محرمانه ارتباط بگیرند، بهمین‌منظور باعدّه‌ای ازرجال وعلماء وطبقات مختلفهٔ ایرانی محرمانه ارتباط پیدا کرده و بواسطهٔ بذل و بخششهائی که بآنها میکردند تا آنجا که میسّر میشد اطلاعاتی ازدربار وچگونگی روابط آن‌باسایر کشورها ومخصوصاًدولت تزاری روسیّه بدست میآوردند. این‌ارتباط دائماً رو بازدیاد میرفته و بطوریکه میگویند غالب مشروطه‌خواهان‌صدر مشروطیّت باانگلیسها ارتباط داشتند. همینکه دولت‌تزاری ازبین‌رفت ودولت جوان‌اتّحاد جماهیرشوروی جای آنرا گرفت بواسطهٔ اینکه‌ارتباطی با ایران نداشتند بدیهی است طرفدارانی هم در ایران نداشتند ولی طبیعی بود که بالاخره ملّیّون ایرانی بواسطهٔ انعقاد پیمان ۱۹۲۱ و ازنظر حفظ توازن سیاسی، عدّه‌ای ممکنست نسبت بدولت شوروی‌تمایل ورزیده وباسفارت شوروی درتهران ارتباط حاصل نمایند. انگلیسها میخواستند اوّلا از هویّت اشخاصیکه با سفارت شوروی تماس‌خواهند گرفت آگاهی حاصل نمایندودرثانی ازتصمیماتی که‌سیاسیّون شوروی در ایران خواهند گرفت اطلاع داشته باشند و ثالثاً ایادی مختلفی از طرف

خودشان در سفارت شوروی داشته تا اگر بخواهند درمسائل وقضایای سیاسی روز آنها را وادار کرده بنفع خود استفاده نمایند، یا اگر سیاستی را که دولت انگلیس میخواهد در ایران اتّخاذ نماید ومورد سوءِ ظنّ دولت شوروی قرار گیرد ایادی آنگلوفیل که ظاهراً ماسك شوروی رابروزده وباسفارت روس ارتباط دارند سیاسیّون شوروی را اغفال نموده حقیقت را دگرگون جلوه دهند. بهمین منظور پس از آنکه اوّلین سفیر شوروی وارد شد عدّه‌ای از آنهارا که محرمانه باانگلیسها ارتباط داشته و یا مورد اعتماد شان بودند وادار کردند که نسبت بسیاست انگلیس علناً انتقاد ونسبت بمناسبات ایران و شوروی اظهار خوشبینی نمایند. حتّی برای از پیش بردن این بازی بوسائل مختلفی متشبّث شدند، منجمله نسبت ببعضی از رجال واشخاصیکه با آنها ارتباط داشتند و مردم هم کم و بیش از ارتباط آنهابا انگلیسها بوئی برده بودند برای پی گم کردن رسماً بآنها بنای بد گوئی را گذاشته وچنین وانمود کردند که سفارت انگلیس آنها را طرد نموده است. این عوامل وایادی طبیعی بود که بایستی باسفارت شوروی تماس گرفته و اظهار تمایل بروسها بنمایند انگلیسها دنبالهٔ همین سیاسترا تعقیب کرده جزو عدّه‌ای ازملّیّون ایرانی که طرفدار حقیقی سیاست شوروی بودند و وجود دولت شوروی را برای ایجاد سیاست موازنه لازم میدانستند دسته‌ای ازطرفداران نقابدار خودراهم داخل نموده بفعالیت پرداختند، در آن روزها شاید کسی نمیتوانست این سیاست را پیش بینی نماید و نسبت بکلیّهٔ آنهائی که باسفارت شوروی رابطه داشتند ازاین لحاظ سوءِظن حاصل نماید، ولی بعدهاجریان تاریخ و گذشت زمان نشان داد که عدّهٔزیادی ازعوامل طرفدارسیاست شوروی درایران روسوفیل نماهائی بودند که در زیر لباس خود زرهٔ انگلوفیلی را بر تن داشتند و قصدشان از نزدیك شدن با سیاسیّون شوروی فقط حفظ منافع دولت بریتانیای کبیر بوده است.

یکی از شاهکارهای این ایادی وعوامل مرموز که ظاهراً روسوفیل بودنداین بود که نزد سیاسیّون شوروی مدّعی شدند که مابقدری بضبط وآرشیوسفارت انگلیس

تسلّط داریم که اگر اراده نمائیم میتوانیم حتّی به‌لیست سیاه وسفید آنسفارت دست یابیم واز رابطهٔ سفارت مزبور با رجال ایرانی آگاهی حاصل نمائیم .

سیاسیّون شوروی نیز که مایل بودند از هویّت رجال ایران اطلاع دقیق بدست آورده باشند خواستار شدند که لیست اسامی دوست ودشمن سفارت‌انگلیس را هر طور هست تحصیل نمایند .

روسوفیل نماهای مصنوعی‌هم پس‌ازچندی‌بامشورت‌سیاسیّون سفارت‌انگلیس یك لیست بلند بالا تهیّه کرده بسفارت شوروی بـرده ارائه دادند و گفتند با یك زحمات ومشقّات بیشماری این لیست را دزدیده ایم .

در این لیست میرزا کریم خان رشتی ، حسن مشارالملك ، سیّد محمّد صادق طباطبائی ، سلیمان میرزا ، مستوفی الممالك وعدّه زیادی اسامی‌دیگر درلیست‌سیاه و مشیر الدّوله ، قوام السّلطنه ، مؤتمن الملك ، تقی زاده ، نصرة الدوله ،مدّرس وعدّهٔ زیادی دیگررا درلیست‌سفید (یعنی‌طرفداران‌سفارت انگلیس)نوشته بودند و بهمین علّت هم سیاسیّون شوروی باکابینهٔ مشیرالدّوله یا قوام السّلطنه مخـالفت میکردند .

بدیهی است تمام افرادی را که در لیست سیاه و یا سفید صورت داده بودند مطابق با واقع نبوده بلکه از ارائه آن نظرسیاسی داشته اند و حتی در آن افراد اشخاص پاك و وطن پرستی هم بودند که بهیچ طرف تمایلی نداشته بایران و ایرانی بیش ازهرچیز علاقه داشتند .

میرزا کریم‌خان رشتی‌نیز‌مشیرومشارسفارت شوروی بود وهنگام تغییرسلطنت رلهای حسّاسی در سفارت شوروی‌بازی نمودوبرای موافق ساختن سیاسیّون شوروی نسبت‌بسردارسپه فعّالیّتهای‌بیشماری کرد.مشار الیه مدّتها بالیدرهای‌احزاب‌سوسیالیست از نزدیك تماس گرفت، حالامن نمیدانم که بعضی ازلیدرهای سوسیالیست هم همین نقشهٔ میرزا کریم خان را تعقیب میکردند یانه، ولی‌آنچه‌معلوم و مسلّم است اینست که سوسیالیست‌ها در تقویت سردارسپه کوشیدند ونمایندگان‌آنها هم که درمجلس بودندچه در دورهٔ چهـارم و چه در دورهٔ پنجم همه‌جا از سردارسپه تقویت کرده او را یکنفر رجل ملّی‌وخدمتگذار ایران معرّفی نمودند .

بهرحال براثر این مانورها بود که سیاست شوروی در ایران دوچار اغفال گردید والبتّه نباید انتظار داشت که در آنموقع چرا آنها در این بازی سیاست فریب خورده‌اند زیرا تازه بمیدان سیاست ایران وارد شده واز هویّت کامل کسانی که با آنها ارتباط داشتند بی‌خبر بودند ونتیجهٔ این تغافل این شد که شورویها با آنکه در بادی‌امر باسردارسپه مخالف بودند رفته رفته موافق گردیدند وحتّی کار موافقت آنها باسردارسپه بجائی کشیده شد که ده روز بجلسه نهم آبان ماه ۱۳۰۴ مانده بی‌سیم مسکو درضمن اخبار خود خبر زیر را منتشر ساخت وروزنامهٔ ایران هم در شمارهٔ ۱۹۳۵ مورخهٔ ۳۰ مهرماه ۱۳۰۴ برابر چهارم ربیع‌الثانی ۱۳۴۴ عیناً آنرا درج نمود، این خبر میرساند که شورویها در تقویت از سردارسپه تاچه اندازه کوشش و جدّیت داشته اند. اینك خبر مزبور برای اطلاع خوانندگان عیناً نقل میشود:

بی‌سیم مسکو مورخهٔ ۲۱ اکتبر برابر ۲۹ مهر ماه ۱۳۰۴

«مسکو - اخیراً مطبوعات اروپا اخباری انتشار میدهند دائر براینکه گویا دولت جماهیرشوروی نسبت بحکومت ملی ایران که رضاخان پهلوی در رأس آن قرار گرفته نظریهٔ منفی داشته و گویا دولت شوروی از شاه ایران که حالیه دراروپا توقف دارد تقویت میکند. انتشارات جراید اروپا ظاهراً این مقصود را تعقیب میکنند که دولت شوروی را در این مبارزهٔ سربسته‌ای که درسنوات اخیره درایران بعمل میآید طرفدارشاه قلمداد کرده وروابط کدورت آمیزی بین دولت شوروی وحکومت ملی ایران ایجاد کرده و بدین‌وسیله اجرای سیاست امپریالیستی را در ایران تسهیل کنند، عائله سلطنت طلبان که در چندی قبل بتحریك عناصر ارتجاعی تهران روی داد همین مقصود را تعقیب میکرد.

آژانس تلگرافی اتحاد جماهیر شوروی برای اینکه تمام این اخبار بی‌معنی را از اذهان خارج کند اطلاع میدهد که دولت شوروی کما فی‌السابق اصل عدم مداخلهٔ کامل بامور داخلی ایران را رعایت کرده وبا حکومت ملی ایران که رضاخان رئیس‌الوزراء دررأس آن قرار گرفته روابط کاملاً دوستانه دارد».

سیاسیّون شوروی نیز پس‌از آنکه متوجّه شدند که نمایندگان آنها در ایران در سیاست ایران نسبت بتقویت از سردارسپه وموافقت باریاست وزرائی و بالاخره با سلطنت او دوچار اشتباه شده اند ومأمورینی را که به ایران فرستاده بودندبوسائلی اغفال کرده‌اند آنها را پس‌از محاکمه محکوم باعدام نمودند. «شومیاتسکی» سفیر

شوروی درموقع وقایع جمهوری و بعداز آن که درایران بوداز جمله وزرای مختاری بود که پس از چندی محاکمه ومحکوم به‌اعدام گردید.

۳۴ـ استعفای مؤتمن‌الملك از ریاست مجلس

در نیمهٔ مهرماه که طبق نظامنامهٔ مجلس میبایستی انتخابات هیئت‌رئیسه مجلس تجدید شود، طبق‌معمول تجدید گردیده و بالنتیجه میرزاحسین‌خان پیرنیا (مؤتمن‌الملك) به ریاست اکثریت آراء انتخاب گردید. میرزاحسین‌خان پیرنیا شخصاًقانونی ودر ادواری که‌عهده‌دارریاست‌مجلس‌بودهمواره سعی‌می‌نمود که برخلاف‌قانون‌رفتاری نکرده‌باشد. اوضاع‌واحوال‌گواهی می‌داد که درآتیهٔ‌نزدیکی سردارسپه‌می‌خواهد سلسلهٔ قاجاریه را منقرض‌وخود جای‌خاندان قاجاربنشیند وچون مؤتمن‌الملك خلع قاجاریه‌را به‌وسیلهٔ مجلس شورای ملی‌برخلاف قانون‌اساسی می‌دانست وازطرفی متوجه‌شده بود که سردارسپه هم‌مقدمات‌کار رافراهم‌نموده‌وعنقریب‌مواد مربوط با-بقای سلسلهٔ‌قاجار رانقض‌وموادیگری بجای‌آن خواهد گذاشت، صلاح خودرادر این‌دانست که ازریاست مجلس استعفانموده تادرموقع تغییر سلطنت‌عهده‌دار ادارهٔ امورمجلس‌نبوده وشراکتی دراین‌کار نداشته باشد این‌بود که ازششماههٔ‌آخر دورهٔ پنجم که بریاست مجلس‌انتخاب شدازقبول‌آن خودداری وطبق‌نامه‌ای که ذیلاذکر می‌شود ازریاست‌مجلس استعفا نمود. دولت‌آبادی درحیات یحیی علت استعفای مؤتمن‌الملك‌را چنین ذکرکرده است.

«مؤتمن‌الملك رئیس مجلس بواسطهٔ شخصیتی‌که دارد وبرادرش مشیرالدوله‌که در مجلس‌است وموردتوجه می‌باشدباخیالات کارکنان سردارسپه درخوانده‌شدن ومطرح‌نمودن مراسله‌ها وتلگرافاتی‌که ازولایات‌دور تقاضای تغییر سلطنت می‌رسد همراه‌نیست. کارکنان سردارسپه برئیس‌مجلس اعتراض می‌کنند واو ناچار می‌شود استعفا بدهد.»

نامهٔ مؤتمن‌الملك به‌مجلس

مقام‌مقدس مجلس‌شورای‌ملی شیدالله ارکانه، درجلسهٔ یکشنبه درموقع انتخاب هیئت‌رئیسه‌بار دیگر آقایان نمایندگان محترم نسبت به‌این‌بنده اظهارحسن‌ظن فرموده تجدیداعتمادآقایان محترم موجب‌تشکرات وامتنانات بلانهایه‌گردید. ولی‌نظر بکسالت عارضه متأسفانه قادر بادای‌وظیفه نخواهم‌بود وباکمال شرمندگی ازقبول‌شغل ریاست‌وخدمتگذاری استعفامی‌کنم.

حسین پیرنیا

مراسلهٔ مؤتمن‌الملك درروز بیست ویکم مهر درجلسهٔ خصوصی مطرح گردید وعموم نمایندگان از استعفای مؤتمن‌الملك اظهار تأسف نموده تصمیم گرفتند هیئتی از مجلس انتخاب ونزد مشارالیه بفرستند تا بر اثر مذاکره تقاضا نمایند که از تصمیم خود صرفنظر کنند. منتخبین مجلس مدتی با مؤتمن‌الملك مذاکره‌کردند بالاخره مشارالیه قبول نکرد. مجدداً درروز بیست‌وسوم مهر جلسهٔ

خصوصی تشکیل گردید ودر اطراف استعفای مؤتمن‌الملك مذاکرات زیادی بعمل آمد بالاخره قرار شد ازطرف تمام فراکسیونهای مجلس مجدّداً نماینده‌ای انتخاب و نزد مؤتمن‌الملك بفرستند. نماینده گان مزبورهرچه بمؤتمن‌الملك اصرار کردند متقاعد نشده از قبول ریاست امتناع نمود. بالاخره روز بیست وششم مهرماه مجدّداً جلسهٔ خصوصی تشکیل گردید و قرار شد بلافاصله جلسهٔ علنی نیز تشکیل و استعفانامهٔ آقای پیرنیا قرائت وبلافاصله جلسه ختم شود.

روز بیست و هفتم مهر نیز مجدّداً جلسهٔ خصوصی تشکیل گردید و تدیّن نایب‌رئیس در آن جلسه نطقی بدین مضمون ایراد کرد:

«۱ ـ امروز آقای رئیس‌الوزراء بنده را به‌هیئت وزراء احضار و گفتند در خصوص تلگرافات تبریز، مجلس چه رویّه‌ای‌را تعقیب خواهدکرد؟ بنده عرض کردم تلگرافات مزبوررا ندیده‌ام، گفتند لازم‌است دیده وبآقایان نمایندگان اطلاع دهید که اوضاع تبریزمرا نگران کرده است وخوب است دراین‌باب تصمیمی اتخاذشود.

۲ ـ از تبریز تلگرافی بعنوان رئیس‌مجلس رسیده‌که با ده نفرازنماینده گان برای مخابرهٔ حضوری حاضرشوند بآنها اطلاع داده شدکه مجلس فعلاً رئیس ندارد صبرکنید رئیس معیّن‌شود. بعد جواب دادند که دو نایب‌رئیس با ده نفر از نماینده گانیکه خودشان انتخاب میکنند برای مخابرهٔ حضوری حاضر شوند لذا خواستم از نماینده گان سئوال کنم که چه عقیده دارند. نماینده گان جواب دادند که چون طرف خطاب نوّاب رئیس‌هستند وانتخاب نماینده گان‌هم بایشان واگذار شده محتاج اجازه ازمجلس نیست.

۳ ـ اظهار داشتند خوبست از هرفراکسیونی دو نفر نماینده انتخاب شود که در خصوص انتخاب رئیس توافق نظر حاصل شود که فردا انتخاب نمایند.

بالاخره قرار شد انتخابات هیئت رئیسه شروع شود وروزبیست وهشتم مهرماه دوساعت قبل ازظهرمجلس بریاست دیبا نایب‌رئیس تشکیل گردید وشروع بانتخاب رئیس مجلس کردند. استخراج آراء بعمل‌آمد، عدهٔ رأی دهند گان ۹۲نفر و

میرزا حسن‌خان مستوفی (مستوفی الممالك) با ۶۲ رأی بریاست مجلس انتخاب گردید.

سپس مستوفی الممالك ، میرزا حسین‌خان علائی ، سیدحسن تقی زاده ، عدل ، شاهزاده افسر ، ندامانی ، ارباب کیخسرو ، حکمت ، تهرانی ، افشار از طرف نوّاب رئیس دعوت شدند که مخابرات حضوری بنمایند .

مستوفی الممالك ، علائی ، تقی‌زاده اظهار داشتند که چون مامسبوق نبودیم و قبلاً وقت داده‌ایم نمیتوانیم بتلگرافخانه حاضر شویم . مابقی باتفاق نوّاب رئیس بتلگرافخانه رفته ودرنتیجه اینطور جواب داده شد که قضیّه موکول برأی مجلس است وخوب است صبر کنید تابعد ازانتخاب رئیس موضوع درمجلس مطرح شود » .

۳۰ - تدارك و پیش بینی های لازمه برای تغییر سلطنت

از واقعهٔ جمهوری که سردارسپه و عمّال وی تظاهرات زیادی کرده ولی نتیجه بعکس گرفته این تجربه را آموخته بودند که برای احراز موفقیّت در موقع تغییر سلطنت هرچه ممکن باشد وسائل کار و مقدّمات آنرا خیلی بی‌سروصدا و در لفّافه انجام‌دهند و تظاهراتی نکنند تا حریف هشیار شود . بهمین جهت تا اواخر مهرماه ۱۳۰۴ تظاهرات شدیدی برعلیه قاجاریه بعمل نیاوردند ولی سردارسپه مخفیانه همه گونه پیش بینی های لازم و تدارکات خود را میدید ، منجمله چندی بشب نهم آبان مانده بود که خدا یار خان به تدین ، رهنما ، دبیر اعظم بهرامی ، سیدمحمّدصادق طباطبائی ، سلیمان‌میرزا ، احیاءالسلطنه و گویا میرزا کریم‌خان رشتی اطلاع‌داد که فردا سردارسپه قبل‌ازطلوع آفتاب میخواهدشمارا ملاقات کند ، بهتر اینستکه شب‌را منزل من بخوابید و صبح زود در تاریکی بمنزل سردارسپه برویم . حضرات شب را منزل خدایارخان بسر بردند و هریك برای آنکه خوابش نبرد بچیزی خود را مشغول کرد . یکی کتاب میخواند ، یکی با رفیقش صحبت میکرد و بهمین نحو تمام شب خودرا مشغول کردند . صبح هنگام سپیده دم حرکت کرده بمنزل سردارسپه رفتند ودراطاقی از سردارسپه ملاقات نمودند . سردارسپه تسبیح خودرا ازجیب درآورده اظهار داشت من میخواهم با شما هم‌عهد بشوم که درمسائل

مهمّ مملکتی بایکدیگر متّحد ومتّفق باشیم وسر تسبیح‌را بدست حضرات داده هریك گوشه‌ای‌از تسبیح‌را گرفتند، خدایارخان هم گوشه‌ای‌از تسبیح‌را گرفت. روزبعدهم یکی از آنها درروزنامه‌ای زیرعنوان «تسبیح‌مقدّس» مقاله‌ای نوشت. سردارسپه‌از این عهد ها با سایر متنفذین و وکلا و رجال بسته ومنظور او از همهٔ این بند و بست ها تغییر سلطنت و خلع قاجاریّه بود. بطوریکه گفتیم تمام این عملیّات محرمانه و خیلی در پرده انجام میگرفت ولی از اوّل آبان‌ماه بدستور امرای لشکر تلگرافات زیادی ازتمام ایالات وولایات بمجلس و بعضی از جرائد برعلیه قاجاریّه مخابره شد. منشاء این تلگرافات چه بود؟

در شهرستانها اشخاصی را وادار مینمودند که تلگرافاتی برعلیه قاجاریه بمجلس مخابره نمایند. بتلگرافخانه‌ها هم‌دستور داده بودند در موقع قبول این قبیل‌تلگرافات ازمخابره کنند گان مطالبه وجه ننمایند، بهمین‌جهت تلگرافات‌مفصّل و زیادی بمرکز مخابره میشد ولی پس از انقراض قاجاریه و تشکیل سلسلهٔ پهلوی تلگرافخانه ها بزور سرنیزه از مخابره کنند گان آن تلگرافات مطالبهٔ وجه نموده وتا دینار آخر آنرا وصول نمودند.

همچنین اوراق زیادی بنام شبنامه‌که مبنی بردرخواست خلع سلطان احمد شاه و انزجار و تنفّر از سلسلهٔ قاجار بود در روز روشن از روز چهارم ـ پنجم آبان بین مردم منتشر میشد. خیلی مضحك است شبنامه را موقعی باید منتشر نمود که منتشر کنند گان از مأمورین دولت واهمه داشته باشند و نتوانند آن مطالب را در جرائد یا درروز روشن نشر نمایند ولی‌این شبنامه‌ها شبنامه‌ای بود که درروز روشن وبا کمال آزادی و بدون ترس وحتّی بدست عمّال شهربانی منتشر میشد. بطوریکه در «تاریخ شاهنشاهی اعلیحضرت رضا شاه پهلوی» تألیف عبدالله‌خان امیرطهماسبی مشاهده میشود (عدهٔ زیادی از آن اوراق شبنامه‌را گراور نموده) خط وانشای این شبنامه ها غالباً بهم شبیه بوده و تصوّر میرود که یکی دونفر در نوشتن آنها بیشتر شرکت نداشته و نسبت بتمام آنها از یك منبع مخصوصی دستور انتشار صادر میشده است.



سلسلهٔ چادرهای متحصنین طبقات مختلف در مدرسهٔ نظام
(گراور از تاریخ پهلوی تألیف عبدالله خان نقل شده است)



تقسیم غذا بچادرهای متحصنین درمدرسهٔ نظام
(گراور از کتاب تاریخ پهلوی تألیف عبدالله‌خان نقل شده است)

اجتماعات مدرسهٔ نظام

نیز از اوّل آبان ماه چادر هائی درمدرسهٔ نظام بر پا و وسائل آشپزخانه، آبدارخانه وپذیرائی برای عدّه‌ای درنظر گرفته شد و دستجات مختلفی که شاید مجموع آن از چهارصد یا پانصد نفر تجاوز نمیکرد از روز چهارم یا پنجم آبان بنام طبقات و اصناف مختلفه و تجّار در آنجا جمع شده بعنوان انزجار ازسلسلهٔ قاجار ودرخواست‌خلع احمدشاه متحصّن گردیدند متحصّنین ازچه طبقاتی بودند ؟

۱ ــ عدّه‌ای‌ازهوچیهای‌طرفدارسردارسپه درچادرهای مخصوص‌جای گرفتند .

۲ ــ عدّه‌ای بی‌سروبی‌پا که همیشه برای‌سورچرانی‌حاضرند بواسطهٔ آنکه پذیرائی خوبی از آنها بعمل میآمد نوکر شکم خود شده درچادرها قرار گرفتند.

۳ ــ روز هفتم آبان بعدّه‌ای از تجّار ورؤسای اصناف بازار که از طرفداران سردارسپه و یا لااقل از کسانیکه از سردارسپه و نفوذ او ملاحظه داشتند تلفن کردند که سردارسپه برای امر لازمی با آنها میخواهد بمشاوره پردازد و بایستی بمنزل مشارالیه بروند. این عدّه نیز که شاید درحدود سی چهل نفر از اشخاص معروف و محترم بازار بودند حرکت کرده بطرف منزل سردارسپه رفتند ولی‌همینکه در منزل‌وی‌رسیدندآنهارا بمدرسهٔ‌نظام راهنمائی کرده گفتندآنجا باشیدتاسردار سپه بیاید . این‌عدّه وقتی وارد مدرسهٔ نظام شدند وچگونگی اوضاع واحوال‌را ازنزدیك مشاهده کردند فهمیدند که آنهارا برای‌چه‌خواسته‌اند وچه کلاهی‌سرآنها رفته‌واگر احیاناً بخواهند خارج‌شوند ازخروج آنهاجلوگیری بعمل خواهدآمد .

٤ ــ دسته‌ای هم که ازعمّال‌سردارسپه بوده واین اجتماع باتبلیغات و فعالیّت آنها تشکیل شده بود بین متحصّنین مصنوعی افتاده وآنها را وادار مینمود که تظاهراتی‌برعلیه قاجاریّه نمایند، مجموع این عده متحصّنین مدرسهٔ نظام را تشکیل میداد و بطوریکه گفتیم و درعکس‌های متحصّنین مدرسه نظام‌هم دیده میشود پذیرائی متحصّنین خیلی خوب بوده واگر این پذیرائی ادامه داشت شاید همه روزه برتعداد متحصّنین افزوده میگردید . اینك آن‌عکسهای تاریخی که ازآشپزخانه ،

آبدارخانه و سفره خانهٔ متحصّنین برداشته در صفحهٔ ۳۹۳ و ۳۹۷ گراور شده است.

جلب موافقت نمایندگان مجلس

از روز پنجم آبان داور و تیمورتاش و یکی دو نفر دیگر از وکلای طرفدار سردارسپه طرح مربوط بانقراض قاجاریّه را تهیّه و بدواً یکی یکی وکلای موافق سردارسپه را بمنزل سردارسپه برده دریك زیر زمینی وارد میکردند و آن طرح را ارائه وذیل آن امضاء میگرفتند. البتّه موافقین سردار سپه بدون چون و چرا امضاء میکردند ولی مخالفین ویا وکلائی که معناً از این جریان ناراضی بودند ازامضاء امتناع میورزیدند، با این دسته برای گرفتن امضاء طور دیگری معامله میشد. ازبعضی از آنها با دادن وعده‌هائی امضاء میگرفتند، از برخی دیگر باتهدید و باصطلاح نصیحت وبیم وامید امضاء میگرفتند. عدّه‌ای هم رفته طرح را دیدند ولی ازامضاء باهرقیمتی بود جدّاً خود داری کردند.

طرح نقشه برای سرگرم نمودن مردم

برای اینکه افکار عامّه را مشغول نموده و تهیّهٔ نقشهٔ خود را بموقع اجرا گذارند طرق زیر را اتّخاذ نمودند:

۱ ــ ایجاد نمایشگاه بزرگی درخارج شهر. برای این منظور در نازآباد، سه چهار کیلومتری شهر، یك نمایشگاه عظیمی تشکیل دادند. چادرهای متعدّدی که درحدود دویست سیصد دستگاه میشد و غرفه‌های زیبائی که از یك ماه قبل مشغول ساختمان آن بودند با چوب و گچ باشکال زیبائی برسرپا کردند. دراین غرفه‌ها و چادرها انواع و اقسام نمایشات فلاحتی جالب توجّهی داده میشد. در غرفه‌های دیگر محصولات وامتعهٔ مختلف خارجی وداخلی بمعرض نمایش گذارده شده بود. در بعضی غرفه‌ها بعضی حیوانات سبع و غیر اهلی که از اطراف واکناف جمع آوری کرده بودند درقفسهائی جلب توجّه مینمود. خلاصه تماشای این غرفه‌ها وچادرها و دیدن عملیّات ماشینهای فلاحتی حدّاقل دوسه ساعت وقت تماشا کنندگان را میگرفت ویکی دوساعت هم وقت لازم بود تامردم از شهر به نازآباد رفته و مراجعت نمایند، بااین ترتیب حدّاقل پنج شش ساعت از وقت مردم بدون سر وصدا گرفته شده



شربت خانه متحصنین درمدرسهٔ نظام



آشپز خانه متحصنین مدرسهٔ نظام
نقل از کتاب امیر طهماسبی

Title [illegible]

Author

Accession No. [illegible]

Call No. [illegible]

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

بود و همه روزه در حدود چندین هزار نفر زن و مرد برای تماشا بنمایشگاه مزبور میرفتند . همچنین شبها نیز سینماهای مجّانی داده میشد تا عدّه‌ای هم وقت شب خودرا در آن سینماها بگذرانند . بیمورد نمیدانم اعلانی را که از طرف وزیر فلاحت و تجارت وقت « عبدالحسین تیمورتاش » دراینمورد منتشر شده ذیلاً نقل نموده تادلیل قانع کننده‌ای در دسترس خوانندگان گذاشته باشم .

« از روز دوشنبهٔ ٤ آبان ماه نمایش فلاحتی تا ده روز در نازآباد ادامه خواهد داشت ، ورود مجّانی . برای خرید و بکار انداختن ماشین‌های فلاحتی ازطرف کارکنان نمایش هر گونه اطلاعی که تقاضا شود داده میشود . شبها سینماهای جدید که برای نمایش خواسته شده وطرز زراعت علمی دراروپا را نشان میدهد بمعرض نمایش عامّه میگذارد » . وزیر فلاحت وتجارت و فوائد عامه ـ تیمورتاش

۲ ـ اتلاف وقت مردم در دگانهای خبّازی . برای آنکه طور دیگرهم وقت مردم را گرفته و بآنها مجال تعمّق در جریانهای سیاسی را نداده باشند سیاست کمی نان تعقیب شد و به خبّازها جنس کمتر از مصرف روزانه داده میشد . درنتیجهٔ اتّخاذ این سیاست طبیعی بود که دردگانهای خبّازی ازدحام میشود عدّه‌ای ازمردم ازصبح تاظهر دردگانهای خبّازی ازدحام میکردند وباهزار زحمت یکی دونان ازصبح تاظهر بدست میآوردند و از بعد ازظهر تاشام نیز برای گرفتن نان شب همینطور دو پشته و سه پشته در دگانهای خبّازی هجوم میآوردند . امّا برای اینکه کمی نان موجب انقلاب وبلوائی نشود برتعداد پاسبانها و نظامیان بتعداد زیادی افزوده بودند وچون قبلاً هم یك عدّهٔ هفتصد هشتصد نفری از طهران در بلوای نان چهارم مهر ازمخالفین سردارسپه را گرفته بودند بااین ترتیب حدس انقلاب و هجوم مردم بطرف مجلس و سایر مراکز زده نمیشد و منظور از مجموع این عملیّات و پیش‌بینی‌ها وتدارکات برای این بود که مردم را بخود مشغول کرده فرصت تفکّر درجریانات روز را از آنها سلب کرده باشند . بااین کیفیت مقدّمات کار فراهم و روز هفتم آبانماه هم ناگهان موضوع تغییرسلطنت در مجلس مطرح گردید که اینك صورت مذاکرات مشروح این جلسهٔ تاریخی در زیر نقل میشود :

جلسه هفتم آبانماه

نقل از صورت مشروح مذاکرات مجلس مورخه هفتم آبان ۱۳۰۴ برابر ۱۱ ربیع‌الثانی

مجلس مقارن غروب بریاست سید محمد تدین (نایب رئیس) تشکیل گردید.

پس از تصویب صورت جلسه جریان مذاکرات بدین قرار بوده است:

نایب رئیس - پیشنهادی است راجع بدستور قرائت میشود:

(بشرح ذیل خوانده شد)

ماامضا کنندگان ذیل تقاضا داریم قرائت تلگرافات واصله ازایالات و ولایات دراین جلسه دردرجهٔ اول جزء دستورشود وتکلیف قطعی معلوم گردد. عبدالله یاسائی، علیرضاالحسینی، دست‌غیب، کی استوان، حیدرقلی‌حشمتی، دکتر امیر، اخگر.

نایب رئیس - راپرتی از کمیسیون عرایض دراین باب رسیده قرائت میشود.

(بشرح ذیل قرائت شد)

از اواسط مهرماه تا امروز تلگرافات عدیده از طرف وجوه اکابر و مشاهیر و کمیسیون مختلط نهضت ملی آذربایجان وطبقات مختلفه وهمچنین ازایالات‌وولایات که ذیلاشرح داده شده: تبریز، کرمان، مشهد، تربت، شیراز، درجز، رشت، قزوین، محمره، بجنورد، کردستان، بارفروش، ساری، بیرجند و غیره بمجلس مقدس شورای ملی شده دال بر عدم رضایت از سلطنت قاجاریه‌وتغییرسلطنت‌ازاین‌سلسله وتعیین تکلیف‌ازمقام‌مقدس‌مجلس‌شورای‌ملی، کمیسون درجلسات عدیده تلگرافات فوق الذکر راتحت مداقه گذارده و بالاخره تصویب مینماید که راپرت قضیه را بضمیمه‌تلگرافات مذکوره تقدیم مجلس شورای‌ملی نماید که هر طور مقتضی وصلاح است تعیین تکلیف وجواب تلگرافات مزبوره صادر شود. رئیس کمیسیون حسن ملك.

نایب رئیس - آقای‌داور (اجازه).

داور - موافقم.

نایب رئیس - مخالفی ندارد؟

(گفتندخیر).

نایب رئیس - تصور میکنم خلاصهٔ این تلگرافات همانست که در راپرت کمیسیون عرایض بعرض مجلس رسیده است واین تلگرافات زیاد است اگربناباشد تمامش قرائت شود تصور میکنم وقت زیادی را اشغال کند اگر آقایان راه حلی بنظرشان میرسد ممکنست پیشنهاد بفرمایند. معذلك اگر میفرمائید قرائت شود. آقای افشار (اجازه).

افشار- بنده‌نظرم‌اینست همانطور که‌فرمودند خلاصه‌تلگرافات‌را کمیسیون‌عرایض‌تعیین‌کرده است و بعرض‌آقایان‌هم‌رسیده وممکن‌است‌تلگرافات واصله‌را بگذارند‌در اطاق تنفس هریك‌از آقایان

میل دارند مراجعه فرمایند و از مضمون آن مطلع شوند .

نایب رئیس - آقای یاسائی (اجازه)،

یاسائی - چون آقای نایب رئیس فرمودند وارد اصل قضیه وراه حل آن بشویم اینست که بنده نسبت بسهم خودم عقیده خودم‌را اینجا عرض میکنم . باحذف تمام مقدمات ما عجالتاً واقعیم در برابر یك وضعیات بحران آمیزی که قابل تردید و تشکیك نیست، آذربایجانیهای حساس بالخصوص و آزادیخواهان سایر ولایات یك صداها و یك فریاد هائی دارند که بگوش ماها واهالی مرکز عموماً رسیده است وازمضامین تلگرافات بوسیلهٔ اوراق مطبوعه دراین شهرمسبوق شده‌اند ومحتاج بخواندن وقرائت درمجلس‌هم نیست فقط چیزیکه مورد توجه و نظراست اینست که مجلس‌شورای ملی برای این قضیه منظوره یك راه حلی درنظر بگیرد . چون گفته میشود که اختیارات ما محدود است . . . .

بعضی از نمایندگان - کسی چنین چیزی نگفته است .

یاسائی - شاید در خارج گفته شود وبهمین نظر اگر خاطر آقایان نمایندگان محترم باشد بنده درحوت ۱۳۰۴ درموقع‌شوردرقانون انتخابات مادهٔ‌الحاقیه‌ای پیشنهاد کردم که ما اجازه بدهیم ملت درموقع انتخابات دورهٔ‌ششم بوکلای دورهٔ‌ششم اختیار بدهد که درقانون اساسی درآن‌موادی که لازم است تجدید نظری بعمل بیاورد ولی وضعیات فعلی بنده را از این عقیده فعلا منصرف کرده است . زیرا اگر ما بخواهیم بگوئیم وکلای دورهٔ‌ششم بیایند واین‌اختیار را ازملت بگیرند و وارد در این مرحله شوند شاید خاتمه باین وضعیات داده نشود و موجبات رضایت ملت فراهم نگردد . تحمل نکنند وبیصبری و بیحوصلگی کنند آنوقت یك حوادث و خطراتی برای مملکت پیش بیاید باین نظر بنده عقیده دارم که مجلس شورای ملی تلگرافاً از ملت استعلام کند که از نقاط مهمه مملکت یك همچو شکایاتی ازسلطنت قاجاریه دارند ملت‌هم اگر میل‌دارد وبماها اختیار بدهد ماهم تجدید نظر بکنیم در موارد ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و سایر مواد متعلقه بحقوق سلطنت و آنچه که مقتضی است بعمل بیاوریم زیرا مادهٔ ۳۵ قانون اساسی میگوید :

سلطنت ودیعه ایست که بموهبت الهی ازطرف ملت بشخص پادشاه مفوّض شده . این ماده میرساند که ملت سلطنت میدهد وملت میگیرد . ملت سلطنت رابشخص بعنوان ودیعه اعطا میکند واگر سوء ظن پیدا کرد که آنشخصی که این ودیعه باو سپرده شده است نمیتواند از عهدهٔ حفظ آن‌ودیعه برآید آن ودیعه‌را استرداد میکنند . درهرصورت ملت میتواند این کار رابکند وقتیکه ملت بما گفت شما مختارید از جانب ما تجدید نظر بکنید درقانون اساسی ومخصوصاًراجع بسلطنت وتبدیل‌وانتقال، ما آنوقت وارد میشویم وبهر طور که مقتضی است رفتار خواهد شد . این عقیده

بنده است و ممکنست درظرف چند روز صورت بگیرد . مردم ناراضی هستند از سلسلهٔ قاجاریه یك شاهزادگان محترم وطن پرست هم درداخل مجلس وخارج مجلس هست والبته آنها موردنظر نیستند، وقتیکه ما قاجاریه میگوئیم نظرمان بآنها نیست، بنده تصورمیکنم که ملت درظرف چندروز بجای این تعرضاتی که بمامیکنند بیربط واعتراضاتی که بمجلس شورای ملی میکنند وشکایاتی که ازنمایندگان دارند بطور عموم وکلی بجای این تعرضات این اختیار را بدهند . بنده مراجعه میکنم بحوزه انتخابیه خودم اگرموکلین ببنده اجازه دادند بنده میآیم اینجا واقداماتی که مقتضی است میکنم، درمملکت ماهم برای اولین دفعه اینطور رفراندم ضرری ندارد . ملت را آشنا میکنیم برفراندم و درآتیه هم دردورهٔ ششم یك قانونی برای رفراندم بنویسند که یك صورت مشروح تر و بهتری پیدا کند . درهرصورت بعقیده بنده درهمین دوره باید این اقدام را بکنیم واین مراجعه هم بطور متحدالمآل ازطرف مقام ریاست بتمام ولایات و ایالات میشود که اشخاصی که ناراضی و شاکی هستند این اجازه واختیاررا بمجلس شورای ملی بدهند و ما با آن اختیار و اجازه وارد در حل قضیه بشویم اینست عقیدهٔ بنده .

نایب رئیس - آقای داور (اجازه).

داور - متأسفانه موضوع طوری طرح نشده است که بشود بطور له و علیه درش صحبت کرد برای اینکه بطور کلی یك وضعیاتی پیش آمده و باید راجع باین وضعیات فکری کرد . گمان میکنم که بطور کلی هیچ کس نباشد که اظهار مخالفتی درکلیات این قضیه بکند و منطقی هم داشته باشد . پس برای اینکه نظر ما زیاد و کم معلوم شود و بعد ازاینکه چند نفری اظهار عقیده بهمین شکل کلی کردند وارد حل قضیه بشویم بنده هم ناچار هستم بهمین صورت عرض کنم بطوریکه آقایان خاطرشان هست قبل ازظهر درجلسهٔ خصوصی هم بنده تذکر دادم بازمیخواهم تذکر بدهم وخاطر آقایان را بطرف این مسئله جلب کنم که یك بحرانی از دوسال قبل تقریباً در این مملکت شروع شده است و یك تلگرافاتی بمجلس رسید و کشمکش هائی شد و جماعاتی آمدند و رفتند واینها یك چیزهائی است که درخاطر همه ماهاهست . درآنموقع آنچه بنده اطلاع دارم وبخاطرم هست عده‌ای ازآقایان نمایندگان میگفتند که باید سعی کرد وحالا که قضیه باینجا رسیده است یك طریق حلی برایش پیدا کرد و ممکن است مجلس بیك موادی رأی بدهد وآراء عمومی را تقاضا کند و ازبرای خودش کسب حق و کسب اجازه کند وببیند که دارای حق تجدید نظر درفلان مواد قانون اساسی هست یا نه ؟ درصورتیکه دارای اکثریتی شد راجع باین موضوع آنوقت بنشینند وقضیه راحل کنند والاصورت دیگرش دارای یك اشکالاتی هست ولی همین مسئله بواسطه یك پیش آمدهائی که بنده نمیخواهم داخل درجزئیات آن بشوم کم کم بتدریج یابطوریکه

در مملکت ما معمول است که زمان یك اثر خاصی دارد وبتدریج یك قضایائی‌را از بین میبرد ، اصل این قضیه هم ازبین رفت وپس ازچندی یك مذاکراتی بیك شکل دیگری پیش‌آمد وهمان اوقات بود که یك مادهٔ واحده ای هم از مجلس گذشت واز دوسه هفته قبل تابحال یك تلگرافاتی بازشبیه بدان تلگرافات اول بایك تغییرات مختصر که آنوقت صحبت غالب بلکه میتوان گفت همه تلگرافات راجع بجمهوریت بود ولی ایندفعه صحبت از آن قضیه نیست و صحبت در مخالفت و ضدیت با خانواده ایست که درایران سلطنت میکنند و مردم هم زیاد و کم از این قضیه اطلاع دارند، ماهاهم تمامامان‌مسبوقیم که تلگرافاتی آمده واشخاصی درتلگرافخانهٔ تبریز متحصن هستند و بمرکز مخابراتی میشود . نمایندگان آذربایجان و گاهی سایرنمایندگان را بتلگرافخانه احضار میکنند و کم کم یك کارهائی میشود که آن کارها (بنده میخواهم یك کلمه ای بگویم که شاید در درجهٔاول یك قدری زننده باشدو گفتن همین کلمه) برای‌مملکتی مضراست که گفته شود میخواهند یك قسمت از ادارات دولتی را تصرف کنند یا تصرف کردند ، بنده گمان‌میکنم که وکلاء دیگر حق ندارند بنشینند و باخون سردی و با متانت مشرق زمینی خودمانی خودمان قضیه را نگاه کنند . چند روز هم هست که قضایا یك قدری شدت کرده و حرارت پیدا نموده و وکلا دراین خصوص بیشتر صحبت میکنند . یك عده هم رفته اند درمدرسهٔ نظام متحصن شده اند و میگویند ما متحدین آذربایجان هستیم و میخواهیم کمك کنیم برفقای آذربایجانی . جماعت دیگری تلگرافاتی در دست دارند و میگویند این تلگرافات از ملایر و نهاوند و محمره و سایر نقاط ایران‌است که آمده است و درآن تلگراف مینویسد که ما اختیار میدهیم ببرادران آذربایجانی خودمان که این خانواده را خلع کنند و آنهارا منعزل بدانند و منقرض حساب کنند . دنبالش یك روز خبردار میشویم که تلگرافاتی بوکلای آذربایجان میرسد که شما حاضر نشوید دریك مجلسی که نمیخواهند بحرفها وتلگرافات ماگوش بدهند وحرفهای ما را شوخی فرض میکنند . بازعرض میکنم شوخی است یا جدی است کار نداریم ولی این تلگرافاتی است که رسیده است . بنده در این عرایضی که میکنم تنها این تلگرافات را مأخذ قرار نمیدهم بلکه تمام جریانات این دو ساله راکه بنده بآنها اشاره کردم حاکی ازیك وضعیات غیرعادی میدانم . ازیك وضعیاتی که بالاخره ازبرای مملکتی درصدی‌نود ونه احتمال ضرر وخطردارد . وقتیکه یك کشمکش‌هائی بااین عظمت راجع بیك مؤسساتی مثل مؤسسه سلطنت واقع میشود و دو سال هم دوام میکند و هر روز یك صدای‌تازه‌ای بلند میشوداین صداها واین کشمکشها ممکن است یك‌روزی بجائی برسد که مملکت را دچار صدمات وزحمات بزرگی بکند . بنده تصورمیکنم چه کسانیکه موافق باسلطنت وادامهٔ قاجاریه‌هستند وچه کسانیکه میگویند بس است وحیف است ما زندگانی خودمان‌را که داشت رو

براحت و آسایش میرفت و حالاً رو باغتشاش میرود این زندگانی را به زحمت بیندازیم هر کدام از این دو دسته باشند این قسمت را لااقل تصدیق دارند ونشستن و تماشا کردن وگاه گاهی زیر لب صحبتی کردن وخندیدن خوب نیست، ماامیدانیم شاید بواسطهٔ همین بحران و کشمکش که بطور متناوب گاهی روی قضایا آمده وگاهی زیر قضایا مانده بواسطهٔ همین حالت غیرعادی وغیرمترقب و فوق‌العاده است که مردم همه زیاد وکم در زحمت هستند . تمام اشخاصی که بوسائل و دلائل مختلف اظهارات و اقداماتی میکنند و گرفتاریهائی برایشان پیدا میشود در نتیجه این بحران است اگر ما واقعاً بخواهیم تمام این مسائل راکه هرروز میشنویم بگذاریم برای روز بعد خیال میکنم مردم را دائماً در زحمت نگاه داشته ایم . بنده عرض میکنم امروز این اشخاصی که جمع شده اند و میروند در نقاط مختلفه در زیر چادر می نشینند . در تلگرافخانه جمع میشوند و حرف میزنند راست میگویند یا دروغ انصاف بدهید درهریك ازاین دوصورت باشد باز شمانمیتوانید آسوده بنشینید . در هر حال این مردم یك قضیه را اظهار میکنند و باین قضیه باید خاتمه داده شود حالاممکن است که دراین زمینه ها ما بازهم بهمان ترتیبی که عادت خودمان است آن عادت مسامحه و مماطله ، رفتار کنیم و آنهم یك ترتیبی است و یك رویه ایست اما این ترتیب ممکن است که گاهی آمد داشته باشد وگاهی هم نیامد دارد و یك روزی ممکن‌است رشته از دست اشخاصیکه میخواهند این مملکت دارای یك انتظاماتی باشد در برود وآن روزیکه بانتظامات این مملکت لطمه خورد بنده وجنابعالی موافق ومخالف ، دوست ودشمن، پررنگ وکم‌رنگ کسانیکه طرفداراین هستند یاآن‌طرف وکسانیکه بکلی بیطرف هستند ودرتمام‌قضایا ازدورتماشا میکنند وبایك‌حالت‌عالیجنابانه بهرچیزی نگاه میکنند تمام‌اینها ممکن‌است درزحمت بیفتند، پس‌بنده خیال‌میکنم آقایان یکقدری بیشتراز آنچه دراین‌اواخر عمل کرده‌اند ، بیشتراز آنچه دراین اواخر فکر کرده‌اند وکار کرده‌اند حالاراستی‌بطور حقیقت وجدی‌بیایند فکر کنند و ببینند که بایدمجلس در این مسئله وارد شود یا بهتر اینست که بعادت معمولی خودمان (بعبارت ساده) قضیه را پشت گوش بیندازیم . اگر باید پشت گوش انداخت که این رویه خیلی‌خوب رویه‌ایست، هرگاه‌عده کافی نیست گاهی جلسهٔ خصوصی میکنیم وبالاخره بهمان ترتیب خصوصی‌خودمان بگذرد که‌خیلی خوب ولی اگر برعکس دلمان میخواهد که این وضعیات را بیك شکلی خاتمه بدهیم باید آمد راهی برای آن فکر کرد واین شقوق مختلفی که ذکر میکنند ، نظرهای مختلفی راکه اشخاص مختلف اظهارمیکنند، آورده نگاه کرد وگفت کدام یك از این رویه ها خوبست ، کدام یك از این طریقه‌ها مصلحت است وبا کدام طریقه میشود بحران‌را خاتمه داد . چون بنده از امروزقبل

از ظهر وهمچنین دیروز بلکه از چند روز قبل تا بحال چندین مرتبه بطور تذکر خدمت آقایان عرض کرده‌ام حالا نمیخواهم مجدداً همانهارا عرض وتکرار کنم . البته همانطور که عرض کرده‌ام از یك شق خیلی پررنگ و سیر دارد که همین مجلس بنشیند قضیه را ختم بکند تا آن شکل نسبتاً کم رنگ که بالاخره مجلس رأی بدهد ودولت را دعوت کند باینکه مجلس آتیه ووکلای آتیه با حق تجدید نظر در فلان اصل وفلان اصل قانون اساسی انتخاب بشوند بعد آنها بیایند و قضیه را حل کنند وبالاخره بایستی یکی از این شقوق ویا شق دیگری را عقلا نشسته پیدا کنند وچنانکه خاطر غالب آقایان مستحضر است وبنده هم می‌بینم خیال نمیکنم رویهمرفته خیلی مجال وفرصت باشد از برای اینکه ما با خونسردی کار بکنیم بنابراین ازبرای اینکه زودتر بهنتیجه برسیم خوبست در همین مجلس میخواهیم الان نمیخواهیم بعد از یك تنفس ، در هرحال شقوق ذکر شود وهریك از اشخاص یکی از شقوق راکه بنظرشان بهتر میآید درش پیشنهادی بکنند وبعد سعی میکنیم ببینیم کدام یك از این شقوق بیشتر بمصلحت مملکت نزدیك وباوضعیات مملکت موافق است . بنده یکی از آن اشخاصی هستم که البته همیشه میل دارم وسعی هم کرده‌ام آنچه که تابحال توانسته‌ام کاریکه میکنم در حدود قوانین موضوعه باشد و البته حتماً تا وقتیکه ممکن است دردیرا از راه قانون دوا کرده عقل اجازه نمیدهد که انسان بیاید و یك طریق غیر قانونی درنظر بگیرد ولی این‌را هم بآقایان میخواهم عرض بکنم که قوانین برای مواقع عادیست گاهی هم میشود که شاید اگر بطورخیلی جدی یك مسائلی را دنبال کردید وازراه قانونی‌عادی حل گردید که بسیار خوب ولی اگر نشد یکوقت ممکنست اوضاع بیك جائی برسد که یك طریق غیر عادی پیش بیاید و مجبور شوند بیك طریق غیر قانونی اقدام بکنند وپیش آمدهای ناگواری بشود ومسئولیتش متوجه تمام آن اشخاصی است که نخواستند سعی کنند بلکه یك طریق صحیح مشروع قانونی‌پیدا کنند عجالتاً بنده بهمین‌اندازه اکتفا میکنم وسایر آقایان که اجازه خواسته‌اند اظهار نظر بکنند تا بعد برسیم در موضوع شقوقی که بنظر آقایان رسیده است .

نایب رئیس-آقای بهار (اجازه) ،

بهار - البته آقایانی که در این روزها در تهران زندگی میکنند تصدیق میفرمایندکه وضعیات وضعیات غیر عادی است واتفاقاً تمام سنگینی این وضعیات هم مستقیماً بدوش اشخاصی است که در این طالار جلوس فرموده‌اند که بنده هم یکی از آن آقایان هستم . باید تصدیق کرد که برای مملکت ما یك روزهائی پیش آمده است که در تاریخ قرون اخیر ایران میشود این روزها را جزو صفحات خیلی‌عمدهٔ تاریخ قرارداد وحقیقةً اشخاصیکه جزونام برداران این‌صفحات

میباشند باید خیلی دقت وسعی کنند که در آن صفحات اعتراضات زیادی بآنها وارد نشود.

بنده تصدیق میکنم که بجای اینکه بخونسردی، بجای اینکه بمماطله وبعوض اینکه بغیبت وطفره بخواهیم با این وضعیات مقابله کنیم همانطوریکه آقایان فرمودند بهتر اینست که ما برشادت وبا شجاعت ولی نه یك شجاعت خود خواهانه، یك شجاعت وشهامتی که صرف مقرون بمصالح مملکت ومقرون بمنافع ملت باشد باید وارد قضیه شد و بطریق عقلائی و طریق وطن خواهی حقیقی در اسرع اوقات حل کرده واصلاح کرده دراین قسمت بنده کاملا با ناطقین محترم موافق هستم وبهمین دلیل هم درجلسات حاضر شدم، با اینکه مزاجم خوب نیست وهمه روزه هم رقعهٔ عذر بنده بمقام ریاست میرسد مع‌ذلك در این چند روزهٔ اخیر حاضر شدم. راست است اینکه آقای یاسائی وآقای داور فرمودند یك بحران فوق‌العادهٔ قابل توجهی در مملکت پیدا شده‌است وهمانطوریکه گفته شد یا بطور طبیعی همانطورکه آقای داور فرمودند یا بطور دلخواه یا غیر دلخواه هرچه هست وضعیات طوریست که اگر مجلس شورای ملی جلوگیری نکند وواقعاً ازنقطهٔ نظر صمیمیت وصرف وطنخواهی داخل در قضیه نشود ممکن است درآتیه قضیه طوری بشود که اختیار از دست ما وآقایان وشاید دولت هم برخلاف انتظار بیرون برود و بطور دلخواه قضیه حل شود...

یاسائی - بطور دلخواه.

بهار - بلی البته بطور دلخواه است. بنده نقل قول آقا را کردم زیرا معروف است و این اصل مسلمی است که انقلاب را ممکن است ایجاد کرد ولی ممکن نیست جلوگیری کرد. وقتی یك آتشی در یك خرمنی افتاد شاید اول خیلی سهل است بعد اگر جلوگیری نشود ممکن است بجائی برسد که خاموشی آن از عهدهٔ همه خارج شود باین دلیل هرچه هست مجلس‌شورای ملی که چند ماهی بیشتر از عمر او باقی نمانده است باید سعی کند که در مقابل تظاهراتی که در ایالات وولایات میشود وبالاخره بمرکز هم سرایت کرده است یك جوابهای امید بخش و یك جوابهائی که بالاخره مقرون‌بمصالح مملکت باشد تهیه کند وبدهد. مقصود بنده که اجازه خواستم این نبود که بخواهم درمبادی تظاهرات حرف بزنم. اینها یك‌قضایائی‌است که خیلی واضح‌است و بطون تواریخ در این قضایا حکمیت کرده است و میکند وهیچ میل ندارم و نمیخواهم تعرض بکسی بکنم وهیچ همچو قصدی ندارم که دراطراف این مبادی حرف بزنم. اینکه آقای‌یاسائی اشاره کردند واعتراض کردند قصد بنده بهیچوجه تعرض نبود واز نقطهٔ نظرمصالح‌مملکت ومنافع ملت هم بآقایان عرض میکنم ومیتوانم قسم بخورم که برای شخص بنده بهیچ وجه فرقی نمیکند که در رأس امور این مملکت اشخاص خاص یا طبقات مخصوصی باشند قاجاریه در رأس امور

این مملکت باشند یا غیر آنها هیچ برای بنده وشاید برای تمام آقایان هم از نقطه نظر منافع عمومی ومصالح مملکتی نباید ابداً فرق کند . زیرا زندگی اجتماعی زندگانی شخصی را بکلی دور میکند . هیچکدام ما راجع باشخاص منافع خاصی نداریم . ما درضمن سیر اجتماعی که بالاخره دوره های این سیر اجتماعی از قرون هم تجاوز میکند وشاید بچندین قرن هم میرسد میآئیم ومیرویم ومضمحل میشویم ما اشخاصی هستیم که در عرض پنج سال و ده سال وبیست سال شاید در این سیر اجتماعی هستیم بعد مضمحل میشویم ومیرویم و بالاخره مملکت میماند وملت و تاریخ پس برای شخص بنده بهیچوجه تفاوتی نخواهد کرد . اگر چنانچه ملت بخواهد یك طبقه را بردارد ویك طبقهٔ دیگر ایجاد کند تنها قصد بنده این‌است که مجلس شورای ملی باید یك‌نکته را کاملا مراعات کند و آن قانون اساسی است یعنی درضمن شقوقی که آقای داور فرمودندمجلس شورای ملی سعی کند و آن شقی را انتخاب کند که هم بوضعیات حاضره خاتمه داده شود و هم اندك خدشه‌ای بقانون اساسی رخ ندهد ووارد نشود زیرا اگر بخواهیم قست اخیر نطق آقای داور را مطمح نظر قرار دهیم که فرمودند قوانین از برای مواقع عادیست و بالاخره وضعیت فعلی را غیر عادی فرض کنیم و قانون را در مقابل وضعیت فعلی خاصه قانون اساسی را در برابر وقایع فعلی قابل شکستن و قابل تزلزل بدانیم بعقیده بنده یك سست عنصری کرده‌ایم زیرا معتقدیم و علاقمندان بمنافع و مصالح یك جامعه حتی الامکان هر وضعیت شدیدی که در مقابل قانون اساسی پیش بیاید باید آن وضعیت را عادی تصور بکنند و بایستی برای حفظ قانون اساسی که تنها ضامن سعادت و حیات یك مملکتی است آن وضعیات‌را غیر عادی ندانند ومقاومت بکنند برای حفظ قانون اساسی، لهذا بعقیده بنده برای صاحبان این عقیده یعنی کسانیکه قانون اساسی را در مقابل هروضعیتی قابل بقاء و ثبات میدانند هیچ هنگامه و هیچ هیاهو و هیچ حمله و هیچ ضربتی نمیتواند و نباید غیرعادی تلقی بشود خاصه که دولت ما یك دولت مقتدریست و شخص اول مملکت ما آقای پهلوی که یك مرد قادر و توانائی است و در تمام اصقاع مملکت وتمام سرحدات ایران وتمام ایالات و ولایات عده وُعده دارند والبته بابودن ایشان ما نمیتوانیم یك وضعیتی‌را غیرعادی فرض کنیم . تمام وضعیاتی که بخواهد درمقابل قانون اساسی تظاهر کند با قدرت حکومت پهلوی وضعیات عادیست وهیچ قضیه‌را ما نمیتوانیم وضعیات غیر عادی تلقی کنیم فقط در مقابل یك چیز ما موظف هستیم که خونسردی‌را کنار بگذاریم و عاقلانه داخل حل قضیه بشویم و آن عبارتست از تلگرافاتی‌که اهالی ایران بجمعی از نمایندگان و بمجلس شورای ملی مخابره کرده‌اند در پایتخت‌هم جمعی از افراد مملکت وملت از تجار و کسبه

و اصناف رفته اند در یك نقطه جمع شده‌اند و جمعی هم از آقایان نمایندگان رفته اند باین دسته ملحق شده‌اند. البته در مقابل این قضایا مجلس شورای ملی بایستی خونسردی‌را کنار بگذارد و بایستی بنشیند و بعرایض وتظلمات و استغاثات اهالی گوش بدهد و در حدود حفظ قانون اساسی ودر حدود صیانت قانون اساسی یك تصمیمی اتخاذ بکند که هم رضایت تلگراف کنندگان ومتحصنین حاصل شود و هم قانون اساسی بقوت و ثبات خود باقی بماند زیرا اگر بخواهد یك شخصی یا یك جمعی یا یك خانواده‌ای در یك مملکتی زندگی سیاسی کند و مملکت‌را سرپرستی بکند بالاخره بقانون اساسی احتیاج خواهد داشت. قانون اساسی برای هر کس که در این مملکت زندگی میکند واجب‌الاحترام و واجب‌الرعایه است. پس بالاخره بعقیدهٔ بنده مذاکرات را در اطراف این قضیه زیادتر از این نباید بسط داد و آقایان یك کمیسیونی‌را یا از مجلس یا ازفراکسیون‌ها ازهر کدام یکنفر دونفر انتخاب ومعین بکنند که هم تلگراف کنندگان ساکت شوند وهم‌متحصنین راحت شوند و امیدوار بشوند و بروند مشغول کار و زندگی خودشان شوند و هم کمتر اسباب زحمت دولت و نگرانی آقایان نمایندگان حاصل شوند و هم در عین حال بالاخره مذاکراتی که بقول آقای داور دوسال است که ما و ملت و مملکت‌را بزحمت انداخته است این مذاکرات را هم بیك حدی و در یکجائی خاتمه بدهند ومردم تا اندازه‌ای آسوده وراحت شوند، پس بالاخره‌بنده بهتر اینطور میدانم‌که مقدمات‌را طول نداد و مقدمات‌را بهمان جائی رساند که جمعی از افراد ملت تلگرافاتی کرده‌اند و باید بآنها جواب داد. باید بآنجا رساند و در عین حال هم باید تصمیمی اتخاذ کرد که مرضی‌الاطراف باشد یعنی قانون اساسی متزلزل نشود. اسباب آسودگی مردم و طبقات و آحاد ملت‌هم فراهم بشود و اتفاقات دوساله هم رخ ندهد و در عین حال اگر چنانچه راجع باشخاص یك وضعیاتی پیش آمد البته مجلس شورای ملی بایستی اشخاص را فدای مملکت بکنند. ما باید در مقابل مملکت و درمقابل ملت اگر چنانچه ناچار شدیم از اشخاص صرف نظر بکنیم ولی درعین حال باید سعی کنیم که قانون اساسی کاملا محفوظ بماند واگر بشود همانطوریکه گفته شد قضیه « رفراندم » را بیك طریق عاقلانه‌ای بیك شکلی که هرروز نشود نظیرش‌را ایجاد کرد و دواصل وسه اصل ازقانون اساسی‌را از بین برد، باید صورت داد یعنی یك شکلی رفراندم باید بشود که قابل اتیان بمثل نباشد یعنی هرروز نشود باین شکل وباین وسیله یك اصل ازقانون اساسی را تراشید ویك اصل دیگری بجایش گذاشت. با این ترتیب رفراندم بنده کاملا موافق هستم. حالا اگر این رفراندم یك هفته طول کشید و درعرض یك هفته صورت گرفت بهتر واگر نشد بالاخره نبایستی عجول باشیم و اگر چهارماه وپنجماه و ششماه‌هم برای این رفراندم وبرای سؤال از افکار عمومی طول کشید بکشد بایستی تسلیم شویم و مردم‌را ساکت کنیم و مجلس شورای

ملی‌هم باید در مقابل مردم آنطوریکه دارای قوه است ، دارای اختیاراتست خود را معرفی کند و بیش از اینهم راضی نشویم و اجازه ندهیم که بوکلای مجلس توهین کنند و بالاخره بکرسی و کرسی نشین لعنت کنند و بالاخره یك کاری نکنیم که وضعیات این یکی دوساله که اسباب زحمت شده باز تجدید شود و این مسئله‌راهم عرض میکنم که این قضیه‌را باید با یك عجله‌ای که در عین حال با خونسردی باشد انجام داد و بالاخره باید سعی کرد وسعی هم باید عاقلانه باشد و طوری باشد که احساسات در آن دخالت نکند وبا یك طریق عقلائی آقایان که درسیاست ورزیده هستند ، اشخاصیکه طرف توجه عمومند اشخاصیکه بالاخره درقضایا داخل بوده‌اند و تجربه کرده‌اند باید این آقایان‌را شرکت داد . باید از فراکسیون‌ها جمعی را جمع کرد و آنهارا شرکت داد و بیك شکلی که آبرومندانه برای مجلس تمام شود این مسئله‌را تمام کرد که بالاخره در نتیجه وضعیات‌غیر عادی‌هم ما کاری‌نکرده باشیم وبنده میل دارم که آقای داورهم بابنده موافق باشند ووضعیات‌راهم غیر عادی ندانند و عادی بدانند و درعین‌حال قانون اساسی‌راهم حفظ کنند و اگرهم برای‌صلاح مملکت بایستی تجدید نظر در بعضی از مواد قانون اساسی کرد تصدیق کنند که با عجله نباید اینکار بشود وبعقیده بنده اینکار نباید بیك طریقی‌بشود که هرروز بتوانند بالاخره ما یا پارلمانهای آینده این مملکت‌را ملزم کنند که یك قسمت از قانون اساسی‌را مقراض کنند . ما باید کاری کنیم و قضایا طوری بدست ما حل شود که پارلمانهای آینده هم دچاراشکال نشوند . این البته یك‌راه عاقلانه‌ای خواهدداشت که البته خودآقایان‌مذاکره خواهند کرد والبته بنده‌هم موافق خواهم‌بود.

داور - بنده یك توضیحی دارم سوء تفاهم شده اجازه میفرمائید .

نایب رئیس - بفرمائید .

داور - در این قسمت ازعرایض بنده‌که آقایان اشاره کردند یا لسان بنده قاصر بوده است از ادای مقصود یا قصور از ایشان شده است . بنده گفتم تلگرافات و مخابراتی میآید یا واقعاً از روی میل یا برفرض از روی میل نباشد و بنده در خصوص این مسئله بیشتر نخواستم توضیح بدهم و حالا ناچار شدم عرض کنم چون می‌بینیم اشخاصی در همین مجلس هستند که یك بیانات دیگری میکنند . بنده بدون اینکه خواسته باشم حمله کرده باشم و بدون اینکه بخواهم گفته باشم (بقول فلان اشخاص از روی عزم اراده) بنده بطور خیلی سرراست عرض کردم والادلیلی ندارد که بنده بگویم این تلگرافات برخلاف اراده ومیل است .

نایب رئیس - آقای‌تهرانی (اجازه)،

تهرانی - مذاکراتی که آقای داور ویاسائی کردند بنده مکفی میدانستم لکن نظر باینکه

بنده و هیئت مؤتلفه که از آذربایجان انتخاب شده‌اند در این باب تلگرافات متعدد از آذربایجان رسیده است که لازم دانستم بآقایان عرض کنم که این مسئله عادی‌هم نیست و این شکل هم نیست که بغیر عادی تلقی شود. اقدامات آذربایجان یك اقدامات معنوی است و از روی یك حقیقتی است که محرك آنها شده و آنها اقدام کرده‌اند و اگر بخواهیم بخون سردی این مسائل را تلقی کنیم شاید موجب پشیمانی ازبرای‌تمام افراد این‌مملکت باشد لهذا تقاضا میکنم که مجلس بهیچوجه داخل هیچ موضوعی از موضوعات نشود مگر اینکه این موضوع را خاتمه بدهد و تکلیف آذربایجانیهارا معلوم کند.

نایب رئیس - آقای دست غیب (اجازه)،

دست‌غیب - اولا بااینکه‌محتاج بقسم نمیدانم عرایض خودم را ولی باز این طور عرض میکنم که خدا میداند بی‌غرضانه و از روی یك احساسی که بعقیدهٔ خودم پاك است این عرایض را عرض‌میکنم. دراینکه این‌مکررات را نباید عرض کرد و در اینکه یك نگرانیها ویك‌بحرانهائی در مجلس هست نه‌تنها وکلا و مجلس تصدیق دارند بلکه عموم مردم این نگرانیها و بحرانهارا تصدیق دارند یعنی یك چیزی نیست که مخفی و پوشیده باشد و محتاج بمنطق و برهان باشد. این بحران و نگرانی را در مملکت همه حس میکنند. آقایان فرمایشاتی فرمودند و اگر بنده بخواهم مجدداً آنها را عرض کنم یك تکراریست که‌شده، علی‌ایّ حال یك نگرانی‌هائی ازدوسال باین‌طرف یاپنج ماه ششماه تاکنون درمملکت پیدا شده واگر بخواهیم باز عرایضی دراینخصوص عرض کنم این قسمت‌هم مکرر میشود. حالا میخواهم ببینم آیا مجلس حق دارد که داخل دراین بحران و نگرانی بشود یانه؟ بنده گمان میکنم همهٔ آقایان تصدیق کنند که مجلس شورای‌ملی صلاحیت داردبرای‌اینکه هربحران و نگرانی که درمملکت تولید وایجاد شد داخل درآن‌موضوع بشود و نمیتواند کسی بگوید که مجلس شورای ملی صلاحیت ندارد بااینکه مظهر افکار ملت‌است داخل درآن قضیه بشود برای اینکه هرنگرانی کوچکتر و هرنگرانی بزرگتر و هر بحران و نگرانی که‌درمملکت پیداشود کسی که مظهرافکار ملت است صلاحیت دارد داخل درآن‌موضوعات بشود و این موضوع‌هم مسلّم است و گمان میکنم آقای ملك‌الشعراء بهارهم تصدیق فرمودندکه باید مجلس داخل دراین موضوع نگرانی و بحران بشود و بنده عقیده‌ام این است که مجلس‌باید زودتر داخل‌دراین‌بحران بشود برای‌اینکه هرقدر طول بکشد وهرچه دیر بشود دامنه این‌بحران و نگرانی وسیع تر میشود و چنانچه بعضی ازآقایان اشاره کردند شاید میرسد بجائی که نمیشود جلوگیری کرد یاجلوگیری آن سخت است. اینها مطالب مسلّمی است کـه گمان نمیکنم یکنفر

از آقایان مخالف با این مطلب باشد . یك مطلب دیگر اینست که یك حالت تردید و بلاتکلیفی در مملکت ایجاد شده و همه آقایان این مسئله را تصدیق میکنند که این حالت بلاتکلیفی و تردید الساعه که بنده درپشت این‌تریبون هستم دراین مملکت موجود است، آیا باین حالت بلاتکلیفی باید خاتمه داد یاخیر؟ البته‌باین حالت مجلس شورای‌ملی باید خاتمه بدهد . گفتگوبرسراین‌کلمه شد . بنده‌هم قانون اساسی را مقدس میدانم . قانون اساسی را بنده‌هم میگویم محترم است بلکه همهٔ آقایان و کلاء و توده هم میگویند محترم است . چرا قانون اساسی محترم شده برای اینکه قانون اساسی را این ملت تصویب کرده یااینکه اجازه داده است بیك عده که این قانون را وضع کنند که قانون اساسی مملکت و قانون استقلال مملکت باشد و بالاخره قانونی باشد که اساس قانونها روی‌آن باشد حالا برویم برسراینکه آیا ملت بااینکه خودش این قانون‌را وضع کرده میتواند بعضی از موادش رانسخ کند یانه ؟ البته میتواند . مثل اینکه مجلس دورهٔ‌چهارم یك قانونی وضع میکند خودش یامجلس دیگر البته میتواند آن قانون را لغو کند . پس‌قانون اساسی که محترم است برای اینست که ملت خودش وضع کرده و همان ملت‌هم میتواند نسخش، کند . این اعلامیه‌هائی است که در دست بنده است . این اعلامیه‌هائی است که (قطع نظراز اینکه‌بنده وکیل‌بندر عباس یاوکیل‌فارسم وقتی که اعتبارنامه‌ام تصویب‌شد وکیل ایرانم) موکلین ما این‌طور میگویند . آذربایجانی تلگراف میکند که قصد و مقصود من اینست این اعلامیه‌ستون اولش نوشته است و ستون دومش تمام امضاء تجار مرکز است که بنده نمی‌خواهم اسامی‌آنهارا بخوانم برای اینکه همه‌آقایان خوانده اند و بنده و سایر آقایان‌هم کاملا آنهارا میشناسیم این اعلامیه تجار ایران است که نوشته‌اند ودر ستون دیگرش امضاء کرده‌اند . این مردم وقتی که بگویند شماکه مظهر افکار ما هستید وشماکه مظهر افکار هستید و وکلای مجلس شورای ملی هستید مااین چیزرا میخواهیم آیا میتوانیم یك حرفی بزنیم که خدای نخواسته برخلاف رضای ملت باشد . این ملت است حرف میزند . بنده از روی این امضاء حرف میزنم . امضا مال آذربایجان است وکلای آذربایجان حاضرند میدانند . امضاء مال رشت است و کلای رشت میدانند . امضاء مال‌فارس است وکلای فارس میدانند . امضاء مال مرکز است . این مردم این تقاضاها را دارند اگر ماوکیل این‌مردمیم این مردم مقصود خودشان‌را علنی وآشکار میگویند، بنده‌گمان‌نمیکنم درمیان این‌تجاری راکه بنده اسامیشان را میخوانم از اول تاآخر یکنفرمنافق تویش باشد که بگوید خیر من امضاء نکرده‌ام این که سفیه نبوده عاقل بوده است لابد از روی میل امضاء کرده و از روی اراده و دلخواه این حرفها را زده من‌هم از روی افکار اینها حرف

میزنم . پس من میتوانم از روی افکار این ملت حرف بزنم .

شوشتری - امضاها را بخوانید .

دست غیب - امضاءها را همه آقایان خوانده‌اند و دیده‌اند دیگر گمان نمیکنم لازم بخواندن باشد . در اینجا فقط یك کلمه خوشبختانه یا بدبختانه گفته شد که حق ندارند . بنده عرض میکنم حق دارند . آقای ملك‌الشعراء بیك عبارت تندتری فرمودند حق ندارند اعتراض کنند . بنده عرض میکنم حق دارند اعتراض کنند برای خاطر اینکه میگوید مظهر افکار من، من نگرانم تو که مظهر افکار منی چرا تکلیف مرا معین نمیکنی برای خاطر اینکه همانطور که آقای سید یعقوب صبح در جلسهٔ خصوصی فرمودند ملت نگران است و تمام هم بطوری که آقایان فرمودند رفته اند متحصن شده اند و آن طور هم نیست که ما بتوانیم بیائیم مجلس ورأی بدهیم برای اینکه مثلا بنده میتوانم اساساً بیایم و بگویم مرا غایب بی‌اجازه بنویس دیگر چه حرف دارید با من ولی تصدیق میفرمائید که من نمیتوانم نگرانی و بحران را ببینم و بروم و پشت سرش ملت اعتراض کند بمن و بگوید تو مظهر افکار من هستی چرا بخونسردی این نگرانیها را تلقی میکنی یا چرا جواب ما را نمیدهی و این نگرانیها را رفع نمیکنی ؟ چرا بحرف ما نمیرسی ؟ و چرا نمیگوئی مقصودتان آنچه هست انجام میدهیم . پس اگر اعتراض کند ملت بوکیل خودش بعقیدهٔ بنده حق دارد و بنده آن را دشمنی تلقی نمیکنم . آخر چه اعتراضی میکند ؟ اعتراضش اینست که میگوید این حالت خونسردی تو که وکیل منی برای من بداست شماها که وکلای ما ملت هستید میتوانید با یك قیام وقعود ما را از این نگرانی بیرون بیاورید یك کلمهٔ دیگر هم هست و آن اینست (گمان میکنم اینطور باشد) که آقای داور فرمودند و خودشان هم توضیح دادند که برای شوخی یا جدی بنده گمان میکنم که هر کس هر چه خیال میکند و هر که هرچه در ذهنش هست بنده وایشان که نماینده هستیم باید تکلیف مردم را معلوم کنیم . بنده خودم را عرض میکنم که خبر از غیب ندارم، بنده میگویم این ملت است که میگوید تکلیف مرا معین بکن . راستی راستی نگران و بحران بداست ، یا لااقل حرف بزنید بمردم بگوئید ما در ظرف یکهفته یا دوروز یاده روز تکلیف را معین میکنیم شما ساکت باشید . ده بیست سی روز است که تلگرافاتی از آذربایجان و بعضی جاهای دیگر رسیده است و ما بخونسردی تلقی کرده ایم ، البته اگر من هم یکوکیلی داشته باشم که بخونسردی مطالب و حرف مرا تلقی کند اوقاتم تلخ میشود . یك کلمه‌ای آقای بهار فرمودند که آن کلمه بعقیدهٔ بنده باید یکقدری اصلاح شود، فرمودند دولت مقتدر . اگر بنا باشد خلاف قانون اساسی گفته شود دولت مقتدر باید جلوگیری نماید بلی راست است امادولت مقتدر پهلوی

جلوی افکار مردم را که نمیتواند بگیرد . دولت مقتدر نمیتواند به بنده بگوید این عقیده‌ای که داری اظهار نکن . دولت مقتدر پهلوی که سهل است دولت مقتدرتر از پهلوی و یك اقتداری فوق‌اقتدار آقای پهلوی هم که در ذهن من بیاید نمیتواند بگوید تو آزاد نیستی حرفت را نزن بنده میگویم فلان ماده از قانون اساسی رامن قبول ندارم . دولت مقتدر پهلوی و هردولت مقتدر دیگری نمیتواند توی ذهن من بزند ، بلی ممکنست یکنفر بیاید توی ذهن من بزند وبگوید تو نمی‌فهمی . البته این یك حرفی است ولی دولت مقتدر نمیتواندتوی ذهن ملت بزند وبگویدحرف نزن وسلب آزادی از مردم بکند . دولت مقتدر بایستی مظهرافکار ملت باشد و افکارش ازروی افکار ملت باشد . اگر فرض کنیم که دولت مقتدر پهلوی اینها را متفرق میکرد آیا فوراً مجلس باو اعتراض نمیکرد که آقای دولت چرا اینها را متفرق کردید ؟ هیچ دولت مقتدری نمیتواند جلوی افکار ملت را بگیرد ، نمیتواند جلوی این اعلامیه‌ها را بگیرد . دولت نمیتواند مردم را بگیرد حبس کند که چرا شما میخواهید عقاید و افکار خودتان را اظهار کنید . پس بناء علی ذلك، درخاتمه عرایض خودم عرض میکنم که باید هر چه زودتر باین بحران و باین بلا تکلیفی و نگرانی خاتمه داد ومردم را از حالت بلاتکلیفی ونگرانی نجات داد حالا اگر آقایان میل‌دارند کمیسیونی تشکیل بدهند گرچه بعقیده بنده اینهم باز دیر میشود برای اینکه جلسهٔ کمیسیون یکروز تشکیل میشود یکروز نمیشود و بالاخره کم کم عدهٔ اعضاء کمیسیون کم میشود وبازاین قضایا همین طور بحالت بی‌تکلیفی میماند وده روز بیست روز طول خواهد کشید و این نکته را هم باید متذکر شد و آقای داور بد نفرمودند بلکه فرمودند که اصل تفوه ببعضی عبارات خوب نیست و کیف از تصرفش . مثلا بنده عرض میکنم خیال دارند اداره نواقل یا بلدیه را تصرف کنند . اصلا این کلمه بداست عملش البته بدتر است وبنده‌عقیده‌ام اینست که بهرترتیبی هست باید جلوگیری کرد .

نایب‌رئیس - مکرر گفته میشود مجلس نسبت برسیدگی باین تلگرافات و عرایض مردم مسامحه کرده است، البته همه آقایان تصدیق میکنند که مجلس‌مسامحه نکرده است نهایت‌اشخاصیکه درخارج هستند برای اینکه از اوضاع وترتیبات داخلی مجلس مطلع نیستند این تصوررا میکنند. مجلس مدت ده الی دوازده روز بودکه مشغول انتخاب هیئت رئیسه خودش بود ولی چندروزاست که توجه خاصی باین موضوع کرده است و این مسئله‌هم تا در خارج تبادل نظر نشود و یکوجه حلی پیدا نشود بمجلس آمدنش فایده ندارد و نتیجهٔ مطلوبه را نمیدهد . اینکه بالاخره آقایان حاضر شدند که داخل درطریق حل قضیه شوند و بهترین دلیل‌هم آمدن آقایان است دربن‌موقع

و تشکیل دادن جلسهٔ فوق العاده عصر . بنا براین تصوراتی که در خارج میشود بی مورد خواهد بود و یك عدهٔ زیادی از آقایان اجازه خواسته‌اند و تصور نمیکنم تمام‌هم موافق با این موضوع باشند که باید راه حلی پیدا کرد . بنابراین بهتر اینست که وارد درطریق حل‌شوند والادر کلیات همه موافقند . یك پیشنهادی‌هم از حایری‌زاده راجع به تنفس رسیده است قرائت میشود .

(بشرح ذیل قرائت شد)

بنده پیشنهاد میکنم نیم ساعت تنفس داده شود . حایری‌زاده

نایب رئیس - بفرمائید .

حایری‌زاده- این موضوعی که‌حالامطرحست من‌هرچه فکر میکنم چه لباسی تنش کنم نمی فهمم . چون رابرت کمیسیون عرایض ابتداء مطرح شد و راپرت کمیسیون هم این بود که تلگرافات قرائت شود، بعدآقایان گفتند خوبست مضمون تلگرافات بعرض مجلس برسد ولی بعد ازقرائتش صرف نظر شد، مجلس مجلس روضه خوانی و کنفرانس نیست که هر کس بیاید یك اظهاری بکند مجلس باید یك راه حلی برای این بی تکلیفی (که همه متفق هستیم که باید بآن خاتمه داده شود) معین نماید و بعقیدهٔ بنده خوبست تنفس داده شود تا در خارج جلسهٔ علنی‌علماء علم حقوقی که داریم بنشینند پهلوی هم و یك راه حل و فرمولی پیدا کنند و آنرا زمینه قرار بدهیم و از روی آن عمل کنیم و الا از این مذاکرات متفرقه که بنده یك عقیده اظهار کنم وآقا یك عقیده بالاخره به نتیجه نمیرسیم و تضییع وقت هم فایده ندارد، ازاین جهت بنده پیشنهاد تنفس کردم .

نایب رئیس - آقای داور (اجازه)،

داور - بنده دراصل پیشنهادکه چند دقیقه تنفس‌داده شود مخالف‌نیستم، فقط این قسمت‌را میخواهم خدمت آقایان عرض کنم و آن اینست که اگر واقعاً قصد تبادل نظر دارند و البته آقاکه این پیشنهادرا داده اند مقصودشان همین است که یکساعتی در بیرون بنشینند و تبادل نظر کنند بلکه زودتر بمقصود برسیم این امریست علیحده ولی اگر خیر مقصود اینست که وقتی تلف شود آقایان هم تشریف ببرند و این قضیه هم طول میکشد بکشد که این ترتیب صحیحی نیست و بنده مخالفم .

حایری‌زاده - قصد بنده‌هم همین بود که درخارج بنشینند و یك‌راه حلی پیدا کنند .

نایب رئیس - این ترتیب که علمای علم حقوق درخارج بنشینند رسمی نیست و اگر آقایان بخواهند صورت رسمی‌پیدا کنند باید کمیسیونی‌رسماً انتخاب کنند نهایت علماء علم‌حقوق‌رابعضویت

آن کمیسیون انتخاب کنند تا راپرتی بدهند و در آن مذاکره شود . علی ایحال رأی میگیریم بتنفس . . . .

دست غیب - بنده مخالفم ،

نایب رئیس - بفرمائید .

دست غیب - اولا اینکه بنده خودم بفرمودهٔ آقای حایری‌زاده این موعظه‌را بخودم‌میکنم (چون شغلم موعظه کردن است) در عبارت عقیده‌ام اینست که باید درست حفظ نزاکت‌را کرد برای اینکه اگر یکی از نزاکت خارج شود دیگری هم باید از نزاکت خارج شود و مجلس همانطورکه مظهر افکار سیاسی مردم است مظهر افکار و اخلاق مردم‌هم هست . راجع بتنفس‌هم اگر چنانچه یك عده نروند که باز مجلس از اکثریت نیفتد خیلی خوبست تنفس داده شود ولی چون من‌قطع دارم که یك عده خواهند رفت ومجلس ازاکثریت خواهد افتاد ازین جهت مخالفم .

نایب رئیس - آقای‌حایری‌زاده (اجازه)،

حایری‌زاده - بنده ازفرمایشاتی که آقای دست غیب فرمودند خیلی تعجب میکنم مگرماها حالا اگر بخواهیم برویم مانعی داریم ؟ یا یك مأموری داریم که اینجا بنشینم . . .

آقا سید یعقوب - بلی مانع دارید بحران مملکت مانع است .

حایری‌زاده - خوب، بلی‌بحران مملکت مسئله ایست علیحده والا اینجا یکی‌یکی آقایان بخواهند اظهار عقیده بکنند فایده ندارد وبهیچ نتیجه نمیرسیم، پس‌بهتر اینست که یك کمیسیونی همین‌طورکه‌آقای نایب رئیس فرمودند انتخاب بشود و هرشکلی که صحیح‌تر است کمیسیون‌انتخاب بشود و بنشینند و درموقع تنفس این قضیه‌را حل کنند و بیك صورتی بیاورند بمجلس وطوری‌هم نباشد که یکماه منتظر انتخاب کمیسیون بشویم .

نایب رئیس - پس موافقید با انتخاب کمیسیون . دوپیشنهاد راجع باین مطلب رسیده‌است قرائت میشود . این بنده تقاضا میکنم که کمیسیونی مرکب از دوازده نفر انتخاب شود .

(محمد علی تهرانی)

بنده پیشنهاد مینمایم که یك کمیسیون دوازده نفری از مجلس انتخاب شود (سلطانی - یعقوب الموسوی) .

نایب رئیس - آقای‌اخگر (اجازه)،

اخگر - بنده با انتخاب کمیسیون ازمجلس مخالفم و این را عملی نمیدانم و عقیده دارم نمایندگان فراکسیون‌ها درخارج جمع شوند و بنشینند این‌قضیه‌را حل کنند والا انتخاب کمیسیون

مستقیمی از مجلس آن‌هم راجع بیك امر مهمی هیچ عملی نیست زیرا شاید بنده موافق با این ترتیب باشم ولی آن کسی که انتخاب میشود مخالف‌باشد، بنابراین خوبست از فراکسیون‌ها یك عده معین شوند وممکن است آقایان منفردین‌هم نماینده بفرستند.

نایب رئیس - آنطوریکه در خارج مجلس از فراکسیون انتخاب بشود رسمی‌نیست، یا باید ازمجلس انتخاب شود یاازشعب. علی ای حال پیشنهاد دیگری شده است راجع بشعبه اما قسمت اخیرش باید حذف شود.

آقا سید یعقوب - اجازه میفرمائید در پیشنهاد توضیح بدهم.

نایب رئیس - بفرمائید.

سید یعقوب - گرچه این‌مسئله‌را مقام ریاست فرمودند که فراکسیون‌ها اگر نماینده‌انتخاب بکنند رسمیت ندارد نه‌سابقهٔ مجلسی‌دارد نه‌سابقهٔ نظامنامه‌ای‌و کمیسیونی که رسمیت دارد وراپرتش ممکن است در مجلس قرائت شود کمیسیون منتخبه از مجلس یا از شعب است. بعلاوه ما که پیشنهاد کردیم کمیسیون دوازده نفری انتخاب بشود عقیده‌مان برخونسردی نیست بلکه عقیده مان بجدیت وتمام کردن کار است وهمین‌طور که آقای حایری زاده فرمودند صحیح است مجلس‌مجلس روضه خوانی و کنفرانس نیست بلکه مجلس حقیقتاً برای یك امر فوق العاده تشکیل شده است. ملت در جنبش است. ملت تهران در جنبشند. حالا آقای ملك الشعرا میفرمایند خیر اینطور نیست. بنده عرض میکنم آقا ملت آذربایجان در جنبش است...

(صدای زنگ نایب رئیس)

نایب رئیس - آقا راجع به پیشنهادتان توضیح بدهید.

آقا سید یعقوب - پس چون قضیه فوق‌العاده است و باید خاتمه پیدا کند ما اینطورپیشنهاد کردیم‌که کمیسیونی دوازده نفری ازمجلس انتخاب شود و باسرع اوقات فردا یا روزشنبه بنشینند ومطلب‌را حل کنند.

بهار - برطبق نظامنامه توضیح دارم.

نایب رئیس - توضیح دارید؟

بهار - بلی مطابق نظامنامه.

نایب رئیس - بفرمائید.

بهار - اگر مقصود آقایان اینست‌که باز مثل سابق درمسائل مخالف و موافق بتراشند و مطالب‌را سوء تعبیر بفرمایند بسیار خوب ماهم حاضریم. بنده‌که داخل در اصل موضوع نشدم و

خواهش میکنم آقای آقا سید یعقوب هم سوء تعبیر نفرمایند و بنده هم تکذیب میکنم فرمایش ایشان را . . .

آقا سیدیعقوب - بسیارخوب تکذیب میفرمائید بفرمائیدولی آنجا (اشاره به هیئت تندنویسی) نوشته شده است .

نایب رئیس - رأی میگیریم به پیشنهاد آقای آقاسیدیعقوب و آقای سلطانی که کمیسیون ۱۲ نفری ازمجلس انتخاب شود .

یاسائی - بنده با این پیشنهاد مخالفم .

نایب رئیس- البته آقایان تصدیق میفرمایند که درپیشنهادات مذاکره یك نفر موافق ویکنفر مخالف کافی است . یك پیشنهاد دیگری هم رسیده است که بعد بعرض آقایان میرسد آن هم از شعب است فعلا رأی میگیریم به پیشنهاد آقای آقاسید یعقوب و آقای سلطانی ، پیشنهادی هم رسیده است که راجع باین موضوع با ورقه رأی گرفته شود قرائت میشود .

(بشرح ذیل خوانده شد)

ما امضاء کنندگان تقاضا داریم در این موضوع با ورقه رأی گرفته شود (عبدالله یاسائی - دکتر امیر - دست غیب - کی استوان - علیرضا الحسینی - اخگر) .

اخگر - بنده پس میگیرم .

سلطانی - بنده امضاء میکنم .

نایب رئیس - سایر آقایان هم پس میگیرند ؟

یاسائی - خیر .

نایب رئیس - آقای دکتر امیراعلم شماهم امضاء فرموده اید .

دکتر امیرخان اعلم - بنده پس میگیرم .

نایب رئیس - پس دیگر مورد ندارد .

نایب رئیس - رای میگیریم به پیشنهاد آقای آقا سید یعقوب آقایان موافقین قیام فرمایند.

(عده قلیلی برخاستند)

نایب رئیس - تصویب نشد . پیشنهادی از طرف آقای نجات شده اما عده اش معلوم نیست

نجات - دوازده نفر است ،

(بمضمون ذیل خوانده شد)

بنده پیشنهاد میکنم کمیسیونی بفوریت از شعب انتخاب شده آنچه راه حل راجع باین قضیه میداند بمجلس رایرت بدهد که تکلیف آن معلوم شود . . .

در این موقع بواسطهٔ شلیك چند تیر در خارج مجلس و خارج شدن عده‌ای از نمایندگان از مجلس جلسه تعطیل و بفاصله نیم ساعت مجدداً تشکیل شد.

نایب رئیس - در اثر حادثه‌ای که عبارت از شلیك چند تیر در خارج مجلس بوده و بعداز تحقیقات معلوم شد که مربوط بمجلس نبوده است یك عده از تماشاچی‌ها وحشت کردند و باعجله از مجلس خارج شدند و این مسئله باعث وحشت آقایان نمایندگان شد و باین جهت جلسه بهم خورد و در اثر این حادثه از قرار معلوم گویا بعضی از آقایان نمایندگان تشریف برده اند بنا براین عده برای مذاکره ورأی کافی نیست و جلسه ختم میشود، جلسه آتیه مطابق معمول روز یکشنبه . . .

بعضی از نمایندگان - جلسه شنبه تشکیل شود.

نایب رئیس - عرض کردم عده برای رأی کافی نیست و بر خلاف نظامنامه هم نمیشودرفتار کرد چون قبلا اکثریت مجلس روز یکشنبه‌را معین‌کرده است همان روز یکشنبه جلسه‌تشکیل شود منتهی دستور همین دستوری که امروز مطرح بود ونا تمام‌مانده است.

(مجلس دوساعت و ربع از شب گذشته ختم شد)

قتل واعظ قزوینی

مدیر روزنامهٔ نصیحت

بطوریکه درصورت مشروح مذاکرات مجلس ملاحظه میشود درآنجا قید شده استکه بواسطهٔ صدای‌شلیك چندتیر، مجلس ازاکثریت افتادودیگرهرچه خواستند جلسهٔ رسمی‌تشکیل دهند میسّر نشد. صدای شلیك چه بود؟

نقشه این بود که طرح راجع بانقراض قاجاریّه مطرح شود. برای آنکه جلسه ازاکثریت‌نیفتد پیش‌بینی‌های لازم بعمل‌آمده بود، عدّه‌ای ازنمایندگان مواظب ورود و خروج نمایندگان از جلسهٔ رسمی بودند و اگر کسی میخواست خارج‌شودممانعت‌مینمودند. عدّه‌ای‌نظامی‌هم اطراف‌مجلس‌را گرفته کاملاً حفاظت میکردند. در لژ های تماشاچی اشخاص معیّنی قرار گرفته بودند. یك عدّه ترور در لژ تماشاچی و درصحن مجلس وجلوی درِ مجلس را احاطه‌کرده بودند. ترورها همه آمادهٔ یك اشاره از طرف مافوق خود بودند که هر کس‌را فرمان دهد بزنند. ملك‌الشّعراءِ بهار که تمام صحبتش برای دفع‌الوقت و گرفتن وقت جلسه بود بپایان رسید، وبرای کشیدن‌سیگارازجلسهٔ رسمی خارج و باطاق مجاور رفت، مأمورین‌مخفی

شهربانی‌وطرفداران سردارسپه تصوّر کردند ملک‌الشّعراء وعدّه‌ای میخواهند جلسه را از اکثریت بیندازند، بنا براین باشاره‌هائی که بین تروورها شد دستور این بود که اگر ملک‌الشّعراء خواست از مجلس خارج شود اورا ترور نمایند. در همین موقع واعظ قزوینی مدیر روزنامهٔ نصیحت قزوین که ازقزوین برای اقدام در رفع توقیف روزنامه‌اش بتهران آمده بود اتفاقاً درآنشب بمجلس آمده ویك برگ بلیط ورود به پارلمان‌را تحصیل کرده بود، مشارالیه پس‌ازاخذ بلیط ورودی به آبدارخانهٔ مجلس رفته مشغول خوردن چای‌بود، پس ازصرف چای از آبدارخانه خارج شد که بطرف پارلمان‌برود. قیافهٔ واعظ قزوینی بی‌شباهت به ملك الشعراءِ بهار نبود، طرز لباس و وعبا و عمّامه و قد نسبتاً بلند او ازدوربه‌ملك‌الشعراء شباهت داشت و چون قبلاً هم دستور داده شده بود که کلك ملك الشّعراءِ را بکنند همینکه واعظ نزدیك دَرِ بهارستان رسید که از مجلس خارج شده بطرف دَرِ سرسرای پارلمان برود و داخل جلسه شود تروورهـا دست‌بکار شده چندتیر بطرف وی شلیك کردند، یکی از این تیرها بگردن‌واعظ اصابت کرد، بیچاره واعظ که از همه‌جا بی‌خبر و نمیدانست‌این ماجرا چیست بطرف مدرسه سپهسالار درحالیکه خون از گردنش جاری بود پای بفرار گذاشت، تروورها درتعقیب اوشروع بدویدن‌کردند، جلوی دَرِ مدرسه‌سپهسالار یك‌پلّه‌ای بود که‌بیچاره واعظ درآن‌حال‌نتوانست‌تشخیص دهد ناچار بزمین خورد، تروورها رسیدند، پهلوان‌زادهٔ یزدی‌باچاقو مشغول بریدن سرواعظ شد هنوز سراو را جدانکرده بودند که باشتباه خود واقف شدند. درهمین موقع سردارسپه در سفارت فرانسه مهمانی بود فوراً باو تلفن‌میکنند که ملك‌الشّعراء کشته شد، سردارسپه‌هم نمیتوانداین قضیّه را مکتوم دارد تابعداً خبر کامل چگونگی قتل ملك‌الشّعراءِ باو برسدفوراً باطرافیان خود میگوید که : ملّت‌جلوی بهارستان ملك‌الشّعرا را کشت ولی بعداً که جلسه بهم‌میخوردوعدّه‌ای‌ازنمایندگانی که‌میبایستی بسفارت‌فرانسه در جلسه‌میهمانی‌حضور بهمرسانندبسفارت‌فرانسه‌میروند واتفاقاً یکی‌دونفر از آنهـا نیز ملك‌الشّعراء را در درشکهٔ خود گذاشته و تا دَرِ منزلش او را مشایعت کردند که

از خطر احتمالی وی را نجات داده باشند و بعد بسفارت فرانسه رفتند. سردارسپه از تازه‌واردین که از مجلس آمده بودند سؤال میکنند که ملك‌الشّعراء را چگونه کشتند، آنها جواب میدهند که ملك الشّعراء را نکشته اند بلکه شیخ دیگری را کشته‌اند و ما خودمان ملك الشّعراء را تا در منزلش مشایعت کرده و اینجا آمدیم. سردار سپه باتأسّف میگوید که معلوم میشود اشتباهی کشته‌اند. باین ترتیب بیچاره واعظ قزوینی بجای ملك‌الشعراء مقتول گردید و اینجاست که باید معترف شد.

نبرّد رگی تا نخواهد خدا

تعجّب در این است که در هیچ یك از جراید روز راجع بقتل واعظ قزوینی مدیر روزنامهٔ نصیحت چیزی نوشته نشد و حتّی خبرآنرا هم هیچ یك درج نکردند!

بعداً قرارشد مبلغ پانصد تومان بعنوان‌خون‌بها بورثهٔ واعظ قزوینی بپردازند ولی گویا ورثه‌اش هرچه اینطرف و آنطرف زدند و اقدام کردند وجه مزبور را نتوانستند دریافت نمایند و خون واعظ بیچاره پایمال گردید.

بهرحال قتل واعظ‌قزوینی بدست مأمورین وترورهای شهربانی صورت گرفته است. درصورتیکه شهربانی‌ومأمورین آن مأمور حفظ امنیت شهر بوده ونمیبایستی باین جنایت بزرگ اقدام کرده باشند.

وهمچنین دراین‌جریان‌معلوم میشود که شخص رئیس دولت‌هم قبلاً خبرداشته و حتی اجازه داده است که مأمورین شهربانی هر کس را مخالف او میدانند ترور نمایند تا باین وسیله مخالفین خود را ازبین برده دیگران را نیز مرعوب کرده‌باشند.

روی همین پیش‌آمدهم بود که ملك الشعراء مرعوب شده، درجلسه بعدکه موضوع تغییر سلطنت مطرح وتصویب میشده حاضر نشده و غیبت نموده است.

جلسهٔ تغییر سلطنت

قبل از اینکه بجلسهٔ تاریخی نهم آبانماه ۱۳۰٤ (جلسهٔ تغییر سلطنت) و نطق دکتر مصدّق السّلطنه پرداخته شود لازمست ازنظر توضیح مطلب مقدّمتاً دوسه موضوع را بیان نموده سپس باصل نطق و جواب آن پرداخت، برای کشف حقیقت لازم شد که در این مورد مصاحبه‌ای با آقای دکتر مصدّق بعمل آید ومقدّمات جلسه وحقیقت آن روشن شود.

اینك طبق تحقیقاتی که بعمل آمده جریان امر بشرح زیر بوده است:

۱ ـ صبح نهم آبانماه ۱۳۰٤ خورشیدی مستوفی الممالك که یکی از رجال شریف وخوش نام ایران بشمارمیرود به دکترمصدّق تلفون کرده بودکه خبر دارید امروز مجلس هست یا خیر؟

دکتر مصدّق درپاسخ اظهار داشته بود: «خبر ندارم»، سپس مرحوم مزبور از ایشان خواهش کرده بودکه بمنزل مشارالیه رفته تبادل نظر نمایند.

بلافاصله دکتر مصدّق با ایشان ملاقات نمود و مذاکرات بترتیبی که ذیلاً بیان میشود جریان یافت:

مستوفی‌الممالك پرسیده بود از مادّهٔ واحده کــه برای تغییر سلطنت وخلع احمدشاه تهیّه شده خبر دارید یا نه؟

خیر، خبر ندارم.

مجدّداً اظهار نموده بود که «در منزل سردار سپه مادّهٔ واحده‌ای تهیه شده ونمایندگان را یك یك بآنجا برده‌اندکه آنرا امضاء نمایند، آقای میرزاحسین‌خان علاء را هم که برده‌اند امتناع نموده وامضاء نکرده است. سپس اظهار داشت که دیشب‌هم درمنزل آقای مؤتمن‌الملك بودم وباآقای مشیرالدّوله وآقای مؤتمن‌الملك در این باب مشورت کردیم که آیا با این وضع امروز بمجلس برویم یا نه؟ آقایان صلاح ندانستندکه امروز درمجلس حاضر شویم، چون من دراین مسئله تردید دارم خواستم در این مورد باجنابعالی هم مشورت بکنم که آیا بمجلس برویم یا نه؟»

دکتر مصدّق در جواب اظهـار میدارد کــه «بتوپ چی و سربـاز

سالها مواجب میدهند که یکروز بکار بیاید و از مملکتش دفاع کند، بوکیل هم دوسال مواجب میدهند برای اینکه یك روز بکار مملکت بخورد و از قانون اساسی دفاع بکند، اگر ما امروز بمجلس نرویم بوظیفهٔ نمایندگی خود رفتار نکرده‌ایم..»

مستوفی‌الممالك رأی دکتر مصدّق‌را پسندیده وموافق شد و به‌میرزاحسینخان علاء هم تلفون کردند و بمنزل ایشان آمده باتفاق بمجلس رفتند.

درمجلس باطاقی که سیدحسن مدّرس وشاهزادهٔ سلیمان‌میرزا بودند وارد شدند و مبهوت جریان و اوضاع آمد و رفت نمایندگان که حاکی از یك خبر و حادثهٔ غیرمنتظروغیرمترقبه‌ای بود گشتند، دراین اثنا به‌مستوفی‌الممالك اطلاع دادند که قائم مقام الملك (حاج آقارضا رفیع) در خارج اطاق با جنابعالی کار لازمی دارد. میرزاحسنخان مستوفی پس از ملاقات باایشان مجدّداً باطاق‌آمده وبه دکترمصدّق گفته بود که « چون با جنابعالی بمجلس آمده‌ام و بایستی با شما هم خارج شوم حالاهم با شما مشورت میکنم که سردارسپه‌مرا خواسته است آیا صلاح میدانید که بروم یانه ؟ »

دکتر مصدّق درپاسخ اظهارمیدارد « البتّه تشریف ببرید وشاید کاری‌بکنید این طرحی‌که برای تغییر سلطنت تهیّه شده امروز مطرح نشود. »

هنوز مستوفی به در اطاق نرسیده بود که دکتر مصدّق از مستوفی الممالك خواهش کرد که چون ممکنست استعفای اوّلیّهٔ جنابعالی را در مجلس علنی مطرح نکنند(۱) مجدّداً استعفای دیگری مرقوم فرمائید تا آقای علاء در موقع رسمیّت یافتن مجلس آنرا ارائه دهند بلکه مطابق نظامنامهٔ داخلی بواسطهٔ نبودن

---

۱ - هیئت رئیسه مجلس سالی دومرتبه تجدید انتخاب میشوند : یکی ۱۴ فروردین ودیگر ۱۴ مهر ماه ، در انتخابات ۱۴ مهرماه آقای مؤتمن‌الملك که هوای کار را پس دیده بود و گویا از جریان خطرناك پس پرده تا اندازه‌ای آگاه بود از قبول ریاست امتناع نمود ومجلس شورای ملی چنین در نظر گرفت که اگر مرحوم مستوفی بریاست انتخاب شود چون مشارالیه در کار ریاست دخالت نخواهد کرد وتدین هم بنیابت ریاست انتخاب میشود بنا براین جلسهٔ نهم آبان را بدون دغدغهٔ خاطر اداره خواهد کرد وازاین بابت دیگر نگرانی نخواهد بود.

رئیس و انتخاب رئیس جدید مجلس نتواند وارد در دستور وشور درطرح مادّهٔ واحده که تهیّه کرده اند بشود .

مستوفی‌الممالك استعفانامهٔ دیگری نوشت و بآقای علاء داده منزل سردارسپه فتند . زنك جلسهٔ رسمی زده شد، مخالفین مادّهٔ واحده بدون تشریك مساعی بایکدیگر وارد جلسه گردیدند ولی بر عکس موافقین قبلا صف آرائی کرده برای هر یك از مخالفت کنندگان اشخاصی را معیّن کرده بودند که جواب بدهند . مثلا برای جواب دکتر مصدّق، داور ودرمقابل تقی‌زاده، سید یعقوب انوار ودرجواب میرزا حسینخان علاء یاسائی را

۲ ــ قبل از تشکیل جلسه ، تیمورتاش وزیر فوائدعامّه وفروغی وزیر خارجه نمایندگان‌را برای تشکیل جلسه ازدو دری که آنوقت داخل مجلس میشدند بمحل خود وارد ومواظب بودند که دیگر نمایندگان از جلسه خارج نشوند .

مشهوراست که‌برای‌وارد کردن محمدولیخان‌اسدی چون‌ازورود بجلسه خودداری داشت ، تیمورتاش باو گفته‌بود شماعیال دارید ؟ اولاددارید ؟ علاقه داریدیاندارید. گفته بود ندارم. تیمورتاش پرسید آیا علم (امیرشوکت‌الملك حاکم وقت‌بیرجند) راهم ندارید . اسدی در جواب دارم . تیمورتاش میگوید اگر حضرت اشرف (سردارسپه) علم را دار بزندکه چرا اسدی‌را انتخاب کردی شما چه‌خواهیدکرد ؟

گفته بود علم را دارم و وارد مجلس میشوم . این بود که اسدی‌هم وارد مجلس شد .

ازآنطرف مستوفی‌الممالك بمنزل سردارسپه که وارد شد ، سردارسپه او را مدّتی دراطاق انتظار گذاشت تامجلس‌مادّهٔ واحده‌را تصویب کند وصدای شلیك توپ‌که بلند شداو را ملاقات وعذرخواهی‌نمود که بجهاتی‌نتوانستم‌زودتر شمارا ملاقات نمایم .

سردارسپه میخواست که مستوفی‌الممالك در مجلس نباشد که با او مخالفت کند تا اگر بعدها پست ریاست وزرائی را باوتکلیف نمود برای قبول‌آن محظوری نداشته باشد ،

۳ ـ نکتهٔ دیگر قابل ذکر اینست بوکلائی که مادّهٔ واحده را امضا کرده بودند اطمینان داده شده بود که دورهٔ آینده هم انتخاب خواهند شد. بنابراین کسانیکه مادّهٔ واحده را امضاء کرده بودند غیر از شاهزادهٔ سلیمان میرزا که در تهران انتخابات آزاد بود و انتخاب نشد در دورهٔ ششم همگی انتخاب شدند.

اینك صورت مشروح جلسهٔ تاریخی نهم آبان و نطق دکتر مصدّق.

صورت مذاکرات مشروح جلسهٔ تاریخی نهم آبان ۱۳۰۴

مجلس سه ربع ساعت قبل‌ازظهر روزشنبهٔ نهم آبان‌ماه ۱۳۰۴ خورشیدی برابر سیزدهم ربیع‌الثانی ۱۳۴۴ قمری تحت ریاست (سید محمد تدین نایب رئیس) تشکیل شد و صورت جلسه قرائت گردید.

نایب رئیس ـ آقای علائی (اجازه)،

علائی ـ خواستم عرض کنم آقای مستوفی . . . . جلو گیری بازنگ.

نایب رئیس خطاب بآقای علائی ـ راجع بصورت مجلس فرمایشی دارید؟

علائی ـ بلی خواستم عرض کنم که آقای مستوفی راآقای رئیس‌الوزراء خواسته بردند قبل از رفتن . . . . . جلو گیری بازنگ.

نایب رئیس ـ صحبت راجع بصورت مجلس است بعد فرمایش بکنید.

نایب رئیس ـ دیگر بصورت مجلس ایرادی نیست.

وکلا ـ خیر.

نایب‌رئیس ـ صورت مجلس تصویب‌شد. قبل ازورود در دستور سه فقره خبراز کمیسیون عرایض و مرخصی تقدیم مجلس شده است که یکی یکی بعرض مجلس میرسد . . .

مدرس ـ اخطار قانونی دارم.

نایب رئیس ـ راجع بچه چیز؟ راجع بخبر کمیسیون است؟

مدرس ـ اجازه بدهید تاعرض کنم که راجع بچه چیزاست، یك مسئله مقدم بر اینهاست اخطار قانونی دارم اجازه میدهید عرض کنم.

نایب رئیس ـ بعد از این ممکن است اجازه بگیرید صحبت بفرمائید.

مدرس ـ درجلسه رسمی اخطار قانونی مقدم است.

نایب رئیس ـ مقصودتان اخطار نظامنامه ایست؟

مدرس - مگر نظامنامه قانون نیست ؟ باید استعفای رئیس را بخوانید .



نایب رئیس - آقای داور (اجازه) ،

داور- البته اخطاریکه حضرت آقای مدرس فرمودند ایشان حق داشتند والبته هر وکیلی میتواند هرماده از نظامنامه‌را اخطار کند ولی معمول مجلس وسابقه براین بوده است که هر وقت یك عده ای بایك رای زیادی به یك رئیس رأی‌دادند برای آنکه استعفا داده‌نمیباید استعفا نامه را قرائت کنند می‌شنویم ، آقای مستوفی استعفا داده‌اند همانطوریکه راجع بآقای میرزاحسینخان پیرنیا چندین‌روزمجلس‌عمل کرد واستعفای ایشانرا قرائت‌نکرد همانطور درمورد آقای‌مستوفی تصور میکنم هیچ‌اجباری برای مانیست که آن استعفا را قرائت کنیم ، باید اقدام کنیم بلکه ایشان را متقاعد کنیم وقتی که بکلی مأیوس شدیم آنوقت استعفا را قرائت میکنیم .

(سید حسن مدرس)

نایب رئیس - آقای مدرس (اجازه) ،

مدرس - ما اقدام کردیم و ایشان متقاعد نشدند وامروزهم مجدداً نوشته اند که من استعفا کرده ام ، چرا پریروز استعفاء مرا قرائت نکردید ؟ و نوشته‌اش هم پیش آقای علائی است پنج روز دنبال کردیم وایشان قبول نکردند لهذا بمقتضای نظامنامه قبل‌ازهمه چیزاستعفاء را بخوانید بعدکه رئیس معین کردند آنوقت جلسه رسمیت پیدا کند .

نایب رئیس - بنده‌ناچارم درمقابل اخطارنظامنامه‌ای آقای مدرس توضیحاتی‌بدهم، پریروز قبل از ظهر مراسله ای ازطرف آقای مستوفی توسطارباب کیخسرو به بنده رسید وچون پریروز موقع پیدا نشد بعرض آقایان برسانم همینطور ماند ولی مفاد این مراسله که بعرض آقایان ممکن است برسد صریح است بامتناع از قبول ریاست نه استعفا بنا براین مشمول (مادهٔ ۱۱) نظامنامه نمیشود که بطور الزام و فوریت این موضوع درمجلس قرائت شود و بعد رئیس انتخاب شود[1] .

---

۱ - اینکه در اینجا طرفداران سردارسپه سعی میکنند که موضوع استعفای رئیس مطرح نشود بعلت این بود که اگر مطرح میشد مطابق نظامنامه داخلی‌مجلس بایستی قبل از هر چیز و مقدم بر هر کار رئیس انتخاب و سپس بکارهای دیگر پرداخته شودو اگر موضوع انتخاب رئیس مطرح میشد تا دوسه روز موضوع ماده واحده ای که برای تغییر سلطنت آورده بودند بتأخیر میافتاد و باز ممکن بود در این دوسه روز اتفاقی بیفتد که موفق نشوند، این بود اصرار داشتند در همین جلسه مسئلهٔ تغییر سلطنت خاتمه یابد ولو اینکه مجلس صورت قانونی نداشته باشد .

مادهٔ (۱۱) بعرض آقایان میرسد :

مادهٔ ۱۱ اگر رئیس قبل از انقضاء مدت ریاست استعفا و یا فوت نمود مسن ترین نائبان رئیس مجلس را منعقد و استعفانامه را قرائت یافوت را اعلام کرده مجلس را ختم میکند و درظرف سه روز در تحت ریاست همان نائب رئیس مجدداً مجلس منعقد و بطوریکه درمادهٔ ۸ ذکر شد رئیس انتخاب میشود .

نایب رئیس - این مادهٔ (۱۱) دائراست بآنصورتیکه رئیس اشتغال بخدمت حاصل کرده باشد، مراسله آقای مستوفی‌هم قرائت میشود .

داور -اجازه میفرمائید ؟

نایب رئیس - اجازه بدهید قرائت شود تامسئله حل شود .

مراسله مستوفی
۷ آبان ماه ۱۳۰۴

مقام مقدس مجلس شورای ملی . پس از تشکر از حسن ظنی که نمایندگان محترم نسبت ببنده ابراز داشته اند تصدیع میدهد که بعلل چندی در جواب تلفن آقای نایب رئیس امتناع خود را از مقام ریاست عرض کرده ام چون از قرار معلوم رسمی تلقی نفرموده اند این است که کتباً بعرض میرسانم .

نایب رئیس - بعقیدهٔ بنده شامل مادهٔ ۱۱ نیست، فوریت را ایجاب نمیکند بعضی‌ازنمایندگان صحیح است .

مدرس - ورقهٔ امروز را بدهید بخوانند .

نایب رئیس - ورقه امروزهم همین است .

مراسله مستوفی

روز سه‌شنبه اینجانب امتناع و استعفاء خود را از مقام ریاست بآقای نایب رئیس داده‌ام و نمیدانم چه شده است که تابحال قرائت نشده‌است .

(حسن)

نایب رئیس - آقای مدرس (اجازه) .

مدرس - بنده خواهش دارم فورمول استعفارا بفرمائید ؟ چون بعد ازاین محل ابتلامیشود استعفا یعنی طلب عفو یعنی اینکه برمن تحمیل کرده‌اید من طلب عفو میکنم، این معنی استعفا است . هم ورقهٔ اول‌استعفا بوده وهم ورقه دوم مینویسد که من استعفای‌خودم‌را دادم چرا نخواندید و من‌از آقایان تقاضا میکنم مطلب را بیك صورتی‌درآوریم که مردم لااقل بدانند که مامیخواهیم یك صورت قانونی‌درست کنیم، استعفاء یعنی‌طلب عفو،هم پریروزی استعفا بوده است هم‌امروزی. میگوید اینکه‌مرا رئیس کرده اید من طلب عفو میکنم نظامنامه‌هم میگوید استعفاء رئیس را باید درجلسه اول‌خواند و بعد رئیس‌را معین کردتامجلس قانونی‌بشود ، شمامیخواهید قانونی‌نشودنشود !



میرزا حسنخان مستوفی- (مستوفی الممالك)

Title [redacted]

Author

Accession No. [redacted]

Call No. [redacted]

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

نایب رئیس - آقای آقا سید یعقوب (اجازه) .

آقا سید یعقوب - فرمایشی که آقای مدرس فرمودند در واقع مسئلهٔ علمی است چنانکه در کاغذی‌هم که آقای پیرنیا نوشته بودند بنده درجلسهٔ خصوصی عرض کردم که این مسئله مسئلهٔ علمی است و هریك ازماها از این عبارت نظامنامه چیزی می‌فهمیم و عبارت نظامنامه این است که آن کسیکه اشتغال داشته باشد بعمل عبارت این است رئیس که مشغول بعمل است و درعمل داخل شده اگر درضمن عمل خواست استعفا بدهد ولی اینمورد از اول عدم دخول است نه‌اینکه داخل‌شده و استعفا کرده و یافوت کرده است ، مادهٔ نظامنامه مصرح این معناست و خود آیت الله آقای مدرس میدانند یك مملکتی که درحال انقلاب و بحران است مانمیتوانیم بواسطه یك‌کلمه‌که صریح است در معنا و مابخواهیم نظامنامه را از این معنای صحیحش برگردانیم مملکت را دراین حال انقلاب باضطراب بیندازیم بااینکه اول تکلیف ما اینست که عبارت نظامنامه هرچه باشد منطبق کنیم وجلو انقلابات و بحران را بگیریم من از آقای مدرس سؤال میکنم قبل از انقضاء مدت معنیش این نیست که مشغول باشد ؟ و درحال اشتغال فوت کند ؟ یا استعفا بدهد ؟

این خود عدم قبول است نه داخل شدن واستعفا، این عبارت صریح است و فارسی است و دست هر کس‌که بدهیم خواهیم دید معنایش همین‌است بااینکه قرینه‌هم ما داریم که باید عبارت را اینطور معنی‌بکنیم مجلس رسمی است و اول تکلیف ما خاتمه دادن ببحران ها و انقلابات است چنانکه درغالب مسائل مقدم‌آقای مدرس بوده اند بنده استدعا میکنم که این عبارت صریح‌الدلاله و واضح‌المعنی را برهان معنای خود بدانند و مجلس هم رسمی و قانونی است و بهترین جلسات امروز است و سعادت‌هم دراین است . این بود عرایض بنده .

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است .

مدرس - رأی بگیرید .

نایب رئیس - بچه ؟

مدرس - باینکه مذاکرات‌کافی است یانه ؟

نایب رئیس - رأی میگیریم به‌پیشنهاد آقای‌مدرس آقایانیکه‌تصویب میکنند قیام‌بفرمایند .

(چند نفری قیام نمودند) .

نایب رئیس - تصویب نشد .

نایب رئیس - آقای آقاشیخ جلال راجع بدستور فرمایشی داشتید ؟

آقاشیخ جلال - بلی راجع بمسائل جاری پیشنهادی از طرف عدهٔ زیادی از آقایان امضاء

شده و تقدیم مقام ریاست شده تقاضا میکنم جزو دستور شود(1) .

نایب رئیس - نسبت باین پیشنهاد مخالفی نیست ؛ (گفته شد : خیر)

نایب رئیس - قرائت میشود (بشرح ذیل قرائت شد)

« نظر باینکه عدم رضایت از سلطنت قاجاریه و شکایاتیکه از این خانواده میشود بدرجه‌ای رسیده که مملکت را بمخاطره میکشاند ، نظر باینکه حفظ مصالح عالی مملکت مهمترین منظور واولین وظیفهٔ مجلس شورای ملی است وهرچه زودتر ببحران فعلی خاتمه باید داد امضا کنندگان باقید دو فوریت پیشنهاد میکنیم مجلس شورای ملی تصمیم ذیل را اتخاذ نماید :

مادهٔ واحده - « مجلس شورای ملی بنام سعادت ملت انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده وحکومت موقتی‌را درحدود قانون اساسی وقوانین موضوعه مملکتی بشخص آقای رضاخان پهلوی واگذار مینماید تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول بنظر مجلس مؤسسان است که‌برای تغییر مواد ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل میشود » .

مدرس - اخطار قانونی دارم .

نایب رئیس - بهمین پیشنهاد است ؟

مدرس - بلی .

نایب رئیس - ماده اش را بفرمائید ؟

مدرس - ماده‌اش اینست که خلاف قانون اساسی است :

مدرس ـ ماده اش اینست که خلاف قانون اساسی است .

نایب رئیس - درموقعش صحبت بفرمائید .

---

۱ - در تهیه وتنظیم این پیشنهاد علی‌اکبرخان داور وعبدالحسین خان تیمورتاش بیش‌از همه سنگ بسینه میزدند ولی غافل از اینکه چیزی را که بنام سعادت ایران تهیه میکردند بالاخره معلوم خواهد شد که باعث نحوست و بد بختی ایران خواهد گردید و نحوست آنهم زود تر از هر کس دامنگیر خودآنها خواهد شد !

تاآنجائیکه تحقیق‌شده این پیشنهاد را عده‌ای از نمایندگان در منزل خود سردارسپه‌تهیه و تنظیم کردندو بعد نمایندگان را یکایك بمنزل سردارسپه دعوت نمودند که پیشنهاد را امضاء نمایند ومدعوین بسه دسته تقسیم میشدند ، گروهی که انتخابشان بازور سرنیزه و فشار بودحرفی نداشتند و عده‌ای‌هم که بواسطهٔ قتل مدیر روزنامهٔ نصیحت قزوین تهدید شده بودند آنرا امضاء نمودند وعدهٔ قلیلی که از تهدید هراسی ننمودند از قبیل مرحوم حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی و آقای میرزا حسین خان علاء وغیره امتناع کردند .

مدرس - اخطار قانونی است که خلاف قانون اساسی است و نمیشود دراینجا طرح کرد (درحال خروج) صد هزار رأی‌هم بدهید خلاف قانون است .

نایب رئیس - آقای اخگر ؟

اخگر - موافقم .

نایب رئیس - آقای مصدق‌السلطنه ؟

مصدق‌السلطنه - درخود موضوع عرض دارم .

نایب رئیس - آقای داور (اجازه).

داور - موافقم .

نایب رئیس - آقای شیخ جلال ؟

آقای شیخ جلال - موافقم .

نایب رئیس - آقای تقی زاده ؟

تقی‌زاده - دراصل موضوع عرض دارم .

نایب رئیس - آقای یاسائی ؟

یاسائی - موافقم .

نایب رئیس - آقای دادگر ؟

دادگر - موافقم .

نایب رئیس - آقای نظامی ؟

نظامی - موافقم .

نایب رئیس - آقای شریعت زاده ؟

شریعت زاده - موافقم .

نایب رئیس - آقای علائی ؟

علائی - دراصل موضوع عرض دارم .

نایب‌رئیس - رأی میگیریم بفوریت اول آقایانیکه تصویب میکنند قیام بفرمایند (اکثر قیام نمودند) نایب رئیس تصویب شد . آقای مصدق‌السلطنه (حاضر نبودند) .

نایب رئیس - آقای تقی‌زاده (اجازه) .

تقی زاده - بنده میخواهم پیش از مطلب عرض کنم چه مسائل متعارفی جاریه وچه مسائل اساسی که در مجلس شورای ملی مطرح میشود خوبست دراین هوا وافقی که دیده میشود (مثلاً در ابتدای مجلس گفته شد که باید استعفای رئیس خوانده نشود و یکی گفت مقصود اینست که

فلان بشود) ماهمه وکیل و برادریم و ازطرف ملت وکیل شده‌ایم باهمدیگرهم غرضی نداریم خدا راهم شاهد میگیرم بنده که نه در این باب و نه‌دربابهای دیگر با احدی از آقایان وکلا نه‌میخواهم احداث‌مشکل کرده‌باشم ونه‌میخواهم جلوراه حل‌را بگیرم، اما بنده که اینجا ایستاده‌ام میخواهم عرض کنم اگر آقایان اجازه بدهند و صلاح بدانند در مملکت‌های دیگر میگویند مجلس ملی دراین مملکت گفته میشود مجلس شورای ملی در مجلس مشورت میشود در کاریکی اینطور بنظرش میرسد و یکی طور دیگر ، هردوصلاح و صرفهٔ مملکت را میگویند ماهم آنچه بنظرمان‌میرسد میگوئیم مطلب‌واضح است در خود اطراف کار نمیخواهم حرف بزنم درمملکت بحران پیدا شده بعضی‌ها میخواهند اینکار زودتر حل شود و بعضی‌ها میخواهند فلان کار درست بشود بنده اساساً ترجیح میدادم اگر آقایان عرایض مرا قبول میکردند که این کار باین تعجیل و باین فوری شود هیچ نشود که خدای نکرده اسم فشار رویش گذاشته شود . مامیدانیم همه‌ماها بموجب قانون اساسی امنیت داریم و دولت دولت امنیت است وما با این‌دولت اینقدر خیرخواهی که داشته‌ایم بزرگترین دلیل شخص بنده امنیتی است که ایجاد کرده ونه از وکلانه ازتماشاچی یك فرد واحد پیدا نمیشود یك درهزار یایك در ملیون که بنده بگویدکه من خیرخواه دولت حالیه نیستم خدا را شاهد میگیرم الان که در اینجا حرف میزنم و پیش **از اینکه حرف بزنم اشخاص متفرقه وکیل و اشخاص مسؤل بمن گفتند حرف نزنید حرف‌زدن صلاح نیست برای آنکه خطر دارد ؟ ....** (۱)

اخگر - اینطور نیست .

تقی‌زاده - بنده خودم هم میدانم که اینطورنیست . بنده الان اینجاحرف میزنم و ظهر هم میروم منزل نهارمیخورم عصر هم میآیم ، هیچ اینطورنیست . یکسال دیگرهم بااین‌اشخاص کار میکنم باکمال محبت وفداکاری وخدا را شاهد میگیرم که این حرف را که میگویم محض خیرخواهی مملکت وخیرخواهی همان شخص است که زمام امورمملکت را در دست دارد ومن‌خیر او را میخواهم واز جان خودم بیشتر او را میخواهم ، حالا شرح نمیدهم که اوضاع چه خبر است که یکی‌بگوید صحیح‌است یکی بگوید صحیح‌نیست ولی‌ترجیح میدادم که رجوع شودبکمیسیون چون ممکن است راه حل بهتر وقانونی‌تری پیدا شود که هیچ خدشه وسوسه در کارپیدا نباشدولی

۱ - باسوابقی که دربین بوده مانند قتل واعظ قزوینی مدیر روزنامه نصیحت و تهدیدات‌دیگری که میشده واقعاًمخالفت باتغییر سلطنت خطرناك بود و ممکن بود آناً مخالفین ترورشوند چنانکه واعظ قزوینی‌را بعوض ملك الشعرا که دو شب قبل از جلسه نهم آبان (چنانکه شرح آن در صفحات ۴۱۸ - ۴۲۰ گذشت) مخالف صحبت کرده بود بقتل رسانیدند .



سید حسن تقی‌زاده

Title

Author

Accession No.

Call No.

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

از قراریکه میشنوم این مقبول نخواهد شد در اینصورت بنده شخصاً یکنفر در مقابل خدا و در مقابل این ملت که مرا انتخاب کرده ودرمقابل مملکت ودرمقابل تاریخ خودمان ودرمقابل نسلهای آینده این ملت میگویم که این وضع مطابق با قانون اساسی نیست وصلاح هم نیست برای این مملکت، بنده میگویم بعد از آن اکثریت قطع میکند.

مطلب را بنده عرض کردم باین ترتیب اگر میخواهید کمیسیون درست بکنید و فکری بکنید وترتیب مرتب‌تری درست کنید بعضی قانون دان های مجلس هم در این کار بوده‌اندایشان شاید یك نظریاتی داشته باشند حالا اینکه آقای داور میفرمایند مطابق است من عرضی ندارم!

اما یکی دیگرشاید یك حرفی دارد ! اسم وفعل وحرف . فعل را بنده نمیگویم شاید یك کسی یك گله‌ای دارد که میخواهد بگوید . اگر اینطور بود شاید بهتر بود و بصلاح خوداشخاصیکه باین کار مایلند بهتر بود اگر این را اجازه ندهند گفته شود سوسه در کار پیدا میشود و مطابق صلاح خودشان نیست، بنده غیر از این یك کلمه چیزی عرض نمیکنم وبرای این همه چیز را فدا میکنم وخدا را شاهد میگیرم وملت ومملکتی که مرا وکیل کرده است شاهد میگیریم ودر مقابل تاریخ و در مقابل نسلهای آینده میگویم که این کار باین ترتیب مطابق قوانین اساسی مملکت نیست ومطابق صلاح مملکت هم نیست . بیشتر از این حرف زدن هم صلاح نیست همه میدانند آنجاکه عیان است چه حاجت به بیان است (آقای تقی‌زاده از مجلس خارج شد) .

نایب رئیس ـ آقای علائی (اجازه)،

علائی ـ مخالفم .

نایب رئیس ـ پس تأمل بفرمائید . آقای آقا سید یعقوب (اجازه)،

آقای سید یعقوب ـ بنده خیلی میل داشتم که آقای تقی‌زاده تشریف نبرند وعرایض بنده را بشنوند وحقیقتاً همانطوریکه بیان کردند بنده هم همین حسن عقیده را در بارهٔ ایشان دارم ولی یك مسئله‌ای را در اینجا اظهار کردند که لازمست جواب عرض کنم این مسئله درهمین مملکت دو سابقه دارد واین سابقه در حقیقت بمنزلهٔ یکی از مواد قانون اساسی برای ما واقع شده والان بنده مراتبرا بعرض آقایان نمایندگان محترم میرسانم . بعدازآنکه مجلس شورای ملی را توپ بستند وآن ترتیبی که همه میدانید پیش‌آمد واستبداد صغیرواقع شد درمجلس اول‌قانون اساسی ومتمم آن نوشته شده ودر جزو اول قانون نوشته شده بود نمایندگان مجلس‌شورای ملی باید دویست نفر باشند انتخاب هم بطور طبقاتی بود و بهمان ترتیبی که وکلای دورهٔ اول که جزاهم الله علی‌الاسم خیراً که بعقیده بنده بهترین خدمات را برای مملکت نمودند و این قانون اساسی را در مقابل قوهٔ قاهره وجبر واستبداد درباریها نوشتند انتخاب شدند وبنده حقیقتاً همیشه



سیدیعقوب (انوار)

اززحمات و کلای آن دوره شکر گذاری میکنم زیرا قانون را با خلوص نیت و با یك روح آزادی خواهی برای ما گرفتند. پس از آنکه مجلس توپ بسته شد و آزادیخواهان درتمام اقطارایران منتشر شدند و از مرکز وآذربایجان از فارس و بالاخره ازتمام مملکت صدای خواستن مشروطیت بلند شد تااینکه خدا خواست وقوهٔ ملی غلبه کرد ودربارپها ناچار شدند که در مقابل قوای ملی تسلیم شوند و مشروطیت را اعاده دهند نه این بود که مشروطیت را مفت بما دادند بلکه آزادیخواهان حبس شدند وایستادگی کردند تا اینکه آنهارا وادار کردند که مشروطیت بدهند، آنوقت گفتند که ما حاضریم مشروطیت بملت بدهیم و همین آقای تقی‌زاده که دردورهٔ اول یکی‌ازنمایندگان مبرز بودند چه فریادها برای این قانون‌اساسی میزدند وچه کارها کردند که حالا یك قدمش را در اینجا میخواهیم برداریم.

دادوفریادهای آقای تقی‌زاده در روزنامجات پراست، خلاصه درباغشاه کمیسیونی شد وآن کمیسیون رجوع کرده بانجمن آذربایجان (که حالا نمایندهٔ محترم آقای داور میخواهند بطور مفصل بعرض آقایان برسانند) انجمن های ایالتی وولایتی تمام نقاط اختیار دادند بانجمن ایالتی آذربایجان وانجمن ایالتی آذربایجان هم اختیار داد بکمیسیونی که در اینجا تشکیل شده بود وچهار پنج ماده از مواد قانون اساسی را تغییر دادند وبعضی از آن مواد راجع بانتخابات بود که بعقیدهٔ بنده خیلی مهم است زیرا آن مواد تأسیس حکومت ملی میکند وبنده حق حاکمیت ملت را در آن مواد قانون انتخابات میدانم، غرض اینست مواد راجع بانتخابات‌را که پایهٔ حکومت ملی برآن است تغییر دادند بچه سابقه آنها را تغییر دادند.

---

۱ - سید یعقوب انوار شیرازی در صدر مشروطیت جزو آزادیخواهان بوده‌وبا مهاجرین ایرانی در جنگ بین‌الملل بمهاجرت رفته پس ازمراجعت‌نیز چند دوره سمت‌نمایندگی‌را داشته، درموقع تغییر سلطنت نیز یکی از طرفداران پهلوی بوده است.

بواسطه اینکه چون در مملکت انقلاب شده بود و میخواستند بجوشش و انقلاب مملکت خاتمه بدهند لذا باین عنوان آمدند و این کاررا کردند. دردورهٔ دوم ناصرالملك که نایب السلطنهٔ وقت بود پیشنهاد کرد که نمایندگانی که برای‌دورهٔ سوم انتخاب میشوند خوبست درموادی ازقانون اساسی که راجع بحکومت است یك انگشتی ببرند بنده میخواهم در اینجا وارد (برانتز) بشوم و عرض کنم عقیدهٔ ناصرالملك این بودکه نمایندگانی که میآیند باید شریك دراین مسئولیت باشند و نمایندگان باین حق منتخب شدند و آمدند وحاضر شدندکه این مسئله را انجام دهند، نهایت جنك بین‌المللی و آن انقلاباتی که همه میدانند پیش‌آمد یازده‌ماه بیشتر از عمر مجلس نگذشت که مجلس تعطیل شد و آن انقلابات‌که همه میدانید پیش‌آمد ومجلس‌را خاتمه داده ماکه صد سال نیست مشروطه شده‌ایم نهایت پانزده سال است و دراین مدت پانزده شانزده سال‌هم قانون‌اساسی باین سوابقی‌که می‌بینید واقع شده پس سابقه در دست داریم .

در دورهٔ اول که هیئت مؤسسان بود و خیلی خوب هیئتی هم بود و از مبرزین ایران هم بودند و بسیار زحمت کشیدند در دورهٔ دوم آمدند و مواد قانون اساسی که راجع بانتخابات و حق حکومت و سلطنت ملی بود و انتخاب‌را که بطور طبقاتی بود تغییر دادند و بطور دودرجه کردند بآن‌شکلی که‌همه میدانیدواقع شد امروزهم همین طور است آتش‌را چقدر میشود درتحت خاکستر مستور کرد ؟ این آتش است که از تمام نقاط سربدر آورده و در کانون آزادیخواهان از آن وقتی‌که پایهٔ مشروطیت گذاشته شعله کشیده و از اول داد و فریاد همه همین بود وبنده که بتصدیق خود حضرت آقای مدرس یکی از انقلابیهای درجه اول بودم هم فریاد میزدم که باید خاتمه داد باین خانواده زیرا برای کار تازه مرد تازه لازم است. شاهزاده سلیمان میرزا و اشخاص دیگری هستندکه در مشروطیت پیش قدم بودند با بنده رفتیم و آن چراغان و آتش بازی را بهم زدیم. غرض اینست‌که ازهمان اول عقیدهٔ ما این‌بودکه این درخت خشکیده است وباید اورا کند ودرخت برومندی بجای آن غرس کردکه آن درخت برومند سایه افکن بشود و ملت ازآن استفاده کند. این بودکه بنظر ماهاکه بفرنگ نرفته بودیم ودراینجا تحصیل کرده بودیم میرسید وعقیده داشتیم که این درخت خشکیده وباید آنرا کند و نهال تازه‌ای بجای آن کاشت منتهی ما چون مشرق زمینی ویك ملت اتکائی هستیم از این‌جهت مسئله ازامروز بفردا وازفردا بپس فردا می اندازیم مسئله همین طور بود تا دوسال قبل تاریخ آزادیخواهان ایران و انقلاب ایران را نگاه کنید و ملاحظه کنید کدام آزادیخواه و انقلابی در مملکت بود که بسعادت ایران علاقه مند بود و عقیده نداشت‌که این درخت‌را باید کند ؟!

مرحوم آقا سید جمال‌الدین افغانی‌که رئیس‌الاحرار است و مرحوم میرزا آقاخان کرمانی

و دیگران که از ترشحات قلم آنها که این همه مردم بیدار وهشیار شده‌اند همه داد وفریاد میزدند که چاره نیست و ملتی که میخواهد زندگی کند باید حیات تازه پیدا کند وبرای نیل بسعادت‌تازه ناچار است که درخت کهنه را بکند ودور اندازد، نظر باین مسئله آتش بلند شد تا اینکه الان از تمام مملکت سر بیرون آورده از آذربایجان از فارس و کرمان و از گیلان محمره و طهران از همه‌جا آتش بلند است مگر نمی‌بینید چه خبر است ؟ حکومت با خود ملت وتعیین سلطنت باملت است و اولین وظیفه مجلس خاتمه دادن بانقلاب است کجا این مسئله مخالف قانون اساسی است؟

بهترین قدمی که مجلس میخواهد بردارد همین است که بانقلابات امروزه که درتمام مملکت هست خاتمه دهد و سعادت ملت‌را تأمین کند. پس درجواب فرمایش آقای تقی‌زاده میفرمایند این مسئله برخلاف قانون اساسی است با اینکه نهایت عقیده را بایشان دارم لازم است عرض کنم که این مسئله خلاف قانون اساسی نیست بلکه همین قانون است .

نایب رئیس ـ آقای علائی (اجازه)،

علائیـ آقایان‌همه میدانند که بنده شهوت کلام ندارم وماجرا جوهم نیستم وحتی‌المقدور میل دارم که قضایا بخون سردی گذشته باشد ولی در عین حال وجدان یکنفر وکیل هیچ اجازه نمیدهد که در مقابل یك جریانات خلاف قانون سکوت اختیار کرده و تسلیم قضایا وحوادث شود. بنده بطور واقع ومختصر عرض میکنم که ماها هیچ اختیار نداریم که وارد این مذاکره و طرح این مسئله بشویم زیرا رأی دادن بهمچو طرحی‌را بنده بکلی مخالف قانون‌میدانم، این‌پیشنهادرا مخالف صلاح مملکت میدانم زیرا یك بابی مفتوح خواهد شدکه برای مملکت مضر خواهد بود .

نایب رئیس ـ آقای یاسائی (جازه)،

یاسائی ـ از آقایانیکه درآنجا اظهار مخالفت نسبت باین طرح کردند همچو استنباط‌شد که ناظر هستند بحفظ قانون اساسی ، بنده خیلی میل داشتم که آقای علائی تشریف میداشتند و جواب بنده‌را می‌شنیدند حالاهم که تشریف ندارند البته بگوششان خواهدرسید. بنده ازسوابق قانون اساسی درست اطلاع ندارم که چطور تدوین شده و اشخاصی که تدوین کرده اند چه جنبه داشته‌اند ؟ ولی بهرحال حالا در نزد ما یك قانون مقدس است چیزی‌که هست اینست که‌در ادوار گذشته مجلس شورای ملی یك قسمت از مواد آنرا بموجب قانونی که از مجلس گذرانده است نقض کرده و حالا بنده آن مواد را میخوانم تا آقایان بدانند که این یك سابقه نیست که حالا میخواهم بگذرانیم . .

اصل چهار قانون اساسی است که بنده میخوانم (عدهٔ انتخاب شوندگان بموجب انتخاب نامه علیحده برای تهران و ولایات فعلاً صدوشصت ودونفر معین شده است‌که در قانون انتخابات



میرزا حسین‌خان علائی

صدو سی‌وشش نفر معین میشود بنده این را از آقایان سؤال میکنم که چرا اینطور شده است ؟

با اینکه در اصل چهارم قانون اساسی تصریح‌شده است که عدهٔ نمایندگان صد و شصت و دو نفر است ولدی‌الاقتضا به دویست نفر هم میرسد معذلك صد و سی و شش نفر معین شده . اصل ششم میگوید :



عبدالله یاسائی (۱)

(منتخبین تهران لدی‌الحضور حق انعقاد مجلس را داشته مشغول بمباحثه و مذاکره میشوند ، رأی ایشان در مدت غیبت منتخبین ولایات باکثریت مناط و اجرا ست) این ماده کی اجرا شده ! عملی‌هم نیست‌که دوازده نفر وکیل تهران بیایند و بنشینند ومقررات مملکت‌را در دست بگیرند و در غیبت منتخبین ولایات کی عملی واقع میشود بلکه امروزه برخلاف آن عمل میشود زیرا گفته میشود تا نصف بعلاوه یك از وکلا حاضر نشوند مجلس رسمیت‌ندارد، بنده میخواهم عرض کنم این مواد را بموجب قانون بعد نقض کرده اند و این ماده وجود خارجی ندارد یعنی قانون بعد آمده اورا نقض کرده است و دراین موضوع‌هم نظری به از بین بردن قانون اساسی نداریم وازاین‌جهت پیشنهاد کرده‌ایم که مجلس مؤسسان تشکیل شود وراجع بسه چهارماده که در خصوص حقوق سلطنت است تجدیدنظر کند و تکلیف قطعی حکومت مملکت‌را درآتیه معین کند و تصور میکنم نگرانی آقایان مخالفین هم اینقدرها مورد ندارد زیرا مجلس مؤسسان ناچار از اشخاصی

---

۱ ـ یاسائی پس از این دوره چند دوره دیگر هم وکیل شده ، مدتی هم ریاست اداره تجارت را عهده‌دار بوده و پس از چندی مغضوب وخانه‌نشین میشود مدتی هم عضویت افتخاری باشگاه هواپیمائی کشوری را داشته وبالاخره درسال ۱۳۲۲ فوت‌مینماید .

انتخاب خواهد شد که دارای حس وطن‌پرستی خواهند بود و معلوم نیست حس وطن‌پرستی کسانی که برای آتیه انتخاب میشوند کمتر از آقایان حاضر باشد و البته اگر ما بتوانیم موادی‌که در قانون اساسی هست و عملی نشده است آنهارا هم اختیار بدهیم بمجلس مؤسسان که در آنها تجدید نظر بکند بنظر بنده بسعادت نزدیك‌تر است، مثلا موادی دراین قانون راجع بدیوان محاسبات است‌که عملی نشده و در قانون عادی که بعد وضع شده برخلاف آن رفتار شده و آن ماده قانون اساسی عملا ملغی شده همینطور در ماده‌ای که میگوید: دورهٔ وکالت دوسال است چه ضرر دارد حالا که مجلس مؤسسان تشکیل میشود این مواد را هم تغییر بدهند، این عقیده بنده است.

جمعی از نمایندگان - خیر این مواد ملغی نشده است.

یاسائی - بهرحال بنظر بنده اشکالی نداردکه در این موادهم تجدید نظری بشود حالاهم این یك طرحی است‌که این آقایان پیشنهاد کرده‌اند وبنده‌هم امضا کرده‌ام.

نایب رئیس - آقای داور (اجازه)،

داور - موافقم.

نایب رئیس - آقای اخگر (اجازه)،

اخگر - موافقم.

نایب رئیس - آقای نظامی (اجازه)،

نظامی - موافقم.

نایب رئیس - آقای سهرابزاده (اجازه)،

سهرابزاده - موافقم.

نایب رئیس - آقای دادگر (اجازه)،

دادگر - بنده‌هم موافقم.

نایب رئیس - آقای افشار (اجازه)،

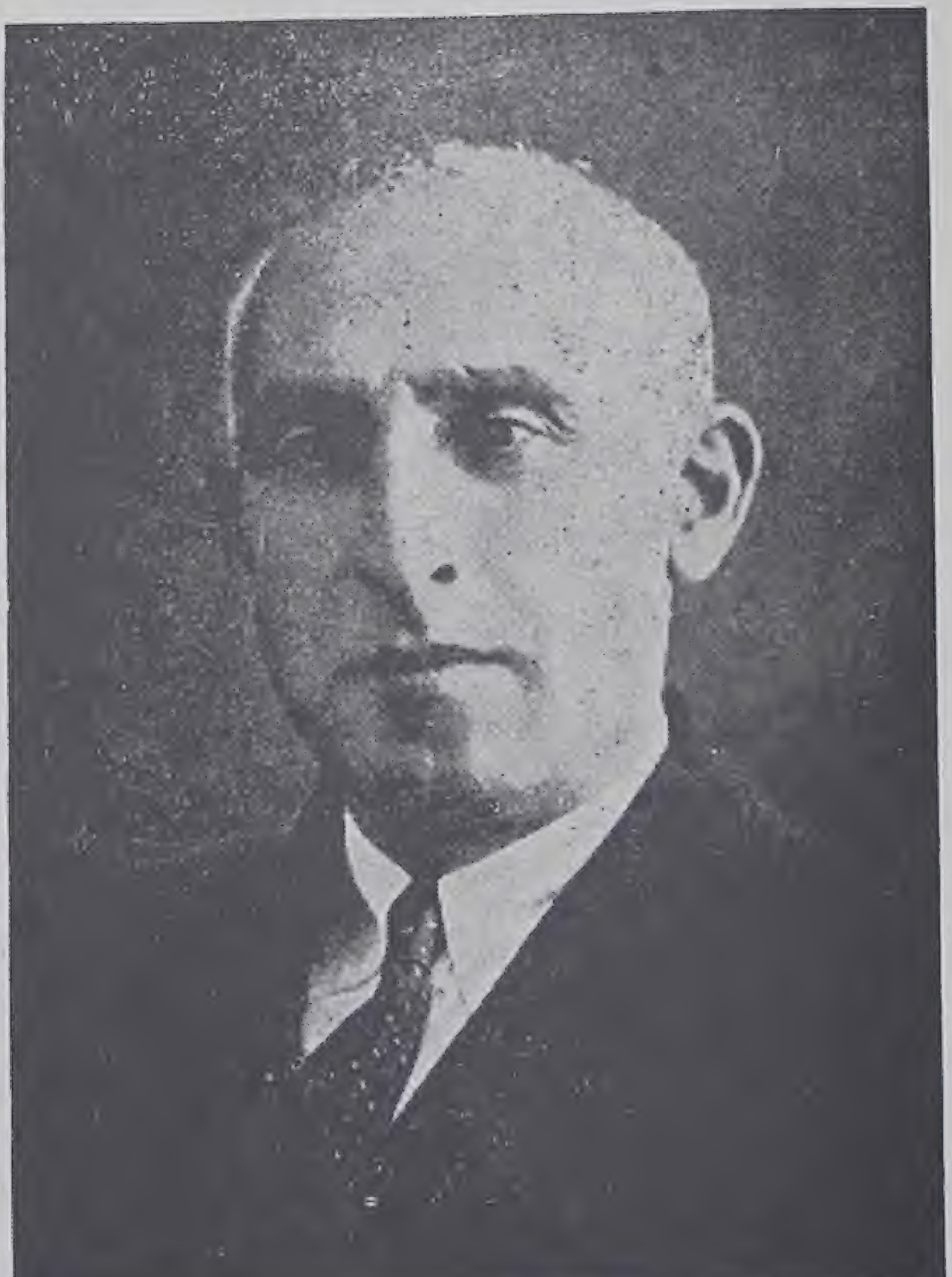
افشار - موافقم پس ازیك مخالف.

نایب رئیس - آقای دست غیب (اجازه)،

دست غیب - بنده‌هم موافقم.

نایب رئیس - آقای دکتر محمدخان مصدق (اجازه)،

دکتر محمدخان مصدق - بنده درسال گذشته درحضور نمایندگان محترم بکلام‌الله



دکتر محمد مصدق (مصدق السلطنه)

Title [redacted]

Author

Accession No. [redacted]

Call No. [redacted]

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

مجید قسم یاد کردم که بمملکت و ملت خیانت نکنم . آن ساعتی که قسم خوردم مسلمان بودم وحالا هم مسلمان هستم واز آقایان تمنی‌دارم باحترام این قرآن‌برخیزند (در این موقع کلام‌الله مجید را از بغل خود بیرون آورد و حضار قیام نمودند) و در حضور همهٔ آقایان بنده شهادت خودم‌را میگویم (اشهدان لااله‌الاالله - اشهدانّ محمدآرسول‌الله - اشهدانّ علی‌ولی‌الله)، من‌شخصی بودم مسلمان و باین کلام‌الله قسم یاد کرده ام و این ساعت هم این کلام الله خصم مرا بکند اگر در عقیدهٔ خودم یك اختلاف وتفاوتی حاصل کرده باشم، همان بودم که هستم وامروز هم اگریك چیزی بر خلاف مصالح مملکت بعقل ناقص خودم ببینم خودم را ناچار میدانم که برای حفظ مملکت وحفظ قومیت و بقای اسلامیت از اظهار عقیده خود داری نکنم بنده همه آقایانیکه‌اینجا تشریف دارند غیر از آقایانیکه از ملل متنوعه هستند همه رامسلمان وهوا خواه مملکت‌وطرفدار اصلاحات میدانم وخودم هم نمیتوانم از اظهار عقیده خود داری کنم . آقایان میدانندکه بنده حرفم از روی عقیده است و هیچ وقت تابع‌هوی‌وهوس ونظریات شخصی‌نیست، امروز هم‌روزی نیست که کسی در اینجا نظریات شخصی بخرج بدهد و اگر کسی پیدا شود که نظریات‌مملکتی و ملتی و اسلامی خود را اظهار نکند بنده او را پست وبیشرف ومستحق قتل‌میدانم، اول‌لازم است که بنده یك عقیده‌ای نسبت بشخص آقای رئیس‌الوزراءاظهار کنم بعد نسبت بسلاطین‌قاجار وبعد هم عقیدهٔ خودم را در بارهٔ اصول وقانون اساسی عرض کنم . اولا راجع بسلاطین قاجار بنده عرض میکنم که کاملا از آنها مأیوس هستم زیرا در این مملکت خدماتی نکرده اند که بنده بتوانم اینجا از آنها دفاع کنم وگمان هم نمیکنم کسی منکر این باشدهمین سلطان احمد شاه قاجار بنده را در فارس گرفتار سه هزار و پانصد پلیس جنوب کرد .

پس از آنکه من استعفا کردم بعداز ۲۷ روز نوشت که بتصویب جناب رئیس‌الوزراء آقای سید ضیاءالدین استعفای شما را قبول کردم و فوری بطرف تهران حرکت کنید، مقصودش این بود که من بیایم بتهران ومرا آقا سیدضیاءالدین بگیرد حبس کند . بنده مدافع اینطور اشخاص‌نیستم، بنده مدافع اشخاصی که‌برای وطن‌خودشان کار نمیکنند وجرئت و جسارت‌حفظ مملکتشان را نداشته باشند و در موقع خوب از مملکت استفاده بکنند و در موقع بد از مملکت غایب بشوند نیستم .

اگر دوست‌حقیقی وقوم وخویش خودم هم باشد ازآن بالاتر هم نباشد وقتی که‌اینطور شد بنده مدافع او نیستم .

اما نسبت به آقای رضاخان پهلوی بنده نسبت بشخص ایشان عقیده مند هستم وارادت‌دارم و در هرموقع آنچه بایشان‌عرض کردم در خیر ایشان وصلاح مملکت بوده وخودشان هم‌تصدیق

عرایض بنده‌را فرموده اند نه اینکه درحضور من فرموده باشند بلکه اشخاصیکه با ایشان خیلی مربوط بوده اند بآنها فرموده اند ایشان یك مقامی دارند که ازمن وامثال من هیچ ملاحظه‌ندارند اگر یك فرمایش بخواهند درغیاب من بفرمایند در حضور من هم‌ممکن است‌بفرمایند ولی احتیاطاً عرض میکنم آن اشخاصیکه‌فرمایشات ایشانرا بمن فرموده‌اندحکایت از این میکرده که‌خودشان هم دانسته اند که عرایضی که عرض کرده ام از روی نظریات شخصی نبوده ومبنی بر مصالح مملکت و وطن خواهی بوده است که از این حیث ایشان به بنده معتقدند، اما اینکه ایشان یك خدماتی بمملکت کرده اند گمان نمیکنم بر احدی پوشیده باشد، وضعیت‌این مملکت وضعیتی‌بود که همه میدانیم که اگر کسی میخواست مسافرت کند اطمینان نداشت یا اگر کسی مالك بود امنیت نداشت و اگر یك دهی داشت بایستی چند نفر تفنگ‌چی داشته باشد تا بتواند محصول خودش را حفظ کند ولی ایشان از وقتی که زمام امور مملکت را در دست گرفته اند یك‌خدماتی نسبت بامنیت مملکت کرده اند که گمان نمیکنم بر کسی مستور باشد و البته بنده برای حفظ خودم وخانه و کسان‌وخویشان خودم مشتاق و مایل‌هستم که شخص رئیس‌الوزراء رضاخان‌پهلوی نام در این مملکت باشد برای اینکه من یك نفر آدمی هستم که در این مملکت امنیت و آسایش میخواهم وحقیقت از پرتو وجود ایشان ما در ظرف این دو سه ال اینطور چیزها را داشته ایم. واوقاتمان صرف خیر عمومی ومنافع عامه شده وهیچوقت ما در چیزهای خصوصی وارد نشده ایم وبحمدالله از برکت وجود ایشان خیالمان راحت شده و میخواهیم یك کارهای اساسی بکنیم این هم راجع بآقای‌رئیس‌الوزراء. اما راجع باین موضوع بنده باید عقیده خودم را عرض کنم تغییر قانون اساسی یا تجدید نظر در قانون اساسی‌دوجنبه دارد: یکی جنبه داخلی که باید فهمید‌تغییر قانون اساسی نسبت بامور داخلی چه‌اثری میکند ، یکی هم‌جنبهٔ خارجی که باید دید نسبت‌بامور خارجی در روابط بین‌المللی‌چه اثری خواهدداشت ؟ اما نسبت بجنبهٔ داخلی . اگر آمدیم‌و گفتیم خانوادهٔ قاجاریه بد است‌بسیارخوب هیچکس منکر نیست وباید تغییر کند والبته امروز کاندیدای مسلّم ما شخص رئیس‌الوزرا است .

خوب آقای رئیس‌الوزراء سلطان‌میشوند ومقام سلطنت‌را اشغال میکنند آیا امروز درقرن بیستم هیچ کس میتواند بگوید یك مملکتی که مشروطه است پادشاهش‌هم مسئول‌است ؟ اگرما این حرف را بزنیم آقایان همه تحصیل کرده ودرس خوانده ودارای دیپلم هستند ایشان پادشاه مملکت میشوند آنهم پادشاه مسئول‌هیچ کس‌چنین حرفی نمیتواند بزند واگر سیر قهقرائی بکنیم و بگوئیم پادشاه است، رئیس‌الوزراء، حاکم، همه چیزاست این‌ارتجاع واستبداد صرف است ما میگوئیم که سلاطین قاجاریه بد بوده اند، مخالف آزادی بوده اند ، مرتجع بوده اند خوب حالا

آقای رئیس‌الوزرا پادشاه شد اگر مسئول شد که ما سیرقهقرائی میکنیم، امروز مملکت ما بعداز بیست سال‌واین همه خون‌ریزی‌ها میخواهد سیر قهقرائی بکندو مثل زنگبار بشود که گمان نمیکنم در زنگبار هم اینطور باشد که یك شخص هم پادشاه باشد وهم مسئول مملکت باشد اگر گفتیم که یك شخص هم پادشـاه باشد وهم مسئول مملکت باشد اگر گفتیم که ایشان پادشاه ومسئول نیستندآنوقت خیانت بمملکت کرده ایم برای اینکه ایشان در این مقامی که هستند مؤثر هستند وهمه کار میتوانند بکنند در مملکت مشروطه رئیس‌الوزراء مهم است نه پادشاه.

پادشاه فقط وفقط میتواند بواسطهٔ رأی اعتماد مجلس یك رئیس‌الوزرائی را بکار بگمارد خوب اگر ما قائل شویم که آقای رئیس‌الوزراء پادشاه بشوند آنوقت در کارهای مملـکت هـم دخالت کنند و همین آثاریکه امروز از ایشان ترشح میکند در زمان سلطنت هم ترشح خواهد کردشاه هستند، رئیس‌الوزراء هستند، فرماندهٔ کل‌قوا هستند، بنده اگر سرم‌را ببرّند وتکّه تکه‌ام بکنند و آقای سید یعقوب هـزار فحش بمن بدهد زیر بار این حرفها نمیروم. بعد از بیست سال خونریزی آقای سید یعقوب شما مشروطه طلب بودید؟ آزادیخواه بودید؟! بنده خودم شما را در این مملکت دیدم که بالای‌منبر میرفتید ومردم را دعوت بآزادی‌میکردید، حالاعقیدهٔ شما اینست که یك کسی در مملکت باشد که هم شاه باشد هم رئیس‌الوزراء هم حاکم؟ اگر اینطور باشد که ارتجاع صرف است. استبداد صرف است پس چرا خون شهداء راه آزادی‌را بیخود ریختید؟! چرا مردم را بکشتن‌دادید، میخواستید از روز اول بیائید بگوئید که ما دروغ گفتیم ومشروطه نمیخواستیم آزادی نمیخواستیم یك ملتی است جاهل وباید باچماق آدم شود. اگر مقصود این بوده بنده هم نوکر شما ومطیع شـما هستم ولی‌چرا بیست سال زحمت کشیدیم و اگر مقصود این بود که ما خودمان را در عرض ملل دنیا و دول متمدنه آورده بگوئیم از آن استبدادوارتجاع گذشتیم ماقانون اساسی داریم، ما مشروطه داریم ، ماشاه‌داریم، مارئیس‌الوزراء داریم، ما شاه غیر مسئول داریم که بموجب اصل چهل و پنج قانون اساسی از تمام مسئولیت مبرّاست وفقط وظیفه‌اش اینست که هر وقت مجلس رأی عدم اعتماد خودش را بموجب اصل ۲۷ قانون اساسی بیك رئیس دولت یایك وزیری اظهار کرد آن وزیر میرود توی‌خانه‌اش می‌نشیند، آنوقت مجدداً اکثریت مجلس یك دولتی را سر کار میآورد. خوب حالا اگر شما میخواهید که رئیس‌الوزراء شاه بشود با مسئولیت این ارتجاع است و در دنیا هیچ سابقه ندارد که در مملکت مشروطه پادشاه مسئول باشد واگر شاه بشوند بدون مسئولیت این خیانت بمملکت است برای اینکه یك شخص محترم و یك وجود مؤثری که امروز این امنیت وآسایش‌را برای مادرست کرده

واینصورت را امروز بمملکت داده است برود بی اثرشود هیچ معلوم نیست کی بجای اومیآید؟ واگر شما یك کاندیدائی دارید و کسی را پیش خود معین کردید بفرمائید ما هم ببینیم؟ بعد از آنکه ایشان شاه غیر مسئول شدند آن رئیس‌الوزرائی که مثل ایشان بتواند کار بکند و خدمت کند و بتواند نظریات خیرخواهانهٔ ایشان را تعقیب کند کی است؟ اگر چنین کسی را آقای آقا سید یعقوب به بنده نشان بدهند بنده نوکر شماچاکر شما مطیع شما هستم من که در این مملکت هیچ کسی را سراغ ندارم و اگر بود تا حالا سر در آورده واظهار منیت میکند وخدماتی هم کرده است، بنده بعقیدهٔ خودم خیانت صرف میدانم که شما یك وجود مؤثری را بلااثر بکنید پس خوب است یك کسی که بتواند قائم مقام او بشود معلوم کنید بعد این کار را بکنید اول چاه را بکنید بعد منار را بدزدید، این نسبت بامور داخلی. اما نسبت بامور خارجی البته در امور خصوصی اگر یك اشخاص یك زحماتی کشیدند یا اگر اشخاص یك فداکاریهائی کردند آنرا مفت و مسلم از دست نمیدهند البته در مجلس هم یك اشخاصی هستند که تجارت کرده باشند و اشخاصی هم که تجارت نکرده باشند میدانند وقتی که یك تاجری تجارتخانهٔ خودش را بیك اسم معروف کرده یا یك علامت صنعتی داشت که همه او را شناختند این تاجر آن اسم را تغییر نمیدهد برای اینکه آن اسم سبب شده است که مردم بآن اسم اعتماد داشته باشند، بنده من باب مثل عرض میکنم که در اینجا یك دواخانه‌ای بود معروف به شورین که خوب دوا میساخت بعد از آنکه شورین آن دوا خانه را فروخت و از این مملکت رفت آن کسی که قائم مقام او شد اسم دوا خانه را تغییر نداد چرا؟ برای اینکه مشتریان این دوا خانه اعتماد بآن اسم داشتند و اگر این شخص میگفت که دوا خانهٔ من دوا خانهٔ بناطی است شاید مشتریان از بین میرفتند ولی یك چندی که گذشت و مردم که بااین دوا خانه داد و ستد کردند دیدند که بناطی هم مثل شورین است آنوقت اسمش را عوض کرد و دواخانه بناطی گذاشت. قانون اساسی ما از علامت صنعتی و اسم یك دارالتجاره کمتر نیست. قانون اساسی ما بایك حوادثی تصادف و متقابله کرده است که این حوادث در یك قرن در این مملکت پیدا نشده است، قانون اساسی ما وقتی با این حوادث مقاومت کرد وخودش را معروف جامعهٔ ملل کرد اصولی را داراست که بموجب آن اصول تمام ملل اروپا میدانند اگر یك دولتی پیدا شود و یك عهد نامه ای ببندد آن عهد نامه بموجب اصل ۲۴ قانون اساسی که میگوید (بستن عهدنامه‌ها، اعطای امتیازات (انحصار) تجارتی و صنعتی و فلاحتی وغیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد باستثنای عهدنامه‌هائیکه استتار آنها صلاح دولت وملت باشد) همه مردم میدانند یعنی جامعهٔ ملل میداند که باید بتصویب مجلس باشد وهمچنین اصل ۲۵ که میگوید:

«استقراض دولتی بهر عنوان که باشد خواه از داخله، خواه از خارجه با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد شد» ، این را هم همه خوانده‌اند و فهمیده‌اند اصل ۲۶ را هم که میگوید (ساختن راههای آهنی یا شوسه خواه بخرج دولت خواه بخرج شرکت و کمپانی اعم از داخله و خارجه منوط بتصویب مجلس شورای ملی است)، همه میدانند قانون اساسی یك اصولی را داراست و یك معروفیتی را پیدا کرده است که این معروفیت را بنده گمان نمیکنم در هر موقعی برای هر قانونی پیدا شود یعنی غالباً با یك مشکلاتی تصادف کرده وقتی آن اشخاص که میخواستند با ما یك معاهده‌ای بکنند بیك اصل قانون اساسی که رسیده‌اند دیده‌اند که یك قانون اساسی است و یك مجلس و یك تصویبی هم برای مجلس لازم است . بنابراین قانون اساسی یك اصولی دارد که بواسطه معروفیتش بعقیده بنده حتی المقدور تا یك قضیه حیاتی و مماتی پیدا نشود نبایستی تغییر داد مگر با بودن یك شرایطی که لازم برای تغییر قانون اساسی است . خدایا توشاهد باش من خدا را بشهادت میطلبم که عقیده‌ام را میگویم و تغییر قانون اساسی را هر آدم مسلمانی و هر آدم وطنخواهی و هر آدمی که بشخص رضاخان پهلوی ارادتمند است و عقیده دارد باید برای صلاح و نفع مملکت حفظ کند ، اگر قانون اساسی متزلزل شد ممکن است مملکت بیك خرابی بیفتد که مطلوب نباشد آنوقت رضاخان پهلوی هم هر گونه حکومتی را داراباشد مطلوب نیست . بنده قانون اساسی را یك قانون آلهی نمیدانم که قابل تغییر نباشد بلکه قانون اساسی را کار بشر میدانم و بشر هم باید او را تغییر بدهد ولی وقتیکه ضرورت تامی پیدا کند و تمام معایب و محاسنش سنجیده شود وعجله در کار نباشد و با اشخاصیکه خیرخواه مملکت هستند مشورت شود ولی نه با عجله وشتابی که امروز اگر این شجرهٔ خبیثه بیخ بُر نشود مملکت فلان میشود ، این را بنده ضروری و فوری نمیدانم . حالا بنده هم میگویم ضروری است ولی فوری نمیدانم که شما یك قانون اساسی را که در واقع استقلال ما را حفظ میکند و یك قانون اساسی که اسلامیت وقومیت ما را حفظ کند امروز که هزار طور ایرادات هست تغییر بدهید ، بنده که صلاح نمیدانم والبته آقایان محترم هم مقصودشان این نیست که یك موادی از قانون اساسی را تغییر بدهند که در سیاست بین‌المللی مؤثر باشد ولی عرض میکنم که اینطور تغییر دادن قانون اساسی یك سابقه‌ای میشود که قانون اساسی را بکلی سست و متزلزل میکند که هرساعت یکنفر اراده کرده بیاید این اصولی را که بنده برای شما خواندم این اصولی را که همه چیز ما را تأمین میکند تغییر بدهند .

در صورتیکه مجلس رئیس نداشته باشد و یك وکلای بدون فکری فکر نکرده بیایند اینجا رأی بدهند که ما میخواهیم قانون اساسی را تغییر بدهیم قانون اساسی یك چیزی نیست که یك

کسی از توی خانه‌اش بیاید و بگوید میخواهم قانون اساسی را . . . . باید فکر کرد دید چطور باید تغییر داد ؟ وچه‌چیزش را باید تغییر بدهید ودر چه موقع میخواهید تغییر بدهید ؟ بعد هم بنده عرض کردم شما که میخواهید آقای رئیس‌الوزراء را شاه بکنید ایشان یك وجود مؤثری هستند که میخواهید بلااثر کنید، خدایا تورا بشهادت میطلبم که آنچه گفتم عقیدهٔ خودم بود و آنچه در خیر مملکت است میگویم واین جاعتبهٔ آقایان را میبوسم ومرخص میشوم. (خارج شدند).

آقا سید یعقوب - بنده اخطار قانونی دارم !

نایب رئیس - بفرمائید .

آقای سید یعقوب - آقای مصدق‌السلطنه نسبت به‌هفتاد وهفت نفر که یك مسئله راکه حافظ حقوق ملت بوده امضاء کرده‌اند گفتند بی‌فکر چطور میشود هفتاد وهفت نفر بی‌فکر باشند، بنده خواستم عرض کنم که ایشان یك‌عبارتی بیان کردند که خارج از نزاکت بود ومطابق نظامنامه باید توضیح بدهند .

نایب رئیس- آقای داور (اجازه)،

داور - بنده میخواهم اظهار تأسف بکنم از این مسئله که آقای دکتر مصدق السلطنه دراینجا تشریف ندارند که جوابهای بنده را بشنوند . ایشان یك دلائلی بنظرشان رسید و گفتند از برای اینکه ذهن آقایان را متوجه کرده باشند بنده هم این جواب ها را برای آقایان عرض میکنم . قبل از ورود درصحبت ایشان بنده لازم دیدم که یك مختصر حاشیه راجع بمذاکرهٔ یکی از رفقای محترم خودمان آقای یاسائی بکنم . ایشان گویا درضمن نطقشان اظهار کردند که این اولین مرتبه ای نیست که درقانون اساسی تغییر داده میشود، بنده خیال میکنم مقصود ایشان هم اینطور بوده است که اینکاری که ما میکنیم واقعاً نقص قانون اساسی نیست وآن قسمتهائی که‌ذکر کردند بنده درش داخل نمیشوم ، فقط میخواستم این را عرض کنم که یك سوء تفاهمی نشود ، آقای دکتر مصدق در هر کدام از تکه های صحبت هایشان قسمی خوردند و بعد گفتند که من مسلمانم وطن خودم را دوست میدارم . بنده‌هم بدون قسم عرض میکنم که‌مسلمانم و گمان میکنم آقایانی هم که این ورقه را امضاء کرده اند دراینکه مسلمان هستند نه خودشان شکی دارند و نه دیگران (بعضی از نمایندگان - صحیح است) .

تمام گفتگوهای ایشان درقسمت اول راجع باین بود که‌من برخلاف مصالح مملکت نمیخواهم رای بدهم ، البته هیچ و کیلی نباید حاضر شود که برخلاف مصالح مملکت رای بدهد منتهی تمام صحبت در تشخیص است ،ایشان ممکن است همچو تشخیص بدهند که یك چنین پیشنهادی بر خلاف مصالح مملکت است و بنده هم خدارا شاهد میگیرم و عرض میکنم که این تغییر و این پیشنهاد



علی اکبرخان داور

Title [redacted]

Author —

Accession No. [redacted]

Call No. [redacted]

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

موافق مصالح مملکت است مگر اینکه یك کسی پیدا شود و بگوید فکرو سیاست من بدرجه ای قوی و عالی است که تمام مردم و وکلا باید تابع نظر و فکر و سیاست من بشوند و چون من تشخیص میدهم که این پیشنهاد برخلاف مصالح مملکت است تمام وکلا و مردم و هر کس هست ، هرجاهست و بهرشکل و لباس است تمام باید نظر من را تعقیب کنند والا از این شکل بگذریم هر کس مطابق تشخیص خودش حق دارد یك مسئله ای را قضاوت کند ، ایشان اینطور تشخیص دادند که اینکار موافق مصالح مملکت نیست، بنده عرض میکنم ومعتقدم که مصالح مملکت دراین کاراست واگر غیر ازاین بکنیم مصالح مملکترا زیرپا گذاشته‌ایم. راجع بقاجاریه و رئیس‌الوزراء که اظهار عقیده فرمودند در این موضوع هیچ وارد نمیشویم ولی دو پایه محکم در مذاکرات ایشان پیدا شد گفتند (از نقطه نظر داخلی وخارجی) بنده دراین دو قسمت میخواهم چندکلمه جواب عرض کنم ، فرمودندشما میخواهید بیائید این‌خانوادهرا بردارید و آقای پهلوی‌را شاه کنید . اولا بنده نمیدانم در یك پیشنهادیکه هفتاد امضا دارد این مسئله را از کجا پیدا کردند و بنده چون راجع باین پیشنهاد صحبت میکنم عرض میکنم در این پیشنهاد ابداً گفتگوی شاه کردن ایشان نبود بلکه حل این قضیه و ترتیب کار واگذار شده است بیك مجلسی که مجلس مؤسسان است. یك نکته‌را ایشان فرمودند که اساساً صحیح بوده فرمودند خوب وقتیکه ایشان شاه شدند بایستی مسئول باشند یا نباشند ؟ اگر مسئول نباشند که این خیانت بمملکت‌است، بنده کاملا موافقم وتصور نمیکنم که هیچکس درمملکت باشد که فکرش انقدر کوچك و عقب مانده باشد که تصور بکند دادن یك اختیار بدست یکنفر بدون هیچ حدی و بدون هیچ قانونی یعنی یکنفر بقول ایشان شاه یارئیس الوزراء باشد رئیس عالی کل قوا باشد وزیرجنك باشد یك همچو چیزی نه تنها یك مسئله ایست که همه باو خواهند خندید بلکه مسئله ایست بقدری واضح و مسلم که هیچکس زیر این‌بار نمیرود. بنده تعجب میکنم چطور ایشان که مدتی در مجلس هستند و غالب ما ها را میشناسند درجهٔ فهم رفقای پارلمانی خودشان‌را آنقدر کوچك تصور کردند که ممکن است اینطور فکر کنند، پس این قسمت فرضشان مورد نداشت .

فرمودند اگر ایشان بالاتر ازاین مقام رفتند که آنوقت وجودشان دارای اثر نخواهد بود وگمان میکنم که اینجا یك قدری بیلطفی کرده باشند، مخصوصاً ایشان مدتی درممالك خارجه زندگانی کرده‌اند و شاه های خوب وبد دیده اند ما همیشه یك روال دیده ایم اما ایشان درنقاط دیگر دنیاهم زندگی کرده اند ومیدانند که بعضی مملکت هاست که شاه های خوب دارند وبعضی جا ها شاههای لایق دارند ، بعضی جا ها یك شخص فوق العاده لایقی سلطنت میکند و آنوقت خودشان میدانند که چقدر آن شاه فوق العادهٔ غیر مسئول وجودش مؤثر است و البته یك شاهی

که علاقه داشته باشد و میل داشته باشد مملکتش بزرگ شود وعظمت پیدا کند ودر ردیف ممالك بزرك عالم گذاشته شود و تشخیص هم بدهد که چطور باید این کار را کرد و هرقدر که قانوناً غیر مسئول باشدحتماً درعمل منتهی درجه تأثیرخواهدداشت . درخارج کتبی‌راجع‌بخیلی ازقضایای‌سیاسی بین المللی نوشته شده‌است ازجمله اینکه سلطان که در فلان مملکت بوده است وقتی که اوآمده است سر کار این مسائل پیش آمده است و وجود او بوده‌است که توانسته است اینکارها را بکند خلاصه این درصورتی است که بفرمایند اگر ایشان شاه شدند وبدون مسئولیت جواب این بود که عرض کردم . حالا اگرشاهی باشند موافق قوانین ملل‌متمدنه‌وبطوریکه مشروطیت ایران تصویب کرده در این صورت اگرچه قانون شاه را غیر مسئول قرار میدهد ولی در عمل قطعاً وجودلایق و نالایق تفاوت دارد ، بعلاوه دراول این‌پیشنهاد یك عبارتی بود که گمان میکنم ایشان بهش توجه نکردند نوشته نشده که ما میخواهیم فلان کس را شاه کنیم نوشته شده بود که ما میخواهیم این خانواده نباشد و بنابرضدیتی که از چند سال پیش از این در این مملکت شروع شده اول این خانواده را محدود کردند مگر مشروطیت ایران غیر از این بود که اول آمدند گفتند مشروطه و بعد حقوق برای ملت قائل شدند و از آن روز کم کم بخصوص در این دوسال اخیر این بحرانی که پیدا شده است اصل مقصود و نظر این است که اینها نباشند پس نباید اول استدلال‌را برد روی یك قضیه که بعد باید بشود و یك فرضی گرفت و آن فرض را اظهار کرد . در ابتدای پیشنهاد نوشته شده یك ضدیتی باخانواده ای که امروز سلطنت‌دارند دراین‌مملکت شروع شده و یك بحرانی در مملکت تولید کرده است حالا بنده نمیخواهم داخل بعضی مسائل بشوم‌که ازوقتی که این بحران شروع شده تا بحال چه قضایائی در مملکت اتفاق افتاده ؟ از خوزستان گرفته تا آنطرف مملکت اگر بگردید و ریشه اش رادر بیاورید می بینید یك نواحی و مقاماتی هست‌که باوجود این که دور هستند هر روز اثراتشان یك چیزهائی است که ما می بینیم وهر روز مملکت را در یك زحمات فوق‌العاده میاندازیم در پیشنهاد ما صحبت این است که برای خاتمه دادن باین بحران این خانواده را منقرض بدانیم و فکربعد را بگذاریم برای یك مجلسی که مؤسسان باشد و اختیار از طرف ملت داشته باشد وتکلیف قطعی را معین کند که آیا باید شخص پهلوی یاشخص دیگری باین مقام برسد ؟ اگرحرفی دراین موضوع باید زده شود باید در مجلس مؤسسان آنروز اگریك کسی پیدا شد که در آن مجلس آقای پهلوی راکاندید کرد آنوقت آقای دکتر مصدق یا کس دیگر اگر آنجا بود باید بگویید که این بد است که ایشان هم شاه باشند هم مسئول و هم وزیر و بالاخره تمام این صحبت هائی که فرمودند آنروز وقتش است و امروز وقتش نیست ،

حالا میرویم بقسمت خارجی ، بنده تصور میکنم که اگر بقانون انتخابات و بسابقه رجوع

میکردند و اگر بنطق آقای سید یعقوب هم که در اول مجلس تذکر دادند مراجعه میکردند والبته درخاطرشان هست که این قانون اساسی‌را یکمرتبه دیگر در باغشاه یکمده آمدند نشستند و تغییر دادند و آن اشخاص مردمی بودند که مصلحت مملکت‌را اینطور تشخیص دادند ودرآنروز آقای مشیرالدوله و آقای مؤتمن‌الملك و مستوفی‌الممالك که امضاهایشان الان هست وقتیکه‌نشستند نوشتندکه نظر بپاره‌ای از مقتضیات جمعی از خیرخواهان گفتند که قانون انتخابات باید تغییر کند و این با چهار اصل از قانون اساسی مخالفت داشت باین جهت ما آمدیم و رجوع کردیم بانجمن آذربایجان و بالاخره آنروزی‌که این کاررا کردند یك تغییر مهمتری در قانون اساسی داده شد .

امروز حق سلطنت ازافراد یك خانواده‌ای باید گرفته شود، آنروز حقوق ملی در قسمت انتخابات عوض شد و یکعده آمدند و حق یکعده دیگری را اینطور تشخیص دادند و مجالس بعدهم قبول کردند ولی تعجب میکنم وقتیکه امروز راجع بحقوق یك اشخاصی صحبت میشود میگویند ما میدانیم که اینها خدماتی بمملکت نکرده‌اند ولی وقتیکه صحبت گرفتن حقوق‌آنهاست یك حربه‌ای بنام قانون‌اساسی درپیش‌چشم همه جلوه داده میشود بنده عرض‌میکنم خوب آنروزی که قانون اساسی دست بهش خورد اگر بناست آن اصلی که حقوق مارا درسیاست بین‌المللی‌حفظ میکند متزلزل بشود پس چطور شد که با تغییر قانون اساسی از آنروز تا بحال یك قرار دادی نگذشت که بدون اطلاع مجلس باشد . گفتند ممکن است سابقه بشود و اگر دست بزنند باین عمارت ممکن است آسایشگاه ملت برهم بخورد، بنده عرض میکنم امروزهم بقانون اساسی‌دست زدند کی دست زد ؟ کسانیکه وجهای ملت بودند کجا دست زدند ؟ درباغشاه . کی ؟ بعد از توپ بستن بهمین مجلس، پس چطور شد آنروز هیچ خطری بهشان نرسید ؟ چطور شدکه امروز ما میخواهیم حقوق یك خانواده‌ای را (که بدون استثناء هیچکس نیست بگوید من طرفدارم) از دستشان بگیریم آنوقت اصل راجع بخارجه را باید پیش آورد ؟ حقوق خارجه سرجای خودش هست و یقین دارم تا وقتیکه ایران بکلی از شرافت بی‌بهره نشده نمیگویم ده نفر یا بیست نفر- تاوقتیکه ایرانی بکلی ازشرافت بی‌بهره نشده است بآن اصلی‌که قراردادها ومقاولات‌را موکول میکند بتصویب مجلس هیچکس پیدا نمیشودکه جرأت کند بآن اصل دست بزند .

(جمعی ازنمایندگان - صحیح است).

داور - پس در این صورت لازم نیست که ما بیائیم و برای دفاع از یك خانواده ای که بی‌لیاقتی آنهارا تصدیق میکنیم وارد شویم و قضیه را بخون سردی تلقی کنیم و بنابراین بنده تصور میکنم آنچه باید در این موضوع گفته شودگفته شده وبیش ازاین مذاکرات لازم نیست .

نایب رئیس - آقای دولت‌آبادی مخالفید ؟

دولت آبادی - بلی.
جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است.
نایب رئیس - بنده عقیده‌ام اینست آقایان تأمل بفرمایند تا تمام آقایان مخالفین وموافقین صحبت خودشان‌را بکنند.
آقای دولت آبادی (اجازه)،
دولت آبادی - مخالفت بنده با ترتیب تنظیم این لایحه وبا بعضی از مواد آن است و چون مربوط میشود باساس کار از این جهت خواستم مخالفت خودم‌را عرض کنم. اینجا سه مسئله است که باید خوب توجه کنیم: یکی مسئله قاجاریه است. یکی مسئلهٔ رضاخان پهلوی رئیس‌الوزراء و رئیس عالی کل قوا است و یکی مسئلهٔ قانون اساسی است و اینها مسائلی است که اینجا مذاکره کردند و هر کس در اینجا حرف میزند آقایان تصور میکنند که با قاجاریه همراه است. اینطور نیست.!
آقاسید یعقوب - معنایش این است.
دولت آبادی - خلاصه من یکی ازاشخاصی هستم که با قاجاریه مخالفم وسلطنت قاجاریه‌را منقرض میدانم و هر کس جمع بشود و بخواهد سلطنت قاجاریه را بر گرداند دیگر نمیتواند حالا دیدی آقای سید یعقوب معنایش این نبود...
آقاسید یعقوب - خیلی خوب قربان شما.
دولت آبادی - بهتر اینست که ادب‌را حفظ کنید نزاکت‌را هم حفظ کنید و از حدود خودتان‌هم خارج نشوید (صدای زنگ نایب رئیس) نظم مجلس‌هم با بنده نیست اگر بابنده بود میدانستم چطور نظم بدهم. عرض میکنم روزی که مادهٔ ۳۶ دراین اطاق آخر مطرح شد ما در تحت فشار واقع شده بودیم که اسم آنرا بیشتر میشود فشار گذاشت تا اینکه حالا هست بما فشار آوردند که باید سلطنت درخانوادهٔ محمدعلی‌میرزا بماند... (آقای یاسائی اجازه خواستند)
دولت آبادی - خطاب به یاسائی، بلی حالا فشار نیست خوبست اجازه نخواهید هیچ فشار نیست خوب همه میدانیم که فشار نیست و این حرفهائی که میزنند واهمه است.
یاسائی - واقعیت دارد.
دولت آبادی - خیلی‌خوب اما شما که دیشب بنده‌را احضار کردید در آن‌موقع شب صلاحیت نداشت (۱) خلاصه در موقعی که این ماده نوشته میشد بنده و جمعی مخالف‌این ماده بودیم، اسم‌این ماده‌را گذاشته بودیم ماده (ابتر) یعنی آخر ندارد و معلوم نیست آخرش چیست؟ بجهت اینکه

---

۱ - نزدیک نصف شب بسراغ مرحوم دولت آبادی رفته و اورا بمنزل سردار سپه بردند که مادهٔ واحده را امضاء کندوامضا نکرد.



حاج میرزا یحیی دولت آبادی

Title [redacted]

Author

Accession No. [redacted]

Call No. [redacted]

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

می نویسد سلطنت ایران در شخص اعلیحضرت فلان سلطان محمد علیشاه قاجار نسلا بعد نسل . یعنی چه ؟

اگر یکروز نسلی منقطع شد چه باید کرد ؟ این بود که بنده در آن مجلس با این ماده مخالفت کردم و گفتم بنده همراه نیستم بااین ماده . خوب آمدیم نسل پیدا شد ولی لیاقت نداشت آنوقت چه کنیم ؟ شاید اولاد ذکور نداشت پادشاه زن درست کنیم ؟ از این حرفها در آن‌مجلس بسیار زده شدکه اگر در دفاتر مجلس باشد همه حاضر است وبنده از آنروز مخالف بااین ماده بودم، حالاهم مخالفم زیرا این ماده باراده ملت گذارده نشده و بفشار گذارده شد !

حالا برویم بمطلب ، پس پیش بنده هیچ اشکالی نیست که سلطنت در خانوادهٔ قاجاریه باشد یا نباشدچرا ؟ برای اینکه میدانم این ماده اساساً غلط است معذلك‌وقتی که ملت جمع‌شدند وشاه درست کردند بنده هم در اسلامبول بودم و تلگراف تبریکی هم مخابره کردم ولی حاج مخبرالسلطنه حاضر است پهلوی من نشسته بود من گفتم سلطنت قاجاریه منقرض‌است گفت چرا ؟ گفتم برای اینکه پادشاه خودش بدست خودش این حق را از خودش سلب کرد و رفت زیر بیرق اجنبی‌نشست، دوباره که بایران مسافرت کردم دیدم شاه بازی غریبی است وشاه درفرح آباد نشسته است و یك دستکش بدستش کرده است، وقتی کاغذ بدستش میدادند میگفت بگذار آنجا، کتاب که بدستش میدادند میگفت بگذار آنجا مبادا میکرب بدستشان برود و دیگر قضیهٔ جنس بود که همین آقای ارباب کیخسرو قضیهٔ جنس را به بنده فرمودند واظهار دلتنگی کردند که دست آخر بنده از جیب خودم پول گذاشتم ودادم بمردم خوردند برای اینکه پادشاه حاضر نشد جنس را خرواری ده تومان کمتر بفروشد، این قضایا را تاریخ ثبت میکند . بنده رفتم فرح آباد ایشان هم اعلیحضرت بودند چیزهائی است که در تاریخ ثبت میشود چرا اینجا نگویم .

گفتم اعلیحضرتا کی شمارا پادشاه کرد ؟ (شهاب‌الدوله هم ایستاده بود) گفت خدا، گفتم همه کار ها را بظاهر خدا میکند کی ها شما را شاه کردند ؟ گفت ملت . گفتم آیا در میان شما وملت یك قرار دادی یك نوشته ای ردو بدل شده است یانه ؟ گفتند قانون اساسی . گفتم حافظ قانون اساسی کیست ؟ گفتند ما . گفتم چطور حافظ قانون اساسی هستید در صورتیکه خودتان بقانون اساسی عمل نمیکنید ؟

گفت من همیشه سعی میکنم که مطابق قانون اساسی رفتار کنم ، گفتم اما نشده است ونکردید اعلیحضرتا من بشما میگویم که اگر دراین مملکت یك کسی پیدا شد که بهتراز شما باین کتاب رفتار کند اوپادشاه خواهدبود، رنگش‌سرخ شد و گفتم که این‌را ازقول‌خودم‌نگفتم بلکه‌از قول‌امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام گفتم که‌درشب‌وفات به‌حسین‌فرمودند (لایستبقینکم احد بالعمل بالقرآن) .



میرزا علی کازرونی(۱)

این تمام شد بعد از آن وقایعی پیش آمد ، در مسئلهٔ قشون شرحی نوشتم جوابهای مزخرف دادند تابحدّ ل بنده همیشه میدانستم که این سلطنت از ابتدا اساسی نداشته است و حالا هم اساس ندارد ولی در عین حال ما دچار گرفتاریها وابتلائات وپریشانی‌ها و کشمکشهابودیم تاخداخواست وشخص آقای پهلوی در این مملکت پیداشد، بنده با ایشان آشنائی نداشتم رفتم و آشنا شدم بعد از مدتی و چندین مجلس با من صحبت داشتند ، دیدم مردیکه علاقه بمملکت دارد و دلش میخواهد مملکت ترقی کند و جرأت و قدرت هم داشته باشد ، همین آدم است درصورتیکه ببانك بلند میگویم (وحاجت هم نیست که بگویم) اهل استفاده هم نیستم ویك دینار مستقیم یا غیر مستقیم از شخص او بشخص من نفع نرسیده بلکه ضررهم رسیده، این آدم آمد ویك عملیات و کارهائی کرد امروز خودش را بجائی رسانیده که مردمی که علاقه بمملکت دارند و دلشان میخواهد این مملکت هم همرنگ دنیا شود ودلشان میخواهد که از این ذلت و کثافت بیرون بیایند متوسل شده‌اند باو

---

۱ - میرزا علی کازرونی تا قبل از قضایای تغییر سلطنت یکی از افراد خوب و با ایمان اقلیت بود وچنانکه شرح آن گذشت در روز استیضاح اقلیت ازسردارسپه یکی از امضاء کنندگان ورقهٔ استیضاح بوده وبهمین جهت هم هنگام خروج ازمجلس پشت کوچه مدرسه سپهسالار بدست طرفداران سردارسپه مضروب شده است .

ولی در موقع تغییر سلطنت از امضاء کنندگان و رأی دهندگان طرح ماده واحده بوده است . پس ازتغییر سلطنت (از دورهٔ هفتم ببعد) نیز کازرونی عقیده‌اش نسبت بسردارسپه تغییر میکند و ازمخالفین وی بشمار میرود ولی‌دیگر قدرت مخالفت با سردارسپه وابراز آنرا نداشت .

میگویند آقا بیا و بد بختی ما خاتمه بده و یك چاره ای برای ما بکن ، چرا در خانهٔ من و شما نمیآیند ؟ چرا میروند وباو میگویند ؟ برای اینکه این قدرت وتوانائی را در او می‌بینند ودر من نمی‌بینند، مانمیخواهیم برویم متوسل شویم بآن شاه پوسیده وبدان درباری که وقتی رفتیم باید اشك بریزیم بحال آن دربار !

سال گذشته همه آقایان حاضرند من چقدر مخالفت کردم که حقوق شاه ودربار یکی نباشد، من میگفتم که این را تجزیه کنند وماهی دوسه هزار تومانش را بشاه بدهند که برود همانجائیکه رختخوابش گرم است بخوابد ومابقی را برای ترتیب وتنظیم دربارمصرف کنند، حالا اینها همه باشد بنده از خدا میخواهم که شخص آقای رضاخان پهلوی ذمه دار امور این مملکت باشد و حقیقت وثبات داشته باشد وهیچگونه خللی در اطراف آن نباشد بلکه بتواند کشتی چهار موجهٔ مملکت را بساحل نجات برساند غیر ازاو دراین مملکت امروز نیست شاید فردا پیدا شد سلطنت قاجاریه منقرض است و رضاخان پهلوی رئیس این مملکت است و اکثریت هم رأی میدهند و کارهایشان‌را خواهند کرد، گرچه بنده آن لایحه‌را امضاء نکرده‌ام، ولی اکثریت امضاء کرده‌اند بنده مانع اکثریت نیستم بلکه مطیع اکثریت‌هستم، بنده چه کاره‌ام بنده میخواهم حرف خودم‌را گفته باشم این کار بزرگ که آتیهٔ مملکت ماکاملا بسته بآن است یك کاری است که باید درداخله شخص آقای رضاخان پهلوی زیرپای خودش را طوری محکم ببینند که هیچگونه تزلزلی نداشته باشد وبداند که دنیا حامی اوست ودنیا او را بریاست این مملکت میشناسد این‌راجع بداخله، اما راجع بخارجه، قانون‌اساسی‌ما درمجمع القوانین که نسبت بهمهٔ دنیاهست گذاشته شده است علمای دنیا نشسته‌اند وهمه نگاه میکنند وقلمها را توی مرکب نگاه داشته‌اند که ببینند ما کی را تغییر دادیم فوراً در حاشیه‌اش بنویسند اینجا تغییر کرد . اما اگر پشتش بگوششان خورد که این تغییر یك اشکالات قانونی داشته که هنوز در میان مردم مسلّم نیست آنوقت بکاراینجا ضررمیزنند مخالفت بنده در این لایحه نه از بابت قاجار است . قاجار را رفته ومنقرض شده میدانم ونه از نقطهٔ نظر رضاخان پهلوی‌است، او رئیس مملکت است وازخدا میخواهم سی چهل سال عمر کند و همیشه رئیس مملکت باشد و کار این مملکت را بکند فقط قسمت آخرش که بنده را احضار کردند وقتی که رفتم دیدم امضاء نکردم قسمت دوم راهم همینطور قسمت سوم را یکقدری بیشتر باید دراطرافش فکر کرد که ناخوشی ذات البعد پیدا نکند این‌عرایض بنده ودیگرعرضی ندارم .

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است .

نایب رئیس - آقای دولت‌آبادی در ضمن بیاناتشان (لازم است بنده توضیحاتی بدهم)

اولا اظهار کردند کشتی چهار موجهٔ مملکت البته همهٔ آقایان تصدیق میکنندکه مملکت ما در نهایت امنیت و آسایش است (نمایندگان صحیح است) وهیچ موجی بکشتی استقلال مملکت سکته‌ای واردنکرده ونمیتواند بکند (نمایندگان‌صحیح‌است)، قسمت‌دوم اشاره کردند دروقتیکه یکی از این اصول تغییر کند بعضی‌ها درذیلش خواهندنوشت، این‌را همهٔ آقایان تصدیق میکنند که هیچ اجنبی وملت اجنبی حق دخالت درامور داخلی یك ملتی ندارد . . . .

(نمایندگان- صحیح است).

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است .

دولت‌آبادی - بنده توضیحی دارم .

نایب رئیس- بفرمائید.

دولت‌آبادی - اما در قسمت اول که فرمودید بنده مرادم از کشتی چهارموجه این نبود که طوفان در استقلال‌است، بنده عرض کردم مملکت ما را در این احوال حاضر دردنیای ملل دیگر که بگذارید می بینید یك کشتی است‌که بشاهراه ترقی نیفتاده باید آنرا بترقی انداخت .

اما راجع بقسمت دومش عرض کردم آن اشخاصیکه آنجا نشسته‌اند و نسخهٔ قانون اساسی ما را دارند وقتی فهمیدند که قانون اساسی تغییر کرده تغییراتش را درحاشیه‌اش یادداشت میکنند نگفتم مداخله در قانون میکنند .

نایب رئیس - چند نفر از آقایان تقاضا کرده اند نسبت باین پیشنهاد باورقه اخذ رأی‌شود قرائت میشود (بمضمون ذیل قرائت شد) :

ما امضاء کنندگان تقاضا داریم در این موضوع رأی باورقه گرفته شود .

عبدالله یاسائی ، دکترامیر ، دست غیب ، اخگر ، علیرضاالحسینی ، کی استوان .

نایب رئیس - یك ماده است ولی لفظ ماده ندارد بهتراینست مادهٔ واحده نوشته شود .

(بعضی از نمایندگان - قرائت شود) (مجدداً بشرح ذیل قرائت شد) پیشنهاد میکنم مجلس شورای ملی تصمیم ذیل را اتخاذ نماید .

(مادهٔ واحده - مجلس شورای ملی بنام سعادت ملت انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام‌نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعهٔ مملکتی بشخص آقای رضا خان پهلوی واگذارمینماید، تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول بنظر مجلس مؤسسان است‌که برای تغییر مواد ۳۶-۳۷-۳۸-۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل میشود) .

محمد هاشم میرزا - اجازه میفرمائید ؟

نایب رئیس - مذاکره دیگر نمیشود کرد فقط باسم مادهٔ واحده است؟.



سید محمد تدین (نایب رئیس مجلس)

Title [redacted]

Author

Accession No. [redacted]

Call No. [redacted]

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

اخذ آراء بعمل آمد نتیجه اینطور حاصل شد : عدهٔ حضار ۸۰ نفر، مادهٔ واحده باکثریت ۸۰ رأی تصویب گردید .

❀❀❀

اسامی رأی دهندگان در جلسهٔ ۹ آبان ۱۳۰۴

آقامیرزا شهاب - آقاسید یعقوب - کی استوان - شوشتری - ابراهیم ضیاء - هایم - عراقی - یحیی خان زنگنه - آقا شیخ جلال - نجات - یاسائی - حاج میرزا علیرضا - حاج شیخ عبدالرحمن - مرتضی قلیخان بیات - سید کاظم یزدی - لطف الله لیقوانی - ارباب کیخسرو - میرزا اسلیم خان ایزدی - دست غیب - فتح الله میرزا - محمدتقی خان اسعد - حاج میرزا عبدالوهاب - میرزا محمد خان معظمی - حبیب الله خان شاملو - حاج میرزا اسدالله خان - میرزا یدالله خان - میرزا عبدالله خان معتمد - دیوان بیگی - سهراب زاده - آقاشیخ هادی طاهری - مفتی - حاج سید محمد سلطانی - شریعت زاده - محمدولیخان اسدی - صدرائی - افشار - فرج الله خان آصف - حائری زاده - طباطبائی دیبا - داور - شیروانی - ابوالحسن خان پیرنیا - کازرونی - محمد هاشم میرزا افسر - حیدر قلی میرزا حشمتی - دامغانی - میرزا اسمعیل خان اصانلو - آقا سید ابوالفتوح - میرزائی - شیخ فرج الله - دکتر امیر خان اعلم - حاج حسن آقا ملك - شیخ محمد علی طهرانی - میرزا یوسف خان عدل - میرزا رضاخان حکمت - الموتی - آقاسید جواد محقق - آقارضا مهدوی - میرزا صادق خان اکبر - دکتر حسین خان بهرامی - سیف الله خان اسکندری - سید عبدالحسین صدر - اسمعیل خان قشقائی - دکتر آقایان - عظیمی - سهراب خان - عصر انقلاب - رهنما - میرزا حسین خان دادگر - سلطان ابراهیم خان افخمی - میرزا جوادخان - زاهدی - میرزا محمودخان وحید - حبیب الله خان کمالوند - اخگر - ناصر ندامانی - سید احمد خان اعتبار - میرزا سید حسن کاشانی - سلیمان میرزا - حاج آقا رضا رفیع .

❀❀❀

غایبین بااجازه : ذوالقدر - شیخ الاسلام ملایری - سید احمد اعتبار - اکبر میرزا - اردشیری - دکتر ضیائی - دکتر احتشام - آقارضا تجدد - دولت آبادی - سرکشیك زاده - اتحاد - میرزا سید احمد بهبهانی - سید حسن اجاق - عباس میرزا فیروز - روحی - میرزا فتح الله اکبر - میرزا اسمعیل وکیل - میرزا حسن خان اسفندیاری - میرزا سید حسنخان زعیم .

❀❀❀

غایبین بی اجازه : میرزا حسن خان مستوفی - میرزا علیرضا ضیاء - میرزا محمد خان وکیل کردستانی - حسن علیخان فرمند - غلامحسین میرزا مسعود - دکتر محمد خان مصدق -

مدرس - میرزا حسنخان پیرنیا - میرزا حسین خان علائی - تقی‌زاده - یوسف خان هزاره - امیر حسینخان بختیاری .

دیرآمدگان با اجازه : میرزا محمدتقی بهار - شریعت‌زاده - آشتیانی - کازرونی .

دیرآمدگان بدون اجازه : میرزا حسینخان پیرنیا - شیخ جلال‌الدین - میرزا عبدالعزیز مفتی - داور - اخگر - سهرابخان - آقا سید علاءالدین .

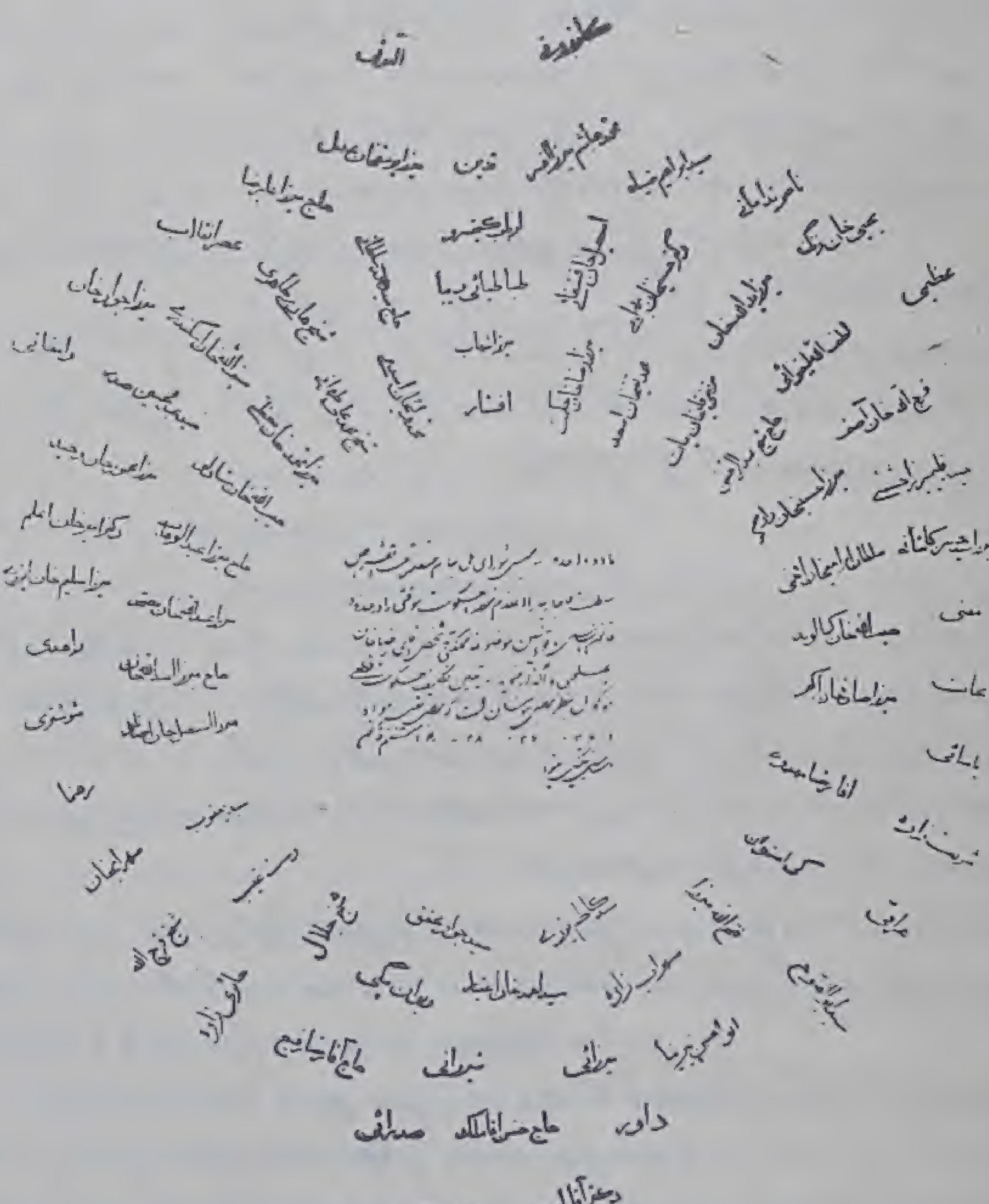
❀❀❀

چنانکه در صورت جلسهٔ مذاکرات مجلس جلسهٔ بعد از نهم آبان ذکر شده عدهٔ مخالفین که در موقع طرح مادهٔ واحده نطق مخالف کرده و از جلسه خارج شده اند جزء غایبین محسوب نموده در صورتیکه طبق نطقی که نموده اند این عده مخالف بوده اند وبنا بر این عده مخالفین واقعی در حدود ۱۰ نفر بوده وعده‌ای هم که از جریان مسبوق بوده اصولا حاضر نشده اند یا اجازه گرفته حاضر نشده اند یابدون اجازه غیبت نموده ویا دیرآمده‌اند ، بنابراین مخالفین واقعی با ماده واحده بیش از ۲۲ نفر بوده اند .

ازهمه مهمتر اینکه نمایندگان تهران که انتخاباتشان آزاد بوده است غیراز سلیمان‌میرزا که رأی موافق داده بقیه جزو غایبین یا مخالفین بوده اند .

اینك برای مزید اطلاع خوانندگان گرامی اسامی نمایندگان طهران در دورهٔ پنجم در زیر نقل میشود :

۱ - میرزا حسن‌خان مستوفی (مستوفی‌الممالك) ۲ - میرزا حسن خان پیرنیا (مشیرالدوله) ۳ - دکتر محمدخان مصدق ٤ - میرزا هاشم آشتیانی ٥ - سیدحسن مدرس ٦ - میرزا حسین‌خان پیرنیا (مؤتمن‌الملك) ۷ - سیدحسن تقی‌زاده ۸ - میرزا حسین‌خان علاء ۹ - سلیمان میرزا ۱۰ - میرزا سیداحمد بهبهانی ۱۱ - میرزا احمدخان قوام (قوام‌السلطنه) ۱۲ - شیخ علی مدرّس .



در این کلیشه که از کتاب تاریخ پهلوی تألیف امیر لشکر امیر طهماسبی نقل شده نام سلیمان میرزا اسکندری را ذکر نکرده و بجای آن نام تدین نایب رئیس که مجلس را اداره مینمود آورده است در صورتیکه در صورت جلسهٔ مذاکرات مجلس وهمچنین پاکت اوراق رأی آن که دربایگانی راکد مجلس مضبوط میباشد سلیمان میرزاجزو موافقین رأی داده است بنابرین بایستی سلیمان میرزا را باین عده اضافه نمود .

۳۵ - ابلاغ مادهٔ واحده

روز نهم آبان مقارن غروب آفتاب نواب و اعضاء هیئت رئیسه مجلس شورای ملی مادهٔ واحده مصوبه راجع بانقراض سلطنت قاجاریه و اعطاء ریاست حکومت موقتی را بوالا حضرت پهلوی با تشریفات مقتضیه بمنزل مشارالیه آوردند. عدهٔ زیادی از نمایندگان مجلس و هیئت وزراء تا دَرِ ورود عمارت استقبال کرده مجتمعاً نزد والاحضرت رضای پهلوی رفته تسلیم نمودند.

خطابهٔ تدین نایب رئیس مجلس

« قانون مصوبه انقراض سلطنت قاجاریه واعطاء حکومت موقتی مملکت ایران است که تقدیم حضور والاحضرت اقدس میگردد و نمایندگان بایك قلب امیدوارانتظاردارند که سعادت ایران وایرانیان درظل عطوفت والاحضرت تأمین واین اقدام بزرگی که در حیات جدید این مملکت برداشته شده برای عامهٔ ملت میمون و مبارك باشد ».

خطابه پهلوی و تقاضای تدین

« از این قدم مهم و تاریخی که دورهٔ پنجم مجلس شواری ملی در راه سعادت ایران و انقراض سلطنت قاجاریه برداشته و بحیات سیاسی این مملکت یك روح جدیدی بخشیده‌اشت فوق‌العاده مسرور هستم وازاین حسن توجهی که در اعطاء ریاست حکومت و سرپرستی ایران به بنده نموده اند بی اندازه ممنون هستم و امیدوار هستم مجلس پنجم که قدمهای بزرگی برای آبادی و ترقی ایران برداشته است درآتیه نیز موفقیت های بزرگی احراز نمایند. دورهٔ پنجم درتاریخ مشروطیت ایران علاوه براین اقدام بزرگ خدمات مهمی بمملکت نموده و اسم مهمی درصفحات تاریخ از خود بیادگار گذارده است و من همیشه این حسن نیت نمایندگان دورهٔ پنجم و روابط حسنه ای که با آقایان دارم فراموش نخواهم نمود. »

تدین اظهارداشت دوتقاضای مختصری هم هست که ازطرف‌نمایندگان بعرض میرسانم. اولا استدعا میشود چون اعضاء دربار غالباً بی بضاعت وهیچ تقصیری هم ندارند طرف توجه ومراحم والاحضرت واقع وحقوق آنها کمافی‌السابق مرحمت‌شود. ثانیاً مقصرین سیاسی که دراین‌جریانات دستگیر و محبوس شده اند مورد عفو و اغماض واقع و مرخص گردند.

والاحضرت رضاخان پهلوی در جواب اینطور اظهار کرد: « در موضوع تقاضای اول آقایان مسبوق هستند که‌من شخص بدقلب نیستم والبته تقاضای آقایان نمایندگان پذیرفته میشود و در فقره ثانوی آقایان باید مسبوق شوند که یك امر مهمی است زیرا تقصیرات بعضی از این اشخاص کوچك نیست، حتی شش نفر آنها بواسطه تشبثات خارجی وتوسل باجانب درمحکمه نظامی محکوم باعدام شده اند و اهالی ایران باید بدانند که این اخلاق پست وتشبث باجنبی فوق‌العاده

برای ایران قبیح وننگین است، ایرانی باشرف هیچ وقت نباید چنین رویهٔ شرم آوری را اتخاذ نماید واین قبیل عملیات بایستی متروك گردد . با وصف آن محض انجام توصیهٔ آقایان نمایندگان آنهارا مستخلص و عفو عمومی داده خواهدشد ».

بلافاصله رئیس شهربانی (محمدخان درگاهی) احضار و امریهٔ استخلاص محبوسین صادر گردید، سپس نمایندگان را بصرف چای وشیرینی دعوت نمودند .

دو بخش‌نامه راجع بخلع قاجاریه

هنوز چند دقیقه از ختم جلسهٔ نهم آبان‌ماه نگذشته بود که دو بخش نامهٔ ذیل یکی از طرف تدیّن نایب رئیس مجلس و دیگری ازطرف سردارسپه‌صادر وتلگرافاً بتمام شهرستانهای ایران ابلاغ گردید .

تلگراف

در اثر شکایات واصله و اظهار عدم رضایت عمومی مادهٔ واحدهٔ ذیل که درجلسهٔ نهم ماه جاری بتصویب مجلس‌شورای ملی‌رسیده‌برای استحضار عموم اعلان‌میشود . نایب رئیس مجلس شورای ملی - تدین

مادهٔ واحده - مجلس‌شورای‌ملی بنام‌سعادت ملت انقراض‌سلطنت قاجاریه‌را اعلام وحکومت موقتی‌را درحدود قانون وقوانین موضوعه مملکتی بشخص‌آقای‌رضاخان پهلوی واگذار میکند، تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول بنظر مجلس مؤسسان است که برای تغییر اصول ۳۶-۳۷ ۳۸-۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل میشود .

این قانون که مشتمل بریك ماده است در جلسهٔ نهم آبان ماه ۱۳۰۴ شمسی بتصویب مجلس شورای ملی رسید (نایب رئیس مجلس شورای ملی - سید محمد تدین)

متحدالمال

« چنانکه عامه سابقه دارند از چندی باین طرف در تمام اطراف و اکناف مملکت در اظهار تنفر و انزجار از سلطنت قاجاریه و الغای آن نهضت عمومی ایجاد و احساسات ملی روز بروز شدیدتر شده و طوری‌غلیان‌یافت که درمرکز نیز هیجان فوق‌العاده‌ای برای‌نیل باین‌آمال ملی بروز کرده ودنبالهٔ آن بجائی ممتدگردید که اگر مورد توجه عاجل واقع نمیشد قطعاً بانقلاب عظیم و عواقب وخیم منتهی‌میگشت، دولت بپاس احترام‌آزادی افکار عمومی (۱۱) و احساسات ملی در تمام این‌مدت بالمره رویهٔ بیطرفی را اتخاذ نموده تاعامه اهالی و مجلس شوری هر طریقه ای که موافق صلاح ملت ومملکت میدانند اختیار نمایند، مجلس شورای‌ملی بنابر صلاح ملت و مملکت میدانندااختیار نمایندگان‌مجلس‌شورای‌ملی بنابرموافقت باافکار عمومی‌متوجه لزوم خاتمه دادن باوضاع و بحران مملکتی شده وپس ازچندی مطالعه ومذاکره درجلسهٔ شنبهٔ نهم‌آبان‌ماه انقراض سلطنت قاجاریه‌را

اعلان نموده وریاست حکومت موقتی را باینجانب واگذار کرد تااینکه مجلس مؤسسان بفوریت تکلیف قطعی حکومت آتیه مملکت را معین نماید ، این‌است که در تعقیب‌رأی مجلس شورای‌ملی انقراض‌سلطنت را از آل قاجار وبدست گرفتن حکومت موقتی را بوسیله این اعلامیه رسماً اعلان میکنم ، امیدوارم که‌تمام علاقمندان بسعادت‌مملکت در حفظ مصالح عمومی بامن کمك نمایند .

(رئیس حکومت موقتی مملکت و رئیس عالی کل قوا - رضا)

۳۶-اخراج ولیعهد

دربار محمّدحسن میرزای ولیعهد از مدّتها قبل درمحاصرهٔ عمال مخفی شهربانی بود و از ورود و خروج کلیّهٔ اشخاصیکه بآنجا رفت وآمد میکردند اداره اطلاعات شهربانی اطلاعات جامعی کسب مینمود . از روزهفتم آبانماه نیزبرتعدادپلیس‌های مخفی وحتّی‌عدّه‌ای هم نظامی در اطراف دربار اضافه شد و افسرانی‌که مأمور بآنجا شده بودند دستور داشتند در مواقع لازم فوراً کسب تکلیف کرده دست باقداماتی بزنند .

روز نهم‌آبانماه نیزبمحض اینکه شلیك توپ خلع قاجاریّه را اعلام کردفوراً سربازهائی که اطراف دربار را درمحاصرهٔ خود داشتند از ورود وخروج کلیّهٔ‌اشخاص بدانجا جلو گیری نمودند .

دو ساعت بعد از ظهر امیر لشکر **عبدالله خان امیرطهماسبی** (فرمـاندار نظامی شهر) کـه سابقاً رئیس گارد سلطنتی سلطان احمد شاه بود باتفاق سرتیپ **مرتضی‌خان یزدان پناه** و سرتیپ **محمد خان درگاهی** رئیس شهربانی بدربـار رفته تمام درهای عمارات وانبارهای‌سلطنتی وغیره را مهر وموم کرده بولیعهد اخطار کردند که بایستی بلادرنگ از ایران خارج شود .

هنگام برخورد باولیعهداین افسران که‌قاعدتاًبایستی رعایت نزاکت‌رابنمایند بطوری بابی‌نزاکتی و بی‌ادبی‌بااو رفتار کردند که هیچ انتظارآن نمیرفت .

ولیعهد برای حرکت هیچ اندوخته وپولی نداشت که خودرا ببغداد برساند . ازمأمورین سردارسپه خواست‌که چون مبلغ چهل هزار تومان ازدولت طلبکاراست پول اورا بدهند تا حرکت نماید .

پس از آنـکه درخواست ولیعهد را باطلاع سردارسپه رسانیدند دستور داد

مبلغ پنج هزار تومان پول نقره بولیعهد بدهند. هنگام تحویل و حمل این پولها که دربیست کیسهٔ ۲۵۰ تومانی بود طوری تظاهر کردند که همه فهمیدند ولیعهد معطل پول بوده وسردار سپه کَرَم کرده از کیسهٔ خود مقدار زیادی برای او فرستاده است.

ولیعهدرا شب ساعت ده حرکت دادند، جلوی اتومبیل ولیعهد یکنفر سرباز مسلّح با تفنگ گذاشته بودند و در عقب اتومبیل هم چند اتومبیل نظامی مسلّح حرکت کرد. در داخل اتومبیل ولیعهد نیز دو سه نفر از نزدیکان ولیعهد را که گویا یکی دونفر آنها هم از جاسوسان سردارسپه بودند جای داده اتومبیل را بطرف قزوین، همدان، کرمانشاهان و قصر شیرین و بغداد حرکت دادند.

خلاصه با ولیعهد بطوری بدرفتاری و بی‌نزاکتی کردند که حدّی بر آن تصوّر نیست وچون موضوع اخراج ولیعهدرا خود امیرلشکر عبدالله خان امیرطهماسبی در کتاب خود نوشته بهتر اینست که داستان این فجایع‌را از زبان وقلم او بشنوید.

اینك داستان بیرون کردن ولیعهد نقل از کتاب امیرلشکر عبدالله خان امیرطهماسبی:

« حسب‌الامر والاحضرت پهلوی‌دوساعت بعداز ظهر شنبهٔ نهم آبان‌ماه ۱۳۰۴ مأمورشدم که دربار را تحویل گرفته وخانوادهٔ سلطنت مخلوع را بیرون‌نمایم، دوساعت وده دقیقه از ظهر گذشته بود که وارد عمارت سلطنتی‌شدم، مشکوة‌الدوله پیشخدمت احمد میرزا را خواستم و به محمد حسن میرزا (ولیعهد مخلوع) که در غیاب احمد میرزا در ظرف سه‌سال قائم مقام او بود و در پس پرده هزار رنك بآب میزد اخطار نمودم که فوراً تهیهٔ مسافرت خود را دیده وهمین شب از طهران خارج وبطرف اروپا حرکت و ببرادر خود ملحق گردد.

موقعیکه من‌واردشدم شوفرمحمدحسن میرزا نیزمیخواست‌ازدربار خارج گردد بمشارالیه‌امر شد که بلاتأخیر اتومبیل را تهیه وحاضر نماید ویکنفر مأمور تعیین نمودم که شوفر را تحت‌نظر گرفته وبرای‌اتومبیل بنزین وروغن تهیه نماید، آغاباشی (معتمدالحرم) نیز احضار وتأکیدشد که هرچه زود تر اندرون را تخلیه و اسبابهای شخصی خود را نیز از دربار بیرون برد و تلصیح این امر حتمی‌الاجراست.

بلا فاصله اوامر بموقع اجرا گذارده شده، دراین بین صاحب جمع جواب پیغام را آورد

(والاحضرت ولیعهد) بگوئید محمد حسن میرزا .

بله - اظهار میفرمایند برای رفتن حاضرم ولی وسائل حرکت را ندارم ، پول هم ندارم تا لوازم حرکت را تهیه نمایم و در صورت امکان طالب ملاقات ومذاکرات دوستانه دارد واینطور میگوید: چهل‌هزار تومان از دولت طلب دارم‌ممکن است از این بابت وجهی بدهند بعلاوه‌قرض وکارهای شخصی دارم که باید کسی را مأمور تصفیهٔ امورات خود نمایم .

جواب دادم ملاقات ممکن نیست مذاکرات دوستانه نیزباهم نداشته ونداریم، امربندگان اعلیحضرت پهلوی است که باید بموقع اجرا گذاشته شود فورا یکنفری را برای تسویه و امور محاسبات خود تعیین وحرکت نمایند وکارهای شما انجام خواهد شد واگر عرایض دیگری‌داشته باشید بعرض والاحضرت پهلوی خواهد رسید .

صاحب جمع مثل این بود که بحوادث معتقد نبوده ویا خود تجاهل مینمود و یا برای اثبات فدویت و یا تجویز تقلید بقاء بر میت اظهار داشت این مسائل بوالاحضرت ولیعهد . اخطار شد بگوئید محمد حسن میرزا از طرف که ابلاغ کنم ؟ واین امر حرکت از طرف کیست ؟ جواب داده‌شد در تفهیم و فهم قبلا خود را مستعد نموده بدانید از طرف بندگان والا حضرت پهلوی این احکام ابلاغ میشود.

ساعت دونیم بعداز ظهر بود که موثق‌الدوله (مغرور میرزا) وزیر دربار سابق که قبلا بوسیله تلفون احضار شده بود حاضرشد وبایشان اظهار شد هرچه زودتر رؤساء مسئول دربار را حاضر نمایند که فوراً اشیاء سلطنتی واطاقها باید مهر و موم شود !

روزشنبه بود ولی در بارتعطیل بود وجز چندنفر پیشخدمت و عبدالله میرزا (سردارحشمت) کالسکه‌چی باشی وابراهیم خان‌صدیق همایون کسی دیگر حاضر نبود وبوسیلهٔ تلفون چندنفری حاضر شدند و باحضور حاج عدل‌السلطنه صندوق‌خانه و باحضور سردار حشمت کالسکه خانه وبا حضور عین‌السلطان آبدار خانه وچون قهوه‌چی باشی حاضرنبود باحضور صدیق همایون دربها مهر وموم گردید .

سرایدار خانه نیز با حضور صدیق همایون مهر وموم شد ، موثق‌الدوله حاضر بود که‌خزانه نیز مهر وموم شد وبالجمله تمام ابنیه واثاثیه دولتی با حضور رؤساء مربوطه بمسئولیت خود آنها تحت ضبط و توقیف در آمد و این مهر کار خود را کرد و دست توقیف را بر روی آنها گذاشت .

مهر امیرطهماسب عبدالله‌خان‌حاکم‌طهران اثاثیه سلطنتی و دربار را توقیف ومخزن‌ها راضبط نمود

اشخاص جزء جمع وغیر مسئول از قبیل پیشخدمت وفراش واجزاء خلوت اجازه یافتند که

چنانچه بخواهند از دربار خارج شوند در این موقع صاحب جمع از طرف محمد حسن میرزا پیغام آورد که اجازه دهند سهم‌الدوله برای تهیهٔ یکهزار تومان وجه از دربار خارج شود اجازه داده شد که بمعیت یکنفر صاحب منصب بیرون رفته ومقصود خودرا انجام دهد، در این موقع کاردربار خاتمه یافت وهرچه بود تحت تصرف در آمد وباتفاق سرتیپ مرتضی‌خان وسرتیپ محمد خان که همراه من بودند بملاقات محمدحسن میرزا رفتیم وبصاحب منصب مأمور قراول های دربار دستور لازم داده‌شد که‌پس‌ازملاقات ما جزچند نفرنوکرشخصی محمدحسن‌میرزا که بایدهمسفر وی گردند کسی حق ملاقات با مشارالیه را ندارد ولی این نوکرها نیز با حضور مأمور فقط میتوانندملاقات کنند . راه افتادیم تا دَرِ اطاقیکه محمد حسن میرزا توقف داشت پیشخدمت‌ها قبلا درهائی را که در یك قرن ونیم بروی ایرانیان بسته و نمایندهٔ عقاید و افکار واحساسات قلبی ساکنین این نقطهٔ پر پیچ وخم دور از عاطفه و عدالت بود پشت سرهم بروی ما باز مینمودند، درمشاهدهٔ این حال‌نکته‌ای از خاطرم‌گذشت وبی اختیار حواسم را بجای دیگر کشانید واو عبارت از قدرت و قوهٔ دست ملت بود که بایك اراده درهای بسته رابازوزندگانی یك سلسله را بهم پیچید و مظهر قدرت خود را والاحضرت پهلوی معرفی‌نمود، این است که یکی از مأمورین این مظهر قدرت ملی دارد از این اطاقهای تودرتو میگذرد ومأموریت خود را اجرا می نماید، محمد حسن میرزا از آمدن ما مطلع شده باطاق نشیمن‌گاه او هنوز وارد نشده بودیم که از روی صندلی خود برخاست وتانزدیك دَرِ اطاق باستقبال شتافت وهمین شخص بود که چند ساعت قبل ایرانیان را عبید واماء خود محسوب میداشت وچیزی که در مخیله او قدرو قیمتی نداشت همانا‌ملت ایران‌بود در این ساعتی که وارد میشدیم مشارالیه مشغول‌خوردن نان شیرینی‌وچائی بود واز شدت‌اضطراب چائی را نیمه گذاشته وباستقبال آمده بود . اظهار نمودم که توسط صاحب‌جمع پیغام داده بودم که حسب‌الامروالاحضرت پهلوی باید زودتر تهیهٔ سفر را ساز وساعت یازده امشب حرکت‌نمائید وضمناً اخطار میکنم که لباس نظام را ازتن خود بکنید .

جواب داد فرستاده‌ام لباس دیگری تهیه‌کرده بیاورند تا عوض نمایم وچهار نفر که همراه من‌خواهند بود تذکره لازم دارند، پول هم برای‌تهیه لوازم حرکت ندارم، چهل هزار تومان از دولت‌طلبکار هستم وپیغام دوستانه مرا به اعلیحضرت برسانید‌که ازنقطهٔ‌نظردوستی وسیلهٔ حرکت مرا فراهم نمایند .

جواب ـ البته برای ملتزمین یا درمرکز یادربین راه تذکره تهیه میشود ، چگونه میشود پول نداشته باشید ؟ بخدا که پول ندارم مبلغی هم مقروض‌هستم، بسیار خوب بعرض والاحضرت میرسانم هرطور امر فرمودند ابلاغ خواهم نمود .

برای حمل و نقل اسباب وسیله‌ای ندارم .

جواب - بندگان والاحضرت پهلوی همه قسم مساعد هستند بعرض مبارکشان میرسانم .

مبلغی مقروض هستم ومحاسباتی دارم نمیدانم بکه رجوع کنم ؟

جواب - قبلا بصاحب جمع گفتم صورت محاسبات خودرا باو بدهید اگر مطالبی باشد که محتاج بعرض رساندن باشد بعرض مبارك میرسانم میتوانم بگویم نظر بمعلومات قطعی خودم از عاطفهٔ والاحضرت پهلوی مطمئن باشید و همه نوع مساعدت درکارهای شما از طرف والاحضرت خواهد شد و اوامر لازمه در تصفیهٔ امور ومحاسبات شما صادر میگردد . خانواده‌را چکنم همراه ببرم یا خیر ؟

مجاز هستید میخواهید ببرید میخواهید در ایران بمانند .

کسانیراکه میخواهید همراه خود ببرید ایرادی نیست .

میتوانم با اجزای دربار ملاقات کنم مانعی برای ملاقات نیست ؟

جواب - اجزاء وعمله دربارکه تاکنون نزد شما بودند البته مراسم تودیع‌را بعمل‌آورده‌اید، لازم بود بمذاکرات خاتمه داده شود، اظهارنمودم دیگر با شما خدا حافظی میکنم و بهم دست دادیم، سرتیپ مرتضی‌خان فرمانده لشکر مرکز و سرتیپ محمد خان نیز دست دادند و از درِ سالون‌خارج شدیم . بموجب دستوریکه قبلا داده شده بود صاحب منصب گارد مأمور بود ازورود اشخاص و ملاقات‌ها جلوگیری نماید و بجز از چهار نفر همسفر کسی حق ملاقات‌را نداشت آنها نیز با حضور صاحب منصب میبایست ملاقات کنند .

امر نظامی بموقع اجراگذاشته شد و دیگر کسی حق ملاقات نداشت !

وحدت و انفراد — محمد حسن میرزا از اجرای این امر مستحضر گردید از درِ سالون خارج شد و از پشت سر اظهار نمود مگر از ملاقات اشخاص ممنوع هستم ؟ چون قبلا با سایرین تودیع نموده‌اید دیگر باکسی ملاقات نخواهید کرد مگر چهارنفر با همراهان خود آنهم با حضور مأمور .

قانع شد و ساکت گردید وسر بزیر انداخت این جانب و رفقا ازاطاقهای سلطنتی خارج و برای تسریع حرکت مسافرین و عرض راپرت بخاکپای والاحضرت تشرف حاصل نمودیم .

مراتب را معروض داشتم امر فرمودند مبلغ پنجهزار تومان نقد پرداخته و بقدر کفایت اتومبیل وکامیون برای حمل اسباب و مسافرین داده شود، فوراً امر عالی اجرا وساعت نُه بعد از ظهر همان روز وسائل نقلیه حاضر و نُه و نیم بعد ازظهر اینجانب و سرتیپ مرتضی خان بدربار

رفته وسائل حرکت آماده، اعلام شد که ساعت ده حرکت نمائید در ساعت شش بعد از ظهر اعتضادالسلطنه ، نصرت‌السلطنه ، عضدالسلطنه و یمین‌الدوله از صبح برای تودیع آمده بودند و ساعت ورود ما در گوشهٔ اطاق انتظار آنها را دیدم که مجسمه وار با رنگ پریده ایستاده بودند، بمجرد اینکه چشمشان بما افتاد بی‌اندازه پریشان شدند و بی‌اختیار لرزیدند، چه یقین کردند که توقیف خواهند شد ولی کم کم این اضطراب از آنها رفع شد برای آنکه اعتماد بعاطفهٔ والاحضرت پهلوی اندیشه های مشوش آنهارا رفع و مرعوبیت آنهارا تسکین داد و در برابر جرائم غیرقابل عفو سلسلهٔ خودشخص کریم وبا عاطفه‌ای‌را دیدند که چشم از سیآت آنها پوشیده وبنام عظمت اخلاقی ملت ایران ازگناهان آنها صرف نظر نموده بلکه هم خود را متوجه تأمین موجودیت آنها کرده ودر بحبوحهٔ طغیان عصبانیت ملی اینك دست آنهارا گرفته واز گرداب هلاکت بساحلی‌میبرد، این بود در مقابل یك چنین عطوفت و مهربانی هول و هراس را تسکین دادند و بالجمله ساعت هشت ونیم بعد ازظهر است که شاهزادگان هنوز دراینجا هستند و منتظرآخرین تودیع میباشند ، درهمین ساعت محمد حسن میرزا برای تودیع با خانوادهٔ خود باندرون رفت .

آخرین تودیع — ده ساعت وپنج دقیقه بعد ازظهر محمد حسن میرزا در درِ اندرون با اجزاء و مستخدمین و خواجه‌ها آخرین مراسم تودیع‌را بعمل آورده و در تحت محافظت صاحب منصبان مخصوص بطرف خارج دربار حرکت نمود .

نقشهٔ حرکت — یك اتومبیل حامل نظامیان ازجلو، اتومبیل محمد حسن میرزا از عقب ومابقی اسکورت بفاصلهٔ ده قدم از یکدیگر سلسله‌وار راه بغدادرا از خط قزوین پیش گرفتند .

دریای‌نیستی — پس از صدوپنجاه سال تقریبی آخرین شخص منتظرکه روزی براریکهٔ سلطنت جلوس نماید و یکدفعهٔ دیگر تخت وتاج با افتخار ایران ملعبهٔ هوا وهوس گردد از ایران رفت و در عالم سیاست بدریای نیستی غرق و امواج از سرش گذشت .

(کان لم یکن بین‌الحجون الی‌الصفا انیسی) (ولم یسمر بمکة سامر)

هیچ اثری باقی نماند چه آنکه اثری نداشت تا از خود باقی بماند .

رفت و بدریای عدم ملحق شد .»

۱۱ آبان ۱۳۰۴ ابلاغیهٔ رئیس حکومت موقتی مملکت ورئیس عالی کل قواء

« عموم اهالی ایران اعم از مرکز وولایات بدانند که از تمام مجاهدات وزحماتی که من از بدو امر در حصول مراتب امنیت وتهیهٔ طرق سعادت وعظمت این مملکت متحمل بوده‌ام همیشه دواصل مهم را سرسلسلهٔ سایر مکنونات وعقاید خود قرار داده‌ام وخوشوقتم که فعلاً مدلول منویات دیرینهٔ خود را همانطور که وظیفه دار آن هستم عملاً بموقع اجرا میگذارم :

۱ - اجرای عملی احکام شرع مبین اسلام . (۱)

۲ - تهیه رفاه حال عموم .

برخواطر عامه اهالی پوشیده نیست که این دو اصل مهم مدتها و سالیان دراز است که در ایران فراموش شده وبا اینکه اجرای آن جزو ضروریات وفرایض اولیه زمامداران امر شناخته میشود معهذا طوری بفراموشی ومتروك ساختن آن تعمد شده است که فعلاً جز بتأسف وتأثر در اطراف آن نمیتوان تفسیر وتعبیری نمود، اکنون که روزگار لاقیدی ودوران فراموش کاری سپری شده ومملکت میرود که وارد مراحل سعی وعمل گردد ازسجدات شکرخداوندی خودداری ندارم که طلوع دورهٔ جدید را بظهور بزرگترین وظایف قطعی خود افتتاح و آغاز مینمایم . نظر باینکه تکمیل سعادت آتیهٔ ایران و تمهید وسایل عظمت و ترقی این مملکت بالاخره منوط و مربوط باکمال اجرائیات همین دو اصل خواهد بود .

علیهذا چون فعلاً تنزل قیمت نان تهران با مراجعه بعسرت مالیه مملکت آنطوریکه منظور نظر خود من است امکان پذیر نیست وانشاءالله در آتیه جبران ومرتب خواهد شد معهذا بوسیله این اعلامیه مقررمیدارم چهارشاهی از مبلغی راکه اخیراً برقیمت نان تهران افزوده بودند ازاین تاریخ متروك بدارند تا از این راه رفاه معاش وآسایش حال ضعفا وبیچارگان مترتب باشد .

در ثانی نظر باینکه اشاعهٔ مسکرات مخالف اصول مسلّمهٔ اسلامی شمرده میشود لهذا امر اکید میدهم که از همین تاریخ کلیهٔ دکاکین مشروب فروشی وقمارخانه‌ها درسرتاسر ایران مقفل وبسته بمانند وحکام ایالات وولایات وامراء قشونی نیزدرتمام نقاط مأموریت دارند که این موضوع اهم و این حکم استثناء ناپذیر را قطعاً وقویاً وباکمال شدت وسختی بموقع اجرا بگذارند .

در خاتمه از یکطرف غرور حس انسانی و انسانیت وشرف ملی و ملیت و بالاخره هویت

---

۱ - اینکه سردار سپه در اعلامیه فوق جملهٔ « اجرای عملی احکام‌شرع مبین اسلام » را ذکر نموده تظاهری بیش نبوده ومنظور ازآن فریب مردم بود وچنانکه درهنگام سلطنتش ملاحظه‌میشود. ذکر این جملات ونظایر آنها درباغ سبزی بیش‌نبوده است زیرا درعمل‌غیرازآن کرده‌است که گفته بود .

آدمیت وعزت نفس را ببعضی از مخدرات امروز حتی آنهائیکه علناً متظاهر بخلاف میشوند تذکر داده واز طرف دیگر بتمام نظمیه‌ها ومأمورین پلیس حکم میکنم که صفات مرقومه فوق‌را یکی از قطعی ترین موارد مأموریت خود تشخیص داده و هر گاه در معابر عمومی برخلاف این رویه خلاف انتظاری از هر کس مشاهده کنند مرتکب آن را خارج از موجودیت انسانی دانسته بلاتردید بمحبسهای نظمیه جلب نمایند تا با خواست خداوند از این حیث نیز نسل آیندهٔ ایران کنونی از انقراض وانحطاط مصون وصداقت وامانت وراستگوئی ودرست کرداری آنان اقلاً با نیاکان تاریخی خود قابل مقایسه وتطبیق بماند. رئیس حکومت موقتی مملکت ورئیس عالی کل قوا - رضا»

۳۷ - قانون اساسی در نظر سلطان احمد شاه لایتغیر میرسید.

سلطان احمد شاه خیلی مراقبت وسعی میکرده که از حدود اختیاراتی که قانون اساسی بوی‌داده کمترین تجاوزی ننماید وهمانطوریکه نسبت باجرای آن قسم‌یاد کرده است در انجام واجرای آن نیز طابق‌النّعل بالنّعل عمل نموده باشد بهمین لحاظ هم کوچکترین مداخلهٔ غیر مشروعی درامور یکه قانوناً بمشارالیه اختیارداده نشده بود نمیکرد. همچنین یقین حاصل کرده بود که مجلس شورای ملّی و بالاخره سردارسپه نمیتواندموادّی ازقانون‌اساسی‌رانقض وبجای آن‌موادیگری‌رابگذارند. امااطرافیان نزدیك شاه‌که ازجریان امور آگاهی‌داشته میدانستند که‌سردارسپه و اطرافیان او درچه خیال هستند و بامقدّماتی که‌سردارسپه فراهم نموده دیر یا زود قانون اساسی را نقض وبالنّتیجه قاجاریه راخلع خواهند کرد، دراین مورد با شاه چندین‌مرتبه مذاکره کرده واوراتحریك وترغیب مینمودند که درمقابل‌سردارسپه ایستادگی نماید ونگذارد قانون اساسی رانقض نمایند.

سلطان احمد شاه درجواب این قبیل مذاکرات و تذکرات اشخاص و افراد نزدیك خود اظهار نموده که اینکار یعنی نقض قانون اساسی عملی وقانونی نخواهد بود وسردارسپه ومجلس نمیتواند قاجاریه را از سلطنت خلع نمایند.

نگارنده راجع باین موضوع در کتاب «مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار» مفصّلا بحث نموده وخوانندگان را بمطالعه آن کتاب مخصوصاً از

صفحات ۱۸۵ الی ۱۸۸ و ۲۱۶ راهنمائی مینمایم.

در اینجا نیز بی مناسبت نمیدانم مذاکره ای که راجع باین موضوع در اواخر روزهای سلطنتش بااو شده است ذکر نمایم. این مذاکرات بوسیله فرستاده ملّیون ایرانی بپاریس باشاه ایران بعمل آمده وپس از خاتمه مذاکرات گزارش آن بشرحی که ذیلا نقل میشود بتهران رسیده است، بدیهی است پس از این مذاکرات در این زمینه باز هم باشاه ایران مذاکره بعمل آمده وتقریباً تمام آنها یکنواخت بوده است، اینک گزارش از نیس:

از نیس پیش از ظهر ساعت ۱۱

در پاسخ این مطلب که اعلیحضرت اینجا نشسته اید وحال آنکه دشمنان شما در ایران مردم را تحریك میکنند وگفتگوی خلع قاجاریه از سلطنت در ایران رایج شده است.

بیانات شاه

« گمان میکنم توبا اصل حقوق آشنا هستی و از سیاست هم بی‌خبر نیستی. قانون‌اساسی ایران سلطنت را در خاندان قاجار تثبیت کرده منتها اینکه ملت ایران‌راهم‌شریك در سلطنت‌و اداره مملکت شناخته است، آیا ممکنست شریکی شریك دیگر را بدون رضای او از شراکت خود خلع کند و از حقوقی که دارد محروم سازد؟ من مخصوصاً بعداز رسیدن این اخبار‌بایکی از بزرگترین علمای حقوق دنیا یعنی‌با رئیس « لیك دو درواد‌ولوم - جامعه حقوق‌بشر » گفتگو کردم وهمین دیروز عصر هم باز پیش من بود وصحبت شد چنین چیزی نمیشود و خلع سلطنت ایران از خاندان قاجار اصولا طبق حقوق محال است. تو میگوئی بزورممکنست، هرگاه زور در کار باشد پس آن عمل، عمل ملت شایسته استقلال نیست زیرا ملتی که راضی بزور گفتن‌شود بهمان طریق هم راضی بزور شنیدن میشود وچنین ملتی خیلی زود استقلال وآزادی را از دست میدهد واسیر استبداد داخلی وخارجی خواهد شد. من آرزو دارم چنین عملی از ملت ایران‌سر نزند زیرا ملت من است ومن شاه‌آن ملتم، اگر ملت من جاهل وناشایسته معرفی شود، اگر ملت من ناقابل وزورگو وزورشنو معرفی شود من، منهم که‌پادشاه‌آن‌ملتم ازسروته بآن کرباس بلکه نمونه کامل آن معرفی خواهم شد.

خیر نمیتوانندقاجاریه‌را ازحقوق‌طبیعی‌وقانونی‌آنها محروم کنند واگرقانون اساسی‌را زیرپا

بیندازند من بتو قول میدهم هرگز این ملت بحقوق خود دست نخواهد یافت و ازنعمت و آزادی قانون بی‌بهره خواهد شد و همان کسیکه امروزه بملت میگوید قانون اساسی‌را نقض کن وزیر پا بینداز فردا بفرق ملت کوفته میگوید غلام من باش و طبق میل و فرمان من رفتار کن و دیگر پناه‌گاهی‌هم برای ملت باقی نخواهد ماند زیرا قانون اساسی پناه ملت است وسرمایه آبرو ونفوذ مجلس ومردم است امیدوارم چنین چیزی که تو میگوئی هیچگاه واقع نشود .

در موضوع ولیعهد تو بنویس من فریب نمیخورم و هرچه میگویند راست و دروغش را خوب‌میفهمم، اگر رضاخان بولیعهد گفته است یا پیغام داده که اورا بجای‌من شاه میکند من حرفی ندارم اما بعد باوهم دروغ میگویند و حتماً دروغ میگویند . مرا که ملت ایران و راستی تمام ملت ایران با هزاران طمطراق پادشاه خود کردند وقتی باین آسانی خلع کنند آیا ولیعهدراکه امروزه با میل یکنفر و بازی همدستانش شاه میکنند چه زحمتی خواهد داشت که بایك اشاره‌خلع کنند وهرچه میخواهند بکنند . مرا کسی نمیتواند ترسو و بزدل معرفی کند، بسم‌الله نشان بدهید که ملت ایران بلکه یکدسته از ملت فقط نصف بعلاوه یك از مجلس راستی راستی میخواهند حقوق خودرا حفظ کنند و هر کسی‌را بجائی بنشانند که قانون برای‌او معین کرده است ببینید آیا من پیشقدم آنها نخواهم شد »

۴۸ـ سلطنت انتخابی بعد ازتصویب مادهٔ واحده مبنی برخلع سلسلهٔ قاجاریّه وقبل ازاینکه مجلس مؤسسان تشکیل شود نظراین بودکه سلطنت انتخابی باشد ولی استثنائاً درمورد سردارسپه مادام‌العمرباشد ولی بعد ازسردارسپه تکلیف جانشین او را مجلس شورای ملّی معیّن نماید . در اتّخاذ این طریقه هم از مدّتی قبل از تشکیل جلسهٔ نهم آبانماه بین سردارسپه و دسته‌ای از موافقین وی موافقت حاصل شده بود وپس از خلع قاجاریّه نیز تصوّر میشد که سردارسپه در سلطنت انتخابی مخالفتی ننماید وبهمین منظور عدّه‌ای از آزادیخواهان (شیخ محمّدحسین‌یزدی وسلیمان‌میرزا وغیره) ونمایندگان مجلس هم با انقراض قاجاریه موافقت کردند ولی پس ازاینکه انتخاب‌مجلس مؤسسان شروع شد وعدّه‌ای انتخاب شدند سردار سپه از قولی که داده بود عدول نمود و تصمیم گرفت سلطنت را در خانوادهٔ خود ارثی نماید .

عدّه‌ای که قبلاً باسردارسپه قضیهٔ سلطنت‌انتخابی‌را حل‌کرده بودند ناگهان مطّلع‌شدند سردارسپه درصدداست سلطنت را درخانوادهٔ خود ارثی نماید لذابفکر مخالفت‌بااین‌تصمیم برآمدند وجسته گریخته دراطراف‌آن سر وصدا راه انداختند.

سردارسپه که از جریان مخالفت دسته‌ای از موافقین خودآگاه گردید تدیّن را احضار و در این زمینه باوی مذاکراتی نمود . تدیّن بسردارسپه گفت این طریقه‌ای بود که قبلاً خودتان باآن موافقت کرده‌اید وصلاح هم همین خواهدبود که سلطنت انتخابی باشد .

سردارسپه از جواب تدیّن روی درهم کشیده باحالت عصبانی به تدیّن اظهار داشت : «دهنم را باید خُرد کنم که نمیتوانم بشما اصل مطلب را بگویم . »

خلاصه حاضرنشد که سلطنت انتخابی باشد وتدیّن ازمنزل اوخارج گردید، بهمین لحاظ هم هنگامیکه مجلس مؤسسان تشکیل گردید سلیمان میرزا با اینکه یکی از موافقین جدّی سردارسپه و ازطرفداران خلع قاجاریّه بود و قاعدتاً بایستی با سلطنت سردارسپه هم موافق باشد در مجلس مؤسسان با سردارسپه تقریباً مخالفت نمود .

۳۹ - ابلاغیه وزارت خارجه‌مورخ ۱۷ آبانماه

«ابلاغیه وزارت امورخارجه راجع بشناسائی والاحضرت اقدس رضاخان پهلوی دامت عظمته بریاست موقت مملکت ایران بترتیبی که تا بحال از دول متحابه رسماً اظهار شده است :

اول - سه ساعت بعد ازظهر روز سه شنبه ۱۲ آبان‌ماه ۱۳۰۴ مطابق دوم نوامبر ۱۹۲۵ جناب « **سرپرسی لرن** » وزیر مختار انگلیس از طرف دولت متبوعه خود بحصور والا حضرت اقدس شرفیابی حاصل و مراسله ای که مشعر برشناسائی ریاست موقت والا حضرت اقدس معظم در مملکت بود حضوراً تقدیم داشت ، مراسله مزبور متضمن این مسئله بود که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان اجازه دادند که جناب « سر پرسی لرن » داخل در روابط شده و کار های جاری را بادولت ایران که درتحت ریاست والا حضرت اقدس بر قرار میشود فیصله دهند .

دوم - روز چهارشنبهٔ ۱۳ آبانماه مطابق چهارم نوامبر مراسلاتی ازجناب مسیو «**یورنف**»

نمایندهٔ مختار دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در شناسائی والاحضرت اقدس بریاست موقت مملکت رسید و خود جناب « یورنف » نمایندهٔ مختار سه ساعت بعد از ظهر روز پنجشنبهٔ چهاردهم آبانماه مطابق پنجم نوامبر بحضور والاحضرت اقدس شرفیابی حاصل و مراسلاتی که مبنی برشناسائی والاحضرت اقدس معظم له بریاست موقت از طرف دولت متبوعهٔ خود بود تقدیم داشتند .

سوم ـ جناب « کنت فن شولم بورگ» وزیر مختار آلمان چهارساعت بعدازظهرپنجشنبه چهاردهم آبانماه مطابق پنجم نوامبر بحضور والاحضرت اقدس شرفیابی حاصل و مراسله‌ای که مبنی برشناسائی والاحضرت اقدس معظم‌له بریاست موقت مملکت ازطرف دولت متبوعه خود بود تقدیم داشتند .

چهارم ـ مراسله ای از جناب « کارلوگالی » وزیر مختار ایطالی بتاریخ جمعه پانزدهم آبانماه مطابق‌ششم نوامبر رسیده که دولت اعلیحضرت پادشاه ایطالی ریاست موقت والاحضرت اقدس‌را در مملکت برسمیت شناخته‌اند .

پنجم ـ متعاقب مراسلهٔ وزیر مختار ایطالی مراسله ای از جناب « موریس‌کوولیه » وزیر مختار بلژیك بتاریخ جمعهٔ پانزدهم آبانماه مطابق ششم نوامبر رسیده که دولت اعلیحضرت پادشاه بلژیك ریاست موقت والاحضرت اقدس را درمملکت برسمیت شناخته و اجازه دادند که روابط جاریه در تحت ریاست والا حضرت اقدس برقرار داشته و مداومت بمأموریت محوله بنمایند .

ششم ـ متعاقب مراسلهٔ جناب وزیرمختاربلژیك مراسله‌ای ازجناب « عبدالعظیم راشدپاشا » وزیر مختار مصر بتاریخ جمعه پانزدهم آبانماه مطابق ششم نوامبر رسید که دولت اعلیحضرت پادشاه مصر ریاست موقت والاحضرت اقدس‌را پادشاه مصر برسمیت شناخته‌اند .

هفتم ـ متعاقب مراسلهٔ جناب وزیر مختار مصر مراسله‌ای از « مسیو همپل » شارژ دافر لهستان بتاریخ جمعه پانزدهم آبانماه مطابق ششم نوامبر رسید که دولت جمهوری لهستان‌ریاست موقت والاحضرت اقدس‌را درمملکت برسمیت شناخته‌اند .

روز شنبهٔ ۱۶ آبان مطابق ۷ نوامبر درساعت سه‌ونیم بعدازظهرجناب وزیرمختار ایطالیا وساعت چهار جناب وزیرمختار بلژیك وساعت‌چهارونیم جناب وزیرمختارمصر بحضوروالاحضرت اقدس شرفیابی حاصل و حضوراً نیز شناسائی دولتهای خودرا ابلاغ نمودند »

وزارت امورخارجه

۴۰ - اعلامیهٔ رئیس حکومت موقتی مملکت مورخ ۲۵ آبانماه(*)

« مأمورین دولتی اعم از لشکری و کشوری از اینکه در هرمرحله از مراتب اداری باشند باید بدانند و بفهمند که از ایجاد وادارات جز تنظیم امور مملکت واز اعزام مأمورین جز تأمین رفاهیت اهالی فلسفه دیگری مذکور خاطر نبوده وسکنهٔ این مملکت برای آن خلقت نشده اند که پیوسته کنجکاوی های مشتی وظیفه ناشناس را اقناع کرده گاهی باسم دولت و گاهی بنام ملت هستی آنها را بمورد تاراج بگذارند .

عمال دولتی چه مأمورین خارج وچه کارکنان داخل باید بفهمند که قبول ایرانیت مترادف با تحمل جورو ستم نبوده کلیه اشخاص که در زیر لواء شیر وخورشید مجتمع هستند باید از هر تعرضی مصون وحقوق آنها از هر حوادثی محروس بماند .

اکنون برای اینکه رفع ظلم وتعدی از قاطبه ایرانیان بشودواین موضوع مهم در تمام نقاط بصورت جدی تلقی گردد بتمام ساکنین این‌مملکت واطراف و اکناف آن قویاً اعلام‌میکنم که از این تاریخ هر کس از هر ماموری اعم ازلشکری‌و کشوری طرف اجحاف و تعدی واقع گردد فوراً اسم ورسم آن مأمور را با ذکر مواردومراتب ومیزان تعدی‌واگر ممکن است باارائه آثار وعلائم آن نوشته اگر متظلمین در مراکز شهرهاوقصبات ونقاطی باشند که پستخانه در دسترس آنهاست مراسله خود را توسط پست وباسم خود من مستقیماً ارسال دارند تا ملاحظه و رسیدگی واحقاق حق بعمل آید وهرگاه متظلمین در نقاط دور دستی مسکون باشند که قادر بطی مسافت راه نباشند وزارت داخله مکلف است که در نقاط مزبور در حدود دو فرسخ فاصله

---

* - منظور از اعلام وانتشار این قبیل اعلامیه ها قبل از تشکیل مجلس مؤسسان وقبل ازاینکه سردار سپه بسلطنت رسیده باشد تظاهری بیش نبوده زیرا همان کسی که چنین اعلامیه ای را صادر نموده وقتی بسلطنت میرسد بطوری رابطهٔ خـود را با ملت قطع مینماید که حتی هیچکس حق نداشته توسط پستخانه و بوسیلهٔ مکاتبه هم با دربار مکاتبه یاشکایت نماید . زیرا نزدیك هر صندوق پستی ازطرف ادارهٔ آگاهی مأمورینی گماشته شده بودند که روی پاکت ها را خوانده درصورتیکه عنوان پاکت دربار شاهنشاهی نوشته بود فوراً ازطرف همان مأمورین جلب و تحت تعقیب درمی‌آمد. پس منظور از تمام عبارات این قبیل اعلامیه ها ظاهرسازی وعوام فریبی بوده ودرعمل‌غیراز آنکه وعده نموده و گفته بود عمل کرده است وعبارت‌معروف : « کلمة حق ویراد بهل باطل» درمورد اعلامیه های سردارسپه ورضاشاه بعد کاملاصدق مینماید.

فوراً صندوقی برای قبول شکایات وارده نصب و اهالی را مسبوق بمقصود خود نموده و آزادی تام بآنها بدهد که بلاتردید شکایت خود را باسم خود من نوشته تسلیم صندوق مزبور نمایند و متعاقب این اعلام بلافاصله باید یکی از اهالی بلد را مأمور نمایند که ماهی چندمرتبه محتویات و پاکات صندوق را استخراج و بدون هیچ گونه حق الزحمه و اجرت المثلی تمام آنها را بمرکز پستخانه محلی رسانیده عیناً تحویل رئیس پست نمایند ، رؤسا پست محل نیز عموماً موظف هستند که مکاتیب مذکور را مجاناً و بدون حق تمبر پست تحویل گرفته ، مستقیماً و ممتازاً برای من ارسال دارند تا باین ترتیب که سریع ترین اقسام رسیدگی شمرده میشود هر کسی در هر نقطه هست آزاد در اظهار تظلم بوده وهیچ کس قادر بتعقیب رویه های سابق نگردد .

وزارتین داخله و پست باید مدلول این امر را فوری بمراکز لازمه ابلاغ و در ضمن نصب صندوق باید از طرف وزارت داخله تمام حکام و نایب الحکومه‌های ولایات حتی به کدخدایان و متنفذین محلی عموماً اخطار شود که اگر از طرف هریك از آنها نسبت بمتظلمین و تقدیم مکاتیب آنها مختصر مزاحمتی بعمل آید ویا متوسل بمراحل تهدید و تطمیع بشوند ویا در محتویات صندوق اعمال نظری نمایند ویا اگر از طرف رؤساء پست محلی اهمال در قبول پاکات وارسال آن شود قویاً تعقیب ومجازات خواهند شد .

ایرانیان مقیمین خارجه نیز عموماً در همین ردیف محسوب وچنانچه شکایات قابل استدلالی از هریك از وزراء مختار و قونسولها و کلیهٔ مأمورین دولت ایران در هر رتبه و مرتبه ای باشند استدلالات خود را « بشرط منطقی » تلگرافاً یا کتباً تقدیم نمایند تا آنها نیز از اقسام تعدی مصون و مستظهرانه مشغول کار و کسب خود باشند .

ضمناً این نکتهٔ دقیق را نیز قطعاً خاطر نشان میکنم که همانطور که حفظ رفاهیت عموم سکنه ایران در مقابل تطاول مأمورین دولت جزو تکالیف وجدانی ومملکتی من است همان قسم حفظ حدود نمایندگان دولت نیز از هر گونه اتهام ونسبت بی‌مورد و حفظ احترامات و موقعیت آنها از اولین وظایف قطعی من شمرده خواهد شد دراین صورت نظر باینکه در مقابل شکایات وارده شخصاً اقدام برسیدگی وقضاوت خواهم نمود عموم متظلمین باید دقت در شکایات کرده مطالب خود را مطابق باحقیقت وبیان واقع نوشته واحتراز نمایند از اینکه تظلمات را آلوده باغراض شخصی نموده ویادر مقام سوء استفاده برآیند زیرا بالاخره همانطور که مأمورین متعدی تسلیم کیفر و مجازات خواهند شد از مغرضین متهم نیز قطعاً صرف نظر نخواهم کرد .

تا عاقبت هرکس در هرحدی هست حدود و تکالیف خویش را تشخیص داده و طرفین مستظهر بنوامیس عدالت و حقیقت باشند. رئیس حکومت موقتی مملکت. رضا

۴۱- انتخابات مجلس مؤسسان

انتخابات مجلس مؤسّسان شروع گردید، درتهران وشهرستانها از طرف عمّال سردارسپه ومأمورین شهربانی وقشونی فعّالیت زیادی ابراز میشد. کسانی حق داشتند انتخاب شوند که در «لیست» وصورت اسامی دولت صورت داده شده بودند. این لیست را شهربانی وداور وچند نفر دیگر تهیه کرده بودند، درتهران مأمور انتخاب اشخاص درلیست شهربانی بود ولی در شهرستانها مأمورین انتخاب افراد در صورت مزبور رؤسای قشونی بودند.

در تهران که مرکز ایران بود وقاعدتاً بایستی انتخاباتش ولو بصورت ظاهر هم شده آزاد باشد اعمال نفوذ کردند و از انتخاب اشخاصیکه واقعاً دارای آراء طبیعی بودند جدّاً جلوگیری نمودندوبهمین لحاظ‌هم مشیرالدّوله، مؤتمن‌الملك، مستوفی‌الممالك، مصدق‌السّلطنه، مدرّس، تقی‌زاده وغیره که درموقع تغییر سلطنت روی موافقی نشان نداده بودند انتخاب نشدند و در عوض کسانی انتخاب شدند که بطور قطع اگر انتخابات آزاد بود از بیست و چهار نفر شاید دو یا سه نفر آنها انتخاب نمیشدند. زیرا منتخبین مجلس مؤسّسان غالباً دارای حسن شهرت وسوابق روشن‌که مورد اعتماد عمومی باشند نبوده مردم آنها را بخوبی نمیشناختند.

در انتخابات تهران چیزیکه در تسریع عمل شهربانی درانتخاب افراد مورد نظر واقع گردید بی‌اعتنائی مردم نسبت بانتخابات مجلس مؤسّسان بود چه غالب اهالی تهران چون باطناً ازسردارسپه دل‌خوشی نداشته ونسبت بانقراض قاجاریّه هم با تنفّر می‌نگریستند ومیدانستند نتیجهٔ انتخابات مجلس مؤسّسان چه خواهد بود از شرکت در انتخابات خودداری کرده مأمورین شهربانی هم مغتنم شمرده هرکس را میخواستند پای صندوق انتخابات برده مانند ادوار بعد (از دورهٔ هفتم ببعد)


اعلیحضرت اقدس شاهنشاه پهلوی در موقع افتتاح مجلس موسسان ایران ۱۵ آذرماه ۱۳۰۴

Title

Author

Accession No.

Call No.

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

هرلیستی را دست آنها میدادند مجبور بودند در صندوق بیندازند .

در ولایات نیز از تهران با مردم شدیدتر رفتار کرده بطور کلی کسانی بایستی انتخاب شوند که اگر وکیل مجلس شورای ملّی هم بودند از و کلائی باشند که طرح راجع بتغییر سلطنت را قبل از طرح در مجلس (در منزل سردار سپه) امضاء کرده باشند ویا از کسانی باشندکه قبلاً قول رأی سلطنت پهلوی را داده باشند .

باین کیفیّت انتخابات بجریان افتاد وهمان اشخاصی را که میخواستند از صندوقها بیرون آوردند . برای اینکه خوانند گان متوجّه گردند که منتخبین تهران از چه طبقه وروی چه اعمال نفوذی انتخاب شده‌اند کافی است اسامی آنهارا در زیر نقل نمائیم وسپس اسامی نمایند گان دورهٔ ششم را هم که چندماه بعد از آن بجریان افتاده وتاحدّی رأی دهندگان آزادی عمل داشته‌اند نقل نمائیم تا ازمقایسه این دوصورت خوانندگان داوری فرمایندکه اگر انتخابات تهرانرا آزاد میگذاشتند چه اشخاصی انتخاب میشدند وهمچنین ازمقایسهٔ انتخابات تهران باشهرستانها متوجّه گردند که اصولاً وبطور کلّی انتخابات مجلس مؤسسان روی‌چه‌فشار ودسته‌بندی واعمال نفوذی صورت گرفته است، اینك اسامی نمایند گان مجلس مؤسسان تهران :

۱ ـ احتشام‌زاده ۲ ـ داور ۳ ـ امین‌الضرب ٤ ـ آقاضیاء نوری ۵ـ حاج سیدابوالقاسم کاشانی ٦ ـ تدیّن ۷ ـ آیت‌الله شیرازی ۸ ـ شیخ محمّد علی تهرانی ۹ ـ حاج رحیم قزوینی ۱۰ ملکزاده ۱۱ ـ اسلامیه ۱۲ ـ ادیب‌السّلطنه‌محمّد ۱۳ ـ حسین خان سمیعی ١٤ ـ مشارالدّوله ۱۵ ـنظام‌الدّین‌خان ١٦ ـ شیخ‌محمّد حسین یزدی ۱۷ ـ میرزا هاشم آشتیانی ۱۸ ـ سلیمان میرزا ۱۹ ـ اسلامبولچی ـ ۲۰ ـ جوادخان امیرهمایون ۲۱ ـ معتمدالممالك سلطان احمد ۲۲ ـ نقیب زاده ۲۳ ـ طباطبائی ۲٤ ـ میرزا سید محمّد بهبهانی .

اینك اسامی وکلای دورهٔ ششم‌مجلس‌شورای‌ملّی :

۱ ــ دکتر مصدق ۲ ـ میرزاحسن‌خان وثوق‌الدوله ۳ ـ میرزا هاشم آشتیانی ـ



(والاحضرت پهلوی هنگام عزیمت بمجلس مؤسسان برای افتتاح)

٤ - حاج سید رضا فیروز آبادی ٥ - سیدحسن تقی زاده ٦ - سیدحسن مدرّس ٧- میرزا حسن خان مستوفی ٨ - میرزا حسینخان مؤتمن الملك ٩- ملك الشّعراء بهار ١٠- میرزا سید احمد بهبهانی ١١ - شیخ العراقین ١٢ - احتشام زاده .

اسامی نمایندگان دورهٔ پنجم را هم ضمن جلسهٔ نهم آبانماه ذکر نموده‌ایم با مقایسه این سه صورت بخوبی میتوان استنباط نمودکه در انتخابات مجلس مؤسّسان شهربانی ومأمورین دولتی چه دخالتها وفعّالیتهائی نموده‌اند .

٤٢ - آئین گشایش مجلس مؤسسان از طرف والاحضرت رضاخان پهلوی رئیس حکومت موقتی

« چون برحسب ارادهٔ بندگان والاحضرت اقدس دامت عظمته مجلس مؤسسان روز یکشنبهٔ ١٥ آذر ماه ١٣٠٤ افتتاح میابد ترتیبات ذیل برای مراسم تشریفات روز مزبور مقرر میگردد :

١ - خط عبور .

موکب مسعود والاحضرت اقدس دامت عظمته ازخیابان سپه - خیابان باب همایون - خیابان میدان ارگ و باغ وزارت فواید عامه بمجلس مؤسسان نزول اجلال میفرمایند .

۲ ـ ترتیب حرکت موکب مسعود .

۱ ـ روز یکشنبه ۱۵ آذر ماه یکساعت بعد از ظهر قوای نظامی در معبر موکب مسعود والا از درِ منزل شخصی تا درِ وزارت فواید عامه بترتیبی که وزارت جنگ معین خواهند کرد ز دوطرف خواهند ایستاد و گارد مخصوص و شاگردان ارشد مدارس نظام درباغ وزارت فواید عامه که مدخل موکب والاحضرت دامت عظمته بمجلس مؤسسان میباشد صف خواهند کشید .

موکب مسعود بترتیب ذیل حرکت خواهند فرمود :

آژان سوار ۵۰ نفر .

امنیه ۲۰ نفر .

سوار نیزه دار ۱۰۰ نفر .

امیرلشکرعبدالله خان امیرطهماسبی . امیرلشکراحمدآقاخان رئیس امنیه . سرتیپ امان‌الله میرزا رئیس ارکان حرب . علی‌آقاخان نقدی امیرلشکر . سرتیپ مرتضی‌خان فرماندهٔ لشکر مرکز . امیرلشکر محمدخان . امیرلشکر خدایارخان بابیرق سلطنتی .

۱ ـ سرهنگ کریم آقاخان بوذرجمهری ۲ ـ سرهنگ محمدخان درگاهی
کفیل بلدیه رئیس نظمیه

گارد ۱۰۰ نفر .

۲ ـ دو ساعت بعد از ظهر موکب مسعود والاحضرت اقدس دامت عظمته بترتیب فوق بطرف مجلس مؤسسان حرکت خواهند فرمود .

در موقع سوارشدن یك تیر توپ ـ در ورود بمیدان سپه سه تیرتوپ ـ ورود بمجلس یك تیرتوپ شلیك خواهد شد .

۳ ـ ترتیب ورود موکب مسعود و اجرای مراسم :

(افتتاح مجلس مؤسسان) .

الف ـ ورود موکب مسعود بباغ وزارت فواید عامه در ساعت دو و بیست دقیقه بعد از ظهر خواهد بود (فقط حامل بیرق سلطنتی سواره درعقب کالسکه وارد باغ میشود) .

ب ـ هیئت وزراء در جلو اطاق مخصوص خواهند بود و والاحضرت اقدس دامت‌عظمته بعد از ورود بمجلس ده دقیقه دراطاق مخصوص استراحت فرموده ملتزمین رکاب که دعوت بحضور در مجلس مؤسسان شده اند داخل اطاق رسمی مجلس گردیده درجای خود قرار میگیرند .

ج - مدعوین محترم قبلا درجاهائیکه برای آنهامعین شده مطابق نقشهٔ منضمه قرارمیگیرند .

د - مقارن دو ساعت و نیم بعد از ظهر آقای جم ورود والاحضرت اقدس دامتٔ عظمته‌را باطاق مجلس اعلام نموده در این موقع عموم حضار قیام مینمایند .

والاحضرت اقدس دامت عظمته‌در جلوی میز مخصوص تشریف فرما شده نطق افتتاحیه را بیان خواهند فرمود . در موقع ورود والاحضرت اقدس بعمارت مجلس بیرق مخصوص سلطنتی بالای عمارت کشیده و در موقع نطق‌چهارده تیر توپ شلیك میشود .

ه - بلافاصله بعد از اتمام نطق والا حضرت اقدس دامت عظمته مجدداً باطاق مخصوص تشریف فرما شده پس از قدری تأمل بترتیبی که تشریف آورده بودند مراجعت فرموده هنگام حرکت از مجلس یك تیرتوپ ودر موقع ورود بعمارت شخصی یك تیرتوپ دیگر شلیك میشود »

(کفیل ریاست وزراء فروغی - محمد علی)

نطق افتتاحیه والاحضرت پهلوی

« بسمه تعالی - البته آقایان محترم از علل و پیش‌آمدهائی که باعث انعقاد مجلس مؤسسان گردیده است اطلاع کامل دارند و میدانند که مجلس شورای ملی که بموجب قانون اساسی نمایندهٔ قاطبهٔ اهالی مملکت ایرانست برحسب ضرورت و برای متابعت میل و افکار ملت که در تمام ایران ابراز واظهار شده بود برای‌نیل باستقرار حکومتی که مرام ملی‌را بهتر تأمین نماید سلطنت را ازسلسلهٔ قاجاریه منتزع نموده ریاست حکومت مملکت را موقتاً بعهدهٔ این جانب محول ساخته و انعقاد مجلس مؤسسان را برای تعیین تکلیف قطعی امر لازم و مقتضی دانست، این‌بود که این جانب حسب‌التکلیف و بنابر تصمیم وتصویب مجلس شورای‌ملی ملت را بتعیین‌و انتخاب امنای خود بجهت این مقصود مهم دعوت کردم و ملت نیز شما را منتخب نموده اینك بعون‌الله وتوفیقه ادای‌آن وظیفه را که معظمترین وظایف ملی و مملکتی‌است برحسب رأی ملت بشما واگذار‌نموده و شما را دعوت میکنم که صلاح و خیر مملکت را درنظر گرفته و درهرحال خداوند را شاهد و ناظر اعمال خود دانسته آنچه وجدان شما برآن حکم میکند بموقع عمل بگذارید و چون دراین امر حساس طول‌مدت بی‌تکلیفی برای مملکت ممکنست جلب مضرات و مفاسد نماید مقتضی‌است حتی‌الامکان درانجام وظیفه تسریع نمائید، درخاتمه امیدوارم خداوند تبارك و تعالی شما را موفق و مؤید بدارد . »


روز افتتاح مجلس مؤسسان برای تعیین مقدرات ایران ۱۵ آذر طهران

Title [redacted]

Author

Accession No. [redacted]

Call No. [redacted]

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

مجلس مؤسسان

(جلسهٔ اول
صورت مشروح مجلس
یکشنبهٔ پانزدهم آذرماه
۱۳۰۴ مطابق ۱۹
جمادی‌الاول ۱۳۴۴)

مجلس یکساعت و نیم قبل از غروب بریاست سنی (آقای حاج شیخ محمد حسین یزدی) و چهار نفر منشی از جوانترین اعضاء آقایان : (عبدالحمید خان سنندجی - میرزا علیخان صدیق - نصرت‌الله خان قراگوزلو و میرزا افلاطون) تشکیل گردید .

رئیس - (بسم‌الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و به نستعین) بتوجهات حضرت ولی‌عصر این مجلس امروز که انشاءالله باعث سعادت آتیهٔ ایران است افتتاح میشود ، یعنی باید خیلی شکر بگذاریم که در رأس دورهٔ ترقی و تعالی ایران واقع شده ایم وتأیید و استعانت می‌خواهیم انشاءالله بترقی آتیهٔ ایران موفق شویم حالا باید تعیین شعب کرد .

میرزا عیسی خان صدیق شروع باستقراع نموده و چون اشتباه و اختلافی روی داده بود تجدید گردید .

رئیس - مجدداً شروع میشود باستقراع اسامی برای شعب هرشعبه چهل و یکنفر شعبهٔ آخر چهل نفر .

(آقای میرزا عیسی خان صدیق مجدداً استقراع نموده نتیجه بقرار ذیل حاصل شد)

شعبهٔ اول - آقایان : میرزا حسن اعتماد - عطاءالله خان روحی - حاج میرزا علیرضا- حاج بقراط - آیت‌الله زادهٔ خراسانی - ارباب کیخسرو - حاج رجب آخوند - میرزا علی آقاچای‌چی- صدرائی - افشار - تیمورتاش - آتا جان آخوند - محمود رضا - دست غیب - سید مهدی خان فاطمی - میرزا سید حسین خان ممتاز - میرزا علی اصغر خان حکمت - آقامیرزا بهاءالدین- دکتر هدایت‌الله خان - کی‌استوان - سلطان‌محمد خان عامری - غلامحسین‌میرزا - سید عبدالحسین صدر - میرزا فرج‌الله خان بهرامی - میرزا حسین‌خان موقر - میرزا یوسف‌خان مشار - میرزا جوادخان- میرزا علی‌اصغر خان وکیل‌الرعایا - آقاخان - میرزا محمد خان وکیل - حاج ملک آملی - میرزا محمد علیخان دهقان - محمد علی میرزا دولتشاهی - آقا میرزا عباس مجتهد - آقاسید محمدعلی شوشتری - حاج میرزا مهدی مجتهد - دکتر آقایان - حاج اسدالله زوار - یاسائی - میرزا نصرالله خان علی آبادی .

شعبهٔ دوم - آقایان : وحید سعد - حسینعلی‌خان فرمند - آقا میرزا محمد دانش - طباطبائی- وکیلی- احتشام زاده - میرزا حسنعلی گلشن - امیرخان اعلم - آقا میرزا شهاب - دیوان‌بیگی - میرزا عبدالباقی - نصرت‌الله خان - سهراب خان ساگینیان - میرزا باقرخان عظیمی - حاج میرزا ابوالقاسم امین - شریعت‌زاده - محمدهاشم‌میرزا - آقاشیخ‌هادی طاهری - میرزا علیخان خطیبی -

حاج میرزا محمود - آقا رضا مهدوی - حاج شیخ جعفر - محمد ابراهیم خان امیر کلالی - علی‌خان اعظمی ؛ یك‌نفر از نمایندگان غائب هستند .

صدیق - مطابق سؤالی که از وزارت داخله شده است ایشان در مرکز حاضرند ولی ممکن است در اینجا نباشند .

حاج آقا جواد فخرالاسلام - سید ابوالفتوح علوی - میرزا اسمعیل نجومی - شیخ علی مستنطق عدلیه - شیخ محمد علی الموتی - آقا سید صدرالدین ظهیرالاسلام زاده - فتح‌الله‌خان فزونی - غلامحسین خان تبریزیان - آیت‌الله شیرازی - مرتضی قلیخان بیات - افلاطون خان شیروانی - حاج میرزا علی صراف - حاج سید مهدی علوی - میرزا مهدیخان زاهدی - حاج میرزا احمد خان لاری - محمد تقی‌خان اسعد .

شعبهٔ سوم - آقایان ؛ حاج محمد تقی بنکدار - هدایت - آقاسیدموسی - میرزا محمد علی خان فروغی - حاجی یوسف - آقاسید میرزا علی عمادی - آقا شیخ علی ثقة‌الاسلام - اسلامیه - اسدالله خان کردستانی - ناصر ندامانی - آقا سید عبدالله امام کازرونی - آقامیرزا عبدالوهاب ملك الکساندرخان - کاشانچی - رهنما - کمالوند - حاج میرزا محمد شیرازی - میرزامحمدخان معظمی - شیخ محمد جواد فرهمند - ملك زاده - شیخ‌الاسلام ملایری - آقاسید عبدالرحیم کاشانی - حاج سیدمحمد آقا مجتهد - حسنعلی‌خان گودرزی - علی‌خان حیدری - حاج‌سید عبدالوهاب - اسمعیل خان قضائی - ذوالقدر - حاج تقی ملك خراسانی - حاج آقا اسمعیل - آقاشیخ حسین یزدی - موسی‌خان فتوحی - حاج غلامحسین ملك - میرزا مجید خان آهی - حاج حسن آقاملك - آقازاده آقا شیخ بهاء الدین - میرزا محمد علی خان منتصر - علی خان مانی - لطفعلی خان مجد - دکتر حسین‌خان بهرامی .

شعبهٔ چهارم - آقایان ؛ غلامعلی میرزا دولتشاهی - ذبیح الله خان علی آبادی - حسین - میرزافتح‌الله خان - حاج میرزاعلی قیصریه - نظام‌خان مستوفی - سلیمان خان اعظمی - میرزا ابراهیم‌خان‌قوام - هدایت‌الله خان پالیزی - میرزا علی اصغرخان صدرالمعالی - آقاضیاءالدین نوری - حاج میرزا آقا فامیلی - نظامی - آقا حسین‌آقا تبریزی - حاج محمد ابریشم کار - شریعتمدار نیشابوری - حاج میرزا علی اکبر شیخ‌الاسلام - لطف‌الله لیقوانی - آقا حسین آقایان - مفتی - سلیمان میرزا - جبار حسین زاده - تدین - آقا احمدعبدی - حاج سیدمرتضی وثوق - حاج میرزا اسدالله‌خان - حاج شیخ محمدحسن چینی‌فروش - آقا شیخ محمد علی امام - آقا سید کاظم - هاشم آقا ملك - حاج سیدجواد محقق - عبدالحمیدخان سنندجی - آقاسیدابراهیم ضیا - آقامیرزا محمدانشائی - حیدرقلی میرزا - میرزاحسین‌خان سمیعی - میرزارضاخان حکمت - آقاشیخ جلال‌الدین


قسمتی از وکلای مجلس مؤسسان ایران در ۱۵ آذرماه ۱۳۰۴ در طهران

Title [redacted]

Author

Accession No. [redacted]

Call No. [redacted]

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

رئیس - دکتر وارطان اوخانسیان - میرزا محمدعلیخان قوامی .

شعبهٔ پنجم - آقایان : خرازی - میرزا یوسفخان عدل - میرزاعلی اکبرخان تاجر نهاوندی - آقا سیدحسین - اسمعیل خان ظفری - محسن خان نجم آبادی - آقاعلی زارع - آقا محمدباقر شاهرودی - آقا شیخ آقا اسدآبادی - هرمزی - حاج میرزا حسینخان فاطمی - آقا احمد مدیر نراقی - عبدالله خان معتمد - حاج رحیم آقا قزوینی - میرزا سیدعلی اصغر - یحیی خان اعظمی - آقا میرزا طاهر متولی گوهرشاد - عزت الله خان بیات - میرزاعلی بزرگ نیا - حاج میرزا حبیب الله امین - سهراب زاده - آقاشیخ اسمعیل - آقای شیخ خزعل خان - توتونچی - حاج شیخ علی خمسهٔ - میرزامحمدعلیخان فاطمی - سلطان احمد خان راد - مسیو هایم - میرزا علینقی خان بیگلری - حاج سیدابوالقاسم کاشانی - آقاسید محمدخان ارجمند - فیض الله خان اعظمی - میرزاجوادخان دهدشتی - حاج میرزایحیی امامی - آقازادهٔ سبزواری - آقاسیدعلاءالدین بهبهانی - اسمعیل زاده - حائری زاده - کاشانی - آقا سیدیعقوب - آقامیرزاصادق خان صادق .

شعبهٔ ششم - آقایان : محمد خان ساعد الوزاره - میرزا حسین هدایتی - آقا شیخ جلال - آقا میرزا رضا فرشی - آقا شیخ محمد علی طهرانی - میر محمد حسین خان حسابی - حاج میرزا محمدعلی قائم مقام - داد گر - مدیر گلستان - آشتیانی - میرزا سیداحمدخان اعتبار - میرزاحسینخان جلائی - حاج آقا رضا رفیع - اسکندرخان مقدم - محمد حسین آقا مدنی - محمدولیخان اسدی - جهاد اکبر - آقا شیخ محمد جواد - نظام الدین خان حکمت - میرزا علیرضا - آموزگار - مصور انقلاب - فرج الله خان آصف - میرزاحسینخان فرهمند - حاج حسین آقا مهدوی - ایزدی - معلوجی - ایرج میرزا - نجفقلی خان - اسکندری - داور - آقاباقر - نقیب زاده - میرزاعلیخان ملک - مرتضی خان کشوری - حاج شیخ عبدالرحمن - میرزا ضیاء الدین - اکبرمیرزامسعود - غلامرضا خان صدری - بادامچی (گفته شد غائبند) .

رئیس - اعضاء شعب تعیین شدند ، بقدر یك ساعت تنفس داده میشود برای اینکه برحسب نظامنامه شعب هیئت رئیسه خود را معین کنند و از هرشعبه هم سه نفر برای کمیسیون رسیدگی باعتبارنامه ها تعیین شود .

دراینموقع جلسه برای تنفس تعطیل و پس ازیکساعت ونیم مجدداً تشکیل گردید .

رئیس - انتخاب هیئت رئیسه شعب و کمیسیون نظر دراعتبارنامه ها خاتمه یافت . حالا مطابق مادهٔ پنج نظامنامه بایدشروع بانتخاب هیئت رئیسه دائمی بشود ، بدواً شروع میشود بانتخاب رئیس .

اوراق رأی توزیع و اخذ آراء بعمل آمد

رئیس - اخذ آراء بعمل آمد حالا بتوسط منشی سه نفر برای استخراج آراء بقرعه معین میشود :

آقای عبدالحمیدخان سنندجی استقراع نمودند آقایان یوسفخان عدل - عزت‌الله خان بیات و حاج محمد ابریشم کار بحکم قرعه برای استخراج آراء معین شدند .

استخراج آراء بعمل آمد نتیجه بقرار ذیل حاصل گردید:

عدهٔ اوراق رای (۲۲۳)

آقای میرزا صادق خان (مستشارالدوله) (۱۰۵ رأی)، آقای تدین (۸۵ رای) ، آقای حاج امین‌الضرب (۲۹ رای) ، مستشارالسلطنه(۱ رای) ، آقای حاج شیخ‌محمدحسین یزدی(۱رای)، آقای رئیس العلماء (۱رأی) ، آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی (۱ رای)، حضرت حجةابن‌الحسن ارواحنا فداه(۱رای) ، ورقهٔ سفید (٤).

رئیس - اکثریت تام حاصل نشده تجدید رأی میشود .

آقای تدین (اجازه) .

تدین - بنده در عین اینکه قبل از تشکیل این جلسه خدمت آقایان نمایندگان محترم اظهار کردم از این نظر لطفی که به‌بنده ابراز میکنند خیلی ممنونم ولی این لطف را بموقع اجرا نگذارند و بنده را برای اینموضوع انتخاب نفرمایند ، درعین این‌حال‌ملاحظه میکنم اغلب از آقایان بواسطهٔ لطف وحسن ظنی که به بنده داشته اند نسبت به‌بنده رأی داده‌اند ، بعد از تشکرات فائقه که تقدیم آقایان میکنم میخواهم همان عرایضی را که درخارج کرده‌ام تکرار کنم و آن اینستکه بنده بواسطهٔ گرفتاریهائیکه دارم از حیث خدمتگذاری بامور مجلس شورای ملی و همچنین بواسطه کسالت مزاجی که پیدا کرده‌ام استدعا میکنم که بنده را معاف بفرمایند و در دفعهٔ ثانی لطفاً از نظر دورم‌بفرمایند وبنده‌را ننویسند وعلاوه بر گرفتاریهائی که دارم چون مدت مجلس مؤسسان خیلی قلیل است انقدر هاهم بنظر بنده لزومی ندارد که این‌سمت خدمتگذاری را دارا باشم این است که تمنا میکنم آقایان این استدعای بنده را پذیرفته و هر کس را که به بنظرشان قادر باداره کردن اینجا میدانند انتخاب فرمایند .

رئیس - آقای‌حاج‌امین‌الضرب (اجازه) .

حاج امین الضرب - این بنده هم عاجزانه استدعا میکنم آقایانی که به بنده نظر التفات فرموده‌اند و اسم بنده‌را مرقوم داشته‌اند چون بنده نمیتوانم معذورم بدارند و هر کس‌راکه صلاح میدانند انتخاب نمایند .

رئیس - تجدید رأی میشود .

اوراق رأی مجدداً توزیع و اخذ آراء بعمل آمد عده‌ای از نمایندگان مجلس خارج وعده‌ای در حال خروج بودند .

رئیس - از آقایان استدعا میکنم مجلس را از اکثریت نیندازند ، آقایانی که برای استخراج آراء معین شده بودند تشریف بیاورند .

آقایان مستخرجین استخراج آراء نموده نتیجهٔ بترتیب ذیل حاصل شد :

عدهٔ اوراق رأی (۲۲۴) .

آقامیرزا صادق خان صادق (مستشارالدوله) ۱۲۲ رأی ، آقای تدین ۶۸ رأی ، آقای امین‌الضرب ۷ رأی ، حضرت صاحب‌الامر عجل‌الله فرجه ٤ رأی ، آقای زاهدی ۱ رأی ، آقای سلیمان میرزا ۱ رأی ، آقای آخوندرجب ۱ رأی ، آقای شوشتری ۱ رأی ، آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی ۲ رأی .

عدل - توی یك پاکت پنج ورقه رأی است چهارتا باسم آقای مستشارالدوله ویکی باسم آقای تدین است بنده عقیده‌ام اینستکه اولی باید خوانده شود وباقی باید باطل باشد .

رئیس - آقای دست غیب (اجازه) .

دست غیب - بعقیده بنده این آراء باید باطل شود و جزء آراء تردیدیه باید حساب شود زیرا اگر این پنج اسم روی یکورقه یا یك صفحه نوشته شده بود اسم اولی مقدم بود ولی‌چون پنج تا ورقه جداگانه نوشته شده است و معلوم نیست کدام اول است و کدام وسط است یا کدام آخر است این است که بعقیدهٔ بنده باید باطل شود و جزء اوراق تردیدیه محسوب شود .

رئیس - بسیار خوب آقای مستشارالدوله باکثریت صدو بیست و دو رأی برای ریاست انتخاب شدند .

خطاب بآقای میرزا صادق خان مستشارالدوله آقا تشریف بیاورید .

در اینموقع آقای میرزا صادقخان صادق بمقام ریاست جلوس نمودند .

رئیس - از حسن توجهات آقایان محترم که این خدمت مهمه را باین بندهٔ ناچیز محول فرموده اند خیلی متشکرم و از خداوند توفیق میطلبم که بانجام این امر همه را موفق بدارد .
آقای وکیل‌الملك پیشنهادفرمودند جلسه ختم شود . صدرالاسلام .

بنده مخالفم .

وکیل‌الملك - اجازه بفرمائید بنده توضیح بدهم .

رئیس - بفرمائید .

وکیل‌الملک - شش هفت ساعت است جلسه طول کشیده وهوا هم باین سردی است اگر دو ساعت دیگر اینجا باشیم نصف آقایان بدرد سینه مبتلاخواهند شد واین انتخابات هیئت رئیسه هم قطعاً امشب تمام نخواهد شد ولو تاساعت‌دوازده هم اینجا بمانیم، لهذا بنده پیشنهاد کردم‌جلسه ختم شود ویکقدری رفع خستگی بشود وممکن است فردا بعد از ظهر جلسه تشکیل شود و بقیهٔ انتخابات هیئت رئیسه تمام شود.

رئیس - پیشنهاد دیگری رسیده است قرائت میشود. بشرح زیر خوانده شد:

مقام منیع ریاست‌مجلس‌مؤسسان، نظر باینکه بقیه انتخابات هیئت رئیسه ممکن است امشب صورت نگیرد و تأخیر آنهم شایسته نخواهد بود پیشنهاد مینمائیم که فردا دوشنبه سه ساعت بعد از ظهر جلسهٔ مجلس مؤسسان تشکیل گردد. عبدالله معتمد - ضیاءالدین نوری - طهرانی.

رئیس - آقای معتمدالسلطنه (اجازه)،

میرزا عبدالله‌خان معتمد - بنده وآقای طهرانی و آقای ضیاءالدین نوری‌که این پیشنهاد را تقدیم کرده‌ایم در صورتی است که مجلس مؤسسان امشب تصمیم بگیرد بقیهٔ انتخابات هیئت رئیسه امشب صورت نگیرد ولی اگربنا شود بقیهٔ انتخابات امشب صورت بگیرد ما موافقیم وپیشنهادخود را مسترد میداریم. در صورتیکه نظر اکثریت این باشد که امشب مجلس تعطیل وامر انتخابات هیئت رئیسه بتأخیر افتد آنوقت ما معتقد خواهیم بود که جلسه برای فردا سه ساعت بعد از ظهر تشکیل شود. پس پیشنهاد بنده وآقایان مبنی براینکه فردا جلسهٔ مجلس مؤسسان تشکیل شود مشروط براینستکه بقیهٔ انتخابات امشب صورت نگیرد.

رئیس - آقای‌شوشتری (اجازه)،

شوشتری - اساساً خوب است یکقدری دقت کنیم. برتمام ماها فرض است که نظامنامهٔ داخلی را رعایت کنیم. یك پیشنهاد میشود بدواً باید در اطراف آن مذاکره کرد ورأی قاطع در آن باب گرفت، بعدپیشنهادثانوی داده‌شود. پیشنهادی داده‌شد که جلسه ختم شوددرصورتیکه این پیشنهاد برخلاف نظامنامه است زیرا نظامنامه اجازه نمیدهد که جلسه ختم شود. برفرض‌هم که خواسته باشیم این نظریه را اعمال‌کنیم باید قبلاً در پیشنهاد آقای وکیلی اظهار مخالفت و موافقت بشود وبعد رأی گرفته شود بعد پیشنهاد ثانوی داده شود.

رئیس - خواهش میکنم رعایت موافق ومخالف بشود. آقای روحی (اجازه)،

روحی - بنده موافقم.

رئیس- ضیاءالواعظین (اجازه)،

ضیاءالواعظین - بنده موافقم .

رئیس - آقای طهرانی (اجازه) ،

طهرانی - البته باید قبل ازاینکه امشب جلسه برهم بخورد تکلیف هیئتی که بعد از این باید انتخاب شود معین شود . حالا اگر بناباشد ما رأی بگیریم بدواً باینکه جلسه را حالاتعطیل کنیم . پس از تعطیل رأی گرفتن که معین کنیم مثلا درچه وقت حاضر شویم معنی ندارد . پس اول باید رأی گرفته شود باینکه بقیهٔ هیئت رئیسه دراین جلسه باید انتخاب شود یادرجلسهٔ بعد ؟ پس ازاینکه معین شد که باید برای جلسه بعد انتخاب شوندآنوقت مجلس تعطیل شود ازاین جهت مااین پیشنهاد را رد کردیم .

رئیس - آقای عمادالسلطنه (اجازه) ،

فاطمی (عمادالسلطنه) - بنده باغالب مذاکراتی که دراینجاشد موافق نیستم، یك پیشنهادی آقای وکیل کردند راجع بختم جلسه بنده عقیده ام اینستکه اولا باید تکلیف آن پیشنهاد معین شود بعد ازاین که تکلیف آن معین شد آنوقت باید تکلیف جلسهٔ آتیه معین شود که فردا باشد یاپس فردا و اینکه آقای شوشتری فرمودند که نمیشود جلسه را امشب تعطیل کرد این اظهار برخلاف حقیقت است و مجلس در هرموقع میتواند دستور خودش را تغییر بدهد .

رئیس - رأی‌میگیریم باقیام وقعود آقایانی که موافقند باینکه‌جلسه ختم شود قیام‌فرمایند (اکثر نمایندگان قیام کردند) .

رئیس - تصویب شد .

تدین - بنده اخطار نظامنامهٔ دارم .

رئیس - بفرمائید .

تدین - برطبق نظامنامه در موقعیکه رأی بقیام و قعود گرفته میشود دو مرتبه باید گرفته شود .

رئیس - بنده‌هم میخواهم عرض کنم دو مرتبه رأی میگیریم . . .

تدین - بگذارید من حرفم را بزنم یکدفعه رأی موافق ویکدفعه رأی مخالف بنا بر این دفعهٔ ثانی‌هم باید رأی‌بگیرید باین معنی آقایانیکه مخالف هستند قیام کنند آنوقت بعدازدومرتبه نتیجهٔ رأی باید اعلام شود که اکثریت بکدام طرف متوجه است از این جهت یکمرتبهٔ دیگر باید رأی گرفت .

رئیس - مجدداً رأی میگیریم. آقایانی که مخالفند باینکه امشب جلسه ختم شود قیام

بفرمایند (چند نفری قیام کردند) .

رئیس - تصویب شده پیشنهادی اینجا شده بود در صورتیکه امشب انتخابات هیئت رئیسه تمام نشود باید بماند بفردا .

در این باب مخالفی نیست .

مرتضی قلیخان بیات - بنده در وقتش مخالفم پیشنهادی که قرائت شد سه ساعت بعد از ظهر نوشته شده بود . . .

رئیس - آن مسئله حالا مطرح نیست . این مسلّم است وقتیکه امشب هیئت رئیسه تکمیل نشد لابد آن سه روز تعطیل پیش نخواهد آمد . بنده در ساعت فردا چیزی عرض نکردم بنده عرض کردم در اینکه جلسه فردا باشد مخالفی هست یا نه ؟

بیات - چون اینجا یك پیشنهادی شد وساعتش هم برای فردا سه ساعت بعداز ظهر معین شده بود مذاکره در اطراف آن پیشنهاد بود وغیراز آن که مذاکراتی نیست ؟ مذاکره در اطراف آن پیشنهادی بود که بعضی از آقایان جلسه را برای فردا سه ساعت بعد از ظهر معین و پیشنهاد کرده بودند حالا اگر همان پیشنهاد مطرح است که بنده عرضی ندارم و الا که هیچ ؟! .

رئیس - (خطاب به آقای سید ابراهیم ضیاء) دراین باب مخالفتی دارید ؟

ضیاء - خیر عرضی ندارم .

رئیس - آقای افسر (اجازه) .

محمدهاشم میرزا افسر - پس از اینکه رأی بختم جلسه گرفته شد دیگر مذاکرات چه در پیشنهاد وچه در غیر پیشنهادموضوعی ندارد وباید فردا بیائیم برای تشکیل جلسه ما اینجامذاکره در ساعت جلسه میکنیم وحال آنکه هنوز جلسه ثانی را معین نکرده ایم .

رئیس - آقای ارباب کیخسرو (اجازه) .

ارباب کیخسرو - این دومرتبه رأی گرفته شد واکثریت حاصل شد که جلسه امشب ختم شود و پیشنهادی شد که فردا بعداز ظهر تشکیل شودبنده در ساعتش سه ساعت بعداز ظهرباشد مخالفم و پیشنهاد میکنم آقایان جلسه را برای دو ساعت بعداز ظهر قرار دهند زیرا آقایان در اینجا وارد شوند و جمع شوند دیر میشود بعلاوه کار هم زیاد است و وضعیت طوری است که هرچه زودتر کارها صورت گیرد بهتراست ازاینجهت بنده دوساعت بعداز ظهر را پیشنهادمیکنم واستدعا دارم آقایان پیشنهادکنندگان هم قبول فرمایند .

معتمدالسلطنه - بنده این پیشنهاد آقای ارباب کیخسرو را قبول میکنم که جلسه فردا دوساعت بعد ازظهر باشد .

رئیس - (خطاب بمرتضی قلیخان بیات) حالا اگر فرمایشی دارید ؟ بفرمائید که موقعش است .

مرتضی قلیخان بیات - بنده همان موقع چون فرمودند این مسئله مطرح نیست عرض نکردم ولی سایرین درهمین زمینه صحبت کردند، نظر بنده هم همین بود که جلسه فردا دوساعت بعداز ظهر باشد وچون مخالفی در این باب نیست گمان میکنم بهمین صورت ختم شود و جلسه فردا دوساعت بعدازظهر باشد وچون مخالفی دراین باب نیست گمان میکنم بهمین‌صورت ختم شود وجلسه فردا دوساعت بعداز ظهر تشکیل شود .

رئیس - رأی میگیریم . . .

بعضی از نمایندگان - مخالفی ندارند محتاج به رأی نیست .

رئیس - جلسه فردا دوساعت بعداز ظهر ، دستور مجلس هم بقیهٔ انتخابات هیئت رئیسه

(مجلس ٤ ساعت از شب گذشته ختم شد).

جلسهٔ دوم — صورت مشروح مجلس دو شنبهٔ شانزدهم آذرماه هزار و سیصد و چهار مطابق بیستم جمادی‌الاول ١٣٤٤ .

مجلس دوساعت قبل‌از غروب بریاست (آقای میرزا صادق‌خان) تشکیل گردید صورت مجلس روز قبل را آقای میرزا عیسی خان صدیق قرائت نمودند .

صورت مجلس‌جلسهٔ اول‌روزیکشنبهٔ ١٥ آذرماه ١٣٠٤ مطابق ١٩ شهرجمادی‌الاولی١٣٤٤ قرائت وپس از مختصر اصلاحی تصویب گردید .

رئیس - شروع میشود بدستور امروز یعنی انتخاب هیئت رئیسه ابتدا شروع خواهد شد بانتخاب دونفر نایب رئیس در یك ورقه جمعی انتخاب خواهد شد .

(اخذ آراء بعمل آمد)

رئیس - آقای میرزا یوسف خان‌عدل، حاجی محمد ابریشم کار و عزت‌الله خان بیات که دیروز بحکم قرعه معین شده بودند تشریف بیاورند برای استخراج آراء .

استخراج آراء بعمل آمد نتیجه اینطور حاصل شد .

عدهٔ اوراق‌رأی ٢٣٠، آقای دادگر١١٩ رأی، آقای بیات ٨١ رأی و چون برای نایب رئیس دیگر اکثریت حاصل نشده بود تجدید گردید در مرتبه سوم نتیجه چنین بود :

رئیس - آقایان مستخرجین آراء تشریف بیاورید .

استخراج آراء بعمل آمد نتیجه بطریق ذیل حاصل شد:

عدهٔ اوراق رأی ۲۳۰، آقای بیات ۱۱۹ رأی، آقای سلطان احمدخان راد ۹۰ رأی، آقای سلیمان میرزا ۴ رأی، آقای حاجی سید عبدالعلی دیبا ۲ رأی، میرزا عبدالحسین، آقای حاجی امین‌الضرب ۲ رأی، آقای پهلوی ۱ رأی، آقای دانش ۱ رأی، آقای میرزا علیرضا ۱ رأی، آقای میرزا عبدالله خان معتمد ۱ رأی، آقای فرج‌الله خان آصف ۱ رأی، حضرت حجة‌ابن‌الحسن صلوة‌الله وسلامه‌علیه ۱ رأی، آقای عدل ۱ رأی، ورقهٔ لایقرء ۱، ورقه سفید علامت امتناع ٤ .

رئیس - آقای بیات با ۱۱۹ رأی انتخاب شدند چون عدهٔ رأی دهندگان دویست و سی نفر بود اکثریت تام صدو پانزده میشود لذا با اکثریت تامه انتخاب شدند یك ربع ساعت تنفس است

(در اینموقع جلسه برای تنفس تعطیل وپس از نیم ساعت مجدداً تشکیل گردید)

رئیس - شروع میشود بانتخاب ٤ نفر منشی این انتخاب جمعی خواهد بود یعنی هر ٤ نفر در یك ورقه نوشته میشود .

اخذ آراء بعمل آمد .

رئیس - آقایان تشریف بیاورید .

استخراج آراء بعمل آمد نتیجه اینطور حاصل شد .

عدهٔ اوراق رأی ۲۱۲، آقای آقا میرزا شهاب ۱۰٦ رای، آقای شیروانی ۱۳۰

رئیس - آقایان آقا میرزا شهاب وشیروانی اکثریت دارند زیرا عدهٔ رأی دویست و دوازده نفر بود اکثریت با ۱۰۷ رای حاصل میشود، آقای آقا میرزا شهاب ۱۰٦ رأی دارند لهذا اکثریت تام دارند آقای شیروانی ۱۳۰ رای دارند برای آقایان شاهرودی وصدرالتجار (اولی ۹۰ رای و دومی ۸۳ رأی) اکثریت حاصل نشده لهذا برای دو نفر از منشی ها باید تجدید رأی شود .

تدین - اسامی دیگران هم خوانده شود .

رئیس - آقای تدین (اجازه) .

تدین - آقایان دیگر هم عدهٔ زیادی رأی داشتند تقاضا میکنم خلاصه‌اش گفته شود باستثنای آنهائیکه هفت و هشت رأی داشتند .

رئیس - آقایانیکه در بارهٔ آنها اکثریت تام حاصل نشده آقای شاهرودی ۹۰ رای، آقای صدرالتجار ۸۳ رأی، آقای احتشام زاده ۵۳ رأی، آقای میرزا افلاطون ٥٤ رأی، آقای روحی ۳۷ رأی، آقای یاسائی ۲۹ رأی، تجدید رأی میشود .

آقای مرتضی وثوق - اخطار نظامنامه‌ای دارم .

رئیس - بفرمائید .

آقا سید مرتضی - بنده یك پیشنهادی دادم که مقدم است بفرمائید قرائت شود.

رئیس - نظامنامه قدغن کرده است دربین رأی چیزی خوانده شود .

آقای سید مرتضی - قبلا پیشنهاد را داده بودم .

اخذ آراء بعمل آمد و باز عده‌ای از نمایندگان خارج شدند

رئیس - آقایان تشریف نبرید مجلس از اکثریت خواهد افتاد . آقایان مستخرجین تشریف بیاورید

(استخراج آراء بعمل آمد چون اکثریت پیدا نشد تجدید گردید)

عدهٔ اوراق رأی ۱۹۵ .

رئیس - اکثریت حاصل نشده است لهذا تجدید رأی میشود واینددفعه سوم است اکثریت نسبی کافی خواهد بود بود .

(اخذ اراء بعمل آمد)

(استخراج اراء بعمل آمد نتیجه بقرار ذیل حاصل شد)

عدهٔ اوراق رای ۱۷۸ .

رئیس - آقای شاهرودی ۱۰۸ رأی ، آقای صدر التجار ۸۸ رأی ، آقای احتشام زاده ۴۰ رأی ، آقامیرزا افلاطون ۳۸ رأی ، آقای یاسائی ۲۱ رأی ، اکثریت تام با ۹۰ رأی حاصل میشود بنابراین آقای شاهرودی با اکثریت تام و آقای صدرالتجار باا کثریت نسبی انتخاب شدند ، حالا شروع میشود بانتخاب سه نفر مباشر این انتخاب هم جمعی خواهد بود یعنی هر سه نفر در یك ورقه نوشته خواهد شد .

(اخذ آراء بعمل آمد نتیجه بطریق ذیل حاصل شد)

عدهٔ اوراق رأی ۱۷۸ .

رئیس - عدهٔ رأی دهندگان ۱۷۸ رأی ، آقای ارباب کیخسرو با ۱۶۰ رأی ، آقای دست غیب با ۱۴۸ رأی ، آقای مدیر گلستان با ۱۴۸ رأی بمباشرت انتخاب شدند خواهش میکنم آقایان منشی ها تشریف بیاورند جای خودشان .

(آقایان منشی های دائمی درمحل هیئت رئیسه حاضر شده بمحل خود جلوس نمودند)

رئیس - آقایانیکه اعتبارنامه‌های خودشان را هنوز بدفتر نداده اند خواهش میکنم زودتر بدهند نتیجه انتخاب کمیسیون اعتبارمه ها که باید بعرض مجلس برسد خوانده میشود .

آقای میرزا شهاب بشرح ذیل قرائت نمودند .

از شعبهٔ اول - آقا میرزا جواد خان امامی - آقای کی استوان - آقای افشار .

ازشعبهٔ دوم - آقای مرتضی قلیخان بیات - آقای سید ابوالفتوح علوی - آقای زاهد.

ازشعبهٔ سوم - آقای رهنما - آقای کردستانی - اسلامیه.

ازشعبهٔ چهارم - آقا میرزاحسینخان سمیعی - آقای امام جمعه شیرازی - آقای آقاضیاءالدین نوری

ازشعبهٔ پنجم - آقای عدل - آقای عبدالله خان معتمد - آقای سهراب زاده.

ازشعبهٔ ششم - آقای محمد ولیخان اسدی - آقای حاج آقا رضا رفیع - آقای عصرانقلاب.

رئیس - درخصوص جلسهٔ آتیه پیشنهادهائی رسیده است که حالا قرائت میشود.

چون مطابق نظامنامه میبایستی بعد ازانتخاب هیئت رئیسه سه روز تعطیل شود موقع جلسه بروز جمعه میافتد و برای اینکه تخلف نشود میبایستی روز جمعه جلسه تشکیل شود ولی ازطرف آقایان پیشنهاداتی رسیده است که قرائت میشود تاتکلیف معلوم شود.

بشرح ذیل قرائت شد.

پیشنهاد جمعی از آقایان - امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد میکنیم نظر باینکه کارهای راجعه به مجلس مؤسسان فوق‌العاده متراکم شده و وقت‌هم مضیق است غروب یوم پنجشنبه ۱۹ آذرماه جلسه تشکیل شود.

عراقی - نقیب‌زاده - میرزا حسین خان مؤقر - دکتر امیرخان اعلم - مرتضی‌خان کشوری - احتشام‌زاده - داور - میرزاعلی اکبر وکیل الرعایا - دهدشتی - حاجب‌التولیه - محمود.

پیشنهاد آقای معتمد السلطنه - بنده پیشنهاد میکنم جلسهٔ آتیه مجلس مؤسسان شب جمعه ۲۰ آذرماه بعد از غروب (پنج بعدازظهر) تشکیل شود.

پیشنهاد آقای حاج آقا رضا رفیع - پیشنهاد میکنم که جلسه آتیه غروب ۱۹ آذرپنجشنبه آتیه اعلام شود.

پیشنهاد آقاسیدیعقوب - نظر بحفظ مادهٔ پنج نظامنامهٔ داخلی ونظر برعایت مادهٔ۹ نظامنامه و نظر بضیق وقت و اقدام سریع درتعیین تکلیف قطعی مملکت بنام سعادت ایران دررفع بحران پیشنهاد میکنم جلسهٔ امروز را که در واقع متمم جلسهٔ گذشته است ابتداء تعطیل سه روزکه در نظامنامه برای رسیدگی باعتبارنامه‌ها قرار داده شده منظور نمائیم.

رئیس - چون سه پیشنهاد اول که خوانده شد تقریباً مفادش یکی بود درآن باب یکمرتبه رأی میگیریم. آقای داور (اجازه)

داور - یك نفر مخالف صحبت بکند تا بنده توضیح بدهم ولی تصور میکنم مخالفی نباشد.

رئیس - آقای تیمور تاش (اجازه)

تیمورتاش - این پیشنهادها هیچکدام محل احتیاج نیست برای اینکه مطابق نظامنامه باید روز پنجشنبه جلسه منعقدشود، برای اینکه نظامنامه پیش بینی کرده بودکه درهمان جلسه که جلسهٔ افتتاحیه است باید هیئت رئیسه انتخاب شود و در واقع اگر قصوری‌هم شده ازطرف ماها شده و دیروز بایستی انتخاب هیئت رئیسه تمام میشد و از دیروز این سه روز حساب میشود بنا بر این مطابق نظامنامه روز پنجشنبه‌باید جلسه منعقد شود زیرا امروز باید جزء تعطیل شمرده شود فردا و پس‌فرداهم جزء تعطیل است و روزپنجشنبه عصر باید جلسهٔ مجلس مؤسسان تشکیل شود .

رئیس - خیلی از آقایان اجازه خواسته‌اند رأی میگیریم بقیام و قعود آقایانی‌که با این‌سه پیشنهادکه خوانده شد موافق اند یعنی موافقند با اینکه جلسهٔ آتیه غروب روز پنجشنبه تشکیل شود قیام فرمایند .

اغلب برخاستند .

رئیس - اکثریت موافق است . مجدداً رأی میگیریم درهمین موضوع، آقای تیمورتاش (اجازه) .

تیمورتاش - باید این رأی تجزیه شود برای اینکه یك عده برای پنجشنبه رأی دادند ولی حالا باید عصر یا غروب آن معلوم شود .

بعضی از نمایندگان - دربین رأی نمیشود صحبت کرد .

رئیس - مجدداً رأی میگیریم با قیام و قعود آقایانیکه مخالف این پیشنهاد هستند قیام فرمایند (کسی‌قیام نکرد).

رئیس - جلسهٔ آتیه غروب پنجشنبه دستور هم قرائت راپرت کمیسیون شعب برای مطالعه درمطالبی‌که موضوع بحث مجلس‌مؤسسان واقع میشود .

(جلسه ٤ ساعت‌ونیم ازشب گذشته ختم شد)

صورت مشروح مجلس لیلهٔ جمعه ۲۰ آذرماه ۱۳۰٤ مطابق ۲٤ جمادی الاولی ۱۳٤٤.

جلسهٔ سوم

مجلس‌یکساعت ازشب گذشته بریاست آقای آقامیرزا صادق خان صادق تشکیل گردید . صورت مجلس جلسهٔ دوم روز دو شنبه ۱٦ آذر ماه ۱۳۰٤ مطابق ۲۰شهر جمادی الاولی۱۳٤٤.

مجلس دوساعت قبل از غروب بریاست آقای میرزا صادق خان صادق تشکیل و صورت جلسهٔ روز قبل قرائت وتصویب شد .

غائبین با اجازه ، آقایان آشتیانی - آقارضا تجدد - میرزا طاهر متولی .

غائبین بی‌اجازه : آقایان حاج امام جمعه خوئی - حاج آقا جمال - حاج شیخ علی خمسه - حاج سید ابوالقاسم کاشانی - حاج مجتهد شیروانی - سلطان محمد خان عامری - نجفقلی خان بختیاری .

رئیس - صورت مجلس مخالفی ندارد .

اظهاری نشد .

رئیس - صورت مجلس تصویب شد . راپورت کمیسیون رسیدگی باعتبارنامه مطرح است، آقای مخبر کمیسیون تشریف بیاورند بخوانند .

آقای رهنما مخبر کمیسیون راپرت مزبوررا بشرح ذیل قرائت نمودند :

کمیسیون رسیدگی باعتبارنامه‌ها درجلسات عدیدهٔ خود به دوسیهٔ انتخابات واعتبارنامه‌های نمایندگان مجلس مؤسسان رسیدگی بعمل آورده اعتبارنامه های مزبور بمهر و امضای اعضای انجمن نظارت انتخابات و حکومت محل و مبنی برشهادت و تصدیق آنها بصحت جریان ورعایت قانون انتخابات بوده لهذا کمیسیون نسبت بهریك از اعتبار نامه ها رأی جداگانه اتخاذ وتصویب گردیده این است که راپرت‌مجموع آنها مطابق مادهٔ ۱۳ نظامنامهٔ داخلی تقدیم مجلس مؤسسان میگردد . این اعتبارنامه‌ها نمراتش بطریقی است که در کمیسیون تصویب شده .

آقای خطیبی گروس ، آقای ارباب کیخسرو ازطرف‌زرتشتیان ، آقای ارباب افلاطون از طرف زرتشتیان ، آقای حائری زاده یزد ، آقای حاجی‌یوسف آملی بارفروش ، آقای‌سید محمد علی شوشتری استرآباد ، آقای الکساندرخان‌طومانیانس ارامنه نقاط جنوب ، آقای‌نصرة‌اللّه‌خان همدان ، آقای حسنعلی خان فرمند همدان ، آقای‌دکتر آقایان ارامنه‌نقاط جنوب ، آقای تدین بیرجند ، آقای دکتر امیرخان اعلم درجز ، آقای میرزا علی‌اکبر خان ملك تبریز ، آقای هرمزی سراب ، آقای میرزا نصرت‌الله خان علی آبادی عباسی ، آقای میرزا جوادخان طهران ، آقای میرزا عبدالعزیز مفتی سقز ، آقای میرزا‌عبدالباقی بارفروش- آقای‌شیخ‌علی بارفروش ، میرزا بهاءالدین محلات ، آقای شیروانی قمشه ، آقای اسمعیل‌خان قشقائی جهرم ، آقاشیخ علی‌آقا استرآبادی استرآباد ، آقای‌سهراب‌خان ساگینیان ازطرف ارامنه آذربایجان ، آقای میرزا علی بزرگ نیا ترشیز ، آقای میرزا طاهر متولی سبزوار ، آقای‌یاسائی سمنان ، آقای میرزافتح‌اللّه‌خان یزد ، آقای میرزا عبدالوهاب یزد ، آقای‌میرزا یدالله خان ساوجبلاغ ، آقای غلامحسین میرزا نجف‌آباد ، آقای‌حاجی میرزاحسن آیت‌اللّه‌زاده مشهد ، آقای جهاد اکبر اصفهان ، آقای حسین‌آقایان شاهرود ، آقای شیخ هادی یزد ،

آقای حاج میرزا آقا فامیلی سمنان ، آقای میرزا سید مجید خان ارجمند مشهد ، آقای آقارضا مهدوی مشهد ، آقای میرزا علی رضا یزد ، آقای حسینقلی خان گودرزی بروجرد ، آقای سید عبدالحسین صدر شیراز ، آقای نجفقلی خان بختیاری ، آقای میرزا محمد خان معظمی گلپایگان ، آقای میرزا هاشم آشتیانی طهران ، آقای عزت‌الله خان عراق ، آقای میرزا محمودخان وحید تبریز ، آقای سید مرتضی وثوق قزوین ، آقای آقاحسین زنجان ، آقای ضیاءالدین نایب‌الصدر زنجان ، آقای حیدرقلی میرزا محلات ، آقای شیخ محمد علی طهرانی طهران ، آقای غلامحسین میرزا دولتشاهی کرمانشاهان ، آقای دکتر مهدیخان ملک‌زاده طهران ، میرزا علی اکبر خان داور طهران ، محمد ولی خان اسدی سیستان ، آقای میرزا حسین خان سبعی طهران ، نظام الدین حکمت طهران ، آقای میرزا فرج‌الله آصف کردستان ، آقای هاشم آقا ملایر ، آقای سلیمان محسن طهران ، آقای میرزا ابوطالب اسلامیه طهران ، آقای میرزا رضاقلی خان هدایت طهران ، آقای عطاءالله خان روحی بم ، آقای میرزا علیخان قوامی ایلات خمسه ، آقای سید عبدالرحیم کاشانی طهران ، آقای سهراب زاده مراغه ، آقای میرزا عیسی خان سقز ، آقای سلطان احمدخان راد طهران ، آقای سید یعقوب ایلات خمسه ، آقای میرزا رضاخان افشار ارومیه .

آقای مخبر اگر آقایان اجازه فرمایند آراء خوانده شود.

بعضی از نمایندگان - لازم نیست نخوانید .

(بقیهٔ اسامی را بشرح ذیل قرائت نمودند)

آقای نقیب زاده طهران ، آقای میرزا رضاخان حکمت آباده ، آقای سید کاظم یزد ، آقای میرزا سیدحسن کاشان ، آقای مرتضی‌قلی‌خان بیات عراق ، آقای سیدعلی‌اصغر قم ، آقای سیدابراهیم ضیاء قشقائی ، آقای شیخ جلال ملایر ، آقای حاج میرزا ابوالقاسم خوی ، آقای باقر آقا خوی ، آقای میرزا عبدالله‌خان معتمد درجز ، آقای رهنما تبریز ، آقای حاج آقارضا رفیع گرگانرود ، آقای شیخ اسمعیل رشت ، آقای حاج‌خان صدری ساوجبلاغ ، آقای حاج میرزا حسینخان فاطمی قمشه ، آقای حاجی‌حسن آقا ملک تون ، آقای احمد مدیر نراقی کاشان ، آقای آقا سیدجواد محقق شیراز ، آقای حاجی آقا اسمعیل عراق ، آقای ناصر ندامانی فومن ، آقای حاجی میرزا محمود عراق ، آقای میرزا احمدخان اعتبار بروجرد ، آقای اسدالله‌خان کردستانی کردستان ، آقای اسکندرخان مقدم مراغه ، آقای نظام‌خان دزفول ، آقای میرزا باقرخان عظیمی بیرجند ، آقای شیخ محمدعلی ثابت قزوین ، آقای میرزا احسینخان دادگر بارفروش ، آقای میرزا محمدعلی خان مطلوچی کاشان ، آقای میرزا موسی‌خان فتوحی مراغه ، آقای میرزا محمدعلی‌خان فاطمی نائین ،

آقای میرزا حسین‌خان جلائی نجف آباد ، آقای شریعت زاده بارفروش ، آقای حاجی سید موسی قزوین ، آقای محمدعلی میرزادولتشاهی کرمانشاهان، آقای تیمورتاش نیشابور، آقای سیداسمعیل ملایر ، آقای احمد عبدی بنی‌طرف ، آقای حاجی محمد ابریشم کار شوشتر، آقای میرزا مهدیخان زاهدی غار ، آقای میرزا اسمعیل‌خان نجومی آباده ، آقای حاجی آقاجواد بروجرد، آقای طباطبائی و کیلی ساوجبلاغ مکری ، آقای لطف‌الله‌خان تبریز، آقای آیت‌الله‌زاده شیرازی طهران ، آقای میرزا علی‌اکبر تاجر نهاوندی لاهیجان ، آقای شیخ بهاء‌الدین رشت ، آقای میرزا محمدعلی‌خان منتصر بوشهر ، آقای محمدباقر شاهرودی قزوین ، آقای سلیمان‌خان اعظمی کرمانشاهان ، آقای میرزا سلیم‌خان ایزدی سیستان ، آقای حاجی میرزاعلی قیصریه ساوجبلاغ، آقای مدیر گلستان شیراز ، آقای میرزا شهاب رفسنجان ، آقای میرزاحسین‌خان هدایتی مدیر وقت گرگان رود ، آقای حاجی میرزاعلی صراف غار ، آقای میرزا حسینعلی گلشن بوشهر ، آقای میرزا علی اصغرخان حکمت جهرم ، آقای میرزا صادق‌خان (صادق) اهر ، آقای شیخ محمدحسین یزدی طهران ، آقای حاجی غلامحسین ملك شیراز ، آقای سیدعبدالوهاب رشت ، آقای میرزا محمد انشائی فومن ، آقای محمود رضا مدیر طلوع لاهیجان ، آقای میرزاحسین‌خان موقر محمره ، آقای شیخ جلال‌الدین شیراز، آقای توتونچی تبریز، آقای صدرالدین ظهیرالاسلام‌زاده دزفول ، آقای میرزا آقاخان عصر انقلاب اردبیل ، آقای حاجی میرزا مهدی مجتهد زنجان، آقای ایرج میرزا مشهد ، آقای حاجی سیف تبریز ، آقای اسمعیل‌خان ملایر ، آقای آموزگار شیراز ، آقای میرزا حسن اعتماد ساری ، آقای لطفعلی‌خان ساری ، آقای جبار حسین‌زاده پهلوی، آقای حاجی سید مهدی علوی شوشتر ، آقای میرزا علی رضا قم ، آقای میرزا حسن آقازاده سبزواری سبزوار ، آقای میرزا فرج‌الله‌خان بهرامی تبریز ، آقای میرزا علی‌اصغرخان ایوان کی، آقای میرزارضا فرشی تبریز ، آقای شیخ محمدعلی امام‌جمعه شیراز ، آقای شیخ علی همدان ، آقای احتشام زاده طهران ، آقای میرزا ابراهیم‌خان قوام شیراز، آقای غلامحسین‌خان بختیاری، آقای آقاشیخ جعفر بارفروش ، آقای آقا سیدابوالقاسم کاشانی طهران ، آقای دست غیب عباسی، آقای محمدحسین مدنی ارومیه، آقای حاج میرزا حبیب‌الله امینی اصفهان، آقای آقامیرزا عباس مجتهد زنجان آقای میرزاعلی آقاچایچی رشت، آقای کی‌استوان پهلوی، آقای آقاسید حسین بوشهر، آقای خرازی تبریز، آقای محمدهاشم میرزا افسر سبزوار، آقای سیدعبدالله شقائی، آقای یحیی‌خان اعظمی کرمانشاهان، آقای فیض‌الله‌خان اعظمی کرمانشاهان ، آقای حاجی امام جمعه خوئی خوی ، ضیاء‌الدین نوری طهران ، آقای میرزا عبدالحسین چینی فروش طهران ، آقای حاجی محمد تقی بنکدار طهران ،

آقای حاجی محمد اسلامبولچی تهران ، آقای میرزا محمدخان ساعدالوزاره مراغه ، آقای‌حاجی رحیم‌آقا قزوینی طهران ، آقای طوسی قوچان ، آقای حاجی میرزا احمدخان لاری شیراز ، آقای اسمعیل‌زاده تبریز ، آقای حاجی بقراط سبزوار ، آقای علی زارع شیراز ، آقای‌میرزا محسنخان نجم‌آبادی گلپایگان ، آقای میرزا محمدعلیخان وکیلی اردبیل ، آقای عدل (قائم مقام) تبریز ، آقای سید ابوالفتوح علوی اردبیل ، آقای میرزا جوادخان خوی ، آقای‌اسکندری تبریز ، آقای دکترحسین‌خان بهرامی اردبیل ، آقای حاجی حسین آقا امین‌الضرب طهران ، آقای امامی تبریز ، آقای‌میرزا محمدتقی‌ذوالقدر فسا ، آقای میر سید احمد مهذب‌فسا ، آقاسیدمیرزا علی‌ساری، آقای‌میرمحمد حسین حسابی‌خرم آباد لرستان، آقای‌شیخ عبدالرحمن‌خرم آباد لرستان ، آقای هدایت الله خان پالیزی کرمانشاهان ، آقای محمد علیخان نظام حسن آباد لرستان ، آقای میرزا حبیب الله خان حسن آباد لرستان ، آقای حاجی علی‌اصغر گرمه بجنورد ، آقای میرزا فتح الله خان قزوینی کرمانشاهان ، آقای میرزا جواد بوشهر ، آقای ذبیح الله خان علی‌آبادی ساری ، آقای دکترهدایت الله خان کردستان ، آقای‌حاجی محمد تقی ملک‌التجار قوچان ، آقای‌محمد تقی خان‌اسعد ساوه ، آقای محمدآقا تبریزیان بجنورد ، آقای صدرائی دماوند و فیروزکوه ، آقای حسن خان فرهمند همدان ، آقای حاجی میرزا محمد علی رضوی مشهد ، آقای تبریزی تبریز ، آقای تجدد لار ، آقای‌علیخان اعظمی کرمانشاهان ، آقای اکبرمسعود اصفهان ، آقای مرتضی خان کشوری ساوه ، آقای حاجی شیخ محمد حسین گروس ، آقای حاجی مجتهد (اعتمادالاسلام) بهبهان ، آقای آتا جان اخوند تراکمه ، آقای حاجی رجب آخوند گمش تپه ، آقای شیخ‌آقا استرآبادی استرآباد ، آقای‌حاجی شیخ محمد حسین شریعتمدار نیشابور ، آقای حاج سید محمد مجتهد خمسه ، آقای‌میرزا محمود امام جمعه خمسه ، آقای میرزا مجید خان آهی دماوند و فیروز کوه ، آقای شیخ خزعل خان محمره . آقای میرزا محمد دانش مشهد ، آقای میرزا حبیب الله آقا زاده تبریز ، آقای میرزا محمدعلیخان دهقان لار ، آقای دیبا شاهسون ، آقای حسینخان منشور شاهسون

بقیهٔ اعتبار نامها در خبر دیگر بعرض مجلس مؤسسان خواهد رسید .

یکنفر از نمایندگان - عده را بفرمائید چقدراست .

مخبر - ۲۲۷ تا است .

رئیس - مطابق مادهٔ ۱۷ نظامنامه باید کمیسیونی ازشعب تشکیل شود (ازهرشعبه ۳ نفر) برای مطالعه در مطالبی که باید مورد تصویب مجلس مؤسسان واقع شود لهذا تنفس داده میشود

که تشکیل کمیسیون صورت بگیرد (در اینموقع جلسه برای تنفس تعطیل و پس از یکساعت مجدداً تشکیل گردید) .

رئیس - کمیسیون مطالعه در مطالبی که باید مورد تصویب مجلس مؤسسان باشد تشکیل شده و هیئت رئیسهٔ خودش راهم از قراریکه میخوانند انتخاب کرده است بشرح ذیل خوانده شد اعضاء کمیسیون مطالعه :

از شعبهٔ اول - آقایان : افشار - بهرامی - تیمور تاش.

از شعبهٔ دوم - آقایان : امیرجنك - شریعت زاده - احتشام زاده.

« » سوم - آقایان : تجدد- ذوالقدر - ملک‌زاده .

« « چهارم - آقایان : تدین - سردارفاخر- قوام‌الملك.

« « پنجم - آقایان : میرزا عبدالله خان معتمد - حائری زاده - امین التجار .

« « ششم - آقایان : داور - حاجی امین‌الضرب- قائم مقام‌الملك.

یکنفراز نمایندگان - آقا اسم بخوانید لقب نخوانید .

آقا میرزا شهاب - صحیح است .

راپرت کمیسیون مزبور بشرح زیر قرائت شد .

مقام منیع ریاست محترم مجلس‌مؤسسان دامت عظمته

کمیسیون مطالعه بتاریخ ۱۹ آذرماه ساعت ۸ بعد ازظهر تشکیل و هیئت رئیسه خود را از اینقرار انتخاب نمودند :

رئیس آقای تدین - نایب رئیس آقای حاجی امین الضرب - منشی آقایان میرزا عبدالله خان معتمد و افشار - مخبر آقای داور .

رئیس - کمیسیون از فردا صبح مشغول کارهای خودش خواهد بود مطالب و نوشتجاتی که دراین باب هست بآن کمیسیون ارجاع میشود، يك‌فقره پیشنهادهم ازطرف‌عده‌ای‌از نمایندگان شده است آنهم در ضمن مطالب و نوشتجات بکمیسیون ارجاع میشود . برای تعیین جلسه آتیه باید این مطلب مراعات شود که کمیسیون فردا هرچه زودتر کارخودش را انجام خواهد داد . پس از آنکه کمیسیون راپرت خودش را داد باید طبع وبین‌آقایان نمایندگان‌محترم توزیع شود ومطابق نظامنامه ۲۴ ساعت برای مطالعه راپرت برای آقایان نمایندگان مهلت قرار داده شده ، با این نظریات تصور میرود جلسه آتیه روز یکشنبه قبل از ظهر باشد جمعی ازنمایندگان ، شنبه .

رئیس - حالا هرطور آقایان بهتر میدانند پیشنهاد بفرمایند .

چند فقره پیشنهاد از طرف آقایان نمایندگان بشرح ذیل خوانده شد:

برای اینکه زود تر بیلا تکلیفی و انتظار عموم ملت خاتمه داده شود امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد میکنیم جلسهٔ آتیه مجلس مؤسسان دو ساعت بعد از ظهر شنبهٔ ۲۱ آذر ماه تشکیل شود . احتشام زاده ـ کشوری ـ علی اصغر وکیل الرعایا ـ داور.

این جانبان پیشنهاد مینمائیم که دو ساعت بعد از ظهر شنبه ۲۱ آذرماه جلسهٔ چهارم تشکیل شود طهرانی ـ ضیاءالدین نوری ـ علیرضا الحسینی ـ حاجب التولیه ـ عبدالله معتمد ـ اسلامبولچی.

پیشنهاد آقای امامی خوئی ـ بنده پیشنهاد میکنم جلسهٔ آتیه برای شنبه دو بعد ازظهر مقرر شود.

پیشنهاد آقای فاطمی ـ بنده پیشنهاد میکنم جلسه شنبه اول غروب تشکیل شود.

رئیس ـ آقایانی که اجازه خواسته اند برای فرمایشات اگر در این باب است رأی بگیریم بدو ساعت بعد از ظهر شنبه .

فاطمی ـ پیشنهاد خودم را مسترد میدارم .

ارباب کیخسرو ـ بنده اخطار نظامنامه دارم .

رئیس ـ بفرمائید.

ارباب کیخسرو ـ بنده تصور میکنم همچو رائی نمیشود گرفت برای اینکه وقتی در نظامنامه تصریح شده است که ۲۴ ساعت باید فاصله باشد و هنوز معلوم نیست که راپرت چه وقت میرسد؟

بنده تصور میکنم مناسب تر اینستکه جلسه صبح یکشنبه باشد و در صورتی میشود این رأی را داد که از کمیسیون اطمینان حاصل شود که راپرت را قبلا حاضر میکنند که درست ۲۴ ساعت منقضی شود و الا اگر غیر از این باشد ؟

تصور میکنم این رأی کاملا مخالف نظامنامه باشد ؟!

رئیس ـ آقای داور (اجازه) .

داور ـ بنده تصور میکنم در هرحال رأی گرفتن باینکه جلسه روز شنبه دو ساعت بعد از ظهرباشد بهیچوجه تباین بانظامنامه نیست . آقا ازحیث دستور میفرمایند البته یا کمیسیون راپرت خودش را تهیه میکنند ؟ یا نمیکنند ؟ اگر تهیه کرد وحاضرشد راپرتش جزء دستور میشود واگر هم حاضرنشد اهمیتی ندارد آقایانیکه تشریف آورده‌اند نمیروند و میماند برای بعد .

رئیس ـ شاهزاده سلیمان میرزا (اجازه).

سلیمان میرزا ـ بنده در صورتیکه این نظامنامه را قانونی نمیدانم برای اینکه نظامنامهٔ هرهیئتی را خود آن هیئت باید بنویسد (همهمه بین نمایندگان).

تیمورتاش ـ اینطور نیست .

سلیمان میرزا - بعد از بنده حرف خودتان را میتوانید بزنید که اینطور هست یا نیست؟ بنده باز تکرار میکنم . . .

داور - اینطور نیست .

سلیمان میرزا - شماهم بفرمائید اینطور نیست بنده میگویم اینطوراست، دنیاهم تصدیق خواهد کرد که اینطور هست یا اینطور نیست ؟ بنده تکرار میکنم در صورتیکه این نظامنامه را قانونی نمیدانم (واز اینطورنیست آقای داورهم تغییرعقیده نمیدهم) برای اینکه هرهیئتی مخصوصاً هیئت مقننه نظامنامهٔ داخلی خودش را حودش باید بنویسد و یکی از معایب بزرگی که در این نظامنامه هست اینستکه ما و کلائی که دراینجا نشسته‌ایم دوطبقه هستیم یعنی بنده و سایر و کلاء مجلس شورای ملی که اینجا هستیم و مقام نمایندگی را داریم مصون از هر نوع تعرض هستیم و سایر وکلائی که اینجا هستند و نمایندهٔ مجلس شورای ملی نیستند مثلا معلوم نیست که مثل‌بنده آیا مصون ازهرتعرض هستند یا نیستند ؟ و ازاین نواقص بسیار است باتمام این‌فرضیات در حالتی این نظامنامه صحیح باشد و اکثریت اینجا بگوید صحیح است همانطوری که آقای ارباب یادآوری کردند نمیتوان رأی داد بلکه بایستی رئیس‌هیئت رئیسه هرساعتی که زاپرت طبع و توزیع شد ۲۴ ساعت قبل بعموم نمایندگان برسانند که مطالعه کنند و عقاید خودشان‌را اظهار کنند اعم ازمخالف یا موافق در همان‌ساعت که مأمور هیئت رئیسه ورقه چاپ شده را بمنزل بنده بیاورد اعلان خواهد کرد که ۲۴ ساعت دیگر مجلس است آنوقت مطابق نظامنامه است و الا خداوند بهیچ یك از ماها علم غیب کرامت نفرموده است که از حالا بدانم درچه ساعت کمیسیون راپرت خواهد داد و درچه ساعت حتماً تمام خواهد کرد ؟ و بهترین ترتیب این است که پس از راپرت دادن کمیسیون وطبع و توزیع شدن بین آقایان وکلا ساعت افتتاح مجلس را اعلان کنند حالا هرطور آقایان میخواهند رأی بدهند .

رئیس - آقای‌فاطمی (اجازه)،

فاطمی - بنده اولا مثل شاهزاده سلیمان‌میرزا نمیخواهم یك حالت‌عصبانی بخود بدهم . . .

سلیمان میرزا - به بنده توهین میکنند ملاحظه میفرمائید .

(صدای زنگ رئیس - دعوت بسکوت).

فاطمی - وبنده فقط باصل موضوع میپردازم والا دلائل کامل دارم که این نظامنامه قانونی است وحاضرم بایشان و هر کس که مخالف باشد ثابت کنم ومدلل بدارم که از روی حق وقانون نوشته شده است . اما دراصل‌مطلب همانطوری که آقای داورتذ کردادند تصور نمیکنم یك‌مطلب

مهمی‌را پیشنهاد کرده باشیم . ما اینجا پیشنهاد میکنیم که برای روز شنبه دو ساعت بعد از ظهر مجلس مؤسسان مفتوح میشودآیا هیچ گفتیم که ۲ساعت بعد ازظهر حتماً باید راپرت کمیسیون‌هم حاضر باشد ؟گفتم اگر چنانچه راپرت فردا بآقایان محترم نمایندگان رسید پس فردا روز شنبه دو ساعت بعدازظهرکه جلسه تشکیل‌میشود درآن راپرت مذاکره خواهند کرد و البته آنوقت‌هم همانطوری که اشاره کردند موافق و مخالف معلوم خواهد شد و اگرهم نرسید چه اهمیت دارد؟ آقایانی که تشریف آورده اند اگر مطلب دیگری بود در آن مذاکره میکنند و اگرهم نبود آقایان تشریف میبرند و مجدداً هیئت رئیسه جلسه را اعلام خواهد کرد یا شبش یافرداشبش یا پس فردا شبش .

این اهمیتی ندارد - وحشتی‌هم نداریم یکروز دیرتر باشد .

سلیمان میرزا - اخطار نظامنامه دارم .

رئیس - بفرمائید .

سلیمان میرزا - ایشان باید مطابق نظامنامه از من معذرت بخواهند و آقای رئیس باید بوظیفه خودشان عمل کنند زیرا بنده بهیچوجه عصبانی نشدم فقط برای اینکه آقایان بشنوندبنده حرف زدم و از روی عقیدهٔ خودم گفتم که این نظامنامه قانونی نیست آنوقت آقایان حق نداشتند بگویند عصبانی مصنوعی ! . .

(همهمه نمایندگان - صدای زنگ‌رئیس) .

رئیس - اینها هم خارج از موضوع است ، عدهٔ زیادی از آقایان اجازه خواسته اند رأی میگیریم . . .

سلیمان میرزا - قبل از رأی تکلیف توهینی که به بنده شده است باید معین بفرمائید ؟

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافی است .

رئیس - رأی میگیریم در اینکه مذاکرات کافی است یانه ! ؟

جمعی ازنمایندگان - دومرتبه بفرمائید آقایان ملتفت نشده‌اند .

طهرانی - اجازه میفرمائید توضیح بدهم .

رئیس - بفرمائید .

آقای شیخ محمدعلی طهرانی - بنده که این پیشنهاد را کردم اقلاً حق داشتم که توضیح بدهم، یك ماده ازنظامنامه حق داده که خود مجلس هرموقع میتواند دستور مجلس را تعیین کند ما میتوانیم خودمان دستور مجلس را تعیین کنیم اعم از اینکه آن مواد تهیه شده باشد یا نشده باشد ؟

در هرحال برای ما هیچ مانعی ندارد اگر مواد تهیه شده باشد که در همان جلسه خاتمه میدهیم والا در جلسه دیگر پس مانعی ندارد که ما رأی بگیریم که مجلس بشود اعم از اینکه مواد طبع و توزیع شده باشد یا نشده باشد ؟

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است .

سلیمان میرزا - آقای رئیس وقتیکه حق را محفوظ نمیکنند منهم بآن وکیل میگویم وکیل مصنوعی !

رئیس - آقای دست غیب مخالفید ؟ همهمه بین نمایندگان !

آقاسید یعقوب - بنده مخالفم اجازه میخواهم .

رئیس - بفرمائید .

آقاسید یعقوب - حالا که بنا شد این نظامنامه عملی باشد باید بتمام مواد نظامنامه عمل کنیم . یکی از مواد نظامنامه این است که صحبت و مذاکرهٔ ناطق درپشت تریبون باید باشد و اگر درجای خودش‌هم بخواهد صحبت کند باید با اجازه باشد . از این‌جهت بنده پشت تریبون آمدم واما در این مسئله آقایان فاطمی و داور که از رفقای بنده هستند باید توجه کنند وبدانند که این جمعیتی که ازتمام اقطار ونقاط مملکت دراینجا آمده‌اند همشان مردمان خیلی با اهمیتی هستند . آیا میشود که بدون دستور معین در اینجا بیایند ؟ عقیده ما و تمام ایرانی‌ها اینست که برتمام دنیا ثابت کنیم که ایرانیها حقوق دانند وبرای ادای حقوق همه باکمال میل دراینجا حاضر شده‌اند و میخواهند مقام سلطنت را به والاحضرت تفویض کنند ولی در هرحال دستور باید معین باشد و در نظامنامه معین شده است و نظامنامه معین کرده که مواد ۲۴ ساعت قبل باید طبع و توزیع شود وهنوز طبع وتوزیع نشده است . گرچه مطلب نزد ما معلوم وروشن است ولی . . . ما برای گردش اینجا نیامده ایم و برای کار های اساسی و مهم در اینجا آمده ایم وبرای کاری آمده ایم که در واقع اولین قدمی است که تاکنون در ایران برداشته شده و خیلی هم اهمیت دارد ما در اینجا میآئیم که برای اعقاب خودمان تحصیل افتخار کنیم و ما باید خیلی باین اقدام اهمیت بدهیم مطابق نظامنامه وقتی دستوری را معین میکنند که راپرت آن طبع و توزیع شده باشد والا درصورتیکه راپرت ولایحه راجع بدستور طبع و توزیع نشده باشد آمدن ما چه لزوم دارد ؟ وبرای چه باید بیائیم ؟ لذا همانطور که شاهزاده سلیمان‌میرزا فرمودند بایدعمل‌شود و عملیات ما باید برطبق نظامنامه باشد حالا که ما میخواهیم یك قدمهائی برطبق حق و عدالت برداریم چرا یك قدمی برداریم که مخالف با قانون باشد ؟ ما نمایندگان مؤسسان که از تمام‌نقاط


قسمتی از وکلای مجلس مؤسسان ۱۵ آذرماه ۱۳۰۴ در طهران

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

ایران باینجا آمده ایم باید بکمیسیون محترم مطالعه تذکر بدهیم و تاکید کنیم که همت کند و شجاعت وبزرگواری کند وهمین امشب جلسه‌را تشکیل بدهند .

آقایان همت و شهامت و فداکاری کنید و همانطور که در تمام دنیا در این قبیل مواقع فداکاری میکنند ماهم خوب است امشب جلسه را تشکیل بدهیم وتافردا مطلب‌را حاضر و معین کنند بطوریکه فردا صبح لایحه طبع وتوزیع شود که برای روز شنبه دوساعت بعد ازظهر جلسه تشکیل شود . باید این تاکید را کرد و مسئولیت تأخیر این امررا باید ملت ایران برگردن کمیسیون‌بداند ولذا کمیسیون نباید بهیچوجه تعویق وتأخیر کند وباین ترتیب که بنده عرض کردم هم جمع بین نظریات واقع میشود وهم عمل صورت میگیرد(۱) .

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافی است .

رئیس - رأی میگیریم اولا آقایانی که مذاکرات را کافی میدانند قیام فرمایند، اغلب قیام‌نمودند،

طوسی - قریب باتفاق است .

رئیس - رأی دیگر میگیریم آقایانیکه باکفایت مذاکرات مخالفند قیام فرمایند، چند نفری قیام نمودند .

رئیس - معلوم میشود مذاکرات کافی است پیشنهاد مجدداً قرائت میشود .

بترتیب ذیل خوانده شد ؛

این جانبان پیشنهاد مینمائیم که دو ساعت بعد از ظهر شنبه ۲۱ آذر ماه جلسهٔ چهارم تشکیل شود .

رئیس - رأی میگیریم آقایانیکه بااین پیشنهاد موافق هستند .

یاسائی - بنده قبل از رأی اخطار نظامنامهٔ دارم . رئیس - بفرمائید .

یاسائی - بنده تصور میکنم اولا مادهٔ چهل و دو نظامنامه را بفرمائید قرائت شود چون حتمی‌الرعایه است زیرا باید قبل از تعیین جلسه آتیه دستور هم تعیین شود و خوب است مراقب باشیم که این نظامنامه اقلا دراینجا اجرا شود .

مادهٔ ۴۲ نظامنامه بشرح آتی خوانده شد ؛

ماده ۴۲ - رئیس‌قبل‌ازاینکه جلسه‌را ختم‌نماید درباب دستور جلسه آتیه تعیین روزوساعت وموضوع‌مذاکراترا به مجلس‌رجوع‌مینماید، دستوری که باین ترتیب‌قرارداده‌شده‌است‌درمحوطه‌مجلس اعلان خواهد شد ولی مجلس درهرموقعی که لازم بداند میتواند دستور خودراتغییر بدهد .

---

۱ - شما را بخدا ببینید چطور عده ای با مقدرات و هستی و حیات این ملت بازی کرده اند سید یعقوب پس از گذشتن ۱۶ سال ازنطق سراپا تملق خود باادای این جمله «الخیر فیماوقع» ماسك را از صورت خود برداشت وفاتحه رضا خان سردار سپه را خواند ،

رئیس - آقا پس از این اعتراضی وارد نیست زیرا قبل از اینکه روز و ساعت وجلسه را تعیین کنیم نمیتوانیم باین ترتیب عمل کنیم ولی پس از آنکه آقایان رأی دادند معلوم شد که چه روز چه ساعت جلسه خواهدشد آنوقت دستور تعیین‌میشود ، پس رأی بگیریم آقایانیکه با این پیشنهاد موافق هستندقیام بفرمایند . . .

یکنفر از نمایندگان - کدام پیشنهاد ؟

رئیس - همین پیشنهادی که خوانده شد ودو بعداز ظهر روز شنبه بود .

اغلب نمایندگان قیام نمودند .

رئیس - باکثریت تصویب شد ، ولی رأی مخالف‌هم بایدبگیریم آقایانی که بااین‌پیشنهادی که خوانده شد مخالف هستند قیام بفرمایند . چند نفری قیام نمودند .

رئیس - پس مطابق این پیشنهاد روز شنبه ۲ ساعت بعداز ظهر جلسه تشکیل‌خواهدشد.

بعضی از نمایندگان - دستور .

رئیس - دستورجلسه آتیه مذاکره وشور ...

تیمورتاش - اول دستور بقیه اعتبار نامها بعد اگر حاضر باشد راپرت کمیسیون .

آقا میرزا شهاب - بنده اخطار نظامنامهٔ دارم .

رئیس - بفرمائید .

آقامیرزا شهاب - آقای سردار معظم‌بدون‌اجازه نطق میکنند درصورتیکه مطابق‌نظامنامه باید اجازه بگیرندو نطق کنند ولی آقایان‌بدون اجازه صحبت میکنند .

تیمورتاش - بنده ده مرتبه اجازهٔ نطق خواستم بعلاوه شما هم رئیس نیستند منشی‌هستید.

آقا میرزا شهاب - بنده اخطار نظامنامهٔ کردم .

حائری‌زاده - برئیس اخطار کردند که بشما اخطار کنند .

صدای زنگ رئیس

رئیس - آقای شریعت‌زاده راجع بدستور فرمایشی دارید ؟

شریعت‌زاده - بلی .

رئیس - بفرمائید .

شریعت‌زاده - چون عرض بنده راجع بدستور بود وبعلاوه در یك گوشه نشسته بودم که ممکن نبود صدایم به آقایان برسد از آن جهة پشت تریبون آمدم . دستور جلسه آتیه موافق اصول معموله راپرت کمیسیون رسیدگی باعتبارنامه است (جمعی از نمایندگان صحیح است)بنا بر این در قسمت اول مجلس تتمه همان راپرت کمیسیون استماع خواهد شد و پس از آن اگر

کمیسیون مطالعات خودش را نسبت بمسائلی که باید مورد بحث واقع شود تمام کرده باشد و وظایف خودش را سریعاً انجام داده باشد و موافق نظامنامه در مدت ۲۴ ساعت آن راپرت طبع وتوزیع شده باشد و به آقایان نماینده‌گان ابلاغ شده باشد البته بموقع خواهد بود که هیئت رئیسه برای آن جلسه بعداز استماع بقیهٔ راپرت کمیسیون رسیده‌گی به اعتبار نامه‌ها آن راپرت را هم مورد بحث قرار بدهد بنابراین تصورمیکنم هیچ‌اخطاری‌وهیچ موجبی برای ادامه دادن‌بمذاکرات نخواهد بود .

رئیس - پیشنهادهائی خوانده میشود (بمضمون‌ذیل خوانده شد) :

پیشنهاد آقای حائری‌زاده - بنده پیشنهاد میکنم دستور جلسه آتیه راپرت کمیسیون اعتبارنامه‌ها قرارداده‌شود.

پیشنهاد آقای‌فرمند - بنده پیشنهاد میکنم دستور جلسهٔ دوبعدازظهر بقیهٔ اعتبارنامه‌هاباشد.

پیشنهاد آقای دکتر آقایان - دستور جلسهٔ آینده در درجه اول راپرت بقیهٔ اعتبارنامه‌ها خواهد بود .

پیشنهاد آقای تیمورتاش - بنده پیشنهادمیکنم اولا بقیهٔ اعتبارنامها جزودستورشده ثانیاً در صورتیکه‌راپرت کمیسیون دستورحاضر شدجزودستور شود .

پیشنهادآقای طهرانی - این بنده پیشنهادمینماید درصورتیکه‌مواد موافق نظامنامه‌تنظیم شده باشد وانتشار یافته باشد مذاکره درمواد شود .

رئیس - پیشنهاد آقای طهرانی .

طهرانی - همانست که خوانده شد .

پیشنهادآقای عراقی - بنده پیشنهادمیکنم دستور جلسهٔ‌آتیه راپرت‌بقیهٔ اعتبارنامه‌هاباشد.

بعضی از نماینده‌گان - رأی بگیرید .

سهرابزاده - رأی نمیخواهد مخالفی ندارد غیراز این هم کاری نداریم .

تدین - اجازه میخواهم .

رئیس - همه این پیشنهادها دومفهوم دارد یکی اینستکه دردستور جلسه آتیه راپرت بقیهٔ اعتبارنامه‌ها باشد و یکی هم اینستکه اول راپرت راجع به اعتبارنامها وبعد شور در مواد قانون اساسی که باید مطرح شود مذاکره شود حالا در این دوقسم رأی میگیریم .

آقای تدین - توضیحی دارید بفرمائید ؟

تدین - بنده متأسفانه هرقدر امساك میکنم از اینکه صحبت بکنم بالاخره مجبور میشوم بعضی جمله ها را عرض کنم وآن اینستکه علی‌الاصول در هر مجلس مقننی مطالب ومسائلی که

راجع بخود مجلس است آن مقدم برهر دستوری است، این یك اصلی است مسلّم بنا براین نسبت باین مطالب بهیچوجه محتاج به رأی گرفتن نیست فقط جلسه را روز شنبه معین کرده‌اند درابتدای جلسه بقیهٔ راپرت اعتبارنامها قرائت خواهد شد و قسمت ثانی که پیشنهاد میکنند اگر آن راپرت حاضر باشد جزو دستور گذارده میشود، این صحیح نیست ونمیتوان رأی گرفت زیرا دستور مردد ومجهول نمیتواند باشد بنا براین تصور میکنم مذاکرهٔ در اطراف این مسئله بیش از این لازم نباشد وهمانطور که رأی داده شد جلسه روز شنبه درآن ساعت معین تشکیل خواهد شد درابتدا بقیهٔ راپرت اعتبارنامه‌ها بعرض مجلس خواهد رسید وبعد آن راپرت اگر حاضر بود جزو دستور خواهد شد واگر نبود مجلس ختم میشود.

جمعی از نمایندگان - صحیح است.

سهراب‌زاده - بنده‌ختم جلسه را پیشنهاد میکنم.

رئیس - دستور جلسه آتیه بقیه راپرت کمیسیون رسیدگی به‌اعتبارنامها وبعد هم اگرآن راپرت حاضر شده بود جزو دستور میشود.

مجلس چهار ساعت از شب گذشته ختم شد.

صورت مشروح مجلس مؤسسان مورخهٔ شنبهٔ ۲۱ آذرماه ۱۳۰۴ مطابق

جلسهٔ چهارم ۲۵ جمادی‌الاولی ۱۳۴۴.

مجلس سه ساعت بعد از ظهر بریاست آقای میرزاصادق‌خان تشکیل گردید، صورت‌مجلس لیلهٔ جمعه ۲۰ آذرماه را آقای آقا میرزا شهاب قرائت نمودند.

صورت مجلس لیلهٔ جمعه ۲۰ آذرماه ۱۳۰۴ مطابق ۲۴ شهر جمادی‌الاولی ۱۳۴۴.

مجلس یکساعت از شب گذشته بریاست آقای میرزاصادق‌خان صادق تشکیل وصورت‌مجلس روز دوشنبهٔ ۱۶ آذرماه قرائت وتصویب‌شده، غائبین بااجازه ومریض آقایان آقای حاجی‌شیخ‌علی خمسهٔ مریض - آقای اسدالله‌خان کردستانی - حاجی آقا یوسف ملك مریض.

غائبین بی‌اجازه - آقایان : حاجی‌امام‌جمعه‌خوئی - حاجی‌آقاجمال‌الدین- نجفقلیخان بختیاری.

رئیس - در صورت مجلس مخالفی نیست؟

آقا سید یعقوب - بله اجازه میفرمائید؟

رئیس - بفرمائید.

آقا سید یعقوب - در آن جلسات سابق آقای آقامیرزا سیدمحمد بهبهانی راهم جزوغائبین نوشته بودند ولي در این جلسه ننوشته‌اند چون ایشان هم جزوغائبین هستند وتشریف نیاورده‌اند

عقیده بنده این است نوشته شود .

رئیس - با اصلاحاتیکه مذاکره شد صورت جلسه را قبول فرمودید ؟

جمعی از نمایندگان - صحیح است .

رئیس - دستور امروز بقیهٔ راپرت کمیسیون اعتبارنامه‌ها است .

امامی - بنده پیشنهاد داده بودم .

رئیس - آقای رهنما (احضار برای قرائت راپرت).

(آقای رهنما راپرت کمیسیون اعتبارنامها را بمضمون ذیل قرائت نمودند)

کمیسیون رسیدگی باعتبارنامها برای مراجعه بدوسیهٔ بقیهٔ اعتبارنامهای نمایندگان محترم امروز قبل ازظهر تشکیل و بدوسیهٔ انتخابات واعتبارنامهای بقیهٔ نمایندگان رسیدگی بعمل آورده اعتبارنامهای ذیل تصویب وراپرت آن تقدیم میگردد :

آقای حاج میرزا محمدخان مشایخی سراب ، آقای شیخ اسدالله ممقانی تبریز، آقای حاجی محمدعلی بادامچی تبریز ، آقای آقا میرزا علی‌اصغر (صدرالممالی) تبریز ، آقای میرزا آقاخان (دیوان بیگی) تبریز ، آقای میرزا محمدخان وکیلی کردستان ، آقای عبدالحمیدخان سنندجی کردستان ، آقای آقا سیدابراهیم‌خان (امیر کلان) تون ، آقای شیخ مرتضی شاهرود ، آقای حاجی شیخ محمدجواد بهبهانی بنی‌طرف ، آقای غلامرضاخان صدری سیرجان ، آقای حاج‌شیخ علی خمسهٔ مشهد ، آقای وارتان‌اوخانسیان ارامنهٔ آذربایجان ، آقای حاج میرزا علی‌نقی کاشانی کاشان ، آقای میرزا سید حسین‌خان مشهد ، آقای حاج میرزا اسدالله‌خان کردستان ، آقای آقاخان حکیم کلیمیان ، آقای مسیوهایم کلیمیان .

رئیس - اعتبارنامه آقایانیکه اسامیشان را خواندند تصویب شد ، خبر کمیسیون مطالعه راجع باصول چهارگانهٔ قانون اساسی مطرح است .

جمعی از نمایندگان - صحیح است .

آقا سیدیعقوب- اجازه نامهارا ثبت کنید . منشی‌ها حالانوبت شماست (راپرت مزبور بشرح ذیل‌قرائت شد):

(مقام محترم ریاست مجلس مؤسسان)

کمیسیون مطالعه اصول ۳۶-۳۷-۳۸- و ۴۰ متمم قانون اساسی را مورد دقت قرار داده اصل چهلم را بحال خودباقی گذارده ودرپیشنهادی که ازطرف‌عده‌ای‌ازنمایندگان محترم‌رسیده بود مذاکرات لازمه بعمل‌آورده درنتیجه اصول ذیل‌را تصویب وپیشنهاد مجلس مؤسسان مینماید:

اصل ۳۶ - سلطنت مشروطهٔ ایران از طرف ملت بوسیلهٔ مجلس مؤسسان بشخص اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی تفویض شده ودر اعقاب ذکور ایشان نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود .

اصل ۳۷ - ولایت عهد باپسر بزرگ پادشاه که مادرش ایرانی‌الاصل باشد خواهد بود درصورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد برحسب پیشنهاد شاه و تصدیق مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمد ولی درهرموقعی که فرزند ذکور برای پادشاه بوجود آید حقاً ولایت عهد بااو خواهد بود .

اصل ۳۸ - درموقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی میتواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای ۲۰ سال تمام باشد ، چنانچه باین سن نرسیده باشد باتصویب مجلس شورای ملی نایب‌السلطنه از غیر خانوادهٔ قاجاریه برای او انتخاب خواهد شد .

اصل ٤٠ - همینطور شخصی که به‌نیابت سلطنت منتخب میشود نمیتواند متصدی این امر شود مگر اینکه قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد .

رئیس - مذاکرات درکلیات است . آقای دکتر مهدیخان ملك زاده موافقید یامخالف ؟

ملك زاده - موافقم .

رئیس - آقای طهرانی (اجازه) ،

طهرانی - موافقم .

رئیس - آقای عراقی .

عراقی - موافقم .

رئیس - آقاسید یعقوب .

آقاسید یعقوب - (باآهنگ طولانی) موافقم .

رئیس - آقای شریعت زاده .

شریعت زاده - موافقم .

رئیس - آقای سهراب زاده .

سهراب زاده - درکلیات موافقم .

رئیس - آقای سردار فاخر .

آقا میرزا محمد خان حکمت (سردار فاخر) موافقم

رئیس - آقای مشار .

میرزا یوسف خان مشار - موافقم .

رئیس – آقای شیخ الاسلام اصفهانی .

شیخ الاسلام اصفهانی – مخالفم بایك جمله که درمقدمه نوشته شده است راجع باصل چهلم.

بعضی از نمایندگان – مذاکرات در کلیات است .

شیخ الاسلام – یك اشتباهی در مقدمه شده است و بنظر من جزء کلیات میشود .

رئیس – مقدمه جزء مواد نیست .

شیخ الاسلام – همین مقدمه را در جرائد مینویسند و این اشتباه میماند (صدای زنگ رئیس) .

رئیس – آقای دست غیب .

دست غیب – موافقم .

رئیس – آقای وثوق :

آقای سید مرتضی وثوق – بنده هم موافقم فقط دریك جمله عرض خواهم کرد .

جمعی از نمایندگان – مخالفی نیست رأی بگیرید .

رئیس – مخالفی نیست ؟ رأی میگیریم برای دخول درشور مواد آقایانیکه موافقند قیام فرمایند (اکثر نمایندگان قیام نمودند) .

رئیس – باکثریت تصویب شد .

جمعی از نمایندگان – اتفاق است .

رئیس – رأی مخالف میگیریم آقایانیکه بادخول درشور مواد مخالفند قیام فرمایند کسی قیام نکرد .

رئیس – کسی مخالف نیست شروع میشود بشور مواد .

یکنفر از نمایندگان – مادهٔ اول را بخوانید .

رئیس – اصل سی و ششم قرائت میشود ، بشرح ذیل قرائت شد :

اصل ۳۶ – سلطنت مشروطهٔ ایران از طرف ملت بوسیلهٔ مجلس مؤسسان بشخص اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلا بعدنسل برقرار خواهدبود.

رئیس – آقای دکتر مهدیخان (اجازه).

دکتر مهدیخان – موافقم ولی یك توضیحاتی دارم .

رئیس – حالا که موافقید بعد بفرمائید . آقای شریعت زاده (اجازه) .

شریعت زاده – موافقم .

رئیس - آقای سهراب زاده .

سهراب زاده - موافقم .

رئیس - آقای آقا سید یعقوب .

آقا سید یعقوب - (باآهنگ طولانی و ممدود) موافق (خندهٔ حضار).

رئیس - آقای دست غیب .

دست غیب - موافقم .

رئیس - آقای عراقی.

حاج آقا اسمعیل عراقی - موافقم .

میرزا عبدالله‌خان معتمد - مخالفی ندارد .

رئیس - آقای سلیمان میرزا .

سلیمان میرزا - نظریاتی دارم اگر اجازه بفرمائید عرض کنم .

رئیس - موافقید یامخالف .

سلیمان میرزا - در بعضی موافق در بعضی مخالف .

رئیس - خوب در موقعش .

بعضی از نماینده گان - حرفشان را بزنند .

رئیس - درهمان قسمتی که مخالفید بفرمائید .

سلیمان میرزا - بنده که نظامنامهٔ مجلس شورای ملی را بلد نیستم . . .

رئیس - اگر مطلب مفصل است خوبست تشریف بیاورید اینجا .

سلیمان میرزا - مختصرش را هم ممکن است آنجا عرض کنم (در محل نطق حاضر شدند) چنانکه در جلسه گذشته حضور آقایان نماینده گان مجلس مؤسسان عرضه داشتم این ماده که الان مطرح است دارای دو قسمت است: دریکقسمت آن بنده موافقم و در یکقسمت آن مخالفم و نظامنامه یکی از معایبش اینستکه بنده الان نمیتوانم از این حق خودم در موقع رأی استفاده کنم زیرا که در تمام نظامنامه ملاحظه کردم حق تجزیه و تقاضای تجزیه را فراموش کرده‌اند بنویسند بنابراین بنده در موقع رأی از این حق خودم نمیتوانم استفاده کنم زیرا که دریکقسمت یعنی در تفویض حکومت بشخص آقای پهلوی کاملاً موافقم زیرا الساعه شاید مدت ۴ سال باشد که همه وقت خواه درمجالس خصوصی مجلس شورای ملی‌خواه درمجالس علنی از اولین مدافعین ایشان واعمالی که ایشان برای خیر مملکت وصلاح مملکت کرده‌اند بنده بوده‌ام وهیچ جای‌تردید برای احدی نیست که در خیلی از مواقع مهمه کسی که برخاسته است دفاع کرده است از

خدماتیکه شخص ایشان در برانداختن اصول ملوك‌الطوایفی وازامنیتی که درسرتاسراین مملکت تهیه کرده‌اند واز مرکزیتی که در قوا داده‌اندواز کوبیدن سر اشرار واشخاصیکه قوای مرکزی را سابقاً نمیشناختند وسایر ترتیبات دیگر که همه‌اش درموقع خودش واضح وآشکار است همیشه اگر مخالفی داشته‌اند مواقعی که درمقابل آن مخالفت صحبت کرده است درمجلس علنی یاخصوصی (بشهادت رفقای مجلس اگرجلسهٔ خصوصی بوده‌است وبشهادت ارباب‌جرائد وروزنامها درجلسات علنی) بنده بوده‌ام در این تردید نیست . همینطور در مجلس شورای ملی در مادهٔ واحده بنده رأی دادم وورقهٔ سفید هم آنجا هست فعلا هم اگر حق تجزیه دراین‌نظامنامه‌ای که آقایان عملا برسمیت شناخته‌اند منظور بود بنده تقاضای تجزیه میکردم در مادهٔ اول ودر قسمتی که راجع بایشان بود رأی میدادم ودر قسمت دیگر رأی نمیدادم وچون این مسئله دراینجا قابل‌اجراء‌نیست زیراکه بنده ماده‌ای درنظامنامه پیدا نکردم که ازاین‌حق خودم بتوانم استفاده کنم بنابراین چه خواهم‌کرد در یك ماده ؟ در صورتیکه از یکطرف با یکقسمتش کاملا موافقم واز برای خیراین مملکت بهترین‌ترتیب میدانم که شخص ایشان رئیس حکومت شوند زیرا خدمات گذشته‌شان معلوم ودرآتیه هم خدمتشان محقق است برای این مملکت . در قسمت دیگرکه موافق عقیدهٔ مسلکی بنده نیست در آنجا اگر بخواهم رأی ندهم درنظامنامه قابل تجزیه نیست بنابراین بعد ازمطالعهٔ زیاد در این قضیه درکلیات هم اجازه خواستم نوبت نرسید یااجازه را ننوشتند یانمیدانم چه شد؟ تفاوتی هم نمیکند وهمین مطالب را میخواستم در کلیات بعرض آقایان برسانم که حالا در مادهٔ اول عرض کردم . لذا حالا تصمیمی که گرفته‌ام اینستکه امتناع کنم درکلیهٔ مواد اولی و آخری وسایر مواد زیرکه نمیتوان تجزیه کرد .

داور مخبر کمیسیون ـ همانطور که ازبرای ناطق محترم خیلی مشکل بود راجع باینکه‌هم موافق بودند در یکقسمت وهم توضیحاتی داشتند راجع بیك قسمت دیگر که آیا بچه عنوان (موافق یا مخالف) رأی بدهند همانطور هم ازبرای بنده مشکل است که جواب بدهم برای‌اینکه ایشان اشاره کردند باینکه یك جزئی در این ماده هست که من با آن موافق نیستم و در موقع رأی برای اینکه نظامنامه راهی از برای تجزیه پیش بینی نکرده است من در اشکال میافتم و بطور صریح هم نگفتند مخالفت ایشان در چه قسمتی است ودر هرصورت دلائلی‌ذکر نکردند که بنده در موضوع آن دلایل یك عرایضی ازنقطه نظر مدافعه ازنظر کمیسیون عرض کنم همانطور که خودشان اظهار کردند ، میدانیم ایشان از موافقین جدی و مسلّم وهمیشه همراه بارئیس‌محترم مملکت بوده‌اند، البته دراین قسمت تصدیق میفرمائید که لازم نیست بنده هم یك‌توضیحاتی بدهم

در قسمت دوم بطور اشاره بنده میتوانم ملتفت شوم که با کدام قسمت مخالف بودند گویا راجع بآن قسمت نسلاً بعد نسل بود ؟

بعضی از نمایندگان - معلوم نیست .

مخبر - چون بنده وقتی میتوانم حقیقتاً وارد در اینموضوع بشوم و یك دلائلی برای رأی کمیسیون اقامه کنم که شخص مخالف یك دلائلی را برای نظر خودش اظهار کرده باشد و چون ایشان با یك جدیت تمام و با یك نیت پاکی خواستند هم عقیدهٔ شخص خودشان‌را حفظ کرده باشند وهم دراینموقع مهم تاریخی داخل یك تفصیلاتی نشده باشند که وقت مجلس تلف شده باشد باین مناسبت بنده‌هم هیچ لازم نمیدانم که داخل دریك دلائلی بشوم که فرض بکنم ایشان میخواسته‌اند آن دلائل‌را اقامه کرده باشند .

بعضی ازنمایندگان - مذاکرات کافی است .

رئیس - آقای سردار فاخر .

میرزا رضاخان حکمت - سردارفاخر موافقم .

رئیس - آقای‌فاطمی.

فاطمی - موافقم .

رئیس - آقای‌عدل.

عدل - در این ماده عرضی ندارم .

رئیس - آقای‌طهرانی.

طهرانی - موافقم .

بعضی ازنمایندگان - مذاکرات کافی است .

رئیس - آقایان مذاکرات‌را دراصل ماده‌کافی میدانید ؟

جمعی ازنمایندگان - کافی است.

رئیس- پیشنهادها قرائت میشود.

آقای آقامیرزا شهاب پیشنهاد ذیل‌را قرائت نمودند .

پیشنهاد آقای یاسائی - بنده پیشنهاد میکنم کلمهٔ شاهنشاه از اصل سی وششم حذف شود. همهمه نمایندگان .

رئیس - آقای یاسائی توضیح بدهید .

یاسائی - بعضی از آقایان شاید تصور کنند که بچه مناسبت بنده این پیشنهاد را دادم ؟

آقا سید یعقوب - واقعاً همینطور است .

یاسائی - ولی خود بنده تعجبی ندارم اصلاً لغت شاهنشاه یك لغت مرکبی است و بعقیدهٔ بنده حاکی از ملوك الطوایفی ایران است .

بعضی از نمایندگان - (باهمهمه) اینطور نیست.

یاسائی - بنده عقیده‌ام اینستکه از زمان داریوش وقتیکه مملکت را بیك قسمتهائی تقسیم کردند این کلمه مانده است وحالیاً که ما کاملاً معتقد باصول مرکزیت هستیم وبحمدالله بتوجهات والاحضرت اقدس پهلوی اصول ملوك الطوایفی از این مملکت برانداخته شده مملکت ایران شاه دارد نه(شاه شاهان) شاهان دیگر هم هست ؟ گراندوك که اینجا ندارد، پرنس‌نشین هم که ندارد ما چنانچه بخواهیم حکومت مرکزی را کاملاً معتقد باشیم و باصل مرکزیت مخالف باشیم بهتر این است که این کلمه را از اینجا حذف کنیم وبنویسیم اعلیحضرت رضا شاه پهلوی اگر بخواهیم کلمه شاهنشاه را معنی کنیم یعنی شاه شاهان من نمیدانم آن شاهانش کدام است ؟ خارج ازمملکت است ؟! داخل دراین‌مملکت است ؟! اگریکوقتی شاه‌ایران نسبت بیك سلاطین خارجی سلطنت داشته است این عنوان را ما در اینجا حفظ کنیم ازومی ندارد بنده عقیده‌ام این است که این کلمه حذف شود از نقطهٔ نظر حفظ مرکزیت بهتر است .

رئیس - آقای مخبر نظر شما چیست ؟

مخبر - بنده این قضیه را از نقطه نظریکه ایشان گفتند داخل در مسابقه لغت آن نمیشوم ولی امروز این یك عنوان افتخاریست از برای سلطان ایران که در همه‌جا مملکت ایران را مملکت شاهنشاهی ایران گفته‌اند (بعضی از نمایندگان - صحیح است) وبهمین مناسبت است که این لغت در اینجا وضع شده .

نمایندگان - صحیح است .

رئیس - پس رأی میگیریم بقابل توجه بودن این پیشنهاد آقایانیکه بااین پیشنهاد موافق هستند قیام نمایند (فقط آقای یاسائی برخاستند) .

رئیس - آقایانیکه مخالف هستند با این پیشنهاد قیام نمایند (عده کثیری قیام نمودند) .

رئیس - پیشنهاد رد شد .

پیشنهاد آقای نقیب زاده بترتیب ذیل قرائت شد :

در اصل سی و ششم جملهٔ از طرف ملت زائد است و لفظ شده بعد از لفظ تفویض باید مبدل بلفظ شد یا میشود گردد .

رئیس - آقای نقیب زاده توضیح بدهید .

نقیب زاده - آقایان میدانند که دراصول قانون گذاری تدرج وترتب مواد خود یك اصلی است وهرماده نسبت بمادهٔ دیگر شارح ومبین است مگر اینکه یك فصل دیگری بیاید وجریانرا قطع کند قبلاً باید رجوع شود باصل سی وپنجم که عین آن اصل را میخوانم .

اصل ۳۵ - سلطنت ودیعه‌ایست که بموهبت الهی ازطرف ملت بشخص پادشاه مفوض‌شده .

در اینجا معلوم گردید که این ودیعه از طرف ملت داده میشود بنا براین در اصل سی و ششم سلطنت مشروطهٔ ایران از طرف ملت بوسیلهٔ مجلس مؤسسان بشخص اعلیحضرت تفویض میشود دیگر برای جملهٔ (از طرف ملت) موقعی باقی نمیماند . اما قسمت دیگر که عرض کردم لفظ (شده) تبدیل شود به (شد) یا (میشود) بدیهی است الان موقع انشاء قانون است ودر موقع انشاء قانون تعبیر بلفظ (شده) مورد ندارد .

عراقی - صحیح است . مثل ایدك‌الله .

رئیس - آقای مخبر نظرشان چیست ؟

مخبر - بنده تصور میکنم بهترین دلیلی که بنده برخلاف پیشنهاد نقیب‌زاده میتوانم‌بیاورم همان دلیلی است که خودشان ذکر کردند یعنی در اصل سابق نوشته شده است از طرف ملت و ما هم که امروز اینکار را از طرف ملت بنام عظمت قضیه میکنیم از طرف ملت است لازم‌است این کلمه ذکر شود و گمان میکنم خودشان هم تصدیق بفرمایند .

رئیس - رأی بگیریم بقابل توجه بودن‌پیشنهاد آقای‌نقیب‌زاده .

آقایانیکه موافقند قیام بفرمایند . آقای نقیب زاده قیام کردند .

رئیس - آقایانیکه مخالفند با این پیشنهاد قیام بفرمایند عدهٔ زیادی برخاستند .

رئیس - پیشنهاد رد شد . آقای وثوق پیشنهاد شما راجع است باصل ۳۸ و حالا موقعش نیست .

وثوق - راجع باصل ۳۷ است

رئیس - رأی میگیریم باصل مادهٔ ...

نقیب‌زاده - بنده دو قسمت پیشنهاد کردم .

عراقی - رأی بگیرید .

رئیس - آقایانیکه موافقند با اصل ماده قیام فرمایند .

آقایان نمایندگان - باتفاق قیام نمودند .

رئیس - آقایانیکه مخالفند با اصل ۳۶ قیام فرمایند، کسی‌قیام نکرد .

رئیس - تصویب شد ، اصل ۳۷ قرائت میشود .

بشرح آتی قرائت شد :

اصل ۴۷ - ولایتعهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهدبود، در صورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد برحسب پیشنهاد شاه و تصدیق مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمد ولی در هرموقعیکه فرزند ذکور بوجود آمد حقاً ولایتعهد با او خواهد بود .

رئیس - آقای عراقی .

عراقی - موافقم .

رئیس - آقای تیمورتاش.

تیمورتاش- موافقم.

رئیس - آقای فاطمی.

فاطمی - موافقم .

رئیس - آقای سهرابزاده .

سهرابزاده - مخالفم.

رئیس - بفرمائید .

سهراب زاده - بنده که با این ماده مخالفم از این جهة است که اینجا یك کلمه را ننوشته میدانم یعنی بایستی اضافه شود و برای آنهم یك پیشنهاد کرده‌ام اگر پیشنهاد بنده قبول شود موافقم والا مخالفم وآن اینستکه نوشته (ولایتعهد باپسر بزرگترپادشاه که مادرش ایرانی‌الاصل باشد) در اینجا اگرلفظ مسلمه اضافه شود موافقم والا مخالفم .

رئیس - درموقع قرائت پیشنهادها خوانده میشود وتکلیفش معلوم میشود . آقای طهرانی موافقید یا مخالف ؟

طهرانی - موافقم .

رئیس- آقای آقا سید یعقوب.

آقا سیدیعقوب - موافقم.

رئیس - آقای شیخ‌الرئیس.

محمدهاشم‌میرزا - موافقم.

تدین - اخطار نظامنامهٔ دارم.

رئیس - بفرمائید .

تدین - آقای سهراب زاده مخالف بودند باید در مقابل ایشان یك موافق حرف بزند

یعنی آنکه اول اسمش را بردید .

رئیس - مانعی ندارد .

تدین - چطور مانعی ندارد ؟ باید موافق حرف بزند .

سهراب زاده - مخالف نداشت من پیشنهاد دادم .

تدین - بنابراین شما بیمورد صحبت کردید .

سهراب زاده - بهمین جهت هم بود که حرف نزدم .

رئیس- موقع پیشنهاد نبود . آقای عراقی.

حاج آقا اسمعیل عراقی - موافقم .

رئیس - بفرمائید .

عراقی - بنده قبلا خیلی معذرت میطلبم از عموم آقایان نمایندگان که مجبورم قبل از اینکه جواب آقای سهرابزاده را عرض کنم قدری در پشت تریبون تشکرات خدا را بجابیاورم وحمد میکنم خدا را که بعداز ۱۴۱ یکسال امروز اشخاصی که دیگران برای کشته شدن آنها درتوی جرایدشان چیزهائی مینویسند ازقبیل میرزا ابوالقاسم آن سید جلیل اولاد پیغمبر که دژخیمان محمدشاه قاجار دستمال بر گلوی آن سید کردند وسید هفتادساله را بایك حالت فضاحت وفلاکتی خفه کردند . اول تشکر میکنم خدا را که اینجاآمدم ودیدم آن سلطنت منقرض شد وبهم خورد (یکنفر ازنمایندگان بحمدالله) وبعد جواب آقای سهرابزاده را عرض میکنم . این بسیارخوب پیشنهادی است ولی چیزی کههست در قانون اساسی سابق هم شاید این را میدانستند ولی اگر درست دقت بفرمائید اگر این قید را بکنیم مثل این میشود که اجازه برای پادشاه بگذاریم که دارای دوجورزن یك زن مسلمه ویك زن غیر مسلمه باشد تنها زن مسلمه را میخواهیم با اوبیشتر همراهی کنیم که میگوئیم ولیعهدی با اولاد آن زن مسلمان باشد .

در صورتیکه ما باید محدود کنیم پادشاه را که اصلزن غیر مسلمه نداشته باشد بنا براین بنده مخالفم .

رئیس - آقای دست غیب موافقید یا مخالف ؟

دست غیب - موافقم .

رئیس - آقای وکیل الملك .

میرزا محمدخان وکیل - مخالفم .

رئیس - بفرمائید .

آقا سید ابراهیم ضیاء - بنده تذکر نظامنامهٔ دارم .

رئیس - بفرمائید .

آقا سید ابراهیم ضیاء - موافق ماده ۲۳ نظامنامه راجع به پیشنهاد یك موافق و یك مخالف بیشتر نمیتواند حرف بزند .

بعضی از نمایندگان - پیشنهاد نیست مذاکره در ماده است .

رئیس - آن در پیشنهاد است نه در اصل ماده .

میرزا محمدخان وکیل - مخالفت بنده در ماده ۳۷ راجع باین قسمت است میگوید : در صورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصدیق مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمد . در اینجا باید قلم بطلان بر پانزده بیست کلمهٔ ماده قانون اساسی بکشیم (آقا سید یعقوب اوه) یعنی آن موادی که اسم مجلس سنا در آنجاست یا باید قلم بطلان روی آنها بکشیم یا باید آن حق را که در قانون اساسی مملکت در چهارده پانزده ماده‌اش ذکر میکند این حق را بگیریم زیرا اظهار میکند (برحسب پیشنهاد شاه و تصدیق مجلس شورای ملی) در اینجا الان همین مجلس مؤسسان ناشی از چه شده است ؟ که ما مدتی در ایالات و ولایات ایران مشغول تأسیس مجلس مؤسسان بودیم این بواسطه نبودن مجلس سنا بود . بلی تا امروز در ظرف این بیست سال مشروطیت ما موفق نشدیم که مجلس سنا داشته باشیم شاید بعد هم نداشتیم ولی شاید هم داشتیم پس تا این حق مانده و تا اسم مجلس سنا در آنجا هست آن حقی که حق مجلس سنا است نباید از او بگیریم . در تمام ممالك دنیا وقتی که مجلس مؤسسان تشکیل میشود عبارت از اجتماع مجلس شورای ملی و مجلس سنا است امروز که ما مجلس سنا نداشتیم احتیاج پیدا کردیم بمجلس مؤسسان . ممکن است در آتیه ما بمجلس سنا چون در قانون اساسی هست احتیاج پیدا کنیم ما که هنوز این اساس را از قانون اساسی برنداشته ایم ممکن است یك موقعی مجلس سنا تشکیل شده باشد و یك چنین احتیاجی که در ماده ۳۷ و ۳۸ پیش بینی شده پیش بیاید و تعیین نایب السلطنه لازم شود . چه ضرر دارد اینجا بنویسیم که در آن موقع مجلس سنا و مجلس شورای ملی حق این را خواهند داشت که معین کنند .

و بعقیدهٔ بنده اگر موقعی مجلس سنا داشتیم و در عین بودن آن ما احتیاج پیدا کردیم بتعیین نایب السلطنه یا ولیعهد اگر در آن موقع فقط مجلس شورای ملی را دخالت بدهیم و مجلس سنا را هیچ دخالت ندهیم بعقیدهٔ بنده خلاف قانون کرده ایم بأینجهت پیشنهاد کردم که (مجلس سنا) ضمیمه شود و حالا تقدیم میکنم .

رئیس - آقای تیمورتاش (اجازه)،

آقا شیخ محمد علی طهرانی - اجازهٔ بنده مقدم است .

تیمورتاش - (در ضمن حرکت بطرف کرسی نطق خطاب به آقای طهرانی) بنده‌قبل‌از همه‌تان اجازه خواسته ام (در محل نطق) اگر چه با وظایف مهمی که مجلس مؤسسان‌درپیش دارد یعنی یك وظیفهٔ مهم ملی که در پیش دارد مقتضی نبود که ما وارد در بحث خوبی و بدی سنا بشویم .

موقع این حرف اینجا نیست و بنده هم خود داری خواهم کرد از اظهار این عقیده که آیا بودن یانبودن سنا کدام مرجح است ؟ ویا موافق مصالح مملکت ایران است یا نه ؟ ولی‌فقط میخواهم درجواب نمایندهٔ محترم عرض کنم که این‌ماده حقی‌را از سنا سلب نمیکند ومنطقی‌دارد که مخصوصاً نظر مجلس شورای ملی بیشتر مراعات و منظور شود ، اولا تعیین حقوق مخصوصه برای‌مجلس شورای ملی یك چیزتازه‌ای‌نیست اگر مراجعه بقانون‌اساسی بفرمائید خواهید دید که مجاس شورای ملی مطابق قانون اساسی ما حقوق را داراست که مجلس سنا دارا نست بهمین ملاحظه اینهم یکی از آن حقوق وشرایطی باشد که درمجلس شورای ملی داراست ومجلس‌سنا دارا نیست بعلاوه از نقطه لزوم واز نقطه نظر منطق هم اگر مراجعه کنید بقانون اساسی‌ودقت کنید خواهید دید اعمال نظر سنا در این مورد هیچ لزومی ندارد زیرا سنا ساخته شده درتمام ممالك عالم برای تعدیل نظر مجلس شورای ملی و برای نزدیك کردن نظر مجلس شورای ملی که نظر ملی است با نظر دولت بهمین دلیل است که مجلس سنای ما مرکب از یکعده اعضاء انتخابی از طرف مردم و یك عده اعضاء تعینی از طرف شاه پس وقتی در اینجا پیشنهاد کننده خود مقام سلطنت‌وخود شاه باشد آن جنبهٔ که لازم‌بود مجلس سنا تأمین شده هست ومقصودحاصل شده ودیگر مراجعه به‌سنا تکرارمکرر خواهد بودبهمین ملاحظه است که در کمیسیون اصلح‌دیده شده که فقط مراعات نظر مجلس شورای ملی بشود وبس .

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافی است .

رئیس - آقای سلیمان‌میرزا موافقید یا مخالف ؟

سلیمان میرزا - عرض کردم مخالفم چطور بگویم ؟

رئیس - اگر مخالفید بفرمائید .

سلیمان میرزا - مخالفم ولی‌می‌بینم آقایان میگویند مذاکرات کافی است وآقای رئیس‌هم میگویند موافقید یامخالف کدام یکی ازاین‌دوتا است ؟

رئیس - بفرمائید .

سلیمان‌میرزا - بنده چنانکه در مادهٔ اول عرض کردم البته محتاج بتکرار نیست وهمه‌خوب شناسندکه بنده دارای یك مسلکی هستم‌که مرامنامه‌اش‌هم در تمام مملکت طبع و منتشر شده و ر کس‌هم اگر ندیده است فوراً ازبنده میخواهد .

تیمورتاش - ماکه ندیده‌ایم .

سلیمان‌میرزا - الان یکیش در جیبم هست تقدیم میکنم ومطابق مرامنامه و عقیدهٔ خودم همیشه بایستی در قضایا صحبت کنم و رأی بدهم . در مادهٔ دوم مرامنامهٔ بنده هست و آرزوئی‌که ر مملکت همیشه حکومت از طرف ملت داده شود چنانکه الان‌هم اینجا نوشته میشود .

بنابراین اعم از اینکه کسی بخواهد ولیعهد باشدکه آنوقت معنی ندارد و یا شاه باشد بایستی ملت این اختیاررا باو بدهد .

بنابراین با این اصل بنده کاملا مخالفم زیرا ملتی که خودرا متمدن میداند ملتی که تحصیل کرده است، ملتی که موفق‌میشود مجلس مؤسسان داشته باشد ملتی که مجلس شورای ملی دارد همه چیز دراقتدار اوست واوست که میتواند برای خودش وکیل معین کند وحکومت معین کند . این اصل عقیدهٔ بنده است . اما آمدیم برسر این ماده . این ماده برطبق‌نظریه اشخاصی‌هم که طرفدار این قضیه هستند چندین عیب اساسی داردکه آن مادهٔ سابق قانونی اساسی هم ملاحظه نکرده و آن معایب فعلاهم که موقع اصلاح است باز بنده می‌بینم ازنظر طرفداران ماده هم آن معایب درماده هست مثلا ملاحظه بفرمائید اینجا نوشته شده است ولایت عهد باپسر بزرگترپادشاه خواهد بود . دیگر حدی دراینجا نیست همینقدرکه این پسر بزرگتر باشد فرض بفرمائید اگر پسربزرگتر پادشاه دیوانه باشد چون‌اینجا ذکر شده پسر بزرگتر پادشاه باید مملکت بیك شخص دیوانه تسلیم شود ؟ ! اگر فرضاً این پسر بزرگتر پادشاه کر باشد ؟کور باشد ؟ نتواند حرکت کند ؟ علیل باشد آیا باید اختیار مملکت بیك چنین شخص داده شود ؟ برای اینکه پسربزرگتر پادشاه اگر مجنون باشد یك مملکتی که نمیتواند چندین سال برای خودش رئیس مجنون داشته باشد ؟ یك رئیس ناقص داشته باشد . پس تنها ارشد کفایت نمیکند .

یکنفر ازنمایندگان - اگر .

سلیمان میرزا - اگر . پس باید شخص رشید وصاحب رشد معین گردد .

این است که این ماده ازنظر اشخاص طرفداران آنهم ناقص است وبالاخره درآتیه ممکن است دچار معایبی بشود که جبران پذیر نیست . بنده همانطورکه عرض کردم تکلیفم معلوم است

اما آقایانی که میخواهند این ماده را بنام خیر و سعادت مملکت اصلاح کنند این اشکال را باید دفع کنند .

خوب اگر یك پسری یکسال بزرگتر بود و یکی یکسال کوچکتر آیا بواسطهٔ یکسال بزرگتر بودن یا داشتن معایب اخلاقی یا اساسی میشود اورا معین کرد ؟ پس تکلیف این بودکه آقایان موافقین این ماده بزرگتررا مناط قرار ندهند وشرط اساسی‌را که لازم است دراین ماده معین کنند که بعد درآتیه دچار اشکال نشوند بنویسند باید رشید باشد سالم باشد بیگانه نباشد .

این است عیب این ماده .

آقای سیلمان میرزا بمحل خود مراجعت نمودند .

سلیمان میرزا - (نزدیك بصندلی خود - خطاب به پیشخدمت) این‌مرامنامه‌را بده خدمت آقای سردار معظم .

رئیس - آقای مخبر .

مخبر - بازناطق‌محترم فقط بطوراشاره درآن‌قسمت که مورد اختلاف است‌صحبت کردند . البته با همان نیت پاك وحسن عقیدهٔ که وقت را تلف نکنند نخواستند وارد در یك قضیهٔ شوند و دلایلی بیاورند که طرف توجه اکثریت دلایل برخلاف آن هست بنده هم باین مناسبت وارد درآن موضوع نمیشوم، بطور اشاره فرمودند من چون یك مرامی دارم و در آن مرام‌ذکر شده است که بایستی حکومت از طرف ملت باشد این مرام و این ماده بمن اجازه نمیدهد که در اینجا موافقت بکنم . بنده واقعاً آن مرام را ندیده‌ام خیلی‌هم البته تأسف دارم اگر مقصود حکومت ملی حکومتی است که ازطرف ملت داده شده باشد البته هیچکس با او مخالف نیست و البته تمام ماها معتقدیم که باید حکومت ازطرف ملت باشد و دراینجاهم مخصوصاً این مسئله ذکر شده و تصریح شده . اما حکومت ملی یك شکل ندارد حکومت ملی انواع و اقسام مختلف در تمام ادوار تاریخ و در تمام ممالك امروزهٔ دنیا پیدا کرده است و تمام اینها حکومتهائی است ملی یعنی بالاخره آن مرکزی که باید تصمیمش تصمیم قاطع باشد بالاخره ملت است منتها ممکن‌است دریك موقعی یا دریك ممالك دیگری یك صورتهای دیگری‌را داشته باشد (بعضی از نمایندگان صحیح است) بعد از این اصل کلی که حکومت باید از طرف ملت باشد وارد شدند در این قضیه که شخص پادشاه تعیین ولیعهد را میکنند وگفتند که تعیین شاه باید با ملت باشد البته تصدیق میفرمائید که ملت کمترمیشود دریك مسائل مهمی ودریك مسائل مربوط به قانون گذاری وحکومت مستقیماً اقدام کند جزدربعضی ممالك فوق‌العاده کوچك و درتمام مواقع ملت بطور غیرمستقیم نظر

خودش را ابراز میکند و حق میدهد و اختیارات میدهد بیك عده یا بیك شخص بهمانطور که بیك عده حق میدهد که بعنوان وکیل ازطرف او بیایند و قانونگذاری کنند همانطورهم ممکن است حق بدهد بیك شخص که شخص پادشاه باشد که آنشخص‌هم در یك موقعی ولیعهد خودش را معین کند ومعرفی کند، اما درقسمتی که باز بآن اشاره کردند بنده هم بطور اجمال ناچارم یك دلائلی عرض کنم البته عقاید محترم است، عقاید آزاد است و ایشان هم یك کسی هستند که خواسته‌اند بهیچ اندازه وقت مجلس‌را دراین قضیه نگرفته باشند ولی چون دومرتبه اشاره کردند بنده هم بطور اجمال راجع باین قسمت برای دفاع از نظر کمیسیون چند کلمه عرض میکنم آن شکلی که ایشان اشاره کردند که تعیینی نباشد از طرف یك شخص یا اولاد کسی نباشد بعبارة اخری ارثی نباشد این شکل در نظر اول و در بادی امر یك شکل بسیار خوب یك شکل بسیار مطبوع و یك شکلی بنظر میآید که بهترین شکل را دارد ولی فقط درنظر اول اما دنیا تجربهٔ تاریخ و بالاخره سابقهٔ زندگانی بشر در این مسئله خوب نبوده است و هروقت سلطنت را بغیر این شکلی که ما در اینجا تصویب کرده‌ایم شکل دیگری ایجاب کرده‌اند بعد از یك مدت کمی یك کشمکش‌های بزرگ و یك بدبختی‌های بزرگ برای آن مملکت پیدا شد که آن مملکت را بکلی از هستی انداخت . این تجربهٔ تاریخ بود . ماوقتی خواستیم فصل جدیدی در تاریخ ایران باز کنیم دراین موقع این تجربهٔ تاریخ را نگاه کردیم وخواستیم در کار دیگران عبرت بگیریم وکاری بکنیم که آتیهٔ ما روی یك اساس ثابت و یك ترتیب منظمی باشد و مملکت همیشه دچار تزلزل و کشمکش نباشد . بطورکلی عرض میکنم چون ناطق محترم نخواستند زیاد وارد در مطلب شوند بنده‌هم بهمان اندازه که ایشان اشاره کردند خواستم بعرض آقایان برسانم که نظر کمیسیون در این موضوع بواسطهٔ همین دلائلی بود که اجمالا عرض شد یعنی تجربهٔ که از کارهای دیگران داشتیم بکار بردیم امادر قسمت دیگر درآن قسمت که واضح و روشن بود راجع بکلمهٔ بزرگتر بود که فرمودند پسر بزرگتر ممکن است ابله و دیوانه باشد یا ناقص‌الخلقه باشد البته صحیح است ولی تصدیق نمیفرمائید که قانون در تمام قسمتهائیکه اظهار نظر میکند داخل در تمام جزئیات نمیشود یك مسائلی است که بطورکلی معین‌میشود البته اگر بنا شد یك کسی دیوانه بود این شخص دیوانه نمیتواند از حقوق سیاسی خودش استفاده کند اگر این دیوانگی یك مرض موقتی بودالبته دراین مدت او نمیتواند شخصاً متصدی امور شود وبعد از آنکه معالجه شد امور را خودش متصدی میشود واگر یك مرضی است غیر قابل علاج البته کسی است که بدرد اینکار نمیخورد و کسی‌دیگر بجای او میرود ولیکن اگر تمام موارد ما بخواهیم در قانون‌اساسی

پیش‌بینی کنیم و تمام این اگرها را ذکر کنیم بنده گمان میکنم از آن رویهٔ معمولی که در تمام قوانین اساسی است خارج شده‌ایم و آمده‌ایم یك کتاب مفصل نوشته‌ایم (آخر سایر مردم دنیاهم مگر پیش‌بینی‌دارند) بطور کلی آنچه که شرایط اصلی‌او را برمیدارند و درقانون اساسی‌مینویسند حالا اگر دراین بین یك اشکالاتی‌پیش آمد اتفاقاً ولیعهد یاپسر بزرگتر کر شد نمیتواند سلطنت کند ؟ دلیلی ندارد یك آدمی ممکن است کر باشد یك قدری گوشش سنگین باشد و بالاخره هم خوب بتواند سلطنت کند باضافه ورود در این جزئیات فقط بطور انتقاد و ایراد کافی نیست باید راه حل‌را پیدا کرد و گفت چه کنیم وچه بنویسیم واگر بنا شد مابخواهیم تمام امراض را جلومان بگذاریم (مثلا جنون و کری را ذکر کردند) ممکن است بگردیم در کتب طبی و یك امراض دیگری راهم پیدا کنیم مثل امراض عصبانی ، امراض عصبانی داخل در جنون نمیشود ولی ممکن است یك امراض عصبانی باشد که اشخاصی بنشینند و بگویند کسی که دارای این علل عصبی است این آدم کاملی نیست و خوب نیست سلطنت کند پس‌ما باید تمام آن امراض را ذکر کنیم و داخل یك تحقیقاتی بشویم که از موضوع قانون اساسی خارج است . بنده خیال میکنم همان راه حل ساده وسهلی که در عمل‌هم کمتر باشکالات برمیخورد همان راه حل را ماهم مثل دیگران قبول کنیم . پسر بزرگتر کسی است که حقاً باید جای پدرش بنشیند در تمام عالم‌هم این کار را کرده‌اند . البته ممکن‌است بندرت یك‌مرتبه بموجب اتفاق یك موردی‌هم پیدا شود که آن مورد اسباب اشکال و زحمت شود ولی لازم نیست که ما از برای نسل‌های بعد بیاثیم و تکلیفات قطعی معین کنیم و بالاخره اگر یك همچوموارادی پیدا شدآنوقت می‌نشینند و تکلیفش را معین‌میکنند و اگر امروز ما بخواهیم راهی جز این راهی که برای مامعین شده است در نظر بگیریم گمان میکنم بیشترباشکال برخواهیم خوردبجهة اینکه هریك از امراض را ممکن است یك ناطق‌محترم بایك دلائل علمی برخیزد و بگوید کسی که این مرض را دارد اوهم نمیتواند سلطنت کند .

سهراب زاده - مذاکرات کافی است .

داور - اگر اجازه بفرمائید بنده یاد داشتم را ببینم چیز دیگری دارد یانه خیر دیگر چیزی نیست .

رئیس - بکفایت مذاکرات باید رأی گرفت .

بعضی از نمایندگان - مخالفی ندارد .

رئیس - پیشنهادات قرائت میشود .

نقیب زاده - باید درباب آن پیشنهاد رأی گرفته شود .

رئیس – کدام پیشنهاد .

نقیب زاده – هر پیشنهادی که خوانده شود باید تکلیفش معلوم شود پیشنهاد آقای شیروانی بشرح ذیل خوانده شد :

پیشنهاد آقای شیروانی – بنده پیشنهاد میکنم اصل ۳۷ بطریق ذیل اصلاح شود .

اصل ۳۷ – ولایت عهد باپسر لایقتر بتعیین پادشاه الی آخر .

شیروانی – اصل موضوعی را که مجلس مؤسسان برای آن تشکیل شده است بحمدالله بتصویب رسید و آن عبارت از مادهٔ ۳۶ بوده که رأی درش داده شد و تمام شد درسایر مسائل یك اختلافات نظری هست و باید عقاید اشخاص اظهار شود فقط چیزی را که بنده میخواهم تذکر بدهم این است که باین اظهارات عنوان مخالف وموافق نباید داده شود زیرا این ها یك موضوعات نظری است و باید عنوان منطق بآن داده شود و روی منطق بهمدیگر جواب بدهیم وحقیقتاً هم اگر کسی نظرش صائب است اورا بدون جهت هو نکنند، البته ما میخواهیم در نتیجه یك امر شوروی قانون اساسی مملکت که فوق تمام قوانین است یك چیز خوبی در آید .

باید نفهمید عملیات ما یعنی از آن ساعتی که شخص پهلوی را ازفن خودش وازآن عملیات تخصصی خودش ماهاموافقت کرده‌ایم که بالاتر بیاید ، رئیس‌الوزراء بشود ، بعد رئیس کل قوا بشود بعد رئیس حکومت موقتی بشود و بالاخره بعد صاحب تاج و تخت کیانی بشود ، این از روی چه اصلی بوده است ؟

چه اصلی را ما میخواستیم رعایت کرده باشیم که این عملیات را همینطور موافقت کردیم تاکار رسیده است باینجا بعقیده بنده فقط و فقط از روی اصل لیاقت بوده است . ما خواستیم بگوئیم ما هم مثل سایر افراد بشر و ملل متمدنه اصل لیاقت را احترام میگذاریم و میگوئیم هر کس لایقتراست بایدجلوتر باشد و هر کس نالایق است او را عقب میزنیم باید بیفتد و سقوط پیدا کند این اصل مقدس‌ترین اصول است . بعقیده بنده درامور سیاسی وزمام داری شخص آقای پهلوی هم بنام لیاقت دارد میرسد و رسید ببالاترین مقامات خوب حالا ما این کار را تمام کردیم والان داریم برای آتیه قانون مینویسیم یعنی آن موضوعی که مربوط بشخص پهلوی است گذشت وتصویب شد حالامیخواهیم برای بعدها برای نسل آتیهٔ خودمان قانون بنویسیم، این‌قانون‌را باید چه جور بنویسیم باید طوری بنویسیم که نسل آتیه هم دچار همین وضعیتی که ما شدیم آنها دچار این زحمات نشوند ازتمام اطراف واکناف مملکت برنخیزند بیایند یك لایق پیدا کنند و بیاورند در رأس امور بگذارند و این لایق را قبلا پیش‌بینی کرده باشیم خیلی خوب . اعلیحضرت پهلوی

اولاد خیلی دارد ، پسر خیلی دارد انشاءالله پیدا میکند ، اگر پسر بزرگترش لایق تر شد بنده نمیگویم که آن کسی که لایقتر است وبزرگتراست برای اینکه بزرگتراست سرکار نیاید . خیر این اصل محرزاست پسری که لایق تراست و بزرگتراست او باید پادشاه این مملکت بشود اما اگر آمدیم مثل وضعیات فعلیمان دچار یك نالایق شدیم آنوقت چه بکنیم .

سهراب زاده - همین کاررا میکنیم.

شیروانی - رئیس مملکت البته باید الیق باشد . اینجا یك جوابی آقای مخبر محترم دادند که ممکن است در آن موقع یك بحرانهائی پیش بیاید و باید ازحالا تکلیف معلوم باشد . بنده در پیشنهاد خودم این نقطهٔ نظر مخبر محترم و بعضی آقایان را هم که طرفدار کلمهٔ پسر بزرگتر هستند پیش بینی کرده‌ام که تعیین ولیعهد با شخص پادشاه باشد ولی چرا او را مجبور بکنیم که حتماً پسر بزرگتر نالایق را برپسر کوچکترلایق ترجیح بدهد ؟ چرا ما اورا مجبور کنیم ؟ بنده تعیین ولایت عهد را برای اینکه وضعیات مملکت اجازه نمیدهد موافقت میکنم با آقایان که با شخص پادشاه باشد اما یك راهی برای او باز بگذاریم و آن اصل لیاقت کــه ما را در این فضا آورده‌است برای آتیهٔ خودمان‌هم پیش بینی کنیم . بنده درمقدمه‌هم عرض کردم این یك موضوع نظری است و موافقت و مخالفتش از این نظراست که یك قانون خوبی درست بشود . اگر مخبر محترم یا آقایان اعضاء دیگر کمیسیون حقیقتاً یك‌نظر صائب تری دارند که دلیل و منطق دارد که پسر بزرگتر بهتراست ازلایق تربفرمایند بنده هم ممکن است پیشنهاد خودم‌را پس بگیرم.

مخبر - پسر لایقتر باز یکی از آن کلماتی است و یکی از آن صحبتها وخیالاتی است که در بادی نظر خیلی خوب بذهن میآید . واقعاً چه بهتر ازاین حـالا که روزگـار فرصت و مهلت بدست ماداد یك‌کار بزرگی بکنیم که درتاریخ آتیهٔ ایران یك اثرات فوق العاده داشته باشد یعنی با یك ماده . با یك‌اصلاح . بایك پیشنهاد (همینطور که‌آقایان پیشنهاد کردند) اصل لیاقت را در این مملکت مسلّم بداریم . این در نظر اول خیلی خوب است اما اگریك قدری ازاین صحبتهای کلی ونظری وارد درعمل بشویم آنوقت بنده قطع دارم که رفیق محترم‌بنده آقای شیروانی اول کسی باشد که پیشنهاد خود را پس‌بگیرند . چرا ؟ زیرا سه اشکال بنده در اینجا می بینم . الیق را کی و کی و چطور باید میکنند ؟

یك کسی را فرض کنید که دارای سه پسر یکی ۵ سالـه است یکی ۷ ساله یکی ۳ سالـه خوب حالا میخواهد بیاید درآن سن ولیعهد را تعیین کند . این‌راه را که ما تعیین کرده‌ایم خیلی سهل وساده‌است هر کس که‌بزرگتراست اوتعیین میشود اما راهی را که ایشان میگویندآیا حالا

در این سن باید بیاید ولیعهد تعیین کند ؟ یا صبر کند این بچه‌ها بزرگ شوند و بسن ۲۰ سالگی برسند و آنوقت تعیین کند ؟ اگر دراین سن است ؟ خوب چطور معین کند ؟ بچه ها را بیاورند ببینند کدام یکی مثلا رنگ و رویش سرخ تراست ؟ قشنگ تراست از آن رو معین کند ؟

تیمورتاش ـ هر کدام شیطان ترند .

مخبر ـ یا بقول آقای تیمورتاش هر کدام شیطنتش بیشتر است و این طرف اطاق بیشتر میرود و شیشه اطاق را بیشتر میشکند بگوئیم این الیق است ؟

شیروانی ـ اینها هو است . بنده که تقاضا کردم هو نکنید .

مخبر ـ در وسط صحبت شما من صحبت کردم ؟ البته هر عقلی هر فکری تصدیق میکند که هنوز متأسفانه علم قیافه شناسی در دنیا نه در دنیای ما و اینجا بلکه جاهای دیگرهم باین درجه نرسیده که بشود درسن ۵و۶و۷ تشخیص داد که کدام یك از این بچه ها لایق ترند پس در سن بچگی که نمیشود معین کرد خوب حالامیخواهیم بگذاریم که اینها بزرگ شوند .

دراین مدت ولیعهد کیست ؟ آخر وقتی که روزگار میخواهد بانسان بگوید حالا وقتی است که باید از این دنیا بروی قبلا اخطاریه نمیفرستد که بگوید قبل از اینکه بچه ها برسند بسن بیست سالگی درسن ده دوازده سالگی من یکی از اینها رامعین کنم . در اینصورت یک وقتی می‌بینید که در قانون اساسی شماآمده‌اید یك راهی معین کرده‌اید که ممکن است یك کسی باداشتن چندین اولاد و بدون اینکه ولیعهدش معین شده باشد از دنیا رفته ومملکت را درحال بلاتکلیفی و زحمت انداخته اند . این یك عیب راجع باینکه بگذارند بزرگ شوند یك عیب اساسی دیگر اینکه سه چهار برادر که رسیده اند بیك سنی همه میخواهند ولیعهد بشوند و بالطبیعه هر یك از اینها هرقدرهم که نالایق باشند داشان که‌میخواهد شاه شوند . آنوقت خدای ناکرده شروع کنند یك دسیسه ها و یك بند و بستهائی و یك اینطرف و انطرف رفتنهائی (بنده بطور اشاره عرض میکنم) آنوقت ببینید چطور مملکت بزحمت و کشمکش خواهد افتاد ، از دست چند برادری که میخواهند بمقام ولایت عهد وبعد بسلطنت برسند پس درصورت صغر سن که ممکن نیست تشخیص داد لیاقت آنهارا واگرهم بگذاریم برای بزرگی اول عیبش اینستکه مدتی مملکت بدون ولیعهد و درصورت حادثهٔ بلاتکلیف میماند وعیب دومش این است که اینها وقتی بزرك شوند اسباب زحمت مملکت وخودشان خواهند شد . یکی دیگر این مسئله است که آیا کی باید تشخیص بدهد ؟ شما از کجا اطمینان دارید که تشخیصات یك شخص دربارهٔ اولادش خارج ازاحساسات است ؟ از کجا مسلم است که هرقدر شخص وطن پرست ولایق باشد ولی بالاخره حق پدر وفرزندی و آن محبتی که

مخصوصاً آدم شصت ساله نسبت بیك بچهٔ که تازه بدنیا آمده پیدا میکند از کجا شما مطمئن هستید که اسباب زحمت نشود ؟ ممکن است یك بچه علیلی که بدبخت پایش کج است وسرش گنده است این بهتر و بیشتر طرف توجه بابا باشد آنوقت اگر سلطان بواسطهٔ یك حس شفقت و ترحمی که نسبت بآن بچهٔ کوچکی که آن آخرها بدنیا آمده است دارد گفت او سلطان مملکت است ؟ چه خواهد شد ؟ واگر خیر یك اشخاص بی‌طرفی را بخواهید مشخص قرار بدهید و حس پدر و فرزندی وبچه آخر پسندی واین چیزها نباشد آنوقت مشخصین کی‌ها هستند ؟ مجلس شورای‌ملی است ؟ یك مجلس فوق‌العاده است ؟ چطور تشخیص میدهند ؟ بدون حشر ؟ معلوم هم نیست که پسران شاه با و کلا آمد وشد داشته باشند که بدانند کدام لایقتر هستند ؟ باین دلیل و بواسطهٔ این اشکالات است که دنیا راهی غیر از این پیدا نکرده وسلطنت را وقتی‌که میخواهند ترتیب ولیعهدش را بدهند میگویند پسر بزرگتر ، البته در سایر جاهها هم اشخاصی هستند و اگر کمیسیون یا بنده یا سایر رفقای ما یك رأی صائب ونظر عالی نداشته باشند تصدیق میفرمائید که دنیا یك تجربیاتی بما آموخته است، پس خوب است بترسیم از اینکه درهرقضیه بخواهیم اختراع کنیم . بلی چراغ برق یا تلفن وتلگراف بی‌سیم البته راجع باینها اگر بتوانیم یك چیزهائی اختراع کنیم و بیك شکل تازه تری در بیاوریم خیلی خوب اما در مسائل سیاسی اگر بخواهیم اختراعاتی بکنیم ممکن است مملکت را یکوقتی دچار یك بدبختی بکنند، خلاصه تجربهٔ دنیا بما نشان داده است که این یك راهی است که ضررش از طرف دیگر کمتر است باین جهت ما هم این راه را قبول کرده‌ایم وتصدیق بکنید اگرراه بهتری بود ممکن بود یکعده اشخاص دیگری هم در یك گوشهٔ دنیا از اول عالم تا بحال باین خیال افتاده باشند .

بعضی از نمایندگان – صحیح است.

رئیس – دو پیشنهاد دیگر از آقای وثوق وچایچی رسیده که عین پیشنهادآقای شیروانی است پس آنها که خوانده نمیشود ، پیشنهادهای دیگری‌هم هست چون یك تفاوتی داردبگذاریم برای بعد ، فعلا بقابل توجه بودن این پیشنهاد رأی میگیریم آقایانیکه با پیشنهادآقای شیروانی موافقند قیام فرمایند . چند نفری قیام نمودند .

رئیس – آقایانیکه مخالف با این پیشنهاد هستند قیام فرمایند . اکثر قیام نمودند .

آقا سید یعقوب – برخلاف لیاقت رأی گرفتند !

رئیس – این پیشنهاد رد شد و پیشنهاد آقای حاجی سید ابوالقاسم کاشانی بشرح ذیل خوانده شد :

اصل ۳۷ - ولایتعهد بالایقترین پسران عهد خواهد بود که مادرش ایرانی الاصل ومسلمان باشد وتشخیص الیقیت با شخص پادشاه خواهد بود .

رئیس - آقای حاجی سید ابوالقاسم توضیحی دارید بفرمائید !

حاجی سید ابوالقاسم کاشانی - در نفی واثبات این مسئله سؤال و جواب زیاد شد و بیش ازاین وقت مجلس را نباید تلف کرد ولی اصل لیاقت یك اصلی است که نباید ازدست داده‌شود.

رئیس - غرض آقا قسمت دوم که مسلمه است بوده ، رأی مخبر در این باب چیست ؟

مخبر - آقای تدین مذاکره میفرمایند بعد اگر لازم شد بنده عرض میکنم .

رئیس - آقای تدین (اجازه)،

تدین - بنده برای اینکه میخواهم خاتمه بدهم که دیگر آقایان اگردرنظر دارند پیشنهاد بکنند راجع باینکه ولیعهد ارشد باشد ، اعقل باشد وتمام مزایای اخلاقی وفضایل اخلاقی را که در یك شخص پادشاه باید موجودباشد بخواهند پیشنهاد بکنند . بنده میخواهم خاتمه بدهم بیك اصل که دیگر آقایان محتاج نباشند زحمت پیشنهاد کردن را بخودشان بدهند و آن اینستکه ملت باید لایق باشد (نمایندگان صحیح است) ملت باید رشید باشد (صحیح است) ملت باید عاقل باشد (صحیح‌است) اگرپسر اکبر یك پادشاهی پیدا شد که نالایق بود - ملت اگرلایق بود اورا قبول نخواهد کرد - واگر ملت لایق نبود نالایق قطعاً براو سلطنت خواهد کرد (صحیح است) بنابراین این اصل کاملا مرتبط است برشد و لیاقت ملی و امروز غیر از این عبارتی که پیدا شده است عملی نیست . نمونه لیاقت عمل است ، خواه در این دوره خواه دز این مجلس ، خواه در جاهای دیگر و اما راجع بآن کلمهٔ مسلمه آنهم باز متکی باین اصل است اکثریت تام وتمام در ایران بامسلمین است . آنوقت نفوس این مسلمانها اگرچنانچه حقیقتاً عالم باشد وبالاخره‌علاقه‌مند باشد بدیانت اسلامی و عارف بمعارف امروزه دنیا باشد همیشه حافظ اسلام خواهد بود خواه کلمه مسلمه در آنجا قید شود خواه نشود و اگر چنانچه خدای نخواسته این مسلمین ایران که اکثریت تامه در این مملکت با آنهاست یك مردمان بی‌علم و جاهل و بی‌سواد وبی‌لیاقت باشد خواه قید بکنند خواه نکنند یکنفر دیگر حکومت خواهد کرد ، بنا بر این این کلمه بنظر بنده در اینجا لزوم ندارد خصوصاً با اینکه برطبق یك اصل دیگر ازهمین اصول متمم قانون‌اساسی این مسئله تأمین شده‌است مقصود از کلمهٔ مسلمه چیست ؟ که آقایان پیشنهاد میکنند مقصوداین است که جنبهٔ اسلامیت تقویت شود واین اصل نسبت بشخص پادشاه کاملا تأمین شده است وهیچ جای نگرانی نیست وبرای تذکر خاطرآقایان‌آن اصل اول متمم قانون اساسی‌را عرض میکنم:

اصل اول مذهب رسمی ایران اسلام وطریقهٔ حقهٔ جعفریه اثنا عشریه است باید پادشاه ایران دارا ومروج این مذهب باشد . بنابراین اگرلفظ مسلمه را قید بکنیم تزلزل دراین اصل قانون‌اساسی بعقیدهٔ بنده پیدا میشود و نبایدما قائل بشویم بیك چیزهائی که اصل‌قانون اساسی‌رامتزلزل کند.

بعضی از نمایندگان - صحیح است .

رئیس - نظر آقای مخبر چیست ؟

مخبر - بنده هم همین نظر آقای تدین را موافق هستم و نظر کمیسیون هم همین بود ومحتاج بذکر در آنجا نیست .

سهراب زاده - اجازه میخواهم بنده هم همین پیشنهاد راکرده ام .

رئیس - پیشنهاد جنابعالی هم همینطور بود ، رأی میگیریم بقابل‌توجه بودن این پیشنهاد.

یاسائی - اخطار نظامنامهٔ دارم .

رئیس بفرمائید .

یاسائی - تصور میکنم مطابق‌مادهٔ ۲۳ نظامنامه راجع به پیشنهادها یکنفر موافق ویکنفر مخالف باید حرف بزند باختصار (بنده‌هم تفصیلش را عرض نمیکنم) ولی در این مورد رعایت نشد . آقای تدین اظهاراتی فرمودند و دربرابر ایشان کسی جوابی نداد .

یکنفر ازنمایندگان -کاشانی مذاکره کردند .

یاسائی - پیشنهاد مال خود ایشان بود ، غیر ازپیشنهاد بنده یکنفر موافق و یکنفرمخالف باید صحبت کند .

سهراب زاده - بنده اخطار نظامنامهٔ دارم .

رئیس - بفرمائید .

سهرابزاده - نظر باینکه پیشنهاد آقای حاجی سیدابوالقاسم کاشانی دو قسمت داشت و جملهٔ اولش ممکن‌است رد شود، نظربتوضیحاتی که آقای تدین وآقای عراقی دادند بنده‌پیشنهاد خودم را پس میگیریم و گمان میکنم آقایان دیگر هم که این پیشنهاد را داده اند روی هیچ کدام از آنها نمیشود رأی گرفت .

رئیس - این اخطار نبود ، رأی میگیریم بقابل توجه بودن این پیشنهاد در قسمت اخیر ، در قسمت اولش رأی گرفتیم .

سهراب زاده - پس گرفتند .

حاجی سید ابوالقاسم کاشانی - بنده هم مسترد میکنم .

رئیس - پیشنهاد آقای سلطان احمدخان راد .

بشرح ذیل خوانده شد :

بنده پیشنهادمیکنم - بعداز جمله تعیین‌ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه‌وتصدیق مجلس‌شورای ملی‌بعمل خواهدآمد . جملهٔ ذیل‌اضافه شود «مشروط براینکه‌آن‌ولیعهد از خانوادهٔ قاجارنباشد»

سلطان احمد راد - دلیل این پیشنهاد بنده همان رأی است که ما در اصل ۳۶ دادیم . ما سلب صلاحیت سلطنت را از سلسلهٔ قاجاریه کردیم بالاخره باین مقید باشیم که در آتیه یك مشکلی پیش نیاید که یك ولیعهدی از آن سلسله انتخاب شود چنانکه در اصل آخر یا اصل ۳۸ نسبت به نیابت سلطنت هم این احتیاط مراعات شده و گفته شده است که نایب‌السلطنه را هم که مجلس انتخاب میکندنباید از سلسله قاجار باشدهمانطور معتقدم که نسبت به ولیعهد هم این‌مسئله رعایت شود وامیدوارم آقای مخبر هم این پیشنهاد را قبول کنند .

مخبر - چون در هر صورت منطقی که ما قائل شدیم وبآن منطق راجع به‌نیابت سلطنت این نظر را تأمین کردیم لذا بنده این پیشنهادرا هم قبول‌میکنم ، همهمه نمایندگان .

مخبر - درهرصورت بنده حق دارم بموجب‌نظامنامه قبول کنم ، رفقای کمیسیون ممکن است به بنده ایراد بکنند ولی دیگران گمان نمیکنم از نقطهٔ نظر نظامنامه بتوانند بربنده ایراد بکنند .

رئیس - نظامنامه حق داده است وآقای مخبر که قبول کند جزو ماده میشود .

آقا سید یعقوب - حالا بنده مخالف با این ماده هستم .

رئیس - پیشنهاد آقای افسر ، بشرح ذیل خوانده شد .

پیشنهاد میکنم - اضافه شود در موقع رحلت یا استعفای پادشاه اگر ولیعهدی تعیین نشده باشد تعیین شاه باختیار مجلس شورای ملی است .

رئیس - آقای افسر ، توضیحی دارید بفرمائید .

افسر - بهمان ادله که غالب آقایان بیان فرمودند (مخصوصاً آقای مخبر) برای اینکه خاطر ما آسوده باشد و هیچ نگران نباشد برای اختلافاتی که ممکن است در یك مواقعی پیدا شود چنانچه دیدیم در چندی قبل شش سال تمام مجلس شورای ملی موجود نبود .

چون تعیین ولیعهد را در اینجا بانتخاب پادشاه وتصدیق مجلس گذاشته است ، اگرآمد و اتفاقی افتاد از قبیل آنکه در سنهٔ ۱۳۲۷ پادشاه استعفا کرد (آنوقت پادشاه ولیعهد داشت) ولی اگر اتفاق افتاد که در آتیه شاه استعفا کرد و ولیعهدی نداشت یعنی رسماً یکی بر طبق

قانون بولایت عهد معرفی نشده بود آنوقت باید بهمان نگرانی‌ها و اختلافاتیکه احتمال میرود و بعضی آقایان احتمال میدادند و ممکن‌التصور هم هست لذا بهمین دلیل پیشنهاد کردم که اگر چنین اتفاقی افتاد اختیار مطلق بامجلس شورای ملی باشد که در سر این مطلب کشمکش واقع نشود وترتیبی پیدا شود که‌سبب آسایش اشخاصی که بعدهادرآنموقع خواهندبود بشود، دیگر بسته است بنظر آقایان و اگر مخبر پیش بینی فرموده اند که این نظریه تأمین میشود بفرمایند تا بنده بدانم.

رئیس - آقای مخبر چه نظری دارید؟

مخبر - بنظر مجلس واگذار میکنم.

رئیس - آقای احتشام‌زاده - موافقید یا مخالف؟

احتشام زاده - مخالفم بااین پیشنهاد که‌حضرت والا فرمودند. همهمه بین نمایندگان.

احتشام زاده (خطاب به‌آقایان نمایندگان) ببخشید. آقای افسر پیشنهادی را که آقای افسر فرمودند مورد وتصویر خارجی ندارد چرا؟ برای‌اینکه اینطور پیشنهاد میکنند که اگر شاه استعفا بدهد ویا فوت کند و ولیعهد نداشته باشد این قضیه را بنده هیچ تصور نمیکنم صورت خارجی پیدا کند چرا برای اینکه یك کسیکه شاه شد فوراً برطبق اصل ۳۷ پسر بزرك او ولیعهد است‌واگر آن شاه‌فوت کند یا استعفا بدهد پس بزرگتر او بر طبق اصل ۳۷ولیعهد وقائم مقام او خواهد بود در اینصورت هیچ احتمال وحشتی از اینکه مملکت بلاتکلیف بماند نمیشود داد و اما خودشان باستناد اینکه چند سال مملکت ما مجلس شورای ملی نداشت اظهار وحشت کردند وبرای اینکه تعیین تکلیف را بکنند به مجلس شورای ملی واگذار کردند. اگر هرآینه این‌وضعیت‌وتردید مورد داشته باشدممکن است بواسطهٔ اینکه مجلس شورای ملی‌نباشد مملکت بحال‌بلاتکلیفی بماند. پس درپیشنهادی هم که خود ایشان کردند چون قضیه را بنظر مجلس شورای ملی واگذار کردند. این وحشت هست ولی این وحشت را بنده تصور میکنم مورد ندارد چرا؟ برای اینکه بحکم عمل وسابقه اگر چنانچه یك موقعی محتاج بتعیین ولیعهد شدیم ومجلس شورای‌ملی وجود خارجی نداشت بر طبق عمل وسابقه نمایندگان دورهٔ سابق‌این حق را دارند و تعیین ولیعهد خواهند کرد در اینصورت بنده برای‌این‌پیشنهاد صورت خارجی تصور نمیکنم.

رئیس - آقای شریعت زاده - موافقید یا مخالف؟

شریعت‌زاده - بنده با پیشنهاد مخالفم.

رئیس - رأی میگیریم باین پیشنهاد .

یك‌نفر از نمایندگان - قرائت شود - مجدداً بشرح سابق قرائت شد .

رئیس - آقایانی که این پیشنهاد را قابل توجه میدانند قیام فرمایند ، چندنفرقیام نمودند.

رئیس - آقایانی که مخالف بااین پیشنهاد هستند قیام فرمایند .

اغلب نمایندگان برخاستند .

رئیس - پیشنهاد رد شد - پیشنهاد آقای شیخ‌الاسلام اصفهانی - بشرح ذیل خوانده شد :

بنده پیشنهاد میکنم - جمله مادرش ایرانی‌الاصل باشد ازاصل ۴۷ برداشته شود بجای‌آن نوشته شود ایرانی و ایرانی‌الاصل باشد (خنده حضار - همهمه).

رئیس - آقای شیخ‌الاسلام - توضیح بدهید .

شیخ‌الاسلام اصفهانی - بعقیدهٔ بنده جمله ایرانی‌الاصل . . .

بعضی ازنمایندگان - نمی‌شنویم .

رئیس - بفرمائید پشت تریبون .

شیخ الاسلام - بنده متأسفم اگر آقایان توجه بفرمایند همهمه نباشد همه می شنوند . بعقیدهٔ بنده جمله (ایرانی الاصل باشد) در متفاهم عرف معنی آن اینست (خندهٔ حضار) که یك نفر ولو یکی ازپدرانش یا مادرانش ازمرتبهٔ دوبباید ایرانی باشد وحال‌آنکه خود اوایرانی نباشد اورا ایرانی الاصل میگویند و برفرض که این جمله یك معنای مشترك داشته باشد فیمابین این معنی که عرض شد و کسی که در عین حال ایرانی باشد باز منظور مارا تأمین نمیکند . ما میخواهیم مادر پادشاه درعین‌حال ایرانی‌باشد این است که بنده پیشنهاد کردم که این جمله (مادرش ایرانی‌الاصل باشد) را بردارند و بجای آن بگذارند مادرش ایرانی و ایرانی الاصل باشد .

رئیس - آقای مخبر چه نظری دارید ؟

مخبر - بنده خیال میکنم آقای شیخ‌الاسلام این مسئله را تصدیق میفرمایند (اینجا گویا یك عدم توجهی بوده یا غفلت کرده اند) باینکه اگر یك زنی بیك ایرانی شوهر کرد ایرانی میشود بنا براین ما هم از نقطهٔ نظر ایرانی الاصل بودنش و هم از نقطهٔ نظر تابع بودنش این قیدرا کردیم .

بعضی از نمایندگان - صحیح است .

رئیس - رأی میگیریم .

حائری زاده - اخطار نظامنامهٔ دارم این طرز رأی گرفتن نیست ، یك موافق و یك‌مخالف باید حرف بزنند .

رئیس - رأی میگیریم بقابل توجه بودن آقای شیخ‌الاسلام (خندهٔ نمایندگان).
آقایانی که با پیشنهاد آقای شیخ‌الاسلام موافقند قیام فرمایند . چند نفری قیام نمودند .
رئیس - آقایانیکه مخالفند قیام نمایند ، اکثر قیام نمودند .
رئیس - پیشنهاد رد شد ، پیشنهاد دیگری است قرائت میشود . بشرح ذیل قرائت شد ،
اینجانبان پیشنهاد مینمائیم در مادهٔ ۴۷ بجای تصدیق مجلس شورای ملی تصویب مجلس شورای ملی باشد .

سیدعبدالرحیم کاشانی - کاشانچی .

رئیس - آقای کاشانی - توضیح بدهید .

کاشانی - بتصدیق مجلس‌را اگر آقایان صلاح بدانند بتصویب مجلس باشد .

رئیس - نظر آقای مخبر چیست ؟

مخبر - درهرصورت اصل مقصودهمان‌تصویب‌است ومقصود این‌نیست که بمجلس‌اعلام‌بکند، البته وقتی که پیشنهاد شد مجلس شورای ملی باید رأی بدهد وتصویب کند ومعنی کلمهٔ تصدیق‌هم همان است با وجود این اگر آقایان مایلند قبول میکنم .

رئیس - پیشنهاد آقای وکیل بشرح آتی خوانده شد .

پیشنهاد میکنم در اصل ۴۷ بجملهٔ (تصدیق مجلس شورای ملی) جمله (مجلس سنا) اضافه شود .

رئیس - آقای وکیل توضیح بدهید .

وکیل - بنده توضیحاتم را قبلا مفصل عرض کردم . نظرم هم نه این است که مخبر قبول کند و نه اینکه مجلس رأی بدهد ، فقط نظرم این است که یك چیزی درچهارده پانزده اصل قانون اساسی بمجلس سنا حق داده شده است در اینجاهم این اصل محرز بشود که درآتیه اگر مجلس سنائی داشتیم آن مجلس از این حق خودش محروم نباشد حالا آقایان مختارند رأی میدهند بدهند نمیدهند ندهند .

رئیس - نظر آقای مخبر چیست ؟

مخبر - بنظر بنده البته همان نظری است که در راپرت کمیسیون نوشته شده وتصورمیکنم که درهرحال خاطر ناطق محترم میتواند راحت باشد اگر یك روزی‌هم مجلس سنا تشکیل شد خیلی از کارها هست که میتواند در آن کارها دخالت کند ، این کاردرا بگذارید ما مخصوص کرده

باشیم بآن طبقه‌ای که مستقیماً از طرف ملت انتخاب میشوند و نمایندهٔ ملت هستند . بعضی از نمایندگان صحیح است .

رئیس - پیشنهاد آقای وحید سمد هم درهمین زمینه است ، پس رأی بگیریم بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای کردستانی آقایان ،موافقین قیام فرمایند، چندنفر قیام کردند .

رئیس - آقایانیکه مخالفند با پیشنهاد آقای کردستانی قیام فرمایند ، اکثر قیام نمودند .

رئیس - پیشنهاد رد شد ، پیشنهاد آقای مشار .

بشرح ذیل خوانده شد :

بنده پیشنهاد میکنم -کلمهٔ ایرانی‌الاصل دراصل ۳۷ بایرانی نژاد تبدیل شود .

رئیس - آقای مشار توضیح بدهید .

یوسفخان مشار - مطابق اصطلاح عربی اگر بخواهیم ایرانی‌الاصل باشدعیبی ندارد ولی اگرمطابق لغت ایرانی باشد ، ایرانی نژاد بهتر است .

رئیس - آقای مخبر قبول میفرمائید ؟

مخبر - خیر مسئله ایرانی‌الاصل بودن بنده نمیدانم . . .

مشار - پس گرفتم.

بعضی از نمایندگان - پس گرفتند .

مخبر - خوب اگر پس گرفتند عرضی ندارم .

رئیس - پیشنهاد آقای‌مفتی (بشرح ذیل خوانده شد):

در اصل ۳۷ بجای (فرزند ذکور) نوشته شود (پسری).

مخبر - ضرر ندارد - این یك اصلاح عبارتی است قبول میکنم .

رئیس - پیشنهاد آقای نقیب زاده ، بشرح ذیل خوانده شد :

دراصل ۳۸ لفظ تردرآخر (بزرگتر) غلط است و باید حذف شود و لفظ تصدیق در جمله مجلس شورای ملی غلط است و باید مبدل بتصویب گردد .

رئیس - آقای نقیب زاده ، توضیحی دارید بفرمائید .

نقیب زاده - بدیهی است لفظ بزرگتر در اینجا معنی ندارد زیرا لفظ بزرگ مادون او کوچك است، دراینجا اگر بمعنی بزرگ است اصطلاح ادبی ندارد وباید پسربزرگ نوشته‌شود.

رئیس - نظرآقای مخبر چیست ؟

مخبر - بنده مخالفم آقای تیمورتاش میخواهند صحبت کنند .

رئیس - آقای تیمورتاش (اجازه) ،

تیمورتاش - این صحبتی ندارد ، خیلی واضح است وقتی میگویند بزرگ در مقابل کوچك است ممکن است ایشان چند نفر پسر داشته باشند وقتی میگویند بزرگتر مقصود-آن پسری است که از همه بزرگتر و سنش بیشتر است این است که این اشکال وارد نیست .

رئیس - رأی میگیریم بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای نقیب زاده .

سهراب زاده و بعضی از نمایندگان ، پس گرفتند .

نقیب زاده - پس میگیرم .

رئیس - آقای وحید سعدهم پس گرفتند ؟

وحید سعد - بلی .

رئیس - پیشنهاد آقای میرزاعلی خان منتصر .

بشرح ذیل خوانده شد :

بنده پیشنهاد میکنم - در موقع رحلت یااستعفای پادشاه درصورتیکه ولیعهد معین نشده باشد ولیعهد پادشاه را مجلس مؤسسان معین خواهد نمود .

سهراب زاده - این پیشنهاد رد شد .

مجلس شورای ملی بود اینجا مجلس مؤسسان نوشته شده است . آقای منتصر توضیحی دارید بفرمائید .

بعضی از نمایندگان - پس گرفتند .

منتصر - پس گرفتم .

رئیس - پیشنهاد آقای آقاسید مرتضی وثوق - بمضمون ذیل خوانده شد :

در اصل ۳۷ پیشنهاد میکنم درصورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد برحسب پیشنهاد شاه و تصدیق مجلس از ذکور ولایق اولاد اناث پادشاه بعمل خواهد آمد . در صورت انقراض بارعایت الاقرب فالاقرب ولیعهد انتخاب خواهد شد ، خنده حضار .

رئیس - آقای وثوق توضیح بدهید .

آقا سید مرتضی وثوق - دراصل ۳۶ قید شده است سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت بوسیلهٔ مجلس مؤسسان بشخص اعلیحضرت شاهنشاه (رضاشاه پهلوی تفویض شده و دراعقاب ذکور ایشان نسلا بعد نسل برقرار خواهد بود) (اعقاب ذکور) یك معنای اعم است ممکن است اعقاب

ذکور از ذکور یا اعقاب ذکور از اناث باشد ، اینجا اگر آقای مخبر معین بفرمایند که مقصود از اینکه تعیین ولیعهد برحسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس از اعقاب اعلیحضرت پهلوی است بنده پیشنهاد خودم را پس میگیرم ، اگر مقصود از اعقاب اعلیحضرت پهلوی نیست بنده پیشنهاد خودم را پس نمی گیرم .

سهراب زاده و بعضی از نمایندگان -- پس گرفتند .

رئیس -- آقای وثوق پیشنهاد خودتان را پس گرفتید ؟

وثوق -- عرض کردم اگر آن معنی را داشته بلی .

رئیس -- پیشنهاد آقای زاهدی -- بشرح ذیل قرائت شد :

این بنده پیشنهاد میکنم تبصرهٔ ذیل را در صورتیکه پادشاه انفصال ولیعهد را بواسطهٔ عدم لیاقت بمجلس شورای ملی پیشنهاد نمودند الیق ترین فرزند دیگر پادشاه را بتصویب مجلس شورای ملی میتوان ولیعهد شناخت (همهمه نمایندگان) .

رئیس -- آقای زاهدی توضیح دارید بفرمائید .

زاهدی -- توضیح آقای مخبر بنده را متذکر باین مسئله کرد که ممکن است پادشاه چند طفل صغیر و کوچك داشته باشند که هنوز لیاقت آنها را نداند و پسر اکبر خودش را معین کند ولی وقتیکه دید لایق نیست و ممکن است پسر دیگرش که الیق تر است اورا پیشنهاد کند ، پس اگر بناشد خودشان پیشنهاد کردند بمجلس شورای ملی که این پسر من لایق نیست طوری باشد که الیق تر را بتوانند بمجلس شورای ملی پیشنهاد کنند و مجلس قبول کند .

رئیس -- عقیدهٔ آقای مخبر کمیسیون چیست ؟

مخبر -- بنده همان نظریهٔ سابق را دارم و تصور میکنم این موضوع تااندازه ای حل شده است و تمنا میکنم که آقای زاهدی پیشنهادشان را پس بگیرند .

بعضی از نمایندگان -- پس گرفتند .

زاهدی -- بنده مسترد میدارم .

آقا سید یعقوب -- خیر پس نگرفتند .

آقا سید یعقوب -- بنده پیشنهاد آقای زاهدی را قبول میکنم ومطابق نظامنامه هم حق دارم .

رئیس -- آقای آقا سید یعقوب (اجازه) .

آقا سید یعقوب -- آقایان یك قدری توجه بفرمائید - مجلس شورای ملی بحمدالله آن قدمهای

اساسی را برداشت و خدمت خودش را کرد وتااندازه‌ای‌هم این‌مجلس‌معظم که حقیقتاً ثانی مجلس مؤسسان مغان است حق را بحق دار خودش تسلیم کرد ونهایت افتخار برای‌آتیه و بازماندگان ماست که ما حاضر شدیم یك شخص مقتدری که از تودهٔ ملت بیرون آمده و بعد ازمدتها ویرانی وسر گردانی ملت را باوج ترقی رسانده بحمدالله این ملت هم قدردانی و حق گذاری کرده وآن ودیعهٔ ملی که عبارت ازسلطنت باشد تقدیم کردندبذات‌اقدس‌اعلیحضرت شهریاری رضاشاه پهلوی خلدالله ملکه و سلطانه و بهترین روزها برای ملت و اخلاف ما اینست که اخلاف ما مباهات کنند و بگویند که اسلاف ما نسبت بیك شخصی که ازتوده ملت بیرون‌آمده ویك خدماتی کرد قدردانی کردند ما میخواهیم قدمهائی برداریم برای حکومت ملی ، در وقتی که پادشاه مطابق اصل اول پسر بزرگش را ولیعهد کرد بعدآن پسر بزرگ نالایق شد بنده پیشنهاد کردم انتخاب دوم راکه شاه بکند بتصویب مجلس شورای ملی باشد ، چه عیبی دارد ؟ همهٔ ماها متوجه هستیم که مجلس شورای ملی نمایندهٔ قاطبهٔ اهالی است و سیاست مملکت در دست آن مجلس است و در تمام شئونات ملی مداخله میکند ، دردفعهٔ اول سلطان پسر بزرگ خودش را ولیعهد قرار میدهد اگر ولیعهدی که سلطان‌قرار دادنالایق شد وخواست درمرتبه دوم ولیعهد انتخاب کند، بتصویب مجلس شورای ملی باشد این یك قدم بسوی آن انتخاباتیست که دراول مجلس پنجم ما عقیده داشتیم چه عیبی دارد که درمرتبه دوم انتخاب ولیعهد بتصویب مجلس باشد ؟ آقایان آزادی خواهان مشروطه طلبان چه عیبی دارد ؟ اینهم یك قدمی است برای حقوق ملی چه ضرر دارد که شما یکمرتبه حمله کردید بآقای زاهدی و فریاد زدید پس گرفتند .

خیر بنده قبول میکنم و مطابق قانون اساسی تمام اختیارات سیاسی با مجلس شورای ملی است این حق‌هم سلب نشود .

رئیس - آقای شریعت زاده (اجازه) ،

شریعت زاده - بنده مقصودم از آمدن پشت تریبون این بود که بتوانم عرایض خودم را بعرض‌آقایان برسانم نه اینکه بخواهم تفصیلا مطالبی را عرض کنم . بعقیده بنده موافقت با این پیشنهاد مخالفت باآن‌استدلالات قوی‌است که آقای‌داور کردند راجع باینکه تعیینی بودن ولیعهد مخالف مصلحت است زیرا معنای این پیشنهاد درحقیقت اینستکه مگر یکوقتی رئیس مملکت نظر بجهاتی که درآنوقت پیش‌آمد کند پسر بزرگ خودش را نالایق تشخیص داد ، پسردیگر خودش را با موافقت مجلس شورای ملی ولیعهد کند و این نظر مخالف باآن نظر اصلی‌است که عبارت است از اینکه درصورت داشتن اولاد ذکور پسر بزرگ ولیعهد باشد بنابراین تصور

میکنم بهتر این باشد این قبیل پیشنهادات که مخالف با اصول مطالعات وحقیقتی است که ما باید طرفدار آن باشیم - یعنی درموقع وضع قانون فقط تأمین مصالح آتیه مملکت باید در نظر ما باشد و بهتراینستکه موافقت کنیم که نسبت باصل رأی گرفته شود .

رئیس - عقیدهٔ مخبر چیست ؟

مخبر بنده مخالفم .

رئیس - رأی میگیریم بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای آقا سید یعقوب، آقایانیکه موافقند قیام فرمایند دوسه نفری برخاستند .

رئیس - آقایانیکه مخالفند قیام فرمایند ، اغلب قیام نمودند .

رئیس - پیشنهاد رد شد ، رأی میگیریم باصل ۳۷ باصلاحاتیکه قبول شده است . .

یاسائی - اخطار نظامنامه‌ای دارم .

رئیس - بفرمائید .

یاسائی - من تعجب میکنم که آقایان در این پیشنهادها تبعیض هم قائل میشوند، بعضی‌را میخوانند و بعضی را نمیخوانند بنده دو فقره پیشنهاد داده‌ام هیچکدام قرائت نشده خیلی اسباب تعجب است ! ! یك قضیهٔ باین مهمی دو دقیقه دیرتر بگذرد چه اهمیت دارد .

رئیس - اشتباه آن رد شد ، چندین پیشنهاد که بیك مضمون میرسد همه را نباید خواند و رأی گرفت .

یاسائی - خصوصیت بخرج میدهند اجازهٔ رفقایشان رامینویسند، اجازهٔ ماهارا نمینویسند، صدای زنگ رئیس .

رئیس - پیشنهاد آقای آقا سید یعقوب (بشرح ذیل خوانده شد) :

عین اصل ۳۷ که کمیسیون پیشنهاد کرده‌است بدون جزءپیشنهادی آقای راد پیشنهادمیکنم که رأی گرفته شود .

دادگر - اخطار نظامنامه دارم.

رئیس - بفرمائید .

دادگر - پیشنهاد آقای راد تصویب شد . . .

بعضی از نمایندگان - تصویب نشد مخبر قبول کردند .

دادگر - چیز مصوب را نمیشود حذف کرد و برخلاف نظامنامه است .

رئیس - آقای رهنما (اجازه)،

رهنما - مطابق نظامنامه وقتیکه مخبر کمیسیون پیشنهادی‌راقبول کرد جزء ماده میشود در مجلس شورای ملی اینطور است . اینجا هم در نظامنامه صراحت دارد بنابراین دیگر جای این مذاکرات باقی نمیماند . پیشنهادی را که مخبر کمیسیون قبول کرده باید رأی گرفت اگر مجلس آنرا تصویب کرد که قبول شده واگر مجلس تصویب نکرد آنوقت باید باصل ماده رأی بگیریم.

رئیس - آقای تدین (اجازه).

تدین - قسمت اول بیانات آقای رهنما که فرمودند هرگاه اصلاح یا پیشنهادی را مخبر کرد جزء ماده میشود صحیح است ولی نمایندگان حق دارند آن ماده اصلی را باستثنای آن اصلاحی که مخبر کمیسیون قبول کرده است پیشنهاد کنند نهایت رأی قطعی نسبت بآن نمیشود گرفت . فقط رأی میگیرند بقابل توجه بودنش اگر رأی دادند و قابل توجه باشد بکمیسیون ارجاع میشود واگررد کردند معلوم میشود نظرشان‌همان‌است که مخبر کمیسیون قبول کرده‌است.

آقا سید یعقوب - حالا اجازه میفرمائید توضیح بدهم .

رئیس - بفرمائید .

آقاسیدیعقوب - آقایان همهٔ ما در طهرانیم . نماینده هائی که ازولایات آمده‌اند عشق دارند که در این مجلس همه آزادانه حرف بزنند، ماها مدتهاست که در حکومت شوری و حکومت مشروطه وحکومت قانون اساسی بزرك شده‌ایم . . .

رئیس - آقا از موضوع خارج نشوید .

آقاسیدیعقوب - ازموضوع‌خارج نمیشوم . من میفهمم وپیشنهادمیکنم (خنده‌نمایندگان)، بنده عرض کردم آن جزء اولی که آقای مخبر قبول کردند مجلس شورای ملی در نهم آبان ماه این کار راکرد وپیشنهاد رأی درمقابل ادله‌هائی که ذکر کرده بودند مجلس سلطنت‌رااز‌خانوادهٔ قاجاریه منتزع کرد بعد از منقرض کردن برای چه هی ما انگشت میکنیم ؟ منقرض کردند و تمام شد ورفت ویك درختی راکندند ودور انداختند دیگر چطور میشود که ولیعهد قاجار بشود ؟ ماها حافظ قانون اساسی هستیم . اعلیحضرت رضاشاه پهلوی نگهبان قانون اساسی است حالا یکی از آقایان پیشنهاد میکنند که ولیعهدش هم نباید قجر باشد ، ولیعهدش هم نیست پسر ولیعهدش هم نیست الی ظهور قائم آل محمد (حضار برای تعظیم قیام نمودند).

مخبر - ما بطرز صحبت آقای آقاسیدیعقوب درمجلس شورای ملی عادت داریم ومیدانیم ایشان همیشه آزادتر از همهٔ ماها صحبت کرده‌اند وهیچوقت نشده که آزادی از ما سلب شده‌باشد

ولی ایشان تا یك درجه زیادی عادت دارند همینطور صحبت کنند اما بنده چرا این پیشنهاد را قبول کردم ؟

وقتیکه دلیلم را بگویم قطع دارم خود آقای آقاسیدیعقوب قبول خواهند کرد کمیسیون پیشنهاد کرده است کسی که برای نیابت سلطنت معین میشود از فلان خانواده نباشد در صورتیکه شاه اولاد ذکور نداشته باشد وبخواهد ولیعهدی معین کند بطریق اولی نباید دراین خانواده باشد، این یك مسئله خیلی روشن است وبنده هم چون محتاج نمیدانستم که خیلی درآن صحبت بکنند قبول کردم . آقای آقاسید یعقوب فرمودند مجلس رأی داد که سلطنت قاجاریه منقرض است و تمام شد . اینطور نیست . برای اینکه اگر شما این منع را نکنید یکروزی یك پادشاهی که اولاد نداشته باشد حق دارد یکنفر ولیعهد از این خانواده معین و معرفی کند . بنا براین ما این احتیاط را هم کرده‌ایم واین رأی مجلس از این عمل جلوگیری میکند ، حالا اگر آقایان باین پیشنهاد رأی بدهید وقابل‌توجه بشود باید بکمیسیون ارجاع شود وبعد مدتی هم بایستی آنجا صحبت کردتاباز بر گردد به مجلس.

آقاسیدیعقوب - بنده محض خاطر این فرمایشی که درآخر آقای داور کردند پس میگیرم (خنده حضار) .

رئیس - اصل ۳۷ با اصلاحاتی که شده قرائت میشود، بشرح آتی خوانده شد:

اصل ۳۷ ولایتعهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش‌ایرانی‌الاصل‌باشد خواهد بود در صورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد برحسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای‌ملی‌بعمل خواهدآمد مشروط برآنکه آن ولیعهد ازخانوادهٔ قاجارنباشد ولی درموقعیکه فرزند ذکور برای پادشاه بوجود آید حقاً ولایتعهد با او خواهد بود .

رئیس - رأی میگیریم باصل۳۷ بطریقی که خوانده شد . آقایانیکه موافقند قیام‌فرمایند اکثر قیام‌نمودند.

رئیس - آقایانیکه مخالفند قیام فرمایند . آقای تیمورتاش قیام نمودند .

بعضی از نمایندگان - تنفس.

تیمورتاش - خیرخیر.

بعضی از نمایندگان - خیرمخالفیم.

رئیس - اصل ۳۷ تصویب شد . اصل ۳۸ قرائت میشود (بشرح ذیل‌خوانده شد)،

اصل ۳۸ - در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی میتواند شخصاً امورسلطنت را متصدی شود که دارای ۲۰ سال تمام باشد چنانچه باین سن نرسیده باشد با تصویب مجلس شورای ملی نایب‌السلطنه از غیر خانوادهٔ قاجاریه برای او انتخاب خواهد شد .

رئیس - آقای رهنما .

رهنما - موافقم .

رئیس - آقای آقاسید یعقوب (اجازه) .

آقاسید یعقوب - بحمدالله بمیمنت ومبارکی این کاربزرگی که ملت بعهدهٔ ما گذاشته‌بودند، شکرخدارا بجا میآوریم که درظل‌رأفت اعلیحضرت رضاشاه پهلوی خاتمه دادیم لیکن برای‌جلب توجه خاطر محترم آقای مخبر عرض میکنم چون یك ماده در قانون اساسی دارد که (مجلس سنا بامجلس شورای ملی) بنده خواستم عرض کنم که این حق مجلس شورای ملی تنها است چیزی که لازم است نوشته شود باتصویب مجلس شورای ملی است که باید بتصویب مجلس‌شورای ملی بشود قبول بفرمائید ضرری ندارد .

رئیس - آقای رهنما .

رهنما - بنده دراین قسمت عرضی ندارم .

رئیس - آقای فاطمی .

فاطمی - عرضی ندارم .

رئیس - آقای عراقی .

عراقی - موافقم بعد از یك مخالف .

رئیس - آقای تیمورتاش.

تیمور تاش - بنده پیشنهاد تقدیم کرده‌ام .

رئیس - آقای شریعت زاده .

شریعت‌زاده - موافقم.

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی‌است.

رئیس - پیشنهادها قرائت میشود ، بشرح آتی قرائت شد :

پیشنهادآقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی - عبارت ذیل‌را دراول اصل ۳۸ پیشنهادمینماید، در موقع رحلت یا استعفای پادشاه ،

رئیس - آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی (اجازه) ،

حاج سید ابوالقاسم - مجلس باید درموقع وضع یك ماده همه صور را ملاحظه کند ازاین جهة این پیشنهاد را تقدیم کردم .

رئیس - نظر مخبر کمیسیون چیست ؟

مخبر - بنده بااین پیشنهاد مخالفم وتصور میکنم همانطوریکه نوشته شده است نظرآقارا تامین میکند .

رئیس - آقای تدین (اجازه) ،

تدین - بنده‌تصور میکنم که پیشنهاد آقای کاشانی برای مقصودشان نباشد . اولا موضوع رحلت دریکی ازاصولی که در قانون اساسی باقی ذکرشده وموارد انتقال‌هم زیاد است فقط مورد استعفانیست وآن کلمه‌ای که جامعترین کلمات‌است وشامل‌تمام موارد میشود همین جملهٔ انتقال‌سلطنت است بنابرین پیشنهاد ایشان مورد ندارد .

حاج سید ابوالقاسم - استرداد میکنم .

رئیس - پیشنهاد آقای ارباب کیخسرو ، بشرح ذیل خوانده شد .

بنده پیشنهاد میکنم در اصل (۳۸) بعد از بیست سال تمام مزید شود (شمسی) .

مخبر - قبول میکنم ضرر ندارد .

پیشنهاد آقای آقاسید عبدالحسین صدر ، این بنده پیشنهاد میکنم که درآخر اصل ۳۸ این جمله اضافه شود (تاسن ۲۰ سالگی‌را بالغ شود) .

آقاسید عبدالحسین‌صدر - البته مقصود کمیسیون‌هم همین بوده است که نیابت سلطنت‌ادامه داشته باشد تا ولیعهد بسن ۲۰ سالگی برسد ولی عبارت ابهام دارد واین مقصودرا کاملا نمیرساند زیرا در اصل ۳۸ مینویسد : درموقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی میتواند شخصاً امور سلطنت‌را متصدی شود که دارای ۲۰ سال تمام باشد چنانچه بااین‌سن نرسیده باشد با تصویب مجلس شورای ملی نایب‌السلطنه از غیرخانوادهٔ قاجاریه برای او انتخاب خواهد شد . منتها برای نیابت سلطنت اینجا صریحاً مدت ذکر نکرده . ممکن است یکوقتی اتفاق بیفتد نیابت سلطنت پس از رسیدن ولیعهد بسن ۲۰ سالگی بخواهد به نیابت خودش ادامه بدهد آنوقت کدام قانونی جلو گیری‌ومنع میکند اورا از یك چنین‌کاری .

رئیس - نظر آقای مخبر چیست ؟

مخبر - بنده مخالفم ولی آقای تدین توضیح خواهند داد .

رئیس - آقای تدین (اجازه)،

تجدد - برای آقا آن قانونی را که فرمودند (کدام قانون منع میکند) میخوانم گوش کنند همین قانون منع خواهد کرد نایب السلطنه ای که بعد از ۲۰ سال بخواهد بسلطنت خودش ادامه بدهد (درموقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی میتواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای ۲۰ سال تمام باشد) همین قانون اورا منع میکند.

رئیس - رأی گرفته میشود بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای صدر. آقایانی که موافقند قیام فرمایند فقط آقای صدر برخاستند.

رئیس - آقایانی که مخالفند قیام فرمایند اغلب برخاستند.

رئیس - پیشنهاد رد شد. پیشنهاد آقای یاسائی بشرح ذیل خوانده شد.

بنده پیشنهاد میکنم در اصل ۳۸ بجای بیست سال نوشته شود (۲۵ سال تمام).

یاسائی - اساساً ماها که بیك نظریاتی پیشنهادهائی میدهیم با این تغییراتی که در این سه اصل داده شده است دراساسش موافق بوده وهستیم لیکن آنها یك مطالعاتی است که برای اشخاص پیش میآید و روی آن نظریات و مطالعات پیشنهاداتی میکنند وبنده خیلی خوشوقتم که فاصلهٔ این پیشنهاد بنده با آن چیزی که در راپرت کمیسیون است پنج سال است و نتوانستند بگویند شبیه اوست و علت اینکه بنده ۲۵ سال را پیشنهاد کردم این است که اختیاراتی بموجب قانون اساسی بشخص پادشاه داده شده است از قبیل اعلان جنگ، عقد صلح، فرمانفرمائی کل قشون، انتخاب تمام رؤسای دوایردولتی، امضای معاهدات و قوانین و سایر چیزهائی که در قانون اساسی است. اینها از حقوق پادشاه است و کسی که میخواهد متصدی امور سلطنت شود بعقیدهٔ بنده باید دارای ۲۵ سال تمام باشد یعنی کاملا رشید باشد و بیست سال کافی نیست برای اینکه یکنفر بتواند آنطوری که لازم است مصالح و مفاسد مملکتی را تشخیص بدهد زیرا ما در نظر داریم ولیعهدی که معین میشود مثل ولیعهد های سایر ممالك دنیا تربیت بشود و تحصیلات بکند و دکتر حقوقی بشود که دارای معلومات عالیه باشد و البته باید سن وفا کند که او این معلومات را بدست بیاورد و بتواند مسافرتهائی در دنیا بکند و مدارسی که لازم است طی کند بنابراین بعقیدهٔ بنده اگر سن شاه یعنی آن کسی را که میخواهد متصدی امور سلطنت بشود ۲۵ سال قرار بدهیم وما قبل آنرا در ولایتعهدیش صرف کند که بتواند دارای معلوماتی بشود بهتر است دیگر بسته بنظر آقایان است.

مخبر - بنده مخالفم، دلائلی که آوردند نمیخواهم بگویم دلایل ضعیفی است ولی درقانون

اساسی سن ۱۸ سال معین شده بود حالا ما در اینجا آمده ایم و یك قدری مراعات این دلایل را کردیم در ۲۰ سال قرار داده‌ایم و معمولا میشود گفت یك کسیکه بسن ۲۰ سال رسیده باشد بحد رشد رسیده است مخصوصاً یك کسیکه پسر سلطان است وطبعاً اورا تربیت خوبی کرده‌اند دراین سن حاضر و آمادهٔ از برای کار است بعلاوه مانع هم نیست که درآنوقت هم بتحصیلات خودش ادامه بدهد و معلومات خودرا کامل بکند کتاب هم بخواند بنا براین سن ۲۰ سال گمان می کنم کافی باشد .

رئیس - آقای رهنما (اجازه)،

رهنما - بنده باپیشنهاد آقای یاسائی موافقم واگر اجازه بفرمائید همین‌جا مختصر عرض کنم این موضوع یك موضوع فکری وادبی است وضرری‌هم ندارد زیرا اگر سن ۲۵ سال باشد بهمان درجه البته شاهزاده بیشتر بتحصیل خودش مشغول است و بیشتر عمرش را صرف میکند و رشد پیدا میکند و تربیت فکری ونضج دماغی پیدا میکند و البته این امتحانهای ادبی را دارد وبهمان دلائلی که کمیسیون‌را وادار کرد باینکه سن‌را از ۱۸ سالگی ۲۰ سال قرار بدهند بعقیدهٔ ما دوسال کافی نیست و اگر ۲۵ سال بشود بهتر است .

رئیس - آقای شوشتری (اجازه)،

شوشتری - بنده با پیشنهاد مخالفم رأی بگیرید .

رئیس - یکنفر مخالف ویکنفر موافق حق دارد صحبت کند . آقای مخبر نه قبول کردند ونه ارجاع بکمیسیون‌را خواستند بنابراین موافقم و مخالف باید صحبت بکنند .

شوشتری - حد نصاب درشرع مقدس اسلام ۱۵سال‌است، نمایندهٔ محترم که یك آدم صحیح ومتقن هستند با آشنا بودن ایشان باخلاق مشرق زمینی‌ها میدانند که یك جوان ۲۰ ساله تحصیل کردهٔ لایق سلطنت - لایق وکالت - لایق وزارت - لایق قیمومیت و لیاقت تمام مراتب‌را بعقیده بنده دارد . . . همهمه بین نمایندگان .

شوشتری - اجازه بدهید . درموضوع قانون انتخابات درمجلس شوای ملی آقای یاسائی همین نظر بنده را تعقیب میفرمودند و بنده این‌اندازه‌ای راکه کمیسیون محترم معین کرده است کافی میدانم . گرچه حد نصاب در شرع مقدس اسلام ۱۵ سال ومن ۲۰ سال راکافی میدانم .

رئیس - رأی میگیریم .

حائری زاده - بنده اخطار نظامنامه دارم .

رئیس - بفرمائید .

حائری زاده - درمادهٔ ۲۳ نظامنامه مینویسد . در صورتیکه هیچیك از این شقوق بعمل نمیآید دو نفر حق دارند که بترتیب موافق ومخالف وبطور اختصار درباب پیشنهاد اظهارعقیده نموده یك نفر صاحب پیشنهاد است که اظهار عقیده نموده یکنفرهم مخبراست یا یك کسی دیگر باید حرف بزند چهار نفرکه نباید در اطراف یك پیشنهاد اظهارعقیده بکنند.

رئیس - غیر از پیشنهاد کننده و مخبر یك نفر موافق و یك نفر مخالف باید صحبت کند .

رأی میگیریم بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای یاسائی ،آقایانی که موافقند قیام فرمایند . معدودی برخاستند .

رئیس - آقایانی که مخالفند قیام بفرمایند ، اغلب قیام نمودند .

رئیس - پیشنهاد رد شد . پیشنهاد آقای طهرانی .

بشرح آتی قرائت شد . بنده پیشنهاد مینمایم بعوض بیست سال ۲۲ سال تمام داشته باشد (همهمهٔ نمایندگان) .

پیشنهاد آقای امامی - این بنده پیشنهاد مینمایم که سن ولیعهد درموقع تصدی سلطنت ۲۲ سال باشد .

رئیس - آقای طهرانی اجازه .

طهرانی- بندهفلسفهٔاینکه ۲۲سال پیشنهاد کردمهمان معنائی است کهاعلیحضرت اقدس پهلوی یك لایحهای بمجلس پیشنهاد کردند ومجلس شورای ملی بقانون نظام اجباری رأی داد که کلیه افراد ایران (بدون اینکهاستثنائی قائلشود) مجبورباشند داخل دراین خدمت شوند . قانون اساسی مصونیت مقام سلطنت ومصونیت مقام ولایت عهد را مسلم کرده و مسئولیتی ندارند و بآنها نمیشود امر یانهی کرد بنابراین بنده پیشنهاد کردم که سن ۲۲ سال باشد برای اینکه تا ۲۰ سال تحصیلات علمی کرده و دوسال هم عملیات خودش را درنظام تکمیل کند وبداند که معنای نظام چیست وحقیقت نظام را عملا بمنصه ظهور بگذارد و پس از آن بمقام سلطنت برسد و فرقی بین ولیعهد مملکت و سایر افراد ملت نباشد وهمه درنظام وارد شوند واین علم را یاد بگیرند وحافظ حقوق مملکت و ملت باشند از این جهة این پیشنهاد را کردم .

رئیس - نظر آقای مخبر چیست ؟

مخبر - بنظر بنده همان است که عرض کردم . ما خواستیم یك حدی گرفته باشیم بین آن ۱۸ سال و بالاتر بنابراین آمدهایم سن را ۲۰ سال قراردادهایم ومخصوصاً قید شده که اقل ۲۱ ساله میتواند متصدی مقام سلطنت بشود ، حالا من از آقا تمنا میکنم پیشنهاد خودشان را مسترد



میرزا صادق خان - صادق(مستشار الدوله)
رئیس مجلس مؤسسان

Title [redacted]

Author

Accession No. [redacted]

Call No. [redacted]

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

بفرمایند چون ممکن است بعد یکی ۲۱ سال و یکی بیست ویك سال و ٦ ماه پیشنهاد کند و در آنها صحبت خیلی بشود، بنده‌هم که از طرف کمیسیون نمیتوانم قبول بکنم آنوقت اگرهم آقایان یکی از این پیشنهادها رأی بدهند بایستی بکمیسیون برود و مدتی معطلی دارد بنا براین بنده از آقایان تمنا میکنم که یك قدری جلو این پیشنهاد را بگیرند که کار زودتر بگذرد.

طهرانی ـ محض اینکه کار زودتر بگذرد مسترد میکنم.

رئیس ـ پیشنهاد آقای آهی بشرح ذیل خوانده شد:

بنده پیشنهاد میکنم در اصل ۳۸ سن ولیعهد ۱۸ سال معین شود.

بعضی از نمایندگان ـ پس گرفتند.

میرزا مجید خان آهی ـ اجازه میدهید دلائل خودم را عرض کنم.

رئیس ـ مگر پس نگرفتید؟

آهی ـ خیر پس نگرفتم.

رئیس ـ بفرمائید.

آهی ـ اگرچه آقایان محترمی که سن ولیعهد را ۲۲ سال یابیشتر پیشنهاد کردند بنده را مأیوس کردند ازاینکه پیشنهاد بنده‌مورد قبول واقع‌شود وآقایان‌هم همه میل دارندکه کار زودتر بگذرد ولی بنده خواستم خاطر محترم آقایان را متذکر بشوم که دلیل زیاد کردن سن چیست؟ دلائلی که اقامه فرمودند برای اینکه سن ولیعهد زیادتر از ۲۰ سال باشد بنده را قانع نکرد. چون برای اشتغال بسلطنت تحصیل دکتر یاتحصیل علم نظام لازم نیست. چیزی که اهمیت دارد این است که مملکت زودتر از حال بی‌تکلیفی بیرون بیاید.

بعضی از نمایندگان ـ چه‌بی‌تکلیفی، نایب‌السلطنه دارد.

آهی ـ اجازه بفرمائید. وجود نیابت سلطنت بطوری که کلیهٔ علماء حقوق تصدیق دارند اسباب تزلزل مملکت است و هرچه زودتر بدورهٔ نیابت خاتمه داده شود بهتراست، دیگر اینکه بودن نیابت سلطنت اسباب سنگینی بودجهٔ مملکت است. آقایان فراموش نفرمائید که گذشته از حقوق سلطنت باید حقوق‌هم به‌نیابت سلطنت داده شود و اسباب سنگینی بودجه میشود. پس برای اینکه این موضوع‌ها نباشد و برای اینکه مملکت زودتر از حال بی‌تکلیفی بیرون بیاید بنده سن ۱۸ سال راکه در قانون اساسی‌هم ذکر شده است کافی میدانم ولی چون آقایان میل دارند که این قضیه زودتر بگذرد بنده پیشنهاد خودم را پس گرفتم.

رئیس - پیشنهاد آقای تیمورتاش . بشرح ذیل خوانده شد :

اصل ۳۸ - درموقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی میتواند امور سلطنت را متصدی شود که دارای ۲۰ سال تمام باشد چنانچه باین سن نرسیده باشد نایب السلطنه از غیر خانوادهٔ قاجاریه‌از طرف مجلس شورای ملی انتخاب خواهد شد .

تیمورتاش - بنده‌نظر باینکه علاقمند بتمام‌شئن این مواد هستم اگر یك اصلاح غیرعبارتی بود اصلاح نمیکردم ولی چون اصلاح عبارتی است پیشنهاد کردم و امیدوارم که‌آقای مخبرهم قبول‌بفرمایند، این عبارت حاکی از اینستکه کانه بانتخاب یك مقام دیگری باتصویب مجلس است درصورتیکه خود انتخاب بتوسط مجلس شورای ملی بعمل‌میآید بنابراین اصلاح عبارتی را بنده پیشنهاد میکنم و البته سنوات شمسی‌هم باید اضافه شود .

مخبر - بنده قبول میکنم .

رئیس - پیشنهاد آقای معظمی اینطور خوانده شد :

بنده پیشنهاد میکنم باتصویب ازآخر سطر دوم اصل ۳۸ حذف شود و بجای شد درآخر سطر سوم اصل ۳۸ نمود نوشته شود .

رئیس - قبول شده است .

بنده پیشنهاد میکنم کلمهٔ (باتصویب) از جملهٔ آخر اصل ۳۸ حذف و کلمه (شد) درآخر اصل به‌کلمهٔ کرد تبدیل شود که جملهٔ آخراینطور اصلاح خواهد شد . چنانچه باین سن نرسیده باشد مجلس‌شورای‌ملی‌نایب‌السلطنه‌ای‌ازغیرخانوادهٔ قاجاریه‌برای‌او انتخاب خواهد کرد . کشوری احتشام زاده ، علی‌اصغر ، وکیل‌الرعایا .

پیشنهاد آقای آقاسید عبدالرحیم کاشانی ، بنده پیشنهاد میکنم در اصل ۳۸ این تبصره اضافه شود :

تبصره - درصورت نبودن مجلس شورای ملی وکلای دوره‌های قبل دعوت شده مجلس شورای ملی را موقتاً تشکیل و برای ولایت عهد یانایب السلطنه تصمیمی بگیرند .

بعضی از نمایندگان - این موضوع درقانون اساسی هست .

کاشانی - پس گرفتم .

رئیس - پیشنهاد آقای آقاسید یعقوب .

آقاسید یعقوب - نظرمن تأمین شد پس گرفتم .

پیشنهاد آقای شیخ جلال – بنده پیشنهاد میکنم که در آخر اصل ۳۸ پیشنهادی کمیسیون اضافه شود ، مشروط براینکه مسلمان و ایرانی‌الاصل وتبعهٔ مسلمهٔ ایران باشد .

آقاشیخ جلال – از کوزه همان برون تراود که در اوست .

برای اینکه مورد هو واقع نشوم مقدمتاً دو مطلب را بعرض آقایان میرسانم ، یکی اینکه ازابتدای انقلاب ایران خوشبختانه درقسمت عمدهٔ جریانات شرکت داشته و همیشه وضعیات اقلیت و اکثریت نژادی وملی را در این مملکت دیده‌ام . دریك موقعی بود که بواسطهٔ بعضی حوادث اقلیت زمام مملکت را در دست گرفته بحدی که تقاضای این‌مرتبه راهم ننموده و این در حدود ۱۳۲۸ و ۲۹ بود . مطلب دوم اینکه بنده در عین اینکه یکنفر مسلمان هستم معتقدم بتساوی تمام ملت ایران در مقابل قانون و فقط عرضی که در اینخصوص می‌نمایم مبنی براصول حکومت اکثریت است و نظر باینکه اکثریت مملکت ما مسلمان هستند بنده معتقدم این قضایا فقط ازنقطهٔ نظر حکومت اکثریت در قوانین اساسی ما ذکر شود منتها چیزی که دراینخصوص آقایان ومخبر کمیسیون ممکن است بگویند دو مطلب است یکی اینکه درسایر قوانین این نکته تأمین شده و این قضیه قید شده و محتاج بذکر آن نیستم . دیگر اینکه بااکثریت قریب باتفاق که در این مملکت بااسلام است چطور میشود که یك اقلیتی تقاضای این مرتبه را بکنند یامجلس شورای‌ملی این تقاضای اقلیت‌را قبول بکند . نسبت بقسمت اول اگر بگویند در سایر قوانین است استدعا میکنم آقایان یاآقای مخبر یاغیر مخبریك مادهٔ اصلی یافرعی بمن نشان بدهند که بنده هم ببینم در تمام مواد قانون اساسی راجع بشخص نایب السلطنه که این قید نشده و اگرهم این قید شده شاید من فراموش کرده باشم و اما راجع بمسئله اقلیت و اکثریت خوشبختانه خودم بودم در سال ۱۳۲۷ و۲۸ و همینطورتاابتدای طلوع پهلوی که همیشه اوقات اقلیت و اشخاصیکه تبعهٔ داخله ایران نبودند زمام امور اینمملکت را در دست میگرفتند و اگر برخلاف میل بنده و برخلاف نزاکت نمیشد شاید وقایع تاریخی این چند سال را که بنده اطلاع دارم راجع بهمین اشخاصیکه تبعه خارجه بودند و تاحدی متصدی امور مملکت مابودند و همینطور اشخاصی که از اقلیت بوده و زمام امور مملکت را در دست داشتند و همینطور قضایای ۱۳۲۸ و ۲۹ را که مبنی براین اساس بود تمام آنها را یکان یکان بعرض آقایان میرسانم .

مخبر – مادهٔ ۳۳ نظامنامه را فراموش نکنید .

آقا شیخ جلال – بنابرین ازنقطهٔ نظر عمل این موضوع در مملکت ماقریب‌الوقوع واقع

شد و از نقطهٔ نظر قوانین هم در هیچیك از قوانین ما این مطلب پیش‌بینی نشده بخصوص نسبت بشخص نایب السلطنه قید نشده است که مسلمان و ایرانی و تبعهٔ مسلم ایران باشد بنده اصراری ندارم و از نقطه نظر عدم توجه این عرض را میکنم و الا اگر آقایان بگویند در قوانین هست بنده عرض میکنم قانون اساسی و قوانین فرعی ما الآن دراینجا هست (اشاره بکتب قوانین روی میز) وتقریباً پنج جلد است وآقای مخبر ممکن است دستشان را روی آن ماده یاآن اصل بگذارند و بگویند بموجب این ماده و این اصل نایب‌السلطنه بایستی مسلمان و تبعهٔ مسلم ایران باشد. بنابرین اگرقید نشده باشد بنده خیال میکنم که آقایان عرایض بنده را تصدیق بفرمایند واگرهم قید شده است که بنده خیلی معذرت میخواهم که دوسه دقیقه وقت آقایان راتلف کرده‌ام.

مخبر - اصل چهلم را ملاحظه بفرمائید.

آقاشیخ جلال - اما مسئله اصل چهلم.

بعضی از نمایندگان - (بطور همهمه) این اصل مطرح نیست.

آقاشیخ جلال - آقایان هومیکنند وآزادی بنده را تهدید میکنند! بنده بااینکه منتها درجه علاقه‌مند بودم‌که دراطراف این‌مواد صحبتی نشود و زودتر بگذرد ولیکن این قضیهٔ اقلیت و اکثریت فوق‌العاده مهم است و راجع بهمان فکری است که در دماغ من است. اصل چهلم مینویسد... همهمهٔ نمایندگان.

رئیس - هنوز باصل چهلم نرسیده‌ایم. در پیشنهاد خودتان توضیح بدهید.

آقاشیخ جلال - بله اولا اصل چهلم‌هم تأمین نمی کند ثانیاً ممکن است یکنفر غیرمسلمان یایکنفر غیر تبعه‌ایران باشد که معتقد بقرآن نباشد و بیاید قسم هم بخورد هیچ منافاتی‌هم‌ندارد.

مخبر - واقعاً باصطلاح معمول حالاکه ما خودمانیم ولی گاهی بعضی ازآقایان از حدود خودشان تجاوز میکنند بازهم فریاد میزنند آزادی نیست. اولا آقایانیکه پیشنهادمیدهند تمنی میکنم مراجعه‌به مادهٔ ۲۴ نظامنامه که توضیح راجع به پیشنهاد باید خیلی مختصر باشد. اماراجع بمسئله ای که فرمودندآخر کارهائی که دریك‌مملکتی میخواهندبکنند تمام جزئیات را که درقانون نمی‌نویسند اگرهم تمام مواد را در نظر میگرفتند که شاه باید قسم بخورد وبعدماده‌ای راکه نایب السلطنه هم باید قسم بخورد که قانون اساسی را حفظ کند و از طرف دیگر آن اصل را درنظرمیگرفتند که شاه ایران‌باید دارا ومروج مذهب‌جعفری باشد بعدازتمام این مقدمات واصولی که در قانون اساسی هست‌آنوقت تصدیق میکردند که بطریق اولی کسیکه نایب‌السلطنه میشود

درصورتیکه مسلمان نباشد نمیتواند متصدی امور سلطنت بشود آیا ممکن است مثلا یك کسیکه مسلمان نباشد و بیاید بکلام الله قسم بخورد که من مروج مذهب جعفری هستم وقانون اساسی را حفظ میکنم وبالاخره بنده استدعامیکنم درایشموضوع اینقدرها صحبت نکنیم وسنهٔ ۱۳۲۸راهم بگذاریم برای اشخاصیکه در آنوقت بودند بنابرین اگر آقایان این پیشنهاد را پس میگرفتند صرفنظر از اینکه کارهم زودتر میگذرد بنده شخصاً متشکر میشدم .

رئیس - رای میگیریم به پیشنهاد آقای آقاشیخ جلال آقایان موافقین قیام فرمایند چندنفری قیام نمودند .

رئیس - آقایانیکه مخالفند قیام فرمایند . اکثر نمایندگان قیام فرمودند .

رئیس - پیشنهاد آقاشیخ جلال رد شد پیشنهاد آقای عدل .

عدل - بنده مسترد میکنم .

رئیس - آن یکی راهم مسترد میکنید .

عدل - بلی هردوپیشنهادرا استرداد میکنم .

رئیس - پیشنهاد آقاشیخ علی استرآبادی بمضمون ذیل خوانده شد :

این بنده پیشنهاد میکنم که این جمله به اصل ۳۸ اضافه شود : ولیعهدش از بلوغ بسن ۲۰ سال بشرطی میتواند متصدی امر سلطنت شودکه تصدیق رسمی ازمدرسهٔ متوسطه داشته باشد خندهٔ نمایندگان :

بعضی ازنمایندگان - پس گرفتند .

رئیس - پیشنهاد آقای افسر .

بعبارت ذیل قرائت شد :

تبصرهٔ ذیل‌را پیشنهاد میکنم که الحاق شود بمادهٔ ۳۸ .

تبصره - اگرمجلس شورای‌ملی‌درموقع تعیین نیابت سلطنت موجود نباشد باید ازنمایندگان ادوار سابقهٔ مجلس‌شورای‌ملی که درطهران حضور داشته باشند مجلسی تشکیل داده وپس ازحضور اکثر آنها موقتاً نایب‌السلطنه‌را تعیین کرده تا اینکه مجلس شورای‌ملی بفوریت تشکیل ومطابق اصل ۳۸ رفتار نمایند .

رئیس - آقای افسر (اجازه)،

افسر - مجلس‌مؤسسان برای این تشکیل شده است که این‌چهار اصلی‌راکه درقانون‌اساسی

هست و میخواهد عوض کند مطابق با احتیاجات مملکتی عوض کند و پیش بینی کند تمام حوادث مترقبه و غیر مترقبه را چون این مطلب پیش آمد درسنهٔ ۱۳۲۷ تو تمام آقایان دیدند و مشاهده کردند که برای تعیین نیابت سلطنت در آن موقع مجلس نبود ویك مجلس عالی موقتی تشکیل دادند و مرحوم عضد الملك را معین کردند تا اینکه بعد مجلس شورای ملی منعقد شد و دومرتبه رسماً اورا معین کرد چون این قضیه‌را ما دیدیم در آتیه هم ممکن است نظایر آن اتفاق بیفتد جایش در این ماده است و در آنجا باید پیش بینی شود حالا آقای مخبر یا جواب قاطعی بدهند و بنده‌را متقاعد کنند یا قبول کنند نه این که مثل آندفعه بنظر مجلس واگذار کنند.

یکنفر از نمایندگان - درقانون اساسی هست.

افسر - و اینکه آقایان میفرمایند درقانون اساسی هست بفرمایند در کدام ماده است؟!

بعضی ازنمایندگان - اصل ۴۲.

افسر - اصل ۴۲ این نظررا تأمین‌نمیکند، بنده عرض میکنم آن کسی که باید مجلس را منعقد کند و اسمش‌نایب السلطنه است‌که موجود نیست ولیعهدهم که بسن بلوغ نرسیده. پس آن کسیکه رئیس حکومت باشد و مجلس را تشکیل بدهد کیست؟ دراینصورت ممکن است در این موقع اختلاف نظر پیدا شود باین جهة بنده پیش بینی کردم که در اینموقع چون دست‌رسی‌نیست که بگوئیم مجلس سابق‌را فوراً تشکیل بدهند (مثل موقع تاجگذاری) چون دست رسی نیست وممکن است تعطیل مجلس‌هم شش سال طول بکشد چنانکه ما دیده‌ایم درمقابل محسوسات هیچ منطق های احتمالی با محسوساتی که ما دیده‌ایم مقابله نخواهد کرد ونتیجه نخواهد داشت که بفرمایند همچوچیزی نمیشود بنده عرض میکنم که همچو چیزی شد وهمه دیدیم لهذا برای اینکه این اشکال پیش نیاید بنده این‌پیشنهادرا کردم وهیچ عیبی‌ندارد که بگوئیم همانهائی که درادوار سابقه طرف‌توجه ملت بوده اند صد نفر یا هفتاد نفر هرچه درطهران حاضرند اکثرآنهابیایند و یکنفر نایب السلطنه انتخاب کنند که اسباب زحمت اشکال و تضییع وقت نباشد. اگر این فکر پیش بینی شده است بفرمایند؟ در کجا پیش بینی شده؟ واگر میفرمایند لازم نیست وهیچ‌فکری نباید کرد بنده عرض میکنم مجلس مؤسسان معلوم نیست بیست سال دیگر. سی‌سال دیگر. کی افتتاح شود؟ آنوقت اسباب زحمت میشود حالا اگر این پیشنهاد بنده را رد کنند بنده هماقدر افتخار دارم که این مسئله‌را پیش بینی کردم.

مخبر - با اینکه خیلی میل دارم پیشنهاد نمایندهٔ محترم را قبول کنم ولی بدبختانه این

مسئله‌را نه میتوانم قبول کنم و نه میتوانم ارجاع آنرا بکمیسیون تقاضا کنم زیرا موادی را که در قانون اساسی هست کافی میدانم و درآنموقع این مواد از آن پیش‌آمدها جلوگیری میکند .

رئیس - آقای تیمورتاش (اجازه)،

تیمورتاش - بنده مخالفم با پیشنهاد پس از یك موافق عرض میکنم ،

رئیس - آقای سهراب‌زاده (اجازه)،

سهرابزاده - بنده مخالفم .

رئیس - آقای طهرانی .

طهرانی - بنده مخالفم ؛

رئیس - آقای شوشتری ؛

شوشتری - بنده هم مخالفم .

رئیس - آقای تجدد (اجازه)،

تجدد - مخالفم .

رئیس - آقای رهنما .

رهنما - مخالفم .

رئیس - آقای آقاسید یعقوب .

آقاسید یعقوب - بنده موافقم . عرض میکنم بنده چون آقای افسررا یك آدم ادبی تاریخ دانی میدانم بعد از اینکه فرمودند بنده متذکر شدم و عقیده بایشان پیدا کردم خودآقای رئیس مجلس مؤسسان نظرشان‌هست که درباغشاه حبس بودند وقتی که آمدند و مجلس‌را مفتوح کردند وآن سلطنت بحمدالله منقرض شد در همان‌وقت ولیعهد صغیر بود همین قانون اساسی‌راهم ما داشتیم آنها چه کردند ؟ آنوقت هیئت مدیره ناچار شدند و آمدند مرحوم عضد الملك را نایب‌السلطنه کردند حالا بنده نظر بقوت قلبی که باین سلطنت‌دارم‌امیدوارم‌پنجاه سال این سلطنت دوام پیدا کند لیکن من آقایان‌را توجه میدهم به پیش‌آمد . چه عیب دارد حکایت آن نباشد که بگوئیم کلاغ توی چاه نمیافتد ؟ اگر آمدیم و کلاغ توی چاه افتاد ؟ چه باید کرد ؟ تاریخ سابقه برای ما عبرت بشود چه عیب دارد که همچو پیش آمدی را در نظر بگیریم که در یك موقعی که مجلس نیست و میخواهند نایب‌السلطنه قرار بدهند ولیعهد هم صغیر است ؟ این بود نظر همکار محترم من که پیش بینی کردند . حالا بنده نمیدانم که آقایان چطور با این پیش بینی مخالفت میکنند ؟ چه ضرر دارد و این‌را آقای مخبر قبول بفرمایند و آقایان نمایندگان‌هم رأی بدهند،

رئیس - آقای تیمورتاش (اجازه)،

تیمورتاش - پیش ازاینکه دراصل پیشنهاد بنده اظهارعقیده کرده باشم یك اصل مسلمی‌را باید تذکر بدهم یك قانونی اعم از اینکه قانون اساسی باشد یا قوانین عادی باشد برای مواقع عادی وضع میشود والا در سنوات گذشته آمدند طهران را فتح کردند یاچه شد یاچه نشد؟ اینها هیچ مؤثر درقانون نیست . هزار قانون اساسی وهزار قانون عادی اگر نوشته شود ویك‌مطلبی پیش بینی شود درمقابل انقلاب بقدر سرسوزنی نتیجه نخواهد داشت . پس ما برای مواقع عادی این قانون‌را مینویسیم وبرای مواقع عادی هم قانون اساسی خودش پیش بینی کرده درچه موقع باید نایب‌السلطنه تعیین شود ؟ درموقع رحلت پادشاه. فقط درآنموقع است که اگرولیعهددارای ۲۰ سال تمام نباشد احتیاج پیدا میشود به تعیین نایب السلطنه و در قانون اساسی در اصل ۴۲ صراحتاً تکلیفش را معین کرده است . در اینجاهم این وظیفه یعنی وظیفهٔ انتخاب نایب السلطنه بمجلس شورای ملی واگذار شده است واینکه میفرمایند وکلای سابق جمع شوند وکلای‌سابق درهرجا جمع شوند مجلس شورای ملی‌را تشکیل نمیدهند مجلس شورای ملی عبارت ازاشخاصی است که در ادوار مختلفه وبرای ادوار مختلفه انتخاب‌شده‌اند، بنده که درچهار دوره وکیل‌شده‌ام اگر دورهٔ ششم انتخاب نشوم هیچ حقی ندارم وهیچ مزیتی‌هم برسایر افراد مردم ندارم باین‌جهة یکی از وظایف مجلس شورای ملی‌را نمیشود بیك فردی که یك وقتی وکیل مجلس بوده است واگذار کرد و این برخلاف قانون اساسی است وبنابراین پیشنهاد ایشان مورد ندارد .

رئیس - رأی میگیریم بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای افسر آقایانیکه موافقند قیام‌فرمایند چند نفر برخاستند .

رئیس - آقایان مخالفین قیام فرمایند. اکثر از نمایندگان قیام نمودند .

رئیس - پیشنهاد آقای افسر رد شد .

پیشنهاد آموزگار بشرح ذیل قرائت شد :

این بنده پیشنهاد میکنم که کلمه چنانچه در اصل ۳۸ سطر ۳ بکلمهٔ اگر تبدیل شود .

آموزگار - این یك اصلاح عبارتی است وچندان هم مهم نیست با اینکه کلمهٔ چنانچه‌کلمه قشنگی است ولی از (ادوات) شرط حساب نمیشود وچون اگر از ادوات شرطیه است چه ضرر دارد بجای (چنانچه) اگر گذارد شود ؟

مخبر - محض اینکه مدتی طول نکشد بنده این پیشنهاد را قبول‌میکنم.

پیشنهاد آقای دکتر آقایان بمضمون آتی خوانده شد :

بنده پیشنهاد میکنم که باصل ۳۸ راپرت کمیسیون رأی گرفته شود .

بعضی از نمایندگان - برخلاف نظامنامه است .

دکتر آقایان - چون پیشنهادات زیاد میشود ودر هر کدام مذاکرات زیاد میشود برای اینکه پیشنهادها ومذاکرات خاتمه پیدا کند بنده پیشنهاد کردم باصل ۳۸ راپرت کمیسیون رأی گرفته شود ولی حالا که میفرمایند برخلاف نظامنامه است مسترد میکنم .

رئیس - دو پیشنهاد دیگر است که امضاء ندارد .

بعضی از نمایندگان - خوانده نمیشود .

رئیس - رأی گرفته میشود باصل ۳۸ با اصلاحاتی که قبول شده است .

بعضی از نمایندگان - قرائت شود . بشرح ذیل قرائت شد :

اصل ۳۸ - در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی میتواند شخصاً امر سلطنت را متصدی شود که دارای ۲۰ سال تمام شمسی باشد، اگر باین سن نرسیده باشد نایب‌السلطنه ازغیرخانوادهٔ قاجاریه از طرف مجلس شورای ملی برای او انتخاب خواهد شد .

رئیس - آقایانیکه با اصل ۳۸ بطریقیکه خوانده شد موافقند قیام فرمایند، عدهٔ کثیری برخاستند .

رئیس - آقایانیکه مخالفند قیام فرمایند ، کسی قیام نکرد .

رئیس - مادهٔ ۳۸ تصویب‌شد، اصل چهلم قرائت میشود ، بشرح ذیل قرائت شد :

اصل چهلم - همینطورشخصی که به نیابت سلطنت منتخب میشود نمیتواند متصدی این‌امر شود مگر اینکه قسم مزبور فوق‌را یاد نموده باشد.

رئیس - آقای شیخ الاسلام (اجازه)،

شیخ الاسلام اصفهانی - کمیسیون مطالعه این جمله را باصل چهلم اضافه کرده است .

یکنفر از نمایندگان - چه چیز را اضافه کرده است ؟

مخبر - خیر آقا دست نخورده است .

شیخ الاسلام - در اینجا اصل چهلم را مینویسد آنوقت در مقدمه حاشا میکنند ومیگویند اصل چهلم را بحال خودش باقی میگذاریم واین بعقیدهٔ بنده درست نیست .

مخبر - بنده‌اول اصل چهلم‌را میخوانم ، اصل‌چهلم متمم قانون اساسی (همینطورشخصی

که به نیابت سلطنت منتخب میشود نمیتواند متصدی این امر شود، مگر اینکه قسم مزبور فوق‌را یاد نموده باشد)، این‌ماده را که کمیسیون پیشنهاد کرده است میخوانم (همینطورشخصی که به‌نیابت سلطنت منتخب میشود نمیتواند متصدی این امر شود مگر اینکه قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد) آیا این دو فرقی دارد ؟ یا کمیسیون تغییری در این اصل داده است ؟ ولی البته مجلس باید در این اصل هم رأی بدهد .

رئیس - رأی گرفته میشود باصل چهلم با وصفی که محفوظ مانده است .

آقایانیکه موافقند قیام فرمایند . نمایندگان باتفاق برخاستند .

رئیس - آقایانیکه مخالفند قیام فرمایند کسی قیام نکرد .

رئیس - اصل چهلم تصویب شد . پیشنهاد آقای ارباب کیخسرو (بشرح ذیل خوانده شد)؛

بنده پیشنهاد میکنم مجلس مؤسسان بعد از تصویب سه اصل ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ قانون‌اساسی مادهٔ واحدهٔ ذیل‌را تصویب‌فرمایند؛

مادهٔ واحده - (مجلس مؤسسان سه اصل ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی مصوبهٔ ۲۱ آذرماه ۱۳۰۴ را بجای سه اصل ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ سابق متمم قانون اساسی قرار داده سه اصل مذکور سابق را ملغی‌میداند).

رئیس - آقای‌تیمورتاش (اجازه)،

تیمورتاش - بنده قبل از اینکه اظهار عقیده کنم میخواستم از آقای پیشنهاد کننده یا از مجلس مؤسسان استفصار کنم که این در دنبالهٔ این اصولی‌است که تصویب شد یعنی یك‌اصل‌اضافی میشود برقانون اساسی یا خیر تصمیم خاص مجلس مؤسسان خواهد بود ؟

اگر تصمیم خاص مجلس مؤسسان است که البته در اصل مطلب تفاوتی پیدا نخواهد شد زیرا برقرار شدن اصولی در جای یك اصل دیگر خودش مستلزم الغای‌آن اصول است حالا اگر این ماده بخصوص خواهد بود از طرف مجلس مؤسسان که در ضمن شور در چهار اصل بعقیده وقضاوت من نمیشود دراین باب صحبت کرد (بعضی از نمایندگان صحیح‌است)، یعنی‌اگرپیشنهادی خواهد بود در باب الغاء فلان یا بهمان بعد باید مذاکره شود زیرا این تذکر و تصمیم مجلس مؤسسان جزو اصول قانون اساسی محسوب نمیشود و آن سه چهار اصلی که از بین رفته همین سه چهار اصلی که امروز بجایش آمده است بهمان درجه که آن قانون اساسی معتبر و محکم است بهمان درجه این چهار اصلی که امروز تصویب میشود محکم است وبهمان‌شدت غیرقابل‌تغییراست؟

بنابراین آن چهار اصل قانون اساسی باید تمام شود و رأی از طرف مجلس مؤسسان داده‌شود آنوقت در این پیشنهاد مذاکره شود .

رئیس - آقای تدین (اجازه).

تدین - اگر آقایان تصور میفرمایند که یك اصلی میخواهد علاوه شود برقانون اساسی و باین جهة مخالفند ؟ این صحیح است بنده‌هم کاملا مخالف هستم با اینکه یك اصلی براصول قانون اساسی اضافه شود زیرا وظیفهٔ مجلس مؤسسان فقط تجدید نظر در همان چهار اصل بود ولی باید تشخیص داد که این ماده یك اصل اضافی است یا یك اخباری است از طرف مجلس مؤسسان؟ این اصل اضافی نیست برای اینکه تأسیس یك مطلبی نمیکند. مجلس مؤسسان میخواهد بگوید این چهار اصلی را که وظیفهٔ من بود باین ترتیب تصویب کردم و برای اینکه در آتیه معلوم شود آن سه اصل سابق دیگر بهیچوجه اثری ندارد وازدرجهٔ اعتبار ساقط خواهد بود یك ماده‌ای تصویب میشود که آن سه اصل که درمتمم قانون اساسی سابق است منسوخ است و باید هم همینطور باشد برای اینکه هرقانونی که وضع میشود اگر چنانچه در آن قانون موادی باشد که در قانون هم بوده و آنها لغو کرده‌اند باید مادهٔ صریحی باشد که آن مواد منسوخ است و بالاخره این یك اصل اضافی نیست زیرا ما اینجا تکلیفی برای کسی معین نمیکنیم و حقوقی برای کسی تثبیت نمیکنیم بنابراین لازم است که این اخبار و این اعلام از طرف مجلس مؤسسان بعنوان یك اصل واحد یا یك مادهٔ واحده تصویب شود .

سهراب زاده - بعد از اتمام این سه اصل .

تدین - اجازه بدهید. بعدهم نیست اشتباه‌است . تمام جریان قوانین همین قوانین خودمان. حالا ما نمیخواهیم بدنیا بچسبیم شاید آنقدرها اطلاعات زیادی نداشته باشم قوانینی که در خود مجلس شورای ملی ما وضع میشود و آن ماده‌ای که اعلان میکند نسخ آن قانون سابق را جزو همان قانون‌است که یکی از آنها الان بنظرمن آمد قانون شورای عالی معارف که دردورهٔ سابق گذشت.

یکنفر از نمایندگان - قانون انتخابات .

تدین - وهمچنین قانون انتخابات وهکذا سایر قوانین وبالاخره در جزء همین قانون باید باشد بنابراین هیچ اشکالی وایرادی واعتراضی نیست وما هم کاری بخلاف نکرده‌ایم وباید بعنوان مادهٔ واحده یا اصل واحد اضافه کنیم .

شیخ الاسلام - بعنوان تبصره

تدین - تبصره نمیشود زیرا تبصره بایستی مربوط بمادهٔ قبل از خودش باشد زیرا توضیح میکندیك قسمت چیزهائی‌را که در مادهٔ قبل است واین‌پیشنهاد آنطور نیست وبالاخره‌همینطور که این پیشنهاد شده باید ضمیمهٔ این چهار اصل باشد و الا بالاخره در آتیه ممکن است همین مسئله اعلام واخبارنگرانی بمنسوخیت آن اصل تولید یك مشکلاتی بنماید بنا براین هیچ‌اشکالی ندارد وخواهش میکنم آقایان هم موافقت بفرمایند .

رئیس - آقای ارباب کیخسرو (اجازه)،

ارباب کیخسرو - اگر چه بنده بعداز توضیحات آقای تدین توضیحاتی‌ندارم ولی خواستم در اینجا متذکر شوم که آن اصلی را که مجلس شورای ملی در نهم آبان تصویب کرده است هیچ ذکری از الغاء چهار اصل قانون اساسی ندارد در آنجا منقرض میکند خانوادهٔ سلطنت را وموکول میکند تغییر آن چهار اصل‌رابمجلس مؤسسان، مجلس مؤسسان هم برطبق آن تشکیل شده است وسه اصل ازآن چهار اصل‌را تغییر داده است ویك اصل را بجای خودش باقی گذاشته است اما آن اصول چه شد . آن اصول برجای خودش باقی است بطوریکه آقای تدین‌فرمودند آن اصول باید منسوخ شود و تا مجلس مؤسسان این رأی را ندهد آن اصول برجای خودش باقی است از این جهت بود که بنده این پیشنهاد راکردم که بطورمادهٔ واحده‌ای که جزو قوانین معموله هم هست مجلس مؤسسان رأی خودش را در این باب داده باشد .

مخبر - بنده در هرصورت از نقطهٔ نظر اصولی نه‌ذکرش را ضروری میدانم ونه مضرولی برای اینکه یك مقداری وقت تلف نکنیم وازبرای‌آقایان‌هم‌هیچ نگرانی نباشد قبول میکنم که بطور مادهٔ واحده ذکر شود .

رئیس - رأی گرفته میشود به مادهٔ واحده پیشنهاد آقای ارباب که آقای مخبر هم قبول کردند آقایانی که موافق هستند قیام فرمایند (آقایان قریب باتفاق قیام نمودند) .

رئیس - آقایانی که مخالفند قیام فرمایند (کسی‌برنخاست).

رئیس - پیشنهاد آقای ارباب تصویب شد وپیشنهادی از طرف آقای یاسائی شده است که متضمن یکمادهٔ الحاقیه است .

جمعی از نمایندگان - باهمهمه؛ نمیشود ، نمیشود .

رئیس - شور در کلیات است - آقای‌دکتر مهدیخان (اجازه)،

دکتر مهدیخان - موافقم .

رئیس - آقای یاسائی (اجازه)،

یاسائی - بنده در کلیات مخالفم .

رئیس - بفرمائید .

یاسائی - مخالفت بنده با کلیات این مواد نه از نقطهٔ نظر سلطنت ارثی یا انتخابی است که آقای سلیمان میرزا بآن اشاره کردند و از نقطهٔ نظر مسلکی بنده هم متوجه به سلطنت انتخابی یا طرز فکر دیگر هستم ولی بنده عقیده‌ام اینستکه اول وطن بعد مسلك و از نقطهٔ نظر وطن پرستی لازم میدانم که سلطنت ارثی باشد وبالاخره راجع باساس قضیه بود مخالفتی ندارم مخالفت بنده راجع بدان موضوعی بود که مربوط به ولیعهد وحالا استفاده میکنم در موقع مخالفت در کلیات عرض خود را میکنم بنده پیشنهاد کرده بودم که ولیعهد باید الیق اولاد شاه باشد. این پیشنهاد بنده یك جزء دیگری هم داشت که باید مادرش هم ایرانی الاصل ومسلمان باشد، درقسمت اول پیشنهاد بنده یعنی به پیشنهاد یکنفر از رفقا که مربوط بقسمت اول پیشنهاد بنده بود گویا رأی گرفته شد ولی در قسمت دوم که پیشنهاد آقای کاشانی بود استرداد کردند ونسبت به پیشنهاد من رأی گرفته نشد اخطار هم کردم ملتفت نشدند مادهٔ ۲۴ را هم تذکر دادم که قرائت شود باز نشد بنا بر این حالا عقیدهٔ خودم را عرض میکنم، نسبت به مادر ولیعهد عقیدهٔ من اینستکه باید مسلمان باشد زیرا ازدواج با اهل کتاب به فتاوی از علماء جایز است از این جهت مقتضی بود که حتماً این قید را بکنیم که مادر ولیعهد هم ایرانی الاصل ومسلمان باشد ولی حالا که گذشت یك جهت مخالفت بنده این است ویك ماده الحاقیه هم پیشنهاد کردم که قرائت نکردند .

جمعی از نمایندگان - باهمهمه، نمیشود .

یاسائی - آقایان رأی ندادن غیر از گوش بحرف ندادن است من تقاضا نکردم که آقایان حتماً رأی بدهند ولی عرض من که باید گفته شود !! بنده پیشنهاد کردم که اگر سه ربع اعضاء مجلس شورای ملی تصویب کرد واگر انجمنهای ایالتی وولایتی اجازه دادند بوسیلهٔ مجلس مؤسسان درآینده میتوانیم تجدید نظری در قانون اساسی بکنیم . عده‌ای از نمایندگان (باهمهمه) ما حق نداریم (صدای زنك رئیس).

رئیس - اینها خارج از موضوع است .

یاسائی - آقایان فرار میکنند از حرف زدن و گفتگو کردن بنده عقیده‌ام اینستکه باید مفتاحی باز کنیم برای آتیه . . .

نمایندگان - (بطور همهمه) حق نداریم ، صدای زنك رئیس .

یاسائی - ما یك عمارت حصاربندی را یك جائیش را گرفتیم خراب کردیم و بیك ترتیب مخصوصی درست کردیم خوب اگر یك دری برایش نگذاریم و کلیدش را بدست ملت بدهیم که هروقت بخواهند باز کنند این چه عیبی دارد ؟

جمعی از نمایندگان - با همهمه و اعتراض ، خارج از موضوع است .

یاسائی - اصل پنجاه و یکم فرمان مظفر شاه که نوشته است (اصل پنجاه ویکم - مقرر آنکه سلاطین اعقاب واخلاف ما حفظ این حدود و اصول را) و بنده عقیده‌ام این است که اصل پنجاه و یکم باید نسخ شود (نمایندگان باهمهمه زیاد این مربوط باین چهار ماده نیست) صدای زنگ رئیس .

رئیس - آقا از موضوع خارج است .

آقای یاسائی بمحل خود مراجعت نمودند .

رئیس - آقای دکتر مهدیخان (اجازه) ،

دکتر مهدیخان ملك زاده - بنده ازنقطه نظر مصالح مملکت ومصالح عمومی موقعیتی‌را که مجلس مؤسسان درمقابل دنیای متمدن ، درمقابل وجدان ، درمقابل وطن حائزاست مجبور می بینم خودم‌را که در اطراف اصول اربعه بعنوان موافقت اظهاراتی عرض کنم تمام آقایان ومنتخبین این مجلس مقدس موقعیت مهمی را که مجلس مؤسسان دردنیای متمدن حائز ودارا بوده است ملتفت هستند وبنده هیچ محتاج نمی بینم خودم را که در این موضوع اظهاراتی بکنم ولی چون عامهٔ مردم و دنیای متمدن همه متوجه ومنتظر تصمیمی که‌مجلس مؤسسان ایران از برای سعادت مملکت‌خود میخواهد بگیرد هستند مجبوراً عرایضی میکنم (همهمه نمایندگان)

ملت ایران یك اصل مسلّمی را که بعقیدهٔ من ترقی وتعالی بشر در روی آن اصل قرار گرفته است .

جمعی از نمایندگان (با همهمه) خارج از موضوع است .

ملك زاده (پس ازقدری سکوت) خوب وقتی فرمایشاتتان تمام شد درقسمت بنده‌عرایضم را عرض میکنم و آن اصل مسلّمی که بعقیده من‌ملت ایران قبول کرد بدنیا نشان داد که این‌ملت دارای قوهٔ‌قضاوت است ومیتواند مصالح مملکت خودش رادر تحت دقت درآورده ونتیجهٔ‌قضاوت خودش را در تحت مواد معینی قانون مملکتی قرار بدهد .

همهمهٔ نمایندگان - صدای‌زنگ رئیس.

رئیس - آقا در اصل موضوع حرف بزنید .

دکتر مهدیخان - حقیقتاً این رویهٔ وکلای محترم خیلی تأسف آور است . بعقیدهٔ من ملت ایران در این تصمیمی که امشب گرفت پاداش داد بیکی از بزرگترین خادم مملکت و بتمام دنیا نشان داد که هر کسی از برای وطن خود خدمت کند از طرف ملت پاداش خواهد گرفت .

جمعی از نمایندگان (بطور همهمه) اینطور نمیشود حرف زد رأی بگیرید .

رئیس - آقایان مذاکرات را کافی میدانند ؟

عده‌ای از نمایندگان - بلی مذاکرات کافی است .

رئیس - متجاوز از چهل نفر از آقایان پیشنهاداتی کرده اند که در این باب باورقه رأی گرفته شود ، نمایندگان صحیح است .

رئیس - رأی میگیریم باین اصول با اصلاحاتی که شده است باورقه ، آقایانیکه موافقند ورقه سفید وآقایانیکه مخالفند ورقه کبود میدهند اخذ آراء شروع شد (۱)

(دراینموقع چند نفر از نمایندگان از مجلس خارج میشدند)

رئیس - آقایان درموقع رأی خارج نشوید که از عدهٔ رأی دهندگان مطلع شوند ؟ اخذ آراء بعمل آمد .

رئیس - اخذ آراء تمام شد ، حال قرائت میشوند .

(آقایان آقا میرزا شهاب و شیروانی اوراق آراء را تعداد نموده ونتیجه بطریق ذیل حاصل شد)؛

ورقهٔ سفیدعلامت قبول ۲۵۶.

آقا میرزاشهاب - یکنفر هم روی یك کاغذ سفید نوشته است (موافق باقر).

بعضی از نمایندگان - آنهم حساب میشود ورقه چاپی نداشته است .

آقا میرزا شهاب - بنابراین‌ورقهٔ سفید ۲۵۷ تا میشود.

رئیس - عدهٔ حاضرین اعضاء محترم مجلس مؤسسان ۲۶۰ نفر موافقین ۲۵۷ نفر و سه نفر ممتنع .

(آقایان نمایندگان و تماشاچیان شروع بکف زدن‌نمودند).

اسامی رأی دهندگان - آقایان ، حاج میرزا اسدالله خان کردستانی ، هرمزی ، حاج میرزا آقا فامیلی ، حاجی علی اصغرتاجر کرمهٔ ، حسین‌آقایان ، عبدالحمید خان‌سنندجی ، غلامرضاخان،

---

۱ - در این موقع کاسهٔ رأی بمیان آمد ونمایندگان بایك قهاریتی آراء خود را ریختند .

یاسائی ، میر محمد حسینخان حسابی ، میرزا محمد خان معظمی ، باقرخوئی ، میرزا علی اکبرخان ، ملا عبدالعزیز مفتی ، میرزامحمد علیخان وکیل اردبیلی ، میرزا فرج الله خان بهرامی ، میرزاعلیخان خطیبی ، میرزا محمد علیخان منتصر ، حاج آقا احمد اهری ، روحی ، دادگر ، لطفعلی خان مجد ، میرزا علی اصغر صدرالمعالی ، میرزا محمد علیخان مافی ، نظام ، حاجی سیف ، سید عبدالوهاب رشتی ، میرزا باقرخان عظیمی ، میرزا صادق خان صادق ، شیخ خزعل خان کعبی عامری ، عزت الله خان بیات ، میرزاعبدالحسین نیک پور ، آقاسید مرتضی وثوق ، میرزا محمد خان ، حاج آقاحسین ، حاج شیخ محمد حسین یزدی ، شیخ محمد علی طهرانی ، میرزا احمد خان عمارلو ، حاج آقا جواد طباطبائی ، حاج آقا اسمعیل عراقی ، افلاطون کیخسروشاهرخ ، گلستان ، سیدمیرزا علی عمادی ، جهاد اکبر ، میرزا رضا خان افشار ، شاه جهان خان ، میرزا موسی خان فتوحی ، اسمعیل خان قشقائی ، یحیی خان اعظمی ، شیروانی ، میرزا اسمعیل خان نجومی ، هدایت الله پالیزی ، آقاجان آخوند ، محلوجی ، میرزا علی اصغرخان حکمت ، آقا سید ابراهیم ضیا ، شیخ محمدعلی ثابت ، میرزا ابوطالب اسلامیه ، میرزا اسدالله خان کردستانی ، دکترمهدیخان ملک زاده ، رئیس العلماء ، میرزایوسفخان عدل ، آقا سید یعقوب ، عصرانقلاب ، غلامحسین خان بختیاری ، هاشم آقا ملایری مدنی ، حاج آقا حسین ، حاج سید محمد آقا مجتهد ، شیخ آقا استرابادی ، آقا سید اسمعیل ملایری ، آقا احمد عامری ، حسینقلی خان گودرزی ، حیدرقلی میرزا حشمتی ، میرزا محمودخان ، وحید سمد ، رهنما ، حاج سید محمدباقردست غیب ، میرزا فتح الله خان مشیر ، شیخ جلال الدین نهاوندی ، سیف الله خان اسکندری ، محمد علی میرزا دولتشاهی ، دکتر حسین خان بهرامی ، میرزا بهاءالدین محلاتی ، اکبر میرزا مسعود ، میرزا طاهر متولی ، میرزا مجیدخان آهی ، حاج محمد ابریشم کار ، توتونچی ، میرزا محمد انشائی ، میرزا محسن خان نجم آبادی ، آقا سیدجواد محقق ، حاج میرزا علی اکبر آقازاده ، حاج میرزا احمد لاری ، نصرالله خان ، میرزا یدالله خان ، میرزا عیسی خان صدیق ، سید عبد الله امام ، آقا شیخ جعفر ، آقا سید ابوالفتوح علوی ، میرزا یوسف خان مشار ، طوسی ، میرزاعبدالوهاب ملك ، میرزا مهدیخان زاهدی ، سهراب خان ، شیخ محمدعلی ، امام جمعه شیراز ، میرزا مهدیخان فاطمی ، مرتضی خان کشوری ، فضل الله خان اعظمی ، شیخ محمد هادی طاهری ، ابراهیم سهراب زاده ـ میرزا محمد علیخان دهقان ، ذوالقدر ، میرزا محمد دانش ، رضاقلیخان هدایت ، میرزا حسین خان منشور ، بیگلری ، نظام خان مستوفی ، آقا سیدعبدالحسین صدر ، میرزا رضا فرشچی ، حیدر قلیخان بلوچ ـ ملك التجار شیرازی ، تیمورتاش ،

میرزا عبدالرحیم کاشانی ، اسمعیل‌خان ظفری ، آقا شیخ‌علی ، میرزا عبدالباقی ، آقازادهٔ سبزواری ، ایرج میرزا ، حاج میرزا مهدی مجتهد ، آقا سید محمدعلی شوشتری ، میرزا محمدعلیخان قاطمی ، حاج میرزا علی قیصریه ، میرزا محمدولیخان اسدی ، میرزا رضاخان حکمت ، میرزا حسنعلی گلشن ، میرزا آقا خان دیوان بیگی ، تمدین ، صدرائی ، میرزا محمدخان مشایخی ، فرج‌الله‌خان آصف ، میرزا محمدعلیخان قوامی ، بادامچی ، حایری‌زاده ، کاشانچی ، نظام‌الدین خان حکمت ، میرزا جوادخان امامی ، میرزا علی بزرگ‌نیا ، محمدابراهیم‌خان امیر کلال ، میرسید علی‌اصغر ، حاج سید محمد اسلامبولچی ، میرزا علی‌اصغرخان جبار ، حسین‌زاده تبریزی ، شیخ بهاءالدین رشتی ، میرزا حسین هدایتی ، حاج مجتهد شیرازی ، شیخ اسمعیل رشتی ، میرزا علی آقای چایچی ، میرزا علی‌اکبر نهاوندی ، حاج محمدتقی بنکدار ، سلطان احمدخان راد ، میرزا علیرضا صدر ، حاج میرزا علی صراف ، سلطان محمدخان عامری ، تبریزی ، آقا شیخ‌علی ، حاج سید ابوالقاسم کاشانی ، حاج آقا یوسف ملک ، میرزا حسینخان موقر ، میرزا جوادخان دهدشتی ، میرزا علیخان بلوچ ، میرزا سید احمدخان اعتبار ، شریعت‌زاده ، دکتر امیرخان اعلم ، خرازی ، محمدحسین آقا مدنی ، آقا احمد نراقی ، آقا باقر آقاء ، حاج حسن آقا ملک ، احتشام‌زاده ، میرزا فتح‌الله قزوینی ، دکتر وارطان ، دکتر هدایت‌الله خان فریدی ، ضیاءالدین نوری ، حاج شیخ‌علی خمسه‌ای ، سید صدرالدین ظهیرالاسلام‌زاده ، دکتر آقایان ، حاج سید مهدی علوی ، کی‌استوان ، علیخان حیدری ، حاج میرزا علیرضا قمی ، آقا سید حسین بهبهانی ، آموزگار ـ حاج سید موسی ، ذبیح‌الله‌خان علی‌آبادی ، میرزا حسن اعتماد ، اسمعیل‌زاده ، آقا رضا تجدد ، میرزا حسن آیت‌الله‌زاده خراسانی ، آیت‌الله‌زاده شیرازی ، آقا سید کاظم یزدی ، آقا سید محمد خان ارجمند ، آقا رضا مهدوی ، حاج میرزا حسینخان قاطمی ، آقاخان حکیم ، اسکندرخان مقدم ، آقا سید علاءالدین بهبهانی ، میرزا هاشم آشتیانی ، میرزا عباس مجتهد ، حاج میرزا محمود عراقی ، طباطبائی وکیلی ، میرزا حسنخان فرهمند ، شیخ فرج‌الله ، حاج آقا رضا رفیع ، حاج بقراط ، میرزا عبدالله‌خان معتمد ، محمود رضا مدیر جریدهٔ طلوع ، آقا علی زارع ، میرزا محمدخان وکیل کردستانی ، مرتضی‌قلیخان بیات ، میرزا لطف‌الله‌خان لیقوانی ، میرزا حسینخان سمیعی ، شیخ محمدجواد فرهمند ، محمدتقی‌خان اسعد ، حاج میرزا حبیب‌الله امین ، حاج تقی خراسانی ، علیخان اعظمی ، حاج میرزا محمدعلی قائم مقام التولیه ، ملک محمد خان ، شریعتمدار نیشابوری ، میرزا سید حسن کاشانی ، سلیم ایزدی ، میرزا نصرالله‌خان علی‌آبادی ، میرزا حبیب‌الله‌خان کمالوند ، حاج رحب اخوند ، میرزا حسینخان جلائی ، میرزا سید حسنخان ممتاز ، محمدهاشم میرزا افسر ،

تبریزیان ، حاج شیخ عبدالرحمن ، حسن علیخان فرمند ، حاج شیخ مرتضی شاهرودی ، میرزا سید احمد ، میرزا ابراهیم خان قوام ، حاج میرزا کاظم آقا امامی ، حاج شیخ محمدجواد ، طباطبائی دیبا ، کیخسروشاهرخ ، سلیمان خان اعظمی ، نقیب زاده ، آلکساندرخان، طومانیانس ، حاج اسدالله زوار زاده ، حاج شیخ محمدحسن گروسی ، حاج میرزا ابوالقاسم امین ، میرزا ضیاءالدین ، آقا شیخ جعفر ، غلامعلی میرزا دولتشاهی ، آقا محمدباقر شاهرودی .

رئیس - حال که بحمدالله باسعادت ومیمنت ومطابق اصل ۳۶ قانون اساسی سلطنت مشروطه ایران باعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی تفویض شد لازم است .طابق مادهٔ ۶۳ و ۶۴ نظامنامه هیئتی ازطرف مجلس معین شود برای تقدیم این چهار اصلی که امشب تصویب شد ومطابق همین ماده باید آن هیئت ازطرف مجلس معلوم شود وباید بقرعه‌هم باشد . آقای تدین (اجازه) ،

تدین - آن اصلی که آقای رئیس بآن اشاره کردند راجع باین است که یك هیئتی باقرعه ازطرف مجلس‌مؤسسان انتخاب شوند وبرای‌تبریك خدمت اعلیحضرت شرفیاب شوند وفقطاصلی که راجع بشخص ایشان است همان اصل سی‌وشش است که باید با تجلیلات شود و تقدیمشان کرد ولی خاطر محترم ریاست را متذکر میکنم که از نقطه نظر جریان این اصول با آن ماده اضافی در دونسخه باید نوشته شود یك نسخه برای دولت فرستاده ویك نسخه‌هم برای مجلس‌شورای‌ملی وحالا باید آن هیئت‌را معین کنند (بعضی از نمایندگان - صحیح است).

رئیس - عده‌ای که بنظر هیئت رئیسه رسیده است بقرعه معین شود سی و شش نفر است (جمعی ازنمایندگان صحیح است) ، (استقراع بعمل آمده و سی‌وشش‌نفر انتخاب شدند).

سید یعقوب - بنده پیشنهاد میکنم که فوراً تمام اعضاء مجلس مؤسسان در تحت ریاست آقای رئیس شرفیاب شوند چون تمام این آقایان حق دارند ازراههای دورآمده‌اند ومیخواهند بحضور اعلیحضرت شرفیابی حاصل کنند این‌را از روی یك عقیدهٔ پاکی عرض کردم .

رئیس - اولا بدون اجازه حرف زدید ، ثانیاً این‌را میخواستید قبل از اینکه قرعه معین میشود بفرمائید . آقای تدین (اجازه)،

تدین - این‌عملی که واقع شد نسبت بهیئت تبریکیه مطابق صریح نظامنامه است ومانعی‌هم ندارد که سایر آقایان هر کدام بنوبه خودشان شرفیاب بشوند . البته ایشان‌هم با آن عطوفت و مهربانی که دارند پذیرائی خواهند کرد ولی بنده مقصودم این بود که یك تذکری باقایان بدهم و بعدهم تقاضا کنم جلسه ختم شود و آن این است که کارهای این مجلس تمام شد وکار دیگری

این‌مجلس ندارد سوای صورت مجلس امروز وچون آقایان اگر بخواهند امشب بمانند تاصورت مجلس پاك نویس شود و قرائت شود عملی نیست ، بنا براین ممکن است بنده پیشنهاد کنم که آقایان فردا برای سه ساعت قبل ازظهر تشریف بیاورند .

بعضی ازنمایندگان - دوساعت .

تدین - یا دوساعت قبل از ظهر (فرق نمیکند) تشریف بیاورند وفقط دستور قرائت صورت جلسهٔ امروز باشد . (جمعی ازنمایندگان - صحیح‌است).

رئیس - حالا که جلسه اینجا دوساعت قبل ازظهر شد آقایان که انتخاب شده اند سه ساعت بغروب مانده اینجا حاضر شوند بعد بروند (مجلس سه ساعت ازشب گذشته ختم شد) .

روزیکشنبهٔ ۲۲آذرماه ۱۳۰۴ برابر۲۶ جمادی‌الاولی ۱۳۴٤ مجلس

جلسهٔ پنجم یکساعت قبل ازظهر بریاست میرزا صادق‌خان صادق تشکیل گردید .

رئیس - صورت مجلس خوانده میشود .

صورت مجلس روز پنجشنبه ۲۱ آذر قرائت گردید .

غائبین آقایان ، حاج امام جمعه خوئی ، ممقانی (مریض) حاج‌آقا جمال - حاج سید جواد بنان - ناصر نداماتی - نجفقلی خان - بختیاری (مریض) الی آخر صورت قرائت شده .

رئیس - آقایان درصورت مجلس‌مخالفتی ندارند ؟ سید یعقوب بنده مخالفم .

رئیس - آقای افسر (اجازه)،

محمد هاشم میرزا افسر - البته مجلس مؤسسان که تشکیل میشود و آثار آن باید سالها بماند صورت خلاصه اش هم باید حاکی از اصول مطالب صورت تفصیلی باشد ولی در این صورت مجلس بعضی مطالب که جزئی و مختصر و اصلاحات عبارتی بود از قبیل چنانچه و اگر اصل پیشنهاد و موافق و مخالف همه نوشته شده ولی مسائل اساسی از قبیل تبصره و ماده الحاقیه یا مطالبی که در اصل موضوع مؤثر بود و موجب تأمین یا تکمیل موضوع بود نوشته نشده است ، فقط نوشته شده پانزده فقره یا هفت فقره پیشنهاد شد چند فقره‌اش مسترد شد و این ناقص است اگر بازتمام پیشنهادهارا بطور فهرست می‌نوشتند که چند فقره پیشنهاد ازطرف کی ؟ و کی‌شد ؟ وچند فقره اش که متعلق بکی‌و کی بود ؟ رد شد و کی و کی مسترد داشتند باز یك چیزی بود ولی در اینصورت مجلس خیلی تبعیض شده است دقت بفرمائید ، اصلاحات عبارتی نوشته شده ولی پیشنهادهائی که اساسی بوده است نوشته نشده است، هفده‌فقره پیشنهاد شد هفت‌تاش رد و

هشت‌تاش خوانده شد و دوتاش مسترد شد و این کافی نیست ، بعقیدهٔ بنده یك مجلس مؤسسانی با این اهمیت باید صورت خلاصه‌اش حاکی ازصورت تفصیلی باشد وسالهای سال بماند واین‌صورت مجلس‌را بنده ناقص میدانم .

رئیس - آقای تدین (اجازه)،

تدین - بنده اجازه‌ای که خواسته بودم برای مطلب دیگری بود ولی‌از طرف آقای‌رئیس جواب آقای افسر را عرض میکنم .

اولا با کمی وقت باید خیلی هم تقدیر کرد زحمات هیئت تند نویسی را که موفق شده اند این اندازه را هم نوشته اند (جمعی ازنمایندگان - صحیح است) وثانیاً خودآقای‌افسر هم‌خوب میدانند لازم نیست تمام جزئیات در صورت خلاصه نوشته شود . بلی اگر چنانچه مذاکرات منحصر باین صورت خلاصه بود حق با ایشان بود ولی اینطور نیست صورت مشروح مجلس هست و تمام مذاکرات و نطق آقایان از کلی و جزئی بتفصیل در آن مندرج است از حیث سندیت تاریخی هم آن صورت مشروح مؤثر است وهم اینصورت بنا براین از این حیث اشکالی بنظر من وارد نمیآید وآنهم که میفرمائید تبعیض شده است تصور نمیکنم نظر خصوصی اعمال شده باشد اولا کمی وقت باعث شده است که چندین پیشنهاد که متشابه بهم است باید آنها را بطور ردیف ذکر کرد ولی عرض بنده راجع بتصویب مجلس‌بدوقسمتش‌متوجه بود که بایداصلاح شود یکی راجع بآن ماده پیشنهادی آقای ارباب کیخسرو بود که بنده شنیدم اینطور خوانده شد : (اصول اساسی) وحال آنکه مقصوداز این اصول اصل ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ قانون‌اساسی‌است.

رئیس - این عین‌پیشنهاداست که نوشته اند (قانون) هم اضافه میشود .

تدین - یکی دیگر اینکه در اینجا نوشته شده یك هیئتی بقرعه برای تقدیم اصول مصوبه بحضور اعلیحضرت انتخاب شدند و حال آنکه اینطور نیست و بنده مخصوصاً دیشب هم تذکر دادم که فقط برای تقدیم یك اصل است که اصل (۳۶) باشد .

رئیس - همین طور هم هست همان یك اصل تقدیم شد .

تدین - خیلی خوب ولی در اینجا که اصول نوشته است کلمهٔ اصول باید تبدیل شود باصل (۳۶) (بعضی از نمایندگان صحیح است).

رئیس - آقای شیخ جلال در صورت مجلس فرمایشی دارید ؟

آقاشیخ جلال - بلی یك قسمت از عرایض بنده را آقای افسر عرض نمودند و بنده هم

اضافه میکنم این‌قسمت را که در یك موقعی که بمناسبت بعضی نوشته شودچنانچه سیر مطالب‌نوشته نشود ولو بطور خلاصه از این حکایت میکند که طرف توجه مجلس واقع نشده است وازطرف دیگر ما که صورت‌تفصیلی را نمیخوانیم‌واطلاعی هم نداریم مافقط بتصویب صورت اجمالی‌تصدیق میکنیم آن صورت تفصیلی را بنده پیشنهاد کردم که شرط شود نایب‌السلطنه هم مسلمان باشد ولی آقای مخبر محترم هم اساساً تصدیق کردند که دراین قانون پیش بینی شده است ولی‌برای اینکه سایر اصول ضمناً این‌قضیه را تصریح میکنندلازم وحتمی است که درضمن اصل سی‌وهشت ذکر شود . اینست که از مقام ریاست استدعامیکنم نظر باهمیت موضوع ونظر باینکه تمام‌آقایان وکلا این اصول‌را قبول دارند وآقای مخبر محترم هم تصدیق کردند این مطالب در ضمن‌خلاصهٔ صورت مجلس تذکر داده شود .

رئیس - در صورت مشروح مجلس همهٔ اینها نوشته خواهد شدوبامضاءهم خواهد رسید .

تدین - در ذیل این صورت مجلس هم بنویسند .

رئیس - آقای یاسائی (اجازه) ،

یاسائی - عرض بنده راجع بآن مادهٔ الحاقیه است که بنده پیشنهاد کردم وتجزیه شده‌است یك قسمتش در صورت مجلس نوشته شده است وبنده هم پیشنهادم این بود که درموقع لزوم بـا تصویب سه ربع اعضاء مجلس شورای ملی واجازهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی ممکن است بوسیله مجلس مؤسسان‌تجدیدنظردر قانون اساسی‌بشود . این قسمت اخیر یعنی(بوسیله مجلس‌مؤسسان) کـه در پیشنهاد بنده قید شده بود در صورت مجلس نوشته نشده است . استدعا میکنم اصلاح بفرمـایند .

رئیس - آقای سید یعقوب (اجازه) ،

سید یعقوب - عرایض بنده راگرچه حضرت آقای تدین رئیس محترم مجلس شورای ملی در جواب‌آقای افسر بیان فرمودند ولی بنده ناچارم یك مطلب دیگری‌را که ایشان تذکرندادند عرض کنم که مطلب اساسی بود که یك مسئله‌آنرا برسبیل اجمال درصورت مجلس نوشته شودزیرا صورت مجلس‌یك سند تاریخی است و بامضاء هیئت رئیسه مجلس مؤسسان‌هم میرسد ولی بنده‌تقاضا میکنم هم‌آن‌چیزی را که آقای زاهدی پیشنهاد کرده بودند وهم‌آن قسمتش را که مفصلا تذکر دادم که آنوقتی که مقام ریاست درباغشاه حبس بودند و در وقتی که ولیعهد کوچك بود و ناچاراً ماعقیده‌مان این‌بود که مجلس یك نایب‌السلطنه تعیین بکند وآقای افسرهم در این باب پیشنهادی

گرده بودند چون این مسئله اهمیت دارد بنده تقاضا میکنم دو مرتبه مقام ریاست امر بفرمایند که این صورت اجمالی را تحت نظر بیاورند و بعضی مسائلی راکه لازم است درآن ذکر و قید کنند، قسمت دیگر ازتقاضای بنده اینست که چون ۲۵۷ نفر ازآقایان رأی داده‌اند اسامیشان باید درصورت مجلس درج باشد . چون این مسئله تاریخی است لذا باید درصورت مجلس اسامی کسانی که رأی داده‌اند نوشته شود . زیرا این مسئله اسباب افتخار من و خانوادهٔ من است . من که ازطرف ایلات خمسهٔ فارس آمده‌ام و دراینجا رأی داده‌ام بسلطنت اعلیحضرت پهلوی باید در خانوادهٔ من این شرف و افتخار باقی باشد . ویکی دیگر اینکه بنده از مقام ریاست تقاضا کردم که تمام اعضای مجلس مؤسسان درخدمت آقای رئیس حضور اعلیحضرت شرفیاب شوند . لهذا درصورتیکه صورت مجلس اصلاح میشود این عرایض بنده‌هم خوبست درآن اشاره شود .

رئیس - اسامی آقایانیکه رأی موافق داده‌اند ذیلا بصورت مجلس اضافه خواهدشد، آقای تهرانی (اجازه) :

شیخ محمد علی تهرانی - بنده اعتراضم این اندازه بود که معتقدم باید فرق گذاشت بین اشخاصی که بواسطه یك جهاتی نیامده‌اند یابدون جهت نیامده اند . آقای ممقانی چون مریض بوده‌اند تشریف نیاورده اند و ازاین جهت باید درصورت مجلس درج شود که مریض بوده‌اند .

رئیس - آقای شریعت زاده (اجازه) :

شریعت زاده - بنظر بنده‌هم دراین صورت مجلس یك اعتراضاتی حقاً وارد است . اساساً بنده معتقد نیستم صورت مجلس که اجمالا حاکی و نماینده‌ای از رؤس مسائلی است که درمجلس مورد بحث واقع شده صحیح تلقی نشود . زیرا مجلس برای اینست که روح وبالاخره أُس‌ّاساس مسائلی‌را بدون‌حشو وزائد حاکی‌باشد و وقتی که قرائت میشود وآقایان‌نمایندگان تصدیق‌میکنند این تصدیق ناظر تمام جریاناتی است که واقع شد . قسمت دیگر که مربوط بخود بنده بود اینست که یك پیشنهادی شده بود که شاه حق دارد در موقعی که عدم لیاقت ولیعهد را احساس کرد انفصال او را بمجلس پیشنهاد بکنند و این یکی از مسائل مهمه‌ای بود که بهیچ وجه قید نشده است .

رئیس - عده ای ازنمایندگان آقایان تهرانی و آقا ضیاءالدین نوری تقاضا کرده‌اندصورت مشروح مجلس مؤسسان طبع و توزیع شود (جمعی از نمایندگان - صحیح است) .

رئیس - این مطلب در نظر گرفته شده است وهیچ عیبی هم ندارد صورت اسامی قرائت میشود (اسامی قرائت‌شد).

رئیس - در صورت مجلس با اصلاحاتی که اینجا ذکر شد مخالفی نیست ؟

جمعی از نمایندگان - خیر .

یکنفر از نمایندگان - ممتنعین هم خوانده شود .

رئیس - صورت مجلس تصویب میشود (جمعی از نمایندگان - صحیح است) .

رئیس - آقای تدین (اجازه)،

شیخ الاسلام اصفهانی - دیگر نمیشود حرف زد برای اینکه فردا هم باید جلسه تشکیل شود وصورت مجلس امروز تصویب شود .

یکنفر از نمایندگان - مانعی ندارد .

تدین - بنده موقع‌را مغتنم میشمارم که چند کلمه بعرض آقایان برسانم وهیچ معتقدهم‌نیستم که این عرایض بنده در صورت مجلس نوشته شود تا ضمناً هم نظریهٔ آقای شیخ‌الاسلام اصفهانی تأمین شود . بنده فقط موقع را مغتنم میشمارم والبته آقایان اجازه میدهند که بنام همه ایشان‌از درگاه حضرت احدیت خداوند قادر متعال تمنا کنم که از امروز ببعد اعلیحضرت شاهنشاه‌رضاشاه پهلوی را نسبت بعالم اسلامیت وایرانیت موفق ومنصوربدارد (بعضی از نمایندگان - الهی‌آمین) وباز استمداد میکنم از اولیای گرام که ابواب سعادت و خیر و صلاح ملت ومملکت از این تاریخ بروی سکنهٔ مملکت مفتوح شود (نمایندگان - انشاءالله) و از آقای رئیس هم تمنا میکنم‌که اعلام انحلال مجلس مؤسسان را بفرمایند (جمعی از نمایندگان - صحیح است) .

رئیس - در این دورهٔ ترقی و تکاملی که دنیا سیر مینماید ملت ایران درتحت تأثیر وفشار مقتضات وقت قدم بلندی بطرف سعادت خود برداشت (نمایندگان - صحیح است) و علت العلل بدبختی خودرا ازسر تشخیص داد یعنی فهمید وجهات عقب افتادن ازقافلهٔ تمدن دنیارا ازسرزمین تشخیص داد و دانست که برای تهیهٔ موجبات ترقی و تعالی مملکت اول باید سررا بلند کرد یعنی باید برای مملکت پادشاهی انتخاب کند که در فکر اصلاحات و ترقی و سعادت مملکت باشد : (نمایندگان صحیح است) و برای حصول این مقصود عالی تشکیل مجلس مؤسسان لازم آمد که چهار اصل ازاصول قانون اساسی‌را تغییر بدهد این‌بود که آقایان محترم از اطراف واکناف مملکت با سرعتی که تا حال در ایران سابقه نداشته است بسوی مرکز شتافتند که این آرزوی ملی‌را صورت فعلیت دهند (نمایندگان - صحیح است) ، اصلاحاتی که دراین‌مدت قلیل زمامداری

وسرپرستی اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی درمملکت پیدا شده‌است کافی بود که آرزو و توجهات ملت را بطرف ایشان سوق‌دهد واگر آقایان نمایندگان دروقت تشریف‌فرمائی بطهران امیدهائی که دردل‌خودداشتند قدری آلوده به‌نگرانی ودغدغه‌خاطر بود بحمدالله درموقع‌مراجعت‌بادلی ازشعف وامیدواری بطرف محل‌خودمراجعت خواهند فرمود زیرا موفق شدندکه تاج وتخت مملکت مشروطهٔ ایران را به کسی بسپارندکه همه میدانیم ارادهٔ توانای او مصروف بترقی وتعالی مملکت‌است‌واین افتخار بزرگ را باخودشان خواهند بودکه این خدمت مهمی‌راکه ازطرف ملت بآنها محول‌شده بود موفق‌شدندکه بانجام برسانند لهذا همانطوریکه آقایان‌تشریف آوردند و به‌میمنت و سعادت مجلس مؤسسان تشکیل شد همینطور هم به میمنت انحلال می‌یابد.

(مجلس یک‌ربع ساعت قبل‌ازظهر ختم‌شد).

***

مجلس مؤسسان اصول سه گانه‌را بموجب مادهٔ واحده‌ای بدین‌ترتیب عوض نمود:

مادهٔ واحده:

مجلس مؤسسان سه اصل سی‌وشش، سی‌وهفت، و سی‌وهشت متمم قانون اساسی مصوبه‌را بجای‌سه اصل‌سابق قرارداده‌وسه اصل‌مذکورسابق‌را ملغی‌میداند:

اصل سی‌وششم:

سلطنت‌مشروطه ایران ازطرف‌ملت بوسیلهٔ‌مجلس‌مؤسسان‌بشخص‌اعلیحضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی تفویض‌شده ودر اعقاب ذکور ایشان نسلا بعدنسل برقرار خواهد بود.

اصل سی وهفتم:

ولایت‌عهد با پسر بزرگترشاهنشاه ایرانی‌الاصل‌باشد خواهدبود. درصورتی که پادشاه اولاد ذکور نداشته‌باشد، تعیین ولیعهد برحسب پیشنهاد شاه وتصویب مجلس شورایملی بعمل خواهدآمد. مشروط برآنکه آن ولیعهد ازخانوادهٔ قاجار نباشد. ولی‌درهرموقعی که‌پسری‌برای پادشاه‌بوجودآید، حقاً‌ولایتعهد بااوخواهدبود.

اصل سی‌وهفتم:

درموقع انتقال سلطنت ولیعهدوقتی‌می‌تواند شخصاً امور سلطنت‌رامتصدی شودکه دارای بیست‌سال شمسی باشد: اگر باین‌سن نرسیده‌باشد، نایب‌السلطنه‌ای غیرازخانوادهٔ قاجار ازطرف مجلس شورایملی انتخاب خواهدشد».

پایان جلد سوم

فهرست اسماء

الف

ب

پ

ت

ث

ج

ص

ض

ط

ظ

ع

Title [redacted]

Author

Accession No. [redacted]

Call No. [redacted]

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

68
2

Title [redacted]

Author

Accession No. [redacted]

Call No. [redacted]

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date